الحیات، جلد سوم

نویسنده:

محمد رضا حکیمی و ... - ترجمه احمد آرام

فارسی

00:00:00 0000-00-00

سرآغاز

الحیاة ، جلد ۳

مؤلفان : محمد رضا حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی

ترجمه: احمد آرام

سرآغاز

در آغاز جلد نخست ، به خطوط کلی این کتاب و هدفها و منظورهایی که برای عملی شدن آنها به رشته تحریر در آمده است اشاره کردیم . امید است آن اشاره ، پیوسته مورد نظر خوانندگان عزیز باشد. از اینرو خود را نیازمند نمی بینیم تا باری دیگر درباره این هدفها سخن بگوییم ، لیکن شایسته است در اینجا چند نکته لازم را - به کوتاهی - یادآور شویم .

۱. در تنظیم جلدها و بابهای کتاب «الحیاة» چنان مناسب دیدیم که پس از بابهای دهگانه گذشته (در جلد اول و دوم)، به بحث درباره موضوعات و مسائل مادی و اقتصادی و معیشتی بپردازیم ، به این دلیلها:

(۱) - از مهمترین هدفهای اجتماعی - انسانی پیامبران «صلی الله علیه و آله و سلم»: و انگیزه های بعثت آنان و آوردن شرایع الاهی ، آن است که مردمان قسط و عدل را بر پای دارند لقد اءرسلنا رسلنا بالبینات و اءنزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط (۱) ما پیامبران خویش را با آیات آشکار فرستادیم ، و با ایشان کتاب و میزان فرود آوردیم ، تا مردمان عدالت را بر پای دارند.) پس شریعتهای الاهی آمده اند تا جامعه ای بسازند انسانی که جز عدالت چیزی نشناسد و جز بر پایه قسط برپا نباشد. و این هدف بزرگ تنها با از میان بردن این دو امر صورتپذیر می شود: «استکبار اقتصادی» و «استضعاف اقتصادی» و سپس پدید آوردن یك نظام معیشتی متعادل .

(۲) - چرخیدن عادلانه مال (و امکانات معیشتی) در جامعه ، از مهمترین عوامل بنیادینی است که قوام و استحکام اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی و فرهنگی و سیاسی و دفاعی را پدید می آورد. و از این راه است که «حضور دین در جامعه» آشکار می شود، زیرا که «العدل حیاة الاءحکام (۲) با اقامه عدل است که احکام دین زنده می ماند (و مورد عمل قرار می گیرد»). و عدل و قسط تنها با تعادل (همسطحی) تحقق می یابد؛ پس قرار گرفتن «میزان» (ترازو - وسیله ایجاد تعادل) در کنار «کتاب» (قرآن)، (۳) آشکارا دلیل بر آن است که میان «میزان» و «عدل» پیوند علت و معلولی است ، یعنی بدون تعادل و توازن مالی و معیشتی (در همه سطحهای جامعه)، هیچ قسط و عدلی وجود نخواهد داشت .

(٣) - پول و ثروت - چنانکه در «قرآن کریم» آمده است (٤) - وضعیتی الاهی و حیاتی و «قوامی» دارد (یعنی پشتوانه ای است برای زندگی مردمان)، که نباید از آن وضعیت بیرون رود و در مسیر دیگری بیفتد. و این «وضعیت قوامی» (پشتوانه ای)، جز با ایجاد نظام متعادل محفوظ نخواهد ماند، زیرا در چنین نظامی اقتصادی است که اموال (و ثروتها و امکانات موجود در جامعه)، پشتوانه يك زندگی انسانی می شود برای همه قشرها و بخشهای جامعه ؛ و در نتیجه ، اجتماعی «قرآن - انسانی» آری ، پول و ثروت و چگونگی توزیع و چرخش آن در میان مردم ، با تربیت انسانی و قوام اجتماعی و حضور دین و تعلیمات آن در اجتماع ارتباطی تنگاتنگ دارد؛ اموال و امکانات هنگامی که به شکلی سالم مورد بهره برداری قرار گیرد، و عادلانه در میان مردم توزیع شود، پشتوانه يك زندگی با فضیلت اسلامی خواهد شد - به همان سان که خداوند متعال مقرر کرده است - و از هیچ گونه بهره برداری و توزیع دیگری این نتیجه حاصل نخواهد گشت .

(٤) - افراط و تفریط اقتصادی (یعنی «تکاثر» (٥) و «فقر»)، زندگی انسانی را از استواری می اندازد، و آن را به پستی و سقوط می کشاند؛ بنابراین ، تاءکید شدید بر اقامه قسط و توازن ، برای از بین بردن این دو مفسده بزرگ (تکاثر و فقر) است ، دو مفسده ای که حیات انسان و بقای اسلام و هستی مسلمانان را تهدید می کند.

در پرتو آنچه یاد شد، آشکار می شود که هدف از تدوین مسائل اقتصادی ، با این صورت اسلامی مبتنی بر دو اصل اساسی اسلام ، یعنی «قرآن» و «حدیث»، برداشتن گامی است برای رسیدن به هدف اصلی دین و تجدید حیات آن در جامعه های انسانی ، تا جامعه ها با پذیرش اصول «قسط قرآنی» و عمل بر طبق آن اصول ، سعادتمند گردند.

٢ - مشکل بزرگ انسان - در سراسر تاریخ کهن خویش - ظلم اقتصادی است نه ظلم سیاسی و اجتماعی ، زیرا این دو ظلم نیز - بیشتر - از ظلم اقتصادی پدید می آیند و فراگیر می شوند؛ و اینکه «قرآن کریم» به مبارزه ای فراگستر و ژرف بر ضد «تکاثر» (افزون خواهی) و «متکاثران» (افزون خواهان) (سرمایه داری و سرمایه داران) و «اتراف» (٦) (شادخواری) (اشرافی گری و تجمل گرایی) و «مترفان» (شاد خواران ، تنعم پرستان و تجمل گرایان) پرداخته است ، برای آن است که مردمان را از این خطر بزرگ آگاه کند، و همگان را به ضرورت نبرد کردن ، با آن برانگیزد. از این رو عالمان اسلام (که خواستار استوار ساختن پایه های دین الاهی ، و نجات دادن جوامع بشری ، و تکامل بخشیدن به زندگی مسلمانان بر اساس احکام اسلامی هستند) واجب است که پیوسته در جبهه دفاع از محرومان و مستضعفان و حقوق سلب شده ، و روزیهای دزدیده ، و خانه های غصب گشته ، و کرامت بر باد رفته ، و شخصیت فرو کوفته آنان حضور داشته باشند.

علمای اسلام باید در سرکوب کردن قدرتمندان و طاغوتان مالی - مانند مبارزه با جباران سیاسی - به پیامبران اقتدا کنند، و برای بازگرداندن اموال و حقوق محرومان و بیرون آوردن روزی آنان از حلقوم غاصبان بجنگند و سپس آنهمه را به صاحبان اصلی آنها برسانند، تا از این راه توده های وسیع له شده و فراموش گشته بتوانند دین و مناسك آن را برپای دارند، و با انجام دادن واجبات دینی از نماز و روزه و حج و دیگر احکام - به صورتی صحیح - بپردازند، (٧) و نسل جوان خود را چنان تربیت کنند که موجب خشنودی خدا و رسول «صلی الله علیه و آله و سلم» باشد.

اگر پیامبران (علیه السلام) از جانب خدای متعال ، تنها برای آن ماءمور شده بودند که آداب عبادت و مناسك شرعی را به مردمان بیاموزند، هرگز به آن انقلابها و جنگهای بزرگ و خونین نمی پرداختند، و قرآن کریم نمی فرمود: و کاءین من نبی قاتل معه ربیون کثیر. (٨) چه بسا پیامبر که خداگرایان بسیار در رکاب او جنگیدند». و آن جنگها تنها به نبرد کردن با طاغوتان سیاسی اختصاص نداشت ، بلکه بر ضد طاغوتان مالی (توانگران تکذیب کننده پیامبران - به تعبیر کتاب آسمانی) (٩) نیز صورت می گرفت که

یا همان طاغوتان سیاسی بودند، یا کسانی همدست با آنان ، که از مسند فرمانروایی ایشان تبعیت می کردند تا بتوانند در سایه ایمان به تعدی های خویش و مکیدن خون مردمان ادامه دهند. آری ، پیامبر خدا موسی (علیه السلام) نیز بر سر دو طاغوت فرستاده شد. یکی سیاسی و دیگری اقتصادی ، اولی فرعون و دومی قارون (و همچنین طاغوت فکری و فرهنگی ، هامان ...). (۱۰)

۳ - اسلام به مسائل مالی و تعدیل گردش پول در میان مردم اهمیت می دهد تا از این راه اصل قسط و عدل را در اجتماع استقرار بخشد. توجه اکید به مسائل اقتصادی و امور معاشی انسان ، بدین صورت جدی که اسلام به آن پرداخته ، یکی از ویژگیهای این دین الهی است که همعنان با واقعیت و قوانین طبیعی - که خدا اشخاص و اشیاء را بر مبنای آنها آفریده است - حرکت می کند. انسان ، بنابر آفرینش و غریزه های خویش ، به اسباب معاش و لوازم مادی زندگی از خوراك و پوشاك و بهداشت و مسکن و نظایر اینها نیازمند است ، و بدون آنها نمی تواند در هیچ بخشی از زندگی یك گام بردارد. از اینرو دین آسمانی برای معاش آدمی سخت اهمیت قائل می شود، و برای تاءمین نیازمندیهای او برنامه ریزی می کند، و مال را مایه «قوام» و تداوم زندگی ، و نان را از اسباب برپاداشتن نماز و روزه و حج و دیگر واجبات می داند و می گوید: لولا الخبز ما صلینا... (۱۱) اگر نان نبود ما نمی توانستیم نماز بخوانیم ...»؛ وبدینسان نان را ستون دین می شمارد؛ و نماز ستون دین است ، و ستون ستون نیز ستون است . پس دینداری (و عمل به احکام دین) بدون نان (و هزینه زندگی) پایدار نخواهد بود، آری : «کاد الفقر ان یکون کفرا (۱۲) - ناداری به آن نزدیك است که به کفر بینجامد».

٤ - ظلم اقتصادی از خطرناکترین انواع ظلم به شمار است ، بلکه می توان گفت مصداق کامل ظلم است که دیگر شکلها و صورتهای ظلم را - چنانکه اشاره کردیم - به دنبال دارد؛ و به همین جهت بزرگترین هدف پیامبران از تبلیغ دین و تربیت مردمان و جسور ساختن توده های محروم ، و ایجاد درگیریها و نبردها، از میان بردن و نابود کردن همین ظلم بوده است .

و هر کس که فهم و هوشیاری داشته باشد، آشکار است که آزادی (محدود نبودن) مالکیت و مصرف ، زمینه را برای ظلم اقتصادی هموار می سازد، و راه را برای «تکاثر» و «اتراف» می گشاید، و روحیه طبقه گرایی و انحصار طلبی را شیوع می دهد و هرگونه قسط و عدل اجتماعی را پایمال می کند. با در نظر گرفتن این امور، آیا امکان دارد که دین مبین اسلام در برابر این پدیده (نمود) ویرانگر، ایستاری (موضعی) قاطع نداشته باشد؟ فصلها و بحثهایی که پس از این خواهد آمد، قاطعیت اسلام را در این ایستار روشن خواهد ساخت . از این رو خواننده در فصلهایی این دو باب (۱۳) - به خواست خداوند متعال - از نظر قطعی اسلام درباره «عدالت اقتصادی» و «تعدیل معاشی»، اطلاع کافی به دست خواهد آورد.

۵ - اسلام به «اقتصاد» اصالت می دهد (١٤) و - چنانکه اشاره شد - این امری است محرز، زیرا که در دین اسلام تعلیمات فراوانی آمده است درباره قضایای مالی و اقتصادی و تاءمین هزینه های زندگی مردم و دفاع از حقوق محرومان ، و حتی از میان بردن محرومیت و ناداری از درون جامعه ها و فراهم آوردن سطح معیشتی نزدیك به یکدیگر برای عامه مردم . (۱۵) آری ؛ اسلام به تاءمین معیشت مردم و نان و آب و مسکن ایشان و متعادل کردن رابطه های مالی پرداخته است ؛ و وظیفه قاطع اسلامی نظارت کامل بر این رابطه هاست تا چنان نشود که با دست یافتن به طاغوتهای اقتصادی به امور مالی و برنامه ریزیهای اقتصادی ، ظلم در میان مردم رواج یابد.

با دانستن این مطلب ، اگر کسی اسلام را به بی اعتناعی نسبت به مبارزه با تجاوز اقتصادی و به اهمال در باز پس گرفتن حقوق محرومان و اموال غصب شده مظلومان متهم سازد، سخنی بیجا گفته است ، چه اسلام به ایجاد عدالت فرمان می دهد، و به اجرای قسط فرا می خواند، و سرمایه داری و افزون خواهی (تکاثر) را، و شادخواری و پرمصرفی (اتراف) را طرد می کند، و معتقد است تنها راه اصلاح

جامعه بشری اجرای عدالت است و بس ، چنانکه هم اکنون خواهد آمد.

٦ - جامعه را چیزی جز عدالت نمی تواند اصلاح کند. (١٦) و اصلاح اجتماعی بدون برپاداشتن عدالت اجتماعی و اقتصادی پدید نخواهد گشت . و تقوا و فضیلت بدون عملی کردن اصل قسط در میان مردم تحقق نخواهد یافت .

قرآن کریم می فرماید:

ان الله یامر بالعدل و الاحسان (١٧) خداوند به اجرای عدالت و نیکوکاری فرمان می دهد.

پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم»:می فرماید:

ان اءهون الخلق علی الله ، من ولی امر المسلمین فلم یعدل فیهم . (١٨)

- خوارترین مردم در نزد خدا کسی است که به سرپرستی مسلمانان دست یابد و در میان ایشان عدالت را اجرا نکند.

امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) اعلام می دارد:

الرعیة لا یصلحهاالا العدل (١٩)

- مردم را چیزی جز عدالت اصلاح نمی کند.

و در مقام آموختن اصول اساسی اسلام - به روایت امام صادق (علیه السلام) - می فرماید:

اعرفوا... اولی الامر بالامر بالمعروف و العدل و الاحسان . (٢٠)

- اولیای امور خود را از راه اجرای امر به معروف و اقامه عدل و احسان بشناسید.

و مذهب اهل بیت (علیه السلام)، همواره بر عدل و اجرای آن و احقاق حقوق طبقات محروم متکی بوده است . و در راه همین اصل والا به بزرگترین انقلابها دست یازیدند، و ارجمندترین قربانیها را تقدیم تاریخ کردند؛ تا بدانجا که این امر در ادبیات پیروان مذهب اهل بیت (شیعه) نیز تجلی یافت ، چنانکه - از جمله - کمیت بن زید اسدی ، شاعر مشهور، موجودیت «حکومت جبار اموی» را مورد هجوم قرار می دهد و می گوید:

قفل لبنیی امیه امیه حیث حلوا

و ان خفت المهند و القطیعا

اجاع الله من اشبعتموه

و اشبع من بجورکم اجیعا

- به حکومتگران اموی ، در هر جا که باشند، اگر چه از برق شمشیر و صفیر تازیانه آنان بترسی - بگو:

خداوند گرسنه گرداند، آن کسان را که شما (به ناحق و از اموال عمومی و حقوق محرومان) سیر

کردند (و دستشان را در سوء استفاده از اموال مردم بازگذاشتید)، و سیر گرداند محرومانی را که از ستم شما گرسنه مانده اند.

بدینگونه می نگرید که مشکل گرسنگان مشکل پیروان آل محمد «صلی الله علیه و آله و سلم»: نیز بوده است ، و مبارزه با شکمبارگان و شادخواران ، اصلی آنان به شمار می رفته است ، (۲۱) چنانکه با شعر زنده و سرشارشان نیز در آمیخته است . آری ، پیروان پیشوایان عدالت ، در برابر سیری و پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمدیده آرام نداشتند؛ و این سیره دینی و اجتماعی - یعنی سیره متعهد علوی - از راه تعلیم و تربیت ائمه طاهرین (علیه السلام) در جانشان ریشه دوانیده بود. بنابراین ، بر هر مسلمان واجب است که به پیشینیان متعهد و صالح اقتدا کند، و به دفاع از محرومان و مظلومان اقتصادی (که حقوقشان بوسیله دیگران غصب شده است) برخیزد، و در برابر شیاطین «تکاثر» و «اتراف» بایستد، و ستمگری ستمگران و ستمکشی ستمکشان را برنتابد. (۲۲)

۷ - ممکن نیست تکاثر و تکاثرگرایان در اجتماعی وجود پیدا کنند، و اتراف و اسراف و زیاده روی در مصرف در آن اجتماع پدید نیاید، زیرا «تکاثر» و «اتراف» (و «اسراف») ملازم یکدیگرند. و آشکار است که زندگی مسرفانه و پر ریخت و پاش مایه به هدر رفتن حقوق دیگران است . بنابراین ، از اسلام راستین دور است که در برابر تکاثرگرایان و شادخواران و اسراف پیشگان سکوت کند، و زندگی تباهی آفرین آنان را درست بشمارد.

قرآن کریم در آیات متعدد، روش زندگی این کسان را به سختی نکوهیده و خود و روششان را طرد کرده است ؛ و بدینسان ، برای مسلمانان ، با این ایستار اجتماعی و انسانی ، برنامه ای قطعی طرحریزی کرده است . احادیث نیز چنین است ، یعنی پایگاههای اینان را از جوانب گوناگون به گونه ای ویران کرده است که اگر به آن احادیث عمل شود، موجودیت این غاصبان اقتصادی و اجتماعی نابود خواهد گشت .

۸ - همچنین اگر در جامعه ای تکاثر و متکاثران وجود داشته باشند، ممکن نیست در حکومت نفوذ نکنند و بر آن مستولی نشوند، (۲۳) چه اینکه تکاثر (افزونخواهی و سرمایه داری) بدون نفوذ در حکومت ، یا پدید نمی آید یا باقی نمی ماند، از این رو سرمایه داران همواره تلاش می کنند تا در حکومتها و کارگزاران آنها نفوذ کنند و بر آنان مستولی گردند. به همین دلیل ، دین مبین اسلام بر ضد این پدیده ویرانگر به مبارزه ای فراگیر پرداخته است ، که از آن در همین کتاب سخن خواهیم داشت ؛ مانند اینکه مال فراوان را حلال نمی شمارد، و زندگی همراه با اتراف و اسراف را زندگیی شیطانی می داند، و متکاثران و شادخواران را بعنوان ستمگر و غاصب معرفی می کند، (۲٤) و عالمان و دیگر مردمان را از معاشرت با ثروتمندان و همنشینی با ایشان برحذر می دارد، تا بدینگونه موقعیت اجتماعی خود را از دست بدهند، و در نتیجه از غصب مال مردم و تصرف در اموال عمومی محروم مانند. (۲۵)

و این از عظمت آموزشهای اسلام انقلابی است ، که زیانهای دشمنان بشریت و غاصبان حقوق انسانها را از چهارده سده پیش آشکار ساخته است ، تا در اجتماعات از موقعیتی برجسته برخوردار نشوند، و به آنان اجازه داده نشوند تا به امور سرنوشت ساز اجتماعی (و پستهای کلیدی) دست یابند، و دیگر قدرت فساد کردن در زمین و بهره کشی از مردم و مکیدن خون ایشان را نداشته باشند، و از رواج دادن تباهیای انسانی و از فروریزی بنیانهای اخلاقی ناتوان مانند.

در اینجا اموری است که باید نسبت به آنها بیدار بود:

(۱) - اسلام تنها به نکوهیدن تکاثر و متکاثران و کوبیدن کامل آنان بسند نکرده ، بلکه روش زندگی اتراف گرایانه آنان را سخت مورد نکوهش قرار داده است ، تا جامعه فساد کردار و انحراف معیشتی

آنان را با همه وجود احساس کند، و به ویران کردن پایگاههای ایشان از ریشه بپردازد.

(۲) - تکاثر مالی (که سرمایه داری معاصر یکی از اشکال آن است)، و اتراف و پرمصرفی - ناگزیر - به وابستگی اقتصادی می انجامد. و این همان چیزی است که موجب استیلای بیگانگان است و موجودیت اسلام و مسلمانان را متزلزل می سازد؛ و اسلام به همین جهت آن را به صورت قطعی طرد کرده است و لن یجعل الله للکافرین علی المؤ منین سبیلا (۲٦) خداوند هرگز برای اسیتلای کافران بر مؤ منان راهی قرار نداده (و آن را نپذیرفته) است). پس بر مسلمانان واجب است که (با تجدید نظر در هزینه ها و مصرفهای فردی و اجتماعی) سرزمینهای خود را از چنگال این اختاپوس (وابستگی) خلاص کنند.

(۳) - اسلام به صورتهای گوناگون به مبارزه با فقر و علتهای آن برخاسته ، و آثار و عوارض منفی آن را آشکار و قاطع شرح داده است ، و مردمان را بیدار کرده و به آنان فهمانده است که چگونه با پدیده ویرانگر فقر به مبارزه برخیزند، و محرومان ، ظلمهای اقتصادی را به هیچ روی برنتابند.

۹ - آنچه اسلام با تاءکید درباره آن سخن گفته ، این است که محروم بودن محرومان و گرسنگی گرسنگان و برهنگی برهنگان و نیازمندی نیازمندان و بینوایی بینوایان ، معلول قضا و قدر الاهی نیست ؛ زیرا که خداوند مردمان را آفریده و برای آنان روزی و آنچه زندگی ایشان به آن وابسته است فراهم ساخته است نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاة الدنیا (۲۷) ما امکانات زندگی در این جهان را در میان مردمان تقسیم کرده ایم (و برای همگان سهمی قرار داده ایم)؛ ابزار زینت و زیور نیز برایشان پدید آورده است قل : من حرم زینة الله التی اخرج لعباده ؟ (۲۸) بگو: چه کسی زیورهایی که خدا برای بندگانش به وجود آورده حرام کرده است ؟)؛ آری آفریدگان همه روزیخوار اویند، و او روزیهایشان را تضمین کرده ، و قوت و غذای ایشان را مقدر ساخته است ضمن ارزاقهم و قدر اقواتهم . (۲۹) بنابراین ، پس فقر و بینوایی و دیگر امور یاد شده از کجا سرچشمه می گیرد و می جوشد؟ بدون شك امور فاجعه آمیز یاد شده چیزهایی است که جنایت ثروتمندان و غصب غاصبان و ستم ستمگران اقتصادی آنها را پدید می آورد و بر جامعه تحمیل می کند. اینك بیان قاطع اسلام را در این باره بنگرید:

پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم»:می فرماید:

ان الله جعل اءرزاق الفقراء فی اموال الاغنیاء، فان جاعوا و عروا فبذنب الاغنیاء. (۳۰)

- خدا روزی تهیدستان را بر اموال ثروتمندان قرار داده است ، پس اگر گرسنه و برهنه بمانید، سبب آن گناه ثروتمندان است .

امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) می فرماید:

ما جاع فقیر الا بما منع غنی . (۳۱)

- فقیری گرسنه نمی ماند مگر به سبب آنکه ثروتمندی حق او را بازمی دارد.

امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید:

... ان الناس ما افتقروا، و لا احتاجوا، و لا جاعوا، و لا عروا، الا بذنوب الاغنیاء (۳۲)

- مردمان ، تنگدست و نیازمند و گرسنه و برهنه نمی شوند، مگر به سبب گناه ثروتمندان .

امام موسی کاظم (علیه السلام) می فرماید:

... لو عدل فی الناس لا ستغنوا. (۳۳)

- اگر در میان مردم عدالت اجرا شود، همه بی نیاز خواهند شد.

امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرماید:

... اغنیاءهم یسرقون زاد الفقراء. (۳٤)

- ثروتمندانشان توشه فقیران را می دزدیدند (و با ایجاد تورم و گرانی از دسترس آنها دور می دارند).

مجموعه این آموزشهای زنده - که موافق با راهنماییهای قرآن کریم است ، و هر کدام دیگری را تاءیید و تثبیت می کند - اصول و تعالیم بنیادین این دین را درباره «اجتماع» و «اقتصاد» تشکیل می دهد، و واجب شرعی بزرگی را بر دوش امت مسلمان و حکومت اسلام و علمای اسلام می گذارد، یعنی : قیام برای زنده کردن «عدل اقتصادی و معیشتی»، و از بن برکندن پایگاههای اجتماعی طاغوتهای اقتصادی ، و دور کردن ایشان از همه کرسیهای حاکمیت و قانونگذاری و اقتصادی و اجرایی ، چنانکه خدای متعال در شب معراج به پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله و سلم»: ٠فرمان داد، و - بنابر آنچه از امیرالمؤ منین علی بن ابیطالب (علیه السلام) روایت شده است - به او فرمود: یا احمد!... بعد الاغنیا و بعد مجلسهم منك (۳۵) ای پیامبر! ثروتمندان را دور کن ، و از نشستن با ایشان دوری جوی ...». این حدیث و امثال آنها - نیز برخی از آیات قرآن کریم (۳٦) - سیره و رفتار پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» را بخوبی نشان می دهد، و بخصوص وظیفه سران جوامع اسلامی را معین می کند که باید چه کسانی را از خود دور سازند و با ایشان معاشرت نکنند، اگر بواقع و در عمل ، پیرو سیره پیامبر اسلامند.

ضرورت توجه کردن به امور یادشده ، در جهان معاصر، آشکارتر و قابل فهم تر است ، بخصوص نسبت به «زندگی نوین» و «انسان نوین» و «فرهنگ نوین» و «اقتصاد نوین». و ادراك و فهم «حوادث واقعه اقتصادی» (۳۷) ما را آشکارا به موضوعی که یاد شد می رساند. و ادراك و فهم «حوادث واقعه اقتصادی»، در اوضاع و احوال کنونی که بشریت با میلیونها ملیون از افراد، زیر فشار قرار گرفته و حق خویش را به غصب غاصبان از دست داده است ، از مهمترین واجبات است . و ما مسلمانان وظیفه داریم که آنان را نجات دهیم ، خواه مسلمان باشد و خواه نامسلمان ، چه همه آنان آفریدگان خدایند و روزیخواران او.

و لازم است که قیام برای ادای این واجب ، از هر شکلی از اشکال «سازشکاری» و «مبهم گویی» و «انحراف پذیری» و «طمع ورزی» پاك باشد، زیرا که لا یقیم اءمرالله - سبحانه - الا من لا یصانع و لا یضارع و لا یتبع المطامع (۳۸) دین خداوند پاك را تنها کسانی می توانند به پا دارند که سازگار و انحراف پذیر و طمع ورز نباشند».

۱۰. از بحثها و فصلهای این دو باب از این کتاب ، آشکار می شود که اسلام دینی انسانی است ، که به امور آدمی و خواستهای حیاتی او همچون پدری مهربان توجه دارد، و از ظلم اقتصادی حتی اگر به اندازه ذره ای باشد چشمپوشی نمی کند، و از بازپس گیری حقوق غصب شده ستمدیدگان - به هیچ روی - خاموش نمی ماند. پس باید برنامه کار کسانی که به این دین وابستگی دارند و می خواهند احکام آن را به مورد اجرا گذارند نیز چنین باشد.

۱۱. از سوی کارشناسان اقتصادی جهانی ، درباره آینده بشریت ، از جهت بی نیاز شدن انسان از کار و

حرفه و رسیدن او به کمال رفاه و آسایش در زندگی ، پیشگوییهایی شده است . اگر چنین پیشگوییهایی تحقق یابد، در صورتی که زندگی آدمی بهره مند از کمال مطلوبهای عالی روحی و توجه به انجام دادن کارهایی شایسته اوقات فراغت و بیکاری او نباشد، ناگزیر زیانهایی جبران ناپذیر خواهد داشت .

و شاید دین اسلام که با چارچوب گذاریهای اقتصادی خود خواسته است ظلم و تعدی اقتصادی را از راه بر پا داشتن توازن و قسط از میان بردارد، هدفی بزرگ داشته است ، یعنی فراهم آوردن چنین اوقات فراغت و آسایشی برای مردمان تا از گرفتاریهای سنگین زندگی رهایی یابند، و فرصت کافی برای بحث و تحقق درباره حقایق و فهم آنها به دست آورند، و بخش درخوری از اوقات خود را به سیر در فضای «حیات حقیقی»، از راه تفکر و عبادت خالص ، و همجوشی با واقعیت زنده هستی ، و ارتباط یافتن مستقیم با حقیقت متعالی ابدی اختصاص دهند.

۱۲. هدفی که اسلام در ساختن اجتماع و سامان دادن به آن دارد - و از مذهب اهل بیت (علیه السلام) استنباط می شود - از بین بردن ثروتمندی افراطی و زندگی تجملی و پرمصرف و اسراف آمیز، و نیز از میان بردن ناداری و فقر و تنگدستی از پهنه زیست انسانی است ، (۳۹) تا عموم مردم به یك تراز زندگی قابل قبول دسترسی پیدا کنند. از اینرو اسلام شخص اسرافکار را خورنده چیزی معرفی می کند که به او تعلق ندارد (٤٠)؛ و برای شخص فقیر چندان کمك رسانی در نظر می گیرد تا بتواند زندگی خانواده خود را با دیگر مردم همسطح سازد (٤١)؛ بلکه از مردمان چنان می خواهد که «مواسات» (٤٢) و «مساوات» را در زندگی معیشتی و اقتصادی همچون یك اصل بپذیرند. (٤٣)

۱۳ - غرض ما از عرضه کردن آنچه در این دو باب آمده ، آن نبوده است که صورت کاملی از «مکتب اقتصادی اسلام» - به معنای اصطلاحی آن - به خوانندگان عرضه کنیم ، چه برآوردن این منظور (پس از گرد آوری همه چیزهایی که در آیات و احادیث درباره قضایای اقتصادی آمده ، و چارچوبهایی که تعیین شده و راه حلهایی که برای مشکلات کار ارائه گشته است)، نیازمند رسیدگیی است فنی و گسترده و جامع ، از سوی انجمنی بزرگ از دانشمندان متخصص و ماهر در اقتصاد، و جمعی از مجتهدان صاحب رسالت و متبحر و زمانشناس ؛ زیرا پس از چنین پژوهشی فراگیر و جدی ، در فرصتی کافی ، بوسیله گروه ترکیبی یاد شده ، می توان صورت صحیح و کامل و پخته ای از «مکتب اقتصادی اسلام» در دنیای جدید به دست آورد؛ لیکن در اینجا واقعیتی است که واجب است نسبت به آن آگاهی داشته باشیم و درباره آن اهتمام ورزیم ، و آن این است که مؤ لفان و اندیشمندان مسلمانی که کوشیده اند تا از میان تعالیم اسلامی ، «مکتب اقتصادی اسلام» را به دست آورند، و به مطرح ساختن دیدگاههایی سازنده نیز دست یافته اند - و سعی ایشان مشکور باد - به این امر نپرداخته اند که اصول کلی ، و مبانی اصلی ، و تعلیمات اساسی ، و دیدگاههای عمومی ، و چارچوبهای تعیین کننده (٤٤) (و مذکور در آیات و احادیث کلیدی) را، که تصویر روشن و استواری از مبانی اقتصادی اسلام برای ما ترسیم می کند، یکجا جمع آوری کنند و مرتب سازند و در برابر ما قرار دهند.

نیز - چنانکه باید - توجه به آن نداشته اند که ارتباطهای ذاتی میان «اصول» و «احکام» را به صورتی «محور یافته» و «فراگیر» شناسایی کنند. این مؤ لفان ، نمای کلی و خطوط زیر بنایی و بنیادینی را که آیات و احادیث درباره پول و مالکیت ، و تعریف مال و ضوابط استفاده از آن ، همچنین چگونگی چرخش آن در بین مردم ، و راههای به کار اندازی آن ، و کیفیت تولید و وارد کردن بالا و توزیع و مصرف ، تعیین کرده است - انسان که آزاد پژوهی ضروری برای این بحث سرنوشت ساز در جهان معاصر خواستار آن است - استخراج و تدوین نکرده اند؛ با اینکه این استخراج و تدوین و کشف ارتباط یاد شده ، (٤٥) برای هر کس که بخواهد بر پایه تعالیم اسلامی ، صورت صحیح و سنجیده ای از «مکتب اقتصادی اسلام» به دست آورد، کمال ضرورت را دارد.

به گفته دیگر: بر هر فقیه و عالم مسلمان که بخواهد یك فتوای اقتصادی صادر کند، یا هر پژوهنده

مسائل اقتصادی در اسلام - متخصص یا غیر متخصص - که بخواهد مسائل اقتصادی را استنباط کند، و برنامه ای اقتصادی در جامعه اسلامی طرح بریزد، واجب است که پیش از هر چیز به استخراج نظرهای اساسی و فراگیر و عادلانه اسلام درباره اموری که برخی هم اکنون یاد می شود بپردازد:

(۱) - فراخوانی مردمان به برپاداری «قسط».

(۲) - انگیزش جامعه به همتراز سازی زندگی فقیران و محرومان با دیگران .

(۳) - دیدگاه اسلام درباره ثروت و مالکیت ، از این لحاظ که در این دین خود مال و مالکیت اصالتی ندارد و هدف نیست ، و نمی تواند و نباید تنها در میان مشتی ثروتمند به گردش در آید.

(٤) - دیدگاه اسلام درباره زمین و مالکیت و عدم مالکیت آن .

(٥) - تاءکید هماره اسلام بر انفاق مال به صورتی مستمر، به منظور استفاده همه مردم از آن .

(٦) - دادن موضع «قوامی» (پشتوانه ای) به مال در زندگی فرد.

(۷) - معرفی مال بعنوان ایفا کننده نقشی اجتماعی در زندگی جامعه .

(۸) - دیدگاه اسلام درباره به کاراندازی مال و ثروت و چگونگی آن ، و مردود شمردن ثروتهای راکد.

(۹) - دیدگاه اسلام درباره تولید.

(۱۰) - دیدگاه اسلام درباره واردات .

(۱۱) - دیدگاه اسلام درباره توزیع .

(۱۲) - تعیین مرزهای کیفی و کمی برای مالکیت و مردود شمردن «تکاثر».

(۱۳) - تعیین مرزهای کیفی و کمی برای مصرف و مردود شمردن «اتراف».

(١٤) - مبارزه بر ضد اسراف ، و اعلام این موضوع که اسرافکاران حق دیگران را می خورند و به مصرف می رسانند.

(١٥) - معرفی فقرا بعنوان شرکای مظلوم اغنیا در اموال .

(١٦) - معرفی فقر بعنوان امری تحمیلی بر محرومان ، در نتیجه ظلم توانگران و مکیده شدن خون بینوایان .

(۱۷) - اعلام شجاعانه دزدیده شدن روزی (و امکانات زندگی) فقیران بوسیله توانگران .

(۱۸) - بر پا کردن جنگ بر ضد و فقر و استضعاف اقتصادی .

(۱۹) - محکوم کردن قطعی ثروت فراوان ، و تصریح به این امر که مال فراوان از حلال فراهم نمی شود.

(۲۰) - بقا و فنای اجتماع را - از جمله - به اموال و کیفیت گردش درست یا نادرست آنها مربوط دانستن . (٤٦)

بدینگونه پس از فهم و دریافت این مسائل حیاتی مهم و آنچه به آنها پیوستگی دارد، و واقف شدن بر آنها به شکلی محوری و دقیق و فراگیر، بوسیله عالم محقق و متخصص اقتصادی ، این امکان برای او فراهم می آید که «مکتب اقتصادی اسلام» را به صورتی مطمئن و پخته و مطابق با مقتضیات زمان حاضر - چنانکه باید - تشخیص دهد؛ و برای فقیه مجتهد نیز میسر می گردد تا درباره مسائل مالکیت و آنچه وابسته به آن است ، به صورتی مطمئن و درست و سازگار با زمان معاصر فتوا دهد.

آنچه ذکر شد، بیقین برای رسیدن به مقصود یاد شده ضرورت دارد. و ما به همین جهت به تلاشی پرداختیم که خوانندگان در این دو باب (از آغاز این جلد تا پایان جلد ششم) آن را مشاهده می کنند، یعنی :

- روشن ساختن زمینه های کلی و بنیادین (برای شناخت «مکتب اقتصادی اسلام»)،

- شناسایی پیوندهای ذاتی میان «اصول» و «احکام»،

- عرضه کردن نظرهای زیربنایی اسلام و چارچوبهای تغییر ناپذیر آن ، در جهت پشتوانه قرار دادن اموال برای زندگانی عموم مردم ، و در آوردن اموال و امکانات از انحصار توانگران ،

- توضیح موضعگیریهای قاطع اسلام در برابر دارایی و ناداری ،

- بیان راه حلهای سازنده اسلام درباره قضایای مالی و اقتصادی ،

- تاءکید بر فراهم سازی آنچه برای هر فرد (از امکانات معیشتی و نیازمندیهای حیات طبیعی و وسایل آسایش و تاءمین بهداشت و آموزش و پرورش) لازم است ،

- نظر قاطعی که برای طرد فقر و عدم قبول آن ابراز داشته ، و مقرراتی که برای برانداختن آن وضع کرده است ،

- و مبارزه با تکاثر (افزونخواهی - سرمایه داری) و ثروت اندوزی و مصرفیگری ...

١٤ - در پرتو این چارچوبهای تعیین شده بوسیله قرآن و احادیث ، مشاهده خواهد شد که اسلام انسان را، در همه قانونگذاریها و احکام ، نقطه هدف قرار داده است ، نه مال و مالکیت را، از نظر اسلام تنها انسان و کرامت انسانی ، محور و مرکز به شمار می آیند، حتی در مسائل معیشتی و قضایای مالی . مال در برابر کرامت آدمی و حیثیت جامعه بشری ، از هیچ اعتبار مستقلی برخوردار نیست . اگر کرامت انسان و انسانیت محفوظ نماند، مال - به تنهایی - دارای هیچ قدر و ارجی نیست ، و از نظر قدر و منزلت بر انسان برتری و تقدم ندارد.

١٥ - از اینجاست که اسلام ، با قلمی درشت خط بطلان می کشد بر هر گونه ثروت و دارایی ، یا هر گونه مالکیتی که نتیجه آن شکستن قدر و مرتبه آدمی ، و ابطال هدفهای انسانی ، و ویران کردن قسط و داد، و گسستن بنیان اجتماعی و اقتصادی متعادل ، و شیوع فقر و بیچارگی در میان مردم باشد، یعنی ثروتهای تکاثری و مالکیتهای آزاد و نامحدود، یا مصرفهای آزاد و نامحدود، یا دارایی و مالکیتی که در آنها حقوق و حدود خدا و احکام دین و حقوق مردم - در مراحل مالك شدن و مصرف کردن - مراعات نشده باشد، و صاحبان آنها حقوق رسمی و غیر رسمیی را که بر عهده آنان است ادا نکرده باشند.

و این مفاسد ویرانگر ممکن است در میان ثروتمندان و مالکین صورت گیرد. (با دور شدن آنان از فضایل اخلاقی و تراز برجسته انسانی ، و کشیده شدن به پرتگاههای تکبر و استکبار و ستمگری ، و غصب کردن اموال مردم و بهره کشی از رنجبران ، و از بین رفتن معنویات انسانی آنان)، یا در میان محرومان و بیچارگان (با افتادن ایشان در مغاك پستی ، و تسلیم شدن به کارهای زشت و مایه سقوط.) و هر دو صورت آن از نظر اسلام محکوم است . پس هیچ شرف و کرامتی در آن مالکیت نیست که موجب فرو ریختن مبانی دادگری و نیکوکاری ، و پیدایش بزرگی فروشی در مالداران ، یا خواری در بیچیزان شود. نیز هیچ مشروع بودنی در آن مالکیت یا مصرف کردن وجود ندارد که موجب فقیر شدن مردمان و سپس به کفر کشیده شدن ایشان (بنابر آنچه در حدیث شریف نبوی آمده است) (٤٧) باشد. و از اینجاست که باید گفت ، «قواعد» (چه فقهی و چه اصولی) حجت بر اسلام و آرمانی بودن آن نیست ، بلکه اسلام حجت بر «قواعد» است . بعلاوه ارزشهای والای قرآنی ، تابع تمایلات و خواسته ها و عادات و رسوم و سلیقه های شخصی نیست ، هر چند زیر عنوانهایی ظاهر الصلاح مطرح گردند؛ بلکه بر هر قاعده یا رسمی و سنتی واجب است که از اهداف اساسی اسلام و جهتگیریهای قاطع آن ، در ساختن اجتماعات و پیراستن افراد، پیروی کند و با آرمانی بودن بی نظیر اسلام ، در همه جهان انسانیت ، همعنان باشد.

دین اسلام نیامده است تا در «جوامع اسلامی»، گروهی اندك از متکاثران و اترافگرایان مسرف به تصاحب ثروتها دست یازند و به زندگی سراسر تنعم خویش ادامه دهند، در حالی که گروهها گروه از مردم ، از درد گرسنگی و ناداری رنج ببرند و زیر فشار بیچارگی و محرومیت خرد شوند! اگر چنین است ، پس کو و کجاست آن قسط و عدلی که پیامبران آمدند تا جامعه ها از آن سرشار گردند؟

دین اسلام نیامده است تا در «جوامع اسلامی»، شماری کسان کاخهای عالی و خانه های «ویلایی» آراسته و امکانات رفاهی فراوان داشته باشند، در حالی که بخشهایی در کوخها و زاغه ها به سر برند، بلکه کسانی یافت شوند که به سایبانی برای زیستن دسترس نداشته باشند! اگر چنین است ، پس کو و کجاست آن قسط و عدلی که پیامبران آمدند تا جامعه ها از آن سرشار گردند؟

دین اسلام نیامده تا در «جوامع اسلامی» عده ای تا گلو در انواع گوناگون نعمتها و خوشگذرانیها و سفرها و استراحتها فرو رفته باشند، و برای اسباب بازی کودکان خود پولهای گزاف خرج کنند، در حالی که در کنار ایشان کسان دیگری به سر برند که نتوانند برای جلوگیری از مرگ کودك دم مرگ خود دارویی اندك به دست آورند! اگر چنین است ، پس کو و کجاست آن قسط و عدلی که پیامبران آمدند تا جامعه ها از آن سرشار گردند؟

دین اسلام نیامده است تا در «جوامع اسلامی»، پسران و دختران بخشی از مسلمانان به همه امکانات آموزش و پرورش و رسیدن به مدارج عالی در علم و تخصص دسترس داشته باشند (و از مدارس اختصاصی و امتیازات آنها برخوردار گردند)، در حالی که فرزندان بخشی دیگر از مردم وسایل تحصیلات ابتدایی نداشته باشند! اگر چنین است ، پس کو و کجاست آن قسط و عدلی که پیامبران آمدند تا جامعه ها از آن سرشار گردند؟

پاورقی ها:

١- «سوره حدید» (٥٧): ٢٥.

٢- «غررالحکم» / ٣٠؛ نیز فصل ٤٧، از باب ١٢ (جلد ششم) - (مقصود از این نشانه در ارجاعها - این است که خوانندگان گرامی و جویا، به فصل یا فصلهای مورد اشاره ، در جاهای خود، رجوع کنند، و در

آیات و احادیث و بحثهایی که در آنجاها آمده است بژرفی و با تاءمل بنگرند).

۳- در آیه معروف «سوره حدید»، که در بالا آورده شد.

٤- فصل ۱ و ۲ و ۳، از باب ۱۱ (همین جلد).

۵- «تکاثر»واژه و اصطلاحی است قرآنی ، یعنی : «به داشتن مال بیشتر و فرزندان افزونتر نازیدن»، «از دیگران بیشتر گرد آوردن» (افزودنداری - افزونخواهی)، و در نتیجه ، بسندگی نداشتن و افزون خواستن (و به تعبیر این روزگار: سرمایه داری و مال اندوزی و کوشش برای تصاحب اموال و امکانات فراوان). در حدیث عظیم «جنود عقل و جهل» (نیروهای فعال عقل و جهل در وجود انسان - «اصول کافی» ۱/۲۲، «تحف العقول» / ۲۹٦)، واژه «مکاثره» به کار رفته است ، به همان معنی . و چون خوانندگان با این واژه قرآنی (تکاثر) آشنا هستند، و بار معنایی گسترده و منفی آن بخوبی در ذهنها حضور می یابد و تداعی می شود، مناسب دیده شد که - در بیشتر جاها - همین واژه به کار رود.

٦- «اتراف» بر وزن «اسراف» - مصدر باب افعال - نیز واژه ای است برگرفته از «قرآن کریم»، که برخی از مشتقات آن در قرآن به کار رفته است از جمله : «مترفین» به فتح «ر». اتراف یعنی در ناز و نعمت غرق بودن ، (تنعم گرایی ، مصرف زدگی)، و از زور برخورداری سرمست گشتن و سرکش شدن (افراط در برخورداری از نعمتها و امکانات و بی خبری) و مترف یعنی انسان غرق در نعمت بسیار و مصرف و تنعم (شادخواری)؛ در جامعه هایی که تبعیض و تفاوت و تنگدستی و محرومیت در آنها حضور دارد، هر کس بیش از حد معمول از امکانات بهره برد و با استفاده از قدرت و ثروت خویش به ریخت و پاش و پرخرجی و رفاه زدگی گراید «مترف» است و این چگونگی از نظر قرآن کریم مردود و محکوم است . در این ترجمه - از جمله - «شادخواری» در برابر «اتراف» و شادخواران در برابر مترفین به کار رفته است . از خود واژه نیز استفاده شده است ، زیرا خوانندگان می توانند بار منفی آن را به خوبی در یابند، مانند «تکاثر».

۷- فصل ۵، از باب ۱۱ (همین جلد).

۸- «سوره آل عمران» (۳): ۱٤٦.

۹- «سوره مزمل» (۷۳):۱۱.

۱۰- فصل هفت ، از باب ۱۱ (همین جلد).

امید است خوانندگان بیدار، ظلم و ستم فرهنگی و آثار شوم آن و اهمیت نبرد جدی با آن را نیز فراموش نکنند؛ چنانکه پیامبران و امامان نیز - به صورت قاطع و ژرف و فراگیر - با آن نبرد کرده اند، و این نبردها در قرآن و احادیث ذکر شده است . و علت اهمیت موضوع این است که ظلم فرهنگی پدید آورنده محرومیت فرهنگی است . و این محرومیت زیانهایی مهم دارد، در جهت گمراه سازی فهم و تشخیص مردم ، زیرا توده ها را به دنباله روی و تسلیم پذیری و انحطاط گرایی و ناآگاهی و سقوط و عقب ماندگی وامی دارد، و از هرگونه رشد و تعالی محروم می سازد. و از اینجاست که ظلم زمینه ساز و کمك گار آن دو ظلم دیگر نیز هست .

البته گفتگو در این باره نیازمند مجالی است جدا؛ در فصل ۱٤، از باب ۱۱ (در همین جلد)، ضمن سخن درباره «تکاثر و استضعاف»، در این مقوله اشاره ای کوتاه آورده ایم ، نگریسته شود.

۱۱- حدیث نبوی ، فصل ۵، از باب ۱۱.

۱۲- حدیث نبوی ، فصل ۳۲، از باب ۱۱ (جلد چهارم).

۱۳- هر جا می گوییم ، «دو باب»، مقصود باب ۱۱ و ۱۲، از این کتاب است ، که ویژه پژوهش درباره «اقتصاد اسلامی» است ، یعنی «مکتب اقتصادی اسلام» و تبیین نظر اسلام درباره مال و منابع درآمد و همچنین دیگر امکانات ، و چگونگی گردش و بهره وری از آن همه در جامعه اسلامی . و این دو باب ، یعنی فصلها و بحثهای اقتصادی «الحیاة» (شامل ۱۰۰ فصل ، در حدود۱٤۰۰ عنوان اصلی و فرعی)، از این جلد (سوم) می آغازد و تا پایان «جلد ششم» ادامه دارد.

۱٤- فصل ٤٤، از باب ۱۱ (جلد ٥).

۱٥- فصل ٤٦ و ٤٧، از باب ۱۱ (جلد ٥)، و فصلهای ۳۱-۲۷، از باب ۱۲ (جلد ٦).

۱٦- فصل ٤٧، از باب ۱۲ (جلد ٦).

۱۷- «سوره نحل» (۱٦): ۹۰.

۱۸- «بحار» ۷٥/۳٥۲ - از کتاب «جامع الاخبار».

۱۹- «غررالحکم» /۲۹.

۲۰- «اصول کافی» ۱/۸٥.

۲۱- فصل ٤۸، از باب ۱۱، «نگاهی به سراسر فصل»، «هشدار» (جلد ٥).

۲۲- دین کامل (که جامع برنامه زندگی انسان در هر دو جهان است) آن است که «مقتضیات رشد» بشر را - در همه محیطها - فراهم آورد، و «موانع رشد» بشر را از میان بردارد. یکی از بنیادیترین عوامل رشد انسانها سلامت روانی (اعتدال درونی و آرامش روحی) است . افراد هر جامعه ای اگر از سلامت روانی برخوردار نباشند، خانواده ها نیز چنین خواهند بود، و سپس جامعه - که جدای از افراد و خانواده ها نیست - چنین خواهد شد. و افراد چنین جامعه ای در هیچ کاری از کارهای ظاهری و معنوی (دنیایی و آخرتی) موفق نخواهند بود، و در هیچ بعدی از ابعاد تلاشها بازدهیی شایسته و ارزش آفرین نخواهند داشت (یا در کمترین حد خواهند داشت ، هم در شمار و هم در چگونگی). چرا؟ چون موفقیت در کارها و داشتن بازده شایسته متوقف بر «رشد» است ، و رشد متوقف بر سلامت روانی و آرامش روحی است . و مردمی از نظر روانی سالم و از نظر روحی دارای آرامشند که کمبود نداشته باشند و با تنگدستی و محرومیت اقتصادی و مظلومیت معیشتی دست به گریبان نباشد...

مسائل بسیاری در سلامت روانی و آرامش روحی افراد و خانواده ها (اجتماع) نقش دارند، لیکن یکی از مهمترین و مؤ ثرترین آنها رفع کمبودها و نیازهاست . بسیاری از نقصها در انواع کارهای مادی و بسیاری از بی توفیقیها در کارهای معنوی (حتی عبادات صرف)، از عامل فقر و تنگدستی و کمبودداری مایه می گیرد (و این بجز سقوطها و فسادهاست)، که هم تن افراد را دچار ضعف و سستی می کند، و هم اعصاب آنان را می فرساید، و هم روح آنان را مضطرب می سازد. و اینها همه ، «موانع رشد» است و عوامل سقوط و انحطاط مرئی و نامرئی . و در مقابل اینها، این عدل و قسط و تعدیل است که از «مقتضیات رشد» است - مقتضیات بسیار بنیادین . و اسلام که در خلال تعالیم و احکام گوناگون خود، بر «اجرای عدالت» و «اقامه قسط» و «نشر احسان» اینهمه تاءکید می ورزد، و هیچ چیز را به جای آنها نمی پذیرد (و قرآن کریم ، که خود را «هادی متقین» می خواند، و راه رسیدن به «تقوی» را در «اجرای عدالت» می داند؛ و پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم»:، که به فرموده امام محمد

باقر (علیه السلام)، نخستین برخوردی که با مردم می کند، بر پایه اجرای عدالت است «استقبل الناس بالعدل -» «التهذیب» ٦/١٥٤؛ و امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)؛ که در نخستین روزهای خلافت خود، به اجرای عدالت مالی و تصحیح تصرفات بیت المال می پردازد - «نهج البلاغه»/ ٦٦)، همه برای همین است که «موانع رشد» افراد و جامعه از میان برود، و «مقتضیات رشد» افراد و جامعه فراهم آید، حتی افراد غیر مسلمانی که در جامعه اسلامی زندگی می کنند، چنانکه امام علی (علیه السلام) می فرماید: «در حاکمیت اسلامی بر معاهدان (اقلیتهای دینی) نیز کمترین ستمی نمی رود» «کافی ٨/٣٢».

٢٣- فصل ٢٠، از باب ١١ (جلد ٤).

٢٤- فصلهایی چند، مناسب این موضوعها، در باب ١١ آمده است ؛ بنگرید.

٢٥- فصل ٢٢، از باب ١١ (جلد ٤).

٢٦- «سوره نسا» (٤): ١٤١.

٢٧- «سوره زخرف» (٤٣): ٣٢ - حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) درباره تقسیم الاهی اموال در میان همه توده ها چنین می فرماید: ان المال مقسوم ، مضمون لکم ، قد قسمه عادل بینکم بیگمان مال تقسیم گشته ، و برای همه تضمین شده است ، خدای عادل آن را در میان شما قسمت کرده است . (اصول کافی ١/٣٠). این سخن می رساند که همه مردمان در تقسیم الاهی شریکند و سهمی دارند. بنابراین هرکس سهمش به او نرسد، جز غصب غاصبان حقوق دیگران ، و تعدی ستمگران اقتصادی ، و سهل انگاری و ناتوانی آنان که باید در این باره ها اقدام کنند علتی نمی تواند داشت . و اینکه در سخن امام صادق (علیه السلام) وصف به کار رفته است یعنی «عادل» (قسمه عادل بینکم) و فعل «قسم» به وصف (عادل) اسناد داده شده است ، دلیل بسیار روشنی است بر مفهوم علیت و ضرورت رعایت عدالت در تقسیم ، زیرا تقسیم کننده عادل است و جز به میزان عدالت تقسیم نخواهد کرد. و چون «تکاثر» و «فقر» هر دو از عدالت دور است و هر دو ظلم است ، و خداوند متعال محال است به کسی ظلم کند، بنابراین ، ظلم از خود مردم پیدا می شود، و این خود مردمند که برخی بر برخی دیگر ظلم می کنند، و سهم آنان را می برند، و قدرتمندان ضعیفان را می بلعند - چنانکه در «قرآن کریم» آمده است ، و احادیث در این باره خواهد آمد - و به خوبی روشن است که این وضعگیری قرآنی و حدیثی (که امکانات باید برای همه باشد و همگان در آنها سهیمند)، باید در اجتهاد و فتوا و قانونگذاری و اجرا همواره دیده شود و به عمل درآید.

٢٨- «سوره اعراف» (٧): ٣٢. و شاید مسلمان متعهد، معتقد نباشد که این زیورها که خدای متعال برای بندگان خود آفریده است ، مخصوص توانگران و اترافگرایان است ، و خداوند زیورها را تنها برای آنان فراهم آورده است ، و بینوایان و نادران جزء بندگان خدا نیستند، و در این آفریده ها سهمی ندارند؟!

٢٩- «نهج البلاغه» ٢٣١؛ عبده ١/١٥٩.

٣٠- «مستردك الوسائل» ١/٥٠٩.

٣١- «نهج البلاغه» /١٢٤٢؛ عبده ٣/٢٣١. در این شرح چنین آمده است : ما جاع فقیر الا بما متع به غنی هیچ فقیری گرسنه نمی ماند مگر به سبب آنچه ثروتمندی بکامرانی (و فراوانی) از آن استفاده می کند.»

٣٢- «وسائل» ٦/٤.

۳۳- «اصول کافی» ۱/۵٤۲.

۳٤- «مستدرك الوسائل» ۲/۳۲۲.

۳۵- «ارشاد القلوب» ۲۰۱؛ و از چاپی دیگر: ۲۷۹ - ۲۸۰؛ نیز فصل ۲۲، از باب ۱۱ (فصل ٤).

۳٦- فصل ۲۲، و فصل ۳۹، از باب ۱۱ (جلد ٤).

۳۷- «حوادث واقعه»، تعبیری است که از معصوم (علیه السلام) رسیده است (فصل ۱٤، از باب ۸ را ببیند - جلد دوم)، و به معنای «پدیده های تازه»، «مسائل نو»، «موضوعات جدید» و «امور مستحدثه» است که در جامعه بشری و حیات انسانی ، برپایه ناموس تطور - نو به نو - حادث می شود و به ظهور می رسد. این وظیفه علم «فقه» است که با استناد به «مدارك اجتهادی»، تکلیف «حوادث واقعه» یعنی مسائل جدید و موضوعات تازه و پدیده های نوین را در حیات انسانی و زندگی بشری روشن کند.

بنابراین اصل روشن - که خود حدیث «حوادث واقعه»، دلالت صریح بر آن دارد - از مهمترین تکلیفهای واجب عالمان دین ، به دست آوردن شناختی درست از «حوادث واقعه» است ، تا بتوانند حکم درست آنها را از مدارك شرعی به دست آورند و عرضه بدارند. و روشن است که از مهمترین بخشهای «حوادث واقعه» مسائل نو و موضوعات جدید، «حوادث واقعه اقتصادی» است یعنی مسائل جدید و روابط و نمودهای تازه در قلمرو اقتصاد هر عصر.

و نزد هر مختصر آگاهی ، روشن است که اگر مسائل و موضوعات تازه و روابط و شکلهای نوین آنها بدرستی شناخته نشود، و احکام آنها چنانکه باید - طبق مذاق شرع عدل و دین قسط - استنباط و عرضه نگردد، بزرگترین صدمه و جبران ناپذیرترین زیان به اجرای عدل و قسط و احقاق حقوق محرومان و مظلومان (که یکی از هدفهای اصلی دین اسلام است) وارد می آید، و سبب گسستن انسان نو و مسائل نو از دین و گسستن دین از انسان نو و مسائل نو می شود، و سستی نسلها را در امر دین خدا در پی می آورد (چنانکه تجربه آن را نشان داده است). و بقای ارزشها زیانهایی ویرانگر دارد. در فصل ۲، از همین باب ، سخن بیدارگر و ارتجاع ستیز امام صادق (علیه السلام) را، در این باره بنگرید.

۳۸- «نهج البلاغه» ۱۱۳۷؛ عبده ۳/۱۷٦.

۳۹- حذف «غنای افراطی» و «زندگی تجملی و مصرفی و اسرافی» - که اسلام با قاطعیت آن را خواسته است - درست همان حذف فقر است ، زیرا بدیهی است که حذف «علت» به معنای حذف «معلول» است ؛ بنابراین پس از «حذف نخست» و تحقق بخشیدن به آن ، نیازی به «حذف دوم» نیست .

٤۰- فصل ۲۷،از باب ۱۱ (جلد چهارم).

٤۱- فصل ۲۷، از باب ۱۲ (جلد ششم).

٤۲- «مواسات»، کمك رسانی به یکدیگر است ، و اینکه انسان ، بخشی از مال و امکانات معیشتی و رفاهی و مسافرتی و تفریحی خویش را در اختیار دیگران بگذارد.

٤۳- فصلهای ٤۵ تا ٤۷، از باب ۱۱ (جلد پنجم).

٤٤- بخشی از این «چارچوبها» و «راه حلها»، در باب یازدهم و دوازدهم کتاب «الحیاة» (از این جلد تا پایان جلد ششم)، جمع آوری شده و ترتیب یافته و عرضه گشته است ، که امید است خوانندگان - بویژه صاحبان صلاحیت ، در آنها همه نیك بیندیشند، و به ضمیمه آیات و احادیث دیگر - و (سیره عملی پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) ، «مکتب متعالی اقتصادی اسلام» را که جز بر اجرای عدل و قسط (قسط قرآنی) مبتنی نیست به شایستگی تدوین کنند و عرضه بدارند، تا در نتیجه ، متخصصان «علم اقتصاد» بتوانند برنامه های اقتصادی قرآنی و اسلامی را پی ریزند، و در برابر برنامه ها و برنامه ریزیهایی جز آن بایستند، تا دین اسلام که دین قسط و عدل و مواسات و مساوات است ، به نام دینی طرفدار تبعیض و تفاوت و پذیرای تکاثر و فقر معرفی نشود.

٤٥- با رعایت دو جهت «محور» و «ارتباط» در هر حکمی از احکام ، که در «بند ١٦» به آن اشاره خواهد شد.

٤٦- مچنین مسائلی مهم از اینگونه :

(١) - «تبدل موضوع و صورتهای دقیق آن».

(٢) - «روابط درونی احکام».

(٣) - فهمیدن و استنباط کردن «احکام دین» در ارتباط با «اهداف دین».

(٤) - ماهیت تحول و زمان و محتویات آن .

(٥) - ماهیت اندیشه انسانی و تحولهای آن در ارتباط با سلوك انسانی .

٤٧- «اصول کافی» ١/٤٠٦، نیز فصل ٣٢، از باب ١١ (جلد چهارم).

مال در تصور اسلامی

دین اسلام نیامده است تا در «جوامع اسلامی» کسانی (٤٨) خون دیگران را بمکند، و هماره در لذتها و امکانات رفاهی گوناگون غرق باشند، و اموال غصب شده توده ها را، در گوشه و کنار جهان - در ساحلهای زیبا و ییلاقهای سرسبز - خرج کنند، و پسران و دخترانشان با اموالی که پدران (زیر پوششهایی بظاهر درست و فریبناك) به دست آورده اند، در دریایی از نعمت و رفاه و آسایش غوطه خورند، (٤٩) در حالی که جهان - حتی سرزمینهای اسلامی - پر باشد از توده هایی خاك نشین که در زیر فشارهای هلاك کننده تنگدستی و ناداری خرد گشته اند! اگر چنین است ، پس کو و کجاست آن قسط و عدلی که پیامبران آمدند تا جامعه ها از آن سرشار گردند؟

اسلام - چنانکه گفته اند - «دین نوگرایی ، اقدام ، سازندگی ، ابتکار، قدرت ، امنیت ، صلح ، محبت ، برادری و همگانی شدن همه چیز است»، و دینی اینچنین ، به هیچ روی نمی تواند - بنابر ذات خود و احکام خود - با آنگونه برنامه ها و روشهای جهنمی همساز باشد.

سخنی درباره روش کار در این کتاب

١٦ - شایسته است در اینجا اشاره کنیم که روشی که در این تحقیق و عرضه کردن آن در پیش گرفته ایم - به صورت مختصر - چگونه بوده است (که البته تفصیل آن را در خود کتاب و بابها و فصلهای آن می بینید):

(۱) - مراجعه به کتاب خدا و استناد به آن ، با رعایت منطق ویژه آن (مقدم داشتن اصول و اهداف) که در آغاز جلد اول بدان اشاره کرده ایم .

(۲) - مراجعه به حدیث و استناد به آن ، زیرا که حدیث از قرآن کریم مایه می گیرد، و شارح و مفسر راستین کمی و کیفی قرآن است ، و ما را از چارچوبهای فکری و عملی قرآن آگاه می سازد. احادیث معدن فیض و برکتی است که در ظرف مدت دویست و هفتاد سال ، از تعلیمات پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» و اوصیای معصوم او، نصیب امت مسلمان شده است ، زیرا که آنان آنچه را در قرآن آمده است - از روی کمال شایستگی و دانایی - مورد توضیح قرار داده اند.

(۳) - نگریستن به تعالیم و احکامی که در قرآن و حدیث آمده است ، به صورتی نظامدار و موضوعی ، و جستجو درباره آنها به شکلی مرتبط به یکدیگر - البته بعد از کشف این ارتباطها تا آنجا که برای ما میسر شده است - و این روش به این دلیل می بایست رعایت می شد که فهمیدن ارتباط احکام بهم مربوط و ملاکهای فردی و اجتماعی ملحوظ در آنها، از مهمترین عواملی است که به روشن گشتن آنها مدد می رساند، و پژوهشی را از درك انحرافی - یا ضعیف یا ارتجاعی - آنها دور می دارد؛ بلکه باید گفت که فهم صحیح هر مطلب یا حکم دینی ، بدون درك مذکور (درك مرتبط و مجموعی)، امکان پذیر نمی شود، زیرا که هر حکمی از احکام دارای دو جهت است :

اء - محور.

ب - ارتباط.

یعنی : هر حکمی از احکام دینی دارای محوری مخصوص به خود است ، در عین حال دارای بهم پیوستگی و ارتباطی است با دیگر اصول (۵۰) و احکام ، بنابراین واجب است که این «محور» شناخته شود، و چگونگی «ارتباط» یاد شده نیز به دست آید، و تطبیق هر حکم ، با حفظ محور اصلی و در نظر گرفتن ارتباط آن با دیگر احکام و اصول ، صورت پذیرد، و بدینگونه است که «تفقه» در هر حکم یا تعلیم دینی کامل می شود، و هر حکم یا تعلیم با نظام عام و اهداف کلی اسلام هماهنگ می گردد. (۵۱)

(٤) - اساس قرار دادن اصلهای بنیادینی که «قرآن کریم» برای دیگر احکام اصلی و فرعی آورده است ، و مقیاس قاطع شمردن آنها برای پذیرفتن یا رد کردن ؛ برای توضیح در اینجا سه مثال می آوریم :

یك - اصل اجرای عدالت و قسط.

دو - اصل نفی تکاثر و اتراف .

سه - اصل حمایت از مستضعفان .

اما اصل اول (که خود قائم بر میزان الاهی و وسیله رسیدن به تعادل است)، یك اصل قرآنی اساسی است ، پس بی تردید مقیاس و وسیله سنجش برای همه احکام اسلامی - اقتصادی و جز آن - خواهد بود، و هر حکم یا فتوایی که متناقض با این اصل اساسی باشد، یا از تحقق یافتن آن جلوگیری کند، ناگزیر از قالب قرآنی بیرون است .

اصل دوم نیز یك اصل قرآنی اساسی است که قرآن کریم با هشدارهایی قاطع به بیان آن پرداخته است ، پس آن نیز مقیاس و معیاری برای همه احکام اسلامی به شمار می رود - خواه اقتصادی و خواه جز آن - بنابراین هر حکم یا فتوایی که هدف آن تحقق بخشیدن به این اصل در جامعه نباشد، ناگزیر از قالب قرآنی بیرون است .

اصل سوم نیز يك اصل قرآنی اساسی است ، و وسیله سنجش همه احكام اسلامی است - اقتصادی و جز آن -؛ بنابراین هر حكم یا فتوایی كه در ارتباط با آن نباشد و سبب به كار افتادن مضمون آن نشود، ناگزیر خارج از قالب قرآنی است .

پس در این تحلیل ، دو امر زیر از عمده ترین مقیاسهای اصلی برای استنباط احكام اسلامی و فهم درست و تفقه صحیح درباره آنها به شمار می رود، زیرا كه بوسیله این دو امر، اسلامی بودن احكام استنباط شده تضمین می شود، و آن دو از این قرار است :

يك - قرار دادن اصول اساسی و غایی دین بعنوان ملاكی قطعی برای همه احكام .

دو - تلاش برای كشف ارتباطات موجود میان احكام .

(٥) - توجه به شناخت زندگی انسان معاصر، با همه تطور و تكاملی كه در معیشت و اندیشه و كار و پرورش و فرهنگ و تولید و بازرگانی (٥٢) و صنعت و تخصص و هنر و سیاست و دفاع و نیازمندیهای تازه انسان پیدا شده است ، كه با زندگی آدمی در قرون گذشته اختلاف فراوان دارد. و روشن است كه شناخت یاد شده ، و دریافت واقعیت در حال تطوری كه انسان معاصر در آن زندگی می كند، به هیچ روی نباید مورد غفلت واقع شود، بویژه برای آن كس كه در صدد استنباط احكام اسلامی و فتوا دادن براساس آنهاست ، و می خواهد با آگاهی از جایگاهها و پیوندها و زیر سازهای احكام فتوی دهد، و اینهمه را از قرآن كریم و احادیث - كه با هر زمان همراهند - استخراج كند. (٥٣)

(٦) - جدی گرفتن «حوادث واقعه اقتصادی» و فهم حقیقی آنها، بدون توجه به مكتبها و افكار دیگری كه در این زمینه وجود دارد. و باید دانست كه جهتگیری مؤ لفان در این تحقیق و عرضه داشت آن ، و قصدی كه از بیان احكام اقتصادی اسلام (با توجه به «محور» و «ارتباط» در احكام و قالب بندی آنها به صورتی جامع و عملی كه پاسخگوی نیازمندیهای اجتماعات باشد) داشته اند واكنشی نسبت به هیچ كار یا چیزی نیست ، بلكه مقتضای رجوع به دو عامل هدایت ، یعنی دو یادگار سفارش شده پیامبر اكرم «صلی الله علیه و آله و سلم» (قرآن كریم و احادیث اوصیای او) است ، (٥٤) و استخراج تعالیم حیاتی از آنها به منظور گشودن مشكلی كه از بزرگترین دشواریهای زندگی آدمی به شمار می رود - یعنی مشكل «توانگری» و «فقر» - و عرضه كردن آن تعالیم بر اجتماع بشری ، در این تنگناهای سختی كه انسان معاصر، بویژه محرومان و ستمدیدگان ، باید از آنها عبور كنند. (٥٥)

١٧ - در پرتو آنچه یاد شد، روشن می گردد كه كتاب «الحیاة»، در مجموع ، دستاوردی است از كتاب خدا (قرآن) و احادیث مفسران دانا و شارحان راستین آن (پیامبر اكرم و امامان معصوم) كه هدفهای قرآن را بیان كرده اند و تعلیمات و راهنماییهای این كتاب الاهی را آشكار ساخته اند. و خود پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»، در احادیثی بسیار، از جمله حدیث متواتر «ثقلین»، همه امت را به «قرآن - عترت» ارجاع داده است ، و راه یافتن و گمراه نگشتن را منحصر در پیروی تام از آن دو شمرده است . (٥٦)

١٨ - و در اینجا باید اشاره كنیم كه آیات و احادیثی كه در فصول و مباحث كتاب می آوریم ، همه آیات و احادیث مربوط به موضوع نیست ، بلكه نمونه ها و بخشهایی است كه برای ترسیم خطوط بحث و تعیین حدود آن عرضه می داریم ، و نظر خوانندگان و پژوهشگران را به محتوای آنها - و امثال آنها - جلب می كنیم ، تا خود به تحقیق و مطالعه فراگیر و سازنده ، در حوزه اسلام و تعلیمات آن بپردازند.

١٩ - احادیث یاد شده ، در خط هدایت قرآنی و قالب آن قرار دارد، و هدفهای قرآن كریم را بیان می كند، و راه روشن كتاب آسمانی را می نمایاند. و این حقیقتی است كه خواننده هنگامی كه آیات قرآن كریم را در آغاز بحثها و فصلها می خواند، به آن متوجه می شود، و این مهمترین دلیل بر معتبر بودن

«حدیث» و محتوای حدیثی است .

۲۰ - علاوه بر آنچه درباره اعتبار احادیث کتاب به آن اشاره کردیم ، نظر خوانندگان را به چند امر جلب می کنیم :

(۱) - این احادیث یکدیگر را تایید می کنند، و با مضامینی که در آنها تکرار می شود - چنانکه اشاره ای گذشت - همه پشتوانه یکدیگر و مایه تقویت یکدیگرند.

(۲) - این احادیث را مشایخ بزرگوار اسلام - که رحمت خدای متعال شامل حالشان باد - در کتابهای خویش آورده اند، چونان این بزرگان :

- شیخ حسین بن سعید کوفی اهوازی ، در کتابهای خویش .

- شیخ ابو العباس حمیری قمی ، در کتابهای خویش .

- شیخ ابو جعفر کلینی در کتاب «کافی».

- شیخ ابو جعفر صدوق ، در کتاب «من لا یحضره الفقیه» و دیگر کتابهای خویش .

- شیخ حسن بن شعبه حرانی ، در کتاب «تحف العقول».

- شیخ محمد بن نعمان مفید بغدادی ، در کتابهای خویش .

- شیخ ابو جعفر طوسی ، در کتاب «تهذیب» و کتاب «استبصار» و دیگر کتابهای خویش .

- شیخ علی بن ابراهیم قمی ، در کتاب «تفسیر» (تفسیر قمی).

- شیخ ابو النضر عیاشی سمرقندی ، در کتاب «تفسیر» (تفسیر عیاشی).

- شریف ابوالحسن رضی بغدادی ، در «نهج البلاغه».

- شیخ ابو القاسم بن قولویه قمی در کتابهای خویش .

- شیخ ابو علی طبرسی ، در تفسیر «مجمع البیان» و کتاب «اعلام الوری».

- شیخ احمد بن فهد حلی ، در کتاب «عده الداعی» و کتابهای دیگر خویش .

- شیخ فخر الدین ، ابن ادریس حلی ، در کتاب «سرائر».

- شیخ محمد بن مکی ، شهید اول ، در کتابهای خویش .

- شیخ زین الدین ، شهید ثانی در کتابهای خویش .

- شیخ محمد بن علی ، ابن شهر آشوب مازندرانی ، در کتاب «مناقب» و کتابهای دیگر خویش .

- شیخ ابو منصور طبرسی در کتاب «احتجاج».

- قاضی نعمان مصری ، در کتاب «دعائم الاسلام»... و همچنین دیگر محدثان ... (۵۷) و مشایخ متاءخّر ما، این احادیث را، در کتابهای خود، از مشایخ یاد شده و همانندان آنان ، روایت کرده اند. (۵۸)

(۳) - مشایخ متقدم ما، از فقیهان و محدثان ، به احادیثی که مورد اعتمادشان بوده است عمل می کرده اند - هر چند وثوق و اعتماد از روی قراینی خارجی ، جز سند، حاصل شده باشد (۵۹) - و به مقتضای آن فتوا می دادند. و متاءخران از فقها، به همین رویه ، تا زمان حاضر عمل کرده اند و می کنند. بنابراین ، معتبر بودن حدیث و عمل کردن به آن ، محدود به اصطلاحاتی نبوده است (٦٠) که دو فقیه بزرگ و مشهور، سید احمد بن طاووس حلی (م :٦٧٢ ق)، در اواخر قرن هفتم و اوایل قرم هشتم ، آنها را مطرح ساختند. و استاد ما، عالم ربانی ، و متاله قرآنی ، و دانای حقایق معارف قرآنی و حدیثی ، حضرت شیخ مجتبی قزوینی خراسانی (م ١٣٤٦ ش = ١٣٨٦ ق)، نیز بیشتر به همین روش عالمان پیشین (٦١) عمل می کرد و آن را رواج می داد.

(٤) - و ما نیز از همین روش پیروی کردیم ، (٦٢) و آن را خط سیر خود قرار دادیم ، مگر در جایی که دلیل عقلیی یا مفهوم شرعیی قطعی - که هر دو حجتند - ما را از پیموده این راه باز داشته باشد؛ ولیکن باید دانست که عرضه کردن حدیث بر قرآن - بنا بر آنچه طاهرین (علیه السلام) - فرمان داده اند، مقیاسی است استوار؛ و مطابق بودن محتوای حدیثی با منظور قرآنی بزرگترین دلیل است بر صحت آن . (٦٣)

٢١-گاه گاه ،پاره ای از آیات و احادیث ،چند بار - در جاهای مختلف - آورده می شود. این کار به منظور استفاده از بعدهای گوناگون محتوای آیات و احادیث و بهره گیری از آموزشهای متنوع و ژرف و چندجانبه آنها انجام می یابد، بنابراین تکرار به معنای متعارف آن نیست . و ما با همین یادآوری خوانندگان را ترغیب می کنیم که در این آیات و احادیث و تعبیرها و تعلیمهای آنها با دیده پژوهش و تحقیق و «تعقل» و ژرفکاری بنگرند.

٢٢ - امیدواریم این مجموعه در دسترس علما و فقهای اسلام - که هماره مؤ ید استوار اندیش و استوار رو باشند - قرار گیرد، و خود زمینه ای حاصلخیز برای گسترش یافتن دایره فقاهت و اجتهاد نسبت به اینگونه موضوعات و آنچه به آنها - از لحاظ اقتصاد و «مکتب اقتصادی اسلام» - مربوط است بشود، چه استنباط مکتب اقتصادی اسلام نیازمند وارسی و تفقه و اجتهادی تازه است ، که همه «حوادث واقعه اقتصادی» را فرا گیرد، در يك اقدام تحقیقی ، که باید صاحبنظران با درك و بیدار، از میان مجتهدان بزرگ و آگاه ، به آن بپردازند و این راه تازه را برای آیندگان بگشایند. (٦٤)

آری ، مسائل اقتصادی و معیشتی جدید و نوین (با افقهای گسترده و فروع فراوان و قضایای متنوع ، و با وجود آرا و نظریات علمی ، و پیچیدگی و دگرگونی ویژه آنها، و تخصص و مهارتی که لازمه پرداختن به اینگونه مسائل است)، چیزی نیست که بتوان به صورتی ساده ، با راه و روشهای قدیمی ،به آن دست یافت ، بلکه بر ما واجب است که افق تفقه و اجتهاد را در این قلمرو (بویژه از مشاهده آموزشها و چارچوبهای بسیاری که در قرآن کریم و حدیث شریف در این خصوص آمده است ، شامل فلسفه هایی حیاتی و راهنماییهایی سرنوشت ساز و غیر قابل چشمپوشی)، چنان گسترش دهیم که به دست آوردن «راءی متمرکز اصیل» و «نظرهای ارشادگر گرانبها» امکانپذیر شود، و «فقاهت دینی» بتواند پاسخگوی همه پرسشهای مهم و پیچیده اقتصادی بشریت در این روزگار باشد. (٦٥)

٢٣ - واضح است که تفقه و اجتهاد در مسائل جدید و «حوادث واقعه اقتصادی»، (٦٦) با عمقهای فراوان و شاخه های پیچیده تخصصی - که به آنها اشاره کردیم - با تفقه و اجتهاد در مسائل مالکیت در دوران گذشته تفاوت فراوان دارد. آری ، قانون تطور و تکامل در حیات بشری و روابط اقتصادی ، و تحول یافتن موضوعات حکمی و ضرورت فهم درست آنها (که ائمه طاهرین (علیه السلام) با به کار

بردن واژه «حوادث» - چیزهایی تازه و امور نو پیدا در زندگی - ما را به برخورد درست با آنها توجه داده اند)، (٦٧) از اموری است که ناگزیر باید به آنها پرداخت و از آنها آگاهی کامل حاصل کرد؛ زیرا که «حوادث واقعه» امروز غیر از «وقایع سابقه» دیروز است - و این واضح است . و شناخت زمان با ابعاد و محتویات آن ، رمز بقا در این دنیای پرحوادث است - و این آشکار است . و واپس ماندن و جمود و تنگ اندیشی ، با فریب خوردن از توجیهات غلط ثروتمندان و تنعم پرستان ، از اموری است که دین و دنیا را تباه می کند - و این روشن است .

٢٤ - بنابراین ، مقصود مؤ لفان از این عرضه داشت و تصنیف چیزی نبوده است جز:

- خدمت کردن به دین و پیروان دین .

- زنده کردن بخشی از ارزشها و تعالیم و اصولی که برای ساختن جامعه اسلامی ضروری است .

- مجهز کردن «فقاهت اسلامی» به این آموزشهای حیاتبخش ، با تاءکید بر حفظ «نظام اجتهاد»، اجتهادی «پویا» (نه «راکد»)، با نگرشی آگاهانه ، و دارای درکی نافذ و رسالتی متعهدانه - چنانکه بدان اشاره کردیم .

- به عزت رسانیدن مسلمانان و سرزمینهای ایشان ، در پرتو برپاداری این چارچوبها و اصول .

- عرضه کردن آنچه در اسلام برای دفاع از توده های مستضعف و بی دفاع و تحت فشار و محروم آمده است ، به منظور بازپس گیری حقوق ایشان ، و بالا بردن تراز معیشتی آنان و رساندن سطح زندگی این گروه ها به دیگران - چنانکه منظور اسلام است .

- تشویق جوانان و انقلابیون مسلمان به گرد آمدن در پیرامون هسته اصلی دین ، به منظور نجات توده ها، و مصون داشتن ایشان از گرایش به مکتبهای الحادی و گمراهی آفرین .

- ریشه کن کردن طاغوتیگری اقتصادی .

- احیای حق و عدل ، و استوار سازی پایگاههای «قسط قرآنی» در اجتماع و اقتصاد، به برکت آنچه اسلام (در قرآن و حدیث)، به انسان و انسانیت ارزانی داشته است .

- فراخوانی توانگران به بازگرداندن اموال به جایگاهی الاهی و «قوامی» آنها.

- اصلاح جامعه ، از راه برانداختن دو فاجعه بزرگ : «تکاثر» و «فقر»، از پهنه های زیست انسانی .

- پدید آوردن زمینه ای شایسته برای تحقق پیدا کردن قسطی که پیامبران (علیه السلام) آمدند تا جامعه از آن سرشار گردند.

- دعوت از متفکران جهان تا بار دیگر ارزشها و تعالیم اسلامی را مورد تحقیق و مطالعه قرار دهند.

٢٥ - نیز امید آن داریم که طلاب علوم اسلامی ، با روح این آموزشهای قرآنی و حدیثی - آموزشهای «زندگی بخش» و «فردپرور» و «جامعه ساز» و «تعالی گرا» - جوش بخورند، و به اقامه عدل و احقاق حق و پایه گذاری شالوده های قسط قرآنی در جوامع اسلامی ، و مبارزه راستین با تکاثر و فقر برخیزند؛ ایشان کسانی هستند که امت مسلمان آرزومند است که در آینده عالمانی عامل و فقیهانی صاحب رسالت و پیشوایانی شکفته اندیشه باشند؛ و حرکات سازنده جهان اسلام را رهبری کنند، و از همه تحولات و آگاهیها باخبر گردند، و از مقتضیات زمان و ضرورتهای آن بخوبی آگاه شوند، و از حضور

در طلیعه نهضتهای پیشرفت خواه مسلمانان نهراسند، (٦٨) و راه را برای «حکومت عدل جهانی» چنان آماده سازند، که در سراسر آفاق زندگی بشری و همه مناطق زمین زمینه تحقق آن فراهم گردد.

پس هدف نهایی پژوهشهای اقتصادی «الحیاة» (از جلد سوم تا جلد ششم)، آن است که در برابر خوانندگان آگاه و هوشیار، بویژه فقیهان و مجتهدان و استادان محقق و پژوهشیان فرهیخته ، و طلاب با درایت علوم اسلامی ، جایگاه مبانی اقتصاد الاهی قرآنی و احکام اقتصادی اسلامی - با همه چارچوبهای آنها - به وضوح روشن شود، و ارتباط و پیوستگی آنها با هر گونه حکم دیگر - از اقتصادی و غیر اقتصادی - آشکار گردد؛ و معلوم شود که این ارتباط و پیوستگی چیزی است که فقیه پژوهشگر و مجتهد اهل استنباط نمی تواند نسبت به آن ناآگاه باشد، یا چشمپوشی کند و غفلت ورزد، چه با رعایت آن هر مجتهدی می تواند نظرهای مطمئن و قطعی اسلام را نسبت به مال و موضوعات و احکام آن استنباط کند، و به راه حلهای ریشه ای اسلام برای قضایای مربوط به مال و امکانات و سیر آنها در دست مردم برسد، و قالبهای اسلامی اقتصاد، و اسلامی و غیراسلامی بودن و وضعیت مال و امکانات را در جامعه تشخیص دهد؛ آری ، با درك این ارتباط و پیوستگی و موردنظر قراردادن آن ، استنباط مسائل مالی به صورت اسلامی و فراگیر امکانپذیر خواهد شد، و از مجموع آنچه اسلام درباره اموال و هدفهای فردی و اجتماعی صحیح استفاده کردن از آنها در زمینه های مختلف بیان کرده است ، انحرافی صورت نخواهد گرفت . و بدینگونه است که مسائل استنباط شده شایستگی آن را پیدا خواهد کرد که در اینجا و آنجا عملی گردد، و هیچ گونه واپسگرایی و جداماندگی از حقایق زمان معاصر در آنها مشاهده نشود.

٢٦ - از آنجا که در «قرآن کریم» واژه هایی غنی و زنده وجود دارد که برای بیان «مفاهیم اقتصادی» به بهترین وجه کردن کفایت می کند، ما خود را نیازمند آن ندیدیم که در تدوین مقاصد کتاب از اصطلاحات تازه بهره برداری کنیم ؛ مثلا کلمه «تکاثر» که در قرآن آمده ، و کلمه «اتراف» که ماءخوذ و مشتق از تعبیرهای قرآنی است برای رساندن و بیان مفاهیمی که در مقاصد اقتصادی ، مورد نظر است ، به گونه ای روشن و فراگیر کفایت می کند، بنابراین اگر گاهی از واژه ها و تعبیرهای نو در ضمن مطالب بیاوریم ، برای آشنا بودن ذهنها با آنهاست و عنوان تاءکید و توضیح دارد نه جنبه اساسی .

و معلوم است که مقصود از «تکاثر» اصطلاح رایج سرمایه داری نیست ، بلکه منظور مفهوم قرآنی این کلمه است (٦٩) که معنایی گسترده است و این اصطلاحات تازه را نیز شامل می شود، هر چند بعضی از آنها فرع و شاخه ای از این مفهوم یا نتیجه ای آن باشد.

و هنگامی که به کلمه «تکاثر» کلمه «اتراف» را اضافه می کنیم - چنانکه کرده ایم - گسترش دامنه مبارزه قرآنی بر ضد غنای تکاثری و معیشت اترافی آشکار می شود، و به ترازی بلند ارتقا پیدا می کند، که هیچ مکتبی به آن ارتقا پیدا نکرده است ؛ چه قرآن کریم مبارزه خویش را تنها به غنای تکاثری و شخص اغنیا اختصاص نداده است ، بلکه با زندگی شادخوارانه آنان نیز - چنانکه اشاره کردیم - به نبرد برخاسته است . و بدینگونه این مبارزه کامل و ثمربخش می شود، زیرا که «تکاثر» و «اتراف» از مهمترین عوامل ویران کننده اجتماعاتند و پایمال کننده مصلحت بشری و سعادت فرد فرد انسانها.

٢٧ - پس از آنکه جلد اول و دوم «الحیاة» در دسترس مردم قرار گرفت ، و عالمان و محققان و استادان و معلمان و دیگر فرهیختگان و طلاب علوم اسلامی و دانشجویان دانشگاهها... آنها را دیدند و خواندند، و در کتاب به چشم دوستی و تشویق نگریستند، برخی از ایشان خواستار آن شدند که در ضمن توضیح نویسی برای آیات و احادیث ، بیان گسترده تر و شرح کاملتری آورده شود تا چنان باشد که تعالیم و هدفهای مورد نظر به صورتی بهتر تبیین شود. مؤ لفان در این دو باب تا آنجا که مناسب بوده است به انجام دادن این خواسته خوانندگان پرداخته اند، و بدین منظور به جای «نگاهی به سراسر باب»، «نگاهی به سراسر فصل» انداخته اند، آن هم بیدرنگ پس از هر فصل نه در پایان باب ؛ با وجود

این از وضع کتاب به صورت کلی خارج نشده اند، و تنها در آنجاها که مناسب دیده اید توضیح بیشتری عرضه کرده اند، و در جاهای دیگر کوتاهتر سخن گفته اند، تا چندان از اصل موضوع و هدف اساسی کتاب دور نشده باشند، که همان عرضه داشت آیات و احادیث است ، به صورت مجموعه ای تحقیقی و بهم پیوسته و «نظام دار»، و مرتب شده در ضمن بابها و فصلها، برای آن مقاصد اساسی که در گزارش آغازین جلد نخست به آنها اشاره کرده ایم .

پس بنابر آنچه گفته شد، مؤ لفان بحث در پیرامون این موضوعات و آموزشها و راهنماییها و مضمونهای سازنده را برای کتاب «تفسیر الحیاة» به تاءخیر می اندازد، که امید است - به خواست خدای بزرگ - به رشته تحریر در آید، که خود نیز نوشتن آن را امری لازم می دانند، و از خداوند متعال مسئلت دارند که آنان را به این مقصود کامیاب فرماید.

و از خوانندگان گرامی - که خواستار تفصیل بیشتری هستند - دعوت می کنیم که برای این منظور در هر فصل به «نگاهی به سراسر فصل» مراجعه فرمایند و در آن امعان نظر کنند و با ما همراه و همگام باشند، چه در این «نگاهها»، در پیرامون هدفهای آیات کریمه و احادیث شریفه و آموزشها و راهنماییهای آنها توضیحاتی آمده است .

۲۸ - مؤ لفان همچنان امیدوارند که جلد سوم تا ششم کتاب نیز، در نظر دانشمندان و فقیهان و اندیشمندان و مصلحان انقلابی و صاحبنظران فرهیخته و اقتصاددانان انسان دوست و متعهد و هواخواهان مستضعفان و مؤ منان راستین و استادان آگاه و طلاب و دانشجویان آزاده (۷۰) و نویسندگان و شاعران و هنرمندان و جز ایشان نیز، همچون دو جلد پیشین ، مورد توجه و عنایت واقع شود، و سبب آن گردد تا برخی از آرزوهای مقدس این تاءلیف و تصنیف ، در خصوص انتشار عدالت اجتماعی و اقتصادی و معیشتی در میان مردم ، و شناساندن «نظام قسط قرآنی» برای عملی شدن آن در جامعه ، و استقرار پایه های دین حنیف الاهی ، و دیگر خواسته هایی که در بند بیست و چهارم به آنها اشاره شده است ، هر چه سریعتر صورت تحقق پیدا کند؛ و مؤ منان قویدل را به مبارزه بر ضد طاغوتهای اقتصادی - که در پهنه های گسترده ای از جوامع اسلامی تسلط دارند - برانگیزاند. (۷۱)

۲۹ - شاید بر مصلحانی که هدفشان اصلاح جامعه از روی صدق و اخلاص باشد، و همه کسانی که در پی اینگونه هدفها و آرمانها هستند، این مطلب پوشیده نباشد که طرحهای یاد شده در این دو باب ، برنامه ای نشان می دهد عملی ، یعنی قابل تحقق یافتن ، در راه حل مشکلات اقتصادی انسان ، و پیریزی يك نظام مالی قوامی و متعادل ، و اجرای اصل «قسط قرآنی» در میان توده های مردم ، البته با اینگونه تحقق بخشانی :

- انقلابیونی دگرگونساز...

- بازاندیشانی غیر مرتجع ...

- جهتدارانی قویدل ...

- آرمانخواهانی راستین ...

- دین گسترانی در خط خدا و اولیای خدا...

- حق طلبانی بیباك ...

- آزادیخواهانی آزاده و صریح ...

- انساندوستانی پایدار...

- قرآن باورانی عدالت طلب ...

- پیامبر روشانی بریده از ثروتمندان و مرفهان و پیوسته به محرومان و بینوایان و مستضعفان (به صورت راستین)...

- علی گرایانی بیتاب در برابر شکمبارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان (کوبنده نیرومندان با گرفتن حق دیگران از ایشان ، و نیروبخش به ناتوانان با بازگرداندن حقوق آنان)...

- جعفری مذهبانی فراخوان مردم به پذیرفتن اصل «مساوات» در معیشت و زندگی ...

- فریب ناخوردگانی از سالوسی متکاثران و بی هراس از فتنه انگیزی آنان ...

- تسلیم ناشوندگانی در برابر هر ضعف ، یا سازش ، یا ارتجاع ، یا طمع ورزی ، یا هواداریهای ناروا...

- و به تعبیر کوتاه قرآنی : قوامین بالقسط شهداء لله برپای دارندگان سختکوش عدل و گواهان خداوند بر اجرای آن»... (۷۲)

و بیقین انقلابیون دگرگونساز و قهرمان ، خواسته خود را در این تعالیم ، برای ایجاد حرکتی در جهت تحقق یابی «قسط قرآنی» خواهند یافت ، بدانسان که «نهج البلاغه» می فرماید: لتساطن سوط القدر، حتی یعود اءسفلکم اءعلاکم ، و اءعلاکم اءسفلکم ...، البته به صورتی که اسلام پیشنهاد می کند...

۳۰ - و از خداوند بزرگ در خواست می کنیم که مسلمانان را - که این تعالیم زنده پرمایه انقلابی در دست ایشان است - به آن موفق فرماید که از نو به مطالعه و تحقیق در این تعالیم - به صورتی مخلصانه و ژرفنگرانه - بپردازد - (به گونه ای که پاره ای از آنها از پاره ای دیگر جدا نگردد)، و برای ساختن اجتماعی انسانی و قرآنی و صالح و پیشرو به کوشش برخیزند - تا شاید آن اجتماع برای اجتماعات بشری همه جهان نمونه و سرمشق گردد - و همواره مشعلهای هدایت را فراراه توده های عظیم انسانهای زیر فشار «تکاثر» و «اتراف»، در اطراف و اکناف زمین ، بر سر دست گیرند... و این کار بر خداوند گران نیست ، و توفیق تنها به دست خداست ، و یاری از جانب خدای توانای حکیم است .

خداوندا، بر محمد و آل محمد درود فرست ، و فرج ایشان را - که فرج حق و عدالت و انسانیت است - نزدیك فرما!

خداوندا، ما را به انجام دادن آنچه دوست می داری و می پسندی ، توفیق ده ، و اولیای خودت را از ما خشنود گردان !

خداوندا، ما و پدران و مادران ، و استادان ما و استادان ایشان ، و خویشاوندان و دوستان و همسایگان ، و کسانی که حقی بر گردن ما دارند، و کسانی که به ما نیکی کرده اند، و مردان و زنان مؤ منی که پیش از ما آمده اند و رفته اند، همه را بیامرز، و ما را از مصلحان قرار ده !

خداوندا، درجات عالمان ربانی و متقی و عامل به وظیفه و بیدار و مجاهد ما را بالا بر!

خداوندا! بر درجات شهیدان اسلام بیفزا، کسانی که با فدا کردن جان خود ارزش زندگی را بالا بردند، و با خونهای شعله ور خویش چهره خورشید را آذین بستند، و آنان را به شهیدان «بدر» و «عاشورا» برسان !

و سلام بر آن کس که تنها به خاطر حق به خدمت حق برمی خیزد، و برای بر پا داشتن قسط و عدل می کوشد؛ و توان و قوتی جز از سوی خدا نیست . شعبان المعظم ، سال ١٤٠٦ ق ، ١٣٦٥ ش .

باب یازدهم : مدخلی بر تحقیق در اقتصاد اسلامی (خطوط کلی)

فصل نخست : مال در تصور اسلامی (١)

أ - چارچوب کلی

قرآن

١. فاذا قضیت الصلاة فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله ، و اذکروا الله کثیرا، لعلکم تفلحون (٧٣)

هنگامی که نماز به پایان رسد، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا روزی بخواهید، و خدا را فراوان یاد کنید، باشد که رستگار شوید

٢. و لا تؤ توا السفهاء اءموالکم التی جعل الله لکم قیاما... (٧٤)

اموال خود را - که خداوند سبب بر پایی زندگی شما قرار داده است - به دست سفیهان مدهید (و مالی را که به کسانی سفیه و بیخرد رسیده است در دسترس خود آنان مگذارید تا تباه نسازند)...

٣. و لا تاءکلوا اءموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام ... (٧٥)

از اموال یکدیگر به صورت نادرست استفاده نکنید، و برای بدست آوردن مالی بیشتر به حاکمان رشوه ندهید...

٤. و ما اءفاء الله علی رسوله من اءهل القری ، فلله و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ، کی لا یکون دولة بین الاغنیاء منکم ... (٧٦)

آنچه خداوند، از مردم کافر آبادیها به پیامبر خود باز گردانید، از آن خداست و فرستاده خدا و خویشاوندان او، و یتیمان و بینوایان و در راه - ماندگان ، تا چنان نباشد که (در انحصار گروهی در آید و) در میان توانگران شما دست به دست بگردد...

٥. و اعلموا انما غنمتم من شی ء فان لله خمسه و للرسول ولذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ... (٧٧)

بدانید که آنچه (در جنگها) به غنیمت بهره شما می شود، پنج یك آن مخصوص خداست و پیامبر و خویشاوندان او، و یتیمان و بینوایان و در راه - ماندگان ...

٦. و اءقیموا الصلاة و آتوا الزکاة ... (٧٨)

نماز را بر پا بدارید و زکات بدهید...

۷. للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن ... (۷۹)

مردان را از کار و کسب خود نصیبی است ، و زنان را از کار و کسب خود نصیبی ...

۸. الذین یبخلون و یاءمرون الناس بالبخل ، و یکتمون ما آتاهم الله من فضله ، و اءعتدنا للکافرین عذابا مهینا. (۸۰)

(خدا دوست ندارد متکبران فخر فروش را)، آنان که بخل می ورزند و مردمان را به بخل ورزیدن فرمان می دهند، و مالی را که خدا از فضل خویش به ایشان داده است پوشیده می دارند؛ ما برای کافران عذابی خوار کننده آماده ساخته ایم .

۹. و الذین فی اءموالهم حق معلوم للسائل و المحروم . (۸۱)

کسانی که در اموال آنان سهمی است معین برای سائلان و محرومان .

۱۰. آمنوا بالله و رسوله ، و اءنفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه ... (۸۲)

به خدا و فرستاده اش ایمان آورید، و از اموالی که از راه ارث به شما رسانید (و شما را جانشین صاحبان پیشین آنها ساخت) انفاق کنید...

۱۱. الذی یؤ تی ما له یتزکی . (۸۳)

آن کس که مال خویش می بخشد (زکات می دهد) تا (در نزد خداوند) پاك باشد.

۱۲. و اعلموا انما اءموالکم و اءولادکم فتنة ... (۸٤)

بدانید که داراییها و فرزندان شما وسیله آزمایش شمایند..

۱۳. اعلموا انما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاءموال و الاولاد... (۸۵)

بدانید که زندگی این جهان بازیی است ، و سرگرمیی ، و آرایشی ، و نازیدنی به یکدیگر، و لاف زدنی به فزونی دارایی و فرزندان ...

۱٤. و ما یغنی عنه ما له اذا تردی . (۸٦)

هنگامی که در مغاك هلاك افتد، مال او برایش کاری نکند.

۱۵. یا ایها الذین آمنوا، لا تلهکم اءموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله ... (۸۷)

ای مردم با ایمان ، مبادا داراییها و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل کنند...

۱٦. و تحبون المال حبا جما. (۸۸)

مال را بسیار دوست می دارید.

۱۷. و اءنفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا باءیدیکم الی التهلکة ... (۸۹)

در راه خدا (برای «جهاد» و دیگر امور خیر) انفاق کنید، و خویشتن را به دست خود (با ترك انفاق ، یا زیاده روی در آن) به هلاکت میندازید... ۱۸. ها اءنتم هولاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله ، فمنکم من یبخل ، و من یبخل فانما یبخل عن نفسه ، و الله الغنی و اءنتم الفقراء، و ان تتولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لا یکونوا اءمثالکم .

اینك شما آن کسانید که فرا خوانده می شوید تا در راه خدا انفاق کنید، پس برخی از شما بخل می ورزند، هر کس بخل ورزد، بیقین از بخشیدن چیزی به خود بخل ورزیده است (۹۰) خداوند بی نیاز است و شما نیازمندانید، و اگر روی بگردانید، قومی دیگر جایگزین شما می سازد، آنگاه آنان چون شما نخواهند بود (و بخل نخواهند داشت).

۱۹. کلا ان الانسان لیطغی اءن رآه استغنی ... (۹۱)

خیر، آدمی سرکشی می کند همینکه خود را بی نیاز بیند.

۲۰. کلوا من طیبات ما زرقناکم و لا تطغوا فیه ، فیحل علیکم غضبی ... (۹۲)

از روزیهای پاکیزه (و حلال) که به شما داده ایم بخورید، و در (طلب روزی و مصرف) آن زیاده روی نکنید (و به حرام نگرایید)، که گرفتار خشم من خواهید گشت ...

۲۱. سیقول لك المخلفون من الاعراب : شغلتنا اءموالنا و اءهلونا... (۹۳)

آن دسته از اعراب بادیه ، که از همراهی تو (در سفر به مکه ، سال حدیبیه) تخلف ورزیدند، (بعنوان عذر خواهی) خواهند گفت : اموال و کسانمان (و مزارع و احشام ، و رسیدگی به اینهمه) ما را از همراهی تو (و پیوستن به دیگر مسلمانان) باز داشتند.

۲۲. لتبلون فی اءموالکم و اءنفسکم ... (۹٤)

شما بیقین بوسیله مال و جان خود آزمایش خواهید شد...

۲۳. ... و جاهدوا باءموالکم و اءنفسکم فی سبیل الله ، ذلکم خیر لکم ... (۹۵)

با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنید، این کار برای شما بهتر است ...

۲٤. فضل الله المجاهدین باءموالهم و اءنفسهم علی القاعدین درجة ... (۹٦)

خداوند مجاهدان را که با مال و جان خود به جهاد می پردازند، بر غیر مجاهدان (و غایبان از پهنه های پیکارهای مقدس)، با (ترفیع) درجه ای برتری بخشیده است ...

۲۵. ان الله اشتری من المؤ منین اءنفسهم و اءموالهم باءن لهم الجنة ... (۹۷)

خدا از مؤ منان جان و مالشان را خریده است ، تا در برابر، بهشت از آن ایشان باشد...

۲٦. و کلوا و اشربوا و لا تسرفوا، انه لا یحب المسرفین . (۹۸)

بخورید و بیاشامید، و اسراف مکنید، که خدا اسراف کنندگان را دوست نمی دارد.

۲۷. و اذا اءردنا ان نهلك قرية امرنا مترفيها ففسقوا فيها... (۹۹)

هرگاه بخواهیم (مردم) سرزمینی (جامعه ای) را نابود کنیم ، توانگران شادخوار را (به عبادت و عدالت) امر می کنیم ، پس آنان نافرمانی می کنند (و مستحق عذاب و نابودی می شوند)...

۲۸. انهم كانوا قبل ذلك مترفين . (۱۰۰)

آن کسان (که در دوزخ شکنجه می شوند)، از آن پیش (در زندگی دنیا)، توانگرانی نازپرورد بودند.

بنگرید!

در این آیات آسمانی نیك نظر کنید، و آنها را با تعمق بخوانید، و باری دیگر بخوانید؛ و سپس در محتوای آموزشهای حیاتبخش آنها، که همچون خورشید می درخشند، و چونان قلب زندگی می تبند، و چونان سیلی - بسان ریزش حیات از قله های هستی - فرو می ریزند، نیك بیندیشید... آیا پس از این تعالیم (بعنوان مکتبی اقتصادی و عدالت آفرین)، چیزی باقی می ماند تا مکتب مالی یا اقتصادی دیگری بیاید و با بیان آن ، زمینه خوشبختی انسان و بر پا داری عدالت اجتماعی را فراهم سازد؟

آری ، در اینجا گردنه ای دشوار وجود دارد، و آن عمل کردن به این آیات است . و ما در این آغاز، خلاصه ای از مضامین این تعالیم را، در عرضه داشتی گذرا، با خوانندگان در میان می نهیم :

۱. تلاش کردن و برای کسب روزی در زمین پراکنده شدن .

۲. یاری جستن از خدا، در تلاش و کوشش ، با یاد کردن فراوان او.

۳. باز داشتن سفیهان (و غیر متخصصان) از تصرف در اموال و دخالت کردن در برنامه های اقتصادی .

٤. اموال را پشتوانه زندگی مردم و استقامت ایشان دانستن .

۵. جلوگیری از خورده شدن اموال مردم به دلایل باطل .

٦. جلوگیری از رشوه دادن به کارگزاران و طاغوتان و دانشمندان دینی متمایل به دنیا.

۷. تاءکید قاطع درباره حقوق یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان .

۸. پرهیز دادنی سخت از تسلط انحصاری توانگران بر اموال .

۹. فرمان دادن به پرداختن زکات و آن را همچون خواندن نماز دانستن .

۱۰. بخشیدن سهمی به هر کس که کسب کند و برای چیزی زحمت کشد و در راه آن متحمل مشقت شود.

۱۱. مبارزه قاطع بر ضد بخل و تاءثیر پذیری از روحیات بخیلان .

۱۲. بخیلان و ممسکان نه این است که مال خودشان را نگاه می دارند، بلکه با آنچه خدا از فضل خویش به آنان بخشیده است چنین می کنند.

۱۳. شمردن بخیلان و ممسکان در شمار کافران .

۱٤. تاءکید بر پرداختن زکات باطنی (یعنی «حق معلوم» مذکور در «قرآن کریم») و بخشیدن آن به سائلان و محرومان .

پاورقی ها:

٤٨- به تعبیر پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم»: «اشرار امت»؛ برای شناخت آنان ، احادیث صریح نبوی را که در فصل ۸، از باب ۱۱ آمده است بنگرید (همین جلد).

٤٩- در اینجا خوب است یاد کنیم که اینگونه هزینه گذاریهای اترافی و خرجهای مسرفانه و بدور از تعهدهای اسلامی و انسانی و اخلاقی مردمی ، و تصرف در امکانات ، و تصاحب قهری حقوق دیگران ، و بهره وری از نعمتها و رفاهها، اختصاص به ثروتمندان و توانگران درجه اول ندارد، بلکه کسان بسیار دیگری (در پاره ای از اصناف گوناگون مردم) هستند، که در حد امکانات خود می توانند کمتر خرج کنند، و هزینه را در موارد مختلف سبکتر گیرند، و در زندگی و خانه و همه لوازم آن و لباس و سفر و مهمانی ، به شکل ساده تری - اگر چه نسبی - بسنده کنند، و همواره به فکر خود و نزدیکان خود نباشند، و پاره ای هزینه های گوناگون و وسائل رفاهی و حتی امکانات مسافرتی ، و پرخرجی در مهمانیها و عروسیها و سفرها را بازنهند، و این مقدار را در اختیار دیگران و محرومان قرار دهند...

۵۰- مقصود از «اصول» در اینجا، اصول اعتقادی و اصول عمومی و عملیی است که دین اسلام برای ساختن فرد و جامعه ، همه آنها را مطرح کرده و مورد تاءکید قرار داده است . پیوستگی استوار «اصول اعتقادی» با گرایشهای فقهی و احکام دینی روشن است ، زیرا دینی که «عدل» از اصول اعتقادی آن است و معتقد است که خدای متعال عادل است نمی شود حکمی و قانونی در آن یافت شود که موجب گسترش ظلم باشد (مانند تاءیید تکاثر و فقر). بنابراین ، مجتهد معتقد به اصل «عدل»، نمی تواند به هنگام استنباط هر حکمی از احکام دین ، از آنچه باعث تحقق یافتن عدالت در اجتماع است و موانع اجرای عدالت را برطرف می سازد چشم بپوشد، و چنین مجتهدی در فتوا دادن ، ایستاری که ضد عدالت باشد و قسط را در میان مردم نابود سازد نخواهد داشت .

بدینگونه می نگریم که اعتقاد به اصل «عدل» - اگر مورد توجه و تعمق قرار گیرد - در گرایشهای فقهی و فتوایی ، تاءثیری بزرگ خواهد داشت و چارچوب فتوا را تعیین می کند. و این امر روشن است . و از همینجاست که دو جنبه دین ، یعنی جنبه اعتقادی (نظری) و جنبه احکامی (عملی) آن هماهنگ می گردد، و یکپارچگی دین در عقیده (معارف - فقه اکبر) و احکام (فقاهت - فقه اصغر)، خدشه نمی پذیرد.

اما اصول عمومی و عملی سازنده افراد و اجتماعات که در اسلام آمده است ، پاره ای از آنها را در باب پنجم یاد کرده ایم ، نگریسته شود (جلد دوم).

۵۱- فصل ۲۵، از همین باب ، «نگاهی به سراسر فصل»، «بند ۱۳» (جلد چهارم).

۵۲- پیشرفت پیچیده ای که در قلمرو «کار» و «تولید» و «بازرگانی» پدید آمده است ، چیزی است که هیچ انسان بیداری از آن غفلت ندارد؛ و هیچ مجتهد آگاهی و هیچ دیندار محتاطی منکر لزوم بازنگری در احکام و مسائل مربوط به موضوعهای یاد شده نیست ، تا حقی ضایع نشود و بر حقداری ستم نرود، و جامعیت دین و توانایی فقه اسلامی مخدوش نگردد، و «فرسازی» و «جامعه پردازی» آن ، در عمل و اقدام نشان داده شود، و جامعه ای - دارای روابطی قابل قبول - بسازد.

۵۳- «بند ۲۲» و «بند ۲۳» و «بند ۲۵»، از این مقدمه را با ژرفنگری بنگرید.

٥٤- چنانکه خوانندگان ، این چگونگی را از سراسر بابها و فصلهای «الحیاة»، بخوبی حس می کنند.

۵۵- چنانکه خوانندگان ، این چگونگی را از سراسر بابها و فصلهای «حیاة»، بخوبی حس می کنند.

٥٦- رجوع کنید به مجلدات ششگانه «حدیث ثقلین»، از کتاب عظیم «عبات الانوار»، تالیف علامه مجاهد کبیر، حضرت میرحامد حسین هندی (م : ١٣٠٦ ق). در این کتاب سترگ ، اسناد فراوان حدیث ، از طرق عالمان برادران اهل سنت ، و همچنین سخنان جمعی از بزرگان مشاهیر ایشان ، درباره محتوای حدیث و شرح آن ، گردآوری شده است . مطالعه دقیق این کتاب ، مغتنم بلکه لازم است - چاپ اصفهان ، مؤ سسه نشر نفائس مخطوطات (١٣٨٠ - ٨٢ ق = ١٣٣٩ - ٤١ ش).

۵۷- نام راویان احادیث ، در کتابهای این عالمان مشهور بزرگ - یا در مدارکی که از آنها نقل کرده اند - آورده شده است . و این اسناد روایی در جاهای خویش محفوظ است .

۵۸- نام راویان احادیث ، در کتابهای این عالمان مشهور بزرگ - یا در مدارکی که از آنها نقل کرده اند - آورده شده است . و این اسناد روایی در جاهای خویش محفوظ است .

۵۹- این «قرائن» - یعنی قرائن خارج از سند - را شماری از عالمان بزرگ یادآور شده اند، از جمله ملامحسن فیض کاشانی (م . ١٠٩١ق)، در مقدمات کتاب عظیم «وافی». نیز بنگرید به سخنان عزالدین حسین بن عبدالصمد عاملی (م : ٩٨٤ق)، در کتاب «الدرایه» درباره «حدیث صحیح» و توضیح آن . نیز خاتمه «وسائل الشیعه» را بنگرید که در آنجا کتابهای معتبر حدیثی ، و گواهی عالمان به صحت آنها، و همچنین «قرائن موثق بودن راوی حدیث» آورده شده است .

٦٠- چنانکه استاد اکبر، ملا محمد باقر وحید بهبهانی (م :١٢٠٨ ق - یا ١٢٠٩)، در این باره گفته است : «نسبت صحیح قدما و صحیح متاءخرین ، عموم و خصوص مطلق است». مقدمه «کافی»، از استاد علی اکبر غفاری ، چاپ تهران ، مکتبه اسلامیه (١٣٨٨ ق).

٦١- و حتی عالمان متاخر و معاصر - در مقام عمل -.

٦٢- و این سیره و روشی است عقلایی ، که عقلا و خردمندان همواره در هر عصری و شهری آن را معمول داشته اند و به آن عمل کرده اند، چنانکه طبیعت زندگانی مشترك انسانی در جامعه ها، که از چیزها به یکدیگر خبر می دهند و جویای خبر می شوند، و به آموزش دادن چیزها و آموختن از یکدیگر می پردازند، همین روش را ایجاب می کند، یعنی اینکه سخن و خبر و اطلاع یکدیگر را - جز در موارد خاص - بپذیرند؛ همانگونه که فقیهان و مجتهدان ما - از سلف پیشین و سپس دیگران - همین روش را در مورد پذیرش و عمل قرار داده اند.

و البته این سخن به این معنی نیست که همه آنچه در کتابهای حدیثی آمده ، یا به نام «حدیث» نقل شده است - بطور یکجا و دربست - پذیرفته باشد، زیرا باید به سرحد «اعتبار» برسد و مورد شناخت فنی قرار گیرد. بنابراین ، با اینکه نمی توان همه احادیث را صحیح ومعتبر دانست ، نیز نمی توان - و نمی شود - همه احادیث را ضعیف شمرد، یعنی به دلیل وجود شماری احادیث ضعیف در میان - مجموعه احادیث» نمی توان از دریای مواج احادیث (چه احادیث نبوی و چه احادیث معصومین (علیه السلام)، که تبیین اصلی و کامل تعالیم قرآنی و مبانی اسلامی ، در «اصول» و «فروع» و همه رشته های مربوط، در مسائل اعتقاد و علم و زندگی و انسان و شناخت و تحقق ، در گرو رجوع به آنها و فهم آنها و استفاده از آنهاست) چشم پوشید، و با خود پنداشت که بدون «دانش حدیث» و شناخت جامع و فنی و

«اجتهادی» احادیث ، شناختی از اسلام می توان داشت ، و به تحلیل مبانی آن می توان رسید. و اینها همه در نزد صاحبان اطلاع و صلاحیت روشن است .

٦٣- طریقه علمی و مهم دیگری برای شناخت صدور و صحت حدیث و اعتبار یا عدم اعتبار آن - و بویژه فهم معانی و مرادات احادیث - نیز وجود دارد، یعنی روشی که - از جمله - عالم قرآنی بزرگ ، محقق موسس ، حضرت میرزا مهدی اصفهانی (م : ١٣٦٥ ق)، استاد ما، شیخ مجتبی قزوینی خراسانی - که روح هر دو در انوار قدوسی مستغرق باد - آن را مورد تاءکید قرار داده است ، و در کتاب «المواهب السنیة» (فی بیان المعاریض و التوریة)، درباره خصوصیات آن - دقیق و مستند - سخن گفته است . و سخن برخی از تاءویل گرایان بیراهه رو - از جمله شیخیه - را رد کرده است .

٦٤- در «بند ١٣» - از این مقدمه - که استخراج و تدوین «مکتب اقتصادی اسلام»، نیاز به انجمنی دارد مرکب از مجتهدان بزرگ و کارشناسان ماهر اقتصادی ، که در ضمن کوششی کارشناسانه و دامنه دار و فراگیر بدان بپردازند. و این سخن با آنچه هم اکنون می گوییم ناسازگار نیست ، زیرا مجتهدان بزرگ باید در این کار سهم خویش را به انجام رسانند، یعنی همه توان علمی و فقهی و تتبعی و استنباطی خود را به کار بگیرند، و همه دلیلها و متنهای شرعی را بپژوهند، تا بتوانند انجمن یادشده را تغذیه کنند.

٦٥- بنابراین ، ما خود «اصولی» هستیم ، یعنی قائل و معتقد به اجتهاد و لزوم به کارگیری قواعد علم اصولیم ، و در «نظام اجتهاد» گرایشی به چیزی جز توسعه آفاق آن نداریم . و حکمت این امر (توسعه خواهی در اجتهاد و تاءکید بر «پویا» شدن فقه و فقاهت) روشن است ، زیرا ستگیری در کار «اجتهاد» شالوده «فقاهت دینی» را ویران می سازد، لیکن تاءکید بر «پویا» شدن فقه و وسعت بخشی به آفاق آن - با همان اصول ثابته - موجب بقا و گسترش آن و تحقق یابی اهداف آن خواهد بود. و این موضوعی است که هر انسان آگاهی که زمان را می شناسد و معنای « عصر» را درك می کند و با مسائل انسان نو سر و کار دارد، و آینده را در نظر می گیرد، از هوای آن باز نمی ایستد.

٦٦- بویژه درباره این موضوعها:

(١) - کار.

(٢) - تولید.

(٣) - بازرگانی .

(٤) - نرخگذاری .

(٥) - توزیع .

٦٧- و با ضرورت توجه کردن به آنچه در احادیث آنان درباره شناخت زمان و محتوای آن آمده است ؛ از جمله سخن امام صادق (علیه السلام): العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس (تحف العقول /٢٦١)؛ یعنی : «تنها انسان زمانشناس است که از شبیخون مسائل اشتباه انگیز و پیچیده در امان می ماند (و مغلوب هجوم فکری و مرعوب تهاجم فرهنگی و تدلیسهای زمان و تلبیسهای محیط نمی شود»). و معنای این سخن گران آموز این است که انسان زمان شناس و ناآگاه از محتوای گوناگون زمان و عصر، همواره مغلوب و مرعوب است ... و این واقعیتی است که خرد و آزمون نیز آن را می نمایانند.

٦٨- و بر مسمانان واجب است که اینگونه نهضتها را پدید آورند، و در پیشبرد آنها همه گونه تلاش کنند، تا دین ، قبله ، موجودیت ، سرزمینها، ثروت ، علم ، فرهنگ و اخلاق خویش را از چنگ و چنگال استعمار

و استکبار جهانی در آورند و نجات بخشند، و نسلهای «قرآن و قبله» را حراست کنند.

٦٩- در آغاز فصل ٨، از باب ١١ (همین جلد) نیز توضیحی درباره دو واژه «تکاثر») و «اتراف») آورده ایم ، دیده شود.

٧٠- و ما را آرزویی گران است درباره طلاب جوان و خوشفکر علوم اسلامی ، که در این راه سرنوشت ساز و آرمانی (استقرار «نظام قسط قرآنی» و عدالت معیشتی)، با استواری گام بردارند، و کوششهای دیگری را (که از نظر تکمیل مقدمات و پژوهشهای لازم دیگر، در قلمرو توجه بیشتر به آیات و روایات و استفاده ژرفتر و جامعتر و سازنده تر از آنها ضرورت دارد)، به ثمر برسانند، و برای آزادی و سربلندی اقالیم قرآن و قبله ، و نجات انسان و انسانیت بجان بکوشند - به خواست خداوند رحمان و توفیقهای او، با عنایت ولی بزرگ او، عجل الله فرجه ، و فرج العدل و الانسانیة به .

٧١- اشخاص - بحسب اصطلاح - مقدس و محتاط (و خشك مقدسان) نیز باید به مبارزه با طاغوتهای اقتصادی بپردازند، زیرا لازمه دینداری و تقدس و محتاط بودن این است که اینگونه کسان ستمهای بزرگ مالی و معیشتی را که سراسر زندگی دردناك بینوایان و محرومان را فرا گرفته است و استخوان آنان را می فرساید تحمل نکنند، زیرا حضور چگونگی یاد شده در جامعه ، هر تصرفی را شبهه ناك می سازد، و بر هر تقوی و تقدسی خط بطلان می کشد.

٧٢- این بند (٢٩) را برای آن آوردیم تا اگر کسانی که این برنامه ها عملی نیست ، یا برخی از بیگانگان بخواهند بر ضد ارزشهای اسلامی سخنی بگویند و آنها را غیر عملی وانمود کنند، پاسخی دندان شکن به آنان باشد، زیرا هنگامی که برنامه ای را قرآن کریم و پیامبر بزرگ و امامان معصوم (علیه السلام) - بارها و با صراحتها - بیان کردند و بر آن تاءکید ورزیدند، بلکه آن را اصل دانستند، بیقین - و صد در صد - عملی خواهد بود، زیرا در شرع عقلانی اسلام هیچ دستوری و حکمی غیر عملی نداریم ، چه اینکه جعل حکم غیر قابل عمل (تکلیف ما لایطاق)، برخلاف عقل است ، و در شرع مبین چنین احکامی نیست . قرآن کریم به صراحت می فرماید: «ان الله یاءمرو بالعدل ...» خداوند به اجرای عدالت امر می کند... «و لیقوم الناس بالقسط...» پیامبران را فرستادیم تا مردمان در سایه عدالت زندگی کنند... و امام صادق (علیه السلام): مفسر معصوم و راستین قرآن می فرماید: ان الناس یستغنون اذا عدل بینهم - اگر عدالت اجرا گردد همه مردم بی نیاز می شوند. (کافی ٣/٥٦٨).

پس اجرای عدالت (به معنای زندگی بی فقر و ساختن جامعه بدون فقر)، عملی و شدنی و قابل تحقق است (وگرنه چگونه قرآن با صراحت به آن امر می کرد، و معصوم با صراحت تعریف آن را بیان می داشت ؟)، منتها به دست قوامین بالقسط، شهداء لله ... و از این رو قرآن کریم معیار مسلمان تراز قرآن را بیان می کند، و در خطاب به مسلمانان می فرماید: کونوا قوامین بالقسط، شهداء لله ...

٧٣- «سوره جمعه» (٦٢):١٠.

٧٤- «سوره نسا» (٤):٥.

٧٥- «سوره بقره» (٢): ١٨٨.

٧٦- «سوره حشر» (٥٩): ٧.

٧٧- «سوره انفال» (٨): ٤١.

٧٨- «سوره بقره» (٢): ٤٣.

۷۹- «سوره نسا» (٤): ۳۲.

۸۰- «سوره نسا» (٤): ۳۷.

۸۱- «سوره معارج» (۷۰):٢٤ - ۲۵.

۸۲- «سوره حدید» (۵۷): ۷.

۸۳- «سوره لیل» (۹۲): ۱۸.

٨٤- «سوره انفال» (۸): ۲۸.

۸۵- «سوره حدید» (۵۷): ۲۰.

٨٦- «سوره لیل» (۹۲): ۱۱.

۸۷- «سوره منافقون» (٦٣): ۹.

۸۸- «سوره فجر» (۸۹): ۲۰.

۸۹- «سوره بقره» (۲): ۱۹۵.

۹۰- زیرا «انفاق در راه خدا»، ذخیره ای است برای خود انفاق کننده .

۹۱- «سوره علق» (٩٦): ٦ - ۷.

۹۲- «سوره طاها» (۲۰): ۸۱.

۹۳- «سوره فتح» (٤٨): ۱۱.

٩٤- «سوره آل عمران» (۳): ١٨٦.

۹۵- «سوره توبه» (۹): ٤١.

٩٦- «سوره نسا» (٤): ۹۵.

۹۷- (سوره توبه) (۹): ۱۱۱.

۹۸- «سوره اعراف» (۷): ۳۱.

۹۹- «سوره اسراء» (۱۷): ١٦.

۱۰۰- «سوره واقعه» (٥٦): ٤٥.

مال ، از آن خدای متعال

۱۵. انفاق را در ردیف ایمان به خدای متعال قرار دادن .

١٦. انفاق را عملی نیابی به شمار آوردن ، یعنی آن کس که انفاق می کند چیزی از مال خود نمی دهد، بلکه بعنوان نایب از مالك اصلی آن را می بخشد.

١٧. پاکیزگی جان و مال جز از طریق بخشیدن مال ممکن نیست .

١٨. مال به خودی حق فتنه (مایه گرفتاری و آزمون) است ، پس نباید شخصی که به توحید ایمان دارد و مدعی تعهد دینی است ، آن را قطب زندگی خویش قرار دهد.

١٩. کوبیدن قاطع تکاثر (بسیار داری و بسیار خواهی) و نازیدن به مال و ثروت .

٢٠. ناچیزی مال به خودی خود و ناتوانی آن از کمك کردن به مالك خویش به هنگام سقوط و نگونساری .

٢١. نظری خشم آمیز به انباشتن مال ، چون آدمی را از یاد خدای متعال غافل می کند.

٢٢. عیبجویی از مال دوستی ، و حرص زدن در راه به دست آوردن آن .

٢٣. فرمان دادن به انفاق و اینکه ترك آن سبب هلاکت است ، و اینکه بخیلان (در واقع)، در حق خود بخل می ورزند، و اینکه سرانجام ترك انفاق (و قرار ندادن اموال در دسترس همگان)، این است که قوم ممسك از میان بروند و گروهی دیگر در جای آنان بنشینند.

٢٤. ملازمه میان بی نیازی و سرکشی ، و اینکه طاغوت مالی نیز طاغوت است .

٢٥. نهی از تکبر و گردنکشی و طغیان ؛ در بهره برداری از اموال و ارزاق خدا، که بر بندگان خود منت گذاشته و به ایشان بخشیده است .

٢٦. اموال (در صورت کوتاهی کردن در انواع تکلیفهای مالی)، سبب باز داشتن انسان می شود از ادای تکالیف انسانی و دینی و اجتماعی .

٢٧. مالها وسایلی است برای خالص سازی انسانها و آزمون آنان .

٢٨. جهاد با مال به منزله جهاد با جان است .

٢٩. ستایش از جهاد کنندگان با مال و جان و فضیلت آنان .

٣٠. خدا مال را از کسانی می خرد (و می پذیرد) که توانایی بخشیدن و انفاق دارند (هر کس به هر اندازه بتواند انفاق کند - اگر چه اندك - خداوند آن را می پذیرد و به او پاداش می دهد).

٣١. طرد اسراف و نهی شدید و قطعی از آن .

٣٢. محکوم شمردن زندگیهای اشرافی و اترافی (پر ریخت و پاش).

حدیث :

١. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم» - فیما رواه الامام جعفر الصادق (علیه السلام): لم نبعث لجمع المال ، و لکن بعثنا لا نفاقه . (١٠١)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» - به روایت امام جعفر صادق (علیه السلام): ما پیامبران برای جمع آوری مال انگیخته نشدیم ، بلکه برای انفاق کردن آن انگیخته شدیم .

۲. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: طوبی لمن اکتسب من المؤ منین مالا من غیر معصیة ، و اءنفقه فی غیر معصیة ، و عاد به علی اهل المسکنة ، و جانب اهل الخیلاء و التفاخر و الرغبة فی الدنیا، المبتد عین خلاف سنتی ، العاملین بغیر سیرتی . (۱۰۲)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: خوشا به حال مؤ منی که مال را بدون معصیت به دست آورد، و آن را بدون معصیت خرج کند، و به مستمندان بدهد، و از معاشرت با خود پسندان و فخر فروشان و دنیا دوستان - که بر خلاف سنت من بدعت می گذارند، و سیره و رفتاری جز سیره و رفتار من دارند - خودداری کند.

۳. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: امتی فی الدنیا علی ثلاثه اطباق ، اما الطبق الاول ، فلا یحبون جمع المال و ادخاره ، و لا یسعون فی اقتنائه و احتکاره ، و انما رضاهم من الدنیا سد جوعة و ستر عورة ، و غناهم منها ما بلغ بهم الاخره ، فاولئك الامنون الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون .

و اما الطبق الثانی ، فانهم یحبون جمع المال من اءطیب وجوهه و اءحسن وجوهه و اءحسن سبله ، یصلون به اءرحامهم ، و یبرون به اخوانهم و یواسون به فقراءهم ، و لعض احدهم علی الرضف ایسر علیه من ان یکتسب درهما من غیر حله ، اءو یمنعه من حقه ، او یکون له خازنا الی یوم موته ، فاولئك الذین ان نوقش عنهم عذبوا، و ان عفی عنهم سلموا.

و اما الطبق الثالث ، فانهم یحبون جمع المال مما حل و حرم ، و منعه مما افترض و وجب ، ان انفقوا اءنفقوا اسرافا و بدارا، و ان اءمسکوه اءمسکوا بخلا و احتکارا، اءولئك الذین ملکت الدنیا زمام قلوبهم ، حتی اوردتهم النار بذنوبهم . (۱۰۳)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: امت من در دنیا سه گروهند: گروه نخست ، دوستار گرد آوردن و ذخیره کردن مال نیستند، و در فراهم آوردن و احتکار کردن آن تلاش نمی کنند، و آنچه از دنیا مایه خرسندی ایشان است ، خوردن به اندازه رفع گرسنگی و پوشیدن برای پوشاندن خود است . و بهره مندی ایشان از مال به آن است که آنان را (با زندگیی ساده) به آخرت رساند. اینان کسانیند که (در آن جهان) آسوده خاطرند، نه ترسی دارند و نه در اندوه به سر می برند.

گروه دوم ، کسانی هستند که مال را از پاکیزه ترین راهها گرد می آورند، با بخشیدن آن به خویشاوندان صله رحم می کنند، و آن را به برادران خود می دهند، و مقداری از مال خویش را به فقیران می بخشند، در نزد اینان خاییدن سنگ داغ آسانتر است از کسب یك درهم از راه حرام ، یا نپرداختن حق مال ، یا نگاهداری مال تا دم مرگ ، و این گروه (با وضعی که گفته شد)، اگر با دقت به حسابشان رسیدگی شود دچار عذاب می شوند، و اگر مورد عفو قرار گیرند، جان سالم به در می برند.

و اما گروه سوم ، آن کسانند که جمع آوری مال را از حرام و حلال دوست می دارند، و حقوق واجب مال را نمی پردازند، اگر انفاق کنند از روی اسراف است و شتابناك ، و اگر آن را نگاه دارند از روی بخل است و احتکار، اینانند که دنیا افسار آنان را به دست گرفته است ، و می برد تا (به دلیل اینهمه گناه) به دوزخشان درافکند.

٤. الامام علی (علیه السلام): یا کمیل ! البرکة فی مال من آتی الزکاة ، و واسی المؤ منین ، و وصل الاقربین . (۱۰٤)

امام على (عليه السلام): اى كميل ! بركت در مال كسى است كه زكات دهد، و بخشى از مال خويش را به مؤ منان ديگر بخشد، و (با امكاناتى كه دارد) به زندگى خويشاوندان برسد.

۵. الامام الباقر (عليه السلام) - فيما رواه الامام جعفر الصادق : هى (الدنانير و الدراهم) خواتيم الله فى اءرضه ... (۱۰۵)

امام باقر (عليه السلام) - به روايت امام جعفر صادق (عليه السلام): اينها (دينارها و درهمها)، سكه هاى خداست در زمين .

٦. الامام الرضا (عليه السلام): ان الله يبغض ... اءضاعه المال ... (۱۰٦)

امام رضا (عليه السلام): ضايع كردن مال ، خدا را خشمگين مى كند.

ب - مال ، از آن خداى متعال

قرآن :

۱. ... و آتوهم من مال الله الذى آتاكم ... (۱۰۷)

به آنان (بردگانى كه مى خواهند آزاد شوند)، از «مال خدا»، كه به شما داده است بدهيد...

حديث :

۱. النبى «صلى الله عليه و آله و سلم» - فيما رواه الامام الباقر: قال رسول الله «صلى الله عليه و آله و سلم»: ياءتى على الناس زمان يشكون فيه ربهم ... يقول الرجل : و الله ما ربحت شيئا منذ كذا و كذا، و لا آكل و لا اءشرب الا من راءس مالى ! ويحك ، و اهل اءصل مالك و ذروته الا من ربك ؟!

پيامبر «صلى الله عليه و آله و سلم» - به روايت امام محمد باقر (عليه السلام): زمانى خواهد آمد كه مردمان از پروردگار خويش گله مى كنند... مردى مى گويد: «به خدا سوگند كه از فلان وقت سودى به چنگ نياورده ام ، و همه از سرمايه خورده ام و نوشيده ام !».

اى واى ، آيا اصل مال تو و سرمايه تو، جز از پروردگار تو است ؟

۲. النبى «صلى الله عليه و آله و سلم»: ان الله لا يطاع جبرا، و لا يعصى مغلوبا، و لم يهمل العباد من المملكة ، و لكنه القادر على ما اقدرهم عليه ، و المالك لما ملكهم اياه ... (۱۰۸)

پيامبر «صلى الله عليه و آله و سلم»: خدا را بندگان از روى جبر عبادت نمى كنند، نافرمانى و معصيت ايشان نيز از آن جهت نيست كه خدا ناتوان (از جلوگيرى آنان) باشد، (بلكه همه از آن است كه خداوند آنان را مختار قرار داده است تا هر چه مى كنند به اختيار باشد: طاعت يا معصيت)، و خداوند بندگان را از قدرت تصرف نيز محروم نداشته است ، ليكن هر چيز و هر كارى كه آنان را بر آن قادر ساخته است ، از حيطه قدرت او نيز بيرون نيست ، و آنچه را ملك ايشان قرار داده است خود نيز مالك آن است ...

۳. الامام الصادق (عليه السلام) - فى حديث عنوان البصرى المعروف : قلت : يا اءبا عبدالله ، ما حقيقة العبوديه ؟ قال : ثلاثه اءشياء: اءن لا يرى العبد لنفسه فيما خوله الله ملكا، لان العبيد لا يكون لهم ملك ، يرون المال مال الله ، يضعونه حيث امرهم الله به ... !

امام صادق (علیه السلام) - در حدیث معروف «عنوان بصری»، گفتم : ای اءبا عبدالله ، حقیقت بندگی چیست ؟ فرمود: سه چیز: اینکه بنده در آنچه خدا بر او منت گذاشته و بخشیده است برای خود مالکیت نبیند، بدان جهت که بندگان را ملکی نیست ، مال را مال خدا می دانند، و آن را در جایی که خدا فرموده است قرار می دهند...

٤. الامام الصادق (علیه السلام) - فیما رواه ابان بن تغلب - اتری الله اءعطی من اءعطی من کرامته علیه ، و منع من منع من هوان به علیه ؟ لا، و لکن المال مال الله یضعه عند الرجل ودائع ... (١٠٩)

امام صادق (علیه السلام) - به روایت ابان بن تغلب : آیا به نظر تو (ای ابان !)، خداوند به کسانی مال داده است که در نزد او محترم بوده اند، و به کسانی نداده است که نزد او احترامی نداشته اند: نه چنین است ، بلکه مال ، مال خداست ، و آن را به امانت نزد کسانی قرار داده است (تا به مصرفهایی که خود فرموده است برسانند، و زندگی محرومان را تاءمین کنند)...

٥. الامام الصادق (علیه السلام) - فیما رواه عیسی بن موسی : یا عیسی ! المال مال الله ... (١١٠)

امام صادق (علیه السلام) - به روایت عیسی بن موسی : ای عیسی ، مال مال خداست ...

بنگرید!

این خط دهی تعالی آفرین و این آموزش حیاتبخش ، یعنی «مال را مال خدا دانستن و به این باور چونان اصلی گردن نهادن»، در تعالیم اسلامی فراوان است ، بلکه خود اصلی است از اصول «ایمان به خدا»، زیرا که بنابر «ایمان به خدا» و باور به وجود او - که آفریننده همه کس و همه چیز است - چیزها همه از آن خدای آفریننده است :

لله ما فی السماوات و ما فی الارض ... (١١١) از آن خداست هر چه در آسمانهاست و هر چه در زمین ...

و لله ما فی السماوات و ما فی الارض ... (١١٢) از آن خداست ...

و لله ما فی السماوات و ما فی الارض ... (١١٣) از آن خداست ...

و لله ما فی السماوات و ما فی الارض ... (١١٤) از آن خداست ...

و لله ما فی السماوات و ما فی الارض ... (١١٥) از آن خداست ...

و لله ما فی السماوات و ما فی الارض ... (١١٦) از آن خداست ...

له فی السماوات و ما فی الارض ... (١١٧) از آن اوست ...

و دیگر آیات کتاب آسمانی در این باره ؛ بلکه اعتقاد دینی توحیدی ، خود مالك یعنی انسان را نیز - چنانکه اشاره شد - ملك خدای متعال می داند: الا ان لله من فی السماوات و من فی الارض (١١٨) آگاه باشید که هر کس در آسمانها و زمین است از آن خداست».

پس در سایه این اعتقاد توحیدی ، همه مالها و چیزها و مواهب و نعمتها و امکانات و کالاهایی که در نزد انسان و در دسترس و مورد استفاده او است ، بنابر اصل ، ملك او نیست بلکه ملك خدا و از خدا و از روزیها و نعمتهای او است که به انسان ارزانی داشته و به او - بعنوان امانت و بر اساس نیابت -

بخشیده است . و خدا با او شرط کرده است که از آنچه حلال و پاکیزه است بخورد یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیبا (۱۱۹)؛ و پا بر جای پای شیطان نگذارد و لا تتبعوا خطوات الشیطان (۱۲۰)؛ و سپاسگزار نعمت باشد (و اشکروا نعمه الله) (۱۲۱)؛ و اسراف نکند (و لا تسرفوا) (۱۲۲) و پرهیزگاری را از دست ندهد فکلوا مما غنمتم حلالا طیبا و اتقوا الله (۱۲۳)؛ در حال توانگری بر خوردی متکبرانه و طاغوتی نداشته باشد (و لا تطغوا فیه) (۱۲٤)؛ و مال را در دست خود نگاه ندارد، بلکه پیوسته و پیوسته انفاق کند (وانفقوا... و انفقوا...) (۱۲۵)

پس بنابر این اصل عقیدتی اساسی ، مالکیت خدا بر چیزها و مالها و کالاها و هر چه عنوان مال دارد و دارای ارزش و بهاست ، مالکیتی حقیقی است ، و مالکیت انسان بر این چیزها عنوان مجازی و اعتباری و وکالتی دارد، زیرا که خدا به او بخشیده و در دست او قرار داده است .

این اصل ، درباره ساخته ها و اختراعات بشری ، و هر چه که انسان از راه صنعتگری و کشاورزی و بازرگانی و غواصی و بهره برداری از ثروتهای زمین و جزء آن به دست می آورد نیز صادق است ، زیرا که سازندگان و مخترعان و نیرو و کارایی و اندیشه نیرومند و استعداد ممتازی که دارند، و همه موادی که در صنعتها به کار می برند، و پدیده های طبیعت که به کمك آنها امکان اختراع و تولید فراهم می شود، و هر چیز که از آن ساختن چیزی دیگر امکان می پذیرد، همه و همه ، به خدای یگانه تعلق دارد و بس . آیا آدمی می تواند در این جهان فراخ چیزی بیابد که آن را خود از عدم ساخته باشد؟ و آیا انسان به خودی خود (و شخصا)، قدرت و توانایی پدید آوردن یا ساختن یا تبدیل کردن دارد؟ آیا می تواند آن مقدار هوا به وجود آورد که چند لحظه در آن تنفس کند؟ آیا ذره ای از ذرات عالم را او به وجود آورده است ؟ آیا یاخته ای از یاخته های بدنش را خود ساخته است ؟ و آیا انسان ساکن بر روی این زمین توانسته است قانونی از قوانین کلی و عمومی را در موجودات استقرار بخشد، قوانینی که با آنها پیدایش چیزها و پدیده ها تحقق می یابد، و همه رشد می کنند و به بار می نشینند و تجزیه و ترکیب می شوند؛ قوانینی که بشر با شناخت اندکی از آنها - آنهم شناختی ناقص - به اکتشافی یا صنعتی دست می یابد؟... نه ، و هزار بار نه ، انسان خود چیزی نبوده است تا چیزی دیگر را به وجود آورد هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نبتلیه فجعلناه سیعما بصیرا (۱۲٦) بر آدمی روزگاری گذشت که چیزی در خور ذکر نبود ما او را از نطفه ای آمیخته شده آفریدیم تا بیازماییم ، و او را شنوا ساختیم و بینا)، پس انسان چیزی را نیافریده است ، و آدمیان ، هر چند با هم کمك کنند، نمی توانند چیزی - حتی مگسی را - بیافرینند و لن یخلقوا ذبابا و لو اجتمعوا له ، (۱۲۷) بلکه اگر مگسی چیزی را از ایشان برباید نمی توانند از چنگ آن بیرون آورند و ان یسلبهم الذباب شیئا لا یستقذوه منه ، (۱۲۸) بلکه آدمی چیزی نمی داند تا بر اینگونه چیزها توانایی پیدا کند، و هر چه می داند خدا به او آموخته است و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا... (۱۲۹) و علم الانسان مالم یعلم ... (۱۳۰)

آری ، آدمی هیچ طبیعتی از طبایع جهان و هیچ قانونی از قوانین آن را نیافریده است ، و در همه اکتشافات و صنایع و بهره برداریهای خویش از ثروتهای عالم و سیر کردن در فضای نامحدود، از این طبایع و قوانین ، استفاده برده است . همه ساکنان کره زمین توانایی آن را ندارند که یك روز خورشید و نور آن را برای رشد کردن اجسام و جریان یافتن نهرها و پیدا شدن کانیها به وجود آورند، و «این خداست که خورشید را از خاور می آورد، پس تو (ای منکر خدا) آن را (اگر می توانی) از باختر بر آور...» فان الله یاتی بالشمس من المشرق ، فات بها من المغرب ... (۱۳۱) «خورشید و ماه و ستارگان همه فرمانبر اویند...» ... و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامره ... (۱۳۲)

این ایمان الاهی توحیدی اسلام است . و جوهر آن عبارت از این است که جهان و هر چه در آن است ، از طبیعت و اشیا قوانین - و چیزهای غیر طبیعی (مصنوعی) - همه از آن خدا و آفریده و ملك او است (له ملك السماوات و لارض)، (۱۳۳) و او موهبتها را در نزد انسان - که نیز آفریده و ملك خداست - به

ودیعه نهاده است ، و خدا به انسان نیابت داده است تا به آن صورت که خود مقرر داشته و سفارش کرده است عمل کند و به اندازه ای که او فرموده است بهره مند شود.

و در اینجا، درباره این موضوع اساسی ویران کننده و سازنده (ویران کننده تجاوز مالی و ظلم اقتصادی ، و سازنده جامعه دادگر و سالم و قائم به قسط) مسائل مهمی هست که - به خواست - خدا - در «نگاهی به سراسر فصل»، بتفصیل از آنها یاد خواهیم کرد، تا اینگونه توضیحات که گاه اشاره وار می آوریم ، چندان به درازا نکشد.

ج - اموال ، امانت و عاریه

قرآن :

١... و انفقوا مما جعلكم مستخلفين فيه ... (١٣٤)

... از آنچه (خدا) شما را در آن جانشین قرار داده است انفاق کنید...

حدیث :

١. الامام على (عليه السلام): المال عارية . (١٣٥)

امام على (عليه السلام): مال عاریه است .

٢. الامام الصادق (عليه السلام): اءجعل مالك كعاريه تردها. (١٣٦)

امام صادق (عليه السلام): مالت را همچون امانتی در نظر داشته باش که باید پس بدهی .

٣. الامام الصادق (عليه السلام) - فيما رواه عيسى بن موسى : يا عيسى ! المال مال الله ، جعله ودائع عند خلقه ... (١٣٧)

امام صادق (عليه السلام) - به روایت عیسی بن موسی : ای عیسی ! مال مال خداست ، که آن را به صورت امانت به آفریدگان خود سپرده است .

٤. الامام الصادق (عليه السلام): انما اعطاكم الله هذه الفضول من الاءموال لتوجهوها حيث و جهها الله ، و لم يعطكموها لتكنزوها. (١٣٨)

امام صادق (عليه السلام): خداوند این اموال را که افزون از اندازه نیازتان به شما بخشیده است برای آن است تا آنها را به همان مصرفهایی برسانید که خود او معین کرده است ، نه اینکه آنهمه را در نزد خود بیندوزید.

٥. الامام الصادق - فيما رواه ابان بن تغلب : اترى الله اءعطى من اءعطى من كرامته عليه ، و منع من منع من هوان به عليه ؟ لا، و لكن المال مال الله ، يضعه عند الرجل ودائع ... (١٣٩)

امام صادق - به روایت ابان بن تغلب : آیا به نظر تو خداوند به کسانی مال داده است که در نزد او محترم بوده اند، و به کسانی نداده است که در نزد او احترامی نداشته اند؟ هرگز! بلکه مال مال خداست ، و آن را به امانت نزد کسانی قرار داده است ...

٦ الامام الرضا (علیه السلام): قال جل و علا: و اعلموا انما غنمتم من شی ء، فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی ، الی آخر الآیة ، فتطول علینا بذلك امتنانا منه و رحمة ، اذ کان المالك للنفوس و الاءموال و سائر الاشیاء، الملك الحقیقی ، و کان ما فی ایدی الناس عواری ، و انهم مالکون مجازا لا حقیقه له ؛ و کل ما افاده الناس فهو حقیقة غنیمة ... (١٤٠)

امام رضا (علیه السلام): خداوند بزرگ می فرماید: و اعلموا انما غنمتم من شی ء، فان الله خمسه و للرسول و لذی القربی بدانید که آنچه (در جنگها) به غنیمت بهره شما می شود (١٤١) پنج یك (خمس) آن مخصوص خداست و پیامبر خدا و خویشاوندان او، (تا آخر آیه)، و از آن جهت چنین کرد تا با رحمت خود بر ما منت گذارد، زیرا مالك جانها و مالها و چیزهای دیگر خود اوست که مالکیت حقیقی دارد؛ و آنچه در دست مردم است عنوان عاریه دارد، و مردمان به مجاز مالکند نه به حقیقت ، و آنچه مردم به دست می آورند (از راه کسب و کار و بازرگانی و صنعت و...)، همه ، در حقیقت غنیمت است (یعنی مالك خمس آن نیستند و باید بپردازند).

د - اموال ، پشتوانه و مایه زندگی (موضع الاهی مال)

قرآن :

١ والذین اذا اءنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلك قواما (١٤٢)

(بندگان خداوند رحمان) کسانیند که در خرج کردن برای هر چیز، نه اسراف می کنند و نه خست می ورزند، و با میانه روی (به زندگی خویش) قوام می بخشند.

شیخ ابو علی طبرسی - صاحب تفسیر - می گوید: «... یعنی خرج کردن ایشان در حد میانه است : نه اسراف است که به تبذیر (ولخرجی) بینجامد، و نه تنگ گیری که موجب کوتاهی در ادای وظیفه گردد. و همین روش پسندیده است . و «قوام» در زندگی آن است که تو را برپا نگاه دارد و بی نیاز کند». (١٤٣)

٢ و لا تؤ توا السفهاء اءموالکم التی جعل الله لکم قیاما... (١٤٤)

اموال خود را - که خداوند سبب برپایی زندگی شما قرار داده است - به دست سفیهان مدهید...

حدیث :

الامام الباقر (علیه السلام) - فیما رواه الامام جعفر الصادق : انه سئل عن الدنانیر و الدراهم و ما علی الناس فیها؟ فقال : هی خواتیم الله فی ارضه ، جعلها الله مصحة لخلقه ، و بها تسقیم شؤ ونهم و مطالبهم ... (١٤٥)

امام باقر (علیه السلام) - به روایت امام جعفر صادق (علیه السلام): از او (پدرم) درباره دینار و درهم (پول) و وظیفه مردمان درباره آنها پرسیدند، فرمود: «اینها سکه های خداست در زمین ، خداوند آنها را مایه سامانیابی زندگی خلق (و گذران امور آنان) قرار داده است ، و بوسیله آنهاست که کارهای مردمان روبراه می شود و نیازهای آنان برآورده می گردد».

ه . اموال ، انفال و بخشیدن

قرآن :

١ ... و اءنفقوا مما جعلكم مستخلفين فيه ، فالذين آمنوا منكم و اءنفقوا، لهم اءجر كبير. (١٤٦)

... از آنچه (اموال ، امكانات) كه خداوند اكنون شما را (پس از ديگران و رفتگان) مالك آنها گردانيده است انفاق كنيد؛ كسانى كه از شما كه ايمان آورند و انفاق كردند، پاداشى بزرگ دارند.

٢ و انفقوا مما رزقناكم من قبل اءن ياءتى اءحدكم الموت ... (١٤٧)

از آنچه روزى شما كرديم ، پيش از آنكه مرگ به سراغ شما بيايد، انفاق كنيد...

٣ لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون ... (١٤٨)

هرگز به نيكى كردن (و نيكوكار شدن) دست نخواهيد يافت ، مگر آنكه از هر چه دوست مى داريد (و به دلتان بسته است) انفاق كنيد...

حديث :

١ النبى «صلى الله عليه و آله و سلم»: لم نبعث لجمع المال و لكن بعثنا لانفاقه . (١٤٩)

پيامبر «صلى الله عليه و آله و سلم»: ما پيامبران نه براى جمع كردن مال ، بلكه براى انفاق كردن آن برانگيخته شديم .

در فصول دهگانه اى كه درباره «انفاق» خواهد آمد، از تاءكيدهاى قاطع اسلام ، درباره پراكندن مال و توزيع آن در ميان مردم ، به صورتهاى گوناگون ، سخن خواهيم گفت ؛ شما به فصلهاى شانزدهم تا بيست و پنجم ، از باب دوازدهم رجوع كنيد. (١٥٠)

نگاهى به سراسر فصل

١ - چارچوب كلى :

از آيات و احاديث رسيده درباره اموال و آنچه به آنها ارتباط پيدا مى كند - و بسيارى از آنها در جاى جاى اين دو باب از كتاب «الحياة» از نظرتان مى گذرد - اين موضوعها به روشنى به دست مى آيد:

(١) - ايستار كلى اسلام نسبت به اموال و هدفهاى كسب مال .

(٢) - جهتگيريهاى اصلى و اساسى اسلام در سياستهاى مالى و اقتصادى .

(٣) - راه صحيح گردش اموال ميان مردم .

(٤) - نقش مهم تقسيم و توزيع مال ، و تعديل مالكيت و مصرف .

(٥) - نقش محورى انفاق در سياست اقتصادى اسلام و نظام مالى معين آن .

پس از آیات و احادیث فراوان - همه تاءیید کننده یکدیگر - و بهم پیوسته ، با مضمونها و راهنماییهایی گوناگون ، که درباره مسائل مالی و موضوعهای اقتصادی آمده است ، چارچوب اصلی و قلمرو کلی مال و حرکت آن را در اجتماع اسلامی نشان داده است . از آن جمله آیاتی است که در آغاز این فصل گذشت ، و احادیثی که به دنبال آنها آمد. و در خود فصل نظر خوانندگان را - به اختصار - به برخی از آموزشهای آنها جلب کردیم ؛ یکی این سخن جهت دهنده نبوی که «ما پیامبران برای جمع کردن مال برانگیخته نشدیم ...». این سخن ژرف و زنده و جهت بخش ، معرف اصلی حیاتی و سرنوشت ساز در میدانهای اقتصادی جامعه های پیرو دین است ، چه آشکارا و استوار اعلان می کند که : رسالت دینهای الاهی و هدف دعوتهای پیغمبران ، مبتنی بر اصل انفاق مال و پراکندن آن ، و به گردش در آوردن آن میان مردم و در دسترس همه قرار دادن است ، نه جمع کردن و اندوختن و نزد خود نگاه داشتن ، به صورتی که گروهی اندك از مردم ، قسمت بزرگ و هولناکی از اموال را داشته باشند، یعنی همانان که تجاوز و تعدّی مالی و ظلمهای کمرشکن خود را - در بازارها و کارخانه ها و کارگاهها و کشتزارها - با پوششهایی گوناگون و مزوّرانه می پوشانند، و تسلط خود را بر این ثروتهای شگرف ، حاصل استعدادها و کوششها و تلاشهای خود جلوه می دهند... و ما پیش از این ، در «بنگرید» دوم ، از این فصل ، به بطلان این پندار اشاره کردیم . و تفصیل سخن درباره کشف این دروغ و فریبکاری پس از این نیز خواهد آمد.

و آنچه باید به دقت مورد توجه قرار گیرد، این است که کلمه «انفاق»، در حدیث یاد شده ، در مقابل کلمه «جمع» (گردآوری) آمده است تا بدینگونه نفی جمع کردن مال و طرد آن ، مورد تاءکید قرار گیرد. پس مفهوم آشکار از تعلیمات الاهی دینی - قرآنی یا حدیثی - در مسائل مربوط به اموال ، آن است که اساس در مال ، انفاق و توزیع آن در میان مردم و رساندن آن به دست همگان است ، تا چنان شود که مال در سراسر پهنه زندگی ملتها جریان پیدا کند، نه اینکه در دست مشتی توانگر انباشته شود، و در نزد شماری ثروتمند محبوس بماند، و تنها میان ایشان دست به دست بگردد، و وقف بر آنان باشد.

البته افکاری نیز وجود دارد که برای جمع آوری و ذخیره کردن مال مانعی نمی بیند، بلکه «تکاثر» (زیاده خواهی و فزونداری) را می ستاید، و به «تعدیل مالی» توجهی ندارد، و بازگذاشتن دست سرمایه داران را می پذیرد، تا هر گونه می خواهند عمل کنند، و به بهره کشی از مردمان بپردازند، و دستمزدها را به میل خود تعیین می نمایند، و در نرخگذاری و مقدار دارایی و کیفیت مصرف و دیگر تصرفات مالی آزاد باشند، صاحبان اینگونه افکار، به نامهایی ظاهرالصلاح از توانگران متکاثر جانبداری نیز می کنند. در این صورت ، آنچه در این کتاب از مبانی موضوعی اسلام درباره مسائل مالی آورده ایم ، بیداردلان و فهمیدگان را بر آن می دارد تا آنگونه افکار جانبدارانه را محکوم کنند، و خارج از چارچوبهای اسلامی بدانند، و منحرف از واقعیت دینی به شمار آورند.

در انحراف یاد شده ، و دور بودن اینگونه افکار از روشهای اصیل دین ، علت و انگیزه هر چه باشد، مسئله تفاوت پیدا نمی کند، چه دین جمع آوری مال و انباشتن آن را بسختی طرد کرده است ؛ شیخ بزرگوار، «احمد بن فهد حلی» گفته است : «دانستی که بر کاسب و عائله دار واجب شده است که در کسب درآمد و مصرفهای خود میانه روی را برگزیند؛ و قاعده ای کلی است که شرع به طور عموم به آن فرمان داده است». (۱۵۱) و شیخ ما، «حاج میرزا حسین نوری» - صاحب کتاب «مستدرك الوسائل» - بابی در این کتاب زیر این عنوان : «جایز نبودن جمع آوری مال و انفاق نکردن از آن» آورده است . (۱۵۲) پس براساس این تعلیمات زنده و برحق انقلاب کردن و برآشفتن در برابر سلطه های مالی از مهمترین وظایف دینی محسوب می شود؛ و تکلیف تنها در انقلاب کردن در برابر سلطه های سیاسی منحصر نیست . پیامبر خدا موسی (علیه السلام) - در انقلاب معروف تاریخی خود، چنانکه پیشتر اشاره شد - بر سر فرعون و هامان و قارون فرستاده شد؛ و او به همانگونه که به مبارزه با فرعون پرداخت به مبارزه با قارون نیز پرداخت ، و به همانگونه که فرعون در دریا غرق و نابود شد، قارون را نیز زمین در خود فرو برد و هلاك کرد.

انقلاب بزرگ اسلام نیز چنین بود. پیامبر ما، حضرت محمد«صلی الله علیه و آله و سلم»، به همانگونه که برای کارزار کردن با کفر و بت پرستی قریش مبعوث شد، به آن نیز مبعوث شد که با اشرافیت قریش و داراییهای مشکوك و زندگی ستمگرانه و معیشت افراطی و فرهنگهای سرمایه داری خرافی و جاهلی قریش نیز درگیر شود. (۱۵۳)

و واضح است که نظام مالی اگر متکی بر پایه انفاق و توزیع مال باشد، نه جمع آوری و روی هم انباشتن آن ، نه فقیری بیچاره در اجتماع وجود پیدا خواهد کرد و نه توانگری ولخرج و شادخوار.

و هیچ کس نباید گمان کند که احادیث رسیده در این خصوص ، یك یا دو یا سه تاست ، تا در سند یا دلالت آنها خدشه کند، چه این امر مهم و اساسی در قرآن و حدیث هر دو آمده است (چونان مسائل اساسی و موضوعات دیگری که در «الحیاة» مطرح گشته است). و آیات قرآنی مربوط به این موضوع چنان قاطع و جازم است که ناگزیر باید به آنها گردن نهاد و بر وفق آنها عمل کرد.

آیا برای پایمال کردن تکاثر و متکاثران ، برخوردی شدیدتر از «سوره تکاثر» و لحن کوبنده آن هست : اءلهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر کلا سوف تعلمون (۱۵٤) بالیدن به بسیاری مال و فرزندان ، شما را به غفلت وا داشت تا آنگاه که به دیدار گورها رفتید (تا مردگان خود را بشمرید). نه چنان است (که می پندارید). همانا به زودی خواهید دانست .»

آیا برای ویران سازی پایگاههای تمول فراوان (سرمایه داری) و اشرافیگری ، تبلیغی نیرومندتر از تصریح قرآن کریم به این امر هست که ، هدف از فرستادن پیامبران و نازل شدن کتابهای آسمانی و میزان الاهی ، برپا داری قسط است در جامعه ؟ (۱۵۵)

و آیا برای طرد فاصله های کمرشکن معیشتی ، انگیزشی رساتر از این فریاد پرطنین قرآن کریم وجود دارد که : ان الله یامر بالعدل و الاحسان (۱۵٦) خداوند به دادگری و نیکوکاری فرمان می دهد؟

اینها خطوطی است که قرآن برای ایجاد «جامعه ای قرآنی» طرح ریزی کرده است . و اما احادیثی که به اصول یاد شده تصریح دارد، بسیار فراوان است و - چنانکه اشاره کردیم - همه تاءیید کننده یکدیگر است ، و همه در خط تعالیم قرآن کریم است ... و خوانندگان در جای جای این دو باب ، نمونه هایی مناسب از آنها را ملاحظه خواهند کرد.

این در مرتبه نخست ، و در مرتبه دوم می گوییم که : این امر (یعنی پراکندن و توزیع اموال)، روح و جوهر اسلام است در تنظیم حیاتی جامعه انسانی و قانونگذاری عادلانه کلی . و اصل اساسی یاد شده ، یکی از اصول الاهی و مبانی اسلامی در میدانهای سیاست مالی است . که از دلایل اسلامی متکی بر آیات و احادیث (با تعبیرهای متعدد و بیانهای گوناگون)، و از تقریرهای عملی پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» و ائمه طاهرین (علیه السلام) دستگیر ما می شود بنابراین همه آنچه آورده شد مؤ ید اصلی اساسی است در مسائل مالی و اقتصادی ، اصلی که جامعه را به قوامی عادلانه می رساند، و به بهره مندیی همگون ، و مصرفی متعادل ، و همیاریی تضمین شده ، متکی به ادای حقوق و دور از افزون طلبی و تنعم پرستی و خاصه بخشی و ویژه خواهی ، و در نبرد با فقر و آثار منفی آن . و ما هم اکنون خواننده را بیشتر با این مسائل آشنا خواهیم کرد:

قرآن کریم ، مواهب طبیعی و نعمتهای الاهی را رزقی برای انسان و وسیله ای محسوب داشته است که با آنها زندگی وی ادامه پیدا می کند و وسائل معیشت او فراهم می آید، و مایه بقا و حرکت او است به سوی خیر و تکامل ، و کالایی است برای او و چارپایانش ، و وسیله ای است برای گذران معیشت و موادی برای خوردن و آشامیدن او. قرآن مال و انباشتن آن را هدف نهایی انسان قرار نداده ، و آن را غایب مطلوب این زندگی و مواهب آن به شمار نیاورده است .

خدای متعال می فرماید: و الارض مددناها و القینا فیها رواسی و اءنبتنا فیها من کل زوج بهیج ... و نزلنا من السماء ماء مبارکا فانبتنا به جنات و حب الحصید و النخل باسقات لها طلع نضید رزقا للعباد... (۱۵۷) زمین را گستردیم ، و کوههای استوار در آن جای دادیم ، و در آن از هر گونه گیاه جفتهایی زیبا و بهجت انگیز رویاندیم ... و از آسمان آبی پر برکت (و مایه دار) باراندیم ، و با آن بارانها بوستانها و دانه های خوراکی درو شدنی سبز کردیم و درختان خرمای بلند، با شکوفه های برهم چیده تا اینهمه روزی بندگان باشد...»؛

نیز می فرماید: ثم شققنا الاءرض شقا فاءنبتنا فیها حبا و عنبا و قضبا و زیتونا و نخلا و حدائق غلبا و فاکهة و اءبا متاعا لکم و لاءنعامکم . (۱۵۸) سپس زمین را آنچنان شکافتیم و در آن دانه رویاندیم و انگور و سپست و زیتون و خرما و بوستانهای پوشیده از درخت و میوه و علف تا شما و چارپایانتان را بهره مند سازد.»

سپس خدای نعمت آفرین ، با آفریدن این نعمتها و بخششها برای آدمی ، او را از حرام کردن چیزهای پاکیزه (و حلال) بر خود نهی کرد، بلکه به او فرمان داد که از آنها (چیزهای پاکیزه و حلال) بخورد و بیاشامد. و این خطاب تنها ویژه گروهی اندك از ثروتمندان شادخوار و توانگران پرپول و کسان ایشان نیست ، بلکه خطابی است متوجه به توده ها و توده ها، از فرزندان حضرت آدم (علیه السلام) (چنانکه نظام آفرینش نیز مقتضی همین چگونگی است ، زیرا هر جانداری قوت و روزی می خواهد، (لکل ذی رمق قوت .) (۱۵۹)

و برای همین جهت ، یعنی اینکه نعمتهای خدا برای همگان آفریده و آماده گشته است ، خداوند ثروتمندان را از طغیان و اسراف و تجاوز از حدود منع کرده است ، تا چنان باشد که نعمتها در دسترس همگان قرار گیرد، و روزیها به همه مردمان (و جانداران) برسد؛ می فرماید: یا ایها الذین آمنوا، لا تحرموا طیبات ما اءحل الله لکم و لا تعتدوا (۱٦۰) ای معتقدان متعهد، روزیهای پاك را که خدا بر شما حلال کرده است حرام مشمارید، و (از حدود) تجاوز مکنید»، و: کلوا من طیبات ما رزقناکم و لا تطغوا فیه (۱٦۱) از روزیهای پاکیزه (و حلال) که به شما داده ایم بخورید، و اندازه نگاه دارید»؛ و کلوا و اشربوا و لا تسرفوا (۱٦۲) بخورید و بیاشامید، و اسراف نکنید».

سپس خداوند بخشنده نعمتها، برای آنکه آدمی را در چارچوب بهره برداری معتدل از نعمتهای الاهی محدود سازد، و از فزونروی و سرکشی در مصرف نگاه دارد، آیاتی مؤ کد درباره تقوای اقتصادی و معیشتی نازل کرده است ، از جمله : و کلوا مما رزقکم الله حلالا طیبا و اتقوا الله (۱٦۳) از هر چیز حلال و پاکیزه ای که خدا روزی شما کرده است بخورید، و تقوی را رعایت کنید...»، و معلوم است که استفاده از نعمتهای الاهی ، با رعایت تقوی در معیشت ، در ضمن چهار امر امکانپذیر خواهد بود:

۱. رفع نیازمندیهای زندگی ، بوسیله مال ، در حدی مناسب و اقتصادی .

۲. پرهیز کردن از زیاده طلبی و تکاثر در کسب مال و مالکیت و اندوختن .

۳. دوری گزیدن از مصرفگرایی و اسراف و تبذیر در خرج کردن و مصرف مال .

٤. انفاق مقدار زاید مال و امکانات (خوراك ، پوشاك ، مسکن ، تحصیل ، و امکانهای مسافرتی عبادی ، یا علمی ، یا تفریحی) به دیگران .

اما امر اول ، از آن جهت ضرورت دارد که تجاوز از میانه روی و اعتدال در هزینه های معیشتی ، سبب کشیده شدن شخص به امر دوم (تکاثر) و امر سوم (اسراف) می شود.

پاورقی ها:

۱۰۱- «مشکاة الانوار» /۱۸۳.

۱۰۲- «تحف العقول»/۲۸: «کافی» ۸/ ۱٦۹.

۱۰۳- «بحارالانوار» ۱۰۳ / ۲۳ - ۲٤، «عدة الداعی» /۹۲ - ۹۳، با اندکی اختلاف .

۱۰٤- «تحف العقول»/۱۲۰.

۱۰۵- «امالی» شیخ طوسی ۲/ ۱۳۳.

۱۰٦- «تحف العقول» /۱۲۰.

۱۰۷- «سوره نور» (۲٤): ۳۳.

۱۰۸- «تحف العقول» ۳۲.

۱۰۹- «تفسیر عیاشی» ۲/۱۳.

۱۱۰- «مستدرك الوسائل»۲/ ٤۲۳.

۱۱۱- «سوره بقره» (۲): ۲۸٤.

۱۱۲- «سوره آل عمران» (۳): ۱۰۹ و ۱۲۹.

۱۱۳- «سوره آل عمران» (۳): ۱۰۹ و ۱۲۹.

۱۱٤- «سوره نسا» (٤): ۱۲٦ و ۱۳۱ و ۱۳۲و ۱۷۱.

۱۱۵- «سوره نسا» (٤): ۱۲٦ و ۱۳۱ و ۱۳۲و ۱۷۱.

۱۱٦- «سوره نسا» (٤): ۱۲٦ و ۱۳۱ و ۱۳۲و ۱۷۱.

۱۱۷- «سوره نسا» (٤): ۱۲٦ و ۱۳۱ - ۱۳۲ و ۱۷۱.

۱۱۸- «سوره یونس» (۱۰): ٦٦.

۱۱۹- «سوره بقره» (۲):۱٦۸.

۱۲۰- «سوره بقره» (۲): ۱٦۸.

۱۲۱- «سوره نحل» (۱٦): ۱۱٤.

۱۲۲- «سوره انعمام» (٦): ۱٦۱؛ «سوره اعراف» (۷):۳۱.

۱۲۳- «سوره انفال» (۸): ٦۹.

۱۲٤- «سوره طاها» (۲۰): ۸۱.

۱۲۵- «سوره بقره» (۲): ۱۹۵ و ۲۵٤ و ۲٦۸؛ «سوره توبه» (۹): ۵۳؛ «سوره حدید» (۵۷): ۷؛ «سوره منافقون» (٦۳): ۱۰؛ «سوره تغابن» (٦٤):۱٦.

۱۲٦- «سوره دهر» (۷): ۱- ۲.

۱۲۷- «سوره حج» (۲۲): ۷۳.

۱۲۸- «سوره حج» (۲۲): ۷۳.

۱۲۹- «سوره نحل» (۱٦):۷۸.

۱۳۰- «سوره علق» (۹٦): ۵.

۱۳۱- «سوره بقره» (۲): ۲۵۸.

۱۳۲- «سوره اعراف» (۷): ۵٤.

۱۳۳- «سوره حدید» (۵۷): ۵.

۱۳٤- «سوره حدید» (۵۷): ۷.

۱۳۵- «غرر الحکم» /۱۵.

۱۳٦- «مشکاه الانوار» / ۲٤٤.

۱۳۷- «مستدرك الوسائل» ۲/٤۲۳.

۱۳۸- «کافی»٤/ ۳۲.

۱۳۹- تفسیر عیاشی»۲/ ۱۳.

۱٤۰- «مستدرك الوسائل» ۱/۵۵۲.

نیز «نگاهی به سراسر فصل»، «بند ۳».

۱٤۱- همچنین درآمدهای دیگر، در صورتی که افزون بر هزینه سال باشد، چنانکه در همین حدیث آمده است .

۱٤۲- «سوره فرقان» (۲۵): ٦۷.

۱٤۳- «مجمع البیان» ۷/۱۷۹.

۱٤٤- «سوره نسا» (٤): ۵.

١٤٥- «امالی» شیخ طوسی ٢/١٣٣.

١٤٦- «سوره حدید» (٥٧): ٧.

١٤٧- «سوره منافقون» (٦٣): ١٠.

١٤٨- «سوره آل عمران» (٣):٩٢.

١٤٩- «مشكاة الانوار» /١٨٣.

١٥٠- (پایان جلد و آغاز جلد ششم).

١٥١- «عدة الداعی» / ٨١.

١٥٢- «مستدرك الوسائل» ٢/٦٤٥؛ نیز «وسائل» ١٥/٢٦٥.

١٥٣- بنابراین ، بر کسانی که می خواهند تاریخ اسلام را بپژوهند، واجب است نخست تاریخ زندگی و سیره پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» را نیك بیاموزد و فراگیرند، تاریخ و سیره ای سرشار از درگیریهای بزرگ و کوبنده ، بر ضد طاغوتان و مستکبران مالی و سیاسی .

مکه مکرمه - جای فرود آمدن وحی آسمانی - به هنگام بعثت نبوی ، پایگاه طاغوتهای ثروت و مال بود، یعنی بازرگانان بزرگ و رباخواران و گنجوران . و نجات آور الاهی «صلی الله علیه و آله و سلم» با آنان همی نبرد کرد، و گروهها و تجمعهای آنان را همی پراکنده ساخت ، و آیات فراگیر و کوبنده آسمانی را بر سرشان همی خواند، تا توده ها را از چنگ و دندان انان - که خون بیچارگان و تحقیر شدگان و فراموش گشتگان از آنها می چکید - رهایی بخشد.

و از آنجا که سیره و عملکرد پیامبر اکرم - که نمونه و اسوه عملکرد مسلمانان است - بیقین چنین بوده است ، بر حکومتها و فقاهتها و جامعه های اسلامی فرض است که بر طبق همان سیره و عملکرد - به صورتی قاطع - عمل کنند و هیچ از آن دور نیفتند، تا دین خدا - معاذ الله - بدان متهم نگردد که به سوی طاغوتیگری اقتصادی گرایش دارد، و داشتن ثروتهای کلان و غنای تکاثری را (که موجب محو قسط و پایمال شدن عدالت و ویرانی بنیانهای دینی و درماندگی انسان و انسانیت است) می پذیرد.

١٥٤- «سوره تکاثر» (١٠٢): ١-٣.

١٥٥- «سوره حدید» (٥٧): ٢٥.

١٥٦- «سوره نحل» (١٦): ٩٠.

١٥٧- «سوره ق» (٥٠): ٧و٩-١١.

١٥٨- «سوره عبس» (٨٠): ٢٦ - ٣٢.

١٥٩- «کافی» ٨/ ٢٣، از سخنان امام علی (علیه السلام)، در «خطبه وسیله».

١٦٠- «سوره مائده» (٥): ٨٧.

١٦١- «سوره طاها» (٢٠): ٨١.

١٦٢- «سوره اعراف» (٧): ٣١.

١٦٣- «سوره مائده» (٥): ٨٨.

کسب مال بدون معصیت (کسب معتدل و مشروع)

اما امر دوم ، بدان جهت که زیاده روی در کسب مال و اندوختن آن ، و خواستن و داشتن مقدار فراوانی از آن ، آشکارترین مصداق تجاوز از حدود ضروری و مقررات دین درباره مال است ، و یکی از مظاهر طغیان و سرکشی است ، خواه در داشتن باشد (که تکاثر است) و خواه در خرج کردن (که اتراف است و اسراف)، و این حالت ، صرف نظر از اینکه موجب طغیان اقتصادی و اجتماعی - و نیز سیاسی - می شود، موجب طغیان نفسانی و تکبر روانی ، و به دنبال آن پیدا شدن فساد در حالت روحی فرد توانگر مصرفگرا و تباهی خلق و خوی او نیز خواهد شد، و او را - چنانکه پس از این خواهیم دید - به پرتگاههای سقوط و هلاکت خواهد کشاند. و این چگونگی نیز - در نتیجه - زیان فراوانی به اجتماع می رساند، و سبب خارج شدن از چارچوبی می شود که تعالیم دینی آن را تعیین کرده است : نیز لازم است که تکاثر مالی را از مصداقهای اسراف به شمار آوریم ، زیرا که تکاثر تجاوز از حد (و اسراف) است در مالداری . و اسراف - چنانکه به وضوح می دانیم - در همه اشکال آن غیر مجاز است .

اما امر سوم ، از آنروی که مصرفگرایی و اسراف و تبذیر با حدود الاهی برای مال سازگار نیست ، بنابراین ، افراد مصرفگرا و مسرف و ولخرج ، در زمینه اقتصاد و معیشت ، پیرو مقررات اسلامی نیستند.

و اما امر چهارم ، به این دلیل که بخشیدن مال و انفاق کردن آن ، (عملا) به معنی دوری جستن از تعدی و طغیان در امور مالی است . (١٦٤) و توزیع اموال ، و ترك مسابقه برای به دست آوردن هر چه بیشتر آن ، پیروی از روش اسلامی است که تعلیمات دین در این باره تاءکید می کند.

پس بنابر آنچه گذشت ، هدف نهایی از مال و به دست آوردن آن ، در منطق اسلامی ، منحصر به دو امر خواهد بود:

(١) - تاءمین معیشت مقتصدانه و به اندازه کفاف (بس بودن) و نزدیك به آن .

(٢) - بخشیدن افزونی مال و انفاق کردن و پراکندن آن میان مردم ، تا چنان باشد که مال تنها در میان توانگران به گردش نیفتد، و حرکات معیشتی و رفاهی و حیاتی و پرورشی و تکاملی مردم متوقف نشود.

و در سایه این منطق قرآنی سازنده ، مشاهده می کنیم که ارتباط انسان با مال همچون ارتباط او با طبیعت و مواهب و نعمتهای الاهی است . و در این ارتباط، مال تنها و تنها وسیله است نه هدف . و این پیوند و ارتباط بدان صورت که یاد شد، از قوانین کلی حاکم بر کاینات پیروی می کند و با آن پیوستگی دارد. و بنابراین تعلیم - که آن را در هیچ مکتب یا مذهبی نمی یابیم - می نگریم که همه رابطه های انسان - در این صورت - به هم پیوسته و سازگار و تنیده در یکدیگر خواهد بود، یعنی رابطه انسان با مال ، رابطه او با طبیعت و مواهب آن ، رابطه اش با زندگی ، رابطه اش با حرکت و تلاش ، و رابطه اش با همه چیزهای دیگر، همه به صورت روابطی همخوان و همگون و دارای انسجامی کامل در خواهد آمد، و جز ارتباطی عادلانه و معتدل و هدفدار نخواهد بود، ارتباطی به دور و بر کنار از هر گونه ستم و

تجاوز و طغیان .

در تفسیر شیخ بزرگوار، علی بن ابراهیم قمی ، درباره این آیه ... و قدر فیها اءقواتها فی اءربعة اءیام سواء للسائلین (١٦٥) خداوند روزی اهل زمین را، در چهار روز تعیین (و تاءمین) کرد، همه کامل گشته ، برای روزیخواهان»، (١٦٦) چنین آمده است : «یعنی در چهار زمان ، که خداوند در آنها، خوراکها و روزیهای مردمان و چارپایان و پرندگان و حشرات و آفریده های خشکی و دریا، و میوه ها و گیاهان و درختان ، و آنچه معاش همه جانوران وابسته به آن است فراهم می آورد. و آن چهار زمان بهار است و تابستان و پاییز و زمستان ، در زمستان خدا بادها و بارانها و مه ها و ریزشهای آسمانی را فرو می فرستد، و زمین و درخت را باردار می کند، و این فصل سرماست . پس از آن بهار می آید که زمان اعتدال میان گرما و سرماست ، و درختان میوه می دهند و زمین گیاهان خود را می رویاند، و هنوز همه چیز نرسیده است ، سپس روزهای تابستان گرم می رسد، که در آن میوه ها می رسند، و دانه هایی که قوت مردمان و جانوران از آنها فراهم می شود از حالت نرمی بیرون می آید و به حد کمال می رسد، پس از آن فصل پاییز می آید، که پاره ای دیگر از میوه ها می رسند و هوا خنك می شود. اکنون اگر همه اوقات سال یکسان می بود، گیاهی از زمین نمی رست ، چه اگر پیوسته بهار باشد، میوه ها نمی پزد و حبوبات نمی رسد و اگر هماره تابستان باشد، هر چه بر زمین است خواهد سوخت و جانوران معاش و قوتی نخواهند داشت ، و اگر دایم پاییز باشد، و زمستان و بهار و تابستانی پیش از آن نباشد، هیچ چیزی که قوت ساکنان جهان بشود به دست نخواهد آمد. این است که خداوند روزیها را در این چهار فصل به ثمر رسانید، تا جهان و زندگی بر پا و ماندگار باشد.

و خدا از این چهار فصل به نام «ایام» (روزها) یاد کرد، یعنی (فصلهایی) مساوی ، برای سائلان ، یعنی نیازمندان ، چه هر نیازمندی سؤ ال خواهد کرد. آفریدگانی نیز که نمی توانند سؤ ال کنند مانند جانوران باز سائلند (و از خداوند طلب روزی می کنند.) (١٦٧) پس «خداوند روزی اهل زمین را، بر طبق نیاز آنان برای بقای تن و جان ، چه انسان و چه حیوان ، مقدر فرمود». (١٦٨)

بنابر آنچه گذشت ، بر آدمی واجب است که این حقیقت آشکار را بپذیرد، که خدای توانای حکیم ، چیزها و اوقات و امور و طبایع و خواص چیزها را، بر نظامی دقیق و سازگار با منافع همه آفریدگان ، چنان مقدر فرموده است که انسان و حیوان - همه و همه - از مواهب او بخوبی بهره مند شوند، و ارتباط آدمی با آنها به صورتی باشد که زیانی از آن به دیگران نرسد.

و این پذیرش (و سلوك بر طبق آن)، خاستگاهی است بزرگ برای حرکت تکاملی آدمی ، چه هماهنگی ارتباط آدمی با کاینات - در سلسله بزرگ هستی ، سبب می گردد تا انسان در خط تکامل کلی جهانی قرار گیرد، و از آن منحرف نشود، و لغزش پیدا نکند، و کارش به سقوط نینجامد؛ لیکن هنگامی که آدمی از این چارچوب عمومی و طبیعی - که دین الاهی برای او معین کرده است - بیرون رود، و به انباشتن بیحساب ثروت ، و ترك انفاق ، و اسراف در مصرف روی آورد، در پرتگاههای هلاك فردی و اجتماعی در می افتد، و در مغاك نابودی فرو می غلتد؛ خدای متعال می فرماید: کلوا من طیبات ما رزقناکم و لا تطغوا فیه ، فیحل علیکم غضبی ، و من یحلل علیه غضبی فقد هوی (١٦٩) از روزیهای پاکیزه (و حلالی) که به شما داده ام بخورید، و اندازه نگاه دارید، وگرنه به خشم من دچار خواهید گشت ؛ و هر کس به خشم من دچار گردد، در دوزخ سرنگون شود»، نیز: و اءنفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا باءیدیکم الی التهلکة (١٧٠) در راه خدا انفاق کنید، و به دست خود خویشتن را به هلاکت نیندازید»، و امام علی (علیه السلام) می فرماید: «هر کس انحصار طلبی کند (و بخواهد بخشی از اموال را به خود اختصاص دهد و در انحصار خود گیرد)، هلاك خواهد شد» من یستاءثر من الاءموال یهلك . (١٧١)

پس زیاده روی در خوردن ، یا جمع کردن مال ، هر دو انسان را به طغیان وامی دارد و از راه مستقیم دور می کند، و به غضب خدا دچار می سازد (فیحل علیکم غضبی)، و به مهلکه ها در می افکند و لا

تلقوا باءیدیکم الی التهلکة .

و از اینجا آشکار می شود که ، به همانگونه که تباه کردن ثروتها و منابع طبیعی بر انسان حرام است ، ضایع کردن مال و اسراف کردن در خرج آن ، جلوگیری از گشتن آن در دست مردم نیز بر وی حرام است . و این خود دلیل دیگری است بر وجود رابطه های مذکور میان مال و آدمی و اهمیت سالم نگاهداری این رابطه ها...

در حدیث دوم از احادیث نبوی این فصل ، آموزشی سازنده آمده و تصریح شده است که نگاه داشتن مال و دوست داشتن آن امری است ضد سیره پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»؛ در حالی که پیامبر اکرم برای همه اسوه و الگو است ، و باید همه از روش او در زندگی پیروی کنند. و از اینجا معلوم می شود که بسیاری از مفاسد اجتماعی و انحطاطهای تحمیل شده بر جامعه های اسلامی بر خاسته از اینگونه چیزهاست :

(۱) - دور شدن ثروتمندان و توانگران مسلمان ، از سیره اسلامی ، در تحصیل ثروت و تملك آن ، از راه انباشتن ، و تمام همت را مصروف آن داشتن ، و تمایل به فزونخواهی مال و به آن بالیدن .

(۲) - کوتاهی کردن علمای مسلمان ، در قطع رابطه با متکاثران و صاحبان اموال بزرگ و زندگیهای افراطی ، و مسامحه ایشان در حرام شمردن ثروت تکاثری و تعدی اقتصادی .

(۳) - خودداری حکومتگران کشورهای اسلامی از مبارزه با این گنجورن متکاثر و ثروتمندان ولخرج ، بلکه تمایل نشان دادن به ایشان - و در بسیاری از اوقات - به حکومت رسیدن خود آنان .

(٤) - طرفداری برخی از کسانی که مردمان به سخن ایشان گوش فرا می دهند، از ثروتمندان و مال اندوزان و تاءیید کارهای ایشان .

(۵) - طرح ریزی قوانین و برنامه های اقتصادی به صورتی که به سود ثروتمندان و مالداران بزرگ باشد.

اما بر اساس حدیث نبوی و دیگر آیات و احادیثی که در این باره در دین اسلام آمده است ، انباشته شدن مال در نزد مشتی از مردم و تهی ماندن دست توده مردم از آن ، مخالف با موازین دینی و تجاوز نسبت به مقیاسهای اسلامی است . و چنین است طرفداری کسانی از این روش اقتصادی و حمایت طرفداران سرمایه داری از آن ، که همه چونان قیامی است بر ضد سیره مقدس نبوی ، و دوری جستن است از آموزشهای سازنده اسلامی .

در این حدیث ارشادگر و جهت بخش ، و آموزش بیدار کننده ، بخشهایی زنده و مهم ، در بیان چگونگی کسب مال و حدود مشروع و راههای درست صرف کردن آن مشاهده می شود، که دوست داریم نظر خوانندگان را به آنها بیشتر جلب کنیم ، زیرا عمل به آنها و چارچوبهای تعیین شده در آنها، در ساختن اجتماعی اسلامی و سالم تاءثیری قاطع دارد. بخشهای مورد اشاره ، در آیات و احادیث و مضمونهای سازنده آنها - هماره - تاءیید و تکرار شده است :

(۱) - کسب مال بدون معصیت (کسب معتدل و مشروع):

طوبی لمن الکتسب من المؤ منین مالا من غیر معصیة (۱۷۲) خوشا به حال مومنی که مالی را بدون معصیت به دست آورد». این بخش از حدیث اشاره به این امر دارد، که کسب مال واجب است از معصیت و گناه - خواه اقتصادی و خواه غیر اقتصادی - دور باشد؛ با توجه به این موضوع که گناه

اقتصادی از بزرگترین گناهان اجتماعی است ، که زیان آن گسترده تر و وخامت آن شدیدتر است . گناهانی که امام جعفر صادق (علیه السلام) آنها را اساس انهدام اجتماعی و علت اصلی فقر فقیران و گرسنگی گرسنگان و برهنگی برهنگان می داند، (۱۷۳) اغلب ، گناهان اقتصادی است ، و چنین است گناهانی که ثروتمندان ولخرج مرتکب می شوند، و اموال و کالاهای فراوانی را به میل اندازه ناپذیر و شکمهای سیری ناشناس خویش مصرف می کنند، و مسرفانی که چیزهایی را می خرند و می پوشند یا می خورند که از آن ایشان (و حق ایشان) نیست . (۱۷٤) از اینگونه گناهان است امساك و بخل و احتکار و اجحاف در نرخگذاری ، و ستمروایی بر مزدبگیران و کارگران و زحمتکشان و کم دادن حقوق ایشان ، و گناهان و تعدیهای دیگر.

(۲) - انفاق (هزینه گذاری) بدون معصیت

و اءنفقه فی غیر معصیة (۱۷۵) و آن (مال) را (که بدون معصیت به دست آورده است)، در اموری که معصیت نباشد هزینه گذاری و انفاق کند»؛ این قسمت اشاره به آن دارد که مصرف کردن و انفاق مال واجب است که از معصیت و گناه به دور باشد، و عنوان اسراف و هدر دادن مال پیدا نکند. پس راهی برای خرج کردن مال برای هدفها و خواسته های فاسد و در جهت شر و بدی و در راه انحلال اخلاقی وجود ندارد. بنابراین ، مسلمان معتقد کسی است که مال را بدون ارتکاب معصیت به دست آورد و بدون ارتکاب معصیت مصرف کند. پس در آنچه خیر و صلاح است امساك روا نیست ، و در شر و فساد انفاق جا ندارد.

(۳) - قرار دادن مال در دسترس تیره بختان و مستمندان :

و عاد به علی اهل المسکنة (۱۷٦) و آن را در اختیار مستمندان قرار دهد»، پس مقدار زاید بر زندگی سالم و مقتصدانه اسلامی را، شخص توانگر مسلمان ، به نیازمندان نادار، یا به بنگاههای خیریه عمومی گوناگون - که متناسب با نیازمندیهای هر زمان و هر آبادی عمل می کنند - می بخشد تا سود آن عاید همه مردم بشود.

و این اصل ، همان اصل انفاق است که اسلام آن را اصلی اساسی قرار داده و هر کس را که توان انفاق دارد به آن تشویق کرده است . نظیر این انگیزش و تشویق به انفاق - به این صورت ریشه ای و گسترده - را، در زمینه تربیت و اخلاق اقتصادی ، در هیچ اندیشه یا مکتب یا دینی نمی توان یافت . و از جمله فلسفه های اساسی انفاق همان گردش اموال در میان مردم است ، تا چنان شود که حرکت «قوامی» مال استمرار پیدا کند، و انباشتن و افزون طلبی و تنعم پرستی و اسراف از میان برود. و انفاق ، شامل زیادی مال می شود (فضل ماله مبذول) (۱۷۷) خردمند کامل کسی است که زیادی مال خویش را به دیگران بدهد)، هر چه و هر گونه باشد. و این انفاق تنها به مقدار خوراك یك روز یا یك هفته محدود نمی شود، بلکه همه هزینه ها و مصرفها را در برگیرد، همچون هزینه درس خواندن ، یا به حرفه ای دسترس پیداکردن ؛ نیز خرجهای اکتشافات علمی و بهداشتی ، و هزینه ازدواج و تهیه مسکن و پرورش فرزندان ، و خرج سفر حج یا زیارت پیغمبر «صلی الله علیه و آله و سلم»، (۱۷۸) که همه اینها به گردش مال در اجتماع به صورت قوامی اسلامی می انجامد.

پس بنابراین مبنای تربیتی ، کسب مال برای تاءمین زندگی ضرورت دارد، ولیکن به اندازه کفایت ، نه در حد زیاده روی و فخر فروشی و ولخرجی . تفاصیل این موضوع در فصلهای این دو باب از نظر خواننده خواهد گذشت . پس آنچه از حدیث مذکور فهمیده می شود، تصویر زنده تپنده ای از حیات اجتماعی و اقتصادی مورد پسند اسلام و پسندیده در نزد پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» است . و برای آنکه دو صورت مالداری شایسته و ناشایسته از نظر تعالیم شرعی تجسم پیدا کند، پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم»، پس از نشان دادن تصویری سالم از اقتصاد و معیشت در جامعه

اسلامی ، به نشان دادن صورتی از مالداری و توانگری که متضاد با آن است می پردازد:

(٤) - خودپسندی ، گردنکشی و نازیدن به مال :

... و جانب اهل الخیلاء و التفاخر (۱۷۹) و از معاشرت با مردم خودپسند و گردنکش و فخرفروش خودداری کند». این بخش از حدیث ، این شکل از زندگی اقتصادی و معیشتی را می نکوهد، و دور بودن آن را از راه راست و روشن اسلامی نشان می دهد. خودپسندان گردنکش دوستدار مال و نازنده به آن ، از آموزشهای دینی و سیرت اسلامی دورند، چون مال در چنین زندگی و معیشت ، وسیله ای برای تاءمین هزینه ها و نیازمندیهای یك زندگی سالم نیست ، بلکه عاملی است که ثروتمندان آن را برای فخرفروشی و خود بزرگنمایی و کامگیری از دنیا و لذایذ آن مورد استفاده قرار می دهند.

(٥) - بدعت گذاری برخلاف «سنت» و رفتار بر ضد سیره نبوی :للّه

المبتدعین خلاف سنتی ، العاملین بغیر سیرتی (۱۸۰) آنان که برخلاف سنت من بدعت می گذارند، و سیره و رفتاری جز سیره و رفتار من دارند.» پس از آنکه آشکار شد که سیره نبوی - یعنی سیره اسلامی خالص که باید در عمل مسلمانان نشان داده شود - کسب مال است بدون ارتکاب گناه ، و انفاق (مصرف کردن) آن است بدون ارتکاب گناه ، و رساندن زیادی آن است به دست محرومان و مستمندان ، و دوری گزیدن است از خودپسندان و متکبران فرعون خصلت ، بخوبی روشن می گردد، که آنان که جز در این راه می روند، بدعتگذارانیند که برخلاف سنت پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» عمل می کنند، و رفتاری جز رفتار او دارند. و همین بیان پیامبر اکرم که نقل شد، حد فاصل است میان زندگی اسلامی و زندگی غیر اسلامی ، در چارچوب تمول و مالکیت .

و آنچه اندوهی گران می آفریند و کمرشکن است ، سخن پیامبر اکرم است ، در حدیث سوم ، درباره طبقه دوم از توانگران امت ؛... طبقه اول رستگارانند که شماره آنان اندك است ؛ طبقه سوم هلاك شوندگانند؛ ولی طبقه دوم (یعنی کسانی که مال را از پاکیزه ترین و نیکوترین راههای آن گرد می آورند، و با بخشیدن آن به خویشاوندان صله رحم می کنند، و از آن به برادران خود می دهند، و با دادن مال به فقیران تسلی خاطر آنان را فراهم می آورند، و به دندان خاییدن سنگ داغ برای ایشان آسانتر است از کسب یك درهم از راه حرام ، یا نپرداختن آن به صاحب حق ، یا اندوختن آن تا دم مرگ ؛ با وجود این اوصاف)، پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» در حق ایشان فرموده است : «ان نوقش عنهم عذبوا (۱۸۱)» اگر به حسابشان رسیدگی شود دچار عذاب می شوند»... پس پناه بر خدا...

۲ - مال ، از آن خدای متعال :

در «بنگرید» گذشته ، در این باره ، گفتیم که مال را «مال خدا» شمردن و به آن همچون اصلی گردن نهادن ، جزو متن آموزشها و اعتقادات اسلامی است . اکنون در اینجا می خواهیم بیشتر این موضوع را در روشنی قرار دهیم ، و به این مطلب اشاره می کنیم که حرکت الاهی و اسلامی مال در اجتماع چیست و چگونه صورت می پذیرد:

حرکت الاهی و اسلامی مال در اجتماع انسانی ، ناگزیر حرکتی مردمی و عمومی است ، زیرا که مقصود از این تعبیر: «المال لله - مال از آن خدا است» و این تعبیر: «المال مال الله - مال مال خداست»، این است که باید مال در دست مردمان و عموم خلایق - طبق آنچه در دین خدا آمده است - در گردش باشد (و همگان بوسیله آن نیازهای خود را برآورند)، و نباید در دست مشتی از مردم انباشته گردد و نزد گروهی چند محبوس شود، چرا؟ چون در احادیث آمده است که «الخلق کلهم عیال الله تعالی (۱۸۲) همه آفریدگان عیال و روزی خوار خدای متعالند»؛ نیز در احادیث آمده است « و مال مال خدا است»، و مال هرکس به عیال او تعلق دارد. خداوند آفریدگان را همچون عائله ای برای خود آفریده

، و رساندن روزی آنان را ضمانت کرده و طبیعت و مواهب آن را در اختیار آنان قرار داده است ، پس منابع ثروت و اموال را برای آن به کار انداخته است تا وسیله فراهم آمدن امکانات معیشت و بقای زندگی این عائله بزرگ باشد. با این حساب ، این افزونخواهان مسلط بر اموالند، که به خدا در اموال او خیانت می ورزند، و آنچه را (به تقدیر شرعی) مقدر کرده است نقض می کنند، از آنروی که مالها را برای خود و کسان خود نگاه می دارند و ذخیره می کنند، و مانع آن می شوند که اموال در مدار تعیین شده و مشروع خود گردش کند و به دیگران برسد، و نمی گذارند که بندگان خدا و خانواده بزرگ او از اموال بهره یابند و زندگی خود را با آن بگردانند؛ و سیعلم الذین ظلموا اءی منقلب ینقلبون کسانی که ستم کرده اند، به زودی خواهند دانست که به چه سرنوشتی دچار خواهند گشت (و در چه مغاکی در دوزخ سرنگون خواهند شد). (۱۸۳)

قرآن کریم ، در بسیاری از آیات روشن خویش - آشکارا - از مالکیت خدا بر همه چیزها و نعمتها و جانها سخن گفته ، و یاد کرده است که شخص و جامعه و زندگی ، و هر چه در طبیعت هست ، و آنچه در دست مردمان است ، همه ملك او است - نمونه هایی روشن از این آیات گذشت . و اینهمه برای آن است که اصل یاد شده را حاکمیت دهد و استوار سازد، و نظرها را به این قاعده اساسی جلب کند. (۱۸٤) به همین جهت مشاهده می کنید که قرآن کریم بارها به این امر تصریح کرده است که مردمان روزی خدا (رزق الله) را می خورند، و روزی پروردگارتان (رزق ربکم) و روزیهای پاکیزه ای که به شما داده ایم (من طیبات ما رزقناکم)، پس آنچه مردمان - و از جمله فقیرانی که دیگران به ایشان خوراك انفاق می کنند - می خورند، در منطق قرآنی ، روزی دادن بعضی از مردم به بعضی دیگر نیست ، بلکه روزی خدایی است که برای همه مردم آماده کرده و در اختیار ایشان گذاشته است «فهم فیه سواء (۱۸۵) و همه در آن با یکدیگر برابرند»، (۱۸٦) چیزی که هست بعضی از مردم خودشان دستشان به این روزی خدایی می رسد، بعضی دیگر به توسط اشخاص یا حاکمیت یا نهادهای تاءمین اجتماعی در دسترس آنان قرار می گیرد.

و این آیات بخوبی صریح از آن جهت در کتاب آسمانی آمده است که آدمی بداند:

(۱) - پیوند او با مال ، پیوندی با اموال شخصی نیست ، بلکه با اموال الاهی است و روزیهای الاهی و نعمتهای الاهی (و مالکیت انسانها اعتباری است نه حقیقی).

(۲) - ارتباط او با مال ارتباطی مستقل نیست ، بلکه ارتباطی نیابی است .

(۳) - آدمی که چهار زانو بر سر سفره بزرگ و گسترده خدا نشسته است باید بداند که این سفره ، سفره اختصاصی او نیست ، و این نعمت ها تنها برای او و کسان او آفریده نشده است ، بلکه او خود یکی از بندگان و جیره خواران خداست و نیازمند به روزی خدا، و این خداوند است که این روزی را به او داده است ؛ پس اگر اسراف یا تبذیر کند، یا از حق خود تجاوز روا دارد، و آنچه را که نباید بخورد بخورد، به مال همه زیان رسانیده ، و به حقوق همه خلایق تجاوز کرده است .

و چون مال (مال خدا)، در راه خدا - که همان راه خلق خداست - مصرف شود، افقهای زندگی باز می شود و مواهب انسانی شکوفا می گردد، و زمینه های رشد و پیشرفت در زندگی مادی و معنوی برای همه افراد و طبقات فراهم می آید، و هر کس در راه عروج به سوی خدای متعال گام برمی دارد، زیرا که برای همگان این فرصت فراهم می آید که به نیازمندیهای خود - در راه علم و عمل - دسترس پیدا کنند. (۱۸۷) و از این راه یك همگونی چشمگیر در پاره های اجتماع و بخشهای آن پدید می آید، یعنی دیگر نه فقیر و بینوایی بهم می رسد، که راهی به تحصیل روزی نداشته باشد، و نه ثروتمند گردنکشی که انسان و مصالح انسان و اجتماع و پیشرفت آن را بازیچه خود قرار دهد. آری ، دیگر نه بتی به نام «مال» در اختیار بت پرستان مالی خواهد بود، و نه مانعی چونان فقر و نیازمندی بر سر راه خواستاران

تکامل و تعالی ؛ که مال ، مال خداست ، و خلق عیال خدایند، و مال خدا به مصرف عیال خدا رسیده است .

۳ - اموال ، امانت و عاریه :

تعالیم اسلامی در این خصوص ، دیدگاههای دین اسلام را درباره مسائل مالی و سیاست اقتصادی برای اجتماع ترسیم می کند، و زمینه هایی را که اسلام برای برنامه ریزیهای استوار و عادلانه درباره مال و کیفیت تصرف در آن ، و رسم خطوط کلی «مکتب اقتصادی اسلام» پدید آورده است نشان می دهد. در این آموزشها تاءکید بر آن است که مال در دست مالداران چیزی عاریه است ، (۱۸۸) تا همچون وسیله ای شایسته برای از بین بردن فقر و مسکنت به مصرف برسد، و نفع عامه مردم تضمین شود. و نتیجه این تعالیم (اگر عملی گردد). برانداختن قطعی هر گونه محور شدن مال است ، و آن را هدف اصلی فعالیتهای زندگی شمردن ، یا وسیله ای برای بهره کشی از مردم قرار دادن .

خدا آدمی را آفریده و او را جانشین خود در زمین قرار داده است انی جاعل فی الاءرض خلیفة (۱۸۹) - می خواهم جانشینی در زمین قرار دهم). و این خلافت (نیابت)، رسالتی الاهی و بزرگ است که آدمی را بر آن می دارد تا در زمین همچون نایب خدا عمل کند، و در بهره گیری از مواهب و نعمتهای خداوند و تصرف در آنها همچون نایب خدا (بر طبق دستور خدا و رضای خدا) کار کند.

و این تعلیم دینی استوار، به انسان آزادی تصرف در دارایی خود را - به طور مطلق - نمی دهد، چون انسان ساکن کره زمین را موجودی مستقل به شمار نمی دارد، و در مالکیت و تصرف و بهره برداری از نعمتها و مواهب الاهی - از نظر مقدار و چگونگی - آزاد نمی شمارد، بلکه او را جانشین و وکیل خدای متعال می داند، که خدا مال را به او داده است تا بر طبق آیین الاهی در آن عمل کند. پس مالی که در دست وکیل است ، در حقیقت ملك وکیل نیست ، بلکه ملك موکل است که وی را وکیل کرده و این مال را برای مصارف خاص و معین و مشروع در اختیار او قرار داده است . و او باید همه محدودیتهای مصرف را در آن مراعات کند. و کتاب آسمانی همین معنی را بیان کرده است : و اءنفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه (۱۹۰) از آنچه (خدا) شما را در آن نایب قرار داده است انفاق کنید»، یعنی «اموالی که خدا شما را نایب قرار داده است تا در آنها تصرف کنید، پس این اموال در حقیقت متعلق به او است نه به شما». (۱۹۱) در تعبیری که در این آیه آمده است ، نکته مهمی وجود دارد که نباید از آن غافل بمانیم . و آن نکته ، در ضمیر خطاب جمع (کم) در کلمه «جعلکم» است ، یعنی «شما» (شما را نایب قرار داد). و این تعبیر خطابی عام است به همه اجتماع . (۱۹۲) بنابراین ، معنی آن چنین می شود: «خدا همه مردمان را - با حفظ موازین شرع - صاحب حق در اموال و بهره بردن از آنها قرار داده است». و لازمه آن چنین می شود که مجموع مال و ثروت موجود در اجتماع ، مورد «نایب گذاری» (استخلاف) باشد، و تصرف در این مجموع باید به همین عنوان صورت بپذیرد. و این امر جز با جریان پیدا کردن مال در دست همه مردم و بیرون آمدن از انحصار ثروتمندان میسر نخواهد شد. پس هر گونه پیوند انسان با اموال و ثروتها - و نیز مبادلات - جز پیوندی براساس نیابت و وکالت نیست ؛ و بنابراین لازم است که اموال - در راه خدا (که همان راه خلق خداست) - دست به دست بگردد. و این گردش به صورتی باشد که خدای متعال در شریعت خود دستور داده است .

و چون گردش اموال در میان مردم چنین باشد، دست به دست شدن اموال ناگزیر صورت «قوامی» پیدا می کند، یعنی : مال بر این اساس ، سببی برای قوام و دوام زندگی فردی و اجتماعی ، و انگیزه ای برای شکوفا شدن تواناییها و موهبتهای انسانی خواهد بود به چیزی دیگر.

بنابراین ، نظام مالی تکاثری - که بر اتراف و ولخرجی اقلیت و ناکامی اکثریت مبتنی است - نظامی نیابی (به شرحی که گذشت) و اسلامی نیست ؛ چه در قرآن و حدیث با آن به مخالفت برخاسته و آن را

طرد کرده اند، و با تاءکید گفته اند که مال باید وسیله سامانیابی مردمان و برپایی زندگی آنان باشد؛ و انفاق (یعنی به گردش انداختن مال در میان مردم) را امری طبیعی دانسته اند، چه انفاق کننده جز از دارایی و امکاناتی که به «نیابت» در نزد اوست چیزی نمی دهد. این است که تعلیمات اسلامی به مردم می گوید: «از آنچه مالك آن نیستند، بلکه نگاهبان و وکیل مالك حقیقی آنید، انفاق کنید؛ شما در آن حق تصرف دارید، لیکن تصرف به مصرف کردن عادلانه و بدون اسراف محدود می شود، و به انفاق کردن هماره ... و انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا باءیدیکم الی التهلکة - در راه خدا انفاق کنید و خود را به دست خود به هلاکت نیندازید». پس نگه داشتن فزونی مال کاری است که دین آن را نمی پذیرد، و قانون حق و عدالت آن را تصویب نمی کند، چون برخلاف جنبه «نیابت الاهی» در تصرف در اموال است ، و تجاوز از جنبه امانتی الاهی آن است ، و سبب هلاك شدن افراد و متلاشی شدن اجتماعات است.

٤ - اموال ، پشتوانه و مایه زندگی (مواضع الاهی مال):

این موضوع مهم حیاتی را در ضمن پنج مسئله شرح می دهیم :

مسئله نخست : رعایت موضع الاهی مال - که همان «قوام» (پشتوانه زندگی - و کان بین ذلك قواما)، (۱۹۳) و «قیام» (مایه زندگی - اءموالکم التی جعل الله لکم قیاما (۱۹٤) است - تباه کردن و تضییع مال و اسراف ، در همه صورتها و اشکال کلی و جزئی و اصلی و فرعی ، در تولید و واردات و توزیع و مصرف (چه از نظر کمی و چه کیفی) جلوگیری می کند؛ زیرا که تباه کردن مال مخالف موضع قوامی الاهی آن است . امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «رسول خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» از... تباه کردن مال نهی کرده و... خدا فرموده است : و لا تؤ توا السفهاء اءموالکم التی جعل الله لکم قیاما - مالهای خودتان را که خداوند برای برپا ماندن زندگی شما قرار داده است ، به سفیهان مدهید.» (۱۹۵)

مسئله دوم : موضع الاهی مال ، اشکال گوناگون خوردن مال هر کس را به باطل (نامشروع) رد می کند، چون حرکت آمیخته به باطل مال ، ضد حرکت درست قوامی آن است و به تباه شدن مال می انجامد. در بیان علتهای حرام شدن ربا - که از آشکارترین نمونه های خوردن مال به باطل (نامشروع) است - چنین آمده که ربا مایه تباهی و تلف شدن اموال است ؛ امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می فرماید: «خداوند متعال ربا را از آنرو حرام کرد که مال را تباه می کند، به همانگونه که دادن مال شخص سفیه به دست خود او نیز از آنرو جایز نیست که بیم تباه شدن آن مال به دست وی می رود». (۱۹٦)

در این تعالیم رضوی ، نکته ای استدلالی و مهم ، در بیان علت «ممنوع بودن سفیه از تصرف در مال خود» وجود دارد، و این نکته به ما می فهماند که قوامیت مال ، به همانگونه که بر ما واجب می سازد که مال سفیه را به دست او ندهیم - چون سفیه میان قوام و جز آن فرقی نمی گذارد و آنچه را که مایه قوام و بقای زندگی او است ضایع می کند - به همانگونه هم واجب است که ربا گرفته نشود، چه این هر دو امر، مال را از گردشگاه قوامی آن خارج می کنند.

مسئله سوم : موضع یاد شده (موضع الاهی قوامی)، حرکت تکاثری مال را در اجتماع نیز منع می کند؛ و علت آن همان است که در دو مورد دیگر ذکر شد، چه مال در سطح تکاثری از موضع قوامی خود خارج می شود، زیرا که تکاثر ضد قوام است ؛ و امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «متکاثره (تکاثر)، ضد قوام است». (۱۹۷)

مسئله چهارم : موضع قوامی ، موضع انسانی و همگانی مال است ، به این دلیلها:

(۱) - موضع مذکور برای مال هنگامی وجود پیدا می کند که مالها و ثروتها به همه برسد به گردش افتد،

و از انحصار توانگران درآید، چنانکه قرآن کریم بر این امر تاءکید کرده است ، (۱۹۸) چه مال در این نگرش (یعنی نگرش الاهی قوامی)، چیزی است که بوسیله آن زندگی فرد و اجتماع (و حیات اسلام و مسلمانان) قوام پیدا می کند، (۱۹۹) نه چیزی که برای تکاثر و تفاخر ذخیره می شود ... و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاءموال ، (۲۰۰) و نه آنکه به شکل ربا خورده شود (... لیربوا فی اءموال الناس)، (۲۰۱) و نه آنچه چند برابر گرفته می شود ... لا تاءکلوا الربا اءضعافا مضاعفة . (۲۰۲)

(۲) - موضع قوامی موافق با نیازمندی انسانی و تاءمین زندگی افراد است و در حد اقتصاد و میانه روی ، بدون تکاثر و فقر، و تبعیض و تفاوتی سنگین . و این موضع و تحقق بخشی به آن در اجتماع ، مردم را به پذیرفتن دو اصل اسلامی «مواسات» و «مساوات» وادار می کند، (۲۰۳) و تفاوتهای غیر اسلامی و غیر انسانی را از میان می برد. و در این صورت است که :

یك - تولید صورتی «قوامی» پیدا می کند، و عادلانه و در جهت نیاز همگان خواهد بود، و از تولید کالاهای تجملی مصرفی (غیر ضروری) که سبب از دست رفتن حقوق دیگران است ، جلوگیری می شود، مگر هنگامی که همگان بتوانند از تولیداتی از آن دست استفاده کنند و در زندگی همه سودمند باشد.

دو - بازرگانی و وارد کردن کالاها از خارج نیز صورتی «قوامی» می یابد، و جز کالاهای لازم برای همگان چیزی وارد نمی شود، و از آوردن کالاهای تجملی و مصرفی که سبب «وابستگی اقتصادی» و هدر دادن حقوق توده هاست نیز جلوگیری می شود.

سه - توزیع کالاها نیز به صورتی «قوامی» در می آید، و تابع سنتهای حق و عدالت می شود، و به پاسخگویی به نیازهای درست جامعه ، می پردازد.

چهارم - مالکیت نیز مالکیتی «قوامی» خواهد شد، و انباشتن مال و تکاثر از میان خواهد رفت .

پنج - و سرانجام مصرف کردن نیز صورتی «قوامی» پیدا خواهد کرد، و همه موجبات گمراهی آفرین و زیانباری که در مصرفهای اسرافی و تجملی هست - خواه به زیان خود مصرف کننده تمام شود یا به زیان دیگران - از بین خواهد رفت .

در نتیجه وضعیت یاد شده ، تولید و همچنین واردات و توزیع و مالکیت و مصرف ، همه صورت طبیعی پیدا می کنند، یعنی صورتی که اسلام آن را قبول دارد، چه هماهنگ با موضع «قوامی» و «الاهی» مال خواهند بود؛ خلاصه آنکه ، موضع یاد شده - علاوه بر آنچه ذکر شد - هر افراط یا تفریط اقتصادی و هر اسراف یا تبذیر یا تنگ گیری بر عائله را، در مراحل مختلف استفاده از مواهب طبیعی (مواد کانی و دریایی و جنگلی و کوهی و دشتی) تا تولید و واردات و توزیع و مالکیت و مصرف ، ریشه کن می کند.

مسئله پنجم : پس از همه آنچه گفتیم به اصلی مهم که جنبه اساسی و حیاتی دارد می رسیم ؛ و آن اصل این است که چون مال از موضع «قوامی» و حدود طبیعی خود خارج شود، موجب تباهی و نابودی فرد و اجتماع خواهد شد، خواه :

(۱) - از راه خوردن مال اشخاص به سببهای باطل باشد، که در واقع یك انتحار اجتماعی است (و لا تقتلوا اءنفسکم) (۲۰٤) - خودهاتان را مکشید)؛

(۲) - یا از راه رباخواری اذا اءراد الله بقوم هلاکا ظهر فیهم الربا (۲۰۵) - چون خدا هلاك قومی را بخواهد، ربا خواری در میان ایشان رواج می یابد)؛

(۳) - یا از تکاثرو انحصار طلبی و من یستاءثر من الاءموال یهلك (۲۰٦) - هر کس مال را تنها برای خود و کسان خود بخواهد هلاك می شود)؛

(٤) - یا از راه بخل و انفاق کردن اءنفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا باءیدیکم الی التهلکة (۲۰۷) - از اموال خود در راه خدا انفاق کنید، و به دست خود خود را به هلاکت میندازید)؛

(٥) - یا از راه انباشتن مال و گنج فراهم آوردن و صاحب الثلاثین اءلفا هالك (۲۰۸) - هر کسی سی هزار درهم ، بیش از نیاز، نگاه دارد هلاك خواهد شد)؛

(٦) - یا از راه اسراف و تبذیر من لم یحسن الاقتصاد اءهلکه الاسراف (۲۰۹) - هر کس میانه روی در مصرف را بخوبی رعایت نکند، اسراف او را از پای در خواهد آورد)؛ و نظایر اینها.

مسائل و دلائلی که ذکر شد، نگاهداری موضع «قوامی» مال و عملی ساختن آن و پاسداری از آن در بخشهای مختلف ، در همه اجتماعها، تاءکید می کند. علاوه بر این ، اموری که به آنها اشاره کردیم ، مصداقهای ظلم و جور و تعدی است ، پس لازم است با همه آنها چندان مبارزه شود تا سرانجام عدالت اقتصادی و معیشی در همه سطحها حکمفرمایی پیدا کند. و عدالت زمانی پیروز می شود که موضع قوامی مال رعایت گردد، چنانکه امام باقر (علیه السلام) در تفسیر «آیه قوام» (آیه ٦۷، از سوره «فرقان»، که در خود فصل ، در بند «د» آورده شد) می فرماید: القوام ، العدل و الانفاق فیما اءمر الله به (۲۱۰) - قوام یعنی عدالت ، و انفاق در همه مواردی که خداوند فرموده است». و با این عدالت مالی و اقتصادی است که ظلمهای اقتصادی و تجاوز و بیدادگری در پهنه های گوناگون زندگی و معیشت مردمان از میان خواهند رفت .

مسائل و دلائل یاد شده ، همچنین ما را به حقایقی از «مکتب اقتصادی اسلام» رهبری می کند که خوب است به آنها اشاره شود:

(۱) - برجستگی علمی قرآن در مسائل اقتصادی و نشان دادن راه حلهای اساسی و ژرف و مصلحت آمیز در موضوع اقتصاد.

(۲) - انسجام نظام اقتصادی کامل اسلام ، و هماهنگی فراوان و پردامنه آن با قوانین تکوینی حاکم بر زندگی فرد و اجتماع .

(۳) - پیوستگی طبیعی و ژرف میان موضع الاهی مال و دیگر مبانی و اصول اقتصادی اسلام .

(٤) - معرفی عوامل بقای جوامع انسانی و رشد و تکامل ، یا از بین رفتن و نابود شدن آنها.

(٥) - تعیین اصل «قوام» بودن مال و حرکت پشتوانه ای آن ، به منزله شاخصی برای نظام اقتصادی و مالی اسلام ، هم از لحاظ خود اسلام و هم نسبت به امور دیگر:

- اما از لحاظ خود اسلام ، باید بگوییم که این اصل ، نظام اقتصادی اسلام را از دیگر نظامهای اقتصادی جدا می کند، چه اقتصاد اسلام نه اقتصاد شرقی (اشتراکی) است و نه اقتصاد غربی (سرمایه داری)، بلکه اقتصادی «قوامی» است . و توجه نکردن به همین اصل ، سبب عمده انحراف است در فهم نظام مالی و اقتصادی در اسلام . پس هر کس قصد آن داشته باشد که - در ضمن رد کردن دو نظام شرقی و غربی - آمیخته ای از آن دو را بعنوان «مکتب اقتصادی اسلام» مطرح سازد، از این لحاظ یعنی تبیین و عرضه قوامی فراگیر و اصلاحگر و سازنده اسلام ، موفق نخواهد بود.

- اما نسبت به امور دیگر، باید دانست که هر راءی یا فتوا یا نظر یا قانونی که مال را از قوامی بودن خارج کند و از این مدار دور سازد، و راه را برای آنکه اموال در انحصار مشتی توانگر در آید هموار سازد، اشتباهی بیش نیست ، زیرا که مال را از صورت الاهی و چارچوب اسلامی آن خارج می کند، پس مردود است و محکوم .

پاورقی ها:

١٦٤- افزون بر آن ، اقدام کردن به تکلیف و ادای مسئولیت است در برابر نیازهای گوناگون مردم و جامعه .

١٦٥- «سوره فصلت» (٤١):١٠.

١٦٦- «مجمع البیان» ٩/٥ دیده شود.

١٦٧- «مجمع البیان» ٩/٥.

١٦٨- «تفسیر قمی» ٢/٢٦٢ - ٢٦٣.

١٦٩- «سوره طاها» (٢٠): ٨١.

١٧٠- «سوره بقره» (٢): ١٩٥.

١٧١- «تحف العقول» /١٥٥.

١٧٢- «تحف العقول»/ ٢٨. برای آسان شدن کار خوانندگان ، مدارك احادیث و شماره های آیات را، در «نگاهی به سراسر فصل» نیز می آوریم ، اگر چه در خود فصل ذکر شده باشند.

١٧٣- «وسائل» ٦/٤، نیز فصل ٣٨، از باب ١١ (جلد چهارم).

١٧٤- «خصال» ١/١٢١.

١٧٥- «تحف العقول»: ٢٨.

١٧٦- «تحف العقول» /٢٨.

١٧٧- «تحف العقول» / ٢٨٧، از سخنان امام موسای کاظم (علیه السلام).

١٧٨- فصلهای «سطح زندگی برای توده ها»، باب ١٢ (جلد ششم).

١٧٩- «تحف العقول» /٢٨.

١٨٠- «تحف العقول» / ٢٨.

١٨١- «بحار» ١٠٣ / ٢٣-٢٤.

۱۸۲- «نهج البلاغه» / ۲۳۰، «عبده» ۱ / ۱۵۹، «کافی» ۲ / ۱۹۹.

۱۸۳- «سوره شعرا» (۲٦): ۲۲۷.

۱۸٤- نظر ثقة الاسلام کلینی را، در نفی عمومی مالکیت مردم ، در باب ۱۱، فصل ۲۵، «نگاهی به سراسر فصل»، «بند ۱۲»، ملاحظه کنید (جلد چهارم ، نیز «کافی» ۱ / ٤۰۷ و ۵۳۸).

۱۸۵- «سوره نحل» (۱٦): ۷۱.

۱۸٦- «مجمع البیان» ٦ / ۳۷۳.

۱۸۷- روشن است که حضور دانش و دانش طلبی در جامعه نیازهایی دارد، همچنین برای عمل به تکلیفهای دینی نیز هزینه های ضروری است ؛ چنانکه در حدیث نبوی آمده است : لولا الخبز ما صلینا و لا صمنا و لا ادینا فرائض ربنا - اگر نان (امکانات تغذیه و توانا شدن بدن) نمی بود، ما نه می توانستیم نماز بخوانیم ، نه روزه بگیریم ، و نه واجبات دیگر الاهی را ادا کنیم» - (کافی ۵/۷۳).

و آنچه مایه تاءسفی دردناك است این است که زمینه مناسبی برای بازپس گیری حقوق طبقات محروم و رساندن به دست آنان یافت نمی شود، تا این قشرها نیز بتوانند واجبات دینی خود را - که به دلیل فقر خواری آفرین و زمینگیری و محرومیتهای بهداشتی و فرهنگی و تربیتی از انجام دادن آنها باز می مانند - ادا کنند و از اسلام و تعالیم محمدی - چنانکه باید - بهره مند گردند. امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) درباره علت واجب شدن زکات می فرماید: «... و تقویة الفقراء و المعونه لهم علی اءمر الدین - یکی هم برای تقویت بینوایان است و کمك رسانی به آنان برای امر دین (و عمل بر طبق وظایف دینی) - («علل الشرائع» / ۳٦۹).

۱۸۸- درباره هر دو گونه «غنا» (اترافی و کفافی)، در فصل ۸، از باب ۱۱ (همین جلد) و فصل ٤۱، از باب ۱۱ (جلد پنجم) بحث کرده ایم . و در آنجاها شرح داده ایم که اسلام ثروت تکاثری و مال کثیر بسیار را نمی پذیرد و تاءیید نمی کند، و اینگونه اموال و ثروتها را اموالی نمی داند که از راههای حلال و مشروع به دست آمده باشد؛ چنانکه قرآن کریم این پدیده را بسختی کوبیده است . بنابراین آن غنی و توانگری که اسلام او را می پذیرد و تکلیفهای برای او تعیین می کند، این سرمایه داران اصطلاحی یا مالکان تکاثرگرای پرپول نیستند، بلکه توانگری است که در مورد آنچه دارد «امین» است ، و در مالکیت و مصرف میانه رو است ؛ نیکوکار است ، خیررسان است ، و در یك جمله ، در شمار کسانی است که احادیث آنان را بعنوان «وکیل خرج محتاجان - امناه علی المحاویج» معرفی کرده اند - (اصول کافی ۲ / ۲٦۵). در بالا نیز در این باره اشاره ای خواهد آمد.

۱۸۹- «سوره بقره» (۲): ۳۰.

۱۹۰- «سوره حدید» (۵۷): ۷.

۱۹۱- ملا محسن فیض کاشانی ، در تفسیر این آیه می گوید: ... من الاءموال التی جعلکم الله خلفاء فی التصرف فیها، فهی فی الحقیقة له لا لکم ؛ او التی استخلفکن عن من قبلکم فی تملکها و التصرف فیها. و فیه توهین للانفاق علی النفس - یعنی اموالی که خداوند شما را نایب قرار داده است تا در آنها تصرف کنید و بهره ببرید، پس این اموال در حقیقت از آن اوست نه از آن شما؛ یا اموالی که شما را جانشین کسانی قرار داده است که پیش از شما مالك آنها بودند، و هم اکنون (به ارث به شما رسیده است و) می توانید در آنها تصرف کنید. و این بیان قرآن (و تاءمل در آن)، انفاق و بخشیدن مال را بر انسان آسان می کند» - « (تفسیر صافی» ۵ / ۱۳۳).

۱۹۲- فصل ۳٦، از این باب (جلد چهارم) و فصل ۳، از باب ۱۲ (جلد پنجم).

۱۹۳- «سوره فرقان» (۲۵): ٦۷.

۱۹٤- «سوره نسا» (٤):۵.

۱۹۵- «تفسیر برهان» ۱ / ۳٤۲.

۱۹٦- «عیون اخبار الرضا (علیه السلام)» ۲ / ۹٤.

۱۹۷- «کافی» ۱ / ۲۲.

۱۹۸- «سوره حشر» (۵۹): ۷.

۱۹۹- تعریف «مال»، از نظر اسلام ، در فصل ۲۳، از این باب ، خواهد آمد (جلد چهارم).

۲۰۰- «سوره حدید» (۵۷):۲۰.

۲۰۱- «سوره روم» (۳۰): ۳۹.

۲۰۲- «سوره آل عمران» (۳): ۱۳۰.

۲۰۳- برای اطلاع از احادیث مهمی که درباره «مواسات» و «مساوات» رسیده است ، فصل ٤٦ و ٤۷ از این باب (جلد پنجم).

۲۰٤- «سوره نساء» (٤): ۲۹.

۲۰۵- «وسائل ۱۲۹ / ٤۲۷، از سخنان امام صادق (علیه السلام) .

۲۰٦- «تحف العقول» / ۱۵۵، از سخنان امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).

۲۰۷- «سوره بقره» (۲): ۱۹۵.

۲۰۸- «تحف العقول» / ۲۷۹، از سخنان امام صادق (علیه السلام).

۲۰۹- «غررالحکم» / ۲۷٤.

۲۱۰- «تفسیر نور الثقلین» ٤ / ۲۷.

مال در تصرف اسلامی

(٦) - مراعات اصل یاد شده (قوامی بودن مال)، نه تنها خود فقر را از میان می برد، بلکه علتها و اسباب آن را نیز که افراط در این دو امر است از میان می برد؛ یعنی مالکیت و مصرف ، چه قوام بودن مال - چنانکه گذشت - اشکال مختلف این افراط را از میان برمی دارد؛ آری ، حرکت قوامی مال با فقر تضادی بنیادین و اساسی دارد. و فقر از جایی آغاز می شود که حرکت مال در جامعه انحراف پیدا کند، و از مدار قوامی و قرآنی خود خارج گردد. و این موضوع در ضمن فصول این دو باب بر

خواننده آشکار آشکار خواهد گشت .

(۷) - موضع قوامی مال ، موضعی انسانی و متناسب با وجود انسان و واقعیت حیاتی او است ، زیرا که «هر تفریطی (کوتاهی در هر مورد)، برای آدمی زیانبخش است ، و هر افراطی (زیاده روی در هر مورد)، مایه تباهی اوست». و این سخن مولای ما امیر المؤ منین علی بن ابیطالب (علیه السلام) است : ... فکل تقصیر به مضر، و کل افراط له مفسد. (۲۱۱)

(۸) - موضع قوامی مال ، همچنین ، موضعی اخلاقی و فرهنگی و سیاسی و دفاعی و... نیز هست ، چه اینکه شکوفایی اخلاق و فرهنگ ، و پختگی سیاست و مدیریت اجتماعی ، و توانمندی نیروی دفاعی ، همه در گرو حرکت مال است در اجتماع به صورتی صحیح و عادلانه ، بدون حضور فقر که مایه سقوط است ، و تکاثر که مایه پرداختن به لهو و بلهوسی است . روشن است که فساد اقتصادی سایر جنبه های زندگی انسانی را نیز - چنانکه در فصلهای مختلف این دو باب روشن شده است - به فساد و تباهی می کشاند. بنابراین همخوانی و همگونی ضروری برای قشرهای گوناگون اجتماع ، در قلمرو حیات اخلاقی و فرهنگی و سیاسی و اداری و دفاعی و حتی هنری ، هنگامی پدید می آید که مال در مدار درست قوامی خود - پیرو مقیاسهای عادلانه - حرکت کند.

(۹) - با رعایت کردن موضع قوامی مال ، انگیزه های نفسانی و زمینه های باطنی برای منحرف سازی مال و جستجوی آن از راههای نادرست نیز از میان می رود. و از جمله این انگیزه ها این است که برای مال و جمع کردن آن ارزش ذاتی قائل شوند، چه موضع قوامی هرگز مال را دارای ارزش ذاتی نمی شمارد، بلکه دارای ارزش افزاری و وسیله ای می شناسد، برای تاءمین معیشت توده ها.

(۱۰) - «قوام اجتماعی» - که رکن جامعه و جامعه سازی است - معلول توازن اقتصادی است . و این توازن جز با قائل شدن موضعی «قوامی» برای مال - بدان صورت که قرآن کریم بر آن تاءکید کرده است - میسر نمی شود. و از همین راه است که «برادری اسلامی»، به معنای واقعی آن - نه شعاری - تحقق پیدا می کند.

در فصول آینده از این دو باب (یازدهم و دوازدهم) - به خواست خدای متعال - در این باره ها سخن خواهیم گفت .

فصل دوم : مال در تصرف اسلامی (۲)

أ - محدودیت تصرف در اموال

قرآن :

۱ کلوا من طیبات ما رزقناکم و لا تطغوا فیه ... (۲۱۲)

- از روزیهای پاکیزه (و حلال) که به شما داده ایم بخورید، و در (طلب روزی و مصرف) آن زیاده روی نکنید...

۲ یا ایها الناس ! کلوا مما فی الارض حلاحا طیبا، و لا تتبعوا خطوات الشیطان ... (۲۱۳)

- ای مردم ! از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید، و پا جای پای شیطان نگذارید...

۳ ما افاء الله علی رسوله من اءهل القری ، فلله و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن

السبیل ، کی لا یکون دولة بین الاءغنیاء منکم ... (٢١٤)

- غنیمتی که خدا از مردم آبادیها نصیب پیامبر خود کرد، مخصوص خداست و فرستاده خدا و خویشاوندان او، و یتیمان ، و بینوایان ، و در راه ماندگان ، تا چنان نباشد که در انحصار توانگران درآید...

حدیث :

الامام الصادق (علیه السلام) - فیما رواه عیسی بن موسی : یا عیسی ! المال مال الله ، جعله ودائع عند خلقه ؛ و اءمرهم اءن یاءکلوا منه قصدا، و یشربوا منه قصدا، و یلبسوا منه قصدا، و ینکحوا منه قصدا، و یرکبوا منه قصدا، و یعودوا بما سوی ذلك علی فقراء المؤ منین . فمن تعدی ذلك کان اءکله حراما، و ما شرب منه حراما، و ما اءلبسه منه حراما، و ما انکحه منه حراما، و ما رکبوا منه حراما. (٢١٥)

امام صادق (علیه السلام) - به روایت عیسی بن موسی : ای عیسی ! مال خداست که آن را به صورت امانت به بندگان خود سپرده و به ایشان فرمان داده است تا با میانه روی از آن بخورند، و با میانه روی از آن بیاشامند، و با میانه روی از آن بپوشند، و با میانه روی از آن برای ازدواج هزینه کنند، و با میانه روی از آن وسیله سواری بخرند، و آنچه باقی می ماند به فقرای مؤ منان بدهند؛ پس هر کس از این روش (میانه روی) تجاوز کند، خوردن و نوشیدن و پوشیدن و ازدواج کردن و وسیله سواری خریدن او همه حرام است .

٢. الامام الصادق (علیه السلام) - فیما رواه اءبان بن تغلب : المال مال الله ، یضعه عند الرجل ودائع ، و جوز لهم ان یاءکلوا قصدا، و یشربوا قصدا، و یلبسوا قصدا، و ینکحوا قصدا، و یرکبوا قصدا، و یعودوا بما سوی ذلك علی فقراء، المؤ منین و یلموا به شعثهم . فمن فعل ذلك کان ما یاءکل حلالا، و یشرب حلالا، و یرکب حلالا، و ینکح حلالا، و من عدا ذلك کان علیه حراما. ثم قال : و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین ، (٢١٦) اءتری الله ائمتن رجلا علی مال خول له ، ان یشتری فرسا بعشرة آلاف درهم ، و یجزیه فرس بعشرین درهما؟... و قال : و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین . (٢١٧)

امام صادق (علیه السلام) - به روایت ابان بن تغلب : مال مال خداست که آن را نزد مالداران به امانت می گذارد، و بر آنان روا می دارد که از این مال با میانه روی بخورند و بیاشامند و بپوشند و ازدواج کنند و از مرکوب بهره مند شوند، و آنچه می ماند به فقرای مؤ منان بدهند، و نابسامانی زندگی آنان را به سامان آورند، پس هر کس چنین کند، آنچه می خورد و می آشامد و سوار می شود و ازدواج می کند، بر وی حلال است ، و آنچه از این اندازه بگذرد بر وی حرام است . سپس امام این آیه را خواند: و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین . اسراف مکنید که خدا اسراف کنندگان را دوست نمی دارد». و فرمود: آیا خیال می کنید که خدا مردی را بر مالی - که به او عطا کرده است - امین بداند، که برای خود اسبی به ده هزار درهم بخرد، با اینکه اسب بیست درهمی برای او بس است ؟... و در قرآن بگوید: و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین .

از صراحت این حدیث می فهمیم که خدای متعال چون مالی را کسی عطا کند، او را در آن مال امین قرار داده است ، بنابراین بر صاحب مال واجب است که همچون فردی امین و مورد اعتماد خدا عمل کند. (٢١٨)

ب - برخی از عوامل بر پایی و نابودی اجتماع

١. بر پایی اجتماع و مال (اگر در دست کسانی افتد که حق مال را بدانند و ادا کنند)

قرآن :

۱. و لا تؤ توا السفهاء اءموالكم التى جعل الله لكم قياما... (۲۱۹)

اموال خودتان را - كه خداوند سبب برپايى زندگى شما قرار داده است - به دست سفيهان مدهيد...

حديث :

۱. الامام الصادق (عليه السلام): ان من بقاء المسلمين و بقاء الاسلام ، ان تصير الاءموال عند من يعرف فيها الحق و يصنع المعروف . و ان من فناء الاسلام و فناء المسلمين ، ان تصير الاءموال فى اءيدى من لا يعرف فيها الحق و لا يصنع فيها المعروف . (۲۲۰)

امام صادق (عليه السلام): از جمله عوامل بقاى مسلمانان و اسلام آن است كه اموال نزد كسانى قرار گيرد كه حق مال (و مالدارى) را بدانند و كار نيك كنند. و از جمله عوامل فناى اسلام و مسلمانان آن است كه اموال به دست كسانى بيفتد كه حق مال و (مالدارى) را ندانند و اموال را در راه كارهاى نيك به مصرف نرسانند.

بنگريد!

اين تعليم صادقى - با وجود مختصر بودن آن - مهمترين و ژرفترين اصول اجتماعى ، و محكمترين و استوارترين قوانين اقتصادى را طرح ريزى كرده است ، از اين قرار:

(۱). گردش مال در اجتماع بر دو گونه است :

يك - گردش قوامى سالم ، در چارچوب نظامى مالىى درست و متعهد، با مديريتى آگاه و مسئول .

دو - گردش مصرفى ناسالم و ضد قوامى ، در نظام مالىى مغشوش و منحط (سرمايه دارى و تكاثرى)، با مديريتى ناآگاه و غيرمسئول يا خيانتكار.

(۲). آنچه در مورد اموال و جريان يافتن آنها ميان مردم حايز اهميت است ، كيفيت اين جريان است نه كميت مال موجود در اجتماع ، مقدار مال از لحاظ كمى و فراوانى ، ملاك قطعى براى مفاسد و مصالح اجتماعى و استقرار عدالت و قسط نيست ، بلكه ملاك ، چگونگى گردش مال در ميان مردم و برخوردارى افراد است از آن . بنابراين بقا يا فناى اجتماع از لحاظ اموال به مقدار مال موجود در دست مردم مربوط نيست ، بلكه - اغلب - به مقررات مالى و قوانين اقتصادى و برنامه هاى صحيح و اوضاع و احوال حاكم بر بهره بردارى و رشد و توزيع و مصرف مربوط است .

۳. برخوردارى درست اجتماع از مال و جريان قوامى آن به دو اصل اساسى وابسته است :

يك - تاءكيد بر تخصص كامل در مسائل اقتصادى و امور وابسته به اموال ، و اطلاع كافى از نكات و مسائل دقيق آن ، تا اينكه مديريت اموال به دست كسانى بيفتد كه حق را در مورد آنها بشناسند و با علم و كاردانى عمل كنند. و اين اصل بر هر اجتماع اسلامى واجب مى سازد كه هيئت حاكمه و مديران مسئول آن از حقوق اموال و از نقش حياتى مال و نظر اسلام در اين باره آگاه باشند، و اهميت كيفى حركت مال در ميان طبقات مردم و صور برخوردارى اشخاص را از آن بخوبى در نظر بگيرند، و نسبت به رويكردهاى زندگى و احوال معيشتى مردم حساسيت نشان دهند، و در قضايای مربوط به اموال و ميدانهاى مختلف اقتصادى - بخصوص «اقتصاد نوين» - از تخصص و كاردانى بهره مند باشند.

دو - مسئولیت شناسی و متعهد بودن ، بدانگونه که حاکمیت و اعضای آن به آنچه می دانند متعهد باشند. و با قاطعیت و وظیفه گرایی و شناخت و حساسیت به دانسته های خود عمل کنند. (۲۲۱)

۲. نابودی اجتماع و مال (اگر در دست کسانی افتد که حق مال را ندانند و ادا نکنند)

قرآن :

۱. و اذا اردنا نهلك قرية ، امرنا مترفيها ففسقوا فيها، فحق عليها القول ، فدمرناها تدميرا. (۲۲۲)

هرگاه بخواهیم مردمی و سرزمینی (قومی) را نابود کنیم ، توانگران شادخوار را (به عبادت و عدالت) امر می کنیم ، پس آنان (از سر توانگری و شادخواری) نافرمانی می کنند، آنگاه سزاوار کیفر می گردند، پس دمار از روزگار آنان برمی آوریم .

۲. ... و اءهلكنا المسرفين . (۲۲۳)

ما اسراف کنندگان را هلاك می کنیم .

حدیث :

۱. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم» - فیما رواه الامام علی بن ابی طالب : الدنیا روالدرهم اهلکا من کان قبلکم ، و هما مهلکاکم . (۲۲٤)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» - به روایت امام علی بن ابیطالب (علیه السلام): دینار و درهم (مال و دوستی مال)، کسانی را که پیش از شما بودند هلاك کردند، شما را نیز چنان خواهند کرد.

۲. الامام علی (علیه السلام): هلك خزان الاءموال و هم اءحیاء. (۲۲۵)

امام علی (علیه السلام): مال اندوزان - اگر چه به ظاهر زنده اند - هلاك شده اند.

۳. الامام الصادق (علیه السلام):... ان من فناء الاسلام و فناء المسلمین ان تصیر الاءموال فی ایدی من لا یعرف فیها الحق ، و لا یصنع فیها المعروف . (۲۲٦)

امام صادق (علیه السلام):... از عوامل فنای اسلام و مسلمانان آن است که اموال به دست کسانی بیفتد که حق مال (و مالداری و توان اقتصادی داشتن) را ندانند، و اموال را در راه کارهای نیك به مصرف نرسانند.

۳. تباهی اجتماع به دست انحصارطلبان

قرآن :

۱. و اءنفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا باءیدیکم الی التهلکة ... (۲۲۷)

در راه خدای انفاق کنید و خود را به دست خود به هلاکت نیندازید...

۲. کلوا من طیبات ما رزقناکم و لا تطغوا فیه فیحل علیکم غضبی ، و من یحلل علیه غضبی فقد هوی . (۲۲۸)

از روزیهای پاکیزه (و حلال) که به شما داده ایم بخورید، و در (طلب روزی و مصرف) آن زیاده روی (طغیان) نکنید (و به حرام نگرایید)، که سزاوار خشم من خواهید گشت ، و هر کس سزاوار خشم من گردد، به مغاك (دوزخ) در خواهد افتاد.

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام): من یستاءثر من الاءموال یهلك . (۲۲۹)

امام علی (علیه السلام): هر کس اموالی را به خود اختصاص دهد (و در امور مالی و اقتصادی و معیشتی انحصار طلبی کند، رو به تباهی رود و) هلاك شود.

۲. الامام علی (علیه السلام): ان الدنیا کالشبکة تلتف علی من رغب فیها، و تتحرز عمن اعرض عنها، فلا تمل الیها بقلبك ، و لا تقبل علیها بوجهك ، فتوقعك فی شبکتها، و تلقیك فی هلکتها. (۲۳۰)

امام علی (علیه السلام): دنیا همچون دامی است که هر کس را که به آن میل کند در خود گرفتار سازد، و از کسی که از آن دوری جوید کناره گیرد، از اینرو از دل به آن مایل مشو، و روی خوش به آن نشان مده ، که تو را گرفتار خود سازد و رو به تباهی برد.

۳. الامام علی (علیه السلام):... فخفض فی الطلب ، و اجمل فی المکتسب ... و ایاك ان توجف بك مطایا الطمع فتوردك مناهل الهلکه . (۲۳۱)

امام علی (علیه السلام):... در طلب (مال) پر مکوش ، (۲۳۲) و کسب را مختصر گیر. (۲۳۳) و زینهار که مرکبهای آزمندی را تند بدوانی که تو را به آبشخورهای هلاك فرود خواهند آورد.

٤. تباهی اجتماع به دست شاد خواران

قرآن :

۱. و اذا اءردنا ان نهلك قریة ، امرنا مترفیها ففسقوا فیها... (۲۳٤)

هرگاه بخواهیم مردم سرزمینی (قومی) را نابود کنیم ، توانگران شادخوار را (به عبادت و عدالت) امر می کنیم ، پس آنان (از سر توانگری و شادخواری) نافرمانی می کنند...

۲. و کم قصمنا من قریة کانت ظالمة ، و انشانا بعدها قوما آخرین فلما اءحسوا باءسنا اذا هم منها یرکضون لا ترکضوا و ارجعوا الی ما اءترفتم فیه و مساکنکم لعلکم تسالون . (۲۳۵)

چه بسیار شهرهایی را درهم کوبیدیم که (مردمان) آنها ستمکار بودند، و پس از ایشان قومی دیگر پدید آوردیم و آن ستمکاران چون آمدن عذاب را حس می کردند، از شهرهای خود بیرون می دویدند (از روی تمسخر و توبیخ به آنان گفته می شد:) بیرون ندوید (که دیگر هنگام گریختن نیست)، و بر سر سفره های ناز و نعمت خود، در خانه ها، باز گردید، شاید کسانی بخواهند از شما (از آنهمه ناز و نعمت) چیزی درخواست کنند؟!

حدیث :

۱. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم» - فی وصایاه لابن مسعود: با ابن مسعود! سیاءتی من بعدی اقوام یاءکلون طیبات الطعام و اءلوانها، و یرکبون الدواب ، و یتزینون بزینة المراءة لزوجها، و یتبرجون

تبرج النساء، و زیهم مثل زی الملوك الجبابرة ، هم منافقوا هذه الامة فی آخر الزمان ، شاربوا القهوات ، لا عبون بالکعاب ، راکبون الشهوات ... یبنون الدور، و یشیدون القصور، و یزخرفون المساجد... یا ابن مسعود! محاربیهم نساؤ هم ، و شرفهم الدراهم و الدنانیر، و همتهم بطونهم . اءولئك (هم) شر الاشرار، الفتنة منهم و الیهم تعود. (٢٣٦)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» - در سفارش به ابن مسعود: ای ابن مسعود! پس از من مردمانی خواهند آمد که خوراکهای لذیذ و رنگارنگ می خورند، و بر مرکبها سوار می شوند، و خود را با آرایشی همچون آرایش زن برای شوهر زینت می دهند، و مانند زنان به خودنمایی می پردازند، و هیئت و پوشش ایشان بر سان پادشاهان ستمگر است ، اینان منافقان این امتند در آخرالزمان ، که می می نوشند و قاب بازی می کنند و خود را به شهوات مشغول می دارند... خانه ها می سازند و کاخها می افرازند، و مساجد را زرق و برق و آرایش می دهند... ای ابن مسعود! زنان ایشان محرابشان است ، و درهم و دینار (مال و ثروت) شرف و آبروی ایشان ، و شکم (و شکمبارگی) هدف اصلیشان . آنان بدترین بدانند، فتنه (و فسادهای اجتماعی و ضلالت و تباهی) از ایشان است و کار ایشان ...

٢. الامام علی (علیه السلام): المال للفتن سبب ... (٢٣٧)

امام علی (علیه السلام): مال مایه فتنه ها (آشوبها و بلاها)ست .

٣. الامام علی (علیه السلام): کثرة السرف یدمر. (٢٣٨)

امام علی (علیه السلام): اسراف زیاد، ویرانگر است .

بنگرید!

آشکارا و مسلم است که اشرافیت و آسایش طلبی و غرق شدن در ناز و نعمت ، از مهمترین عوامل اساسی تباهی انسان و نابودی فرد و اجتماع است ، چه این پدیده ها و حالات به تباهی می انجامد، و فساد را از راههای گوناگون - آشکار و ناآشکار - در جامعه رواج میدهد، و زمینه آماده ای برای شیوع بی بندوباری در میان مردم ، در لایه های مختلف اجتماع ، فراهم می آورد. نمونه ای از این راههای گوناگون نشر فساد را در «نگاهی به سراسر فصل» خواهیم آورد.

ج - خوردن مال مردم به باطل (مال مردم خوری) و طرد آن

١. مال مردم خوری به طور عام

قرآن :

١. یا ایها الذین آمنوا لا تاءکلوا اءموالکم بینکم بالباطل ... (٢٣٩)

ای مؤ منان ! (اموال خود را - ضمن روابطی که دارید - به باطل و ناروا مخورید...

حدیث :

١. الامام الصادق (علیه السلام):... اما وجوه الحرام من البیع و الشراء، و کل امر یکون فیه الفساد مما هو منهی عنه ، من جهة اءکله و شربه ، اءو کسبه ، اءو نکاحه ، اءو ملکه ، اءو امساکه ، اءو هبته ، اءو

عاريته ، اءو شى ء يكون فيه وجه من وجوه الفساد نظير البيع بالربا - لما فى ذلك من الفساد - اءو البيع للميتة ، اءو الدم ، اءو لحم الخنزير، اءو لحوم السباع من صنوف سباع الوحش ، اءو الطير، اءو جلودها، اءو الخمر، اءو شى ء من وجوه النجس ، فهذا كله حرام و محرم ، لان ذلك كله منهى عن اكله و شربه و لبسه و ملكه و امساكه و التقلب فيه ، بوجه من الوجوه - لما فيه من الفساد - فجميع تقلبه فى ذلك حرام . و كذلك كل بيع ملهوبه ، و كل منهى عنه ، مما يتقرب به لغير الله ، اءو يقوى به الكفر و الشرك ، من جميع وجوه المعاصى ، اءو باب من الابواب يقوى به باب من ابواب الضلالة ، اءو باب من ابواب الباطل ، اءو باب يوهن به الحق ، فهو حرام محرم ، حرام بيعه و شراؤ ه و امساكه و ملكه و هبته و عاريته و جميع التقلب فيه ، الا فى حال تدعو الضرورة فيه الى ذلك . (٢٤٠)

امام صادق (عليه السلام):... اما وجوه حرام از خريد و فروش ، و هر امرى كه در آن فساد است و نهى شده ، از جهت خوردن و آشاميدن آن ، يا كسب كردن آن ، يا ازدواج كردن ، يا مالك شدن آن ، يا نگاه داشتن آن ، يا بخشيدن آن ، يا به عاريت دادن آن ، يا چيزى كه در آن وجهى از وجوه فساد وجود دارد، همچون داد و ستد ربايى - به سبب فسادى كه در آن است - يا فروختن مردار، يا خون ، يا گوشت خوك - يا گوشتهاى درندگان يا مرغان وحشى ، يا پوست آنها، يا شراب ، يا چيزهاى نجس ، همه اينها حرام است و تحريم شده است ، زيرا خوردن و نوشيدن و پوشيدن و مالك شدن و نگاه داشتن يا بهره مندى از آنها به هر وجه كه باشد - به سبب فسادى كه در آن است - همه حرام است . و چنين است خريدن چيزى كه اسباب لهو است ، و هر آنچه از آن نهى شده است و مايه نزديكى به غير خداست ، يا سبب تقويت كفر و شرك مى شود، از همه گونه هاى گناهان ، يا وسيله اى كه سبب تقويت گمراهى ، يا تاءييد باطل ، يا توهين به حق مى شود، همه اينها حرام است و تحريم شده است ، يعنى فروختن و خريدن و نگاه داشتن و مالك شدن و بخشيدن و عاريه دادن و هرگونه تصرفى در آنها حرام است ، مگر در هنگامى كه ضرورتى پيش آيد.

تفصيل «كسبهاى حرام» و خوردن اموال مردمان به باطل - از راههاى گوناگون - در كتابهاى فقيهان ما - رضوان الله عليهم - آمده است ، بايد به آنجا رجوع شود.

٢. مال مردم خورى به طور خاص

قرآن :

١. ان كثيرا من الاحبار و الرهبان لياءكلون اموال الناس بالباطل ... (٢٤١)

بسيارى از عالمان دين يهود و راهبان ترسا اموال مردمان را به باطل (راههاى نامشروع) مى خورند...

حديث :

١. الامام على عليه السلام : طلبة هذا العلم على ثلاثه اءصناف ... و صنف منهم يتعلمون للاستطالة و الختل ... فانه يستطيل على الشباهه من اشكاله ، و يتواضع للاغنياء من دونهم ، فهو لحوائهم هاضم ، ولدينه حاطم ... (٢٤٢)

امام على (عليه السلام): طالبان اين علم (علم دين) سه دسته اند:... دسته اى آن را مى آموزند براى مقام يافتن و صيد كردن مريد... اين دسته در برابر همرديفان خود بزرگى مى فروشند، و در برابر ثروتمندانى كه از آنان پايين ترند تواضع مى كنند، چنين كسى حلواى توانگران را مى خورد و دين خود را پايمال مى كند.

٢. الامام الصادق (عليه السلام): طلبة العلم ثلاثه ، فاعر فهم باءعيانهم و صفاتهم ... و صنف يطلبه

للاستطالة و الختل ... و صاحب الاستطالة و الختل ، ذوخب و ملق ، يستطيل على مثله من اءشباهه ، و يتواضع للاغنياء من دونه ، فهو لحوائهم هاضم ، ولدينه حاطم ... (٢٤٣)

امام صادق (عليه السلام): طالبان علم سه دسته اند، پس همه را با صفات شخصيشان بشناس (تا از بدانشان بپرهيزى)... و يك دسته است كه علم را مى آموزد براى مقام يافتن و صيد كردن مريد... چنين كسى سالوس است و چاپلوس ، در برابر همرديفان خود بزرگى مى فروشد، و در برابر مالدارانى كه پستتر از اويند تواضع مى كند، آرى ، او حلوى آنان را مى خورد، و دين خود را پايمال مى كند.

د - اموال يتيمان و تاءكيد بر نگاهدارى آنها

قرآن :

١. ان الذين ياءكلون اموال اليتامى ظلما، انما ياءكلون فى بطونهم نارا، و سيصلون سعيرا. (٢٤٤)

كسانى كه اموال يتيمان را به ستم مى خورند، همچون آتشى است كه در شكمهاى خود مى افكنند، و سرانجام در آتش افروخته دوزخ خواهند سوخت .

حديث :

١. النبى «صلى الله عليه و آله و سلم» - فيما رواه الامام الصادق : لما اسرى بى الى السماء، رايت قوما يقذف فى اجوافهم النار و تخرج من ادبارهم ، فقلت : من هولاء يا جبرئيل ؟ فقال : هولاء الذين ياءكلون اموال اليتامى ظلما. (٢٤٥)

پيامبر «صلى الله عليه و آله و سلم» - به روايت امام صادق (عليه السلام): هنگامى كه مرا به آسمان (شبانه) سير مى دادند، گروهى را ديدم كه شكم ايشان را پر از آتش مى كردند، و از پشتشان آتش بيرون مى زد، گفتم :اى جبرئيل ، اينان كيانند، گفت : اينان كسانيند كه اموال يتيمان را به ستم مى خورند.

٢. الامام الصادق (عليه السلام): ان آكل مال اليتيم يخلفه و بال ذلك فى الدنيا والاخرة ، اما فى الدنيا فان الله تعالى يقول : وليخش الذين لو تركو من خلفهم ذرية ضعافا خافوا عليهم ، فليتقوا الله ، و اما فى الاخرة فان الله عزوجل يقول : ان الذين ياءكلون اموال اليتامى ظلما انما ياءكلون فى بطونهم نارا، و سيصلون سعيرا. (٢٤٦)

امام صادق (عليه السلام): خورنده مال يتيم ، وبال اين كار را در دنيا و آخرت مى بيند، اما در دنيا، خداى متعال مى فرمايد: وليخش الذين لو تركوا من خلفهم ذريه ضعافا خافوا عليهم ، فليتقوا الله بترسد (وصيانى) كه اگر از خود فرزندانى ضعيف باقى مى گذاشتند (از ستم كردن ديگران) بر ايشان بيمناك مى بودند، پس از (حكومت با حكم) خدا بپرهيزند»، و اما در آخرت ، خداى بزرگ مى فرمايد: ان الذين ياءكلون اموال اليتامى ظلما، انما ياءكلون فى بطونهم نارا، و سيصلون سعيرا.

٣. الامام الرضا (عليه السلام):... و حرم الله اكل مال اليتيم ظلما، لعلل كثيرة من وجوه الفساد. اول ذلك اكل الانسان مال اليتيم ظلما، فقد اعان قتله ، اذ اليتيم غير مستغن و لا محتمل لنفسه و لا قائم (عليم - خ ل) بشانه ، و لا له من يقوم عليه و يكفيه كقيام والديه ، فاذا اكل ما له فكانه قتله و صيره الى الفقر و الفاقة ، مع ما حرم الله عليه و جعل له من العقوبة فى قوله عزوجل : وليخش الذين لو تركوا من خلفهم ذرية ضعافا خافوا عليهم ، فليتقوا الله . و كقول ابى جعفر (عليه السلام): ان الله اوعد فى آكل مال اليتيم عقوبتين : عقوبة فى الدنيا و عقوبة فى الاخرة .

ففی تحریم مال الیتیم استبقاء (استغناء - خ ل) الیتیم و استقلاله بنفسه ، و السلامة للعقب ان یصیبهم ما اوعد الله فی العقوبة ... (۲٤۷)

امام رضا (علیه السلام):... خدا خوردن مال یتیم را به ستم (و ناحق) حرام کرده است ، به علتهای فراوانی که همه موجب فساد است ، نخستین آنها این است که چون آدمی مال یتیم را به ستم بخورد، به کشتن او کمك کرده است ، چه یتیم بی نیاز نیست و نمی تواند از خود نگاهداری کند و کارهای خود را سامان دهد، و کسی ندارد که همچون پدر و مادر به او برسند، پس چون مال او خورده شود بدان می ماند که او را کشته و به فقر و فاقه مبتلا کرده باشند، و خدای بزرگ ، این کار را حرام کرده و برای آن در این آیه کیفر قرار داده است ولیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریة ضعافا خافوا علیهم ، فلیتقوا الله ، و امام باقر (علیه السلام) فرموده است : ان الله اوعد فی آکل مال الیتیم عقوبتین ، عقوبة فی الدنیا و عقوبة فی الاخرة خداوند برای خوردن مال یتیم دو کیفر قرار داده است ، کیفری در دنیا و کیفری در آخرت».

پس علت حرمت خوردن مال یتیم این است که یتیمان بتوانند به زندگی خود (با بی نیازی) ادامه دهند، و روی پای خود بایستند، و فرزندان کسانی که مال یتیمان در دست آنان است از چنین سرنوشتی (که اموالشان را کسانی بخورند) در امان مانند، زیرا خداوند چنین کیفری را یادآور شده است ...

هـ- به مال یتیم ، جز به بهترین وجه مصلحت یتیم ، نزدیك شوید

قرآن :

۱ و لا تقربوا ما الیتیم الا بالتی هی اءحسن ، حتی یبلغ اءشده ... (۲٤۸)

به مال یتیم - جز به بهترین وجه (مصلحت یتیم) - نزدیك نشوید، (و کفالت او را بخوبی انجام دهید) تا به سن رشد برسد...

۲ و لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی اءحسن ، حتی یبلغ اءشده ، و اءفوا بالعهد، ان العهد کان مسؤ ولا. (۲٤۹)

به مال یتیم جز به بهترین وجه (مصلحت یتیم)، نزدیك نشوید، تا به سن رشد برسد، و به عهد خود وفا کنید، که بیقین درباره عهد و پیمان مسئول خواهید بود.

حدیث :

۱ الامام الباقر (علیه السلام): من اءلفاظ رسول الله «صلی الله علیه و آله و سلم»: من شر الماء اءکل مال الیتیم . (۲۵۰)

امام باقر (علیه السلام): این جمله را رسول خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» بسیار می فرمود: شر الماء کل اءکل مال الیتیم بدترین خوردنیها خوردن مال یتیم است .

۲ الامام الصادق (علیه السلام):... من عال یتیما حتی ینقطع یتمه ، اءو یستغنی بنفسه ، اءوجت الله عزوجل له الجنة ، کما اءوجب النار لمن اءکل مال الیتیم . (۲۵۱)

امام صادق (علیه السلام): هر کس یتیمی را تا زمانی سرپرستی کند که یتیمی او به پایان برسد، یا خود بتواند به کار خویش سامان دهد، خدای بزرگ بهشت را بر او واجب کند، چنانکه آتش را برای خورنده مال یتیم واجب کرده است .

و - رسیدن به کار یتیمان بر پایه عدالت

قرآن :

۱ ... و اءن تقوموا لليتامى بالقسط... (۲۵۲)

... (دستور خدا این است که) درباره یتیمان به عدالت و انصاف رفتار کنید...

۲ و آتوا اليتامى اءموالهم ، و لا تتبدلوا الخبيث بالطيب ، و لا تاءكلوا اءموالهم الى اءموالكم ، انه كان حوبا كبيرا. (۲۵۳)

اموال یتیمان را (که کفالت کرده اید) به ایشان بازگردانید، و متاع نامرغوب خود را به جای متاع مرغوب آنان نگذارید، و اموال ایشان را با اموال خود (مخلوط نکنید) و نخورید، که این گناهی است بزرگ .

حدیث :

۱. الامام الصادق (علیه السلام) - فی تعیین حدود الافتراب من مال الیتیم : ان کان فی دخولکم علیهم منفعة لهم فلا باءس . و ان کان فیه ضرر فلا... بل الانسان علی نفسه بصیرة ، فانتم لا یخفی علیکم . و قد قال الله عزوجل : و الله یعلم المصلح من المفسد. (۲۵٤)

امام صادق (علیه السلام) - در تعیین حدود نزدیك شدن به مال یتیم : اگر در دخالت کردن شما سودی برای ایشان باشد باکی نیست ، (۲۵۵) و اگر زیانی در آن باشد نزدیك مشوید... بل الانسان علی نفسه بصیره و آدمی از باطن (و نیت) خود آگاه است»، پس چیزی بر خود شما پوشیده نیست . و خدای بزرگ فرموده است : و الله یعلم المصلح من المفسد خدا می داند چه کسی سامان بخش است و چه کسی تباهیگر».

۲. الامام الصادق (علیه السلام) - فی تفسیر قوله تعالی : «و من کان فقیرا فلیاءکل بالمعروف»: (۲۵٦) من کان یلی شیئا لليتامى و هو محتاج لیس له ما یقیمه ، فهو یتقاضی اموالهم و یقوم فی ضیعتهم ، فلیاءکل بقدر و لا یسرف . و ان کانت ضیعتهم لا تشغله عما یعالج بنفسه ، فلا یرز ان من اموالهم شیئا. (۲۵۷)

امام صادق (علیه السلام) - در تفسیر این آیه : و من کان فقیرا فلیاءکل بالمعروف هر کس (از قیمها) فقیر باشد به اندازه متعارف بخورد»، هر کس سرپرستی چیزی از یتیمان را بر عهده گرفته است ، و خود نیازمند است و چیزی برای زندگی ندارد، و اموال ایشان را گرد می آورد و کشت و زراعت ایشان را اداره می کند، می تواند به اندازه - نه به اسراف - از مال ایشان بخورد، و اگر رسیدگی به ملك ایشان او را از کار کردن برای خود باز نمی دارد، نباید از اموال یتیم چیزی بردارد.

ز- طرد سلطه های مالی (دیکتاتوری مال) و برده سازی اقتصادی ، فردی و اجتماعی

قرآن :

۱. ... و احسن کما احسن الله الیك ، و لا تبغ الفساد فی الارض ، ان الله لا یحب المفسدین (۲۵۸)

... نیکویی کن به همانگونه که خدا به تو نیکویی کرده است ، و خواستار تباهی در زمین مباش که خدا تبهکاران را دوست نمی دارد.

۲. و لقد اءرسلنا موسی بآیاتنا و سلطان مبین الی فرعون و هامان و قارون ... (۲۵۹)

موسی را با آیات خود و برهانی آشکار فرستادیم بر سر فرعون و هامون و قارون ...

۳. و منهم من خسفنا به الارض و منهم من اغرقنا، و ما کان الله لیظلمهم ، و لکن کانوا انفسهم یظلمون . (۲٦۰)

بعضی از آنان (مستکبران) را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم ، خدا به ایشان ستم نکرد، بلکه خود به خویشتن ستم کردند.

حدیث :

الامام علی (علیه السلام):... و ما اءخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظة ظالم و لا شغب مظلوم ... (۲٦۱)

امام علی (علیه السلام):... خداوند از علما پیمان گرفته است ، که در برابر سیر خواری ستمگر و گرسنگی ستمکش سکوت نکنند...

۲. الامام الحسین (علیه السلام): اعتبروا ایها الناس بما وعظ الله به اولیاءه ، من سوء ثنائه علی الاحبار اذ یقول : لو لا ینهاهم الربانیون و الاحبار عن قولهم الاثم (۲٦۲)... و انما عاب الله ذلك علیهم لانهم کانوا یرون من الظلمة الذین بین اظهرهم المنکر و الفساد فلا ینهونهم عن ذلك ، رغبة فیما کانوا ینالون منهم و رهبة مما یحذرون ، و الله یقول : «فلا تخشوا الناس و اخشون»، (۲٦۳) و قال : «و المؤ منون و المؤ منات بعضهم اولیاء بعض یاءمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»، (۲٦٤) فبداء الله بالامر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضة منه ، لعلمه بانها اذا ادیت و اقیمت استقامت الفرائض کلها، هینها و صعبها. و ذلك ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر دعاء الی الاسلام ، مع رد المظالم ، و مخالفة الظالم ، و قسمة الفی ء والغنائم ، و اءخذ الصدقات من مواضعها و وضعها فی حقها... و استسلمتم امور الله فی ایدیهم ، یعملون بالشبهات و یسیرون فی الشهوات ، سلطهم علی ذلك فرار کم من الموت و اعجابکم بالحیاة التی هی مفارقتکم ، فاسلمتم الضعفاء فی اءیدیهم ، فمن بین مستعبد مقهور، و بین مستضعف علی معیشته مغلوب ... (۲٦۵)

امام حسین (علیه السلام): ای مردم ! از پندی که خدا - با نکوهش عالمان یهود - به دوستان خود داده است عبرت بگیرید، در آنجا که فرموده است : لو لا ینهاهم الربانیون و الاحبار عن قولهم الاثم ... چرا عالمان یهود آنان را از گفتار گناه آمیز نهی نمی کردند؟»... و از آن جهت بر ایشان عیب گرفت که از ستمگران پیرامون خود کارهای زشت و تبهکاریها می دیدند، و برای قطع نشدن سهمی که به ایشان

می رسید، و ترس از برخورد و درگیری ، نهی از منکر نمی کردند، در صورتی که خداوند می فرماید: فلا «تخشوا الناس و اخشون از مردمان مترسید و از من (و کوتاهی در وظایف خود در برابر من) بترسید». و خداوند فرموده است : و دالمؤ منون و المؤ منانت بعضهم اولیاء بعض ، یاءمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر مردان مؤ من و زنان مؤ من ، برخی دوستان برخی دیگرند، به کار نیك فرمان می دهند و از کار بد نهی می کنند»، در این آیه خداوند از امر به معروف و نهی از منکر - بعنوان فریضه ای الاهی - آغاز کرده است ، زیرا می دانسته است که چون این کار صورت پذیرد و این فریضه عملی گردد، همه کارهای واجب - از آسان و دشوار - صورت خواهد پذیرفت ، چرا؟ چون امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است ، با جلوگیری از ستمها و مخالفت با ستمگران ، و تقسیم کردن سودها و غنیمتها، و گرفتن صدقات (زکات و...) از آنجا که باید گرفته شود و رساندن آنها به جاهایی که باید به آنجاها برسد... و شما کارهای خدا (و دین خدا و احکام خدا) را به دست این ستمگران واگذاشتید، تا به کارهای شبهه ناك دست یازند، و خود را در امیال و شهوات غرق سازند. گریز شما از مرگ و شیفتگی به زندگی (ناپایدار) دنیا - که ناگزیر روزی شما را ترك خواهد گفت - ستمگران را بر شما مسلط ساخت ، و چنان شد که ناتوانان را تسلیم چنگال آنان کردید، تا برخی به بندگی ناگزیر شدند، و برخی مستضعف گشتند و بیچاره و نادار...

می نگریم که قرآن کریم ، طاغوت اقتصادی (یعنی قارون و قارون روشان) را از ترویج فساد در زمین و از برده ساختن مردمان و بهره کشی از ایشان نهی کرده است . همینگونه می نگریم که شارحان قرآن ، امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) و امام حسین بن علی (علیه السلام)، این هدف قرآنی مطلوب - یعنی مبارزه بر ضد بهره کشی و برده سازی مردمان - را تعلیم می دهند و درباره آن تاءکید می ورزند، و جامعه های اسلامی را بیدار می کنند، تا گرفتار چنین دامها نشوند، و یوغ این خواری را بر گردن ننهند، و تا هیچ سلطه (حاکمیت ، دیکتاتوری) مالی ، یا برده سازی اقتصادی در این جامعه ها پا نگیرد.

ح - نه زیان دیدن ، نه زیان رساندن (لا ضرر و لاضرار)

قرآن :

١. و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین (٢٦٦)

تعدی مکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی دارد.

٢. لا تضار والدة بولدها، و لا مولود له بولده ...

هیچ مادری به خاطر فرزندش نباید زیان ببیند، و هیچ پدری به خاطر فرزندش ...

٣. اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم ، و لا تضار و هن لتضیقوا علیهن ... (٢٦٧)

باید همسران را (در ماههای عده طلاق)، در یکی از خانه های خود که درخور باشد نگاهداری کنید، و به این منظور که عرصه را برایشان تنگ کنید، (در خوراك و پوشاك) بر آنان سخت مگیرید...

٤. و اشهدوا اذا تبایعتم ، و لا یضار کاتب و لا شهید... (٢٦٨)

چون خرید و فروش کنید، گواه بگیرید، و نویسنده (سند) و گواه نباید زیان رساند (و در سند نویسی و گواهی دادن به زیان کسی کار کنند)...

۵. و الذين اتخذوا مسجدا ضرارا و كفرا و تفريقا بين المؤ منين ... (۲٦۹)

کسانی از منافقان که (در کنار مسجد «قبا») مسجد «ضرار» را ساختند، تا پایگاهی باشد برای زیانرسانی (به مسلمانان) و رواج دادن کفر و تفرقه در میان مؤ منان ...

حدیث :

۱. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»:... خصلتان لیس فوقهما من الشر شی ء: الشرك بالله ، و الضر لعباد الله . (۲۷۰)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: دو خصلت است که بالاتر از آنها شری نیست : شرك ورزیدن به خدا، و زیان رساندن به بندگان خدا.

۲. الامام الصادق (علیه السلام): من اخرج میزابا، اءو کنیفا، اءو اءوتد وتدا، اءو اءوثق دابة ، اءو حفر شیئا فی طریق المسلمین ، فاءصاب شیئا فعطب ، فهو له ضامن . (۲۷۱)

پاورقی ها:

۲۱۱- «کافی» ۸ / ۲۱، نیز - فصل ٤۰، از این باب (جلد چهارم).

۲۱۲- «سوره طاها» (۲۰)، ۸۱.

۲۱۳- «سوره بقره» (۲): ١٦٨.

۲۱٤- «سوره حشر» (۵۹): ۷.

۲۱۵- «مستدرك الوسائل» ۲/٤۲۳.

۲۱٦- «سوره انعام» (٦)، ١٤١، «سوره اعراف» (۷): ۳۱.

۲۱۷- «تفسیر عیاشی» ۲/۱۳.

۲۱۸- درباره این موضوع نیز فصلهای ۲٦ و ۲۸، از همین باب (جلد چهارم).

۲۱۹- «سوره ناء» (٤): ۵.

۲۲۰- «وسائل» ۱۱/۵۲۱،«والی» ۲ (م ٦) /٦۲.

۲۲۱- نیز «نگاهی به سراسر فصل».

۲۲۲- «سوره اسرار» (۱۷): ١٦.

۲۲۳- «سوره انبیا» (۲۱):۹.

۲۲٤- «وسائل» ٦/۲٦.

۲۲۵- «نهج البلاغه» /۱۱۵٦، «عبده» ۳/۱۸۷.

۲۲٦- (وسایل) ۱۱/۵۲۱؛ (وافی) ۲ (م ٦)/٦۲.

۲۲۷- «سوره بقره» (۲): ۱۹۵.

۲۲۸- «سوره طاها» (۲۰):۸۱.

۲۲۹- «تحف العقول» /۱۵۵.

۲۳۰- «نهج البلاغه» /۹۲۹، «عمده» ۳/۵۷.

۲۳۱- (نهج البلاغه) /۹۲۹؛ (عبده) ۳/۵۷.

۲۳۲- یعنی بکوش و به اندازه کفایت و انفاق معتدل به دست آر، تا نیازمند کسی نباشی ... لیکن افراط مکن و همه عمر و توان خویش را برای به دست آوردن و نگاهداشتن مال به هدر مده .

۲۳۳- یعنی بکوش و به اندازه کفایت و انفاق معتدل به دست آر، تا نیازمند کسی نباشی ... لیکن افراط مکن و همه عمر و توان خویش را برای به دست آوردن و نگاهداشتن مال به هدر مده .

۲۳٤- «سوره اسراء» (۱۷): ۱٦.

۲۳۵- «سوره انبیا» (۲۱): ۱۱-۱۳، «مجمع البیان» ۷/٤۱.

۲۳٦- «مکارم الاخلاق» /۵۲۵ - ۵۲٦.

۲۳۷- «غررالحکم» /۳٤.

۲۳۸- «غرر الحکم»/۲٤۵.

۲۳۹- «سوره نسا» (٤): ۲۹.

۲٤۰- «تحف العقول» /۲٤۵-۲٤٦.

۲٤۱- «سوره توبه» (۹): ۳٤.

۲٤۲- «روضة الواعظین» /۹، «خصال» شیخ صدوق ۱/۱۹٤، از چاپ علی اکبر غفاری .

۲٤۳- «اصول کافی» ۱/٤۹.

۲٤٤- «سوره نسا» (٤): ۱۰.

۲٤۵- «وسائل» ۱۲/۱۸۲.

۲٤٦- «سوره نسا» (٤): ۹.

۲٤۷- «وسائل» ۱۲/۱۸۱.

۲٤۸- «سوره انعام» (٦): ۱۵۲.

۲٤۹- «سوره اسراء» (۱۷): ۳٤.

۲۵۰- «وسائل» ۱۲/۱۸۱.

۲۵۱- «وسائل» ۱۲/۱۸۱.

۲۵۲- «سوره نسا» (٤): ۱۲۷ و ۲.

۲۵۳- «سوره نسا» (٤): ۱۲۷، ۲.

۲۵٤- «وسائل» ۱۲/۱۸٤.

۲۵۵- اینگونه تاءکیدها بر نگاهداری و محافظت از «اموال یتیمان»، و نهی از نزدیك شدن به مال یتیم اگر سودی برای او نداشته باشد، دلیل روشنی است بر اینکه در دین اسلام ، اقتصاد و پرداختن به مسائل اقتصادی اصالت دارد، و اسلام خود دارای نظرهای اقتصادی و مکتب اقتصادی ویژه ای است فصل ٤٤، از همین باب (جلد پنجم).

۲۵٦- سوره نسا» (٤): ٦.

۲۵۷- «وسائل» ۱۲/۱۸۵ - ۱۸٦.

۲۵۸- «سوره قصص» (۲۸): ۷۷.

۲۵۹- «سوره غافر» (٤۰): ۲۳- ۲٤.

۲٦۰- «سوره عنکبوت» (۲۹): ٤۰.

۲٦۱- «نهج البلاغه» /۵۲، «عبده» ۱/۳۲.

۲٦۲- «سوره مائده» (۵): ٦۳و٤٤.

۲٦۳- «سوره مائده» (۵): ٦۳و٤٤.

۲٦٤- «سوره توبه» (۹): ۷۱.

۲٦۵- «تحف العقول» /۱۷۱ - ۱۷۲.

۲٦٦- «سوره بقره» (۲): ۱۹۰، «سوره مائده» (۵) ۸۷.

۲٦۷- سوره طلاق» (٦۵): ٦.

۲٦۸- «سوره بقره» (۲): ۲۸۲، «مجمع البیان» ۲/۳۹۹.

۲٦۹- «سوره توبه» (۹): ۱۰۷، نیز «منابع فقه» /۱۲۲ - ۱۲۳، تاءلیف علامه جعفری تبریزی ، چاپ تهران (۱۳٤۹ ش).

۲۷۰- «تحف العقول» /۳۱.

۲۷۱- «الفصول المهمة فی اصول الائمة (علیه السلام) /۱۲٤، تالیف محدث بزرگ ، شیخ حرّ عاملی ، چاپ سنگی (۱۳۰٤ ق).

وام و اهمیت پرداخت آن

امام صادق (علیه السلام): هر که ناودانی یا آبریزگاهی بسازد، یا میخی بکوبد، یا حیوانی را در جایی ببندد، یا گودالی در راه مسلمانان حفر کند، و مایه زیانی شود، ضامن آن است .

۳. الامام علی (علیه السلام): - فیما کتب الی عماله : ادقوا اقلامکم ، و قاربوا بین سطورکم ، واحذفوا من فضولکم ، و اقصدوا قصد المعانی ، و ایاکم و الاکثار، فان اموال المسلمین لا تحتمل الا ضرار. (۲۷۲)

امام علی (علیه السلام): - در نامه ای به کارگزاران حکومت خود: قلمهای خود را نازك بتراشید، و فاصله میان سطرها را کم کنید، از زیاده نویسی بپرهیزید و مقصود را هر چه کوتاهتر بیان کنید، و مبادا پر خرجی کنید، زیرا که نباید به اموال مسلمانان زیانی برسد. (۲۷۳)

٤. الامام الباقر (علیه السلام): ان سمرة بن جندب کان له عذق فی حائط لرجل من الاءنصار، و کان منزل انصاری بباب البستان ، و کان یمر به الی نخلته و لا یستاءذن ، فکلمه الاءنصاری ان یستاءذن اذا جاء، فاءبی سمرة . فلما تابی جاء الاءنصاری الی رسول الله فشکی الیه و خبره الخبر، فاءرسل الیه رسول الله و خبره بقول الاءنصاری و ما شکی و قال : «ان اردت الدخول فاستاءذن»، فاءبی . فلما اءبی ساومه حتی بلغ به من الثمن ما شاء الله فابی ان یبیع ، فقال : «لك بها عذق یمد لك فی الجنة»، فابی ان یقبل ، فقال رسول الله للانصاری : اذهب فاقلعها و ارم بها الیه ، فانه لا ضرر و لا ضرار. (۲۷٤)

امام باقر (علیه السلام): سمرة بن جندب ، در باغ یکی از انصار درخت خرمایی داشت و خانه آن انصاری بر در باغ بود، سمره باری سر زدن به درخت خود وارد باغ می شد و از جلو خانه صاحب باغ می گذشت و از او اجازه نمی گرفت ، انصاری از سمره خواست که هنگام آمدن اجازه بگیرد و او گوش نداد، این شد که نزد پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» آمد و موضوع را گفت و شکایت کرد. پیامبر کسی را نزد سمره فرستاد تا او را از شکایت انصاری آگاه سازد و بگوید: «هر وقت می خواهی وارد باغ شوی از صاحب باغ اجازه بگیر»، لیکن سمره امتناع کرد.

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» از او خواست تا به هر بهایی که دلش می خواهد نخل را بفروشد، و او راضی نشد، پس به وی فرمود: «به بهای این نخل ، درخت خرمایی برای تو در بهشت کاشته خواهد شد»، باز هم نپذیرفت . آنگاه رسول خدا به مرد انصاری فرمود: «برو و درخت را از ریشه بکن و بینداز جلو او، زیرا که لا ضرر و لا ضرار (در آیین مسلمانی) نه زیان دیدن است و نه زیان رسانیدن».

۵. الامام الصادق (علیه السلام): قضی رسول الله «صلی الله علیه و آله و سلم» بین اهل المدینه فی مشارب النخل ، انه لا یمنع نفع الشی ء. و قضی بین اهل البادیة ، انه لا یمنع فضل ماء لیمنع به فضل کلا، و قال : لا ضرر و لا ضرار. (۲۷۵)

امام صادق (علیه السلام): رسول خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» میان اهل مدینه درباره آب دادن نخلستانها چنین قضاوت کرد که از استفاده از آب نباید جلوگیری شود. و میان اهل بادیه چنین حکم کرد که : از مصرف کردن زیادتی آب برای آبیاری کشت علوفه نباید جلوگیری شود و گفت : «لا ضرر و لا ضرار».

٦. الامام الصادق (علیه السلام): الجار کالنفس ، غیر مضار و لا آثم . (٢٧٦)

امام صادق (علیه السلام): همسایه به منزله خود انسان است ، نباید به او زیانی برسد، و او نباید بدرفتاری کند.

٧. الامام العسکری (علیه السلام): محمد بن الحسین قال : کتبت الی ابی محمد (علیه السلام): رجل کانت له قناة فی قریة فاءراد رجل ان یحفر قناه اخری الی قریة له ، کم یکون بینهما فی البعد حتی لا یضر بالاخری فی الارض ، اذا کانت صلبة او رخوه ؟ فوقع (علیه السلام): «علی حسب ان لا یضر احداهما بالاخری - ان شاء الله». قال : و کتبت الیه : رجل کانت له رحی علی نهر قریة ، والقریة لرجل ، فاءراد صاحب القریة ان یسوق الی قریته الماء فی غیر هذا النهر و یعطل هذه الرحی ، اله ذلك ام لا؟ فوقع : یتقی الله ، و یعمل فی ذلك بالمعروف ، و لا یضر اخاه المؤ منین . (٢٧٧)

امام عسکری (علیه السلام): محمد بن حسین گوید: به امام حسن عسکری (علیه السلام): چنین نوشتم ، کسی در روستایی قناتی دارد، و کس دیگری می خواهد قنات دیگری برای روستای خود حفر کند، میان این دو قنات چه اندازه باید فاصله باشد تا به آن زیان نرساند، بر حسب اینکه زمین سخت باشد یا نرم ؟ آن حضرت در پاسخ چنین نوشت ، «به اندازه ای که از هیچ یك به آن دیگری زیانی نرسد، ان شاءالله». (راوی) گوید: نیز نوشتم : مردی لب نهر روستایی آسیابی دارد، و روستا از آن مرد دیگری است ، اکنون مالك روستا می خواهد آب را از نهر دیگری به روستای خود برساند، که در نتیجه آسیاب از کار می افتد، آیا مالك چنین حقی دارد یا نه ؟ حضرت در جواب نوشت : «باید از خدا بترسد و در این باره به نیکی رفتار کند و به برادر مؤ من خود زیانی نرساند».

تذلیل (٢٧٨): وام و اهمیت پرداخت آن

قرآن :

١. یا ایها الذین آمنوا، اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبوه ... و لیملل الذی علیه الحق ، ولیتق الله ، و لا یبخس منه شیئا... (٢٧٩)

ای مؤ منان ! چون به یکدیگر - برای مدتی معین - وام دهید، آن را بنویسید... مدیون باید مبلغ را بگوید تا نوشته شود، و از خدای بپرهیزد، و چیزی از وامی که بر او است نکاهد...

حدیث :

١. الامام الباقر (علیه السلام): اءول قطرة من دم الشهید کفارة لذنوبه الا الدین ، فان کفارته قضاؤ ه . (٢٨٠)

امام باقر (علیه السلام): نخستین قطره از خون شهید کفاره گناهان او است مگر دین ، که کفاره آن پرداختن آن است .

٢. الامام الباقر (علیه السلام): - عن اءبی ثمامه قال : دخلت علی اءبی جعفر (علیه السلام) و قلت له : جعلت فداك ! انی رجل اءرید ان الازم مکة ، و علی دین للمرجئة ، فما تقول ؟ قال : فقال : ارجع الی مودی دینك ، وانظر ان تلقی الله عزوجل و لیس علیك دین ، فان المؤ من لا یخون . (٢٨١)

امام باقر (علیه السلام): ابو ثمامه گوید: به حضور امام باقر (علیه السلام) رسیدم و گفتم : فدایت شوم ! می خواهم بروم و در مکه مجاور شوم ، و از «مرجئه» (٢٨٢) دینی بر گردن دارم ، در این باره

چه می گویی ؟ فرمود: «برو به جایی که بتوانی دینت را بپردازی ، و مواظب باش تا خدای بزرگ را در حالی ملاقات کنی که دینی نداشته باشی ؛ مؤ من هرگز خیانت نمی کند».

۳ - الامام الصادق (علیه السلام): عن معاویة بن وهب قال : قلت لاءبی عبدالله (علیه السلام): بلغنا ان رجلا من الاءنصار مات و علیه دین ، فلم یصل علیه النبی «صلی الله علیه و آله و سلم» و قال «لا تصلوا علی صاحبکم حتی یقضی عنه الدین»؟ فقال : ذلك حق . (۲۸۳)

امام صادق (علیه السلام): معاویة بن وهب گوید: به امام صادق (علیه السلام): گفتم : شنیده ام که مردی از انصار مرد و دینی بر عهده داشت و پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» بر او نماز نگزاشت و فرمود: «بر جنازه دوستتان نماز مگزارید تا دینش پرداخته شود»؟ امام صادق (علیه السلام): «آنچه شنیدید درست است».

٤. الامام الصادق (علیه السلام): من استدان دینا فلم ینو قضاءه ، کان بمنزلة السارق . (۲۸٤)

امام صادق (علیه السلام): هر که وامی بگیرد و قصد پرداختن آن را نداشته باشد، به منزله دزد است .

۵. الامام الکاظم (علیه السلام): - قیل لاءبی الحسن (علیه السلام): رجل یهودی او نصرانی کانت له عندی اربعة آلاف درهم ، فمات الی ان اصالح ورثته ، و لا اعلمهم کم کان ؟ قال : لا یجوز حتی تخبرهم . (۲۸۵)

امام کاظم (علیه السلام): کسی به آن امام گفت : مردی یهودی یا نصرانی چهار هزار درهم نزد من داشت و اکنون مرده است ، می خواهم با ورثه او مصالحه کنم و به آنان نگویم که پولش چه اندازه بود؟ امام فرمود: «جایز نیست ، باید مبلغ را به آنان بگویی».

٦. الامام الکاظم (علیه السلام): ان اهل الارض لمرحومون ، ما تحابوا، و ادوا الامانة ، و عملوا بالحق . (۲۸٦)

امام کاظم (علیه السلام): اهل زمین ، تا زمانی که یکدیگر را دوست بدارند، و امانت را باز دهند، و به حق عمل کنند، مشمول رحمت خدایند.

نگاهی به سراسر فصل

۱. محدودیت تصرف در اموال :

امعان نظر در فرهنگ اقتصادی اسلام ، و نصهای اساسی (آموزشها و دستورهای روشن و بنیادین) که در آن آمده است آشکارا ما را به محدود بودن تصرف در اموال و ملکیتها - برای مالك و غیر مالك - و تاءکید درباره آن همچون یك اصل رهبری می کند، نه به آزادی تصرف و باز بودن دست متصرفان در اموال . در این باره به این واژه ها توجه کنید: «خوردن»، «آشامیدن»، «روزی»، «معیشت»، «کالا»، «مدد» (کمك)، «قیام و قوام» (پایه و پشتوانه)، آیا این تعبیرها جز بر محدودیتی که اشاره کردیم دلالت می کند؟ این تعبیرها و نظایر اینها آشکارا اعلان می کنند که مال جز وسیله ای برای معیشت و روزی مردم و مدد زندگی و قوام جامعه بشری چیزی نیست . و طبیعت آنچه وسیله و مدد و رزق و قوام است ، این است که تصرف کردن در آن و بهره مند شدن از آن محدود باشد، یعنی شخص مصرف کننده و بهره گیرنده اجازه نداشته باشد بیش از حد نیاز به مصرف برساند. این را هماره در نظر داشته باشید. علاوه بر آنچه یاد شد، تعبیرهای قاطعی می یابیم که با بیانی روشن ، حدود تصرف مالی را (حتی در مورد تصرف خود شخص در آنچه مالك آن است) محدود می سازد، مانند «لا تسرفوا -

اسراف نکنید»، «لا تعتدوا - زیاده روی نکنید»، «لا تطغوا فیه - در تصرف خود طغیان نکنید» و لا تاءکلوا اءموالکم بینکم بالباطل - اموال یکدیگر را - ضمن روابط زندگی - به باطل مخورید».

اینها تعبیرها و چارچوبهای اقتصادی اسلام در موضوع مال و مصرف است ، که هر چیز و هر کالایی را که به درد زندگی و مصرف می خورد شامل می شود. پس اسلام هر چند مرد را به زندگی سخت و زاهدانه و ترویج آن دعوت نمی کند، آزادی تصرف در مال را هم به صورت مطلق روا نمی دارد. و می نگریم که تعبیرها و حدودی که یاد شد، به طور کامل ، بر عکس تعبیراتی است که در قاموس متکاثران و توانگران و سرمایه داران می بینیم ، مانند «سرمایه»، «تکثیر ثروت»، «رشد مالی»، «سود»، «افزایش سود»، «رقابت آزاد»، «انحصار وارداتی»، «انحصار تولید»، «انحصار توزیع»، و نظایر اینها، از واژه ها و اصطلاحات دیگر متداول در میان ایشان . همه این تعبیرها و اصطلاحات ، باز تابی از روحیه افزونخواهی و انحصار طلبی است ، و از ارزشهای اساسیی پرده بر میدارد، که آسیاب تکاثر و سرمایه داری - در میان افراد و گروههای متکاثر - بر گرد آنها گردش می کند.

بنیاد اقتصادی اسلام بر محور بودن انسان و مرکزیت دادن به انسان پی افکنده شده است نه محور بودن مال و مرکزیت دادن به آن مبتنی است ، از اینرو مال را همه هدف خویش می شمارد، و انسان و انسانیت را در راه آن قربانی می کند، و با این جهتگیری مادی منحط، مال را از مدار قوامی سالم خود - که برای انسانیت مفید است - بیرون می برد، و آن را هدف اصلی قرار می دهد، و انسان را فدای مال و گردآوری آن می کند، به جای آنکه مال را فدای انسان کند.

برای اهمیتی که این موضوع دارد، و گردش اموال را در جامعه دینی به راه درست می اندازد، شش مبحث را در اینجا - با اندکی تفصیل - در میان می نهیم :

۱. محور و مرکز بودن انسان :

محور و مرکز اصلی قرار دادن انسان ، روح حاکم بر همه آموزشهای اسلامی و از جمله آموزشهای اقتصادی اسلام است . اسلام انسانرا محور و اصل میداند نه وابسته و فرع . به همین جهت انسان را مقیاس مال و مناط حرکت کمی و کیفی آن قرار می دهد، آنهم نه تنها از لحاظ حیات مادی و جسمانی ، بلکه از لحاظ زندگی روحی و معنوی ، و نیز از جهت اعتقاد و فطرت و خصلتهای انسانی . و از همینجاست که امام علی (علیه السلام): می فرماید: واعلموا ان کثرة المال مفسده للذین ، مقساة للقلوب (۲۸۷) - بدانید که فزونی مال مایه تباهی دین و قساوت دل است». این تعلیم از روابط ژرف موجود میان فزونی مال و حالات معنوی و احوال قلبی انسان پرده بر میدارد. و آشکار است که در مکتب اقتصاد تکاثری و سرمایه داری موضوع بر عکس است ، یعنی انسان و معنویت او به هیچ وجه مورد توجه نیست . انسان متکاثر و افزونخواه ، مال را بسیار دوست میدارد و پیوسته در فکر افزودن بر مقدار آن است ، و هیچ در بند تاءثیرات بد افزونخواهی در نفس انسانی نیست ، با آنکه فراوانی مال و ثروت مفرط و سرمایه داری ، به خودی خود، تباه کننده عقل و فطرت و براندازنده دین و وجدان است . و از آنجا که اسلام در فکر معنویات انسان است - حتی در مکتب اقتصادی خود - مراعات حدودی را در مالکیت و تصرف در اموال بر انسان واجب می کند، تا چنان شود که به مال همچون وسیله ای برای رفع نیازهای زندگی بنگرد نه همچون هدفی برای تلاشهای حیات انسانی .

یکی از مسائل مهمی که لازم است همه به آن توجه پیدا کنند، این است که اسلام از انسان می خواهد که مصرفهای مالی خود را تابع نیازمندیهای معنوی خود سازد. چرا؟ چون صفات معنوی آدمی و احوال روحی او، مراعات و محدودیتهایی را نیز بر وی واجب می سازد. و محدودیتهای برخاسته از احوال معنوی امری تکوینی است ، چه «قوانین حاکم» بر «فطرت انسان» و واقعیت وجودی وی او را محدود می سازد و از تجاوز و زیاده خواهی و طغیان باز می دارد، چرا؟ چون فطرت سلیم فطرتی الاهی است

، و این فطرت صاحب خود را به میانه روی و توازن فرا می خواند. و خصلت تکاثری امر ضد الاهی و ضد فطری است ، چرا؟ چون سرکش و تجاوز گر است ، پس پدیده ای شیطانی و نفسانی است ، و مستلزم مسخ کردن هویت انسان است ، و به دنبال آن ، نابودی انوار فطرت . (۲۸۸)

همینسان است مصرفگرایی آزاد و تجاوز از حدود معین برای مصرف ، که موجب دور شدن از زمینه های فطرت است و سبب هلاك شدن فرد و اجتماع ، و شریعت اسلام آن را نهی کرده است ، زیرا که «نظام تشریعی» مبتنی بر «نظام فطری» است ، و نظام فطری آنچه را که موجب تباهی و نابودی شود (یعنی آزادی مطلق در مصرف خوراك و پوشاك و مسکن و هر چیز مصرفی دیگر) طرد می کند.

۲. خوردن و مصرف کردن در دو مکتب :

خوردن و بهره بردنی که قرآن و اسلام آنها را مجاز می شمارند، همان به اندازه نیاز است ، که تابع میانه روی و اعتدال باشد و به اندازه قوام و کفاف ، چون خدای متعال فرموده است : «کلوا - بخورید»، یعنی خوردن (اکل) طبیعی . و طبیعت انسان نیز مقتضی خوردن طبیعی است ، یعنی خوردن به اندازه نیاز آدمی ، طبیعت ، خوردن بیش از نیاز را اقتضا نمی کند بلکه آن را نمی پذیرد. بنابراین ، خوردن طبیعی و شرعی محدود است به حدود نیازمندی طبیعی کمی و کیفی ، یعنی مقدار لازم برای ادامه زندگی و حفظ نیرو و نشاط. پس اسلام خوردن و مصرف کردن افراطی و بیرون از اندازه یاد شده را - که متضاد با احوال فطری انسان و باعث تباهی و نابودی است - ناگزیر مجاز نمی شمارد، هر چند مکتب اقتصاد تکاثری و مصرفی آن را روا بدارد.

۳. زمینه ها و انگیزه های محدودیت :

زمینه ها و انگیزه هایی اصلی برای محدود کردن مصارف بشری وجود دارد، که لزوم مراعات شرایط طبیعی را بر انسان واجب می کند. در جای جای این کتاب مطالبی آمده است که حقیقت این موضوع را برای خواننده می نمایاند و آن را در برابر وی مجسم می سازد. ما در اینجا تنها به دو امر اشاره می کنیم که از مهمترین زمینه های محدود کننده مصرف انسانی به شمار می روند:

یك - مال در نظر اسلام - چنانکه پیشتر گذشت - ودیعه ای الاهی است در نزد انسان ، و او حق ندارد آن را به مصرف برساند جز به صورتی که ودیعه گذار (خدا)، بوسیله شریعت خود مقرر کرده است ، و آن فقط مصرف کردن مقداری است که نیاز انسان را در حد اعتدال و میانه روی برطرف سازد.

دو - چون اموال مال خداست - چنانکه در پیش روشن گشت - پس به حسب واقع و ملاك ، مال مردمان و از آن مردمان نیز هست ، زیرا که همه آفریدگان او و روزیخواران اویند، بنابراین ، زیاده روی در آن - چه از لحاظ مالکیت و چه از لحاظ مصرف - تجاوز به حقوق مردمان و غصب وسیله معاش دیگران به شمار میرود.

به سخن دیگر: مصرف اسرافی و پرریخت و پاش اموال و کالاها ارزاق و پوشاك و خانه و وسایل سواری و جز اینها، عنوان اینکه شخص مال خود را مصرف کرده است ندارد، هر چند مصرف کننده مالك باشد، بلکه بر حسب ملاکهای اسلامی تصرف در اموال و امکانات معیشتی دیگران است ، چنانکه امام علی (علیه السلام) می فرماید: للمسرف ثلاث علامات : یاءکل ما لیس له ، و یلبس ما لیس له ، و یشتری ما لیس له (۲۸۹) مسرف سه نشانه دارد: چیزی را می خورد که حق او نیست ، و چیزی را می پوشد که حق او نیست ، و چیزی را می خرد که حق او نیست». (۲۹۰) و چنین رفتاری جایز نیست .

٤. حقوق اجتماع در مالکیتهای شخصی :

آشکار است که انسان در همه آنچه کسب می کند و به دست می آورد، وامدار اجتماع است ، زیرا که اجتماع - به دلیل سوابق دور و نزدیك و تلاشهای فراوان و انجام دادن کارهای سنگین و ارتباطات و اندیشه ها و استعدادها و تجربه ها و امکاناتی که فراهم می آورد - سبب پیدا شدن این امکان برای فرد شده است که آنچه را دارد به دست آورد. اگر این استعدادها و افکار و تجربه ها و مهارتها و کارها نمی بود، و آن تلاشهای دسته جمعی صورت نمی پذیرفت ، انسان نمی توانست به هیچ چیز دسترسی پیدا کند.

بنابراین ، مالکیت آدمی از دو لحاظ «واقعیت» و «شمول»، محدود می شود، چون اجتماع در آنچه آدمی دارد شریك بزرگ او است .

بنابراین اسراف و شادخواری - در واقع - جز تجاوز از حد میانه و سوء استفاده از نعمت یا روزی یا حق دیگران چیزی نیست ، یعنی همان خوردن و پوشیدن چیزی و ساکن شدن در جایی که حق او نیست ، چنانکه در احادیث مربوط به مسرفان آمده است . پس بنابر آیات و احادیث متعدد، مالکیت در اسلام مالکیت «فردی - اجتماعی» یا «اجتماعی - فردی» خواهد بود و به همین جهت می نگریم که قرآن کریم اموال را - به حسب ملاك - اموال «همگان» به شمار می آورد و با واژه خطاب جمع (کم) یاد می کند: و لا تؤ توا السفهاء اءموالکم (۲۹۱) مالهالی خودتان را به سفیهان مدهید»، «التی جعل الله لکم (۲۹۲) اموالی که خدا برای شما قرار داد»، «لا تاءکلوا اءموالکم (۲۹۳) اموال خود را - به باطل - مخورید».

دو آیه اخیر - همچون همانندهای فراوان آنها - بافتی کاملا اقتصادی و اجتماعی دارد. و چنین است آنچه در احادیث آمده است و همه دلالت دارد بر شریك بودن فقیران در اموال ثروتمندان . (۲۹٤) و این موضوع ، با ملاحظه این امر که اسلام به اجتماع هویتی مستقل بخشیده است تاءکید می شود، و عملی کردن آن ضرورت پیدا می کند.

۵. محدودیت تکوینی انسان و ارتباط آن با مصرف :

انسان - بنابر تکوین خود - به امکانات طبیعی و نیازهای زندگی احتیاجی محدود دارد، چه با مقداری محدود از خوراك سیر و با مقداری محدود از آب سیراب می شود، و اندکی لباس او را می پوشاند، و مساحتی محدود از زمین او را از باقی زمین بی نیاز می کند، پس هم حد طبیعی (تکوینی) و هم حد شرعی در همه این نیازمندیها حد میانه است ، یعنی مناسب است انسان به اندازه نیاز خود در اختیار داشته باشد، نه کمتر تا فقیر و بدبخت شود، و نه بیشتر تا به صورت انسانی مسرف و مصرفی در آید. و چون شخص از مقدار محدود نیاز تجاوز کند، برای او و سلامتی و نشاطش زیان آور است و به معنویات و اخلاق او نیز آسیب می رساند، چنانکه اگر به این اندازه محدود دسترس نداشته باشد، برای او و سلامت و نشاط و معنویات و اخلاق او زیانبخش خواهد بود. و همین حکمت واقعگرایانه معاشی است که مولای ما امیر المؤ منین (علیه السلام): در این سخن خود به آن اشاره می کند: فکل تقصیر به مضر، و کل افراط له مفسد (۲۹۵) هر کوتاهیی برای انسان مایه زیان است ، و هر زیاده رویی سبب فساد و تباهی اوست» (نه افراط درست است نه تفریط - در هر چیز).

پس وضعیت اقتصادی شایسته و درست برای آدمی ، آن است که با طبیعت تکوینی و چارچوب شرعی موافق باشد و این همان حد میانه و مقتصدانه است . و این وضعیت اقتصادی شایسته ، همان است که امام سجاد (علیه السلام): آن را از خداوند بدینگونه خواستار شده است : ... و اسالك من المعیشة - ما اءبقیتنی - معیشة اقوی بها فی جمیع حالاتی ، و اتوصل بها فی الحیاة الدنیا الی آخرتی ، عفوا لا تترفنی فاطغی ، و لا تقتر علی فاشقی (۲۹٦) از تو میخواهم که - تا در دنیا مرا زنده نگاه میداری - معاشی به من بدهی که در همه حالاتم از آن توان گیرم ، و با آن در این دنیا برای آخرت خود اندوخته فراهم آورم

، به اندازه ای در خور، که نه چندان به من بدهی که طغیان کنم ، و نه چندان بر من تنگ بگیری که بدبخت شوم».

و از این آموزش دعایی چنان مفهوم می شود که ، معیشتی که بوسیله آن انسان در همه حالات تقویت پیدا می کند، و در نتیجه آن به تاءمین زندگی ابدی خود نیز دست می یابد، معیشت مقتصدانه متوسط و در خور است که نه با تنعم فراوان طغیان انگیز همراه باشد و نه با سختی و تنگدستی مایه مشقت و بدبختی . و این در واقع همان معیشت حقیقی و واقعی است ، پس حد مناسب برای واقعیت انسانی همان حد معتدل خواهد بود. و همین مقدار است که باید در اختیار همگان باشد، تا در جامعه نه نیازمند بدبخت مشاهده شود و نه متنعم گردنکش ، و چنان باشد که در درون توده ها حتی يك تن به هم نرسد که هزینه زندگی نداشته باشد، چنانکه مولا امیرالمؤ منین (علیه السلام): در توصیف حاکمیت اسلامی فرموده است : «... ما عال فیکم عائل (۲۹۷) در میان شما يك تن به هم نرسد که هزینه زندگی نداشته باشد».

و این همان برنامه اقتصادیی است که دین اسلام برای مردم طرح ریخته است ، یعنی برنامه متعادلی که پس از عمل کردن به آن ، نه نیازمند بیچیزی که از ناداری رنج ببرد در اجتماع دیده خواهد شد، و نه متنعم فزونخواهی که مردمان دیگر را به بدبختی گرفتار کند. و رسیدن مردمان به این حد شایسته ممکن نیست مگر پس از آنکه به محدودیت مصرف کردن و بهره مند شدن از نعمتهای الاهی گردن نهند، و بیش از آنچه به آن نیاز دارند مصرف نکنند، تا حق و روزی و مسکن و پوشاك دیگران را در معرض تلف قرار ندهند. پس اسلام به هیچ انسانی اجازه نمی دهد که از این حد در اثر اسراف و مصرفگرایی تجاوز کند، و از سویی دیگر کسانی در آتش فقر و ناداری بسوزند.

٦. تأکید بر موضع مال :

پیشتر گفتیم که مال موضعی الاهی دارد، و این همان موضع قوامی و قیامی است (جعل الله لکم قیاما). پس به مال همچون هدفی مستقل نظر نمی شود. بلکه به صورت ابزاری مورد توجه قرار می گیرد که قوام و بر پا ماندن زندگی مردمان وابسته به آن است و شئون زندگی همه با آن سامان می یابد. و واضح است که «قوام» بودن مال در جامعه ، با بهره وریهای وسیع عده ای و مصرف کردنهای نامحدود آنان تحقق نمی یابد، بلکه تحقق یافتن آن هنگامی صورت می گیرد که همگان ، در اموال ، تصرفهای محدود و مشروع داشته باشند، و از این لحاظ دارا و نادار یکسان عمل کنند، تا همه مردم آنچه را که از وسایل زندگی نیاز دارند، به صورت قوامی (پشتوانه ای) و تاءمین شده در دسترس داشته باشند، نه تنها به صورت سد جوع و ستر عورت ، زیرا که این چگونگی به هیچ وجه نشان دهنده اقتصاد اسلامی فراگیر و مردمی نیست ، زیرا که اقتصاد اسلامی ، اقتصادی است که آشکار گشتن (و به کار افتادن) گنجینه های عقلی انسانها را - که پیامبران و فرستادگان خدا برای همین منظور مبعوث شده اند - میسر می سازد و شکوفا شدن نبوغها و توانهای استعدادی افراد را - که هدف جدی و قاطع اسلام است - مقدور می گرداند. و مگر امکان آن هست که با وجود فقر و پریشانی و مسکنت گنجینه های عقلی به کار افتد، و نبوغها و استعدادها بشکفد؟ (۲۹۸)

۲. مال و بر پایی جامعه :

در خلال فصلی که گذشت ، درباره این موضوع پیوستگی بر پایی و سامانیابی جامعه به مال و امکانات که از قرآن و حدیث استفاده می شود، و از نظر حس و تجربه نیز امری مسلم است ، سخنانی مختصر گفتیم ، و اکنون پرتو تازه ای بر آنچه گذشت می افکنیم :

بر اجتماع اسلامی - بنابر تعالیم دینی - واجب است که برای برنامه ریزیهای اقتصادی مترقی و

ثمربخش و تعهدآمیز مبارزه و تلاشی دامنه دار داشته باشد، و در راه تعدیل و هماهنگی و تکامل پذیری توانهای اقتصادی ، و به جریان انداختن اموال به منظور تاءمین زندگی انسانی و بالا بردن سطح آن ، و فراهم آوردن وسایل زندگی همه افراد - شهروندان ، روستاییان ، کوچ نشینان ، صحرا گردان و شبانان در دشت و کوه - همواره بکوشد، و به جلوگیری از فقرهای مرئی و نامرئی گوناگون مردم ، و تاءمین وسایل آموزشی و پرورشی همه افراد و تاءمین مسکن و بهداشت و کار و ازدواج برای همه مردم بپردازد... و لازم است که جلوگیری و طرد قطعی تفریط مالی زیانبار (یعنی فقر) و افراط مالی زیانبارتر (یعنی تکاثر)، از مواد اصلی این برنامه ریزی باشد، به صورتی که دیگر از آنها اثری در اجتماع باقی نماند. و همین است خواسته شارع اسلام ، و هدف هر جامعه سعادتمند، و مقتضای قسط و عدالتی که پیامبران (علیه السلام) برای برپاداشتن آن به دست مردم آمدند. و با تلاش جدی در این باره است که باقی ماندن اجتماع و امنیت آن تضمین خواهد شد، و از راههای متلاشی شدن و نابودی آن جلوگیری به عمل خواهد آمد. (۲۹۹)

و با اینگونه گردش مثبت مال در اجتماع می توان با گردش منفی آن مبارزه کرد، یعنی حرکت مال بر ضد حد اعتدال ، که ارزش اصلی مال را سلب می کند، و آن را از اینکه وسیله شایسته ای برای زندگی مادی و روحی آدمی باشد و مایه «قوام» و سامانیابی زندگی مردم گردد، و نردبانی برای رشد ملت در نواحی مختلف زندگی و شخصیت انسانی به شمار آید، دور می دارد. در پرتو آنچه عرضه شد، موضوع مال و موقعیت ارزشی آن در نظر اسلام برای خواننده آشکار می شود، بدانگونه که (برای هر مسلمان آگاه متعهد) عدول از آن میسر نخواهد بود.

در این باره ، در حدیثی که از امام صادق (علیه السلام): نقل شد، تعلیمهای خط دهنده و جهت بخش وجود دارد، که شایسته نیست نافهمیده از کنار آنها بگذریم :

(۱) -... اموال نزد کسانی قرار گیرد... این جمله اشاره است به لزوم حرکت مال در اجتماع و دست به دست گشتن آن میان مردم ، و حالت گنج پیدا نکردن و ذخیره و حبس نشدن در نزد برخی ، و اختصاص نیافتن به مشتی از مردم . نیز آشکارا از این اصل اقتصادی و اجتماعی مهم حکایت دارد، که جریان کلی مال در اجتماع - بر حسب مکتب اقتصادی رایج - در دست نظام حاکم بر اجتماع است ؛ پس اگر نظام سیاسی و اقتصادی از حق و عدالت تبعیت کند، و پیرو ملاکها و موازین قسط و به کار انداختن آن در اجتماع باشد، و بر آن اصرار داشته باشد که اجتماع بر شالوده توازن زندگی کند، و با حدود میزان و عدلی همعنان باشد که دین الاهی قائم بر کتاب و میزان آن را اساس قرار داده است و اءنزلنا معهم الکتاب و المیران ، (۳۰۰) جامعه را به دادگری و قسط رهبری می کند، و سبب ایجاد توازن اجتماعی و اقتصادی در پهنه های زندگی و تلاشهای مردم خواهد شد، و در برابر دو طرف حد وسط (یعنی فقر و تکاثر) خواهد ایستاد، و آنها را نابود خواهد ساخت و از عرصه زندگی اجتماع دور خواهد کرد.

در نظر اسلام ، و بنابر تعالیم این دین ، یکی از مهمترین عوامل اساسی برای قوام و دوام اجتماع ، قسط است و برپا داشتن و مراعات کردن هماره آن . و قسط چیزی جز به وجود آوردن توازن اقتصادی و اجتماعی در همه قشرها نیست . و این خود از واجبات اساسی حکومت اسلامی است . زیرا که فقه اسلامی انفال و اراضی و منابع ثروت و کانها و انواع بهره برداری کمی و کیفی از آنها را در اختیار دستگاه فرمانروای بر مسلمانان قرار داده است ، و چنین است آنچه با عناوین ثانویه و احکام ولائیه در اختیار هیئت حاکمه قرار گرفته باشد؛ بنابراین ، اقدام کردن برای تعدیل زمینه های مالی و از بین بردن فقر از سر راه اجتماع و نابود کردن تکاثر و جلوگیری از ذخیره کردن مال ، کار حاکمیت است . و حاکمیت صالح همانگونه عمل خواهد کرد، و اموال و معادن و واردات و توزیع و نرخگذاری در اختیار عده ای از متکاثران و شادخواران قرار نخواهد گرفت ، و مال از تراز الاهی و جایگاه حیاتی و محدوده قوامی و طبیعت توازنی خود خارج نخواهد شد، و در جامعه حالتی ضد توازن و تعادل مالی پدید نخواهد آمد. در جز صورت یاد شده ، دو پدیده «استکبار مالی» و «استضعاف مالی» در جامعه

آشکار خواهد شد، و مردمان را به اکثریتی تشکیل یافته از فقیران و تیره روزان ، و اقلیتی از ثروتمندان شکمباره و ولخرج تقسیم خواهد کرد. و آشکار است که این کیفیت شیطانی منحرف ، اجتماع را به پرتگاههای سقوط و از هم گسیختگی ، و مسلمانان را به مغاك تباهی و اضمحلال پرتاب خواهد کرد - چنانکه در حدیث گذشت ، و پس از این نیز فصولی در این خصوص خواهد آمد.

(۲) -... حق مال (و مالداری) را بدانند...)، این جمله محکمترین و ژرفترین پیوندهای موجود میان مال و حق را بیان می کند، و با «اطلاق» خود، ماهیت حق و صورتهایی از آن را که باید دارندگان مال و متولیان امور مالی از آنها آگاه باشند بر ما عرضه می دارد: اموال باید در دست چه کسانی باشد؟ در دست کسانی که حق را در مورد مال (روش درست تصرف در مال و مصرفهای آن) می شناسند. و آیا آن کس که از حق در مورد اموال آگاه است با آن کس که آگاه نیست برابر است ؟ نه ، آن دو با یکدیگر برابر نیستند. و آیا حق و در مورد اموال چیست ؟ آیا قرار دادن آن است در حد قوامی خود، یا مسلط کردن مشتی از مردم است بر آن ؟ پاسخ اسلام به این پرسش آشکار است .

(۳) -... و کار نیك کنند...؛ این جمله به صراحت می گوید که دارندگان مال و گردانندگان جامعه ، از لحاظ مالی و اقتصادی ، باید به انجام دادن کارهای نیك بپردازند، و در مورد اموال - در همه شئون مربوط به برنامه ریزی و مراحل عملی - چنان کار کنند که نتیجه آن برای مردم و جوانب مختلف زندگی مادی و روحی و فردی و اجتماعی مردم خیر باشد، بدون هیچ انحصار طلبی و جانبداری ؛ و چنان شود که کار ایشان در اصطلاح شرع عنوان «معروف» پیدا کند نه «منکر». و مسلم است که در میدانهای مالی ، چیزی بیشتر از قرار دادن اموال در موضع الاهی آنها و رعایت حق و عدالت در آنها عنوان «معروف» ندارد.

و در حدیث امام صادق علیهاالسلام جمله «حق مال (و مالداری) را بدانند»، بر جمله «کار نیك کنند» مقدم آمده است ؛ این امر دلیل بر آن است که اساس مهم در امور مالی و اقتصادی - همچون سایر امور و حوادث - علم و شناخت و تخصص داشتن است ، چه بدون شناختی جامع و مهارتی دقیق در مسائل فراوان و گوناگونی مالی ، و تخصص در شعبه های علوم اقتصادی ، هیچ کس - هر که باشد - نمی تواند با اموال به انجام دادن «معروف» بپردازد، و مال را از جای خود منحرف نسازد، و از حقیقت ارزشی خود جدا نکند، هر اندازه هم که مسلمانی متعهد باشد، چه ایمان و التزام چیزی غیر از کارشناسی و تخصص است ، و این هر دو چیزی سوای بیداری و هشیاری است ، و چه نیکوتر که اینها همه با هم جمع شوند.

نپرداختن به کار خیر و «معروف» در مال نیز از سه ناحیه صورت می گیرد:

(۱) - ندانستن مسائل اقتصادی و نداشتن تخصص در آنها.

(۲) - بی اصلاعی از «حوادث واقعه» اقتصادی و اجتماعی معاصر. و این از واضحات است ، چه هر کس که در مسائل مربوط به کار و کارگری و کشاورزی و زمین و صنعت و بازرگانی و تولید و توزیع - در اشکال امروزین آنها - خبره نباشد، و عملکرد نظامهای سرمایه داری و ابعاد و پوششهای آنها را در تراز سرمایه داری این عصر نشناسد، چگونه می توان نظری نزدیك به «درست» درباره اینگونه مسائل اظهار کند، تا چه رسد به نظر «درست»؟

آری ، معلم بزرگ ، امام جعفر صادق علیهاالسلام ، در آنجا که فرموده است : العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس» (۳۰۱) تنها انسان مطلع از زمان خود است که در معرض هجوم چیزهای اشتباه انگیز واقع نمی شود»، حقیقت را بیان کرده است . و آشکار است که مقصود از زمان در اینجا مضامین و محتویات و حوادث و فرهنگهای زمان است نه تاریخ و ایام آن .

(۳) - متعهد نبودن و صلاحیت نداشتن ؛ چه غیر متعهدان در اندیشه منافع مردم نیستند، بلکه همه به منافع خود می اندیشند، و درباره منافع شخصی با طاغوتهای اقتصادی ، به زیان توده مردم ، به چانه زدن می پردازند.

پس بنابر آنچه گذشت ، و با نظر داشتن به پیوندهای پیچیده اقتصادی و اجتماعی زمان حاضر، اگر اجتماعی بخواهد به مال مرکزیتی صحیح بدهد و آن را در مسیرهای سالم و سازنده به جریان بیندازد، بر او واجب است که با تاءسیس نظام اقتصادیی اسلامی و علمی بپردازد که از همه سو مبتنی بر تخصص باشد، و دستگاه اداری هوشیار و مؤ من و متعهدی آن را اداره کند، تا کار به دست کسانی بیفتد که حق را در اموال بشناسند و به انجام دادن خیر و «معروف» بپردازند.

برای تاءسیس یك نظام اقتصادی علمی و متعهد - طبق اوصاف یاد شده - به این شناختهای دهگانه نیاز داریم :

(۱) - شناخت «فقه» و مبانی اجتهاد.

(۲) - شناخت «تفقه» و امکانات فراوان و قلمرو گسترده و اصیل و فراگیر آن ، تا در نتیجه بتوانیم به استنباط احکام شرعی ، به صورت نظامی بهم پیوسته و انداموار (ارگانیك) بپردازیم نه به صورت بابهایی پراکنده و بی ارتباط.

(۳) - شناخت «حوادث واقعه» به طور کلی .

(٤) - شناخت «حوادث واقعه» به طور خاص ، یعنی در قلمرو اقتصاد و آنچه به ابعاد گسترده اجتماعی و اقتصادی مربوط می شود، مانند اطلاع از مسائل جدید بازرگانی ، و جریان مال در اقتصاد، و تولید، و توزیع ، و بانك ، و کار و کارگری و مسائل آن . و کشاورزی ، تا صدها مسئله دیگر متعلق به این قلمرو، که به این صورت کنونی ، نام و نشانی از آنها در گذشته وجود نداشته است .

(۵) - شناخت سنتهای الاهی در ابعاد اقتصادی و اجتماعی .

(٦) - شناخت «تعریف مال» در اسلام ، و سیر تکوینی و فطری آن ، و ارتباط این سیر از لحاظ کمی و کیفی با هویت انسان و فطرت و وجود او، و با هویت مستقل اجتماع .

(۷) - شناخت پیامدهای منفی فقر و تکاثر، و آثار واقعی و سنگین آنها در ارتباط با موجودیت فرد و اجتماع .

(۸) - شناخت حکمت «حرمت مال» و فلسفه حقیقی آن ، که در احادیث بیانگر علتها و حکمتهای احکام (علل الشرایع)، ذکر شده است .

(۹) - شناخت پایگاه مال و نقش آن در اجتماع ، و اینکه مال در جسد اجتماع همچون خون است در جسد افراد؛ و شناخت آنچه از احکام ولائیه که برای تحقق بخشی به نقش یاد شده لازم است .

(۱۰) شناخت نسبت واقعی میان روابط میان روابط تکاثری و حرمت مال ، و اینکه این نسبت ، تضاد ماهوی است ، زیرا که تکاثر ارزش «قوامی» مال را از میان می برد، و آن را به عامل تباهی و فساد، در بخشهای خوشگذران و پرمصرف جامعه ، و عامل بدبختی و ناکامی در بخشهای فقیر آن تبدیل می کند، که درباره این امر، بتفصیل ، در فصلهای مناسب این مباحث ، در این دو باب سخن گفته ایم .

پاورقی ها:

۲۷۲- «مستدرك نهج البلاغه » /۱۱۱، تاءليف شيخ هادى كاشف الغطاء نجفى ، چاپ بيروت .

۲۷۳- اين است اسلام !... (و ما جز به اين چگونگى و عملكرد، به هيچ چيز، در هيچ كتابى و هيچ زمانى ، فرا نخوانده ايم - دانسته باد!).

۲۷٤- «كافى» ٥/۲۹۲.

۲۷٥- «كافى» ٥/۲۹٤.

۲۷٦- «الفصول المهمة» /۱۲۰.

۲۷۷- «كافى» ٥/۲۹۳.

۲۷۸- «تذليل» مصدر باب «تفعيل» است ، و در اصل لغت به معناى دامن دار كردن جامه و دراز كردن دامن آن است . «ذيل الكتاب» نيز به كار مى رود، يعنى در ذيل (دنباله) كتاب (با فصل ، يا مطلب) چيزى افزود، براى تكميل موضوع و تاءكيد يا توضيح بيشتر آن ، به تعبير ديگر، يعنى بخش يا بخشهاى تكميلى . مى شد به جاى آن ، «پينوشت» آورد، ليكن چون خود «تذليل» واژه اى است متداول - و چه بسا اصطلاح - و رساننده مقصود، همان را به كار برديم .

۲۷۹- «سوره بقره» (۲): ۲۸۲.

۲۸۰- «الفصول المهمة» /۱۰۹.

۲۸۱- «الفصول المهمة» /۱۰۹.

۲۸۲- «مرجئه»، فرقه اى بودند دارای عقايدى انحرافى و نادرست - «سفينه البحار» ۱/٥۱۰.

۲۸۳- «بحار» ۱۰۰/۱٤۳، از كتاب «علل الشرائع».

۲۸٤- «الفصول المهمة» /۱۰۹ - ۱۱۰.

۲۸٥- «الفصول المهمة» /۱۰۹ - ۱۱۰.

۲۸٦- «مشكاة الانوار» /٥۲.

۲۸۷- «تحف العقول» ۱٤۱.

۲۸۸- فصل ۱۷ و ۱۸، از اين باب (جلد چهارم).

۲۸۹- «خصال» ۱/۹۸.

۲۹۰- مقصود اين نيست كه چيزى را كه مى خورد يا مى پوشد، مال او نيست ، نه ، مال او هست ، حق

او نیست ، یعنی حق ندارد حتی در مال خود اسراف کند. و چون اسراف کرد، در واقع به حق دیگران تجاوز کرده و حق دیگران را ضایع کرده است ، زیرا اگر توانگران و مسرفان اسراف نکنند، امکانات و وسایل به دیگران نیز می رسد، نیز فصل ۲۷ (اسراف و تبذیر)، از همین باب (جلد چهارم).

۲۹۱- «سوره نسا» (٤): ٥.

۲۹۲- « (سوره نسا» (٤): ٥.

۲۹۳- «سوره نسا» (٤): ۲۹، نیز فصل ۳٦، از این باب (جلد چهارم).

۲۹٤- فصل ۳۷،از این باب (جلد چهارم).

۲۹٥- «کافی» ۸/۲۱.

۲۹٦- «بحار» ۹۰/۸۷، از کتاب «مصباح المتهجد» و «جمال الاسبوع».

۲۹۷- «کافی» ۸/۳۲. «مستدرك نهج البلاغه» /۳۷.

۲۹۸- در این باره فصل ۲٦ و ۲۷، از این باب (جلد چهارم).

۲۹۹- نیز فصل ۱۹ و ۲۰، از این باب (جلد چهارم).

۳۰۰- سوره حدید (٥۷): ۲٥.

۳۰۱- «تحف العقول») /۲٦۱.

مال و نابودی جامعه

۳ - مال و نابودی جامعه :

اجتماعات بشری ترکیبی از ماده و صورت و روح و معنی است ، و هر یك از این دو را کمال و نقصی و بقا و زوالی است . و فنای هر جامعه ممکن است فنای صوری و مادی باشد یا روحی و معنوی . پس به همانگونه که گمراهیهای اعتقادی و پوچیهای اخلاقی و سقوطهای روحی سبب فنای ملتها و جامعه ها و هلاك آنها می شود، گمراهیهای اقتصادی و تجاوزهای مالی و ستمهای معیشتی نیز سبب از بین رفتن ملتها و جامعه ها و متلاشی شدن آنها خواهد شد، بویژه با توجه به پیوندهای استوار و ریشه دار و مؤ کدی که میان امکانات مادی و پدیده های روحی و معنوی وجود دارد، و میان این پیوندهای پیوسته فعل و انفعالاتی صورت می گیرد. قرآن کریم این دو «اصل» را با بیانی محکم آشکار ساخته است ؛ در مورد سبب شدن گمراهی اعتقادی برای نابودی اجتماع چنین فرموده است : فکذبوه فاءهلکناهم ، ان فی ذلك لآیة ... (۳۰۲) هود را تکذیب کردند، پس آنان (قوم هود) را هلاك کردیم ؛ و رد این پیشامد نشانه ای است و عبرتی ...» و ما آمنت قبلهم من قریة اءهلکناهم ، اءفهم یؤ منون (مردم) هر قریه را که پیش از ایشان ایمان نیاوردند، هلاك کردیم ، آیا (اینان) ایمان می آوردند؟؛ در اینجاها نابود شدن ، نتیجه تکذیب کردن پیامبران و خودداری از قبول حق و جوش خوردن با آن است . و درباره جاهایی که سبب نابودی اجتماع ، گمراهی مالی و تجاوز اقتصادی است فرموده است : «و اءهلکنا المسرفین
اسرافکاران را نابود کردیم ،» و اذا اءردنا اءن نهلك قریة اءمرنا مترفیها ففسقوا فیها، فحق علیها القول ، فد مرناها تدمیرا چون بخواهیم که مردم آبادیی را هلاك کنیم ، متنعمان و شاد خواران آنجا را (به طاعت) فرمان می دهیم ، پس از آنکه نافرمانی و فسق کردند، وعده عذاب در حق آنان تحقق پیدا می

كند، پس آن آبادى (و مردمانش) را بسختى درهم مى كوبيم .»

بنابراين ، چون نظام مال و اقتصادى به دست كسانى باشد كه پول و مال را هدف مى شمارند، و براى آزاد بودن هر چه بيشتر در بهره كشى از ديگران و از مال تلاش مى كنند، و فزونخواهى و زراندوزى و انحصار طلبى را براى خود جايز مى شمارند، اين چگونگى - بطبع - معنويان اجتماع و روحيه ملت را به پرتگاههاى سقوط و تلاشى نزديك مى كند، و توده ها را به مغاك پوچى و انحطاط در مى افكند، و در درون مردم خصلتهايى پديد مى آورد كه چيزى جز سقوط و پستى پذيرى به دنبال ندارد، و سبب پرورش يافتن صفاتى غير انسانى در طبايع مردم مى شود كه آنان را به نابودى مى كشاند، چنانكه امام على بن ابيطالب عليهاالسلام مى فرمايد: و اياك اءن توجف بك مطايا الطمع ، فتوردك مناهل الهلكة (٣٠٣) از آن بترس كه مركوب آز و طمع تو را بردارد و به آبشخورهاى هلاكت در آورد.» امام على عليه السلام در سخن خود، طمع و حرص را - كه صفاتى نفسانيند - عاملى براى هلاك و نابودى به شمار آورده است . از اينجا معلوم مى شود كه معنويات و ماديات ، در فرد و اجتماع ، از لحاظ زندگى و تاءثير در يكديگر، از هم منفك نيستند، و چون امور مادى فاسد شود امور معنوى نيز فاسد خواهد شد، و بالعكس . و دو جزئى بودن اجتماع و مركب بودن آن از ماده و معنى ، حقيقتى مسلم است كه در صميم واقعيت آدمى و جوهر زندگى بشرى آشكار است . و اجتماع چيزى جز تجمعى از افراد، در يك محيط، براى دست يافتن به مصالح مشترك نيست (و افراد همه داراى دو جهتند: مادى و معنوى ، پس جامعه نيز چنين است).

پس از اين مقدمه مختصر مى گوييم : گردش مال در دست مردم ، اگر به صورتى مغشوش و منحرف باشد، سبب نابودى اجتماع و تباهى ظاهرى (اقتصادى ، معاملاتى ، و معيشتى) و باطنى (اخلاقى ، دينى و رفتارى) مردم خواهد بود، زيرا كه مال - چنانكه اشاره اى گذشت - براى كالبد اجتماع مانند خون است در تن آدمى . چون خون در بدن آدمى جريان سالم و متعادل و موزون داشته باشد، سبب دوام زندگى و استمرار عمر و حفظ نشاط خواهد بود، ولى چون گردش خون عليل شود و از حد اعتدال و توازن تجاوز كند، و در عضوى پيش از اندازه لازم جمع شود، و به عضوى به اندازه لازم نرسد، مايه تباهى جسد و سپس مرگ خواهد شد.

مال نيز چنين است : اگر چنان در مجموعه كالبد اجتماع گردش داشته باشد كه به هر يك از اعضاى اين كالبد به اندازه نياز آن برسد، و همه اندامها و يافته هاى اجتماع از آن بهره مند شوند، سبب بارندگى با نشاط و متكامل خواهد شد، ليكن اگر مال در مجموعه اين كالبد گردش سالم متوازن نداشته باشد، و بعضى از اندامها چنان آن را بمكند كه حالت آكندگى پيدا كنند، سبب سست شدن و از بين رفتن زندگى و رمق در ديگر اندامها خواهد شد، و خون و حيات و نشاط و نمو به آنها نخواهد رسيد. و چنين حالتى هر دو طايفه (متكاثران و فقيران) را به حضيض نگونسازى و فروپاشى در خواهد افكند. و چون چنين شود، مال از اين كه عامل قوام و هستى و نشاط باشد فرو مى افتد، و عنوان عامل نابودى و سقوط و فروپاشى پيدا مى كند. بنابراين ، هلاكت و نابودى اجتماع و پوچى و انحطاط آن - در بعد اقتصادى - در درجه اول ، به علل برخاسته از توليد و مصرف منوط نخواهد بود، بلكه به مكتب اقتصادى رايج در آن اجتماع منوط است ، و از روش توزيع غير عادلانه و نامتوازن و فساد گردش مال در دست مردم و نادرست بودن آن مايه مى گيرد.

اين حقيقت اجتماعى ، همان است كه قرآن كريم چارچوب آن را با بيانى استوار و قاطع و زنده چنين تعيين كرده است : لا تاءكلوا اءموالكم بينكم بالباطل ، الا اءن تكو تجارة عن تراض منكم ، و لا تقتلوا اءنفسكم (٣٠٤)

اموالتان را در ميان خود (و در ضمن روابطى كه داريد)، به ناحق مخوريد، مگر اينكه از راه بازرگانى ، با رضاى يكديگر، فراهم آمده باشد، و يكديگر را مكشيد...؛ شش خطاب جمع و عام در اين آيه آسمانى

موجود است : لا تاءكلوا، اءموالكم «بينكم»، «منكم»، لاتقتلوا و اءنفسكم و همه آنها خطابهای عامی است كه تمامی اجتماع بشری را شامل می شود، و آن را به صورت شی ء واحد در می آورد، و شكل كالبد واحدی به آن می بخشد، كه چون اندامی از آن گرفتار درد شود، اندامهای دیگر ناله می كنند، حتی در مورد نیازمندیهای اقتصادی (و درد فقر و بینوایی)، بلكه این همدردی (همدردی با بینوایان و محروم شدگان)، از مهمترین مصداقهای همدردی در زندگی جامعه ها محسوب می شود. تصویری كه در آیه یاد شده آمده است ، چند امر را مورد تاءكید قرار می دهد:

(١) - همه اندامهای كالبد اجتماعی و بخشهای آن ، پیوندهای محكمی با نظام مالی و اقتصادی دارند، به طوری كه زندگی و نشاط آن اندامها به سالم بودن نظام اقتصادی وابسته است ، و پژمردگی و فروپاشی آنها به ناسالم بودن نظام اقتصادی .

(٢) - اهمیت سرنوشت ساز قضایای مالی به چگونگی گردش مال در دست مردم و راههای بهره مند شدن از آن و اندازه های آن وابسته است ، كه باید به وجهی كه صحیح و حق است صورت پذیر شود، و صورتهای معتدل و متوازن و اندازه های غیر ظالمانه و به دور از مصرف گرایی داشته باشد، نه جز آن .

(٣) - درستی دادوستدها (معاملات)، مبتنی بر «تراضی» است ، كه امری طرفینی است ؛ بنابراین لازم است دو طرف معامله راضی باشند، نه اینكه فروشنده راضی و خرسندی باشد، و رضای خریدار را نیازمندی وی و اوضاع و احوال بر او تحمیل كرده باشد. همچنین است تصویری كه احادیث از جامعه اسلامی می دهند. امام باقر علیه السلام می فرماید: المؤ منون فی تبارهم تراحمهم و تعاطفهم كمثل الجسد، اذا اشتكی تداعی له سائره بالسهرو الحمی (٣٠٥) مؤ منان در نیكی كردن و ترحم آوردن و مهربان بودن به یكدیگر، در حكم تن واحدند، كه تا عضوی از آن به در آید، عضوهای دیگر، با بیدار ماندن و گرفتار تب شدن با آن همنوایی می كنند. این تصویر نیز بر اموری تاءكید می كند كه آشكارا قضایای مالی را نیز شامل می شود. بنابراین جامعه ای می تواند ادعای اسلامی بودن و محمدی شدن كند كه تفاوت مردم با یكدیگر در آن ، از لحاظ معیشت ، تفاوت چندانی نباشد (٣٠٦) و در آن عضوهای فراوانی با درد فقر و بدبختی دست به گریبان نباشند...

٤ - تباهی اجتماع به دست انحصارطلبان :

انحصار طلبی و هواداریهای اقتصادی و مالی از مهمترین عوامل پدید آمدن اختلاف معیشتی و تعدی اقتصادی است . و پیداست كه نتیجه این كیفیت نادرست در زندگی هر اجتماع ، چیزی جز فساد افراد و سقوط جامعه و تباه گشتن سامان زندگیها نخواهد بود. و این حقیقتی آشكار است ، مگر اینكه عواملی سبب گمراهی فهم توده مردم شود...

و چون عنوان این قسمت «تباهی اجتماع به دست انحصارطلبان» است (و این تعبیر و مضمون از حدیث گرفته شده و احادیث آن نقل شده است)، چنان دوست داریم كه توضیحی درباره معنی «تباهی» بدهیم . تباهی نسبت به انسان ، باطل شدن هستی واقعی و هویت اصلی و از بین رفتن مواهب و استعدادهای او است . و «تباهی اجتماع ، باطل شدن موجودیت مستقل و شناخته شده و قوام قطعی و فعال آن است .

هنگامی كه فرد یا اجتماع از مسیر سنتهای تكوینی تكاملی و قوانین بر حق تشریعی منحرف شود، در پرتگاههای پستی و سقوط قرار می گیرد، چنانكه امام علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده است : من لم ینجه الحق اءهلكه الباطل (٣٠٧) آن كس كه حق او را نجات ندهد، باطل او را هلاك می كند. و حق تنها به قضایای نظری و عقایدی اختصاص ندارد، بلكه كارها و جهتگیریها را نیز شامل می شود، كه از جمله آنهاست جهتگیریهای مالی و اقدامات اقتصادی ، كه در آنها نیز حق و باطل وجود دارد. و هر

کس که به دلیل انحصار طلبی و هواداری از انحصارطلبان به جهتگیری «باطل» (نادرست) اقتصادی بگراید از حق منحرف شده است . و هر کس از حق منحرف شود حق او را نجات نمی دهد، پس ناگزیر باطل او را تباه می کند. اگر بخواهیم که این واقعیت ثابت در برابر ما تجسم پیدا کند، لازم است که در پیوند انسان با مال و مالکیت نیك بیندیشیم و بدانیم که پیوند انسان با مال (و هر چه مال و متاع و ثروت و امکانات به شمار می آید) پیوندی تکوینی و واقعی ، و پیوندی او با مالکیت پیوندی اعتباری است ، پس انسان با مال دو ارتباط و پیوند دارد:

(۱) - پیوندی اعتباری ، یعنی مالکیت :

(۲) - پیوندی واقعی ، یعنی تصرف و مصرف . (۳۰۸)

پیوند دوم - بر حسب واقع آن - واقع آن - همان پیوند انسان با معیشت اوست ، که با زندگی وی و شرایط و نیازمندیها و وسایل نگاهداری آن مربوط می شود. و چون این ارتباط و پیوند درست باشد، تابع نظامهای الاهی و قوانین عمومی حاکم بر جهان هستی و بر اجتماعها و افراد خواهد بود. (۳۰۹) و از مهمترین این نظامها و قوانین ، در عرصه های زندگی ، قانون توازن و تعادل است . و از اینجاست که هر چه در عالم هست شود، دارای طبیعی متعادل و چارچوبی موزون است ، به گونه ای که اگر این توازن مختل شود، آن چیز در اصل و خواص و آثار و نمودهایش مختل خواهد شد.

پس جهان - با همه موجودات عظیم و آفاق گسترده و حقایق فراوان آن موجودی متوازن است که ، به فرموده قرآن کریم ، بدون این توازن قوامی ندارد: و السماء رفعها و وضع المیزان (۳۱۰) آسمان را برافراشت و میزان را بر پا داشت ، که در این آیه ، افراشتن آسمان و برپاداشتن میزان ، دو امر برابر با یکدیگر معرفی شده است .

و این میزانی که خدا آن را بر افراشتن آسمان و آفرینش جهانها همراه قرار داده است ، چیزی جز میران عدالت ، و قانون توازن ، و قرار دادن هر چیز در جای خود، با اندازه های شایسته و ضروری برای زندگی و بقا و استواری آن چیز نیست . و این کیفیت حکمت آمیز، اساس تقدیرهای بزرگ آفرینش است که از بزرگترین کهکشانها تا کوچکترین ذرات در همه جاری است . امام علی بن ابیطالب علیهاالسلام می فرماید: العدل اءساس به قوام العالم (۳۱۱) عدل شالوده ای است که قوام و استواری جهان به آن است .

و این میزان عادل حاکم بر جهان کبیر - بر حسب موازین تکوینی - بر عالم صغیر نیز حاکم است ، یعنی انسان و اجتماعات انسانی . و بدینگونه است که دو عالم با یکدیگر در هم می تنند، و در مسیرها و هدفهای کمالی با یکدیگر هماهنگ می شوند، بنابراین ، چون آدمی رعایت میزان (توازن) و عمل کردن به آن را ترك کند و به چیزی دیگر توسل جوید، از کاروان بزرگ هستی جدا می ماند، و در گذرگاه تکاملی خود به کلیت بزرگ و تکامل پذیر جهانی نمی رسد.

این را نیز بیفزایید که انسان با بیرون رفتن از این میزان - که بر وجود او به صورت تکوینی حاکم است - به تباهی خود کمك می کند، چه خروج جزء از روند آنچه فرمانروای بر کل است ، باعث تباهی جزء است . بنابراین ، عدل که قانون عظیم حاکم بر همه هستی است ، باید بر حیات انسان و حیات اجتماع انسانی نیز حکومت داشته باشد، تا این دو (انسان و اجتماع انسانی) نیز از توازن هستی و قوام عالم و شرایط تکاملی زندگی خارج نشوند.

در پرتو آنچه گفته شد، مهمترین چیزی که بر همه افراد، (۳۱۲) در همه کارها یا ترك کار، و در همه اقدامها و تلاشها و جهتگیریها و موضعداریهای خود - به منظور دست یافتن به یك زندگی سالم طبیعی - لازم است ، پیروی کامل از همین میزانی تعادل عام است تا از این راه در خط تکامل وجودی و

همسانی انسانی قرار گیرند، و هر فرد با افراد دیگر و حتی با سایر موجودات هماهنگ باشد بر اجتماع نیز واجب است که این تعادل را در همه بخشها و گروههای خود عملی سازد، تا از حرکت صعودی حیات عقب نماند و به پرتگاههای زوال و سقوط نزدیك نشود.

از این جا معلوم می شود که مهمترین بخش از رسالتهای پیامبران و فعالیتهای ایشان (یعنی آنان که برای آن مبعوث شدند تا زندگانی افراد و جامعه ها را تابع نظام وجودی تعادلی عام و پیرو سنتها و قوانین آن سازند)، تصحیح مسیر جامعه ها و افراد است ، از راه بازداشتن آنان از انحراف و تکروی ، و منع ایشان از تعدی و ستمگری و اسراف و تکاثر، و رساندن آنان به حد تعادل و توازن عام و دقیق ، چنانکه قرآن کریم می فرماید: لقد اءرسلنا رسلنا بالبینات و اءنزلنا معهم الکتاب و المیزان ، لیقوم الناس بالقسط ما پیامبران خود را با بینات (دلایل روشن)، و همراه با ایشان کتاب و میزان ، بدان جهت فرستادیم تا مردمان به قسط برخیزند (و در سایه عدالت زندگی کنند)؛ پس از نظر اجتماعی و شکل زندگی ، قیام به قسط (زندگی در سایه عدالت)، مقصد نهایی بوده است . و چون جهان هستی پیرو میزان و بر پایه عدل است ، و بر پا داشتن میزان و برافراشتن آسمان مقرون با یکدیگرند - چنانکه گذشت - پس لازم است که مردمان نیز پیروان میزان باشند و بر پا دارندگان قسط و عدل . (۳۱۳)

و این اصل تکوینی عام - به شکلی خاص و جدی - بر ضرورت ایجاد توازن و تعادل در زندگی اجتماعی و رعایت آن همچون اصلی واجب تاءکید می کند. و این امری است که انجام دادن آن جز با برقراری توازن مالی و تعادل معیشتی در میان مردم میسر نخواهد شد، زیرا با این اصل است که بقای اجتماع - به صورتی شایسته و بدور از بیداد و تجاوز و پوچی و فروپاشی - تضمین می شود، به همانگونه که نبودن عدل اقتصادی ، به ناکامی و محرومیت و فقر و بیچارگی اکثریت مردم می انجامد. و این خود از مهمترین عوامل تباهی مادی و معنوی مردم است ، چه عدم تعادل معیشتی و فقدان عدل اقتصادی ، به معنی فقدان «قسط» در جامعه و بلکه از آشکارترین مصداقهای آن است . و هنگامی که قسط از میان برود، چگونه مردم می توانند به اجرای قسط برخیزند و در سایه عدالت زندگی کنند؟ و هنگامی که مردمان در سایه عدالت زندگی نکردند، چگونه آرزوهای پیامبران و هدفهای رسالتی ایشان تحقیق پیدا کند؟ و هنگامی که آرزوهای پیامبران و هدفهای رسالتی ایشان تحقق پیدا کند؟ و هنگامی که آرزوها و هدفهای پیامبران از کار رسالت تحقق پیدا نکرد، چگونه دین خدا می تواند زنده بماند و احکام و شرایع آن اجرا شود؟ و هنگامی که دین خدا زنده نباشد و در زندگی به آن عمل نشود، چگونه اجتماع می تواند در مسیر حرکت تکاملی الاهی قرار گیرد، و از میزانی (و سنتهای الاهی) که با افراشته شدن آسمان و برپایی هستی و تداوم زندگی مقرون است دور نشود؟

و از اینجا معنای عنوان این بحث (تباهی اجتماع به دست انحصار طلبان) آشکار می شود؛ آری ، انحصارطلبان کسانیند که اهداف عدالتخواهانه را پایمال می کنند و راه توازن و همسانی را می بندند، و قوانین جاری در هستی و زندگی - از جمله هستی و زندگی اجتماع - را زیر پا می گذارند، و مردمان را گرفتار مصیبتهای نابسامانی و تباهی می سازند؛ برای چه ؟ برای آنکه قوانین عام جهانی تسلیم هواهای نفسانی ایشان نمی شود، و بر وفق امیال آنان جریان پیدا نمی کند، بلکه بر آنان و بر ایادی ایشان می تازد، و همه را نابود می سازد، و به صورت ریشه های پوسیده درخت خرما در می آورد. و در این هنگام بلا همگان را فرا می گیرد، وتر و خشك باهم می سوزد، و تباهی آنان و هر چه دارند فرا می رسد، و تباهی دیگران نیز به سبب ایشان . و این نتیجه ای است از خروج اجتماع از مسیر عام عالم ، به همانگونه که اگر سیاره ای از مدار خود خارج شود گرفتار سقوط خواهد شد. و اجتماع هنگام با نشاط و زنده و در راه پیشرفت و تقدم است که بر مدار صحیح خود گردش کند؛ و چون از آن منحرف شود، در معرض زوال قرار می گیرد و مواهب آن فانی می شود، چنانکه در قرآن کریم آمده است : ... و ان تتولوا یستبدل قوما غیرکم ، ثم لا یکونوا اءمثالکم (۳۱٤) اگر (از فرمان خدا) روی بگردانید، قوم دیگری را به جای شما خواهد آورد، که آنان همچون شما نباشند». و معنی «همچون شما نباشند» این است که آنان عدل را بر پا می دارند و - بر خلاف شما که ستم پراکنی می کردید و بخل می ورزیدید - شالوده

های عدالت اجتماعی را استوار می سازند.

پس بنابراین مبنای قرآنی ، واجب است که آزادیهای اقتصادی محدود شود، تا اموال به تصرف مشتی از مدرم در نیاید، بلکه به دست همه مردم برسد و دست به دست بگردد، و اجتماع بدین وسیله به حد تعادل و قسط برسد، و از این راه سامانیابی آن تضمین شود، و بیم از میان رفتن و جانشینی برای آن پیدا شدن از میان برخیزد.

و از جمله چیزهایی که این سخنان را تاءکید می کند، این است که مال طبیعی اجتماعی و غیر فردی دارد، چنانکه امام باقر (علیه السلام) می فرماید هی (الدنانیر و الدراهم) خواتیم الله فی اءرضه ، جعلها الله مصحة لخلقه ، و بها تستقیم شؤ ونهم و مطالبهم (۳۱۵) این درهم و دینار، مهرها و سکه های خداست در زمین ، خداوند آنها را وسیله سامانیابی زندگی خلق (و گذران امور مردم) قرار داده است ، با این سکه هاست که کار مردمان روبه راه می شود و نیازهای آنان بر آورده می گردد». پس انحصار طلبی اقتصادی مال را از طبیعت اجتماعی و عمومی آن بیرون می آورد، و طبیعی فردی و خاص و تحمیلی به آن می دهد. و این چگونگی خود بیرون رفتن از مسیر قوانین عام وجودی است .

نوع دیگری از تباهی اجتماعی هست که به دنبال انحصار طلبی و هواداری از آن و اعمال تبعیض پیش می آید. و این نوع زیان کمتری از گونه اول ندارد، بلکه زیان آن بیشتر و خسران آن بزرگتر است ، و آن ، تباهی روحی و معنوی است ، زیرا انحصار طلبی (فردی یا گروهی) و همه چیز را برای خود و گروه خود خواستن ، از مهمترین انگیزه های بهره کشی از انسان و پایمال کردن مواهب او به سود بهره کشان است ، زیرا انحصارطلبان به دخلهای تکاثری و سرشار، و همچنین در صد بسیار بالای مصرف نیاز دارند. و اینها همه ، آنان را به بهرکشی از دیگران وامی دارد، تا جایی که نگذارند استعدادها و مواهب مردم رشد کند و به فعلیت برسد.

انحصارطلبان مردمان دیگر را به فقر می کشانند، و نیازمندی و ناداری را بر ایشان تحمیل می کنند، و توشه زندگی آنان را - به فرموده حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) - می دزدند، و از راه مکیدن نتایج کار ایشان در مقابل مزدی ناچیز، آنان را به حضیض فقر و نادانی و بیچارگی می کشانند. و این چگونگی ، انسانیت را در آدمی می کشد، و درهای شکوفایی عقلی و رشد فکری و فرهنگی را بر او می بندد. بدینگونه اجتماع به دست اینگونه کسان به تباهی معنوی کشیده می شود. خود آنان نیز به سبب از دست دادن شرف انسانی و تعهد دینی و مسؤ لیت اجتماعی و خصلتهای عالی - که اینگونه خصلتها در وجود انحصارطلبان جان نمی گیرد. (۳۱٦) - به مغاك تباهی در می افتند. پس اینانند که تباه می شوند و تباه می کنند، و می میرند و دیگران را می میرانند. (۳۱۷) و بیشتر اعمال ایشان و راه و روش و هدفهای ایشان در زندگی با اسلام سازگار نیست ، زیرا اسلام و مکتب مالی و اقتصادی آن ، به زنده کردن مردمان فرا می خواند، (از راه برپاداری عدل و قسط، و برابری در معیشت و مصرف - در حدود نزدیك به یکدیگر - برای همه افراد اجتماع)، و به استحکام بخشیدن به روابط عالی انسانی .

۵ - تباهی اجتماع به دست شاد خواران :

شادخواری و خود بزرگ بینی و اشراف منشی و رفاه طلبی بسیار و تن آسایی ، از موثرترین زمینه هایی است که به تباهی و هلاك آدمی می انجامد. این سرانجام ، از راهها و روشهایی گوناگون صورت می گیرد، که برخی از آنها را به نظر خوانندگان می رسانیم :

(۱) - فراوانی امکانات مادی :

وفور امکانات مادی ، و بالا بودن نسبت مصرفهای تجملی و بیرون از حد اعتدال و میانه روی ، انسان را به لذت پرستی و آزمندی شدید نسبت به هر چه مایه لهو است و مشغول کننده است می کشاند، و

او را از هر خودسازی و نیك اندیشی و میانه روی باز می دارد، و آمیختن با کامورپهای جسمی فرصتی برای صعود دادن روح باقی نمی گذارد؛ از اینرو هر فرصتی را، برای اندیشیدن و از راه انحراف بازگشتن ، از انسان سلب می کند، و دل و وجدان را با پرده شهوات و لذتهای آماده می پوشاند، و آدمی را به سوی مرام «اصلت لذت» مادی و دوری جستن از هر جهتگیری شایان انسانیت سوق می دهد.

(۲) - لذت پرستی و کامرانی :

لذت پرستی و کامرانی و غرق شدن در آنها و ادامه دادن به این وضعیت - که لازمه تنعم زدگی و زندگی مصرفی است - شالوده های معنویت و جوهره های روحی و اخلاقی را منهدم می سازد. و این چگونگی از مهمترین عواملی است که به انواع فسق و فجور و خیانت و ستمگری و شیوع این امور در بخشهای مختلف اجتماع می انجامد.

(۳) - شیوع افت اخلاقی :

از لوازم حتمی و آثار روشن اشرفیت و زندگی پر ریخت و پاش و مصرفی ، رواج یافتن اخلاق اشرافی و رفتار مصرفگرایانه و طرز معیشت ایشان در میان مردم و تقلید از این اخلاق و رفتار در بخشهای گوناگون اجتماع است . اشراف مصرفگرا و مسرف به سبب نیرومندی و جاه و مالی که در اختیار دارند - از نفوذی فراوان در دیگر گروههای اجتماعی برخوردارند؛ مردمان به آنان نگاه می کنند، و در روش زندگی و اعمال و حرکات و طرز لباس پوشیدن و چیزهایی نظیر اینها به تقلید از آنان می پردازند، و دوست می دارند که - اگر چه به صورت ناقص - شبیه ایشان باشند. و این حالت همان چیزی است که خود این توانگران مسرف نیز خواهان آنند، یعنی می خواهند که افراد و خاندانها در غل و زنجیر تقلید کورکورانه به سر برند، و برای به دست آوردن هزینه های سنگین زندگی تقلیدی و تحمیلی خود، همواره کار کنند و گرفتار و نیازمند باشد، تا دیگر در برابر زندگی استثمارگرانه و تنعم زده آنان کسانی توان عرض اندام نداشته باشند.

و این امری آشکار است ، زیرا جامعه ای که پایه های استوار آن فرو ریزد، و اخلاق والای آن افت کند، راهی بلکه توانی برای مبارزه و ایستادگی در برابر هیچ تعدی و تجاوزی - خواه اقتصادی و خواه غیر اقتصادی - ندارد. و افت و پوکی اخلاقی که به آن اشاره کردیم ، و با سرایت کردن از زندگی و رفتار معیشتی و مصرفی شادخواران ، جامعه را فرا می گیرد، از دو راه خواهد بود:

یك - راه عادی ، چون زندگی مصرفی - بنابر طبیعت افراطی خود - مستلزم مفاسد اخلاقی و غرق شدن در مصرف بیش از اندازه است ، (۳۱۸) و بهره برداری از لذات و فراموش کردن آرمانهای عالی و غافل ماندن از واقعیت و جوهر انسانی و چسبیدن به زمین خاکی و بهره گیری از آن و آرایشهای کاذب آن . پس اگر گروهی چنین زندگیی را در پیش گیرند، ناگزیر روحیات پوك شده ایشان در سایر گروهها نفوذ پیدا می کند و رفته رفته الگوی تقلید همگان می شود.

دو - راه تحمیلی ، و آن راهی است که شادخواران با همه نیروی خود می کوشند تا آن را بر جامعه تحمیل کنند، و دیگران را به الگو پذیری از اخلاق پوك خود - یعنی زندگی مصرفی - وادار سازند، و اجتماع را به شکلی آلوده کنند که مقیاسها و نمونه ها دگرگون شود، و ایستادگی معنوی افراد ملت از میان برود، و بی بندوباری و سقوط اخلاقی در جامعه رایج شود، تا از این راه بتوانند به زندگی حیوانی اشرافی خود ادامه دهند؛ آیه و اذا اءردنا اءن نهلك قرية ، اءمرنا مترفيها ففسقوا فيها... که ترجمه آن در گذشت - به همین امر اشاره می کند.

(٤) - زندگی انگلی و لوازم تحمیلی آن بر جامعه :

زندگی نخوت آمیز و تنعم گرا، زندگیی است انگلی ، و برخوردار از بیکاری و فراغت ، و مبتنی بر بهره کشی از دیگران به صورتهای گوناگون . مصرف گرایان خود خواه پیوسته از نعمتهای فراوانی که در دسترس خود دارند متنعم می شوند. و این - در بیشتر اوقات - تابعی است از غصب کردن حقوق مردم و انباشتن اموال فقیران و محرومان و کارگران و کشاورزان و رنجبرانی که در خدمت ایشانند. در این باره مولای ما امیرالمؤ منین (علیه السلام) می فرماید: ما جاع فقیر الا بما منع غنی (۳۱۹) - هیچ مستمندی گرسنه نمی ماند، مگر از آنکه توانگری حق او را باز می دارد. و امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرماید: «اءغنیاؤ هم یسرقون زاد الفقراء - توانگری آنان روزی (و امکانات زندگی) مستمندان را می دزدند».

از لوازم این زندگی و شرایط بقا و ادامه آن این است که مردمان نسبت به حقوق خود نادان بمانند، و در فتنه و فساد سرگردان باشند، و در غفلت و سادگی و مشاجره و کینه ورزی نسبت به یکدیگر غرق شوند، و هیچ در اندیشه سرنوشت خودشان و افراد ملتشان نباشند، و درباره حقوق و ارزشهای خویش بی اعتنا گردند، و از آموزشهای دینی خود درباره احقاق حق و از بین بردن جو و ستم ناآگاه باشند، و همچون وسایل و افزار کار، در دست قدرتهای مالی ، و بازیچه هایی در خدمت گردانندگان اقتصاد جامعه و هوسهای آنان باقی بماند.

هنگامی که مردمان با فرو رفتن در پستیها و تباهیها، و غوطه خوردن در مصرف بیش از حد مواهب و نعمتها، از مسیر فطرت انسانی الاهی ، منحرف شوند، و حق و عدالت و فضیلت را پس پشت اندازند، دیگر، بدیها و شرها را تشخیص نخواهند داد، و پرهیزگاری و فجور را از یکدیگر باز نخواهند شناخت ، پس در برابر تباهیها و تبهکاران و ستمها و ستمگران بی اعتنا و بدون تعهد باقی خواهند ماند؛ نه در اندیشه برپا کردن انقلابی برای اقامه عدالت می افتند، و نه به جنبشی برای اقامه حق می پردازند، و در این هنگام است که روحیه ها پست و عزیمتها سست می شود، و تباهیها و ستمگریها شیوع پیدا می کند، و تبهکاران و ستمگران - که در برابر خود مانعی نمی بینند - سخت به کار فساد و تباهی خود برمی خیزند، و حاصل تلاش مردم و فرزندان اجتماع را تباه می کنند. پس آنگاه تنبلی و بی حالی در میان افراد شایع و ناکامی فراگیر می شود، و بیشتر بخشهای اجتماع در بدبختی فرو می رود.

و چون مردمان به صورتی در آیند که وصف کردیم ، اگر بفرض روزی چنان احساس کنند که فساد و ظلم اجتماع را فراگرفته ، و این نتیجه جنایت آمیز زندگی نخوت بار کامران است ، دیگر قدرت مبارزه و ایستادن در برابر آنان را نخواهد داشت ؛ به این دلیل :

یك - مردم در اینگونه حالات در دامهای مفاسد اخلاقی و شهوات پوچی آفرین اسیر می گردند، همان مفاسد و شهواتی که به دست کامران رواج یافته و در جان مردم نفوذ کرده است ، و چنان سدی در برابر هر انقلاب و درگیری ایستاده است ؛ و در این صورت نه دیگر شهامتی برای قیام به هم می رسد و نه ایثاری برای فداکاری - از آنگونه که برای آزادگان ستم ستیز و مقاوم در برابر ستمگران ضروری است - و نه دستها به دستگیره محکمی از فرهنگ راستین و تعالیم دینی آزاد و صریح و مبارزه آموز دست می یابند؛ و در چنین وضعی ، زندگی جامعه ای بدین حال ، سبب دوام یافتن زندگی انگلی شادخواران و کاموران می شود، به جای اینکه باعث ریشه کن کردن آن آسیب اجتماعی باشد.

دو - شاد خوران افزون خواه ، با ایجاد بحرانها و گمراه کردن اندیشه ها، مردمان را در بیخبری و نادانی و جمود فکری نگاه می دارند. و از این راه می توانند تواناییهای جسمی و نیروهای فکری آنان را هدر دهند و اینهمه را در مسیرهای منحرف بیندازند، تا جایی که سبب دور گشتن مردم از آگاهی و پی بردن به فسادهای اجتماعی و محرومیتها شود، و نگذارد مردم در یابند که این فریب گستری و ستمگری چگونه در زندگیهای ایشان راه یافته است . و چون مردمی چنین ناآگاه گشتند به رخدادهایی بی ارزش و مسائل فرعی می پردازند، که از نظر زندگی و دین و انسانیت ایشان هیچگونه اهمیتی ندارد. پس از

اینجاست که کامرانان متنعم و اشراف جامعه اهل و اصل فتنه اند، و اول و آخر فتنه ها (آشوبها، سختیها، سقوطها و گمراهیها) - چنانکه در حدیث شریف نبوی آمده است (۳۲۰) اینانند.

سه - شادخواران خود بزرگ نما، از سویی دیگر نیز، از پیشرفت مقاصد صحیح جامعه بشری جلوگیری می کنند، و فتنه ها به راه می اندازند، و امور را برای مردم واژگونه می نمایانند (۳۲۱) و اینهمه از آنجاست که نمی خواهند حقوق حقه مردم را به ایشان بدهند، از اینرو در منابع در آمد مالی مستضعفان اخلال می کنند و بنیه مالی ایشان را ناتوان می سازند، و فرصتها و استعدادهای ایشان را برای به دست آوردن مال و جلوگیری از فقر و تهیدستی از کار می اندازند، تا پیوسته نیازمند باشند و برای آنان همچون برده کار کنند. و آیا محرومان و زحمتکشان ، با این اوضاع و احوال ، راهی برای ایستادگی قاطع در برابر امیال متجاوزان اقتصادی و هوسهای پایان ناپذیر آنان خواهند داشت ، بویژه با نفوذ ایشان در همه سطوح اجتماعی ...

(۵) - تسلط یابی تکاثری ... بر توده ها:

واضح است که تسلط مالی و اقتصادی بر توده های مردم جز با تسلط سیاسی تحقق پیدا نمی کند. و این تسلط - در بیشتر اوقات - جز با استیلای نظامی میسر نیست . به همین جهت مشاهده می کنیم که از مهمترین هدفهای مستکبران و توانگران و کاموران ، برای تحمیل سلطه خود بر توده های مردم و تداوم این سلطه - در همه جای جهان - کوشش پیگیر برای دستیابی به سلطه سیاسی و تحمیل آن بر مردم است . نیز روشن است که زندگی اشرافی ، اگر پشتوانه ای نداشته باشد، به نابودی تهدید خواهد شد. از اینرو - در جامعه های سرمایه داری - قدرت واقعی یا به دست خود شادخواران و اشراف است یا به دست دست پروردگان و جیره خوران ایشان .

و از اینجاست که - در طول تاریخ - می نگریم که گروههایی شادخوار و اشراف ، یا هم در ظاهر و هم در باطن ، مالك و زمامدار همه چیز در اجتماع بوده اند، یا در بطن ، از راه نفوذیابی ، بویژه در شغلها و پستهای کلیدی اقتصادی و تقنینی .

و چون اهداف انقلابهای برخاسته از فهم توده های مردم ، سپس ، به دست مصلحان و اندیشمندان و نویسندگان آزاده و فهمیدگان ، هر چه بیشتر تشریح می شود و مشکل می آفریند، از اینرو سرمایه داران و شادخواران و اشراف و هواداران آنان ، به این کارها دست می یازند. (۳۲۲)

یك - در برابر نهضتهای آزادیبخش و انقلابهای دگرگونساز بسختی می ایستند.

دو - خواستاران آزادی و عدالت را سرکوب می کنند.

سه - با نیروهای گروههای محروم و مستضعف ، از راه افزودن بر تسلط اقتصادی خویش و اخلال کردن در نظام اقتصادی جامعه ، به بدترین وجه درگیر می شوند.

چهار - در برابر بیدارگران حقگو ایستادگی می کنند، و در صورت لزوم ، خون پیروان فضیلت و عدل را می ریزند.

پنج - آگاهان پاکدامن را، برای آنکه از چشم توده های مردم بیفتند، به گونه های مختلف متهم می سازند، تا فرصت ویران کردن پایگاههای اشرافیت و کاموری از دست ایشان خارج شود؛ و اندیشمندان مصلح و افکار روشن و بیدار کننده ایشان را تحقیر می کنند، و ایشان را گاه به چپ روی ، و گاه به افراطیگری ، و گاه به ماجراجویی منسوب می دارند.

شش - خود را به دین و مردان دین می چسبانند، و از این راه - حربه ای برای مبارزه با انقلابیون و آزادیخواهان و عدالت طلبان به دست می آورند.

هفت - مبالغ ناچیزی - در مقایسه با آنچه دارند و از حق توده های مردم و ارزاق ایشان به دست آورده اند - در اینجا و آنجا به نام کارهای خیر مصرف می کنند، تا در زیر پوشش این اقدام ، بهره کشی و حرص شدید خوی را پنهان سازند.

هشت - هنگام صرف کردن مبلغی در کار خیر، هر چه بیشتر درباره آن تبلیغ می کنند، تا وجدان اجتماعی را اغفال کنند.

نه - به ایجاد دسته بندیهای سیاسی و اجتماعی و حزبی و...، به منظور به دست آوردن اکثریت (در پارلمانها) می پردازند، تا خود نتوانند به زیان توده ها قانونگذاری را در اختیار گیرند.

ده - در همه نواحی زندگی اجتماعی ، بویژه در هنگام راءی گیری ، نفوذ می کنند تا به هدفهای مطلوب خود دست یابند.

با اندیشیدن در این امور، از سر بزرگی در زندگی پیامبران الاهی (علیه السلام) و تاریخ انقلابهای ایشان آگاه می شویم ، هنگامی که می نگریم که چگونه خود را پیوسته از اشراف و مستکبران اقتصادی و مالداران و تنعم گرایان دور نگاه می داشتند، و آماده مبارزه با ایشان بودند. (۳۲۳) و از کوچکترین فرصت برای این درگیری بهره برداری می کردند و می گفتند: «یا قوم ! لا اءساءلکم علیه مالاء این مردم ! برای رسالت خویش از شما مالی طلب نمی کنیم». و از آن جهت چنین می کردند که تضاد میان دینهای الاهی و مستکبرانی که ذکر آنان گذشت ، تضادی ماهوی و ریشه دار و مستمر است ، در عرض استمرار ستم و سرکشی از یك سو، و ناکامی و استضعاف از سوی دیگر، در تاریخ دراز دامن و آکنده انسان از ستمکشی و ستمگری .

آیات آسمانیی که درباره پیامبران نازل شده و فعالیتهای آنان را توصیف کرده است ، خبرهایی زنده از این نبرد دراز دامن و تلخ و گسترده در اختیار ما قرار می دهد: و ما اءرسلنا فی قریة من نذیر، الا قال مترفوها: انا بما اءرسلتم به کافرون (۳۲٤) در هیچ شهری بیم دهنده ای نفرستادیم مگر اینکه کاموران آنجا گفتند: ما رسالت شما پیامبران را قبول نداریم .

آگاهی و هشدار

چیزی که واجب است به آن توجه کنیم ، و اندك غفلتی درباره آن روا نداریم ، این است که زمینه ها و اسباب ویران کننده بنیانهای عدالت و حق ، و منهدم کننده نهادهای شرف انسانی ، و متناقض با آرمانهای عالی و فضیلتها، و کوبنده ارزشهای برادری ایمانی و نیکوکاری و مهربانی انسانی ، از آن دست که رد جامعه های تکاثری و اشرافی می بینیم و لمس می کنیم ، اگر به طور کامل و دقیق مراقبت نشود ممکن است در جامعه های اسلامی نیز پدید آید. پس باید این مراقبت را امری جدی گرفت .

ارزشها و اخلاق اسلام و مقیاسها و ضوابط آن برگرد محوری می گردد، و ارزشهای اجتماع تکاثری و حیات اشرافی و اخلاق و مقیاسها و ضوابط آن بر گرد محوری دیگر، و فاصله میان این دو محور فراوان است . (۳۲۵) محور زندگی اسلامی چیزی جز کفاف و عدل نیست ، که هر چیز به این دو بر پای می ماند و سامان می یابد، لیکن محور اصلی زندگی تکاثری و اشرافی و کامورانه چیزی جز مال فراوان و استثمار و زندگی مصرفی پر ریخت و پاش با همه ابعاد آن نیست ، اینان اشخاص و اشیا و ارزشها را - هر چه باشد - برای به دست آوردن مال و پاسداری از آن و تکثیر آن به خدمت می گیرند، و

همه چیز - یا بیشتر چیزها - در نزد ایشان بر گرد همین محور گردش می کند، چنانکه می نگرید که آنان برای رسیدن به هدفهای تکاثری و تنعم گرایانه خود به دین نیز متوسل می شوند، و آن را همچون وسیله ای برای دست یافتن به منافع و مصالح خویش مورد بهره برداری قرار می دهند... و دین را تحریف می کنند، و یکی از بزرگترین زیانهای نظام تکاثری و مصرفی برای دین ، همین تحریف و تغییری است که این نظامها بر آداب و مراسم دین و احکام رسالتی آن وارد می سازند، و از راه تحریف دین ، بر روی یکی از رسالتهای ریشه ای دین حنیف پرده می کشند، یعنی نبرد کردن با فزونخواهی و اشرافیت و رهانیدن محرومان از چنگال آنان و باز پس گرفتن حقوق از دست رفته ایشان . و به دنبال این چگونگی است که شعله های افکار به خاموشی می گراید و جوانان ماءیوس می شوند از:

- سرکوب شدن ستمگران و بهره کشان بوسیله دین .

- پاسخ دادن دین به نیازمندیهای اصلی انسان و جامعه .

- گشوده شدن دریچه های روشنی بر عرصه های حیات و افقهای زندگی .

٦ - خوردن اموال مردم به باطل (مال مردم خوری) و طرد آن :

از مهمترین هدفهای مورد نظر اقتصاد اسلامی ، بی نیاز سازی اجتماع و تاءمین قوام و دوام موجودیت پیشرو و پرنشاط آن است . اسلام تنها به ظاهر وجود انسان نگاه نمی کند، بلکه به آن و اعماق آن می نگرد، و به همه جهات و استعدادهای انسان توجه دارد، و سلامت جسم و روح او را می خواهد، و خواستار رشد وی در دو زندگی مادی و معنوی است . اسلام میان این انسان و آن انسان و این محیط و آن محیط تفاوتی قائل نیست ، بلکه همه انسانها و سعادت آنها را - از هر محیط که باشند - خواستار است ، و برای سعادتمند ساختن همه برنامه می ریزند، و برای مصالح توده های بشری ، بدون تمایز قائل شدن میان گروهی با گروه دیگر با میان قوم و نژاد دیگر، تلاش می کند.

پاورقی ها:

٣٠٢- «سوره شعرا» (٢٦): ١٣٩.

٣٠٣- «نهج البلاغه» ٩٢٩؛ «عبده» ٣/٥٧.

٣٠٤- «سوره نسا» (٤): ٢٩.

٣٠٥- «بحار» ٧٤/٢٣٤

٣٠٦- و فراموش مکنید سخن پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» را: ما آمن بی من بات شبعان و جاره طاوی اء ما آمن بی من بات کاسیا و جاره عاری هر کس شب سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد به من ایمان نیاورده است . هر کس شب را با پوشش (لباس و وسائل خواب ...) به سر آورد و همسایه اش بی پوشش (لباس و وسائل خواب ...) باشد، به من ایمان ندارد. مستدرك الوسائل ٢/٨٠.

٣٠٧- «غرر الحکم» ٢٧٣.

٣٠٨- این پیوند، امری تکوینی است ، مانند پیوند انسان با غذا (یعنی انسان - به طور طبیعی و تکوین -

با غذا و خوراك پيوند و بستگی و به آن نياز دارد). و آن - هم از جهت مالكيت و هم از جهت مصرف - داری سه صورت است : صورت افراط، صورت تفريط، صورت حد مبانه . و هر صورتی داری آثاری است طبيعی و روانی و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی . درباره شماری از اين آثار، در فصل ١٧ و ١٨ و ٣١ از اين باب (جلد چهارم) سخن گفته ايم . نيز فصل ٤، از اين باب را (در همين جلد) بنگريد.

٣٠٩- دو پيوند ياد شده ميان انسان و مال - يعنی پيوند اعتباری و واقعی - دو گونه می تواند باشد:

(١) - پيوندی تابع نظام الاهی عمومی حاكم بر جهان هستی و بر جامعه ها و افراد؛ و اينگونه پيوند - بحتم - مطابق دين خدا و احكام دين خواهد بود.

(٢) پيوندی تابع نظامها و روشهای شيطانی و نفسانی و طاغوتی ، كه بر جامعه ها و افراد تحميل می شود؛ و اينگونه پيوند - بحتم - مخالفت دين خدا و احكام دين خواهد بود.

٣١٠- «سوره رحمان (الرحمن») (٥٥): ٧.

٣١١- «بحار» ٧٨/٨٣، از كتاب «مطالب السوول».

٣١٢- اين وظيفه بسيار و با اهميت و كوشش دامنه دار برای عملی كردن آن ، بيشتر از همه ، متوجه حاكمان اسلامی و عالمان دينی است .

٣١٣- درباره اين موضوع كه در اينجا طرح گشت ، بحثی مفصل ، در فصل ٤٦، از باب ١٢، «نگاهی به سراسر فصل» (جلد ششم) آمده است ، ژرف در آن بنگريد.

٣١٤- «سوره محمد «صلی الله عليه و آله و سلم» (٤٧): ٣٨.

٣١٥- «امالی» شيخ طوسی ٢/١٣٣.

٣١٦- نيز - فصل ١٦، از اين باب (جلد چهارم) ٣١٧- نيز - فصل ١٧ و ١٨، از اين باب .

٣١٨- نيز - فصل ٤٠، از اين باب (جلد چهارم).

٣١٩- «نهج البلاغه» /١٢٤٢؛ «عبده» ٣/٢٣١/. در اين شرح : « الا بما متع به غنی - مگر از آنكه توانگری بيش از اندازه استفاده می كند.»

٣٢٠- « (مكارم الاخلاق») /٥٢٦ متن حديث در ١٣٢ از نظرتان گذشت ، نيز فصل ١٩، از اين باب (جلد چهارم).

٣٢١- فصل ١٩، از اين باب

٣٢٢- توجه شود كه اين سخنان و تحليها، مربوط به جامعه های سرمايه داری است ، كه از نظر تكميل بحثهای كتاب «الحياة» به ذكر آنها پرداخته ايم ، و بيشتر، از مضامين آيات و احاديثی كه درباره تحليل تاريخ و زندگی متكاثران و مترفان و مسرفان رسيده است ، استفاده كرده ايم ؛ و اينهمه ، جامعيت اسلام را بخوبی نشان می دهد.

٣٢٣- فصل ٥٠، از اين باب (جلد پنجم)

۳۲٤- «سوره سباء» (۳٤): ۳٤.

۳۲۵- - و باید بدانیم که دین اسلام هنگامی مردمی را نجات می دهد و جامعه ای را به سعادت مادی و معنوی می رساند، که همه احکام و موازین آن عملی گردد، چه احکام و موازین اقتصادی و چه احکام و موازین غیر اقتصادی .

طرد سلطه های مالی (دیکتاتوربمال) و برده سازی اقتصادی ، فردی و اجتماعی

این نگاه ژرف اسلام به انسان ، به شکلی کلی و بی تمایز، اینجا و آنجا در تعالیم اسلام آشکار است . و یکی از جاهایی که این نگاه با وضوح تمام تجلی پیدا کرده است ، در موضعگیری اقتصادی است .

جهتگیری اقتصادی اسلام جهتگیریی انسانی و عام است ، بدون هیچ تخصیص ، از آن جهت که انسان آفریده خدای متعال است ، و خداوند او را آفریده و روزی او را تضمین و سهم او را تاءمین کرده است .

جهتگیریهای اساسی مکتب اقتصادی اسلام آشکارا در ضمن تعبیرهای وارد در قرآن کریم به نظر می رسد؛ هدف آیات اقتصادی این کتاب آسمانی عام و فراگیر است و همه افراد بشر و جوامع بشری را شامل می شود. این شمول و عمومیت - چنانکه قرآن آن را ترسیم کرده است - رنگ انسانیی عالی و نمونه دارد، بد انسان که نظیر آن در مکتبهای اجتماعی و اقتصادی دیگر کمتر دیده می شود؛ از جمله اینگونه آیات است آیه : یا ایها الذین آمنوا لا تاءکلوا اءموالکم بینکم بالباطل ، الا اءن تکون تجارة عن تراض منکم ، و لا تقتلوا اءنفسکم (۳۲٦) - ای اهل ایمان ! اموال خود را - ضمن روابطی که دارید - به ناحق و ناروا (و به صورتهایی که از نظر شرع باطل و نادرست است) مخورید، مگر اینکه از راه داد و ستدی باشد با رضایت هر دو طرف معامله ؛ و یکدیگر را مکشید...»

به این آیه و خطاب عام و محبت آمیز آن بنگرید، که همه اجتماع را طرف خطاب قرار می دهد، و به جامعه به صورت واحدی دارای هویت مستقل و به شکل «يك پيكر» نگاه می کند، و خللی را که بر قضایای اقتصادی و مبادله و مالکیت وارد می شود (همچون قمار، احتکار، فریب در خرید و فروش کم فروشی ، گرانفروشی ، بهره کشی از مزدوران و کارگران ، کاستن از حقوق رنجبران ، رشوه دهی و رشوه گیری و دیگر دستاویزهای ناحق برای به دست آوردن مال و بهره مند شدن از آن)، سببی برای انتحار اجتماعی و کشته شدن نفوس بشری می داند.

قرآن کریم ، در گروهی از آیات خود - با سبك ویژه خویش - در زمانی به بیان بسیاری از مسائل تازه زندگی نوین انسان پرداخته است که اینگونه مسائل شناخته و مطرح نبوده است ؛ و قرآن آنها را به صورتی کلی بیان کرده و راههای حل آنها را به شکلی نشان داده است که با مصلحت عامه مردمان سازگار باشد. یکی از آن آیات همین آیه است که ذکر شد. در این آیه ، تعبیر «الباطل» در لا تاءکلوا اءموالکم بینکم بالباطل تعبیری عام و فراگیر است که به سببهای باطل (دستاویزهای ناحق و ناروا) تفسیر شده و در فقه اسلامی مورد بحث قرار گرفته است ، و - بیشتر - به سببهای باطلی اشاره شده که در زمانهای پیشین شناخته بوده است ، در صورتی که سببهای باطل برای خوردن اموال اشخاص (یا اموال عمومی) و راههای غیر مشروع برای مبادلات اقتصادی منحصر به آن چیزها نیست که در زمانهای پیشین شناخته بوده است ؛ بلکه در این قلمرو، «حوادث واقعه» (مسائل نو پیدا) و دستاویزهایی تازه و راههایی جدید برای داد و ستد و مالکیت وجود دارد که زیانهای فراوان به اجتماع می رساند، و راه را برای تجاوز اقتصادی هموار می سازد، و قسط و عدل را پایمال می کند، و موجودیت جامعه اسلامی و مقام دین حنیف را به خطر می افکند. در «حوادث واقعه اقتصادی» چیزهایی است که ستمی کمرشکن بر مزدوران و کارگران و کشاورزان و طبقه سوم بلکه طبقه متوسط تحمل می کند، یعنی کسانی که

در کارگاهها و کارخانه ها و مزارع یا در جاهای دیگر به کار مشغولند و از کوشش خود نان می خورند؛ همان کسان که به فرموده امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) «مردم آنان را از چشم می اندازند و به آنان توجه ندارند»، (۳۲۷) و همان کسان که جام ناپیدای فقر و مسکنت و بیچیزی را هر دم به کام می ریزند. و نهی قرآنی ، همه این نمونه ها و موارد را نیز شامل می شود، همانگونه که نمونه های دیگری را که پس از این نیز - بنابه احتمال - پیدا خواهد شد در برمی گیرد.

بنابر آنچه عرضه شد، واجب است که بر «اسباب باطل» (که در علم فقه یاد شده است)، چیزهایی را - بعنوان توضیح یا به صورت تاءسیس «اصل» - اضافه کنیم که در این زمانها در زندگی انسان نو و در اقتصاد نوین پیدا شده است ، یعنی مسائلی پیچیده و رشته هایی تخصصی و جدید، که علم فقه و فقیهان نمی توانند نسبت به آنها و چارچوبهای آنها بی اطلاع بمانند، و در عین حال ، درباره اموال و مسائل گوناگون اقتصادی فتوا صادر کنند.

بعنوان نمونه ، مثالهایی از «اسباب باطل جدید» (که در همه شکلهای خود، از اسباب و دستاویزهای باطل و نارواست یا در برخی از شکلهای خود)، در اینجا برای خوانندگان می آوریم ، زیرا که ممکن است برخی نسبت به آنها غافل باشند:

(۱) - مالکیت از طریق تولید کردن چیزهایی که برای افراد یا اجتماع زیان جسمی یا روحی یا معنوی یا سیاسی یا فرهنگی یا اجتماعی یا دفاعی دارد، یا مصرف کردن آن به انسان مسلمان یا جامعه اسلامی آسیب می رساند.

(۲) - مالکیت از راه بند و بستهای اقتصادی و متحد شدن شرکتهای سرمایه داری بین المللی با یکدیگر، و تاءسیس شرکتهای بازرگانی و تولیدی و توزیعی انحصاری ، که سبب می شود تا نرخ گذاری به دست صاحبان صنایع و کارخانه ها یا وارد کنندگان بزرگ افتد، و در نتیجه برای مواد خام و دستمزد کارگران چیزی اندك قرار دهند، و در مورد بهای اجناس خود هر چه می خواهند اجحاف کنند.

(۳) - مالکیت از راه تولید کالاهای تجملی و مصرف کردن مواد موجود برای تهیه آنها، در جاهایی که نیازهای اولیه بسیاری از بخشهای جامعه همچنان بر زمین مانده باشد.

(٤) - مالکیت از راه تبلیغات بازرگانی باسمه ای و فریبنده ، برای ایجاد تقاضای کاذب در مردم ، در مورد کالاهای گوناگون .

(٥) - مالکیت از راه واردات آزاد، بدون وجود مقرراتی برای آن ، که مصالح مختلف جامعه را در نظر بگیرد.

(٦) - مالکیت از راه تولید آزاد، بدون وجود مقرراتی برای آن .

(۷) - مالکیت از راه توزیع و نرخ گذاری آزاد، بدون وجود مقرراتی برای آن .

(۸) - مالکیت از راه حق العمل کاری میان دو طرف معامله (بخصوص در میان دو کشور) به شکلی که قیمتها را به زیان توده مردم به صورتی کمرشکن بالا برد.

اینها همه از «اسباب باطل» است ، یعنی خوردن اموال مردم (یا اموال عمومی) به راحتی و ناروا، هر چند همه یا بعضی از آنها تازه در دنیا پیدا شده است . و اینهمه از پیامدهای اقتصاد سرمایه داری جدید و تکاثر معاصر است که چه بسا برخی بکوشند تا امضای فقه اسلامی را برای صحت و پذیرش آنها به دست آورند، و هیهات که فقه بیدار و پویا چنین کند.

روش تولید و بازرگانی و توزیع و مصرف در اقتصاد تکاثری به تراکم ثروت به صورت تکاثر می انجامد. و این چگونگی از نیرومندترین سببهاست برای ایجاد خلل در گردش مال ، و افت اقتصادی اجتماع ، و انتحار مالی و معیشتی در جامعه ، بنابراین ، ماهیت اقتصاد تکاثری ، مبتنی است بر خوردن اموال با سببها و وسایل باطل ، و حال آنکه بازرگانی و تولید اسلامی ، دو امر قوامی ضد تکاثری است و بر کسب مال از راه درست و حق مبتنی است . و این همان است که قرآن کریم آن را استثنا کرده و فرموده است : «لا اءن تکون تجارة عن تراض ؛ و امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) در سخن خود بدینگونه به آن اشاره کرده است : التاجر فاجر، و الفاجر فی النار، الا من اءخذ الحق و اءعطی الحق (۳۲۸) - تاجر (و هر کاسبکار و معامله گری) فاجر است و جای فاجر در آتش است ، مگر کسی که به حق بگیرد و به حق بدهد» (حق خود را بگیرد نه بیشتر از آن ، و حق مردم را بدهد نه کمتر از آن).

و گرفتن و دادن حق ، تنها از راه تاءمین زندگی سالم ، بوسیله تولید و بازرگانی قوامی حاصل می شود، نه از راه جمع کردن اموال و دخلهای چند برابر و انحصار طلبی ، که فرد و اجتماع را تباه می کند، و جز با غصب حقوق و گرایش به روشهای باطل اقتصاد میسر نمی شود من لم ینجه الحق اءهلکه الباطل (۳۲۹) - آن کس که حق او را نجات ندهد، باطل او را هلاك خواهد کرد): پس اقتصاد تکاثری اقتصادی تباهگر و انتحاری است که شالوده آن برخوردن مال به ناحق و نارواست ، و نتیجه پیمودن راه شیطان است ، چنانکه پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» می فرماید: ... و ان کان یسعی تفاخرا و تکاثرا، فهو فی سبیل الشیطان (۳۳۰) - اگر انسان برای تفاخر و تکاثر بکوشد، پس او در راه شیطان است .

در آیه مذکور دیدگاه مهم دیگری وجود دارد، و آن خطاب به صورت جمع است در «لا تقتلوا اءنفسکم ،» که بر ما معلوم می دارد که اگر گردش مال در اجتماع بر قانون حق و عدالت و میزان توان نباشد، به کشته شدن (و از بین رفتن) مردمان و برانداختن ایشان می انجامد. بنابراین ، نظم حاکم بر آیه کریمه (بافت آیه)، اشعار بر آن دارد که فساد تبادل مال در نزد گروهی و بخشی از جامعه ، موجب فساد کلی و نابودی فراگیر مردمان خواهد شد. آری ، با تباهی گروهی گروهها به فساد کشیده می شوند، و با تجاوز و تعدی بخشی از اجتماع همه (هر کدام به گونه ای) نابود می گردند.

و این اشاره در آیه ، از موارد برجسته بیان قرآنی ، در مسائل متعلق به اجتماع انسانی از لحاظ اموال و اقتصاد است . اکنون برای واضحتر شدن مطلب به آیات دیگری نیز اشاره می کنیم ، از جمله این آیه : و اءنفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا باءیدیکم الی التهلکة (۳۳۱) - در راه خدا انفاق کنید و به دست خود خویش را به هلاکت میندازید. این آیه صراحت دارد که انفاق مال و پراکندن آن میان مردم ، سبب برپا ماندن اجتماع و جلوگیری از فقر و نیازمندیها و تباه گشتن جامعه است ، یعنی انفاق که مایه زندگی افراد باشد - بطبع - فقر و ناداری مردم را از میان می برد. و جلوگیری از فقر و ناداری سبب قوام اجتماع و بی نیازی آن می شود، درست برخلاف بخل و امساك و حبس کردن مال ، که مایه فقر و ناداری اجتماع است و به تباهی اجتماعی می انجامد.

و در آنجا که قرآن کریم مال را سبب قوام اجتماع و موجودیت آن شمرده است و لا تؤ توا السفهاء اءموالکم التی جعل الله لکم قیاما (۳۳۲) اموال خود را به دست سفیهان مدهید، که خداوند آنها را سبب برپایی و قوام شما قرار داده است)، بر ما آشکار می شود که مالکیت ، اگر از اصول عادلانه و درست منحرف باشد، عامل ضد قوام و ضد موجودیت سالم اجتماع خواهد شد. و این امری آشکار و صحیح است ، چون چیزی که قوام مردم و قیام زندگی ایشان به آن است ، تنها در آن هنگام چنین خواهد بود که بر اصول درست و موازین حق جریان داشته باشد. پس مالکیت در صورتی که با سببهای باطل و از راه غیر مشروع صورت بگیرد، عاملی ضد قوام خواهد بود، یعنی عامل تباهی و سقوط.

دین اسلام چار چوبهایی که تعیین کرده و حدودی که قرار داده ، و احکام استوار و حکیمانه ای که

تشریع کرده است ، همچون نهی از اسراف و تبذیر و سختگیری در معیشت ، و تباه کردن مال ، و قمار و ربا و انباشتن ثروت ، راه را بر فرو ریختن بنیان اقتصادی اجتماع بسته است . از هر راه انحرافی برای به دست آوردن یا مصرف کردن مال نهی کرده ، تا آنجا که از تصرف شخص در مال خود، به صورت اتلاف یا تنعم گرایی یا اسراف نیز نهی کرده است . و اینهمه برای آن است که اموال در مداری اقتصادی و قوامی به گردش در آید، که سود آن عاید همگان شود، و مایه قوام و دوام همه باشد، تا مردمان بر شالوده قسط و عدل زندگی کنند، و حکمت اجتماعی و عدالت عمومی تحقق پیدا کند.

با نگریستن دقیق به این تعلیمها و تعبیرهای حدود آفرین ، بطلان آنچه را بعضی از مردم می پندارند و اظهار می کنند، بخوبی درك می کنیم ، یعنی این پندار که اسلام با اقتصاد آزاد و مالکیت تکاثری مخالف نیست ، و داشتن مال فراوان و اندوختن ثروتهای کلان و کالاهای بسیار، و مصرف کردن کمرشکن کالاهای تجملی را - در حالی که اجتماع نیازمند کالاهای ضروری است - درست می داند، هرگز چنین نیست ، این نمی تواند از اسلامی باشد که خرج کردن یك درهم را به «اسراف» یا خوردن یك درهم را به «باطل» نهی کرده است . اسلام برنامه ای را تجویز نمی کند که ثروتهای اجتماع را از مدار الاهی آن خارج کند، و راه را برای تباهی و نابودی اجتماع و سقوط معنوی و فروپاشی مادی آن هموار سازد. آری ، پندار یاد شده وصله ناجوری است که به اسلام - اسلام مستضعفان - نمی چسبد، و به احکام آن - احکام صدیقان (پیامبر و اوصیای آنان) - نمی خورد.

۷ - طرد سلطه های مالی (دیکتاتوربمال) و برده سازی اقتصادی ، فردی و اجتماعی :

در این باره رجوع کنید به فصل هفتم و «نگاهی به سراسر فصل»، در آنجا.

۸ - ضرر و ضرار (زیان بینی و زیان رسانی) در اسلام نیست : چون در بحثهای مربوط به قاعده «لاضرر» و در عمومهای آن ، برای تفقه در آن (فهم عمیق و مرتبط آن) نیك نظر کنیم ، به وضوح بر ما معلوم خواهد شد که نظام مالی در اجتماع نمی تواند اسلامی شود مگر اینکه فعالیت آن در حدود معین اسلامی باشد، و برای منفعت عامه مردم و مصالح ایشان صورت بگیرد، و هیچ زیان دیدن و زیان رساندنی به فرد یا اجتماع از آن نتیجه نشود. و در این باره فرقی بین آن نیست که ضرری که اسلام آن را نپذیرفته و از آن نهی کرده است ، از ناحیه افراد وارد آید، یا گروهها، یا حکومتها، یا مؤ سسه ها و شرکتهای بازرگانی ، و روابط اجتماعی و اقتصادی حکمفرمای بر اجتماع ؛ زیرا احادیث رسیده در این زمینه ضرر رساندن را به صورت مطلق نفی کرده ، و اجازه نداده است که ساحت احکام الاهی و تعالیم دینی ، با روا داشتن هیچ نوعی از انواع زیان رسانی - که نظامهای مالی غیر دینی و شرکتهای بازرگانی آنها را تحمیل می کنند - آلوده شود، پس اگر در جایی زیان دیدن یا زیان رساندنی نسبت به فرد یا گروهی مشاهده شود، آشکارا معلوم می شود که تحریف یا انحرافی پدید آمده است ، یا احکام دین نادرست فهمیده شده است . درباره قاعده لاضرر و تعیین برخی از موارد زیان دیدن و زیان رساندن ، فقهای ما - رضوان الله علیهم - در کتابهای خود، در بابهای مختلف ، بخصوص بابهای معامله و کسبهای حرام سخن گفته اند.

آنچه نباید مورد غفلت واقع شود - اگر چه غفلتی اندك - تعالیم اصولیی است که در اسلام درباره مسائل وابسته به انواع «ضرر» (زیان دیدن) و «ضرار» (زیان رساندن) آمده است ، تعالیمی که اقتصاد اسلامی را به صورتی ریشه ای و ماهوی از نظامهای اقتصادی دیگر جدا می کند، و میان آن دو مرزی قرار می دهد که هیچ چیز نمی تواند آن را بردارد. و از این جمله است همین اصل «لا ضرر و لا ضرار» و اصل «نهی از خوردن مال به باطل» و اصل «حرمت اصلی مال».

نهی از خوردن مال به «باطل» (و تفاصیل آن)، از ویژگیهای اقتصاد اسلامی است ، چه حق و باطل ، به این معنی و با این حدود در نظامهای مالی دیگر مورد توجه قرار نمی گیرد. حق و باطلی که بعضی از

نظامهای مالی دیگر به آن اشاره می کنند، این فراگیری و ژرفایی را که اسلام در چارچوب قضایای مالی در نظر می گیرد ندارند، بویژه اگر گستردگی مصداقهای آن را در مفهوم اسلامی از این اصطلاح (باطل) در نظر داشته باشیم ، که شامل همه راههای باطل و نادرست فردی و اجتماعی برای خوردن مال فرد یا اموال عمومی می شود، همچون راههای اخلاقی ، دینی ، فرهنگی ، سیاسی ، اقتصادی ، نظامی (فردی و اجتماعی ، ملی و دولتی).

همچنین جایی و معنایی برای اصل «لا ضرر» در اقتصاد سرمایه ای نمی بینیم ، چو مقیاس در اقتصاد سرمایه داری و تکاثری ، سود و زیان مردم نیست ، بلکه هدف نهایی در سرمایه داری و تکاثر گرایی چیزی جز سودهای تصاعدی برای صاحبان سرمایه نیست . و این امر ناگزیر، با زیان بینی دیگران و زیان رسانی به آنان آمیخته و بر آن متوقف است .

اقتصاد تکاثری و سرمایه داری به دنبال سود و فایده است و بالاترین آن از هر راهی که ممکن باشد، خواه به سود مردم یا به زیانشان ، و البته جز به زیان ایشان صورت نمی گیرد، چه اگر چنین نباشد دیگر تکاثری نخواهد بود، و ثروتها کلان نخواهد گشت . آری ، زیان رساندن تکاثر به مردم دیگر و حقوق آنان از آثار ماهوی آن است ، وگرنه پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله و سلم» از آن باکی نمی داشت ، که در میان امت (مسلمانان)، تکاثر پدید آید. (۳۳۳)

در پرتو آنچه از تعالیم اسلام به دست می آید، نظام مالی تکاثری ، و اقتصاد آزاد و تولید و وارد کردن آزاد اجناس ، از مهمترین اسباب شیوع زیان رسانی به مردم است و به اموال و ارزاق و خانه و جامه و بهداشت و آموزش و پرورش مردم . و علت این است که چون این حالت در جامعه پیدا شود، و بر اجتماع و بر مدیران و برنامه ریزان آن استیلا پیدا کند، بدترین و کمرشکن ترین زیانها را به مردمان می رساند، و نتیجه آن ، فقر و ناکامی و به بردگی کشیده شدن اکثریت مردم خواهد بود.

نشانه اساسی تکاثر و سرمایه داری ، دور کردن مال است از مدار سودمند آن که در خدمت همه مردم باشد و مایه قوام و سامانیابی زندگیها گردد، و افکندن آن در مداری که همواره به زیان مردم است و به زیان مردم . تعالیم حدیثی جهت بخش - علاوه بر تعالیم قرآنی - به ماهیت تکاثر و اقتصاد زیانبخش سرمایه داری ، و واقعیت مصرفی و ویرانگر آن ، با تعبیراتی بیدار کننده و قاطع اشاره کرده است ، همچون :

- «هلك خزان الاءموال (۳۳٤) - مال اندوزان تباه گشتند»؛

- «من يستاءثر من الاءموال يهلك (۳۳۵) - هر کس بخشی از اموال را مخصوص به خود گرداند (و انحصار طلبی کند)، هلاك می گردد»؛

- «ياءكل عزيزها ذليلها (۳۳٦) - قدرتمندان دنیا ناتوان را می خورند» و...

و این معقول نیست که اسلامی که «ضرر» و «ضرار» را بسختی طرد و نفی می کند، به موارد جزئی و مصداقهای کوچك آن در زندگی همچون حدیث سمرة بن جندب - نظر داشته باشد، و از موارد بسیار مهم عمومی و اجتماعی و انسانی و مصداقهای تحول زا و زیربنایی ، و مراکز و پایگاههای اساسی این دو پدیده (ضرر و ضرار) در زندگی بزرگ جامعه غافل بماند. (۳۳۷) با در نظر گرفتن اینکه اسلام دین عقل و منطق و انسانیت عام است ، و احکام محکم آن مبتنی بر حکمت و عدل است . بنابراین به طریق اولی آنچه را که مهمتر است شامل می شود، و احادیث به این امر دلالت دارد؛ از جمله حدیثی که از قول امام معلم ، جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) در خود فصل نقل کردیم : «رسول خدا میان اهل مدینه ، درباره آبدادن نخلستانها چنین قضاوت کرد، که از استفاده از آب نباید جلوگیری شود. و میان اهل بادیه چنین حکم داد که : از مصرف کردن زیادتی آب برای آبیاری کشت علوفه نباید

جلوگیری شود، (۳۳۸) و فرمود: «لا ضرر و لا ضرار».

جنبه دیگری برای طرد زیان دیدن و زیان رساندن وجود دارد که تعلیم اسلامی به آن توجه کرده است ، و آن محدود کردن ربح و سود در کسبها و خرید و فروشهاست ، چه محدود کردن سود فرد، برای دفع زیان از دیگر افراد - به منظور حفظ منافع عمومی اجتماع - از مقوله طرد «ضرر» است . و این اضافه بر اصولی است که در این باره وجود دارد. نرخ گذاری نیز هر گاه لازم باشد مشمول این اصل می تواند باشد. (۳۳۹)

زیانهایی که به عامه مردم از ناحیه «نرخ گذاری آزاد» در زمان حاضر، در بازارها می رسد، بر کسی پوشیده نیست !

با توجه به آنچه گفته شد، قاعده «نفی ضرر» و اصل آن ، در صورتی که به گونه ای ژرف و فراگیر فهمیده شود، و برای اجرای آن در همه ابعاد زندگی تلاش صورت بگیرد، شمار بسیاری از علتهای فقر و حرمان و استضعاف را از میان خواهد برد.

آگاهیی مهم : زیان رسانی سیاسی و ویران سازی پایگاههای آن

از شمار چیزهایی که دین اسلام - قاطع و آشکار - به آن پرداخته است ، ویران کردن پایگاهها و مراکز زیان رسانی سیاسی است ، تا وسیله ای نگردد. برای گونه های دیگر زیان رسانی ، که یکی از آنها و بلکه مهمترین آنها زیان رسانی اقتصادی است . ثروتمندان و دارندگان اموال و دخلهای فراوان و فرعونهای مالی و طاغوتهای استثمارگر، پیش از هر کوششی به تاءسیس پایگاه سیاسی و حزب و تجمع می پردازند، تا بدین وسیله به مقاصد خود برسند، و برای نفوذ کردن در دستگاه قانون گذاری و اجرا و مراکز مدیریت و حکومت - بخصوص به هنگام راءی گیری و نظایر آن - راهی مناسب داشته باشند، و از این راه به پاسداری منافع خود، و ادامه ظلم و تعدی به مردم ، و تحمیل هدفهای دوزخی خویش بر توده ها، توفیق حاصل کنند.

قرآن کریم با کسانی که مسجدی را وسیله زیان رساندن به مردم قرار داده بودند به نبرد برخاست و توطئه ایشان را سرکوب و پایمال کرد؛ و پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» عمار بن یاسر و شخص دیگری را به آنجا فرستاد تا آن مسجد را آتش زدند، و دستور داد تا آن را زباله دان کنند و در آن زباله بریزند. (۳٤۰)

کیفر هر پایگاه ، یا مرکز تجمع ، یا حزب ، یا سازمانی که برا حفظ منافع سرمایه داران و اغنیا (که لازمه حتمی و قطعی آن ضرر رساندن به توده های مردم و عامه مسلمانان است)؛ تاءسیس شده باشد، بخصوص اگر ایجاد آن به دست طاغوتها و سردمداران اقتصادی صورت گرفته باشد، همین باید باشد. پس لازم است که مسلمانان آگاه در پرتو راهنماییهای قرآنی عمل کنند، و به پیامبر نجات بخش تاءسی جویند که به گفته قرآن کریم : (گفتار و رفتار) پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» و سلم برای مسلمانان اسوه ای نیکو است . (۳٤۱)

فصل سوم : مال در تصور اسلامی (۳)

أ - حرمت مال و تأکید بر آن (امنیت اقتصادی)

قرآن :

۱ یا اءیها الذین آمنوا لا تاءکلوا اءموالکم بینکم بالباطل ، الا اءن تکون تجارة عن تراض منکم ، و لا

تقتلوا اءنفسكم ، ان الله كان بكم رحيما. (٣٤٢)

اين مردم با ايمان ! اموال خود را - ضمن روابط خود - به باطل مخوريد، مگر آنكه از راه داد و ستدى باشد همراه با رضايت طرفين ؛ و خودتان را مكشيد، (و بدانيد) كه خدا به شما مهربان است .

٢ ان الذين ياءكلون اءموال اليتامى ظلما، انما ياءكلون فى بطونهم نارا، و سيطون سعيرا. (٣٤٣)

كسانى كه اموال يتيمان را به ستم مى خورند، آتشى در شكمهاى خود مى افكنند، و بزودى در شعله هاى دوزخ خواهند سوخت .

حديث :

١ النبى «صلى الله عليه و آله و سلم»: حرمة ماله (المؤ من) كحرمة دمه . (٣٤٤)

پيامبر «صلى الله عليه و آله و سلم»: حرمت مال مؤ من همچون حرمت خون او است .

٢ النبى «صلى الله عليه و آله و سلم»: المؤ من حرام كله ، عرضه و ماله و دمه . (٣٤٥)

پيامبر «صلى الله عليه و آله و سلم»: همه چيز مؤ من محترم است ، عرض او و مال او و خون او.

٣ الامام على (عليه السلام): اءعظم الخطايا اقتطاع مال امرء مسلم بغير حق . (٣٤٦)

امام على (عليه السلام): بردن و خوردن مال مرد مسلمان به ناحق (از)، بزرگترين خطاهاست .

٤ الامام الرضا (عليه السلام)... حرم اءكل مال اليتيم ظلما لعلل كثيرة من وجوه الفساد اءول ذلك اءنه اذا اءكل الانسان مال اليتيم ظلما، فقد اءعان على قتله ، اذا ليتيم غير مستغن و لا محتمل لنفسه و لا عليم (قائم - خ ل) بشاءنه ، و لا له من يقوم عليه و يكفيه كقيام والديه ، فاذا اءكل ماله فكانه قد قتله و صيره الى الفقر و الفاقد... (٣٤٧)

امام رضا (عليه السلام)... خوردن مال يتيم به ستم - به دليل فسادهاى فراوانى كه از آن پديد مى آيد - حرام است ؛ نخست اينكه چون كسى مال يتيم را به ستم بخورد، به كشتن او كمك كرده است ، چه يتيم بى نياز نيست و نمى تواند خود را اداره كند و به كارهاى خود برسد، و كسى ندارد كه به كارهاى او بپردازد و براى او همچون پدر و مادر باشد، پس چون كسى مال او را بخورد، چنان است كه او را كشته باشد، و به فقر و فاقه در افكنده باشد...

بنگريد!

از مهمترين اصولى كه اسلام در قضايای اقتصادى - به صورتى خاص - درباره آن تاءكيد كرده ، اصل «حرمت (احترام) مال» است . چيزى كه هست اين است كه چه بسا علت اين اصل بر خلاف واقعيت آن فهميده شده باشد. ما اكنون به اختصار در اين باره اشاره اى مى كنيم :

قرآن كريم علتى اين اصل را آشكارا بيان كرده و فرموده است : «جعل الله لكم قياما (٣٤٨) - خدا (مال) را وسيله قوام و برقرار ماندن شما قرار داده است» پس احترام و حرمت مال به آن است كه سبب زندگى مادى و معنوى انسان و مدد رساندن به آن و قوام آن است . قرآن كريم «اموال - مالها» و «انفس - جانها» را در آيات متعدد رديف يكديگر قرار داده است (اءموالكم و اءنفسكم»، «اءموالهم و اءنفسهم .» (٣٤٩) و اين نيز دليل بر ارزش حياتى مال است در تعليمات اسلامى .

شاید خواننده از توجه به این تعبیر حدیث شریف نبوی غافل نمانده باشد: «حرمت مال او همچون حرمت خون او است». این تعبیر، یعنی تشبیه «حرمت مال» به «حرما خون»، دلیل بر نقش حیاتی مهمی است که مال نسبت به هر فرد ایفا می کند. و آنچه در حدیث رضوی آمده است ، برای بیان نقش اساسی مال در زندگی انسان کفایت می کند. و چون مال از قوام بودن (مایه برپایی زندگی و سامانیابی انسانها در زندگی) خارج شود، بلکه در جهت ضد آن قرار گیرد، آیا می توان گفت که این حرمت برای آن باقی می ماند؟

ب - جلوگیری از تسلط انحصاری ثروتمندان بر اموال

قرآن :

۱ ما اءفاء الله علی رسوله من اءهل القری ، فلله و للرسول ولذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ، کی لا تکون دولة بین الاءغنیاء منکم ... (۳۵۰)

آنچه خداوند، از مردم کافر آبادیها به پیامبر خود بازگردانید، از آن خداست و فرستاده خدا، و خویشان او، و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان ، تا چنان نشود که (به دست توانگران افتد و در انحصار آنان در آید و) میان توانگران شما دست به دست بگردد...

حدیث :

۱ الامام علی (علیه السلام)... ولم اءجعلها (الاءموال) دولة بین الاءغنیاء. (۳۵۱)

امام علی (علیه السلام):... اموال را در انحصار ثروتمندان قرار ندادم ...

۲ الامام الرضا (علیه السلام) - فیما کتبه للماءمون فی بیان «محض الاسلام» و نقم فیه علی من غیر سنة النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»:... و جعل الاءموال دولة بین الاغنیاء... (۳۵۲)

امام رضا (علیه السلام) - در نامه ای که به ماءمون در بیان «اسلام راستین» نوشت و در آن به عیب جویی از کسانی پرداخت که سنت پیغمبر «صلی الله علیه و آله و سلم» را دگرگون کرده اند، از جمله چنین فرمود: اموال را در انحصار ثروتمندان قرار دادند...

ج - برحذر داری از سپردن اموال (و امور مالی و برنامه ریزی اقتصادی) به سفیهان و نامتعهدان (و غیر متخصصان)

در این باره ، به فصل سی و هفتم ، از باب دوازدهم ، رجوع کنید. (۳۵۳)

د - هدفهای صحیح کسب مال قرآن :

۱ ها انتم هؤ لاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله ... (۳۵٤)

اینك این شمایید که برای انفاق کردن در راه خدا دعوت می شوید...

حدیث :

١ الامام على (عليه السلام) - من كلام له بالبصرة ، حينما دخل على العلاء بن زياد الحارثى و راءى سعة داره ، و هو من اصحابه : ما كنت تصنع بسعة هذه الدار فى الدنيا و اءنت اليها فى آلاخرة كنت اءحوج ؟ و بلى ان شئت بلغت بها الاخرة تقرى فيها الضيف ، و تصل فيها الرحم ، و تطلع منها الحقوق مطالعها، فاذا انت قد بلغت بها الاخرة . (٣٥٥)

امام على (عليه السلام) - از سخنان آن امام در بصره ، هنگام عيادت علاء بن زياد حارثى كه از اصحاب او بود، و ديدن سراى بزرگ وى : خانه به اين بزرگى را در دنيا براى چه مى خواهى ، در صورتى كه در آخرت بيشتر به آن نياز دارى ؟ ليكن مى توانى - در صورتى كه بخواهى - با اين سرا، سراى آخرت را به دست آورى ، يعنى در آن از مهمانان پذيرايى كنى ، و به صله ارحام بپردازى ، و حقوق حقداران را به دست آنان برسانى ؛ كه در اين صورت از اين خانه به خانه آخرت خواهى رسيد.

٢ الامام الباقر (عليه السلام): من طلب الدنيا استعفافا (استغناء - خ ل) عن الناس و سيعا على اهله و تعطفا على جاره ، لقى الله عزوجل يوم القيامة و وجهه مثل القمر ليلة البدر. (٣٥٦)

امام باقر (عليه السلام): هر كسى كه براى بى نيازى از مردم و تلاش براى رفاه خانواده خود، و نيكى كردن به همسايه ، به دنيا (مال و امكانات زندگى) برخيزد، روز قيامت در حالى خداى بزرگ را ملاقات مى كند كه صورتى همچون ماه شب چهاردهم دارد.

٣ الامام الصادق (عليه السلام): لا خير فيمن لا يحب جمع المال من حلال ، يكف به وجهه ، و يقضى به دينه ، و يصل به رحمه . (٣٥٧)

امام صادق (عليه السلام): آدمى كه دوست ندارد در راه به دست آوردن مال - از راه حلال - براى حفظ آبرو (و بى نيازى از مردم)، و ادای دين خود، و صله رحم ، تلاش كند، دارای هيچ خيرى (و ارزشى) نيست .

٤ الامام الصادق (عليه السلام): غنى يحجزك عن الظلم ، خير من فقر يحملك على الاثم . (٣٥٨)

امام صادق (عليه السلام): ثروتى كه تو را از ستم كردن (به خود يا بستگان يا ديگران) بازدارد، نيكوتر از فقرى است كه تو را به گناه بيندازد.

٥ الامام الكاظم (عليه السلام): من طلب الرزق من حلة ليعود به على نفسه و عياله ، كان كالمجاهد فى سبيل الله ... (٣٥٩)

امام كاظم (عليه السلام): هر كس از راه حلال طلب روزى كند تا آن را به مصرف خود و خانواده برساند، همچون مجاهد راه خداست .

بركسى كه از تعاليم اسلامى آگاه است ، پوشيده نيست كه مقصود احاديثى كه انسانها را به غنى گشتن (بى نيازى) و كسب كردن مال مى انگيزند، غنای كفافى (به اندازه كافى و) حاصل از راه حلال است ، همچون حفظ آبرو و پرداختن دين و صله رحم ، نه ثروت تكاثرى ، در آن حد كه از راه ستم و مكيدن خون مردم فراهم مى شود. پس آشكار است كه غنايى كه آدمى را از ظلم باز مى دارد، غير از غنايى است كه او را به ظلم وامى دارد.

ه - منع از ترك تلاش اقتصادی و تاءكيد بر اهميت كسب و كار و حفظ مال

حديث :

١ الامام على (عليه السلام): تعرضوا للتجارات ، فان لكم فيها غنى عما فى ايدى الناس . و ان الله عزوجل يحب المحترف الاءمين . المغبون غير محمود و لا ماءجور. (٣٦٠)

امام على (عليه السلام): به انواع داد و ستد (و كسب و كار) بپردازيد، زيرا از اين راه ، از مال و منال مردم بى نياز مى شويد. خداوند بزرگ ، صاحب حرفه درستكار را دوست مى دارد. مغبون (كسى كه در زندگى فريب خورده و براى خود تلاشى نكرده است)، نكوهيده است و بى پاداش .

مقصود از بازرگانى و تجارت در احاديث ، مطلق خريد و فروش و كسب و حرفه است ، به منظور بى نياز شدن از مردم و انجام دادن كارهاى نيك .

٢ الامام الصادق (عليه السلام): من طلب التجارة استغنى عن الناس . (قال الراوى :) قلت : و ان كان معيلا؟ و ان كان معيلا. (٣٦١)

امام صادق (عليه السلام): كسى كه دنبال كسب و كار رود، از مردم بى نياز شود. (راوى گويد:) گفتم : اگر چه عيالوار باشد؟ فرمود: اگر چه عيالوار باشد.

٣ الامام الصادق (عليه السلام) - قال راوى الحديث : كنا جلوسا عند اءبى عبدالله (عليه السلام)، اذ اءقبل علاء بن كامل ، فجلس قدام اءبى عبدالله (عليه السلام) فقال : ادع الله ان يرزقنى فى دعة . قال : لا ادعولك ، اطلب كما امرك الله عزوجل . (٣٦٢)

امام صادق (عليه السلام): روای حديث گويد: نزد امام صادق (عليه السلام) نشسته بوديم كه علاء بن كامل وارد شد و رو به روى آن حضرت نشست و گفت : دعا كن تا خدا به من روزيى فراخ بدهد. امام فرمود: «من برای اين دعا نمى كنم ، برو دنبال كار، چنانكه خدای بزرگ به تو امر كرده است (و از راه كار و كوشش به زندگى خود برس»).

٤ الامام الصادق (عليه السلام) - كليب الصيداوى قال : قلت لاءبى عبدالله (عليه السلام): ادع الله لى فى الرزق فقد على اموری ، فاجابنى مسرعا: لا، اخرج فاطلب . (٣٦٣)

امام صادق (عليه السلام) - كليب صيداوى گويد: به امام صادق (عليه السلام) گفتم : از خدا برای من طلب روزى كن ، كه زندگيم درهم و برهم شده است . امام فورى پاسخ داد: «نه ... از خانه درآ و تلاش كن !».

٥ الامام الصادق (عليه السلام) - قال فضيل بن يسار: قال لى ابو عبدالله (عليه السلام): اى شى ء تعالج ؟ قلت : ما اعالج اليوم شيئا. قال : كذلك تذهب اءموالكم ، و اشتد عليه . (٣٦٤)

امام صادق (عليه السلام) - فضيل بن يسار گويد: امام صادق (عليه السلام) به من فرمود: «چكار مى كنى ؟ گفتم : اين روزها كارى نمى كنم . فرمود: «چنين است كه اموالتان از دست مى رود»؛ و از كار نكردن من سخت ناراحت شد.

٦ الامام الصادق (علیه السلام): لا تخرج فی رمضان الا للحج او العمرة ، او مال تخاف علیه الفوت ، او لزرع یحین حصاده . (٣٦٥)

امام صادق (علیه السلام): در ماه رمضان سفر مکن ، مگر برای حج و عمره ، یا مالی که بیم از دست دادن آن را داری ، یا زراعتی که هنگام درویدن آن رسیده است .

٧ الامام الصادق (علیه السلام): - قال ابو بصیر: سالت اءبا عبدالله (علیه السلام) عن الخروج اذا دخل شهر رمضان قال : لا، الا فیما اخبرك به : خروج الی مکه ، اءو غزو فی سبیل الله ، او مال تخاف هلاکه ... (٣٦٦)

امام صادق (علیه السلام) - ابو بصیر گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره خروج از شهر در ماه رمضان پرسیدم ، فرمود: «نه ، مگر در این موارد که می گویم : سفر به مکه ، یا جنگ در راه خدا، یا مالی که بیم از دست رفتن آن می رود.»

٨ الامام الصادق (علیه السلام):... احتفظ بمالك ، فانه قوام دینك . (٣٦٧)

امام صادق (علیه السلام):... مالت را حفظ کن که قوام دین تو است .

و - برخی از آثار مثبت مال

١ - آثار فردی

قرآن :

١. الذی یؤ تی ماله یتزکی (٣٦٨)

آن کس که مال خویش انفاق می کند و (در نزد خداوند) پاکیزه می شود.

حدیث :

١ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: ان النفس اذا احرزت قوتها، استغفرت . (٣٦٩)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: هنگامی که انسان روزی خود را داشته باشد، آرامش می یابد.

٢ الامام علی (علیه السلام): ان خیر المال ، ما اؤ رثك ذخرا... (٣٧٠)

امام علی (علیه السلام): بهترین مال (و دارایی) آن است که ذخیره آخرت تو گردد.

٣ امام صادق (علیه السلام): - المعلی بن خنیس قال : رآنی ابو عبدالله (علیه السلام) و قد تاءخرت عن السوق ، فقال : اءغد الی عزك . (٣٧١)

٣ امام صادق (علیه السلام) - معلی بن خنیس گوید: امام صادق (علیه السلام) مرا دید که دیر به بازار آمده ام ، فرمود: «اول صبح در پی عزت خود (کار و کسب) برو».

٤ الامام الصادق (علیه السلام) - قال لمولی له : یا عبدالله احفظ عزك . قال : و ما عزی جعلت فداك ؟ قال غدوك الی سوقك و اکرامك نفسك . و قال لآخر مولی له : مالی اراك ترکت غدوك الی عزك ؟

قال : جنازة اردت اءن اءحضرها. قال : فلا تدع الرواح الى عزك . (۳۷۲)

امام صادق (علیه السلام) - به دوستی فرمود: «ای عبدالله ! عزت خود را حفظ کن». پرسید: فدایت شوم ، چه چیز عزت من است ؟ فرمود: «به بازار رفتن در بامداد و خود را عزیز داشتن». و به دوست دیگری فرمود: «چه شده است که رفتن به جایی را که عزت تو در آن است ترك کرده ای ؟» گفت : در تشییع جنازه ای شرکت کردم . فرمود: «در هر حال ، رفتن در پی عزت خویش (کار و کسب) را ترك مکن».

۵ الامام الرضا (علیه السلام): افضل المال ، ما وقی به العرض . (۳۷۳)

امام رضا (علیه السلام): بهترین مال آن است که در راه حفظ آبرو و شرف صرف شود.

پاورقی ها:

۳۲٦- «سوره نسا» (٤): ۲۹.

۳۲۷- «نهج البلاغه»/۱۰۱۹؛ «عبده» ۳/۱۱۲.

۳۲۸- «کافی» ۵/۱۵۰.

۳۲۹- «غرر الحکم» ۲۷۳.

۳۳۰- «المحجة البیضاء» ۳/۱٤۰. تفاخر به مال و مالداری و توانگری و گرایشهای تکاثری ، به نص قرآن کریم نیز مردود شمرده شده است . و هر چه از نظر دین و قرآن مبین مردود باشد، مورد رضای خدای متعال و در راه خدا نیست ، پس ناگزیر امری شیطانی و در راه شیطان خواهد بود.

۳۳۱- «سوره بقره» (۲): ۱۹۵.

۳۳۲- «سوره نساء» (٤): ۵.

۳۳۳- چنانکه در برخی از کتابها، از قول پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» چنین روایت کرده اند که فرموده است : «ما اءخشی علیکم الفقر، و لکن اءخشی علیکم التکاثر - من برای شما مسلمانان از فقر نگران نیستم ، بلکه از «تکاثر» و (و افزونخواهی و سرمایه داری) نگرانم». و این اشاره به همان مضمون صریحی است که در قرآن کریم آمده است . در کتاب «خصال» شیخ صدوق نیز حدیثی در این باره آمده است که در فصل آینده خواهید دید. شاید بتوان گفت که حدیث منقول در بالا، اشاره به این است که اگر تکاثر نباشد فقر نیز نیست . تجربه گواه این واقعیت است ، چه در سطحهای محدود و چه گسترده ، زیرا همواره سرمایه داری جهانی موجب فقر ملتهای محروم است ، و سرمایه داریهای داخلی موجب فقر فقیران و نیازمندان هر جامعه و آبادی .

۳۳٤- «نهج البلاغه» / ۱۱۵٦؛ «عبده» ۳ / ۱۷۸.

۳۳۵- «تحف العقول» / ۱۵۵ و ۵۷، از سخنان امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).

۳۳٦- «تحف العقول» / ۱۵۵ و ۵۷، از سخنان امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).

۳۳۷- فقها این قاعده را شامل « (حقوق حیوانات» نیز دانسته اند - « (جواهر الکام» ۳۱ / ۳۹٦ - ۳۹۷.

۳۳۸- منظور این است که کسانی که از نهری دارای حقابه اند، یا در بخشهای بالای بستر نهر جای دارند، پس از بردن حق خویش ، نباید از بهره مند شدن دیگران از آب اضافی - برای کشت علوفه و... - جلوگیری کنند.

۳۳۹- چنانکه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، در این باره - بصراحت - به مالك اشتر دستور داده است «عهدنامه»، «نهج البلاغه» ۱۰۱۸؛ «عبده» ۳ / ۱۱۰).

۳٤۰- «سفینة البحار» ۱/٦۰۲.

۳٤۱- «سوره احزاب» (۳۳): ۲۱.

۳٤۲- «سوره نساء» (٤): ۲۹ و ۱۰.

۳٤۳- «سوره نساء» (٤): ۲۹ و ۱۰.

۳٤٤- «اختصاص» شیخ مفید /۳۳۹؛ و از چاپ قم ، به تصحیح علی اکبر غفاری /۳٤۳.

۳٤٥- «تحف العقول» /٤٦

۳٤٦- «عیون اءخبار الرضا (علیه السلام») ۲/۹۲.

۳٤۷- «عیون اءخبار الرضا» (علیه السلام) ۲/۹۲.

۳٤۸- «سوره نسا» (٤): ٥.

۳٤۹- «سوره آل عمران» (۳):۱۸٦؛ «سوره توبه» (۹): ٤۱؛ «سوره صف» (٦۱) «سوره صف» (٦۱): ۱۱؛ «سوره نسا» (٤): ۹٥؛ «سوره انفال» (۸): ۷۲: «سوره توبه» (۹): ۲۰ و ٤٤ و ۸۱ و ۸۸ و ۱۱۱؛ «سوره حجرات» (٤۹): ٥۱.

۳٥۰- «سوره حشر» (٥۹): ۷.

۳٥۱- «کافی» ۸/٦۱.

۳٥۲- عیون اءخبار الرضا (علیه السلام») ۲ / ۱۲٦.

۳٥۳- (جلد ششم).

۳٥٤- سوره محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» (٤۷): ۳۸.

۳٥٥- «نهج البلاغه» / ٦٦۳؛ «عبده» ۲ / ۲۱۳.

۳٥٦- «وسائل» (۱۲): ۱۱.

۳٥۷- «کافی» ٥ / ۷۲.

۳۵۸- «کافی» ۵ / ۷۲.

۳۵۹- وسائل ۱۲ / ۱۱.

۳٦۰- «وسائل» ۱۲ / ٤.

۳٦۱- «وسائل» ۱۲ / ٤.

۳٦۲- «وسائل» ۱۲ / ۱۰-۱۱.

۳٦۳- «وسائل» ۱۲ / ۱۰-۱۱.

۳٦٤- «کافی» ۵ / ۱٤۸.

۳٦۵- «وسائل» ۷ / ۱۳۰.

۳٦٦- «کافی» ٤ / ۱۲٦.

۳٦۷- «امالی» شیخ طوسی ۲ / ۲۹۲.

۳٦۸- «سوره لیل» (۹۲): ۱۸.

۳٦۹- «من لا یحضره الفقیه» ۲ / ۵۵؛ «وسائل» ۱۲ / ۳۲۰.

۳۷۰- «غرر الحکم» / ۱۱۱.

۳۷۱- «وسائل» ۱۲ / ۳ و ۵.

۳۷۲- «وسائل» ۱۲ / ۳ و ۵.

۳۷۳- «بحار» ۷۸ / ۳۵۲.

آثار اجتماعی

۲ - آثار اجتماعی

قرآن :

۱ یسءلونك ماذا ینفقون ؟ قل : ما انفقتم من خیر فللوالدین و الاقربین و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ، و ما تفعلوا من خیر فان الله به علیم (۳۷٤)

از تو (ای پیغمبر) می پرسند که چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: هر مالی (یا چیز سودمندی) انفاق کنید، نخست به پدر و مادر انفاق کنید، و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان ؛ و هر کار نیکی انجام دهید خدا از آن آگاه است (و پاداش آن را کامل به شما خواهد داد). شیخ ابو علی طبرسی گوید: مقصود از «خیر» در این آیه مال است ، پس می رساند که باید مقداری قابل باشد و نفعی از آن عاید شود، زیرا که آنچه از آن سودی حاصل نیاید خیر نامیده نمی شود. و مقصود از «والدین» پدر و مادر و

جد و جده است هر اندازه که بالا روند، چونکه همه نیاکان به اسم (والدین) خوانده می شوند. و مقصود از «اقربین» خویشان نزدیك شخص بخشنده مال است . و «یتیمان» خردسالانیند که پدرانشان مرده باشند. و «مساکین» بینوایانند. و «ابن سبیل» کسی است که - بدون خرجی - در راه مانده باشد... (۳۷۵)

از آیات و احادیث گذشته نیز دلایلی بر اهمیت مال و آثار عظیم اجتماعی آن در قوام مردم و حفظ موجودیت جامعه به دست می آید، به آنها رجوع کنید.

ز - برخی از آثار منفی مال

۱ - آثار فردی

قرآن :

۱ فاما من طغی و آثر الحیاة الدنیا فان الجحیم هی الماءوی (۳۷٦)

آن کس که طغیان کرد و زندگی (و مال و منال) دنیا را برگزید همانا جایگاه او دوزخ است

۲ مناع للخیر معتد اثیم (۳۷۷)

(از آن کس پیروی مکن که کسان را) پیوسته از خیر (بخشیدن و نیکی کردن) باز می دارد، متجاوز است و بزهکار

۳ ویل لکل همزه لمزه الذی جمع مالا و عددة (۳۷۸)

وای بر هر سرزنشگر عیب جوی (که پیوسته سرزنش مردم کرد و عیب آنان جست) همان که مالی جمع کرد و همی شمرد (و بدان خرسند گشت)

حدیث :

۱ الامام علی (علیه السلام): المال مادة الشهوات . (۳۷۹)

امام علی (علیه السلام): مال مایه شهوتها (و شهوترانیها) است .

۲ الامام علی (علیه السلام): المال یفسد المال ، و یوسع الآمال . (۳۸۰)

امام علی (علیه السلام): مال عاقبت کار را تباه می کند و بر آرزوها می افزاید.

۲ - آثار اجتماعی

قرآن :

۱ ان الذین کفروا ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل الله ... (۳۸۱)

کسانی که کافر شدند، اموال خود را برای برگرداندن (مردم) از راه خدا خرج می کنند...

۲ لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی ، کالذی ینفق ماله رئاء الناس ... (۳۸۲)

... بخششها (و انفاقها)ی خود را با منت گذاشتن و آزردن (کسان) باطل مکنید، همچون کسی که مال خود را برای نمایش دادن به مردم انفاق می کند...

حدیث :

۱ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: - انما اتخوف علی امتی من بعدی ثلاث خصال : ان یتاولوا القرآن علی غیر تاءویله ، او یتبعوا زلة العالم ، او یظهر فیهم المال حتی یطغوا و یبطروا... (۳۸۳)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: پس از خود از سه چیز بر مسلمانان بیم دارم : قرآن را بر خلاف آنچه هست تاءویل کنند؛ یا از اشتباه عالم پیروی کنند؛ یا مال و دارایی فراوان به دست آورند، تا جایی که سرکش شوند و (توانگران از بسیاری ناز و نعمت) خود را گم کنند (سپاس نعمت ندارند و اسراف کنند و حق حقداران را به آنان نرسانند.)

بنگرید!

در این حدیث مهم - بسیار مهم - سه جمله آمده است بس ژرفگستر، و هدایت پرور (که فروغ جلال الوهی «نبوت» از آنها می تابد، و بانگ صداقت قدوسی «هدایت» از آنها طنین می افکند). توضیح جمله سوم (که درباره آثار منفی «تکاثر» و «اتراف» است)، در جای جای این کتاب آمده است . اینك توضیحی کوتاه درباره هر یك از دو جمله دیگر:

جمله نخست : ان یتالوا القرآن علی غیر تاءویله - قرآن را برخلاف آنچه هست تاءویل کنند... حق است که پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» و آورنده بزرگ هدایت آسمانی ، از این چگونگی و پدید آمدن آن در میان مسلمانان نگران باشد و از آن بر خود ترس راه دهد (انما اتخوف ...) این چگونگی ناروا پس از دوران ترجمه کتابهای بیگانه و انتقال علوم یونانی و اسکندرانی ، و عرفان وحدت وجودی هندی به عالم اسلام و در آمیختن آنها - در نزد برخی - با معارف قرآنی ، رخ نمود و استمرار یافت .

و این واقعیتی است تاءسف آور، در مورد معارف عقلی قرآنی و مبانی توحیدی (مبدئی و معادی) اسلامی ، که شماری از عالمان و متفکران مسلمان - از فیلسوف و عارف - بدان روی آوردند، و آیات معارفی قرآن را با آنچه از این سوی و آن سوی وارد اسلام کردند، به مدد «تاءویل»های بی نتیجه ، (۳۸٤) و منهی از نظر عقل و شرع ، منطبق معرفی نمودند، و فضای غنا و استقلال مبانی قرآنی را آشفتند، و به نام «عقل» و «تعقل»، خود را از رسیدن به حقیقت «تعقل سره قرآنی» و «مبانی فطری الاهی» محروم ساختند، و از تحقق یابی خالص به حقایق تعالیم حاملان «علم قرآنی» (علم مصبوب)، باز ماندند...

جمله دوم : «او یتبعوا زلة العالم - یا از اشتباه عالم پیروی کنند»... این جمله حدیث شریف بر این دلالت دارد که دانشمند دینی نیز ممکن است که اشتباه کند... و این موضوع با یك اصل قطعی در مذهب ما مطابق است ، یعنی اعتقاد به «عصمت» (منزه بودن از جهل و اشتباه و گناه)، که ویژه معصومان (علیه السلام) است و بس . بنابراین بر دانشمند دینی نیز لازم است که استبداد نورزد، و به فضل و فهم خود فریفته نگردد، و انتقادپذیر باشد، (۳۸۵) و در امور و مسائل و حوادث - بویژه حوادث مهم - از عقل و تجربه و دانش دیگران (بخصوص اطلاعات اهل تخصص و مهارت و کسان دانا و بیدار) بهره جوید؛ چنانکه در احادیث بر مشورت کردن و از عقل و تجربه و مهارت دیگران سود بردن تاءکید بسیار شده است . (۳۸٦) و بر مردم نیز لازم است که چون از عالمی ، اشتباهی سر زد، از او پیروی نکنند، و آن اشتباه را از اسلام و معارف اعتقادی و اصول اجتماعی و سیاسی و احکام فقهی و اقتصادی

اسلام به شمار نیاورند... تا به دین خدا زیانی نرسد، و ارکان ایمانی مردم خللی نپذیرد.

۲ الامام علی (علیه السلام): انا یعسوب المؤ منین ، و المال یعسوب الفجار. (۳۸۷)

امام علی (علیه السلام): من سر کرده مؤ منانم ، و مال سرکرده فاجران .

۳ الامام علی (علیه السلام): ان اعطاء هذا المال قنیة ، و ان امساکه فتنة . (۳۸۸)

امام علی (علیه السلام): انفاق مال دنیا پس انداز است (که برای انفاق کننده می ماند)، و نگاه داشتن آن (و بخل ورزیدن)، اندوه است و گرفتاری .

مال به خودی خود اثر منفی ندارد، بلکه مایه قوام و سامانیابی امور آدمی و زندگانی او است ؛ چیزی که هست انسان با جمع کردن مقداری فراوان از آن ، و دل بستن به آن ، یا خرج کردن در راههای ناشایسته و تباه ، به آن اثر منفی می دهد.

ح - کار و تاءکید بر آن بعنوان منشاء مالك شدن

قرآن :

۱ و ان لیس للانسان الا ما سعی (۳۸۹)

انسان چیزی جز آنچه برای آن تلاش کرده است ندارد.

۲ ... للرجال نصیب مما اکتسبوا، و للنساء نصیب مما اکتسبن ... (۳۹۰)

... مردان را از کار و کوشش خویش بهره ای است ، و زنان را از کار و کوشش خویش بهره ای ...

حدیث :

۱ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: کلوا من کد ایدیکم . (۳۹۱)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: از دسترنج خود بخورید.

۲ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم» - سئل النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: ای کسب الرجل اءطیب ؟ قال : عمل الرجل بیده و کل بیع مبرور. (۳۹۲)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» - از پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» پرسیدند که کدام کسب مرد پاکیزه تر است ؟ فرمود: «کار کردن مرد با دست خود، و هر خرید و فروش مشروع .»

۳ الامام علی (علیه السلام) - فیما کلم به عبدالله بن زمعة ، و هو من من شیعته ، و ذلك انه قدم علیه فی خلافته یطلب منه مالا: ان هذا المال لیس لی ولالك ، و انما هو فی ء للمسلمین و جلب اءسیافهم ، فان شرکتهم فی حربهم کان لك مثل حظهم ، و الا فجناه ایدیهم لا تکون لغیر اءفواههم . (۳۹۳)

امام علی (علیه السلام) - از سخنان امام به عبدالله بن زمعة که از شیعیان بود، و در زمان خلافت امام نزد او آمد و مالی خواست : این مال نه از آن من است نه از آن تو، بلکه غنیمتی است متعلق به مسلمانان ، که در کارزار به دست آورده اند، تو اگر در جنگ با ایشان شرکت داشته ای سهمی همچون

آنان خواهی داشت ؛ وگرنه آنچه دستهای آنان چیده است به دهانهای دیگران نخواهد رسید.

٤ الامام الباقر (علیه السلام) - قال راوی الحدیث : ساءلته عن الرجل یتقبل العمل فلا یعمل فیه و یدفعه الی آخر، یربح فیه ؟ قال : لا. (٣٩٤)

امام باقر (علیه السلام) - راوی حدیث گوید: از آن امام در این باره پرسیدم که کسی انجام دادن کاری را متعهد می شود لیکن خودش کاری انجام نمی دهد و آن را به دیگری واگذار می کند، آیا حق سود بردن از این راه دارد؟ فرمود: «نه».

٥ الامام الباقر (علیه السلام)، او الامام الصادق (علیه السلام) - محمد بن مسلم ، عن احدهما، قال : ساءلته عن الرجل الخیاط یتقبل العمل فیقطعه و یعطیه من یخیطه و یستفضل ، قال : لا باس ، قد عمل فیه . (٣٩٥)

امام باقر (علیه السلام) یا امام صادق (علیه السلام) - محمد بن مسلم گوید، از یکی از دو امام پرسیدم : خیاطی کار دوختن لباسی را می پذیرد و پس از بریدن پارچه دوختن آن را به دیگری وامی گذارد، و پولی به دست می آورد؟ فرمود عیبی ندارد، چون کاری در آن کرده است .

٦ الامام الباقر (علیه السلام)، او الصادق (علیه السلام) - عن محمد بن مسلم ، انه سئل عن الرجل یتقبل بالعمل فلا یعمل فیه و یدفعه الی آخر، فیربح فیه ؟ قال : لا، الا ان یکون قد عمل فیه شیئا. (٣٩٦)

امام باقر (علیه السلام) یا امام صادق (علیه السلام) - محمد بن مسلم گوید، پرسیدند: مردی کاری قبول می کند و آن را - بی آنکه خود کاری انجام داده باشد - به دیگری می سپارد، آیا حق دارد از این کار سودی ببرد؟ فرمود: «نه ، مگر اینکه قسمتی از آن کار را انجام داده باشد».

بنگرید!

این احادیث - آشکارا - ما را به اصلی شالوده دار در «نگرش اسلامی» هدایت می کند؛ یعنی ارزش واقعی مربوط به کار و تلاش است و اءن لیس للانسان الا ما سعی - انسان چیزی جز آنچه برای آن تلاش کرده است ندارد)، و ارزش مال از تلاشی که برای کسب آن صورت گرفته است حاصل می شود؛ و بدینگونه دو نظام «تشریعی» و «تکوینی» با یکدیگر هماهنگ می شوند، زیرا که در نظام تکوینی نیز وضع انسان همینگونه است و کوشش و تحمل رنج لازم است ، امام جعفر صادق (علیه السلام) در این خصوص می فرماید: ... و خلق له الوبر لکسوته ، فکلف ندفه و غزله و نسجه ، خلق له الشجر، فکلف غرسها و سقیها و القیام علیها... و ترك علیه فی کل شی ء من الاشیاء موضع عمل و حرکة ، لما فی ذلك من الصلاح ... و جعل الخبز متعدرا - لا ینال الا بالحیلة و الحرکة - لیکون للانسان فی ذلك شغل یکفه عما یخرجه الیه الفراغ من الاشر و العبث (٣٩٧) - پشم برای پوشش آدمی آفریده شد، لیکن زدن و رشتن و بافتن آن به عهده خود او گذاشته شد. درخت برای انسان آفریده شد، لیکن نشاندن و آبیاری کردن و رسیدن به آن وظیفه خود او قرار داده شده ... در هر چیزی که بنگری جایی برای کار و تلاش آدمی باقی ماند، که صلاح انسان در همین (کار و تلاش) بود (نه بیکاری و مفتخواری)...

«دست یافتن به نان نیز دشوار شد، که جز با چاره گری (کشت و درو و با ابزار و وسایل) و تلاش به دست نمی آید. و حکمت اینها همه آن است که انسان شغلی و سرگرمیی داشته باشد، تا او را از سبکسری و بیهودگی حاصل از بیکاری بیرون آورد.»

و این اصل - که مال را محصول کار و کوشش آدمی می داند - اگر چنانکه باید و شاید مراعات شود،

ریشه همه گونه نظامهای مختلف بهره کشی را خشك می کند. بنابرهمین اصل ، ربح و سود نیز باید با کار و کوشش - بدانگونه که در حدیث دیدیم - به دست آید.

و همه این تعالیم دینی ، با نظامهای تکاثری و ارزشهای حاکم بر آنها در تضاد است ، چه مال در این نظامها - بیشتر - از مال به دست می آید نه از سعی و کوشش . و همین امر سبب اصلی رواج یافتن ظلم اقتصادی در اجتماعات بشری است . آری ، ثروتهای شگفت انگیزی که در تصرف متکاثران است ، نتیجه تلاشها و دسترنجهای ایشان - یا پسران و دختران غرق در ناز و نعمت و فارغ از هر کوشش و تلاش ایشان - نیست بلکه نتیجه رنج و زحمت مزدوران و کارگران و روستاییان مستضعفی است که مورد بهره برداری قرار گرفته اند و خونشان مکیده شده است ، پس این اموال و امکانات گسترده - اغلب - با غصب حقوق به دست آمده است .

بر اساس احادیث یاد شده - و آیات قرآنی مشتمل بر همین مضامین - تکلیف این مالها و سودهای چندین برابر که با یك «تلفن» - و همانند آن - به دست می آید نیز روشن می شود، زیرا که جریان سودهای متراکم و دخلهای آنچنانی چیزی نیست که اسلام آن را - با توجه به همه تعالیم اسلامی که اشکال گوناگون ستم و تعدی را طرد می کند - تصویب کند.

ط. حفظ اموال عمومی و بیت المال و تاءکید قاطع بر آن

قرآن :

۱. ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اءهلها... (۳۹۸)

خدا به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبان آنها باز گردانید...

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام) - من کتاب له الی عماله : ادقوا اقلامکم ، و قاربوا بین سطورکم ، و اءخذفوا من فضولکم ، و اقصدوا قصد المعانی ، و ایاکم و الاکثار، فان اموال المسلمین لا تحتمل الا ضرار. (۳۹۹)

امام علی (علیه السلام) - از نامه ای از آن امام به کارگزاران و کارمندان حکومتی : قلمهای خود را نازك سر کنید، از فاصله میان سطرها بکاهید، چیزهای زیادی را بیندازید، کوتاهترین مضامین را به کار برید، و از زیاده روی بپرهیزید، زیرا که اموال مسلمانان نمی تواند زیان بیند.

در نامه های آن امام به کارگزارانش از اینگونه آموزشها و دستورها فراوان دیده می شود؛ به «نهج البلاغه»، بخش نوشته و نامه ها مراجعه کنید. قاعده «لا ضرر» و احادیث آن نیز اموال عمومی را بخوبی شامل می شود.

۲. الامام علی (علیه السلام) - دخل علیه عمروبن العاص لیلة ، و هو فی بیت المال ، فطفی السراج و جلس فی ضوء القمر، و لم یستحل ان یجلس فی الضوء من غیر استحقاق . (٤۰۰)

امام علی (علیه السلام) - شبی عمرو عاص بر او که در بیت المال بود وارد شد، امام چراغ را خاموش کرد و در نور ماه نشست ، و روا نداشت که بی جهت از چراغ بیت المال استفاده کند.

ی - اعتدال در طلب مال و انگیختن بر آن

حدیث :

۱. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم» - فیما رواه الامام الباقر، مما قاله فی حجة الوداع : اءلا! ان الروح الامین نفث فی روعی ، انه لا تموت نفس حتی تستکمل رزقها: فاتقوا الله عزوجل و اجملوا فی الطلب . و لا یحملنکم استبطاء شی ء من الرزق ان تطلبوه بشی ء من معصیة الله ، فان الله - تبارك و تعالی - قسم الارزاق بین خلقه حلالا و لم یقسمها حراما؛ فمن اتقی الله عزوجل و صبر، اءتاه الله برزقه من حله ، و من هتك حجاب الستر و عجل فاءخذه من غیر حله ، قص به من رزقه الحلال ، و حوسب علیه یوم القیامة . (٤٠١)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» - به روایت امام باقر (علیه السلام)، از سخنان پیامبر اکرم در «حجة الوداع» (آخرین حج پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»): توجه کنید! فرشته امین وحی مرا آگاه کرده است که هیچ کس پیش از آنکه روزی خود را - تمام و کمال - مصرف کند از دنیا نخواهد رفت ؛ پس ، از خدای بزرگ بترسید و در مال و روزی اعتدال را رعایت کنید (و همه وقت خود را صرف آن نکنید)، و مبادا دیر شدن وصول روزی شما را بر آن دارد که از راهی که در آن اندکی معصیت باشد طلب کنید، که خداوند متعال روزی را میان بندگان خود به صورت حلال تقسیم کرده است نه حرام ؛ پس هر کس از خدا بترسد و شکیبا باشد، خدا روزی او را از راه حلال به او خواهد رساند، و هر کس بی حیایی کند و شتاب ورزد و آن را از غیر حلال به دست آورد، هم از روزی حلال او کاسته خواهد شد، و هم روز قیامت حساب آن را باید پس بدهد.

۲. الامام علی (علیه السلام): واعلم یقینا انك لن تبلغ املك ، و لن تعدو اءجلك ، و انك فی سبیل من کان قبلك ، فخفض فی الطلب ، و اءجمل فی المکتسب ... و ایاك ان توجف بك مطایا الطمع فتوردك مناهل الهلکة . (٤٠٢)

امام علی (علیه السلام): از روی یقین بدان که تو به آنچه آروز داری نخواهی رسید، و از اجلت بیشتر نخواهی ماند، و در پی کسانی روانی که پیش از تو بودند؛ پس در کسب سختگیر مباش و در داد و ستد میانه روی کن ... و مبادا مرکبهای آز و طمع تو را به سرعت پیش ببرند و به آبشخورهای هلاکت در اندازند.

۳. الامام الصادق (علیه السلام): الرزق مقسوم علی ضربین : اءحدهما و اصل الی صاحبه و ان لم یطلبه ، و الاخر معلق بطلبه ، فالذی قسم للعبد علی کل حال آتیه و ان لم یسع له ، و الذی قسم له بالسعی فینبغی ان یلتمسه من وجوهه ، و هو ما احله الله له دون غیره ، فان طلبه من جهة الحرام فوجده حسب علیه برزقه و حوسب به . (٤٠٣)

امام صادق (علیه السلام): روزی به دو قسمت تقسیم شده است : یکی از آنها به صاحبش می رسد هر چند آن را طلب نکرده باشد، و دیگری وابسته به طلب و کوشش او است . پس آنچه قسمت بنده است به هر حال به او خواهد رسید، حتی اگر تلاشی هم برای دست یافتن به آن نکند. و آنچه بسته به کوشش اوست ، باید از راههای آن بجوید، یعنی راهی که خدا برای او حلال کرده است نه جز آن . پس اگر آن را از راه حرام جستجو کند و به دست آورد، بعنوان روزی مقدر او محسوب می شود، و باید حساب آن را پس بدهد.

٤. الامام الصادق (علیه السلام): لو کان العبد فی جحر لاءتاه الله برزقه ، فاءجملوا فی الطلب . (٤٠٤)

امام صادق (علیه السلام): اگر بنده در سوراخ حشره ای هم باشد، خدا روزی (مقدر شده) او را می دهد، پس در طلب روزی به اندازه بکوشید.

۵. الامام الصادق (علیه السلام): ان الله عزوجل ، خلق الخلق و خلق معهم اءرزاقهم حلالا طیبا، فمن تناول شیئا منها حراما قص به من ذلك الحلال . (٤٠٥)

امام صادق (علیه السلام): خدای بزرگ آفریدگان را آفرید، و برای آنان روزی حلال پاکیزه نیز آفرید، پس هر کس چیزی از آن را از حرام به دست آورد و مصرف کند، از قسمت حلال روزی او کاسته خواهد شد.

آگاهی

این درست نیست که به احادیث یاد شده و همانندهای آنها نظر «عقایدی» یا «اخلاقی» محض داشته باشیم ، یعنی بگوییم که مقصود از آنها آگاهسازی مردم درباره مسائل اعتقادی و چیزهایی است که به تقدیر مربوط می شود، یا اینکه هدف تنها تقویت اصل اخلاقی است درباره عفت نفس و استغنای آن و پرهیز کردن از حرص و طمع ، نه ، بلکه در اینگونه احادیث یك هدف اقتصادی مهم و سازنده نیز وجود دارد. چون کسانی که قدرت تلاش کردن برای به دست آوردن مال - حتی مقدار فراوان - دارند، و در کسب در آمد از مهارت و استعداد کافی برخوردارند، اگر از مقدار فراوان دست بردارند، و به آنچه برای معیشتی پاك و سالم کافی است بسنده کنند، - بطمع بقیه اموال و ارزاق و ضروریات معیشتی به دیگران می رسد، بخصوص به آن دسته از مردمان ناتوانی که آن اندازه توان تلاش و کوشش ندارند و از آن مهارت و استعداد برخوردار نیستند. بنابراین اسلام ، در همه تعلیمهای خود، به تقویت اساس عدل و انصاف و از میان بردن فقر و محرومیت - بلکه جلوگیری از پیدایش این دو پدیده و تداوم یابی فقر و ناکامی در میان توده های مردم - توجه دارد.

یا - از راه «حلال»، «مال بسیار» جمع نمی شود.

حدیث :

۱. الامام الباقر (علیه السلام):... لیس من شیعتنا من له مئة اءلف ، و لا خمسون اءلفا، و لا اءربعون اءلفا، و لو شئت ان اقول : ثلاثون اءلفا لقلت . و ما جمع رجل قط عشرة الاف من حلها. (٤٠٦)

امام باقر (علیه السلام):... کسی که صدهزار، نه ، پنجاه هزار، نه ، بلکه چهل هزار (درهم) دارد از شیعیان ما نیست ، و اگر بخواهیم بگویم ، سی هزار (درهم)، می گویم . و هرگز کسی ده هزار (درهم) از حلال نداشته است .

۲. الامام الصادق (علیه السلام): المال اءربعة آلاف ، و اثنا عشر اءلف درهم کنز، و لم یجتمع عشرون اءلفا من حلال ... (٤٠٧)

امام صادق (علیه السلام): مال چهار هزار (درهم) است . دوازده هزار درهم گنج است ، و بیست هزار (درهم) از حلال جمع شدنی نیست .

احتیاط

بنابراین تعلیماتی که از ائمه طاهرین (علیه السلام) به مال رسیده ، شایسته بلکه مهم است که به

«مال فراوان» به چشم «احتیاط» - یعنی شك كردن در حلال و مشروع بودن آن - نگاه كنیم ، و با آن همچون اشخاص محتاط برخورد داشته باشیم . آری ، این حدیثهای مهم كه سلامت اجتماع را می سازد، بر آن دلالت دارد كه جوهر تعالیم امامان (علیه السلام) و روح آنها، محكوم كردن مال فراوان و طرد متكاثران و تنعم گرایان است نه توجه كردن به ایشان ، و با آنان و روحیاتشان دمخور شدن ، تا چه رسد به درست دانستن كارها و مالهای ایشان . (٤٠٨) و این چیزی جز جوهر تعلیمات قرآن و روح آنها نیست .

پس در اسلام زیاده طلبی در مال و فخر فروشی به دارایی وجود ندارد.

و آشكار است كه مقادیر یاد شده در احادیث ، بر حسب هر زمان و هر شهر ارزیابی می شود، و با واحد پول رایج آن زمان تعیین می گردد، به شرط آنكه به آن اندازه نرسد كه در عرف هر محیط و هر زمان عنوان «مال فراوان» (مال كثیر) پیدا كند، چون چنین مالی از حلال به دست نمی آید. و در اسلام قداست و حرمت ، تنها به «مال حلال» تعلق دارد.

یب - تعریف مال

حدیث :

١. الامام الباقر (علیه السلام): هی (الدنانیر و الدراهم) خواتیم الله فی اءرضه ، جعلها الله مصحة لخلقه ؛ و بها تستقیم شؤ ونهم و مطالبهم ... (٤٠٩)

امام باقر (علیه السلام):... دینارها و درهمها خاتمها (مهرها، سكه ها)ی خدایند در زمین ، كه آنها را وسیله سامانیابی امور بندگان خود قرار داده است ، و بوسیله آنها گذران امور آنان میسر می گردد.

خوانندگان از آنچه پیش از این گذشت و آنچه خواهد آمد، با «تعریف مال در اسلام» آشنا می شوند. ما تعریف مال را در فصل بیست و چهارم از این باب آورده ایم ، (٤١٠) می توانید به آنجا رجوع كنید.

دو تذییل مهم

١. منحرف كردن مال از مواضع حقیقی آن

قرآن :

١. لتبلون فی اءموالكم و اءنفسكم ... (٤١١)

هم با مال و هم با جان خود آزمایش خواهید شد...

حدیث :

١. الامام علی (علیه السلام): الا! و ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف ... (٤١٢)

امام علی (علیه السلام): توجه كنید! مصرف كردن مال در موارد نادرست ، تبذیر است و اسراف ...

٢. الامام السجاد (علیه السلام):... و اءما حق المال ، فان لا تاءخذه الا من حله ، و لا تنفقه الا فی حله ، و لا تحرفه عن مواضعه ، و لا تصرفه عن حقائقه ، و لا تجعله اذا كان من الله الا الیه ، و سببا الی الله

. (٤١٣)

امام سجاد (علیه السلام):... حق مال ، آن است که جز از راه حلال به دست نیاوری ، و جز در راه حلال خرج نکنی ، و آن را از جایگاههای خود منحرف نسازی و از وضع حقیقی (مصرفهای درست آن)، دور نداری ؛ و چون از خدا باشد، جز در راه خدا و قرب به خدا به کار نبری .

۳. الامام الصادق (علیه السلام): و راءیت الرجل ینفق المال فی غیر طاعة الله ، فلا ینهی و لا یؤ خذ علی یدیه . (٤١٤)

امام صادق (علیه السلام) - در بیان احوال روزگاران فساد و تباهی ، و دور شدن مردم از اسلام و عمل به احکام اسلام :... و می نگری که مردی مال را در غیر طاعت خدا مصرف می کند، و کسی به نهی کردن او نمی پردازد و دست او را نمی گیرد.

۲. حرمت اموال اقلیتها

آیاتی در قرآن کریم ، که از ستمگری و غصب و دزدی و تعدی نهی می کند، یا به حفظ عهد و پیمان امر می کند، و امثال این آیات - آشکارا - شامل این موضوع نیز می شود.

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام) - مما کتبه الی عماله علی الخراج :... و لا تبیعن للناس فی الخراج کسوة شتاء و لا صیف ، و لا دابة یعتملون علیها؛ و لا عبدا، و لا تضربن احدا سوطا لمکان درهم ، و لا تمسن مال اءحد من الناس - مصل و لا معاهد - الا اءن تجدوا فرسا اءو سلاحا یعدی به علی اءهل الاسلام ... (٤١٥)

امام علی (علیه السلام) - در نامه ای به کارگزاران حکومت درباره خراج و مالیات : برای گرفتن خراج مردمان ، لباس زمستانی و تابستانی ایشان را مفروشید؛ و نه چارپایی را که با آن کار می کنند؛ و نه بنده ای را که در اختیار دارند؛ و برای درهمی کسی را تازیانه مزنید؛ و به مال هیچ یك از مردم - چه مسلمان ، چه اقلیت - دست مبرید، مگر اینکه اسب یا سلاحی باشد که در جنگ با مسلمانان به کار می رود...

۲. الامام الصادق (علیه السلام): محمد بن مسلم قال : ساءلته عن الشراء فی اءرض الیهودی و النصرانی ؟ فقال : لیس به باءس ... و ما به باءس لو اشتریت منها شیئا. و اءیما قوم اءحیوا شیئا من الارض فعمروه ، فهم اءحق به ، و هو لهم . (٤١٦)

امام صادق (علیه السلام): محمد بن مسلم گوید، درباره خرید در زمین یهودی و نصرانی پرسیدم ، فرمود: «عیبی ندارد... نیز عیبی ندارد که چیزی از آن بخری . هر قومی که زمینی را احیا و آباد کرده باشند، بیشتر درباره آن حق دارند، و زمین احیا شده متعلق به ایشان خواهد بود».

نگاهی به سراسر فصل

۱. حرمت مال و تأکید بر آن :

پیشتر گفتیم که مال برای کالبد اجتماع همچون خون است برای کالبد فرد. بنابراین تراکم مال در نزد مشتی از مردم ، با جریان عمومی خون (که در نتیجه آن جسد اجتماع زنده می ماند و از حیات توده

مردم پاسداری می شود) در تضاد است .

پس حرمت مال - که تعلیمات اسلامی درباره آن به صراحت تاءکید کرده است - به سبب خصوصیت قوامی آن است ، یعنی همچون خون برای جسد. به همین جهت تعبیرهایی که در احادیث وارد شده است ، مانند سخن پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم»: «حرمة ماله کحرمة دمه (٤١٧) حرمت مال مؤ من همچون حرمت خون او است»، و گفته امام علی (علیه السلام): ان اءموال المسلمین لا تحتمل الا ضرار (٤١٨) اموال مسلمانان تاب تحمل ضرر ندارد، همه توجه به این هدف مطلوب از مال دارد، که همان قوام بودن آن است برای مردم ، و همچون خون روان بودن در سراسر جسد توده ها که به هر یاخته ای از یاخته های آن برسد، با نظارتی عادلانه و دقیق ؛ و حال آنکه جریان تکاثری مال چیزی جز یك جریان سرطانی نیست که هیچ تعادل و قوامی ندارد، از سویی در مالکیت و مقدار آن افراط می کند و از سویی دیگر در مصرف کردن و استهلاك ، و در نتیجه یك عضو متورم می شود، و دیگر اعضا گرفتار کمخونی و لاغری می شوند و در شرف مرگ قرار می گیرند.

بخش بزرگی از احکام مالی در اسلام این جهت ، یعنی نبرد با حرکت تکاثری مال را هدف قرار داده است . حرام بودن اسراف و تبذیر، حرام بودن تباه کردن مال و خوردن آن به باطل و ربا و گنج ساختن از مال و غصب اموال و کم فروشی و ظلم اقتصادی و احتکار و اجحاف در نرخگذاری و امثال این احکام ، به علل و حکمتهایی تشریع شده که از مهمترین آنها پایان دادن به گردش سرطانی مال در جسد اجتماع و محدود کردن سود است ، چه آن کس که از خریدار سود فراوان می برد، در واقع خون او را مکیده است که قوام و دوام حیات او به آن وابسته است . به همین جهت است که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: ربح المؤ من علی المؤ من ربا، الا ان یشتری باءکثر من مئة درهم ، فاربح علیه قوت یومك ، اءو یشتریه للتجارة فاربحوا علیهم وارفقوابهم (٤١٩) سودی که مؤ من از مؤ من دیگر ببرد رباست ، مگر اینکه از خریدار صد درهم کالا به اندازه خوراك یك روز خود سود ببرد، یا خریدار، کالا را برای تجارت بخرد، در این صورت سود ببرید، لیکن با ارفاق و ملاحظه».

آری ، روا نیست که مال در جیب طاغوتیان اقتصادی و حلقوم آنان ریخته شود که - بنابر حدیث -: «شکمهای آنان هیچگاه سیر نمی شود». (٤٢٠)

مالها خونهای مردم و قوام زندگی ایشان است ، پس روا نیست که دستاویزی برای طغیان و استکبار اقتصادی شود، و بسیاری از مسلمانان را گرفتار زندگیی مشقت بار و آمیخته به بدبختی و غیراسلامی سازد، و به صورت وسیله ای برای کامرانیهای ثروتمندان در آید (المال مادة الشهوات (٤٢١) - مال مایه شهوتها و شهوترانیهاست). و آشکار است که مقصود از آن مال که مایه و ماده شهوتها شود، آن اندازه نیست که زیستن یك فرد در حد کفاف و قوام وابسته به آن است ، یا اموالی که حیات اجتماع به آن بستگی دارد، بلکه آن مال فراوانی است که در نزد متکاثران یافت می شود.

از آنچه شرح دادیم به این نتیجه می رسیم که «حرمت مال در اسلام»، نه هدفی ذاتی بلکه هدفی وسیله ای است ، و تا زمانی ثابت است که سبب زندگی مردم و قوام آن باشد، نه سبب نابودی اجتماع و بیچارگی توده ها. با توجه به این امر، حرمت مال در اسلام ، به هیچ وجه ، ابزار دفاعی متکاثران و طرفداران ایشان نمی تواند باشد، تا بدان وسیله کارهای آنان را مشروع جلوه دهند، یعنی ثروت اندوزی ، افزون طلبی و سپردن پس اندازها و مالهای کلان در بانکها، و هر چه از اینجا و آنجا برخلاف شریعت گرد آورده اند، بلکه عکس این خواهد بود... و اسلام که درباره حرمت مال تاءکید کرده و به دفاع از آن پرداخته است ، به همین جهت مشاهده می کنیم که ، در تعلیمات حدیثی ، ثروتمندان بعنوان «هالکان» و «مردگان» و «اشرار امت» توصیف شده اند، زیرا آنان مالی را از صورت اصلی و قوامی به صورت غیر اصلی و مهلك آن در می آورند.

از اینجا بر ما معلوم می شود که مقیاسهای اساسی برای ارزش و حرمت مال در «نظام اسلامی» و «نظام تکاثری» ضد یکدیگر است : در نظام اسلامی انسان مقیاس است ، و مال تا زمانی محترم شمرده می شود که در خدمت انسان باشد (و به تبع در خدمت جامعه انسانی و اسلام). و در نظام تکاثری مال مقیاس است ، و انسان تا زمانی محترم و دارای ارزش محسوب می شود که یا خود مالدار و توانگر باشد، یا در خدمت صاحبان مال و در معرض بهره برداری و اسارت اقتصادی آنان قرار گرفته باشد.

تذبیل : احتیاط در جمع آوری اموال و مصرف آنها

احتیاط در اموال مقتضی آن است که مال در غیر موضع قوامی خود مصرف نشود، و مقدار فراوانی از آن - چنانکه اشاره شد - در نزدیك یك تن یا گروهی گرد نیاید، تا اینکه امر مال با حدگذاری الاهی آن سازگار باشد، و از آن خارج نشود و به ضد آن نرسد، و به تعبیر امام سجاد (علیه السلام) - چنانکه بیان آن خواهد آمد - از موضع خود انحراف نیابد و از وضع حقیقی (و بهره وری درست از) آن دور نیفتد. بنابراین ، کجا می تواند احتیاط شرعی در اموال ، در نزد متشرعان محتاط، با درست شمردن تراکم مال در نزد طاغوتهای مالی ، یا با چشمپوشی از آن و تجاهل نسبت به آن - به اسم اینکه آنان مالکند - سازگار باشد، کجا؟

و چون در تعلیمات حدیثی ژرف می نگریم می بینیم که - بر وفق تعلیمات قرآنی - به ارزش مال بعنوان امانتی الاهی اشاره کرده است ، که خدا آن را قوام معیشت مردم و سامان دهنده زندگی و نیازهای ایشان قرار داده است ، و به همین جهت آن تعلیمات - آشکارا - از تاءکیدهای آینده سخن گفته اند:

(١) - تأکید بر نگاهداری اموال از تلف گشتن و ضایع شدن .

(٢) - تأکید بر سود بردن و استفاده سالم اقتصادی از مال و دوری جستن از اسراف و تبذیر و مصرف کردن بیش از اندازه لازم و مصرف کردن تجملی .

(٣) - تأکید بر بخشیدن و انفاق مال به صورتهای گوناگون .

(٤) - تأکید بر اینکه سهم فقیران در اموال ثروتمندان است .

(٥) - تأکید بر مراعات جهات شرعی در کسب اموال .

٢ - جلوگیری از تسلط ثروتمندان بر اموال :

اینکه مال در دست عده ای انحصاری شود امری است که به نص قرآن کریم و احادیث شریف مردود است . و تکاثر مالی (و سرمایه داری) - چنانکه واضح است - چیزی جز این نیست که اموال در میان مشتی ثروتمند بگردد و در انحصار آید. و این امری است که در اسلام نمی توان - به هیچ نامی اگر چه ظاهر الصلاح - گرایشی به آن نشان داد، تا توانگران بتوانند خود را زیر پوشش آن نام جای دهند و کار خود را مشروع جلوه گر سازند.

٣ - برخی از مظاهر منفی مال :

تعبیرها و آموزشهای قرآنی و حدیثی مذکور در این فصل ، ما را به این حقیقت رهنمونی می کند که مال ، به همانگونه که امدادی از امدادهای الاهی است ، و مایه سامانیابی اجتماع است ، و وسیله ای است برای تحقق یافتن مصالح عمومی ، و افزاری برای انجام دادن تکالیف فردی ، و پشتوانه ای برای

گسترش کارهای نیك و شایسته ، و عاملی برای نشر قوانین حق ، و یاوری برای پخش معارف و علوم و رسیدن به اختراعات مفید، به همانگونه هم می تواند عاملی منفی باشد برای پیدایش پوچی و رفاه زدگی و خود بزرگ بینی ، و افکندن انسان در مهلکه های گوناگون ، هنگامی که حدود خدایی در آن رعایت نگردد، و قوانین و احکام دینی جریان پیدا نکند، و حقوق مردمان بوسیله آن ادا نشود، و بر وفق مصالح عامه مردم مصرف نگردد.

و در این باب یازدهم ، خواننده گرامی از این امر آگاه خواهد شد که مال ، در صورتی که از وسیله بودن خارج شود و خود، «هدف» گردد، و دارنده را به زراندوزی و روی هم گذاری و احتکار و بهره کشی ناروا از مردمان و دیگر کارهای ستمگرانه برانگیزد، از بزرگترین عوامل بدبختی و سقوط فردی و اجتماعی خواهد شد. برای توضیح بیشتر می گوییم :

خداوند متعال ، زمین را قرارگاه بزرگ و آرامی برای آدمی قرار داده است تا در آن زندگی کند، و در پهنه های آن به آمد و شد بپردازد، و از نعمتهای آن بهره مند شود، و استعدادهای خود را آشکار سازد. بنابراین همه زمین ، با همه آنچه از نعمت و موهبت در آن است ، برای انسان آماده شده است تا با فکر سالم و با نشاط و تلاش مشروع و پیوسته خود از آنها بهره برداری کند. مال ، با این نگرش ، پدیده ای مثبت است که باید برای جلوگیری از تنگدستی و تاءمین نیازمندیهای انسان به کار گرفته شود، نه پدیده ای زیانبخش و زیان آور.

در واقع نیز موضوع به همینگونه است ، چون مال و منابع آن در دو نظام تکوینی و تشریعی ، چیزی است مثبت و سودمند، و برای انسان و جامعه انسانی آثاری حیاتی و مهم دارد، و از امدادهای الاهی برای انسان به شمار می رود، تا بوسیله آن نیازهای خود را برطرف سازد؛ لیکن همین انسان مال را از موضع مثبت و سودمند خود خارج می کند و در مواضع منفی و منحرف به کار می برد، و عاملی مثبت را به عاملی منفی و دارای زیانهای خردکننده بدل می سازد. (٤٢٢) بیرون آوردن مال از موضع مثبت آن - که به دست انسان صورت می گیرد - راههایی گوناگون دارد که این چهار تا از جمله آنهاست :

١ - کمیت مالکیت .

٢ - کیفیت مالکیت .

٣ - کمیت مصرف .

٤ - کیفیت مصرف .

(١) - کمیت مالکیت :

مالك شدن مقدار بسیار زیادی از مال ، چیزی است که مال را از مدار خود خارج می کند، و آنچه را که عامل مثبتی برای تاءمین نیازمندیهای مردم و زندگی است ، به عاملی منفی و فسادآور و طغیان آفرین مبدل می سازد.

(٢) - کیفیت مالکیت :

چگونگی مالکیت نیز از عوامل دور شدن مال از حقیقت خود و تبدیل یافتن آن به عاملی منفی است ، چه مال برای آن آفریده شده است تا به شکلی صحیح و محدود - حتی از لحاظ کیفیت مالك شدن - در اختیار افراد قرار گیرد. پس هنگامی که از راههای نادرست ، همچون بهره کشی از رنجبران و کمفروشی و کاستن از حقوقی که باید به دیگران پرداخته شود و احتکار و اجحاف در نرخگذاری و

گرفتن دستمزدهای کلان برای برخی کارها (از جمله پاره ای از اعمال تخصصی و پزشکی و مهندسی ...) به دست آید، دیگر در مجاری مثبت و معین جریان نخواهد یافت .

پاورقی ها:

۳۷٤- «سوره بقره» (۲): ۲۱۵.

۳۷۵- «مجمع البیان» ۱ / ۳۱۰.

۳۷٦- «سوره نازعات» (۷۹): ۳۷ - ۳۹.

۳۷۷- «سوره قلم» (٦۸): ۱۲.

۳۷۸- «سوره همزه» (۱۰٤): ۱-۲.

۳۷۹- «نهج البلاغه» / ۱۱۱۳؛ «عبده» ۳ / ۱٤٦.

۳۸۰- «غررالحکم» / ۳۳.

۳۸۱- «سوره انفال» (۸): ۳٦.

۳۸۲- «سوره بقره» (۲): ۲٦٤.

۳۸۳- «خصال» ۱ / ۱٦٤.

۳۸٤- در این باره بژرفی بنگرید به نظر آقا علی حکیم « (بدائع الحکم» / ۲۷۸، چاپ سنگی)؛ نظر علامه رفیعی قزوینی « (مجموعه رسائل و مقالات فلسفی» / ۸۳، چاپ تهران ، انتشارات الزهرا)؛ نظر علامه طباطبایی « (المیزان» ۵ / ۲۸۲-۲۸۳، چاپ بیروت)؛ نظر شیخ محمد تقی آملی « (درر الفوائد»، حاشیه بر «شرح منظومه سبزواری» ۲ / ٤٦۰، چاپ تهران ، مرکز نشر کتاب)؛ و نظر آقا میرزا احمد آشتیانی « (لوامع الحقائق فی اصول العقائد» / ۳۹-٤٤، نیز «میزان المطالب» / ۳۷۱-۳۷۲، چاپ چهارم ، قم ، «مؤ سسه در راه حق»).

۳۸۵- فصل ٤۲، از باب ۱ (جلد اول).

۳۸٦- فصل ٤۷؛ از باب ۱ (جلد اول).

۳۸۷- «نهج البلاغه» / ۱۲۳٦؛ «عبده» ۳ / ۲۲۹.

۳۸۸- «غررالحکم» / ۱۰۱.

۳۸۹- «سوره نجم» (۵۳): ۳۹.

۳۹۰- «سوره نسا» (٤): ۳۲؛ «مجمع البیان» ۳ / ٤۰.

۳۹۱- «بحار» ٦٦ / ۳۱٤.

۳۹۲- «مجمع البیان» ۲ / ۳۸۰.

۳۹۳- «نهج البلاغه» / ۷۲۸؛ «عبده» ۲ / ۲۵۳.

۳۹٤- «وسائل» ۱۳ / ۲٦٦.

۳۹۵- «وسائل» ۱۳ / ۲٦۵-۲٦٦.

۳۹٦- «وسائل» ۱۳ / ۲٦۵-۲٦٦.

۳۹۷- «بحار» ۳ / ۸٦-۸۷، از کتاب «توحید مفضل».

۳۹۸- «سوره نسا» (٤): ۵۸.

۳۹۹- «مستدرك نهج البلاغه» /۱۱۱.

٤۰۰- «مناقب» ۲/۱۱۰، از چاپ قم .

٤۰۱- «کافی» ۵/۸۰.

٤۰۲- «نهج البلاغه» /۹۲۹، «عبده» ۳/۵٦ - ۵۷.

٤۰۳- «وسائل» ۱۲/۲۹.

٤۰٤- «کافی» ۵/۸۱.

٤۰۵- «کافی» ۵/۸۱.

٤۰٦- «بحار» ۷۲/٦٦، از کتاب «سرائر» ابن ادریس حلی .

٤۰۷- «تحف العقول» /۲۷۹، نیز

٤۰۸- تجربه نیز این سخن معصوم (علیه السلام) را تاءیید می کند؛ چنانکه یکی از مقامات قضایی بالای کشور، بصراحت اعلام داشت که به هنگام رسیدگی به پرونده های اغنیا و توانگران متکاثر، به این نتیجه نمی رسد که این مالها و ثروتها از راه حلال و شرعی از آن آنان شده باشد: (خطبه نماز جمعه تهران ، ۱۵ ماه صفر سال ۱٤۰۸ ق ، ۱۷ مرداد سال ۱۳٦٦ ش). و این سخن می تواند حجت و دلیل باشد، زیرا گوینده محترم بر مبنای مسئولیت ، پرونده های بسیاری را از نظر گذرانده است . و این شاهدی عملی است بر آنچه در قرآن کریم و احادیث معصومین (علیه السلام) آمده است .

٤۰۹- «امالی» شیخ طوسی ۲/۱۳۳.

٤۱۰- (جلد چهارم).

٤۱۱- «سوره آل عمرا» (۳): ۱۸٦.

٤١٢- «نهج البلاغه» /٣٩٠، «عبده» ٢/١٠.

٤١٣- «تحف العقول» /١٩١.

٤١٤- «كافى» ٨/٣٨.

در این باره به «نگاهی به سراسر فصل» رجوع کنید، در آنجا اشاره ها و آگاهیهایی مهم خواهید دید.

٤١٥- «من لا يحضره الفقيه» ٣/١٥١.

٤١٦- «من لا يحضره الفقيه» ٣/١٥١.

٤١٧- «اختصاص» /٣٣٩.

٤١٨- «مستدرك نهج البلاغه» /١١١.

٤١٩- «كافى» ٥/١٥٤.

٤٢٠- «مكارم الاخلاق» /٥٢٦، از سخنان پیامبر اکرم «صلى الله عليه و آله و سلم».

٤٢١- «نهج البالاغه» /١١١٣؛ «عبده» ٣/١٦٤.

٤٢٢- در پایان این بخش (نگاهی به سراسر فصل)، سخنانی درباره «جایگاه مال» خواهد آمد.

کمیت مصرف

(٣) - کمیت مصرف :

انحراف کمی (مقداری) مصرف نیز از چیزهایی است که مال را از مدار شایسته خود خارج می کند و به موجودیت مالی اجتماع - از راه اسراف در مقدار مصرف ، و خرج کردن فراوان مال برای اموری که جایز نیست - زیان می رساند.

(٤) - کیفیت مصرف :

انحراف کیفی (چگونگی مواد مصرفی و روش) مصرف نیز مال را به عاملی منفی تبدیل می کند، چه آن را از مسیر درست خود منحرف می سازد، و از این راهها که یاد می شود، به ارزشهای اجتماعی و اخلاقی آن زیان می رساند، یعنی اسراف کیفی و تبذیر، و هدر دادن و تلف کردن مال ، و صرف کردن آن برای هدفهای بد و فسادانگیز، و در کارهای زشت و گناهان ، و برای روشن کردن آتش فتنه ها و گرفتاریها، و در راه نبرد با حق و طرفداران حق ، و متهم سازی یا نابود کردن فریاد گران عدالت و مصلحان انقلابی ، و بازداری مردم از راه خدا، و انفاق ریایی (و به منظورهای نادرست)، و مصرف کردن کالاهای تجملی در زمانی که در میان مردم کسانی هستند که ساده ترین نیازمندیها و ارزانترین چیزها و خوراکیها را برای رفع گرسنگی و حفظ حیات خود در اختیار ندارند.

بنابراین - که از تعالیم قرآن و حدیث گرفته شده است - مالی که در مدار الاهی خود جریان دارد، عاملی طغیان و مایه شهوترانی و سبب فتنه و فساد نیست ، بلکه مال - در اندازه کفافی و قوامی خود - از سپاهیان «عقل» و از اسباب عفت و درستکاری و از انگیزه های رشد اخلاقی و شکفتگی عقلی و

ارتقای درجه اجتماعی است ، ولی چون از این حد تجاوز کند و در مدارهای تکاثری قرار گیرد، به سپاهی از سپاهیان «جهل» مبدل می شود، و به صورت سرچشمه شهوتها و منشاء فجورها و گناهکاریها و مبداء فتنه ها و بلاها در می آید. بنابراین ، اصل مال - با وصف یاد شده - از اسباب خودنمایی و «نازیدن» و «فریفته شدن» و «چسبیدن به دنیا» نیست ، بلکه این دوستی مال است که به جمع کردن و انباشتن آن می انجامد و سبب پیدا شدن حالات روحی پست و مهلك می شود؛ (٤٢٣) به همین جهت قرآن کریم به عیبجویی از کسانی می پردازد که مال را بسیار دوست می دارند و پیوسته درصدد خوردن و مصرف کردن بیش از اندازه آنند و تاءکلون التراث اکلا لما و تحبون المال حبا جما، (٤٢٤) یا کسانی که مال را جمع می کنند و پیوسته می شمارند و گمان دارند که این مال سبب جاودانی شدن ایشان می شود الذی جمع مالا و عددة یحسب ان ماله اخلده . (٤٢٥) و امام علی (علیه السلام) نگاه داشتن مال را فتنه می شمارد (٤٢٦) نه اصل مال و به دست آوردن مقدار معتدل از آن را، راههای مشروع ، برای انفاق کردن و به کار خیر پرداختن .

آنچه بیان کردیم ، از آشکارترین دلیلهاست بر اینکه موضع تکاثری و انباشتی مال ، به هیچ وجه موضع الاهی و اسلامی و مشروع آن نیست ، و به همینگونه موضع طبیعی آن نیز نیست ، چه موضع طبیعی مال با موضع تشریعی آن مخالفتی ندارد، چون بدیهی است که این دو موضع در همه امور - و در جریانهای صحیح - تطابق تحریفی و منفی است . و این چیزی است که از شناختن اثر و معلول (یعنی به «برهان انی»، به اصطلاح)، به آن می رسیم . پس مظاهر منفی مال ، از عمل انسان و چگونگی تصرف او در مال و تعدی و طغیان او پدید می آید.

شرحی بر دو حدیث

حدیث اول : در این فصل ، این حدیث را از پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» آوردیم : انما اتخوف علی امتی من بعدی ثلاث خصال : ان یتاولوا القرآن علی غیر تاءویله ، اءو یتبعوا زلة العالم ، او یظهر فیهم المال حتی یطغوا و یبطروا - همانا می ترسم که پس از من سه خصلت (٤٢٧) در میان امت رواج یابد: اینکه قرآن را تاءویل کنند و (به مدد «تاءویل») به معانی دیگری جز معنای خودش برگردانند، یا اینکه از عالمی که اشتباه کند پیروی کنند، یا اینکه مال و دارایی آنان فراوان شود تا تجاوز کار گردند و از بسیاری ناز و نعمت خود را گم کنند». اکنون «فقه الحدیث» (فهم جامع و آگاهانه حدیث ، در ارتباط با دیگر تعالیم اسلامی)، و ما را بدان موظف می دارد که در حدیث و تعبیرهای آن نیك نظر کنیم ، تا مفاهیم و تعالیم ژرف آن را دریابیم ، بویژه آنچه به جنبه های منفی مال از نظر اجتماعی مربوط می شود:

این جمله حدیث : «او یظهر فیهم المال - مال و دارایی آنان فراوان شود»، اشاره دارد به تمایلات تکاثری و سرمایه داری و غلبه کردن مال و مال طلبی بر شئون زندگی . و مقصود از این ظهور و فراوانی مال ، تمایل گروهی از مردم است به زندگی تکاثری و شادخواری و سرمایه داری ، و استیلای این نمودهای مایه هلاکت بر همه شئون ایشان . و این حالت اجتماعی و اقتصادی زمانی پدید می آید که موضع الاهی مال در معرض فراموشی قرار گیرد، و در آمد و مالکیت اندازه ای نداشته باشد، و برای انباشته شدن اموال در نزد عده ای مانعی دیده نشود، و دست بازرگانان و وارد کنندگان کالاها و تولیدکنندگان و کارخانه داران و مالکان و کسانی که در میدانهای اقتصادی همه گونه فعالیت می کنند، باز شود تا هر اندازه بخواهند مال جمع کنند، و خود و کسانشان به اندازه ای که دوست دارند از آن مصرف کنند، و دستاویز ایشان آزادی در مالکیت و مصرف باشد، و کسانی نیز به این گمراهی اقتصادی آفرین بگویند؛ در چنین اوضاع و احوال توده مردم با خطری رو به رو می شوند که پیامبر هادی «صلی الله علیه و آله و سلم» آن را سبب طغیان و گردنکشی و خود گم کردن (گروه توانگر) دانسته است ، و همعرض دو مصیبت بزرگ - که از بزرگترین مصیبتهاست - قرار داده است :

۱ - معنا کردن قرآن برخلاف محتوای قرآنی (از راه تاءویل)،

۲ - پیروی کردن از لغزش و خطای دانشمند دینی .

و از آن جهت این دو امر از بزرگترین مصیبتهاست که سبب مسخ اسلام و گسستن شیرازه های اصلی آن می گردد، چنانکه معلوم است . حاکمیت یافتن مال در جامعه اسلامی و شیوع تمایلات افزون طلبی و آزادیهای اقتصادی نیز چنین است ، یعنی این چگونگی نیز راه را برای بدنامی اسلام ، و میل مردم برای رهایی از چنگال طاغوتهای اقتصادی و تعدیهای مالی به سوی مکتبهای الحادی و آشوب آفرین هموار می سازد؛ که خدا چنین روزی را پیش نیاورد. پس حق با «هادی» بزرگ است ، که از شیوع سرمایه داری در میان امت و هدف شدن مال برای مسلمانان بیمناك بوده است .

و آشکار است که دینی ك سلطه (و دیکتاتوری) مال و اهمیت یافتن آن را خطری بزرگ می شمارد - همسنگ با تاءویل قرآن و دور ساختن کتاب خدا از مفاهیم تعلیمی و تربیتی و هدایتهای اصلی آن - هرگز با احکام فقهی خویش برای این سلطه ویرانگر زمینه سازی نخواهد کرد، و هیچ شکلی از اشکال «تکاثر» (و سرمایه داری) را مورد تاءیید قرار نخواهد داد، و به تثبیت حیثیت توانگران متکاثر نخواهد پرداخت .

این احادیث هماهنگ با قرآن ، و آموزشهای روشنی بخش و راهنماییهای سازنده آنها، اجتماع را به داشتن این اعتقاد هدایت می کند که رسالت دین و سیاست اقتصادی آن ، چیزی جز این نیست که مالکیت را در چار چوب قوامی آن متمرکز سازد، و بر جریان مال و مدارهای طبیعی و معتدل آن نظارت کند، تا هزینه های زندگی و وسیله معاش اجتماع - در همه بخشهای آن - تاءمین گردد، و چنان نشود که کار به «سلطه مال» و سرکشی و غرور دارندگان مال برسد، در حالی که در کنار ایشان گروهها و گروهها از مردم چیزی جز به اندازه بخور و نمیر یا حتی بسیار کمتر از آن به دست نمی آورند.

بنابراین مقیاس ، هر راءی و نظر یا فتوا یا جهتگیری که هدف آن محدود کردن مال و نفی سلطه آن و دور داشتن آن از تکاثر و تراکم و گنج سازی باشد، اسلامی و متعهدانه است ، و هر چه عکس آن باشد عکس این است ، یعنی غیر اسلامی و غیر متعهدانه است ، از هر چه شخص که می خواهد باشد، زیرا هیچ راءیی در برابر قرآن و آیات آن و پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» و سنتها و اقوال او نمی تواند دارای اعتبار و حجیت باشد. در صورتی که پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» - یعنی اسوه مسلمانان - از قدرت یافتن مال و پیداشدن تمایلات تکاثری و تنعم پرستانه و مصرفهای اسرافی و تجملی برخاسته از نفوذ مال در اجتماع ، بر مسلمانان بیمناك باشد، چگونه شدنی است که اینگونه چیزها در دین حکیمانه او مجاز شمرده شود؟

حدیث دوم : اینك نمونه دیگری از تعلیمات قاطع نبوی و راهنماییهای حکیمانه او را عرضه می داریم : ما اءخشی علیکم الفقر، ولکن اءخشی علیکم التکاثر (٤٢٨) - از «فقر» برای شما ترسی ندارم ، لیکن از «تکاثر» می ترسم». اکنون در این حدیث ، با ژرفی بنگرید، و در فهمیدن آن و تفقه در آن (دریافت جامع و مرتبط آن) خدا را از نظر دور ندارید، تا چنان نشود که این تعالیم و امثال آن را - که در تابندگی بر حیات انسانی و رشد دادن مواهب بشری با خورشید برابری می کند - به مفاهیمی اخلاقی برگردانید، که - اکنون - ضامنی برای اجرای آنها وجود ندارد، جز دلی دریابنده حقیقت امور یا گوشی شنوا!

آیا پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» می فرماید: «از نظر فقر شما (مسلمانان) ترسی ندارم ، بلکه از تکاثر می ترسم»، (٤٢٩) و ما توجهی به کار تکاثر نداریم و با متکاثران درگیر نمی شویم ، و برای مسلمانان - بخصوص ضعیفان - از نتایج بد ثروتمندی مفرط و تکاثر و آزادیهای بیش از اندازه در

مورد مالکیت و مصرف - که باعث بهره کشی و مکیدن خون مردم می شود - نمی هراسیم ، با وجود این خود را متفقهان در دین ، و پاسداران احکام سید المرسلین ، و حامیان حقوق محرومین و مستضعفین می دانیم ؟!

آیا پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» می گوید: «از فقر بر شما نمی ترسم ، بلکه از تکاثر می ترسم»، و ما هیچ قانونی برای جلوگیری از «تکاثر» وضع نمی کنیم ، و با غاصبان اموال مردم - به نام خرید و فروش و بازرگانی مشروع - نمی جنگیم ، و هیچ وظیفه ای برای خود در این خصوص احساس نمی کنیم ؟!

در احادیث نبوی ، تا چه اندازه در نکوهش فقر و بیان آثار منفی آن ، سخنانی آمده است ، با وجود این ، پیامبر اکرم به صراحت می فرماید: «از فقر بر شما نمی ترسم»، چرا؟ شاید برای اینکه فقر پدیده ای غیراصلی است در اجتماع ، و بلکه پدیده ای تحمیلی است که تکاثر و ثروتمندی افراطی سبب تحمیل آن بر فقیران است . پس اگر با تکاثر مبارزه شود و طرد گردد، دیگر علتی برای باقی ماندن فقر وجود نخواهد داشت . و آنچه علتی برای آن نباشد، وجود پیدا نخواهد کرد. آری ، در جامعه عادل اسلامی (جامعه قائم به قسط)، که از تکاثر منزه است فقر وجود ندارد، چنانکه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) در توصیف حکومت سالم اسلامی (حکومت قرآنی) می فرماید: لو اقتبستم العلم من معدنه ... و سلکتم الحق من نهجه ... ما عال فیکم عائل ... (٤٣٠) اگر علم (دین) را از سرچشمه آن گرفته بودید... و راه حق را به روش درست آن پیموده بودید (و قسط قرآنی تحقق یافته بود)، هرگز در میان شما فقیری پیدا نمی گشت ...».

همچنین در احادیث آمده است که در زمان حکومت قرآنی حضرت مهدی موعود (علیه السلام) (که پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» آمدن او را مژده داده است . و این مژده در کتابهای صحیح و معتبر احادیث مسلمانان - چه اهل سنت و چه شیعه - نقل شده است و این ظهور قطعی است)، کسی یافت نمی شود که زکات بگیرد ... لا تری محتاجا الی الزکاة . (٤٣١) آری ، پس از برانداختن تکاثر و تنعم گرایی و اسراف و احجاف ، دیگر فقری باقی نخواهد ماند تا از آن بترسند. و شاید همین است معنای سخن پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم»: «از فقر بر شما نمی ترسم ...»، وگرنه پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» برای امت خود دلسوزتر و به ضعیفان و عاجزان و مستضعفان مهربانتر از آن است که از فقر برای آنان بیمناك نباشد، در صورتی که خود می فرماید: «الفقر اشد من القتل - فقر سختتر از قتل است». و می فرماید: اللهم انی اعوذبك من الجوع - فانه بئس الضجیع (٤٣٢) - خداوندا، به تو پناه می برم از گرسنگی که بدهمدمی است». پس امکان ندارد که پیامبر بسیار مهربان به امت و خواهان سعادت آنان ، از فقری که از کشته شدن سختتر است ، و از گرسنگی که همدم بدی است ، بیمناك نباشد، لیکن پس از برافتادن تعدی مالی و اقتصادی - که از تکاثر و اتراف و اسراف برمی خیزد - دیگر فقری برجای نخواهد ماند.

٤ - از راه حلال ، مال بسیار به دست نمی آید و جمع نمی شود:

این موضوعی است که از تعالیم اسلامی به دست می آید، و احادیث در این باره صراحت دارد، چنانکه نمونه ای از آنها در خود فصل آمده است . علم فقهی که شماری از کسبها را حرام می شمارد، و معتقد به محدود - بودن کیفی مالکیت است ، ناگزیر باید به محدودیتی کمی آن نیز معتقد باشد، زیرا کم و کیف در اقتصاد و قضایای مالی متلازم یکدیگر است .

آری ، آثار منفی یاد شده در آیات و احادیث برای مال بسیار، از قبیل غفلت زدگی ، دلمردگی ، تکبرورزی ، و فراموشی عاقبت و آخرت - که به بسیاری از آنها در فصلهای مناسب اشاره شده است (٤٣٣) - مجالی برای جایز شمردن جمع آوری مال بسیار و ترك انفاق باقی نمی گذارد. و باید به همه

این آثار نابودی آفرین این امور را نیز افزود:

(۱) - مال فراوانی با اعتدال نفس منافات دارد و به فساد اخلاقی و روحی می انجامد.

(۲) - موجب تباهی دین و ضعف یقین می شود.

(۳) - فقر و محرومیت را در میان مردمان می گستراند.

(٤) - با قسط و عدلی که برپاداشتن آن از بزرگترین هدفهای پیامبران است تضاد دارد.

(۵) - انسان را به تباهی می کشاند، بنابراین با هدفهای دین تضاد دارد؛ و چون دین برای نجات انسان آمده است ، پس هر چه او را تسلیم شقاوت و تباهی کند نمی پذیرد. (٤٣٤) و خود همینکه مال بسیار عامل فساد و تباهی است ، کافی است که آن را حرام گرداند، چنانکه امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) (در بیان علت حرام شدن چیزهای حرام) می فرماید: و وجدنا المحرم من الاشیاء، مالا حاجة للعباد الیه ، و وجدناه داعیا الی الفناء و الهلاك (٤٣۵) - چنان دیدیم که آنچه حرام شده چیزهایی است که بندگان خدا به آنها نیازی ندارند، و باعث نابودی و تباهی آنان نیز هست ...»

۵ - منحرف کردن مال از جایگاههای آن و دور ساختن مال از اوضاع حقیقی (چگونگیهای درست) آن :

از بحثهایی که گذشت آشکار شد که اجتماع در نظر اسلام ، واحدی منسجم است که اجزای آن با یکدیگر سازگاری دارند، و همه عناصر آن با پیوستگیی ژرف و همبستگیی استوار، همچون همبستگی بدن و یاخته های آن ، و همبستگی نظام حاکم بر جهان با یکدیگر ارتباط دارند. و این یگانگی و همبستگی با فطرت انسان و خصوصیات روحی و جسمی افراد، همراهی و همخوانی کامل و استوار دارد. پس فرد در جامعه اسلامی همچون عضوی از یك جسد بزرگ است ، و جامعه اسلامی آن جسد بزرگ است که اندامها و اجزا در آن با یکدیگر پیوسته و همبسته شده اند.

بنابراین واقعیت ثابت و پا برجا، اسلام برای هر چیز - فردی یا اجتماعی - حد می گذارد و موقعیت و موضع خاصی را بر آن اختصاص می دهد، و بر نگاهداری از این حد و موضوع تاءکید می کند تا آن همبستگی موجود در «واحد کبیر» یعنی جامعه گسسته نشود. به پیروی از همین اصل ، اسلام صحت و درستی هیچ چیز را - از مال و جز آن - نمی پذیرد مگر اینکه بدون زیاد و کم در موضع شایسته خود قرار گرفته باشد. این حکم در پدیده های اجتماعی به صورتی اخص جریان دارد. و این اصلی است مهم در چارچوب تعالیم اسلامی که باید همیشه مقیاسی از مقیاسها باشد.

در پرتو آنچه گفتیم ، مال نیز در اسلام دارای موضعی محدود و چارچوبی معین است که با آزادی و نامحدود بودن در تضاد است ، چه هدف دین اسلام ساختن اجتماعی است که بر پایه قسط و عدل ایستاده باشد، یعنی «قائم به قسط» باشد؛ به همین جهت برای مال و مالك شدن و نگاه داشتن آن - از لحاظ کمی و کیفی - حدودی قرار داده است ، تا ساخته شدن اجتماع یاد شده امکان پذیر شود. و از اینجا بر ما معلوم می شود که مکتب اقتصادی اسلام (٤٣٦) تنها مسائلی پراکنده در اینجا و آنجا نیست ، بلکه نظامی است دارای حدودی ویژه با ساختاری استوار، و پیوستگیهایی عمیق با دیگر مسائل جامعه و بخشهای آن ، و در عین حال برخوردار از پیوندهایی نزدیك با دیگر بخشهای اسلام و احکام آن ، به گونه ای که سیاست مالی در اسلام ، با دیگر سیاستها و برنامه های آن ، سازگار است و هماهنگی کامل دارد.

نیز از لوازم حکمت و عدالت الاهی حاکم بر نظام تشریعی اسلام ، آن است که برای مال مواضعی باشد و مسیرهایی برای حرکت آن طرح ریزی شود، چه اسلام از نیرومندترین مبلغان عدالت در تاریخ

دراز انسان است . و عدالت عبارت از قرار دادن هر چیز در جای آن است ، چنانکه امام (علیه السلام) می فرماید «العدل یضع الامور مواضعها (٤٣٧) - عدل هر چیز را در جای خود قرار می دهد.» پس این معقول نیست که اسلام حدودی برای مال تعیین نکند، و مواضعی به آن اختصاص ندهد، و مالکیتهای آزاد و انواع استثمارها و بهره کشیها و مصرف کردنها را بدون هیچ چارچوب گذاری یا تعیین حدی ، مجاز شمارد.

پیشتر گفتیم که مال در نظر اسلام مایه قوام انسان و اجتماع است . و روشن است که چیزی نمی تواند مایه قوام چیزی دیگر باشد مگر اینکه خود دارای حدی و چارچوبی باشد، چه هر چیز که در نفس خود حدی نداشته باشد قوامی نخواهد داشت . و آنچه در نفس خود قوام ندارد، نمی تواند برای چیزی دیگر قوام باشد؛ نتیجه ضروری و بدیهی این قانون آن است که مال در اسلام امری است دارای حدود، که برای آن ، در اصل خود و مالکیت و مقادیر آن ، و راههای به دست آوردن و کیفیت مصرف کردن آن ، حدودی معین شده است . پس مال ، در تشریع اسلام دارای مواضعی (جایگاههایی) حقیقی است ، چنانکه در واقعیت تکوینی نیز چنین است :

و این است مغز آنچه امام سجاد (علیه السلام)، در «رساله حقوق» معروف ، درباره «حقوق مال» (٤٣٨) به ما می آموزد: ... لا تحرفه عن مواضعه و لا تصرفه عن حقائقه (٤٣٩) (از جمله حقهایی که خود مال بر تو دارد آن است که) آن را از جایگاههایش منحرف نسازی ، و از چگونگیهای حقیقیش دور نکنی . پس معلوم می شود که انحراف اقتصادی و دور کردن مال از وضع اصلی و حقیقی آن صورت می گیرد که این تعلیم بدان اشاره می کند. و چگونه ممکن است که این مواضع الاهی و محدود مال ، با مالکیتهای آزاد تکاثری و تصرفات اترافی و مصرفهای جهنمی که حد و مقدار ندارد یا نابجاست سازگار باشد، مصرفهایی که سرچشمه آن خواهشهای اشرافی و هواهای نفسانی دسته ای است که هر چه بخواهند و به هر اندازه که بخواهند دارند، و هر چه بخواهند و به هر اندازه که بخواهند مصرف می کنند؛ و طبیعت و نعمتهای خدا و روزیهای بندگان و تخصصها و صناعتهای بشری و انسان زحمتکش ، همه را در معرض استثمار و بهره کشی قرار می دهند.

و آنچه بحق مایه تاءسف است این است که این دسته می خواهند به باور مردم دهند که آنچه می کنند با دین سازگار است . کسانی نیز هستند که در این فریبکاری آنان را تاءیید می کنند، خواه از روی غفلت یا با طرفداری مغرضانه ؛ در صورتی که آزادی مالی - چنانکه دانستیم - «مواضع مال»؛ را که خدا خواسته است ، در معرض تبدیل و تحریف قرار می دهد. آزادی مالی ، جز بیرون آوردن مال از مواضع آن و دور کردن مال از حقیقت آن چیزی نیست . و این ظلم است ، چون ظلم قرار دادن چیزی است در غیر موضع آن . و ظلم مایه هلاکت است هل یهلك الا القوم الظالمون (٤٤٠) - آیا جز ظالمان کسی هلاك می شود؟ و عدل حیات است ، چنانکه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) می فرماید: «العدل حیاة . (٤٤١)» و اسلام با ظلم ، به هر شکل باشد - خواه سیاسی و خواه اقتصادی - موافق نیست ، و دین الاهی نه فرعون را می پذیرد، نه هامان را و نه قارون را، هر سه مانند هم .

چند اشاره و آگاهی

(١) - مواضع (حدود مقرر) مال در «مکتب اقتصادی اسلام»، همانند مواضع آن در مکتب اقتصادی اشتراکی یا سرمایه داری نیست ، و این امری آشکار است و ناگزیر باید چنین باشد و نه جز آن . مواضع مال در این دو مکتب ، چیزی نیست جز تاءمین زندگی اشتراکی مردم - بنابر آنچه ادعا شده است - یا منافع گروه سرمایه دار؛ لیکن مواضع مال در اسلام ، بدان صورت که دین خط کلی آن را ترسیم کرده است ، تاءمین زندگی فردی و اجتماعی ، در هر دو بعد مادی و معنوی است . و با این شمول ، با دیگر ابعاد وجود انسان و نیازهای گوناگون او هماهنگی پیدا می کند؛ آری ، از تعیین مواضع برای مال هم تاءمین حیات معنوی و نیازمندیهای اخلاقی انسان در نظر بوده است و هم پدیده های

نفسی و تهذیب آنها و صعود دادن به نفس انسانی با تاءکید بسیار. به همین جهت می بینیم که تعلیمات اسلامی «غنای تکاثری» را به علتهای چند طرد می کند، که از جمله آنها مستی عقل است و فساد دین و قساوت دل و گردنفرازی و خودپسندی و بی احساسی و نظایر آنها از بیماریهای روحی و معنوی دیگر، پس هدفهایی که اسلام از تعیین موضع برای مال در نظر داشته است تنها منحصر به زمینه های مادی نیست ، بلکه به زمینه های روحی نیز می رسد. و اسلام به هر دو زمینه با نظری واحد می نگرد، یعنی به هنگام تعیین مواضع مال و مالکیت و حدود مصرف آن ، دو منظور دارد:

۱ - اصلاح اخلاق انسان (معاد - معاش انسانها).

۲ - تنظیم معیشت انسان (معاش - معاد انسانها).

و با این حدگذاری - هم برای «مالکیت» و هم برای «مصرف» - در بر روی اخلاق پست ناشی از مالکیت کلان و زیاده روی در مصرف بسته می شود؛ همچنین در بر روی اخلاق پست ناشی از فقر و تنگدستی نیز بسته خواهد شد. و از این راه و هویت فطری آدمی - که هویت خالص و معتدل او است - رشد پیدا می کند، و افقهای شکفتگی در برابر او گشوده می شود، و آدمی با شخصیت انسانی خود به اوج پرواز می کند، و عواطف عالی باطنی وی آشکارتر می شود، و به او مدد می رساند تا مواهب روحی خویش را از قوه به فعل درآورد. آری ، اسلام پیوندهای ژرف میان مال و این امور را از جهت نفی و اثبات حساب می کند، و سپس برای مال - در همه شئون آن - مواضعی معین می دارد، و بر این تاءکید می کند که مال نباید از مواضع خود منحرف شود؛ و برای مال مصرفهای راستینی و حدود حقه ای قائل است ، و از همه می خواهد که از این مصرفهای راستین و «حدود حقه» تجاوز نکنند.

بنابراین شالوده استوار، مواضع الاهی و انسانی مال ، با همه مصلحتهایی که برای انسان از هر جنبه لازم است (یعنی جنبه روحی و قبلی و جسمی و مادی و اخلاقی و تربیتی و اقتصادی و دفاعی و فردی و اجتماعی و معاشی و معادی)، در هم می تند، و هر يك از این جنبه ها یا جنبه های دیگر به صورتی زیبا و سازنده هماهنگ می گردد.

با این نقش جامع و سازنده ای که اسلام به اموال می دهد، مکتب اقتصادی اسلام از دیگر مکتبهای اقتصادی - یعنی مادی و اشتراکی (سوسیالیسم) و سرمایه داری آزاد (لیبرالیسم) - تمایزی آشکار و اساسی و ژرف پیدا می کند، چه آن مکتبها بر انکار و نفی مواضع «الاهی انسانی» و «مادی - معنوی» مبتنیند - که پیشتر درباره آن سخن گفتیم - و با این انکار و نفی از انسان و زندگی روحی او دور می شوند، و حتی به تصادم و تضاد با آن برمی خیزند. در جلد نخستین «الحیاة» اشاره کردیم که واقعیت هستی آدمی واقعیتی مرکب از جسم و روح یا ماده و معنی یا طبیعت و فطرت است ؛ و معلوم است که انکار يك جزء از مرکب به معنی نفی و انکار خود مرکب است . پس آن کس که منکر جنبه جسمی انسان شود و مصالح و نیازمندیهای آن را نادیده بگیرد و مهمل بگذارد، منکر ذات انسان شده و او را فرو گذاشته است ؛ به همین گونه هر کس که منکر جنبه روحی و معنوی او شود نیز انسان را انکار کرده و او را مهمل گذاشته است . پس بر مبنای این واقعیت ، آن مکتبهای اقتصادی که جانب معنوی انسان را انکار می کنند، و به خیال خود می خواهند در زندگی مادی و جسمانی به یاری آدمی بشتابند - بر فرض راستگو بودن در این ادعا و علم کردن بر طبق آن - منکر ذات انسان گشته اند و آن را نفی کرده اند، و همه اسباب قوام معنوی و نیازمندیهای برخاسته از ژرفای ذات و خمیره فطرت و اصل جوهر او را منکر شده اند؛ پس این مکتبها غنای اصلی انسان را تاءمین نمی کنند، بلکه او را از این بابت فقیر می گردانند. و چنین انکاری اقتصاد را به پرتگاه بسیار ژرف مادیگری می کشاند، و از ارزشهای اخلاقی و آرمانهای انسانی که - روشنی بخش زندگی درخشان و فروغ فروزان حیات انسان است - دور می سازد. و اقتصاد جدامانده از ارزشها و آرمانها شایسته انسان نیست ، به همانگونه که ارزشها و آرمانهای جدامانده از اقتصاد نمی تواند برای انسان قوام و برای اجتماع موجودیتی شایان

فراهم آورد.

(۲) - از جداییهای مهمی که میان مکتب اقتصادی اسلام و دو مکتب دیگر مشاهده می کنیم ، یکی آن است که مال در مکتب اقتصادی اسلام در مدار طبیعی خود گردش می کند، که سبب دوام یافتن زندگی فرد و بقای اجتماع است ، در صورتی که در هر دو مکتب دیگر چنین نیست ، چون مال در نظام سرمایه داری به حدی و اندازه ای محدود نمی شود، در نتیجه ، در نزد گروهی کوچك که در بهره کشی و مصرف آزادی عمل دارند انباشته می شود؛ و با رشدی سرطانی به افزوده شدن خود ادامه می دهد، و از حد قوامی و حیاتی خود بیرون می ورد، و بدینگونه ، جامعه به دو قسمت غیر متجانس از لحاظ کمی و کیفی تقسیم می گردد: یکی بخشهایی فراوان از مردم که در منجلاب تنگدستی و فقر فرو می افتند، و دیگری گروهی کوچك که در دریای تکاثر غرقند، و در ناز و نعمت و قدرت غلت می زنند. تعبیر قرآن کریم درباره این دو بخش اجتماعی یاد شده ، «الملاء» و «الناس» است ، ملاء همان گروه ثروتمند و صاحب همه چیز است ، و ناس مردم عادی و تیره بخت .

بنابر آنچه گفته شد، لازمه اساسی نظام سرمایه داری منحرف کردن مال از مواضع آن است ، چه در آن نظام مال از اینکه عاملی برای قوام و ثبات سالم اجتماع باشد، به عامل فروپاشنده ارزشها تغییر شکل می دهد، و به جای اینکه عاملی برای تنظیم و تعدیل روابط اقتصادی در میان مردم باشد، عاملی ایجاد کننده تنش و برخورد و ناسازگاری در این روابط می شود.

در مکتب اشتراکی نیز چنین است ، چه آن مکتب نیز مال را از مواضع خود منحرف و دور می کند، زیرا که محروم ساختن انسان از هرگونه مالکیت مال و کسب مال و امکانات شخصی ، و تنها برآوردن مقداری از نیازمندیهای وی ، و سپس به کار بردن او همچنین افزارکار در کارخانه ها و کارگاهها و کشتزارها (و سرکوب کردن عوامل معنوی و ایمان او)، چیزی نیست جز اهانت رواداشتن به انسان و حیثیت انسانی ، و منحرف ساختن مال از مواضع آن ، و بریدن انسان از فطرتش ، و جداسازی او از جوهر درونیش ، و نفی استیلای او بر جان و مال خود، محروم کردن او از زندگی جاودانه و سعادت ابدی .

(۳) - دیگر از آثار منفی منحرف کردن مال از مواضع آن ، در دو مکتب اشتراکی و سرمایه داری ، تبدیل کردن وسیله است به هدف ؛ چه هنگامی که مال از موضع حقیقی خود جدا شود و به صورت هدفی برای انسان یا دولت یا مشتی صاحب ثروت درآید، آنچه عنوان وسیله داشته است به هدف و اصل نهایی مبدل می شود. در این هنگام دیگر مال و دوستی و طلب آن ، وقت فارغی برای انسان دوستدار مال و پرستنده درهم و دینار (تومان و لیره و دلار) باقی نمی گذارند تا در آن وقت به جستجوی ارزشهای انسانی و آرمانهای معنوی بپردازند؛ به همینگونه نیز مجالی برای طلب فضیلت و خیر در نزد تیره بختان و فقیران (که از شیوع تکاثر بدین سرنوشت دچار گشته اند) باقی نمی ماند. در این هنگام امر به وضعی زشتتر و حالتی بدتر منجر می شود، چون منحرف کردن مال از موضع خود، سبب خواهد شد تا انسان و انسانیت نیز از موضع خود منحرف گردند؛ و در این چگونگی انسان و زندگی سالم او - که هر دو هدف و غایت بودند - به صورت وسیله در می آیند، و مال - که عنوان وسیله داشت - هدف و غایت می شود، و آیا چه زیانی از این بزرگتر؟

آری ، مال در این دو مکتب - به دست حکومت یا سرمایه داران - برای هر حرکت و جهتگیری عنوان هدف پیدا می کند - حتی در تلاشهای فکری و فرهنگی - و برای هر چیز عنوان مقیاس و وسیله سنجش محسوب می گردد، تا جایی که معنویات و دین نیز در نزد آنان با معیارهای مادی و مالی ارزشیابی می شود، چنانکه پیشینیان ایشان می گفتند: ان الله فقیر و نحن اءغنیاء (٤٤٢) - خدا فقیر است و ما ثروتمندیم و فلو لا القی علیه اءسورة من ذهب (٤٤٣) - چرا برای موسی دستبندهای طلا (از آسمان) فرو نیفکندند؟ (چون معیار بزرگی و شخصیت را به طلا و زیورهای زرین می دانستند).

و در این هنگام ارزشهای انسانی و معیارهای معنوی به چیزی شمرده نمی شود و مورد اعتنا قرار نمی گیرد، و انسان مرکزیت خود را در زندگی از دست می دهد، زیرا که به صورت وسیله ای برای بهره کشی و تولید (در اقتصاد اشتراکی)، یا مالداری کلان (در اقتصاد سرمایه داری) در آمده است . آری ، او چیزی جز بازیچه در دست فرمانروایان نظام سرمایه داری و شرکای ایشان ، یا بازیچه ای در دست مردان حزب حاکم در نظام شیوعی (کمونیستی) و اشتراکی (سوسیالیستی) نخواهد بود. و این اسارتی است برای انسان که در دام آن گرفتار می آید.

و آنچه مایه تاءسف است این است که ارزش والای انسان و شخصیت متعالی او در این نظامهای اقتصادی با پول قیمت گذاری می شود، و ارزش هر کس را با بهای آنچه تولید می کند اندازه می گیرند.

بدینگونه انسان رفته رفته حکم کالا پیدا می کند و «شخص» به «شی ء» مبدل می شود. و این نیز تحریفی است برای انسان ، علاوه بر آنکه تحریفی است برای مال .

و این آثار و زیانهای خرد کننده ای که بر انسان بار می شود - و نتیجه ای از انحراف مال از مواضع خود، و حاصل دوری از دین پاك خدا و از عدالت و حقیقت آشکار است - تنها به ناداران و تیره روزان ، یا ثروتمندان و شادخواران اختصاص ندارد، بلکه هر دو را یکسان شامل می شود. پس نباید کسی چنان گمان کند که امور منفی یاد شده اختصاص به ناداران دارد، بلکه این سیل تباهی آفرین ویرانگر ثروتمندان را نیز فرا می گیرد، که در فصلهای آینده - به خواست خدای بزرگ - از آن سخن خواهیم گفت .

(٤) - شکل دیگری از تحریف مال از مواضع خود وجود دارد که - چنانکه اشاره کردیم - از مکتب مادی اشتراکی نتیجه می شود، و سبب این امر هدف و اصل شناختن زندگی مادی و مسائل اقتصادی است ، همراه با انکار فطرت و روح و معنویت . اقتصاددانان مادی اشتراکی ، برای خوشبخت کردن انسان هیچ معنایی جز این نمی شناسند که نیازمندیهای مادی او به صورتی تاءمین و بر آورده شود. به همین جهت انسان را از منظومه وجودی او خارج می کند، و واقعیت ترکیبی او را نابوده می انگارند، و او را از تراز اصلی خویش فرو می افکنند، و بر گرایشهای معنوی پردامنه او خط بطلانی پهن می کشند، و او را - با همه افقهای دید گسترده ای که در هستی دارد - در چارچوب تنگی به زندانش می افکند که - اغلب - از خوردن و نوشیدن و پوشیدن و در جایی خفتن و تندرست بودن و کوشیدن و کار کردن برای تاءمین همین نیازمندیهای ذکر شده تجاوز نمی کند. آری ، آنان فطرت انسانی و مقتضا و مطلوب آن را باطل می کنند، و به نفی واقعیت ترکیبی وجود او می پردازند، و افزارهای شکوفاسازی مواهب فیاض او را - در مدار زندگی سرمدی - به عاملی برای پوشاندن استعدادهای باطنی او، و ربودن مضمون انسانی جاودانی او مبدل می سازند.

و با این اموری که به آنها اشاره کردیم ، معلول می شود که مال منحرف شده از موضع خود، در مکتب سرمایه داری ، ارزشهایی ساختگی و دروغین را تثبیت می کند، و در مکتب اشتراکی ، به نفی ارزشهای راستین و اصلی می پردازد. و هر دو مکتب ، در مقایسه با مکتب انسانیت بزرگ ، محکوم به نابودی است ، چون از مسیر واقعی موافق با واقع و فطرت ، و با حقیقت و انسان ، و با ارزشها و جاودانگی ، منحرف است ، و با همه تنظیمات حاکم بر جهان ، و بر اجتماع عام بشری ، و بر فطرت انسان و قلب و حقیقت واقعی او، در تضاد است . (٤٤٤)

نتیجه گیری مهم

از آنچه عرضه داشتیم ، آشکار می شود که تحریف موضعی مال تحریف موضعی دیگر احکام اسلام را در پی خواهد آورد، به دلیل پیوند محکم موجود میان احکام اسلام و مقررات آن به صورت کلی . و از

اینرو می نگریم که قرآن کریم یهودیانی را که سبب منحرف کردن کلمات (معارف ، احکام) از مواضع خود می شوند، و حرام را حلال و حلال را حرام می کنند، مورد ملامت قرار می دهد. (٤٤٥) و با این روش ما را از تحریف و تغییر کلمات - یعنی معارف و احکام دین و حدود و تعالیم آن - از مواضع خود منع می کند. تعبیر قرآنی «الکلم» (کلمات) اسم جنس است ، پس تحریف هر کلمه ای از کلمات خدا (و هر معرفی از معارف قرآنی و هر حکمی از احکام دینی) را از چگونگی خود شامل می شود؛ بنابراین تحریف کلمه الاهی مربوط به مال و به احکام آن و تعیین مواضع و حدود آن ، از مواضع خود، به تحریف کلمات الاهی و احکام اسلامی دیگر (بویژه احکام مالی و اقتصادی) می انجامد، زیرا اسلام مجموعه ای یگانه و درهم تنیده است ، و نظامی واحد و منسجم دارد که مقررات آن تجزیه و قوانین آن پراکندگی را نمی پذیرد. پس این درست است که بگوییم : برای هر حکمی از احکام اسلامی - مالی و جز آن - موضع و حقیقتی است . (٤٤٦) و این موضعها و حقیقتها چنان با یکدیگر تنیدگی و همبستگی دارند که هر جزئی با کل تنیده و همبسته است ؛ و واجب است که هیچ حکمی از موضع خود منحرف نشود، و از حقیقت خود جدا نماند. و آشکار است که این مواضع و حقایق ثابت برای کلمات تشریعی (و معارف و احکام دینی)، ارتباطی استوار و پیوستگیی هماهنگ با کلمات الاهی تکوینی ، یعنی با طبیعت کلی و فطرت انسانی و با جهان بزرگ دارد، بدان جهت که - چنانکه اشاره شد - کلمات (معارف و قوانین) در دو نظام «تکوینی» و «تشریعی» موافق با یکدیگر است . و همین واقعیت قطعی دلیلی قاطع بر فطری بودن این دین و الاهی و جاودانی بودن آن است .

نتیجه آنکه : تحریف کلمات الاهی از مواضع آن - و از جمله تحریف کلمات مالی (احکام مالی) - مساوی است با تبدیل احکام تشریعی . و این خود - به دلیل واقعیت درهم تنیده جهان هستی - مساوی است با تحریف پدیده های طبیعی و حقایق انسانی و مظاهر فطری و چارچوبهای جهانی از مواضع تکوینی آنها. و این چگونگی مساوی است با اخلال کردن در منظومه حیات انسانی سازگار با حیات عمومی کاینات . اما از لحاظ جامعه انسانی ، تحریف کلمات مالی (احکام اقتصادی) سبب تولید فسادی هولناك می شود، چنانکه قرآن کریم می فرماید: اءلهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر - افزونخواهی (و نازیدن به فزونداری) شما را از همه چیز غافل کرد (و از هر خیر و سعادتی دور داشت) تاسرانجام به دیدار گورها شتافتید.»

پاورقی ها:

٤٢٣- فصل ١٧ و ١٨، از این باب (جلد چهارم).

٤٢٤- «سوره فجر» (٨٩): ١٩-٢٠.

٤٢٥- «سوره همزه» (١٠٤): ٢-٣.

٤٢٦- «غررالحکم» / ١٠١.

٤٢٧- خصلت : صفت ، حالت ، چگونگی اخلاقی و رفتاری .

٤٢٨- این حدیث در برخی از مجموعه های حدیثی آمده است ، و مضمون آن منطبق است با محتوای قرآنی (از جمله ، «سوره تکاثر»).

٤٢٩- حدیث اول که شرح آن گذشت نیز همین موضوع را یادآور می شود - چنانکه واضح است - پس این دو حدیث مؤ ید یکدیگرند، بجز احادیث بسیار و آیات قرآنی که در این باره رسیده است .

٤٣٠- «مستدرك نهج البلاغه» / ٣١.

٤٣١- «بحار» ٥٢ / ٣٩٠.

٤٣٢- «مستدرك الوسائل» ٢/٩٩؛ همچنين اين سخن پيامبر اكرم «صلى الله عليه و آله و سلم» را در نظر داشته باشيد: «كاد الفقر ان يكون كفرا فقر نزديك به آن است كه به كفر بينجامد» نيز ٣٢، از همين باب (جلد چهارم).

٤٣٣- فصلهاى ٨ تا ١٥، از اين باب (در اين جلد)، و فصلهاى ١٦ تا ١٨، از اين باب (جلد چهارم).

٤٣٤- فصلهاى ٨ تا ١٥، از اين باب (در اين جلد)، و فصلهاى ١٦ تا ١٨، از اين باب (جلد چهارم).

٤٣٥- «علل الشرائع» / ٥٩٢؛ «بحار» ٦ / ٩٣؛ ضبط حديث را بر طبق «بحار» آورديم ، زيرا صحيح تر بود، نيز - فصل ٤٠، از اين باب (جلد چهارم).

٤٣٦- و معلوم است كه موضوع اقتصاد و مسائل مربوط به آن ، از مهمترين موضوعات و مسائلى است كه در بهبود جريانهاى گوناگون جامعه يا فساد آنها، نيز محافظت از ارزشهاى انسانى يا تضييع آنها، نقشى سرنوشت ساز و قاطع دارد، و نمى شود كه دينى چون اسلام مكتب اقتصادى بسيار جامع و عميق و سازنده اى نداشته باشد.

٤٣٧- نهج البلاغه / ١٢٩٠؛ «عبده» ٣/٢٥٨.

٤٣٨- يعنى حقهايى كه خود مال بر انسان دارد وظايفى را كه ايجاب مى كند.

٤٣٩- «تحف العقول»/ ١٩١.

٤٤٠- «سوره انعام» (٦): ٤٧.

٤٤١- «غررالحكم» / ١٥.

٤٤٢- «سوره آل عمران» (٣): ١٨١.

٤٤٣- «سوره زخرف» (٤٣): ٥٣.

٤٤٤- و چه بسا از اينجاست كه انسانها در كشورهاى سرمايه دارى دست به شورش مى زنند، و در كشورهاى سوسياليستى به جانب آزادى و معنويت و دين مى گرايند.

٤٤٥- « (سوره مائده») (٥): ٤١.

٤٤٦- «بند ١٦» را از مقدمه اين جلد (كه در آن سخنانى درباره دو موضوع «محور» و «ارتباط» در احكام آمده است) باز بنگريد.

چار چوبهاى جهت بخش

اين آيه قاطع ، با اسلوب معجزه آميز، و ايجاز درخشان ، و ساخت استوار، و بافت بلاغى حكيمانه خود، به بشريت مى گويد كه فزونخواهى مالى (تكاثر) چنان اجتماع بشرى را از طلب فضائل و خيرات

منصرف می سازد، و از توجه به مقاصد خردمندانه و شایسته و هدفهای انسانی و برتر باز می دارد، که آدمی را تباه می کند (از آن جهت که انسان گرفتار لهو و غفلت و بیحاصلی ناگزیر باید تباه شود)، (٤٤٧) و او را گمراه می سازد و از راه درست بیرونش می برد، تا اینکه سرانجام او را به آستانه مرگ و عرصه زوال می رساند. عاقبت جامعه گمراه شده نیز همین است . و علت آن است که تکاثر، خروج از مواضع معین شده مال است . شاید برای کسانی که مطالب را به دقت برای کشف حقایق مورد مطالعه قرار می دهند، از بحثهایی که گذشت ، این مطلب واضح شده باشد، که بر هرکس که خواستار شناختن «مکتب اقتصادی اسلام» است ، نخستین امر واجب آن است که از کلمات (قوانین و احکام) اقتصادی و مواضع چارچوب بندی شده مال در این دین ، و بیانات استوار مربوط به آن در سیاق قرآن و حدیث ، آگاه شود، تا امکان شناخت مکتب اقتصادی اسلام برای او فراهم آید. با نداشتن چنین شناختی از کلمات و مواضع یاد شده ، شخص جوینده و محقق - هر چند متفقه ، یا فقیه به معنای اصطلاحی این واژه ، یا اقتصاددان باشد - نسبت به آنچه به دانستن آن به صورتی فراگیر نیاز دارد گرفتار اشتباه و بدفهمی و محدودیت آگاهی و اطلاع می شود. و هر محققی که در این ورطه (کمبود اطلاعات لازم و جامع) گرفتار باشد، نظری که می دهد مناسب با اسلام نخواهد بود، اسلامی که همه اشکال ظلم و تجاوز را می کوبد؛ زیرا چنین فقیه یا محققی یك جهت را در نظر می گیرد، و دیگر جهات از نظر وی پنهان می ماند. و این چگونگی (تحقیق تك بعدی)، چیزی است که روح تحقیق و واقعیت تکلیف و حقیقت اجتهاد به آن رضا نمی دهد، زیرا تحقیق تك بعدی ، انحراف از روش علمی و دوری از فهم مجموعی و فنی مقررات دینی است ، و با جوهر تفقه و اجتهاد و تحقیق مخالف است ، و گریختن از برخورداری درست و درخور با «حوادث واقعه» (پدیده های نو پیدا - مسائل مستحدثه) است ، که بارها در تاریخ این دین اتفاق افتاده است .

و هدف نهایی این دو باب (٤٤٨) از کتاب «الحیاة»، آن است که مواضع کلمات اقتصادی الاهی و احکام اقتصادی اسلامی ، با همه چارچوبهای آنها در اسلام ، در برابر خواننده - بخصوص فقیهان و مجتهدان و استادان محقق و طلاب با استعداد علوم اسلامی - تجسم و تبلور پیدا کند، و ارتباط تنیده آنها با همه مقررات اسلامی - اقتصادی و غیر اقتصای - که فقیه و محقق نمی تواند از آنها چشم بپوشد آشکار شود، و امکان آن فراهم آید که از این راه نظر اسلام نسبت به مال و مواضع و حقایق آن ، و راه حلهای اسلام برای قضایای مالی و گردش مال در میان مردم به دست آید. و در این ضمن نیز معلوم شود که چه مشکلات و مسائلی در این زمینه وجود دارد، و چه برنامه ای و عملکردی اقتصادی نسبت به موضع مال تحریف به شمار می آید و چه چیز چنین نیست ؛ و سرانجام بتوانیم درباره مسائل مالی و احکام اقتصادی در اسلام به اجتهادی پویا و اسلامی و استنباطی فراگیر دست یابیم ، که هر چه اسلام درباره اموال و قسط و عدالت گفته است یابیم ، که هر چه اسلام درباره اموال و قسط و عدالت گفته است در آن اجتهاد و استنباط مراعات شده باشد.

اکنون برای آنکه این مبحث مهم را در روشنی بیشتری قرار دهیم ، به آوردن مثالی می پردازیم : در قرآن و احادیث ، اجازه تجارت و وارد کردن کالا و امر به جستجوی روزی از راه کسب و تجارت آمده است ، لکن کسانی هستند که همین مقدار مشروعیت را دلیل قرار می دهند برای درستی تجارت وارد کردن اجناس ، اگر چه کار به تکاثر بکشد و سبب گردد تا مقادیر فراوانی مال در دست بازرگانان و هم پیمانان ایشان انباشته گردد. و از میان طرفداران این طرز فکر بعضی چندان پیش می روند که می گویند هر کس از وارد کردن آزاد کالا و بازرگانی بی حد و شرط (با وجود اینکه بازرگانی آزاد از مهمترین عوامل تکاثر و تعدی مالی بر جامعه و تحمیل فقر بر مردم است) جلوگیری کند، و اسلام را مخالف با اینگونه در آمدهای مالی و بازرگانی (زیانبخش برای اسلام و اجتماع ،) بداند، با آزادی مالکیت و معامله مخالف است و مسلك چپی دارد. و اینان از آن غفلت دارند - یا خود را به غافل بودن می زنند - که تجویزهای اسلامی بازرگانی مشروع و طلب روزی حال را شامل می شود، که همراه است با میانه روی در کسب در آمد؛ و اسلام بر آن (میانه روی) بسیار تاءکید کرده است . (٤٤٩) و اینهمه به منظور تاءمین معیشتی سالم و به اندازه کفاف از راه کسب و تجارت بوده است ، آنهم در اوضاع و

احوال اقتصادی دورانهای گذشته ، با حدود و محدودیتهای معلوم آن روزگاران . و با همه این احوال دستور داده است تا به سود کم بسازند یا از آن نیز چشم بپوشند (و به همان برکت داد و ستد بسنده کنند). و اکنون آن کجا و تجویز مبادلات بازرگانی جدید و بهره بردنهای کلان و ویرانگر از آنها کجا، که قرآن و حدیث این امور را باعث هلاك و فساد و تباهی ارزشها و عامل دور کننده از خدا و حق و معاد شمرده اند.

بازرگانی و وارد کردن کالا و مالکیت حاصل از آنها، در زندگی انسان نو، با آنچه در زمانهای قدیم همین نامها را داشته است اختلاف اصولی آشکار دارد. به همین جهت تکاثر ناشی از کسب و تجارت آزاد در اقتصاد جدید، دیگر هرگز نام «طلب روزی حلال» که تعالیم دینی درباره آن سفارش کرده اند - ندارد؛ نیز تاءمین کفاف زندگی که دین مبین اسلام آن را مجاز شمرده است نیست ، بلکه تعدی و تجاوز از حد کفاف و بسندگی است . اجازه صادر شده از جانب اسلام درباره تجارت ، برای آن نبوده است که ثروتها در نزد مشتی از مردم انباشته شود و اموال مردم در معرض چپاول قرار گیرد، بلکه برای آن صادر شده است تا طلب روزی حلال برای عموم میسر گردد، و همه کاری و کسبی داشته باشند و در گردانیدن چرخ اجتماع سهیم گردند، و هیچ کس سربار دیگری نشود؛ و با وارد کردن اجناس مورد نیاز همگان و فروش آنها با بهره ای اندك و مناسب ، همه بتوانند به چیزهای مورد نیاز خود به آسانی دسترس پیدا کنند. و همین تعلیم و تجویز اسلامی بهترین گواه است بر ضرورت محدود کردن سود و کاستن از آن ، و بازداشتن بازرگانان و وارد کنندگان از غلتیدن در ورطه «تکاثر» و سود خواهیهای کلان ؛ آری ، ایستار قاطع اسلام درباره بازرگانی (داد و ستدها) چنین است .

از اینرو وارد کننده (بازرگان ، کاسب) از نظر اسلام کسی است که برای فراهم آوردن کالاها به تلاش و کوشش برمی خیزند، تا آنها را در دسترس مردمان قرار دهد، که خود نمی توانند به کار وارد کردن بپردازند، و او «کسی است که با سرمایه خود - برای تهیه اجناس - در رفت و آمد است ، یا چیزهایی را خود آماده می کند، و نیازهای گوناگون مردم را، از راههای دور و جاهای پرت افتاده - در خشکی و دریا و کوه و صحرا - فراهم می آورد، که مردم اهل رفتن به آنجاها نیستند و به آن خطرها و سختیها تن نمی دهند (٤٥٠) و با وجود این به سودی اندك قانع است ، و ارزش اجناس را بالا نمی برد، و جنس را احتکار نمی کند، و کم نمی فروشد، و از حق مردم چیزی نمی کاهد، و حق را می دهد و حق را می گیرد، و از این راه روزی حلالی به مقدار متعارف به دست می آورد، و با وارد کردن جنس خدمتی به جامعه می کند، و در عوض چیزی پیدا می کند و با آن زندگیی سالم و با قناعت و مقتصدانه برای خود فراهم می آورد، بدون اینکه «زندگی را بر خود بسی تنگ گیرد، یا به آزمندی افتد، یا اجناس مورد نیاز مردم را احتکار کند، یا در فروش کالاها خودسری ورزد» (٤٥١) کاسب و تاجر پسندیده در نظر اسلام این است و اینچنین ، و بازرگانی اسلامی و واردات اسلامی این است و اینگونه .

اما کسی که در خانه خود می نشیند، و خود و خانواده اش در زندگی اسرافی و اتراقی می خرامند، و معاملاتی بسیار بزرگ - از برکت وسایل جدید ارتباطات تجاری ، به آسانی انجام می دهد، و بدون تلاشی و تحمل رنجی ، بلکه از راه ارتباط با شرکتهای بازرگانی جهانی - داخلی و خارجی - (که سلطان بازارهای جهانند، و با نرخگذاریهای اجحاف آمیز و بیرون از اندازه اموالی کلان را می بلعند)، به ثروتهایی سرشار دست می یابد، آیا می تواند تاجری مسلمان به شمار آید، و کارش تجارت اسلامی مطابق با مقیاسهای مورد قبول خدا و رسول خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» محسوب شود؟ (و آیا شخص مخالف این وارد کننده و امثال او، که تجاوزهای مالی و ظلمهای معاملاتی آنان را می نکوهد و مردم را از آنها آگاه می سازد، چپی است ؟). آیا کسی که اجناس و کالاها را هنگام نیازمندی مردم احتکار می کند تا سبب بالا رفتن ارزش آنها شود، یا کسی که با شایع کردن تبلیغات خلاف واقع ، تقاضای کاذب در بازارها ایجاد می کند تا کالاها به بالاترین قیمت فروخته شود، یا کسی که از راههای غیر اسلامی دیگر پولها را به جیب خویش سرازیر می کند، آیا اینان و امثال اینان برای جلب روزی حلال کار می کنند و تاجر و کاسب اسلامیند؟

بنابراین ، کسب و تجارتی که اسلام آن را روا شمرده است محدود خواهد بود، و صورتهای دیگر کسبها و تجارتها و درآمدها مشمول آیات و احادیثی است که از تکاثر و اتراف و اسراف و حرص در طلب مال و سودخواهی بسیار و گران فروشی نهی می کنند.

آنچه عرضه شد، نمونه ای از تحریف مال از مواضع آن است و نمونه های فراوان دیگری نیز دارد. و علت پیدا شدن این تحریفها و تغییرها در مواضع مالی در جامعه اسلامی عدم شناسایی موضع الاهی مال است با اصول قرآنی . (٤٥٢) و چنین است حال کسی که با این تحریفها مبارزه نمی کند، و آنها را در زندگی مسلمانان فاجعه نمی داند، او از موضع الاهی مال هیچ شناختی ندارد.

در قرآن کریم ، در خصوص محکم کردن مواضع الاهی و انسانی نعمتهای خدا و اموال ، بعد از این سخن که «کلوا من رزق ربکم (٤٥٣) - از روزی پروردگارتان بخورید» چنین آمده است : «و اشکروا له (٤٥٤) و او را سپاس گزارید». و پس از این سخن که فکلوا مما غنمتم حلالا طیبا (٤٥٥) از آنچه از راهی حلال و پاکیزه به دست آورده اید بخورید، این سخن آمده است : «و اتقوا الله (٤٥٦) - و از خدا بترسید». و اکنون آنچه از این ایستار قرآن کریم ، در برابر موضوع اموال و استفاده از آنها فهمیده می شود، دو امر مهم است :

١ - تعیین نوع بهره برداری از نعمتها، که باید از لحاظ کمی و کیفی تنها وسیله باشد نه هدفی اساسی ، و در حد میانه باشد نه با زیاده روی .

٢ - رشد دادن تقوای اجتماعی ، برای حفظ مواضع نعمتهای الاهی و ثروتهای عطا شده ، و بیم دادن از اتراف و اسراف و اتلاف .

آیات اقتصادی قرآنی را که بر مواضع مال و نگاهبانی از آنها تاءکید کرده اند، احادیث مورد تفسیر قرار داده اند، چنانکه سخن امام صادق (علیه السلام) «المال مال الله (٤٥٧) مال مال خداست» تفسیر این آیه است : و اءنفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه (٤٥٨) - از اموالی که خدا از راه ارث به شما رسانید (و شما را جانشین صاحبان پیشین آنها ساخت) انفاق کنید»؛ و سخن آن امام : جوز لهم اءن یاءکلوا قصدا و یشربوا قصدا - به مردمان اجازه داده است تا با میانه روی بخورند و با میانه روی بیاشامند، تفسیر این سخن خدای متعال است : «کلوا و اشربوا (٤٥٩) بخورید و بیاشامید»، یعنی با میانه روی و حد نگهداری . و تعبیر امام صادق (علیه السلام): «قصدا (٤٦٠) - با میانه روی» نیز، این سخنان خدا را تفسیر می کند که : «و لا تسرفوا (٤٦١) اسراف مکنید» و «و لا تطغوا فیه (٤٦٢) - و در آن (خوردن و آشامیدن استفاده از نعمتها و اموال) طغیان و (تجاوز از حد) روا مدارید».

آری ، تعالیم و تعبیرهای حدیثی که مقداری از آنها را در این کتاب آورده ایم ، همه آیات آسمانی را تفسیر می کنند و هدفهای آموزشی و پرورشی آنها را شرح می دهند. و هیچ کس در استفاده از «کتاب خدا» و تفسیر آن و راه یافتن بوسیله آن ، از مراجعه به احادیث عترت پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» (امامان معصوم (علیه السلام) که هدایتگرند بی نیاز نیست ، زیرا بدیهی است که «ثقلین» (دو یادگار گران ارج وحی و نبوت)، در آموختن قرآن و هدایت به دین خدا و تربیت و تعلیم و ارشاد افراد و ساختن و پرداختن اجتماعاتی مورد رضای خدا، همواره باهمند و جدایی ناپذیر.

فصل چهارم : چار چوبهای جهت بخش (١)

أ - کمکهای الاهی بوسیله اموال (منابع طبیعی ، معادن ،

کشاورزی ، بازرگانی ، صنعت...»

قرآن :

۱ ... و اءمددناکم باءموال و بنین ... (٤٦٣)

باامو‌ال و فرزندان به شما کمك رساندیم ...

۲ و یمدد کم باءموال و بنین ، و یجعل لکم جنات ، و یجعل لکم جنات ، و یجعل لك اءنهارا (٤٦٤)

خداوند با اموال و فرزندان به شما کمك می رساند، و برای شما بوستانها و جویبارها پدید می آورد.

۳ ربکم الذی یزجی لکم الفلك فی البحر لتبتغوا من فضله ، انه کان بکم رحیما. (٤٦٥)

پروردگار شماست که کشتی را برای شما در دریا می راند، تا از فضل (بخشش سرشار) او روزی خود بطلبید؛ چون به شما مهربان است .

شیخ ابوعلی صاحب تفسیر می گوید: یعنی : برای شما کشتی را در دریا، با بادهایی که آفریده ، و آب را به صورتی قرار داده است که رفتن کشتیها در آن ممکن باشد، به راه می اندازد، «لتبتغوا من فضله - تا از فضل او بطلبید یعنی از فضل و نعمت خدای متعال ، با سوار شدن بر کشتی به تجارت بپردازید، و زندگی خود را سامان دهید.» (٤٦٦) اکنون نباید برخوانندگان پوشیده ماند که این بیان اشاره به آن دارد که تجارت باید سبب سامانیابی زندگی مردم و رفع نیاز آنان و قوام معیشت ایشان باشد، و چنان عملی گردد که «فیه صلاحکم» یعنی مصلحت عموم بندگان خدا تحقق یابد. پس آنچه بر خلاف این شود، بازرگانی مشروعی که اسلام آن را تصویب کرده است نیست .

حدیث :

۱ الامام سجاد (علیه السلام)... و خلق لهم النهار مبصرا لیبتغوا فیه من فضله ، و لیتسببوا الی رزقه ، و یسرحوا فی اءرضه ، طلبا لما فیه نیل العاجل من دنیاهم ، و درك الآجل فی اءخراهم ؛ بکل ذلك یصلح شاءنهم ... (٤٦٧)

امام سجاد (علیه السلام)... خداوند روز را برای مردمان روشن و مایه دید آفرید، تا در آن نعمت و فضل او را بطلبند، و به جستجوی روزی او با اسباب آن برآیند، و در زمین او گردش کنند، به طلب آنچه در این جهان به کارشان آید برخیزند، و به آنچه در جهان دیگر به آن نیاز دارند دسترس پیدا کنند؛ و خداوند با اینهمه (حرکت و تلاش در راه بر آوردن نیاز دنیوی و کسب اجر اخروی) به اوضاع بندگان خویش سامان می دهد...

۲ الامام الصادق (علیه السلام) - عن اءبیه اءبی جعفر الباقر (علیه السلام)، فی جواب من ساءله عن الدنانیر و الدراهم ، و ما علی الناس فیها: هی خواتیم الله فی اءرضه ، جعلها الله مصحة لخلقه ، و بها تستقیم شؤ ونهم و مطالبهم . (٤٦٨)

امام صادق (علیه السلام) به نقل از اما باقر (علیه السلام)، در پاسخ کسی که درباره دینار و درهم (پول) و وظیفه مردمان درباره آنها پرسید: اینها مهرها و سکه های خدا در زمین او است ، آنها را برای سامانیابی زندگی خلق (و گذران امور) قرار داده است ، و بوسیله آنهاست که کارهای مردم رو به راه می شود، و نیازهای آنان برآورده می گردد.

ب - تأکید بر جستجوی نیاز زندگی و رسیدن به خود بسندگی

قرآن :

۱ فاذا قضیت الصلاة فانتشروا فی الاءرض و ابتغوا من فضل الله ... (٤٦٩)

... هنگامی که نماز (جمعه) گزارده شد، در زمین پراکنده شوید (و بیکار و بی تحرك ننشینید)، و (روزی و نیازهای خود را که) از فضل خداوند (و بخشش سرشار او به شما می رسد) بجویید...

۲ ... و جعلنا آیة النهار مبصرة ، لتبغوا فضلا من ربکم ... (٤٧٠)

... روز را آیتی روشن (که همه چیز در آن دیده می شود) ساختیم ، تا طلب روزی و نعمت پروردگار خویش برخیزید (و نیازهای خود را - که با همه تلاش و کوشش ، از فضل و رحمت او به شما می رسد - به دست آورید)...

۳ ... و تری الفلك فیه مواخر، لتبتغوا من فضله ... (٤٧١)

... کشتیها را می نگری که آب دریا را می شکافند و می روند، تا شما (از راه سفرهای دریایی نیز)، از فضل خدا (و نعمتهای او) روزی بجویید...

٤ فکلوا مما غنمتم ... (٤٧٢)

از آنچه (با زحمت کارزار) به غنیمت به دست آوردید بخورید...

حدیث :

۱ الامام السجاد (علیه السلام): اللهم فلك الحمد علی ما فلقت لنا من الاصباح ، و متعتنا به من ضوء النهار، و بصرتنا من مطالب الاقوات ... (٤٧٣)

امام سجاد (علیه السلام): خداوندا! تو را سپاس که فروغ بامدادان پدید آوردی ، و ما را از روشنی روز بهره مند ساختی ، و راههای جستن روزی را به ما نشان دادی ...

۲ الامام الباقر (علیه السلام): من طلب (الرزق فی) الدنیا استعفافا عن الناس ، و توسیعا علی اهله ، و تعطفا علی جاره ، لقی الله عزوجل یوم القیامة ، و وجهه مثل القمر لیلة البدر. (٤٧٤)

امام محمد باقر (علیه السلام): هر کس که برای بی نیازی از مردم ، و در رفاه قرار دادن خانواده خود، و نیکی کردن به همسایه ، به کسب روزی (و امکانات زندگی) بپردازد، روز قیامت در حالی خدای بزرگ را ملاقات می کند که صورتی همچون ماه شب چهارده دارد.

۳ الامام الصادق (علیه السلام): یا هشام ! ان راءیت الصفین قد التقیا، فلا تدع طلب الرزق فی ذلك الیوم . (٤٧٥)

امام صادق (علیه السلام): ای هشام ! اگر دیدی که دو صف (کارزار) با یکدیگر روبرو شده اند، جستجوی روزی را در چنین روزی نیز ترك مکن .

٤ الامام الصادق (علیه السلام): ان ظننت ، اءو بلغك ان هذا الامر فی غد، فلا تدعن طلب الرزق ، و ان

استطعت ان لا تكون كلا فافعل . (٤٧٦)

امام صادق (علیه السلام): اگر گمان کردی ، یا این خبر به تو رسید که فردا قیامت برپا می شود، (٤٧٧) از طلب روزی (کسب و کار) دست مکش ؛ و اگر بتوانی بار دوش (کل بر) دیگران مباشی مباش .

٥ الامام الصادق (علیه السلام) - علی بن عبدالعزیز قال : قال اءبو عبدالله : ما فعل عمر ابن مسلم ؟ قلت : جعلت فداك ، اءقبل علی العباده و ترك التجارة ، فقال : ویحه ، اما علم ان تارك الطلب لا یستجاب له دعوة ؟ ان قوما من اصحاب رسول الله «صلی الله علیه و آله و سلم»، لما نزلت : «و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب»، اغلقوا الابواب و اقبلوا علی العبادة و قالوا: قد کفینا. فبلغ ذلك النبی «صلی الله علیه و آله و سلم» فاءرسل الیهم فقال : «ما حملکم علی ما صنعتم ؟» فقالوا: یا رسول الله ! تکفل الله لنا بارزقنا فاقبلنا علی العبادة ، فقال : «انه من فعل ذلك لم یستجب له ، علیکم بالطلب !. (٤٧٨)

امام صادق (علیه السلام) - علی بن عبدالعزیز گوید: امام صادق فرمود: عمر بن مسلم چه کرد؟ گفتم : فدایت شوم ، به عبادت پرداخت و تجارت را ترك کرد. فرمود: بیچاره او، (٤٧٩) آیا نمی داند که آدم بیکار دعایش مستجاب نمی شود؟ گروهی از اصحاب رسول خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» چون این آیه را نازل شد: و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب - هر کس از خدا بترسد، برای او راه رهایی قرار می دهد، و از جایی که گمان نمی برد به او روزی می رساند، برای او راه رهایی قرار می دهد، و از جایی که گمان نمی برد به او روزی می رساند»، دکانهای خود را بستند و به عبادت پرداختند و گفتند: «روزی ما خواهد رسید». چون پیغمبر «صلی الله علیه و آله و سلم» این خبر را شنید، ایشان را نزد خود خواست و فرمود: «چه چیز شما را بر این کار واداشت ؟»، گفتند: ای رسول خدا! خدا رساندن روزی ما را کفالت کرد و از اینرو به عبادت پرداختیم . فرمود: «هر کس چنین کند دعایش مستجاب نخواهد شد، بروید دنبال کار (و طلب روزی حلال»).

٦ الامام الصادق (علیه السلام) - عن سلیمان بن معلی بن خنیس ، عن ابیه قال : ساءل ابو عبدالله (علیه السلام) عن الرجل - و انا عنده - فقیل له : اصابته الحاجة . قال : «فما یصنع الیوم ؟». قیل : فی البیت یعبد ربه . قال : «فمن اءین قوته ؟». قیل : من عند بعض اخوانه . فقال ابو عبدالله (علیه السلام): و الله للذی یقوته اشد عبادة منه . (٤٨٠)

امام صادق (علیه السلام) - سلیمان بن معلی بن خنیس ، از پدرش نقل کرده است که گفت : امام صادق (علیه السلام) از مردی جویا شد - و من نیز در آن مجلس بودم - در جوابش گفتند: نیازمند شده است . فرمود: «حالا چه می کند؟» گفتند: در خانه پروردگار خویش را عبادت می کند. امام پرسید: «روزی خود را از کجا به دست می آورد؟» گفتند: از بعضی از برادرنش . فرمود: «به خدا سوگند آن کس که به او روزی می رساند عابدتر از او است».

و شیخ بزرگوار کلینی ، در بخش مربوط به معیشت (گذران زندگی) از کتاب «کافی» بابهایی در این باره آورده است ، همچون :

- باب «وجوب پیروی کردن از امامان (علیه السلام) در کار و کوشش برای به دست آوردن روزی»،

- باب «تاءکید بر کسب روزی و اقدام برای آن»؛ (٤٨١)

همچنین عالم بزرگوار، شیخ حر عاملی ، در بخش تجارت از کتاب «وسائل»، دو باب در این موضوع آورده است :

(۱) - باب «استجابت طلب روزی و وجوب آن در هنگام ضرورت».

(۲) - «باب مکروه بودن ترك طلب روزی (کسب و کار) و حرام بودن آن در هنگام ضرورت». (٤٨٢)

ج - میانه روی در معیشت (زندگی و مصرفهای آن) و تاءکید قطعی بر آن

قرآن :

١ و لا یدك مغلولة الی عنقك و لا تبسطها کل البسط، فتقعد ملوما محسورا. (٤٨٣)

دست خویش بر گردن مبند (که خست ورزی و چیزی به کسان ندهی)، و پر نیز آن را مگشای (که هر چه داری ببخشی)، تا سپس نکوهیده و پشیمان بنشینی .

٢ والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا، و کان بین ذلك قواما. (٤٨٤)

(بندگان خداوند رحمان) کسانیند که در خرج کردن برای هر چیز، نه اسراف می کنند و نه (بر نان خوران خویش) تنگ می گیرند، و با میانه روی (به زندگی خویش) قوام می بخشند.

حدیث :

١ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: ما عال امرو قط علی اقتصاد. (٤٨٥)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: هیچ کس با میانه روی گرفتار فقر نگشت .

٢ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم» - فیما اءوصی به الامام علی بن ابی طالب : یا علی ! ثلاث موبقات و ثلاث منجیات ... و اما المنجیات فالعدل فی الرضا و الغضب ، و القصد فی الغنی و الفقر، و خوف الله فی السر و العلانیة ... (٤٨٦)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» - در توصیه به امام علی بن ابیطالب (علیه السلام): ای علی ! سه چیز هلاکت آور است و سه چیز نجاتبخش ... آن سه چیز نجاتبخش اینهاست : رعایت عدالت در حال خوشنودی و خشم ، میانه روی (در مصرف) در حال توانگری و فقر، و ترس از خداوند در نهان و آشکار...

٣ الامام علی (علیه السلام): ما عال امرء اقتصد. (٤٨٧)

امام علی (علیه السلام): هر کس میانه رو باشد فقیر نخواهد شد.

٤ الامام علی (علیه السلام): من اقتصد فی الغنی و الفقر، فقد استعد لنوائب الدهر. (٤٨٨)

امام علی (علیه السلام): کسی که در توانگری و فقر میانه رو باشد، آماده برخورد با پیشامدهای روزگار هست .

٥ الامام علی (علیه السلام): علیکم ... بالقصد فی الغنی و الفقر... (٤٨٩)

امام على (عليه السلام): بر شما باد... به ميانه روى در حال توانگرى و فقر.

٦ الامام على (عليه السلام): من لم يحسن الاقتصاد، اهلكه الاسراف . (٤٩٠)

امام على (عليه السلام): هر كس ميانه روى (و صرفه جويى) را بخوبى رعايت نكند، اسراف او را هلاك خواهد كرد.

٧ الامام السجاد (عليه السلام):... قومنى بالبذل و الاقتصاد... (٤٩١)

امام سجاد (عليه السلام): (خداوندا!... مرا به بخشندگى و ميانه روى استوار بدار.

٨ الامام السجاد (عليه السلام):... متعنى بالاقتصاد... (٤٩٢)

امام سجاد (عليه السلام):... مرا از ميانه روى بهره مند ساز.

٩ الامام الباقر (عليه السلام) - فيما قاله لابنه الامام الصادق : يا بنى ! عليك بالحسنه بين السيئتين تمحوهما. قال : و كيف ذلك يا اءبه ؟ قال ... و مثل قوله : «والذين اذا انفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا»، فاسرفوا سيئه ، اءقتروا سيئه ، و كان بين ذلك قواما حسنه ، فعليك بالحسنه بين السيئتين . (٤٩٣)

امام باقر (عليه السلام) - در ضمن سخنانى به فرزندش امام صادق (عليه السلام): پسرم ! حسنه اى (كار نيكى) كه حد ميانه دو سيئه (كار بد) است انجام ده ، آن دو را از ميان برمى دارد. امام صادق (عليه السلام) پرسيد: اين چگونه است اى پدر؟ فرمود: «... بسان اين آيه : والذين اذا اءنفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا - كسانى كه در انفاق (و مصرف) نه اسراف مى كنند و نه تنگ نظرى نشان مى دهند»، كه اگر اسراف كنند سيئه است ، و اگر تنگ نظر باشند نيز سيئه است ، و حالت ميانه حسنه است ، پس بر تو باد كه از ميان آن دو كار بد، اين كار نيك را برگزينى». (٤٩٤)

د - اندازه نگاهدارى در معيشت و اهميت آن

قرآن :

به دو آيه از قرآن كريم - مذكور در بند پيش - رجوع كنيد.

حديث :

١ الامام على (عليه السلام): التقدير نصف العيش . (٤٩٥)

امام على (عليه السلام): اندازه نگاه داشتن ، نيمى از (درست) زندگى كردن است .

٢ الامام السجاد (عليه السلام):... و علمنى حسن التقدير. (٤٩٦)

امام سجاد (عليه السلام):... اندازه گيرى (و برنامه ريزى) خوب را به من بياموز.

٣ الامام الباقر (عليه السلام): الكمال ، كل الكمال ، التفقه فى الدين ، و الصبر على النائبة ، و تقدير المعيشة . (٤٩٧)

امام باقر (عليه السلام): منتها درجه كمال ، تفقه (٤٩٨) در دين است ، و صبر به هنگام رسيدن بلا، و

اندازه نگاه داشتن در معیشت .

٤ الامام الصادق (علیه السلام): لا یصلح المؤ من الا علی ثلاث خصال : التفقه فی الدین ، و حسن التقدیر فی المعیشة ، و الصبر علی النائبة . (٤٩٩)

امام صادق (علیه السلام): مؤ من ، «صالح» نمی شود جز با سه خصلت : تفقه در دین ، اندازه نگاه داشتن نیکو در معیشت ، و شکیبا بودن در برابر حوادث .

٥ الامام الرضا (علیه السلام): لا یستکمل عبد حقیقة الایمان حتی تکون فیه خصال ثلاث : التفقه فی الدین ، و حسن التقدیر فی المعیشة ، و الصبر علی الرزایا. (٥٠٠)

امام رضا (علیه السلام): بنده به حقیقت ایمان دست نمی یابد، مگر هنگامی که از سه خصلت برخوردار باشد: تفقه در دین ، اندازه نگاه داشتن نیکو در معیشت ، و صبر بر بلاها.

ه - حدود مصرف

حدیث :

١ الامام السجاد (علیه السلام): ان من اءخلاق المؤ من ، الانفاق علی قدر الاقتار، و التواسع علی قدر التوسع ... (٥٠١)

امام سجاد (علیه السلام): از اخلاق مؤ من است : کم خرج کردن به هنگام تنگدستی ، و بیشتر خرج کردن به وقت توانگری .

نگاهی به سراسر فصل

١ - کمکهای الاهی بوسیله اموال و مواهب :

مال و منابع آن (مواهب طبیعی) از نظر قرآن کریم ، از جمله کمکهای الاهی است که خداوند آنها را در دست انسان قرار داده است تا نیازمندیهای مختلف مردم را در این زندگی تاءمین کرده باشد. و این همان میدان اصلی دست به دست گشتن مال است و گردش آن در اجتماع برای تاءمین نیازهای همه مردمان ، به منظورها و هدفهای گوناگون زندگی .

و این کمك الاهی با اموال ، هنگامی تحقق پیدا می کند که اموال عبارت از وسایل و افزارهایی در دست مردم باشد تا بوسیله آنها آذوقه های لازم را فراهم آورند و نیازمندیهای خود را تاءمین کنند، و مال در خدمت مردم قرار گیرد برای رشد ایشان و آشکار شدن مواهب فطری آنان ، و اینها همه برای همه مردم باشد. پس هیچ نظامی مالی ، اسلامی نخواهد بود مگر اینکه مال در دست مردم گردشی الاهی و انسانی داشته باشد، و جامعه از هر افراط و تفریطی یا تکاثر و فقری بر کنار ماند.

از اینجا آشکار می شودکه دو حالت «تکاثر» و «فقر» با کمك بودن مال و وسیله بودن آن هیچ مناسبتی ندارند، بنابراین هیچکدام راهی برای رساندن اجتماع به هدفهای مطلوب به شمار نمی روند، بلکه موانع و گردنه هایی دشوار گذر، بر سر راه مردم نیز خواهند بود، چه ثروتمند توانگر و چه نادار بینوا...

اما ثروتمند توانگر بدان جهت که نظام سرمایه داری و تکاثر به مال همچون هدف نگاه می کند، و آن را از اینکه وسیله ای و ابزاری برای زندگی باشد و برای مدد رساندن به خلق به کار می رود دور می کند.

بخش متکاثر اجتماع حقوقی را که بر گردن دارند و باید بپردازند - بخصوص «حق المعلوم» و «زکات باطنه (غیر رسمی)» را - نمی پردازند. و هنگامی که مال مانعی برای آدمی از پرداختن درست حق خدا و حق مردم شود، و برای انجام دادن خیرات و خدمات خداپسند - از راههای درست - به کار نیفتد، مانعی برای رشد و صعود روحی انسان خواهد شد.

و اما نادار بینوا، در آن هنگام که مال در گلوی متکاثران می ریزد و در نزد آنان انباشته می شود، دست او از همه آنچه در زندگی به آن نیازمند است تهی می ماند، و حتی از ساده ترین نیازمندیهای زندگی که به اخلاق و دینداری او مدد رساند، و او را در ادای تکالیف و واجبات خود - به صورت درست - کمك کند محروم می گردد؛ و بدینگونه از «تراز مطلوب» برای انسان دیندار در حال صعود فرو می افتد.

امام سجاد (علیه السلام)، در بیان هدفهای آفرینش و تکوین و مجسم ساختن این هدفها می فرماید: و خلق لهم النهار مبصرا لیبتغوا فیه من فضله (۵۰۲) - خداوند روز را برای مردمان روشن و مایه دید آفرید، تا در آن فضل و نعمت خدا را بطلبند؛ و از این راه به ما تعلیم می دهد که روز روشن و قابل دید برای آن آفریده شده است ، تا مردم همه از راه کار و کوشش و جستن ، به نعمت و روزی خدا دست یابند، و آن را وسیله ای برای ادای تکالیف و واجبات خود قرار دهند، تا به مقامات جاودانی برسند؛ نه اینکه کسب مال را مقصد اصلی زندگی بدانند، و همه هدفها و مضمونهای زندگی انسانی را منحصر در آن ببینند. از اینرو امام سجاد (علیه السلام): سپس می فرماید: طلبا لما فیه نیل العاجل من دنیاهم ، و درك الاجل فی اخراهم (۵۰۳) - در طلب آنچه در این جهان به کارشان آید برآیند، و به آنچه در جهان دیگر نیاز دارند دسترس پیدا کنند. در همین دعا جمله دیگری آمده است که هدفهای حکیمانه الاهی را مصور می سازد: «بکل ذلك یصلح شانهم - با همه این مواهب (وسائل رفع نیاز دنیوی و کسب اجر اخروی) است که خداوند وضع و حال ایشان را به سامان می آورد». پس هدف مورد نظر از این طرز تنظیم جهان و آنچه در آن است ، اصلاح شان انسانی سالمی که شئون انسان تباه نگردد، و کارها به آنجا منتهی نشود که در هر دو زندگی - در این جهان و در آن جهان - گرفتار سقوط گردد، خواه به دلیل فقر و بدبختی که مانع رشد روحی و پیشرفت اجتماعی است - در بخشهایی بزرگ از اجتماع - یا به دلیل تکاثر و مصرف اترافی که نیز مانع رشد سالم است در ترازهای گوناگون انسانی .

امام باقر (علیه السلام) نیز در جواب پرسنده ای رد خصوص درهم و دینار می فرماید: «هی خواتیم الله فی اءرضه (۵۰٤) - اینها مهرها (سکه ها)ی خداست»، نمی گوید، اموالی است برای ثروتمندان و ذخیره ای برای توانگران و مالداران ، و وسایلی برای شادخواران شادخواران و اسراف اسرافگرایان و سببی برای بهره کشی از کارگران و مزدوران و در مقابل کار و خدمتی فراوان اندکی مزد دادن به ایشان . و این «تعلیم باقری»، آشکارا ذهنها را متوجه آن می سازد که مال در نظام اسلامی جز وسیله ای نیست که خدا برای اصلاح کار مردم و باقی ماندن زندگی آنان قرار داده است . و با این تعلیم و نظایر آن بر ما معلوم می شود که جریان اموال در اجتماع اسلامی چگونه باید باشد، زیرا «سکه های خدا» و «اسباب اصلاح کار خلق خدا» چیزی نیست که در نزد کسانی جمع شود که مردمان را به سوی سقوط می رانند، و اجتماع را به سوی خودسری وامی دارند، و سبب فقر و بیچارگی مزدبگیران و کارگران و کشاورزان ، و سست شدن اعتقاد دینی در جوانان ، و نومید شدن هوشمندان ، و ناکامی انقلابیون و مصلحان می شوند، و بر مراکز و جامعه و دین استیلا پیدا می کنند. و تعبیر «خلق» در عبارت «جعلها مصحة لخلقه - درهم و دینار را اسباب اصلاح کار خلق خود قرار داد»، انسان و حیوان هر دو را شامل می شود، جانور هر دو است ، و همانگونه که آفریدگار همه ، آن را برای همه قرار داده است ، همگان باید از آن بهره مند شوند. و این امر شدنی نیست مگر زمانی که مال از مسیر شیطانیی که متکاثران و بهره کشان آن را هدف قرار داده اند خارج شود، و با وارد شدن در مسیر الاهی خود اسباب آسایش و قوام زندگی مردم گردد.

خلاصه آنکه : رکن اصلی برای اسلامی بودن هر نظام یا حکومتی - از لحاظ اقتصاد و مال و مالکیت -

در طرز رفتار در قلمرو و اموال و دارندگان آنها تجسم پیدا می کند؛ اگر مال را وسیله سامانیابی زندگی همه خلق سازد (و واضح است که سامانیابی راستین آن است که برای همه باشد نه تنها گروهی) و آن را همان سکه های خدایی قرار دهد که در دسترس خلق او و روزیخواران اوست (چه از راه ملکیت مشروع یا بخشش و امثال آن)، نظام مالی رایج و حاکم ، اسلامی و قرآنی خواهد بود.

۲ - اندازه نگاهداری در معیشت و اهمیت آن :

از مهمترین آموزشهای «اقتصادی - تربیتی» اسلام اصل «اندازه نگاهداری در معیشت» است . و این امر به «تربیت اقتصادی» و «نظم معاشی» و «تنظیم مصرف»، و رشد دادن روح انضباط مالی و معاشی در افراد، و رواج یافتن «اخلاق اقتصادی» در مردم بستگی دارد. اصل یاد شده این امور را در برمی گیرد:

(۱) - مصرف فردی .

(۲) - مصرف خانوادگی .

(۳) - مصرف دستگاه حاکم و مؤسسه های آن .

(٤) - مصرف مؤسسه ها و نهادهای اجتماعی .

(۵) - مصرف مؤسسه ها، بناها و نهادهای دینی .

(٦) - نظام تولید.

(۷) - نظام بازرگانی و کسب .

(۸) - نظام توزیع .

و آنچه البته بر شخص آگاه و دارای بصیرت پوشیده نیست ، این است که اندازه نگاهداری در معاش و نیازمندیهای آن سبب پیدا شدن اموری مهم می شود که هم سازنده شخصیت انسانی است و هم مایه اصلاح اجتماع ، از جمله :

(۱) - ترك كردن گناهان فردی و اجتماعی بزرگ همچون اسراف و تبذیر.

(۲) - دور ماندن از ابتلای به فقر و نیازمندی . (۵۰۵)

(۳) - برداشته شدن رنج و زحمت از مردم .

(٤) - عادت کردن به نظم در امور و رعایت کردن آن .

(۵) - پاسداری از انضباط اقتصادی و معاشی در آنچه شب و روز بر انسان می گذرد. و این امر - چنانکه گذشت - از مهمترین فواید اندازه نگاهداری است . (۵۰٦)

آگاهیی مهم

در تعالیم استوار و جاودانه امام محمد باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) - که در بند «د» از این فصل گذشت - تاءکید بر سه چیز و اهمیت آنها، برای انسان معتقد متعهد، به چشم می خورد یعنی : «اندازه نگاهداری در معاش» و «تفقه در دین» و «شکیبایی در برابر بلاها». اکنون این نکته نباید از نظر دور بماند که مقصود از «تفقه در دین» تنها علم فقه اصطلاحی و طلب آن نیست ، بلکه مقصود اندیشیدن عمیق در معارف دینی و حقایق عقیدتی است که برای شناختن خدای متعال و فهم جهان و آنچه در آن است - و به نام «فقه اکبر» خوانده می شود - آمده است ، نیز فهم همه آنچه دین در سایر منظورها آورده است ، از جمله احکام ، و درك کردن جامع و مرتبط آنها به صورتی صحیح که از «کتاب و عترت» گرفته شده باشد. و «تفقه» یعنی همین دریافت کامل و مرتبط و درست و خالص تعالیم یاد شده . و آشکار است که دریافت دین به صورتی که یاد شده ، همه آنچه را که در آن آمده است شامل می شود: از توحید و موضوعات الاهی (مبدئی و معادی ، اسمائی و صفاتی و افعالی) و مسائل سیاسی و انسانی و اجتماعی و اقتصادی و دفاعی و حقوقی و اخلاقی عملی و تربیتی و حکمی فقهی و نظایر اینها.

و آنچه مایه تاءسف شدید می شود، این است که «تفقه آگاهانه» در معارف دین و حقایق علوم قرآن کریم و امامان هادی (علیه السلام) - یعنی «فقه اصغر» - مورد توجه هست ، مورد توجه نیست ، و برخی از آنچه در کتابهای مختلف از این «فقه» (فقه معارف) می آید برگرفته از حاق علم آسمانی نازل شده در قرآن و به ودیعه سپرده شده به شهر علم و درهای آن (پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» و عترت او - علیهم السلام) نیست ، بلکه آمیخته به چیزهایی است از اصطلاحات دیگران ، یا اختراع اذهان ، یا جریانهای فکری مصنوعی که پس از درگذشت پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» و تهاجم سیاسی و علمی به اهل بیت وحی (علیه السلام) وارد محیط اسلام کردند، و به کمك بیگانگان در میان برخی از مسلمانان رواج دادند، و بر «فرهنگ خالص قرآن» تحمیل گشت ، سپس مغزهایی بزرگ را نیز جذب کرد، و بدینگونه ها حقایق علوم قرآن در بسیاری از ابعاد آن مهجور ماند، و بیشتر به جای آنکه به تصدیق آن بپردازند به تاءویل آن پرداختند؛ و در خانه وحی که می بایست مرجع یگانه گرفتن علم باشد بسته ماند، و به همین جهت علوم و حقایق آسمانی ، - چنانکه باید - انتشار پیدا نکرد.

پاورقی ها:

٤٤٧- نیز - فصل ٢، از این باب ، بند ٣ و ٤.

٤٤٨- مشتمل بر «١٠٠ فصل» و در حدود «١٤٠٠ عنوان اصلی و فرعی» که از جلد سوم تا ششم به آنها اختصاص یافته است ، و پیشتر بدان اشاره کردیم .

٤٤٩- ٣، از همین باب ، بند «ی»

٤٥٠- «نهج البلاغه» / ١٠١٧؛ «عبده» ٣/١١٠

٤٥١- نهج البلاغه /١٠١٧؛ «عبده» ٣/١١٠

٤٥٢- تعریف مال در اسلام - فصل ٢٤، از این باب (جلد چهارم).

٤٥٣- «سوره سباء» (٣٤):١٥.

٤٥٤- «سوره سباء» (٣٤):١٥.

٤٥٥- «سوره انفال» (٨): ٦٩.

٤٥٦- «سوره انفال» (٨): ٦٩.

٤٥٧- «تفسير عياشى» ٢/١٣.

٤٥٨- «سوره حديد» (٥٧): ٧.

٤٥٩- «سوره بقره» (٢): ٦٠ و...

٤٦٠- «تفسير عياشى» ٢/١٣

٤٦١- «سوره اعراف» (٧): ٣١.

٤٦٢- «سوره طاها» (٢): ٨١.

٤٦٣- «سوره اسراء» (١٧): ٦.

٤٦٤- «سوره نوح» (٧١): ١٢.

٤٦٥- «سوره اسراء» (١٧): ٦٦.

٤٦٦- «مجمع البيان» ٦/٤٢٧

٤٦٧- «صحيفه سجاديه» /٦٩ (دعاى ٦).

٤٦٨- «امالى» شيخ طوس ٢/١٣٣.

٤٦٩- «سوره جمعه» (٦٢): ١٠.

٤٧٠- «سوره اسرا» (١٧): ١٢.

٤٧١- «سوره فاطر» (٣٥): ١٢.

٤٧٢- «سوره انفال» (٨): ٦٩.

٤٧٣- «صحيفه سجاديه» / ٧٠ (دعاى ٦).

٤٧٤- «كافى» ٥ / ٧٨-٧٩.

٤٧٥- «كافى» ٥ / ٧٨-٧٩.

٤٧٦- «كافى» ٥ / ٧٨-٧٩.

٤٧٧- یا ظهور فرا می رسد).

٤٧٨- «وسائل» ١٢ / ١٥.

٤٧٩- یا: تعجب است از او.

٤٨٠- «کافی» ٥ / ٧٨.

٤٨١- «کافی» ٥ / ٧٣ و ٧٧.

٤٨٢- «وسائل» ١٢ / ٩ و ١٣. مؤ لف «وسائل» در کتاب «الفصول المهمه فی اصول الائمه (علیه السلام) نیز می گوید: «باب ٥٢، درباره وجوب طلب روزی بر مردمان به اندازه کفایت ، و استجابت طلب بیشتر از آن به منظور رفاه خانواده و امثال آن ، ص ٢٩، از چاپ سنگی .

٤٨٣- «سوره اسرا» (١٧): ٢٩.

٤٨٤- «سوره فرقان» (٢٥): ٦٧

٤٨٥- «تحف العقول» / ٤٨.

٤٨٦- «تحف العقول» / ١٥، و از چاپ علی اکبر غفاری / ٨.

٤٨٧- «نهج البلاغه» / ١١٥٣؛ «عبده» ٣ / ١٨٥.

٤٨٨- «غررالحکم» / ٢٩٦.

٤٨٩- «مستدرك نهج البلاغه» / ٢٠.

٤٩٠- «غررالحکم» / ٢٧٤.

٤٩١- «صحیفه سجادیه» / ٢٠٢ (دعای ٣٠).

٤٩٢- «صحیفه سجادیه» / ١٣٧ (دعای ٢٠).

٤٩٣- «تفسیر عیاشی» ٢ / ٣١٩؛ «تفسیر برهان» ٢ / ٤٥٣-٤٥٤.

٤٩٤- نیز فصل ٢٨، از این باب (جلد چهارم).

٤٩٥- «تحف العقول» / ١٥٨.

٤٩٦- «صحیفه سجادیه» / ٢٠٢ (دعای ٣٠).

٤٩٧- «تحف العقول» / ٢١٣.

٤٩٨- «تفقه» یعنی فهم جامع هر موضوع دینی در ارتباط با موضوعات اصلی دیگر، و دریافت «احکام دین» در پرتو «اهداف دین» (نیك آموزی دین).

٤٩٩- «تحف العقول» / ٢٦٣.

٥٠٠- «تحف العقول» / ٣٢٩.

٥٠١- «تحف العقول» / ٢٠٤؛ و از چاپ غفاری / ٢٨٢.

٥٠٢- «صحیفه سجادیه» / ٦٩ (دعای ٦).

٥٠٣- «صحیفه سجادیه» / ٦٩ (دعای ٦).

٥٠٤- «امالی» شیخ طوسی ٢ / ١٣٣.

٥٠٥- عبید بن زراره ، از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: «یا عبید! ان السرف یورث الفقر، و ان التصد یورث الغنی - ای عبید! اسراف ، ناداری می آورد، و میانه روی (و صرفه جویی)، توانگری». «من لا یحضره الفقیه ٣ / ١٠٧)، نیز فصل ٢٧ (اسراف)، و فصلهای ٣٠-٣٩ (فقر و عوامل آن) را بنگرید (جلد چهارم).

چهارچوبهای جهت شناسی

و این امری است معلوم ، برای هر کس که در نزد متاءلهان خاص قرآنی ، اندك مزه ای از «علم قرآنی» چشیده باشد، و از آن دم مسیحایی زنده شده باشد، و از چند و چون اصطلاحات و محتوای این حدود و رسوم نیز آگاه باشد، و نیز با ژرفنگری ، و هوشمندی ، و بینشوری در ژرفای تاریخ و اعماق آنچه در این زمینه ها رخ داده است ، و کسانی که هر کدام به گونه ای در این باره ها کوشیده اند، غور کرده باشد.

فصل پنجم : چهارچوبهای جهت شناسی (٢)

أ - نقش امکانات مادی در حیات معنوی و ادای واجبات و تعظیم شعایر

قرآن :

١ یا ایها الذین آمنوا، کلوا من طیبات ما رزقنانکم و اشکروا لله ... (٥٠٧)

ای مردم با ایمان ! از روزیهای پاکیزه ای که به شما دادیم بخورید و شکر خدا را کنید...

٢ و کلوا مما رزقکم الله حلالا طیبا، و اتقوا الله ... (٥٠٨)

از روزیهایی که خدا به شما داده است ، آنچه حلال است و پاکیزه ، بخورید و از خداوند پروا داشته باشید (او را حاضر و ناظر بدانید)...

٣ یا ایها الرسل ، کلوا من الطیبات و اعملوا صالحا... (٥٠٩)

ای فرستادگان (خدا)، از چیزهای پاکیزه بخورید، و کارهای شایسته انجام دهید...

بنگرید!

در این آیات تاءمل کنید و ببینید که چگونه با واقعیت بشری می خواند، و با نظام فطری و غریزی ، و قانون عظیم و عمومی در مورد هر انسان و هر محیط و هر زمان ، سازگاری دارد، در آنجا که می فرماید: «کلوا... و اشکروا بخورید... و شکر کنید، و کلوا... و اتقوا بخورید... و پروا داشته باشید،» «کلوا... و اعملوا صالحا بخورید... و عمل صالح انجام دهید،» که شکرگزاری و پرواداری و «عمل صالح» را اموری متوقف بر خوردن می داند، که مایه زنده ماندن انسان و قوام و دوام تن است . و بدین شکل به نیازمندی اصلی انسان یعنی خوردن اشاره می کند، که درست هماهنگ با واقعیت است ، چه آن کس که شکر خدای خود می گزارد و پروا می دارد، ناگزیر باید زنده باشد و نیرو و نشاط لازم برای فعل و ترك و تقوی و شکر داشته باشد؛ و آدمی تا نخورد و نیاشامد نمی تواند چنین باشد. و خوردن و آشامیدن جز برای کسانی میسر نیست که مالی داشته باشند و با آن خوراك و پوشاك مایه زندگی خود را فراهم آورند؛ پس پرداختن مردم به عمل صالح ، و بقای دین در میان آنان ، و رواج یافتن شرایع و احکام ، و قیام به ادای آنچه خدا انجام دادن آن را بر انسان واجب کرده است ، جز با رفع فقر و دسترسی داشتن مردم به مال و امکانات میسر نخواهد شد، یعنی مردمان باید بتوانند نیازمندیهای حیاتی و معاشی خویش را فراهم آورند، آنگاه به گزاردن آنچه برایشان واجب است بپردازند.

و این همان است که پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» فرموده است : «لو لا الخبز ما صلینا... (۵۱۰) اگر نان نبود نمی توانستیم نماز بگزاریم ...».

پس هر کس که زشتی و فساد فقر را احساس نکند و مبارزه با آن را واجب نشمارد، (۵۱۱) نه برای دین محتوایی می شناسد، و نه برای عدالت معنایی ، و نه برای انسان جایگاهی ، و نه برای پایه های زندگی اصالتی ، و نه برای احکام الاهی کاربردی . و آنچه در این مقام حایز اهمیت است ، نگرش در خطاب خداوند سبحان به فرستادگان پاك و پاکیزه است ، در آنجا که می فرماید: یا ایها الرسل ! کلوا من الطیبات و اعملوا صالحا...، پس خدا از فرستادگان خود نیز انتظار ندارد که چیزی نخورند. آری ! حتی فرستادگان خدا که برای تهذیب نفوس برانگیخته بودند، زندگی طبیعی داشتند، و بر وفق موازین طبیعی و سنتهای الاهی - که هیچگونه و هیچگاه دگرگونی نمی پذیرند - زندگی می کردند: می خوردند، می آشامیدند، لباس بر تن می کردند، در بازارها راه می رفتند، برای خود همسر برمی گزیدند و در خانه ها زندگی می کردند: و ما جعلناهم جسدا لا یاءکلون الطعام (۵۱۲) ما کالبد پیامبران را چنان (فرشتگان) نساختیم که خورد و خوراك نداشته باشند....

و هنگامی که فرستادگان خدا چنین باشند، حال دیگران چگونه خواهد بود؟ امام باقر (علیه السلام) می فرماید: ان الله عزوجل ، خلق ابن آدم اجوف ، و لابد له من الطعام و الشراب (۵۱۳) - خدای بزرگ آدمی را میانتهی (دارای شکم) آفرید، و ناگزیر خوردنی و نوشیدنی برای او لازم است . همه می خورند و سپس به کار برمی خیزند، پس از برخاستن از سر سفره خدای را سپاس می گزارند و پرهیزگاری می کنند. هیچ عمل صالحی جز با خوردن و هیچ شکر و پرهیزگاری و دینداری جز با پرداختن به طهارتهای شرعی (وضو، غسل و...) و مراعات آنها در زن و مرد - اغلب - جز با گرمابه ها و آبهای تمیز و گرم - که فقرا و تیره بختان بیشتری فاقد اینها هستند - میسر نمی شود، و بر اینگونه ها قیاس کنید دیگر احکام دینی و آداب بدنی و روحی دینی را، و هر چه را برای تاءمین آنها ضرورت دارد.

بنابراین ، مبارزه با فقر برای کسی که خدا و دین و بندگان او را دوست می دارد، و خواستار عملی شدن دین خدا و احکام آن ، و بزرگداشت شعائر این دین و ادامه یافتن آنهاست ، از مهمترین واجبات به شمار می رود. پس ناگزیر باید هر انسانی که زندگی می کند - بخصوص در جامعه اسلامی - به اندازه کافی وسیله معیشت و زندگی در اختیار داشته باشد، تا بتواند ایمان خود را نگاه دارد (چه به گفته پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم»، فقر به آن نزدیك است که به کفر بینجامد)، (۵۱٤) و

بتواند تکلیفهای شرعی خود، یعنی نماز و روزه و حج و جهاد را انجام دهد، و همسر بگیرد، و انفاق کند، و پرهیزگار باشد، و خدای را سپاس گزارد، و دیگری چیزهایی را که خدا بر او واجب کرده است انجام دهد، و شعائر دین حنیف را بر پای دارد، و به یاری حق و ترویج فضیلت بپردازد.

آشکار است که انجام دادن اعمال دینی - علاوه بر خوردن و آشامیدن که بقای تن آدمی به آن است - مستلزم هزینه های دیگری نیز هست ، و به همین منظور در حدیث اسحاق بن عمار آمده است : قلت لاءبی عبدالله (علیه السلام) اءعطی الرجل من الزکاة مئة درهم ؟ قال : نعم . قلت : مئتین ؟ قال : نعم . قلت : ثلاث مئة ؟ قال : نعم . قلت : اءربع مئة ؟ قال : نعم . قلت : خمس مئة ؟ قال : نعم ، حتی تغنیه (٥١٥) - به امام صادق (علیه السلام) گفتم : صد درهم زکات به یك مرد بدهم ؟ فرمود: بلی . گفتم : دویست ؟ فرمود: بلی . گفتم : سیصد؟ گفت : بلی . گفتم : چهارصد؟ گفت : بلی . گفتم : پانصد؟ فرمود: بلی (آنقدر می توانی به او بدهی) تا او را بی نیاز گردانی». و در حدیث دیگری فرمود: «هال الزکاة یحج به (٥١٦) - با مال زکات می توان حج گزارد» (یعنی : فقیر زکات بگیر، آنقدر از زکات بگیرد تا غنی گردد و به حج رود). و در حدیث دیگری فرمود: ... بل یعطیه ما یاءکل و یشرب و یکتسی و یتروج و یتصدق و یحج (٥١٧) - بلکه (از زکات) چندان به او بدهد که بخورد و بیاشامد و لباس بخرد و ازدواج کند و صدقه دهد و به حج رود و هماهنگ با این آموزشها - که سازگار با فطرت و طبیعت و واقعیت زندگی انسانی است - احادیث گرانبهای سازنده و بیدار کننده ای در این خصوص آمده است که اکنون پاره ای از آنها را در اینجا می آوریم .

حدیث :

١ - بقای دین در امت و مال

١ الامام الصادق (علیه السلام): - قال له رجل : یا جعفر! الرجل یکون له مال فیضیعه فیذهب ؟ قال : احتفظ بمالك ، فانه قوام دینك ، ثم قراء: و لا تؤ توا السفهاء اءموالکم التی جعل الله لکم قیاما. (٥١٨)

امام صادق (علیه السلام) - مردی به او گفت : ای جعفر! کسی مالی دارد و آن را تباه می کند و آن مال از میان می رود؟ فرمود: «مالت را حفظ کن که مایه قوام و دوام دین تو است»، سپس این آیه را خواند: و لا تؤ توا السفهاء اءموالکم التی جعل الله لکم قیاما - اموال خود را که خداوند مایه دوام و بقای شما قرار داده است ، به دست سفیهان مسپارید.

٢ - مال یاوری برای به دست آوردن آخرت

٢ الامام الباقر (علیه السلام): نعم العون الدنیا علی طلب الآخرة . (٥١٩)

امام باقر (علیه السلام): دنیا برای به دست آوردن آخرت یاور خوبی است .

٣ الامام الصادق (علیه السلام): نعم العون الدنیا علی الآخرة . (٥٢٠)

امام صادق (علیه السلام): دنیا برای آخرت یاور خوبی است .

از مهمترین مصداقهای «دنیا» (در احادیث) - در بیشتر جاها - «مال» است ، زیرا بیشترین چیزی که مردمان در دنیا در طلب آنند مال است ، برخی برای کار خیر و برخی برای کار شر، برخی برای اصلاح و برخی برای فساد، برخی برای مصرف در راه حق و برخی در راه باطل .

٤ الامام الصادق (علیه السلام): - عن آبائه ، من دعائهم : اللهم ! انی اءساءلك من فضلك الواسع ،

الفاضل ، المفضل ، رزقا واسعا، حلالا طيبا، بلاغا للاخرة و الدنيا، هنيئا مريئا... (٥٢١)

امام صادق (علیه السلام) - از دعاهایی که پدرانش می خوانده اند: «خدایا! از بخشش گسترده و فراوان و شایان تو خواستار روزیی بسنده و حلال و پاکیزه ام ، که به اندازه کفاف باشد برای کار آخرت و دنیایم ، و گوارا و خوشگوار باشد...»

٣ - خدایا میان ما و نان جدایی میفکن

٥ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: الهم بارك لنا فی الخبز، و لا تفرق بيننا و بينه ... (٥٢٢)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: خدایا به نان ما برکت بده ، و میان ما و آن جدایی میفکن ...

٤ - نماز جز با نان گزارده نمی شود

٦ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»... فلولا الخبز ما صلينا.. (٥٢٣)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» اگر نان نبود نمی توانستیم نماز بگزاریم ...

٧ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»... ان الخبز مبارك ، اءرسل الله عزوجل له السماء مدرارا، و له اءنبت المرعی ، و به صليتم ... (٥٢٤)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»... نان مبارك است ، خدای بزرگ برای (به دست آمدن) آن آسمان را چنان آفرید که بسیار ببارد، و زمین را چنان که سبز شود؛ و بوسیله نان (مواد غذایی) است که می توانید نماز خواند...

٥ - روزه جز با نان نیست

٨ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»... فلولا الخبز ما صلينا و لا صمنا... (٥٢٥)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: اگر نان نبود نماز نمی خواندیم و روزه نمی گرفتیم (نه - می توانستیم نماز بخوانیم ، نه روزه بگیریم).

٩ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»... و به (الخبز) صمتم ... (٥٢٦)

٦ - واجبات جز با نان ادا نمی شود

١٠ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»... فلولا الخبز ما صلينا و لا صمنا و لا اءدينا فرائض ربنا عزوجل . (٥٢٧)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»... اگر نان نبود، نه نماز می خواندیم و نه روزه می گرفتیم و نه واجبات پروردگار بزرگ خود را ادا می کردیم (یعنی بدون غذا نمی توانستیم این وظایف را انجام دهیم).

١١ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»... و به (الخبز) حججتم بيت ربكم ... (٥٢٨)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»... بوسیله نان به حج خانه پروردگارتان می توانید رفت ...

بنگرید!

معنای این احادیث - چنانکه روشن است و اشاره نیز کردیم - این است که تا نان و ماده غذایی نباشد و انسان نخورد و نیاشامد و تغذیه و تقویت نکند، نمی تواند زنده بماند و نیرو داشته باشد و به طهارت و عبادت و خدمت و دیگر کارها بپردازد، و این واقعیتی است روشن و بدیهی ، و با این روشنی باز در احادیث یاد آوری شده است تا معلوم باشد که همه افراد جامعه انسانی باید به نیازهای اولیه خویش دسترسی داشته باشند، وگرنه واجبات دینی و تکلیفهای زندگی را نمی توانند انجام دهند.

بنابراین ، در هر جنبش اصلاحی ، تا چه رسد به انقلابی - باید اقدامگران و مصلحان ، در نخستین گامها - به صورتی بسیار جدی - به اقدام عملی و قاطع و فراگیر درباره اقتصاد و معیشت بپردازد، و تاءمین معاش و تصحیح روابط اقتصادی و سالمسازی ارتباطهای معاملاتی را در میان مردم ، به منظور رسیدن به یك معیشت سالم و تعدیل یافته ، در راءس اقدامهای فوری خویش قرار دهند، و در این باره کمترین سهل گیری را بر نتابند، مانند پیامبران الاهی ، که پس از دعوت به توحید و یکتا پرستی (اءن اعبدوا الله)، به سالمسازی روابط اقتصادی (اءوفوا الکیل و المیزان) می پرداختند.

۷ - سرچشمه زندگی نان است

۱۲ الامام الصادق (علیه السلام):... و اعلم یا مفضل ! اءن راءس معاش الانسان و حیاته ، الخبز و الماء... (۵۲۹)

ای مضل بدان ! سرچشمه زندگی و معاش انسان نان (و مواد غذایی) است و آب .

۸ - ساختمان بدن و نان

۱۳ الامام الصادق (علیه السلام) انمان بنی الجسد علی الخبز. (۵۳۰)

امام صادق (علیه السلام): تن آدمی بر نان (مواد غذایی) بنا شده است .

۹ - بزرگداشت نان و محترم داشتن آن

۱٤ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: اءکرموا الخبز و عظموه ، فان الله - تبارك و تعالی - اءنزل له برکات من السماء، و اءخرج برکات الارض ، من کرامته اءن لا یقطع و لا یوطاء. (۵۳۱)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: نان را بزرگ دارید و آن را محترم شمارید، که خدای متعال برای آن برکاتی از آسمان فرو فرستاده است و برکات زمین را بیرون آورده است ؛ از جمله احترام گزاری به نان آن است که آن را نبرند، و زیر پا نیندازند.

۱۵ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم» - فیما رواه الامام الصادق : اءکرموا الخبز، فانه قد عمل فیه ما بین العرش الی الاءرض ، و ما فیها من کثیر من خلقه . (۵۳۲)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»:... به روایت امام صادق (علیه السلام): نان را بزرگ دارید، که برای فراهم آمدن آن هر چه میان عرش تا زمین است ، و بیشتر آفریده های روی زمین ، کار می کنند.

۱٦ الامام الصادق (علیه السلام): اءکرموا الخبز، فان الله اءنزل له کرامة . (۵۳۳)

امام صادق (علیه السلام): نان را بزرگ دارید، که خداوند برای آن احترام قرار داده است .

۱۰ - مزه نان

۱۷ الامام الصادق (علیه السلام): طعم الماء الحیاة ، و طعم الخبز القوة . (٥٣٤)

امام صادق (علیه السلام): آب مزه زندگی را به انسان می چشاند و نان مزه توانایی را.

۱۸ الامام الرضا (علیه السلام): سئل الرضا (علیه السلام): عن طعم الخبز و الماء؟ فقال : طعم الماء طعم الحیاة ، و طعم الخبز طعم العیش . (٥٣٥)

امام رضا (علیه السلام) - از آن امام درباره مزه نان و آب پرسیدند فرمود: مزه آب مزه زنده بودن است ، و مزه نان مزه زندگی کردن .

ب - حق تن هر انسان

حدیث :

۱ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم» - قال سلمان لاءبی الدرداء: ان لربك علیك حقا، و ان لجسدك علیك حقا، و لاءهلك علیك حقا، فصم و اءفطر، وصل و نم ، و اءعط کل ذی حق حقه ، فاءتی اءبو الدرداء النبی «صلی الله علیه و آله و سلم» فاءخبره بما قال سلمان ، فقال له مثل قوی سلمان . (٥٣٦)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» - سلمان به ابودردا گفت : پروردگارت را بر تو حقی است ، جسدت را برتو حقی است ، و اهل خانه ات را بر تو حقی است ، پس هم روزه بدار و هم افطار کن ، هم نماز بگزار و هم بخواب ، و به هر صاحب حقی حق او را بده ! ابودردا نزد پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» آمد و آنچه را که سلمان گفته بود به پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: گفت : پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» نیز همان سخن سلمان را گفت .

ج - حق تن هر زنده ، انسان یا حیوان

حدیث :

۱ الامام علی (علیه السلام): لکل ذی رمق قوت . (٥٣٧)

امام علی (علیه السلام): برای هر جانداری رزقی است (که باید به او برسد).

۲ الامام الصادق (علیه السلام): یا مفضل !... فان قال قائل : اءولیس قد ینال الطیر من البر و الحبوب ؟ قیل له : بلی علی هذا قدر الاءمر فیها، لاءن الطیر خلق من خلق الله ، و قد جعل الله - تبارك و تعالی - له فیما تخرج الاءرض خظا... (٥٣٨)

امام صادق (علیه السلام): این مفضل !... اگر کسی بگوید: آیا چنین نیست که پرندگان از گندم و دانه ها بهره مند می شوند؟ به او گفته می شود: چرا، امر بر این مقدر شده است ، چون پرندگان نیز از آفریدگان خداوندند، و خدای متعال در آنچه از زمین می روید سهمی برای آنها نیز قرار داده است ...

د - نقش مال در حفظ حیثیت و آبرو

حدیث :

۱ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: کل معروف صدقه ، و کل ما انفق المرء من نفقة علی نفسه و عیاله و اهله کتب له بها صدقه ، و ما وقی به الرجل عرضه کتب له صدقه ... (۵۳۹)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: هر کار خیری صدقه است . و آنچه کسی خرج خود و اهل و عیال خود کند، بعنوان صدقه برای او نوشته می شود، و آنچه انسان برای حفظ آبرو و شرف خود صرف کند، همچون صدقه ای برای او نوشته می شود.

۲ الامام علی (علیه السلام): افضل الفعال ، صیانة العرض بالمال . (۵٤۰)

امام علی (علیه السلام): نیکوترین کارها پاسداری از آبرو و شرف است بوسیله مال .

۳ الامام علی (علیه السلام): لم یذهب من مالك ، ما وقی عرضك . (۵٤۱)

امام علی (علیه السلام): مالی که عرض تو را نگاه دارد از دستت نرفته است .

٤ الامام الرضا (علیه السلام): خیر المال ما وقی به العرض ... (۵٤۲)

امام رضا (علیه السلام): نیکوترین مال آن است که عرض (جان ، آبرو، حیثیت) انسان بوسیله آن حفظ شود.

نگاهی به سراسر فصل

۱ - بقای دین در امت و مال :

دین برای ساختن انسان و پرداختن جامعه انسانی آمده است . هنگامی که انسان آنچه را که برای زندگی و رشد خویش نیاز دارد مالك شد، و از پرداختن به بعضی از کارها (بویژه آنها که ملازم با فقر و مسکنت است و از آن دو پدید می آید، و بتفصیل درباره آنها سخن خواهیم گفت) خودداری ورزید، فرصت برای او فراهم می آید تا انسانی مؤ من باشد، و دارای عقیده و ایمانی ثابت گردد، و هدفهای تربیتی دین را تحقق بخشد، و در بزرگداشت شعائر دین و ادای فرایض آن توفیق حاصل کند، وگرنه ، نه ، زیرا به فرموده پیامبر اسوه «صلی الله علیه و آله و سلم»: «اگر نان نبود، نه نماز می خواندیم و نه روزه می گرفتیم و نه واجبات پروردگار بزرگ را ادا می کردیم» - که متن آن گذشت - و به فرموده امام جعفر صادق (علیه السلام): فقر به آن نزدیك است که به کفر بیانجامد». (۵٤۳)

آری ، افراد آدمی در دو حالت رفاه زدگی و فقر، بسیاری از شایستگیهای خویش را از دست می دهند و به پرتگاهها سقوط می کنند. در حالت توانگری و رفاه زدگی انسان به چیزهایی مشغول می شود که به درد او نمی خورد،و در مصرف کردن کالاهای تجملی و در لذتها غرق می شود، پس غافل می ماند و به لهو و لعب می پردازد، در این هنگام خصلتهای ناپسندیده - بلکه مذمومه - در باطن او رسوخ می کند. در حالت فقر نیز، چون آنچه برای معاش خود به آن نیاز دارد در اختیارش نیست ، به خواستن از دیگران و گدایی کردن می پردازد، و از این راه از تراز اجتماعی خود فرو می افتد، و از لحاظ اخلاق و شخصیت تنزل می کند. پس انسان در هر دو حالت - غنای بسیار و فقر - استعدادهایش نابود می گردد و انسانیتش مسخ می شود. در این باره ، هنگام بحث از احوال این دو گروه در این باب سخن خواهیم

گفت .

در اینجا جنبه دیگری نیز هست که باید به آن اشاره کنیم و از آن غافل نمانیم ، و آن این است که دین برای تجسم و تحقق خود به افرادی استوار در دین نیازمند است تا بتواند به صورت نظامی «فکری - عملی» در آید، و هدفهای خود را در اجتماع تحقق بخشد. و افراد زمانی که اعتقاد خود می توانند استوار باشند، و در استواری خود راستین ، که فشارها و پیامدهای تهیدستی نتواند آنان را از دین و پرداختن به آن و عمل کردن به احکام و آداب آن باز دارد، و این در صورتی میسر است که کارشان به جایی نرسد که بیشتر اوقات در اندیشه معاش و تنگدستی و نیازمندیها و کمبود امکانات باشند، و در پی یافتن راهی برای جوابگویی به نیازمندیها تلاش کنند، و هیچ فرصتی برای فکر کردن درباره چیزهای دیگر پیدا نکنند، حتی اگر تلاش معاش حیثیت فردی و خانوادگی و اجتماعی و دینی ایشان را نیز بر باد دهد.

آشکار است که اسلام به مسائل اقتصادی نظری نظام یافته (مرتبط با دیگر بخشهای دینی) دارد، و آن را از بخشهای دیگر دین جدا نمی کند، بلکه جزئی از آنها قرار می دهد. به همین جهت دعوت خشك و خالی به «اصلاح اخلاقی» را بیهوده می داند، چرا؟ زیرا کمتر فقیری تیره بخت تهیدست ، با وجود رنجهای سنگین تهیدستی و نیازمندی و خاکنشینی - که نزدیك است او را به کفر و الحاد بکشاند، و به ترك تکالیف دینی برانگیزد، یا او را به ارتکاب گناهان ، یا عدم رعایت آنچه رعایت آن واجب است وادارد - می تواند مسلمانی باشد دارای اخلاق اسلامی عملی . بنابراین ، واجب است که در جامعه اسلامی یك برنامه نظامی مالی به شکل صحیح و عادلانه تنظیم شود، تا مال نتواند چیزی جز سبب قوام مردم و دوام دین و یاری بینوایان و پناهبخش مستضعفان باشد، نه اینکه سبب تضییع دین و تباهی قشرهای نامبرده گردد؛ نیز سازنده انسان و شخصیت او باشد، نه ویران کننده آن هر دو؛ و تقویت کننده اجتماع و حیثیت آن باشد، نه ویرانگر آن هر دو.

از اینجا به سر بزرگی توجه پیدا می کنیم که در سیره عملی امامان ما تجلی می کند، و آن اینکه نمی گذاشتند بینوایان از سختیهای فقر و تهیدستی - که سبب دور شدن ایشان از دین و عمل به آن و سقوط شخصیت و کرامت انسانی آن می شد - بیش از اندازه رنج ببرند، و تا آنجا که می توانستند بر ضد بلا بزرگ فقر مبارزه می کردند، و به یاری محرومان و زاد و توشه رساندن به بینوایان برمی خاستند. در تاریکیهای شبهای سرد و بارانی به کوخهای «بینوایان» می رفتند و خوراك و ضروریات زندگی به آنان می رساندند، و یتیمان را فراموش نمی کردند. اینکه نمونه هایی از این سیره :

(۱) - به روایت محمد بن عتمة ، از پدرش ، از عمویش که گوید: «در مدینه مردی را دیدم که بر دوش خود انبانی و در دست خود کاسه ای داشت ... چندان نزدیك شدم تا او را شناختم که علی بن ابیطالب است ، پس نزدیك مردی رسید و به او خوراك داد». (٥٤٤)

(۲) - ابوالطفیل کنانی گوید:«علی را دیدم که یتیمان را می خواند و به آنان عسل می خوراند، تا آنجا که یکی از اصحاب او گفت : دوست می داشتم که من هم یتیم بودم .» (٥٤٥)

(۳) - امام حسن مجتبی (علیه السلام)، دوبار از همه مال خود دست کشید، و سه بار اموالش را در راه خدا تقسیم کرد، حتی پاافزاری می داد و پاافزاری نگاه می داشت ، کفشی را می بخشید و کفشی دیگر را نگاه می داشت . (٥٤٦)

(٤) - بر پشت امام حسین (علیه السلام) در واقعه عاشورا اثری دیده شد، چون از کیفیت آن از امام سجاد (علیه السلام) پرسیدند، فرمود: «این اثر انبانهایی است که بر دوش می کشید و به خانه های بیوه زنان و یتیمان و مسکینان می رساند.» (٥٤٧)

(٥) - امام سجاد (علیه السلام) در تاریکی شب از خانه بیرون می رفت ، و انبانی بر دوش خود حمل

می کرد که در آن کیسه های درهم و دینار بود، و بسا می شد که بر پشت خود خوراکی یا هیزم حمل می کرد، و به در یکایك خانه های مورد نظر می رفت و آن را می کوبید تا کسی بیرون آید و آنچه را که سهم او بود بگیرد. صورت خود را در هنگام بخشیدن چیزی به فقیر می پوشاند تا او را نشناسد؛ هنگامی که از دنیا رفت و بینوایان از آنچه می گرفتند محروم ماندند، دانستند که او علی بن الحسین (علیه السلام) بوده است . و چون او را پس از مرگ بر محل غسل دادن نهادند، بر پشت ایشان لکه هایی همچون لکه های زانو شتر بود که اثر حمل بار به خانه های فقیران و نیازمندان را نشان می داد. آن امام صد خانه از خانه های فقیران مدینه را معاش می داد، و از آن دلشاد می گشت که یتیمان و بیماران و زمینگیران و مسکینان - که هیچ راهی برای به دست آوردن طعام نداشتند - بر سر سفره او بنشینند و از طعام او بخورند، و او خود خوراك را به دست خود به ایشان می داد، و هر کس که عیالی داشت سهم آنان را نیز به او می داد تا برای عیال خود ببرد. (٥٤٨)

(٦) - امام صادق (علیه السلام)، چون پاسی از شب می گذشت ، انبانی با خود برمی داشت که در آن نان و گوشت و مقداری درهم بود، و آن را بر دوش خود حمل می کرد، و به جاهای نیازمندان مدینه می رفت و آنها را میان ایشان بخش می کرد. (٥٤٩)

(٧) - معلی بن خنیس گوید: امام صادق (علیه السلام) در شبی که باران می بارید، به قصد «ضلله بنی ساعده» (٥٥٠) از خانه بیرون شد... ناگاه دیدم انبانی از نان بر دوش دارد که من از حمل آن ناتوانم ... آنگاه رفتیم و چون به آنجا رسیدیم همه خفته بودند، امام صادق (علیه السلام) یك نان و دو نان (به آرامی - تا از خواب بیدار نشوند - در کنار هر یك) نهان کرد، تا سهم هم تمام شد... (٥٥١)

(٨) - امام موسی بن جعفر (علیه السلام)، شب هنگام به بینوایان مدینه سرکشی می کرد، و زنبیلی را با خود می برد که در آن پول و آرد و خرما بود، و آن را به ایشان می رساند، و نمی دانستند که این چیزها از کجا می آید. (٥٥٢)

(٩) - معمر بن خلاد گوید: هنگامی که امام رضا (علیه السلام) به طعام خوردن می نشست ، ظرفی را برای او می آوردند و نزدیك او می گذاشتند. و آن امام از پاکیزه ترین خوراکها سهمی اختیار می کرد و در آن ظرف می گذاشت ، سپس دستور می داد که آن را به مسکینان بدهند. (٥٥٣)

(١٠) - امام رضا (علیه السلام) بسیار در نهان صدقه می داد، این کار بیشتر در شبهای تاریك صورت می گرفت . (٥٥٤)

(١١) - بزنطی گوید: نامه امام رضا (علیه السلام) را به ابوجعفر (امام جواد (علیه السلام» چنین خواندم : ای جعفر! شنیده ام که هنگامی که سوار می شوی ، غلامان تو را از در کوچك خارج می کنند، و این از بخل ایشان است که نمی خواهند خیر تو به کسب برسد؛ به حق پدری که بر تو دارم از تو می خواهم که آمد و رفتت جز از در بزرگ نباشد. و چون بیرون می روی با خود سیم و زر داشته باشی ، و هر کس چیزی از تو خواست باید به او بدهی ... (٥٥٥)

ابن حدید گوید: «با گروهی به قصد حج خانه خدا به راه افتادیم ، دزدان در راه بر ما تاختند، هنگامی که به مدینه در آمدم ، امام جواد (علیه السلام) را در راهی دیدم و همراه او به خانه اش رفتم و از آنچه بر ما گذشته بود آگاهش ساختم ؛ امام دستور داد تا برایم لباسی آوردند و مقداری دینار به من داد و فرمود: آن را به نسبت مالی که از دست ایشان رفته است میانشان تقسیم کن . (٥٥٦)

(١٢) - امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز اموال فراوانی به وامداران و نیازمندان و نظایر ایشان می دادند؛ و بسا می شد که هزینه ازدواج برای مردی می فرستادند که همسرش از دنیا رفته بود. (٥٥٧) با اینکه ایشان خود زندگیی سخت داشتند.

و بدین شکلها و صورتها گدایان و گرسنگانی را سیر می کردند که حق ایشان به آنان نمی رسید و زاد ایشان دزدیده می شد. و با این عمل متعهدانه بزرگ به این کارهای سترگ دست می یازید:

(۱) - مردمانی را از درد و رنج گرسنگی و سوز سرمای سوزان دورشان می ساختند.

(۳) - به آنان کمك می کردند تا بتوانند به تکالیف دینی خود عمل کنند.

(٤) - کرامت و آبروی ایشان را از خواری گدایی پاس می داشتند.

(٥) - از این راه پاره ای از آثار فقر کوبنده را - در اجتماعی که اضداد عدالت و قسط بر آن حکمفرما شده بود - خنثی می کردند.

و از جمله انفاقهای گرانبار امیرالمؤ منین (علیه السلام) به مردم نیازمند و کمك رسانی به آنان چنین است که در منابع حدیث و تاریخ آمده است : «در آمد علی (علیه السلام) چهل هزار دینار بود، او همه را صدقه قرار داد (و وقف کرد) و شمشیرش را فروخت و فرمود: لو کان عندی عشاء مابعته اگر خوراك شام را می داشتم آن را نمی فروختم . (٥٥٨)

و از غفلت است که این موضوع با عنوان (کثیرة مال امیرالمؤ منین - فراوانی مال امیرالمؤ منین) یاد شود، یا بگویند که آن امام مال فراوان داشته است ، که در آن صورت برای اشخاص بی اطلاع این توهم پیش آید، که او این اموال را برای خود نگاه می داشت و آنها را صرف معیشت و رفاهگرایی خود و نزدیکانش می کرد. و این امر دستاویزی فراهم سازد برای نیکو جلوه دادن تکاثر و ثروتمندی ، به توسط شیاطین متکاثر یا فریب خوردگان نیرنگهای آنان و این ناروا است و حق آن است که گفته شود: «انفاق گرانبار امیرالمؤ منین» یا «زهد بسیار او» یا «فقر اختیاری او» یا «اهتمام شدید او به بی نیاز کردن مردم و زدودن فقر از اجتماع» و نظایر اینها. آن مال چگونه می تواند عنوان مالداری وافر داشته باشد، در صورتی که دارنده آن شمشیرش را می فروشد و می گوید: «اگر خوراك شام را می داشتم آن را نمی فروختم ؟ پس امیرالمؤ منین (علیه السلام) مال را برای انفاق به دست می آورد نه برای نگاه داشتن و ذخیره کردن و بهره مند شدن .

در شرح حال امیرالمؤ منین (علیه السلام) آمده است که «کسی را نزد او آوردند که با آلت خود بازی کرده (جلق زده) بود؛ چند چوب (برای تنبیه) به دست او زد تا سرخ شد، سپس با هزینه بیت المال برای آن مرد زن گرفت . (٥٥٩)

و این از نوع عمل پیامبران «صلی الله علیه و آله و سلم» و سیره اوصیا (علیه السلام) و این همان دین الاهی است که در او واقعیت آدمی و امور اساس زندگی مورد ملاحظه قرار می گرفته است . و آنان اینگونه با تباهی اخلاقی موجود در میان مردم رو به رو می شدند، و ریشه های آن را با برانداختن علتها و خاستگاههای آن - به صورتی غیر شعاری - از بین می بردند، و کسی را که شدت شهوت او را به کاری ناروا برانگیخته بود با دادن همسری راحت می کردند، و تنها به موعظه کردن - با وجود آزاد گذاردن متکاثران خوشگذران که مردمان را بینوا سازد و به سوی انواع سقوط و فساد و ارتکاب گناه و فسق و فجور بکشند - بسنده نمی کردند.

آری ، وعظ، خطابه ، با عدم اجرای عدالت اجتماعی و اقتصادی ، هیچ اثر و فایده ای ندارد، و اجتماع را چیزی جز عدل اصلاح نمی کند. (٥٦۰) و احکام دین حنیف خدا جز با اقامه عدل زنده نمی شود. (٥٦۱)

پس باید سیره یاد شده برای مسلمانان و حکومتها و علمای مسلمان اسوه ای حسنه (الگویی شایسته) و وسیله بیداریی بزرگ باشد.

آگاهی

از آنچه گذشت آشکار می شود که اسلام به هیچ روی به فقر و پریشانی و تهیدستی خوشامد نمی گوید، بنابراین بر برنامه ریزان اسلامی که مدعی اسلامی بودن و عمل کردن به احکام آنند، و بر کسانی که حاملان پرچم فقاهت اسلام به شمار می روند، واجب است که به طاغوتهای اقتصادی تکیه نکنند، بلکه از طریق برنامه های شایسته اقتصادی که ریشه های فقر را قطع می کند، به محرومان و تیره روزان نزدیك شوند و از ایشان حمایت کنند، تا دین خدا بتواند در اجتماع تجسم و تحقق پیدا کند و احکام حنیف روشن آن به معرض اجرا در آید.

و آشکار است که مبارزه سیاسی بر ضد ستمگری و سرکشی و طغیان - که همه معلولند و نتیجه - و نگاهداری علتها اصلی این امور - یعنی تکاثر و تبعیض معیشتی شدید و اتراف - کاری است بیحاصل و بی اثر، بدان سبب که تا هنگامی که پایگاههای سیاسی امری را از بین ببریم و پایگاههای اقتصادی آن را بر جای گذاریم ، هیچ کاری نکرده ایم ، چون قدرت اقتصادی - که اغلب ، نیروی فعال و کوبنده همان است - به صورت مرئی و نامرئی در نظام سیاسی تازه نفوذ خواهد کرد، و به هدفهای پلید خود یعنی برده ساختن مردم و بهره برداری از امکانات گوناگون اجتماع خواهد پرداخت .

۲. نماز جز با نان گزارده نمی شود:

احادیث حیاتی وارد شده در این فصل ، اصول مهمی را به ما تلقین می کند که راهنمای ما به این سه امر سازنده است :

(۱) - اهمیت قضایای اقتصادی در جامعه اسلامی .

(۲) - رابطه ژرف میان بعد مالی و بعد معنوی و دینی .

(۳) - بیداری شدید بنیانگذار دین و اوصیای او - علیهم السلام - نسبت به مسائل معاشی و تکالیف حیاتی ، و لمس واقعیت زندگی .

برای تااینکه این اصول را در روشنی بیشتری قرار دهیم ، به اختصار به چهار مسئله اشاره می کنیم :

مسئله نخست : اعلام کردن پیوندهای ژرف موجود میان معاش و معاد، و مجسم ساختن این پیوندهای کامل اساسی از لحاظ وابستگی ریشه دار میان پدیده های واقعی معاد و تاءمین آنها (نماز، روزه ، حج ، جهاد و...) و پدیده های واقعی معاش و تأمین آنها (نان ، خوراك ، پوشاك و...)

مسئله دوم : بیان اینکه پیوند نماز و روزه و حج با نان (خوراك)، پیوندی مشروط به شرط خویش است ، با تاءکید بر این موضوع بدیهی که اگر شرط وجود پیدا نکند مشروط هم وجود پیدا نخواهد کرد؛ و این امر به ما می فهماند که شرط منحصر به خود است و جانشینی برای آن وجود ندارد.

مسئله سوم : تصریح به تضاد قاطع و تناقض موجود میان اسلام و فقر، از آنرو که فقر به نداشتن نان (و دیگر مواد غذایی) می انجامد که شرط نماز و روزه و واجبات دیگر است . و فقدان شرط، فقدان مشروط است . پس بدون نان و معیشت ، نماز و روزه و... وجود پیدا نمی کند و - چنانکه دانسته است - سالم بدون نماز و روزه و... بر قرار نخواهد ماند. پس سستی در مبارزه با فقر برابر با رضا دادن به از میان رفتن اسلام و خاموش شدن نور الاهی خواهد بود، بویژه از نظر عملی ، اگر چه تنها در پاره ای از موارد فقر و نیازمندی .

مسئله چهارم : روشن ساختن این مطلب که نظام اقتصادی اسلامی شرط استقرار نظام روحی و معنوی آن است ، و اینکه تشریع همه احکام اقتصادی در اسلام مبتنی بر همین اساس است . پس در صورتی که شرط عملی شدن احکام اسلامی به یك مانع تبدیل شود، و معاش - در دو وضعیت افراط (تکاثر) و تفریط (فقر) - به صورت مانعی برای تحصیل معاد در آید، عملی شدن احکام اسلامی و قسط قرآنی چگونه خواهد بود؟

۳ - بناشدن تن بر نان

: این تعلیم جهت بخش ، اصولی را که لحظاتی پیش به آنها اشاره کردیم ، مورد تاکید قرار می دهد. اکنون برای آنکه مطلب را روشنتر کرده باشیم ، به شرح مختصر اموری می پردازیم که از این تعلیم نتیجه می شود:

(۱) - توجه عمیق اسلام به واقعیات زندگی از راه تاکید بر پیوند ناگزیر حیاتی موجود میان تن و نان ، و چیزهایی که ممکن است خوراك انسان شود.

(۲) - اهتمام در امر معاش و خوراك مردم و تامین نیازمندیهای ایشان در زندگی مادی ، تا دین حنیف الاهی به آن متهم نشود که توجهی به واقعیتهای بشری ندارد و اهتمامی درباره موجودیت حیاتی مردم نشان نمی دهد، و تنها به اموری معنوی و اخروی که ارتباط چندانی با زندگی ندارند می پردازد.

(۳) - تبیین اصل حاکم بر نظام اقتصادی در اسلام ، یعنی پاسخگویی به نیازمندیهای طبیعی و تامین کردن چیزهایی که انسان برای ادامه دادن به زندگی خود در «ترازی متناسب» به آنها نیازمند است .

(٤) - توضیح چگونگی پیوند داشتن انسان با مال و مواهب طبیعی ، و بیان اینکه پیوند مزبور باید بر نیازهایی در حدود معقول و متناسب مبتنی باشد، نه بر انحصارطلبی و تبعیض . هر انسانی دارای تنی است ، و تن نیازمند نان و آب و پوشاك و بهداشت و چیزهای دیگری است که در زندگی مورد لزوم است . و از این بابت میان انسان با انسانی دیگر تفاوتی وجود ندارد. پس انحصارطلبی و ویژه خواهی در اسلام نیست .

(۵) - اشاره به اینکه همه امکاناتی که بوسیله آنها نیازمندیهای آدمی بر طرف می شود، در طبعت و اجتماع موجود است ، و همه آماده شده است برای رفع نیازمندیهای انسان ، در صورتی که از آنها به گونه ای عادلانه و درست بهره برداری شود.

(٦) - روشن سازی پیوند محکمی که میان معاش و معاد وجود دارد (چنانکه در پیش از دیدگاهی دیگر از آن سخن گفتیم)، از آنرو که آمادگی عملی و تلاش برای تامین معاد جز از راه پرهیزگاری قبلی و بدنی امکان ندارد. و اینهمه در گرو تندرستی است ، و تندرستی در گرو تغذیه سالم و کافی .

پاورقی ها:

۵۰٦- نیز در این باره فصل ۲۸، از همین باب ، ملاحظه شود (جلد چهارم).

۵۰۷- سوره بقره (۲): ۱۷۲.

۵۰۸- مائده (۵): ۸۸.

۵۰۹- مؤ منون ، (۲۳): ۵۱.

۵۱۰- ۵/۷۳.

۵۱۱- همچنین مبارزه با «تکاثر» و «اتراف» را؛ زیرا این دو پدیده علت فقرند، چنانکه در این کتاب روشن خواهد شد.

۵۱۲- «سوره انبیا» (۲۱): ۸.

۵۱۳- «کافی» ٦ / ۲۸۷.

۵۱٤- «خصال» ۱ / ۱۲: نیز پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم»

فرمود: «لولا رحمة ربی علی فقراء امتی ، کاد الفقر ان یکون کفرا - اگر نظر رحمت پروردگار من به امت من نباشد (که حفظ می کند)، فقر نزدیك به آن است که به کفر بینجامد» « (بحار» ۷۲/٤۷).

۵۱۵- «وسائل» ٦/۱۸۰.

۵۱٦- «کافی» ۳/۵۵۷ و ۵۵٦.

۵۱۷- «کافی» ۳/۵۵۷ و ۵۵٦.

۵۱۸- «امالی» شیخ طوسی ۲/۲۹۲؛ «بحار» ۱۰۳/۹۲.

۵۱۹- «کافی» ۵/۷۳.

۵۲۰- «کافی» ۵/۷۳.

۵۲۱- «مستدرك الوسائل» ۲/٤۲۱.

۵۲۲- «کافی» ۵/۷۳؛ ٦/۲۸۷.

۵۲۳- «کافی» ۵/۷۳؛ ٦/۲۸۷.

۵۲٤- «کافی» ٦/۳۰۳.

۵۲۵- «کافی» ۵/۷۳؛ ٦/۲۸۷.

۵۲٦- «کافی» ٦/۳۰۳.

۵۲۷- «کافی» ۵/۷۳؛ ٦/۲۸۷.

۵۲۸- «کافی» ٦/۳۰۳.

۵۲۹- «بحار» ۳/۸۷.

۵۳۰- «کافی» ٦/۲۸٦.

۵۳۱- «بحار» ٦٦/۲۷۰، از کتاب (المحاسن».

۵۳۲- «کافی» ٦/۳۰۲.

۵۳۳- «بحار» ۷۸/۲۰٦.

۵۳٤- «تفسیر قمی») ۲/۲۳۹؛ «تحف العقول» /۲۷۳.

۵۳۵- «بحار» ٤۹/۹۹، از کتاب «مناقب».

۵۳٦- «بحار» ۷۰/۱۲۸.

۵۳۷- «کافی» ۸/۲۳.

۵۳۸- «بحار» ۳/۱۳۰.

۵۳۹- «مستدرك الوسایل» ۲/٦٤٤

۵٤۰- مستدرك نهج البلاغه ۹۹ /۱۸

۵٤۱- «مستدرك الوسائل» ۲/٦٤۵

۵٤۲- «بحار» ۷۲/۳۵۲

۵٤۳- «امالی» شیخ صدوق /۲٦۲

۵٤٤- «مستدرك الوسائل» ۱/۵٤۰

۵٤۵- «بحار» ٤۱/۲۹. نمونه این کارها در زندگی امیرالمؤ منین (علیه السلام) بسیار بوده است ، از جمله رجوع کنید به باب هفتم «الحیاة» (جلد دوم)

۵٤٦- «بحار» ٤۳/۳٤۹

۵٤۷- «بحار» ٤٤/۱۹۰ - ۱۹۱.

۵٤۸- «خصال» ۲/۵۱۷ - ۵۱۸.

۵٤۹- ظله (بر وزن صفه) یعنی سایبان و جایی که سقفی و سایه ای داشته باشد، نام محلی بوده است در کنار «مدینه طیبه».

۵۵۰- ظله (بر وزن صفه) یعنی سایبان و جای که سقفی و سایه ای داشته باشد، نام محلی بوده است در کنار «مدینه طیبه».

۵۵۱- «وسائل» ٦/۲۷۸ - ۲۷۹.

۵۵۲- «ارشاد» شیخ مفید /۲۹٦.

٥٥٣- «بحار» ٤٩/٩٧؛ «تفسير برهان» ٤/٤٦٤.

٥٥٤- «بحار» ٤٩/٩١، از كتاب «عيون اءخبار الرضا (عليه السلام»)

٥٥٥- «بحار» ٥٠/١٠٢، نيز «كافى» ٤/٤٣.

٥٥٦- «بحار» ٥٠/٤٤.

٥٥٧- «بحار» ٥٠/٢٦٤ و ٢٨٢.

٥٥٨- «سفينة البحار» ٢/٥٥٨.

٥٥٩- «وسائل» ١٨/٥٧٤.

٥٦٠- ٤٧، از باب ١٢ (جلد ششم)، در آنجا احادث اين موضوع آمده است ؛ بژرفى بنگريد.

٥٦١- ٤٧، از باب ١٢ (جلد ششم) در آنجا احاديث اين موضوع آمده است ، بژرفى بنگريد.

مزه نان

(٧) - بيان ايستار قاطع اسلام در برابر فقر و علتهاى فردى و اجتماعى آن ، زيرا اسلام از مردمان مى خواهد تا به احكام آن عمل كنند و واجبات آن را به انجام برسانند، و - در ضمن يك قضيه تعليقى - تاكيد مى كند كه عمل كردن به احكام جز با تامين نان ميسر نمى شود. پس اسلام از اين راه هر شكل از اشكال فقر را طرد مى كند، به همانگونه كه از مردم مى خواهد تا در برابر ستمگرى ستمگران و گردنكشى گردنكشان استوار و محكم بايستند. و اين نيز مقتضى آن است كه همه مردم از نعمتهاى الاهى بهره مند باشند، و بتوانند به آنچه در زندگى مورد نيازشان است به گونه اى سزاوار دسترس پيدا كنند، نه اينكه نادارانى تيره بخت باشند و ناتوانانى مردنى ، و نتوانند واجبات دينى را انجام دهند تا چه رسد به كارهاى شايسته ديگر، زيرا كه فقر و پيامدهاى آن سبب سستى تن و نيروهاى آن مى شود (چنانكه امام على (عليه السلام) در اين باره چنين فرموده است : «لفقد اءحزان (٥٦٢) يهدم الجسد (٥٦٣) ناداری مايه اندوه بسيار است ، و اندوه بدن را منهدم مى كند»)، و در پى آن تن عقلى و ارادى نيز فرو مى ريزد. و اسلام دوست ندارد كه تن فرد مسلمان فرو ريخته ، و نيروهاى او سست ، و انديشه او ناتوان ، و خرد او گرفتار نابسامانى و اختلال باشد.

(٨) - دعوت به پيريزى نظام اقتصادى و انسانيى كه توجه به زندگى انسان داشته باشد، تا دين در جان مردم رسوخ پيدا كند، و احكام خدا در واقعيت اجتماع سريان يابد. آرى ، تعليمات اسلامى - قرآنى و حديثى - كه مقدارى از آنها در جاى جاى از اين دو باب آمده است ، ما را به آن راهنمايى مى كند كه بدانيم اسلام درباره تامين پنج چيز، براى تنظيم حيات اقتصادى دينى ، اهتمام مى ورزد:

(١) - تاءمين حيات جسمى مادى (از راه برانداختن ناداری ؛ انما بنى الجسد على الخبز (٥٦٤)

(٢) - تاءمين حيات فكرى و عقلى (نيز از راه برانداختن فقر و ناداری ، الفقر كاد اءن يكون كفرا (٥٦٥) - فقر نزديك آن است كه به كفر بينجامد).

شيخ محمد عبده مصرى در شرح اين سخن مولا (عليه السلام) در «نهج البلاغه» «فان الفقر منقصه للدين» مى گويد: چون فقر شديد شود، بسا هست كه آدمى را به خيانت وامى دارد، يا به دروغ گفتن ، يا به تن به خوارى دادن ، يا به كوتاهى در يارى حق ، و اينها همه نقص در دين و دينداری است .

(٤) - تاءمین حیات دینی عملی (نیز با برانداختن فقر، فلولا الخبز ما صلینا... (٥٦٦) - اگر نان نبود نماز نمی گزاردیم و روزه نمی گرفتیم و به ادای واجبات پروردگارمان نمی پرداختیم (یعنی نمی توانستیم پرداخت).

(٥) - تاءمین حیات قلبی باطنی (نیز با برانداختن فقر؛ زیرا که من ابتلی بالفقر، ابتلی باءربع خصال ... بالضعف فی یقینه (٥٦٧) - هر کس که به فقر دچار شود، به چهار چیز دچار شده است ... از جمله - سستی در دین و یقین ...)

با توجه به این تاءمینهای پنجگانه ، آشکارا می نگریم که اسلام معاد آدمی را به معاش او ارتباط می دهد، و معاش درست را مقدمه ای برای سلوك متعالی معادی و تکامل معنوی انسان می داند، و به آن همچون جنبه ای اصیل برای سیر انسان به جانب خداوند متعال می نگرد. پس نباید هیچ مانعی - فردی یا اجتماعی - از در آمیختن دین با جانهای مردم و از پرداختن مردم به انجام دادن واجبات دینی جلوگیری کند. و از مهمترین این موانع - چنانکه آشکار است - فقر است .

٤ - مزه نان :

شگفتا از کسانی که - بصورت مطلق - مدعی آنند که فقر و ناداری تقدیری الاهی است و ما تکلیفی برای مبارزه کردن و ایستادن در برابر آن نداریم . و این کسان به آن توجه نمی کنند که خداوند متعال ، حکیم و عادل و توانا و مهربان است . و حکیم عادل توانای مهربان ، آفریده ای را نیازمند معاش نمی آفریند، مگر اینکه آن معاش را نیز برای او آفریده باشد؛ و (به تعبیر امام باقر (علیه السلام) (٥٦٨) موجودی میانتهی را که ناگزیر از خوردن خوراك و آب است ، بی آنکه این خوراك را برای او به وجود آورد، به وجود نمی آورد. و از آن جهت چنین است که نیافریدن آنچه آفریده به آن نیاز حیاتی دارد، یا باید به سبب ندانستن باشد که خدا حکیم است ، یا به علت بیعدالتی که او عادل است ، یا به سبب ناتوانی که او تواناست ، و یا به علت نامهربانی که او مهربان است .

گذشته از اینها، خداوند متعال انسان و حیوان را برای زیستن آفرید، و زیستن با آب است . همچنین انسان را برای نشاط و حرکت آفرید که نیازمند به نیرو است . و نیرو در نان (خوراك) است . پس با اینهمه آیا امکان آن هست که خدا آفریدگانی - از انسان و جانور - بیافریند؟ نه ، این ممکن نیست ؛ بلکه خدا آفریدگان را آفرید، و روزیهای ایشان را هم آفرید، و نیز همه آنچه را که برای زیستن به آن نیاز دارند آفرید، پس این اموری که به وقوع می رسد، یعنی تهیدستی و بینوایی بینوایان و برهنگی برهنگان و نیازمندی نیازمندان ، همه نتیجه گناه ثروتمندان ، و دزدیده شدن توشه فقیران به دست آنان ، و غصب شدن حقوق محرومان بوسیله توانگران ، و فساد امور اقتصادی ، و خورده شدن سهم بیچیزان به توسط مسرفان است ، چنانکه در قرآن کریم و احادیث ذکر شده است . (٥٦٩)

توضیح (١)

فقر یکبار اختیاری است ، یعنی گاه افرادی از میان صالحان و زهد پیشگان بهم می رسند، که آن را برای خود روشش قرار می دهند. فقیرانه و با کمترین نیاز زندگی می کنند. این موارد بسیار اندك است و از موضع بحث خارج است . البته اینگونه افراد نیز باید به خانواده و حقداران خویش برسند، و حقوق آنان را تباه نسازد، و خود کل بر دیگران نباشند، و در واقع ، سلوك فقیرانه آنان موجب آزار دیگران و محروم ماندن حقداران از حقوق خود نگردد.

فقر دیگر که مورد سخن است فقر تحمیلی است ، که ظلم اجتماعی و آزادیهای اقتصادی و تفاوتهای معیشتی آن را بر قشرهایی از مردم به صورتها گوناگون تحمیل می کند، یعنی - چنانکه باز هم گفته ایم - تکاثر و اتراف و اسراف فقر را پدید می آورد و بر قشرهایی چند تحمیل می کند. پس این سخن که

گفته شود، فقر تقدیر الاهی است - در بیشتر موارد - به صورت «تقدیر اولی» درست نیست ، بلکه به صورت «تقدیر ثانوی» درست است (مانند قتل). فقر به طور قطع مورد اراده تشریعی نیست ، وگرنه احکام رفع فقر با آن وسعت و عمق از سوی شارع وضع نمی شد. تقدیر تکوینی اولی نیز - در اغلب موارد - نیست ، بلکه تقدیر ثانوی است ، به این معنا که چون خداوند متعال می دانسته است که اغنیا حقوق بینوایان را چنانکه باید نمی دهند و گاه امکانات آنان را از آنان می گیرند، از اینرو چنین پدیده ای در جهان انسانها تقدیر می شود. و تقدیر در اینگونه موارد به این معناست که از سوی خداوند متعال جلو این کار گرفته نمی شود، تا هر کسی به اختیار خود عمل کند و پاداش یا کیفر آن را ببیند، مانند وقوع قتل که اشاره کردیم ؛ یعنی همانگونه که قتل ظلمی است که واقع می شود نسبت به مقتول ، فقر نیز ظلمی است که واقع می شود نسبت به فقیر. و خداوند به این ظلم از نظر تشریع راضی نیست ، به دلیل احکام منع قتل و رفع فقر؛ و از نظر تکوینی ، مانع وقوع آن نمی شود، (۵۷۰) تا جبری نباشد، و هر کس به اختیار خود عمل کند و نتیجه عمل خویش را ببیند. پس قتل و فقط ظلمی است که برخی از بندگان خدا بر برخی دیگر روا می دارند. و در پاره ای از احادیث «فقر» و «قتل» بهم تشبیه شده و نزدیك شمرده شده است . و چنانکه از مقتول مظلوم در جهان آخرت دلجویی می شود و ظلمی که بر او رفته است جبران می گردد، از فقیر مظلوم نیز دلجویی می شود و ظلمی که بر او رفته است جبران می گردد. (۵۷۱)

پس روشن شد که رجوع قتل و فقر به یك چیز است ، ظلم برخی از مردم بر برخی دیگر. و همانگونه که منع قتل و جلوگیری از آن لازم است ، رفع فقر و مبارزه با آن نیز لازم است .

بنابر این توضیح - که از تعالیم قرآنی و حدیثی گرفته شده است - کسانی که این انحراف ذهنی را در مردم پدید می آورند و چنین القا می کنند که فقر - بطور مطلق و در همه گونه موارد آن - تقدیر الاهی است ، تعالیم شناس نیستند و از همه تعالیم دین - در ارتباط با هم - بیخبرند (یا از بخشی از مطالب دینی و فقهی و... آگاهند و در همه جوانب دین و اصول و مایه های نهادین آن بررسی جامع (تفقه) نکرده اند). و اما دین شناس الاهی و راستین ، دانای حقیقت و عدالت ، و آگاه از قانونمندی سترگ انسان و طبیعت ، آموزگار جاودان حقایق ، حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام)، چنین می فرماید: طعم الماء الحیاه ، و طعم الخبز القوه (۵۷۲) آب مزه زندگی می دهد و نان مزه توانایی». یعنی آب به انسان مزه زندگی را می چشاند و انسان را زنده نگاه می دارد؛ و نان مزه توان و قدرت را می چشاند و به انسان را توان می دهد و نیرو می بخشد تا هر کاری را بتواند انجام دهد. و امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) می فرماید: «و معایش تحییهم (۵۷۳) خداوند امکانات زنده ماندن همگان (را فراهم ساخت») و عیاله الخلائق ، ضمن اءرزاقهم و قدر اقواتهم (۵۷٤) خلایق روزیخواران اویند، روزی همگان را تضمین کرد و قوت آنان را مقدر ساخت». و پیش از همه ، خدای متعال چنین فرموده است : نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاه الدینا (۵۷۵) ما روزی و معاش ایشان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کردیم». پس در نگرش اسلامی ، جایی برای نبودن روزی و معیشت ، برای هیچکس ، وجود ندارد.

در اینجا باری دیگر به سخن امام جعفر صادق (علیه السلام): «طعم الخبز القوه» باز می گردیم ، و محتوای آن را روشنتر می کنیم : آنچه از این نخستین توجه به نظر می رسد این است که اسلام به واقعیت زندگی آدمی با دقت نظر می کند، و موجودیت مادی و معنوی انسان - هر دو را - مهم می شمارد، و به اندازه یك ذره به فراموش کردن واقعیت یا خود را به فراموشی زدن متکی نمی شود. معنای دین قیم - یعنی فطرت خدایی که خدا مردمان را بر آن فطرت آفریده است - همین است . و مایه تاسف فراوان است که در نزد برخی از دانشمندان و خطیبان و مبلغان و نویسندگان دینی مسئله بر عکس این است ، یعنی واقعیات زندگی و مسائل و مشکلات و نیازهای آن مورد توجه نیست .

مقصود از «طعم القوه - مزه توانایی»، چشیدن جوهر زندگی و آثار آن است که به نیرو دارد و بدون آن

زندگی و بقای آن امکان پیدا نمی کند. با این نگرش ، دیگر مزه نان (و مواد ضروری غذایی)، مزه لذت بردن و پرخوردن نیست ، بلکه مزه توانیابی و مزه عمل و نشاط و کوشش در میدانهای زندگی و تکلیف است ، مزه تلاشهای انسان در مزرعه زندگی ، مزه نماز و روزه ، مزه حج و جهاد، مزه امر به معروف و نهی از منکر، مزه اجرای عدالت و درگیری با ظلم ، مزه دستگیری از بیچارگان و زدودن اندوه از دلهای تیره بختان ، مزه دانش و پیشرفت ، مزه هنر و ادب مزه سلوك و اخلاق ، مزه معرفت خدای متعال و صعود به سوی او، مزه اشاعه خیرات و پرداختن به کارهای نیك و شایسته ، مزه یاری کردن دین و رفتن به جنگ و جهاد و در راه خدا سلاح به دست گرفتن ، مزه شهادت و رستگار شدن با ملاقات خداوند متعال .

آری ، همه این مزه ها بر خاسته از نان و قوت بدن و قدرت بر انجام کار است . اسحاق بن عمار می گوید: «از امام جعفر صادق (علیه السلام) درباره این آیه خذوا ما آتیناکم بقوه (٥٧٦) آنچه را به شما دادیم با نیرو و توان بگیرید (و نگاه دارید) پرسیدم که آیا مقصود قوت و نیروی بدنی است یا نیروی روحی ؟ فرمود: هر دو». (٥٧٧)

و بر پژوهشگر پنهان نیست که این تعلیم (طعم الخبز القوه)، اصالت لذات مادی را نیز از میان می برد، زیرا که به خوراك و خوردن همچون وسیله ای ضروری برای دوام یافتن زندگی و تلاشهای او؛ پس آدمی ، اگر هدفی صالح داشته باشد، با خوردن به درجه حیوانی تنزل نمی کند.

به هر حال ، این تعلیم و این نگرش به زندگی و انسان ، ما را از این حقیقت می آگاهاند که معتقدان به آن بر این باورند که عوامل زاینده نیرو باید در دسترس همگان قرار گیرد؛ و این را جایز نمی شمارند که در میان مردم کسی باشد که فاقد نیرو و منابع آن باشد، و آنچه را مایه توانایی جسمی او است به دست نیاورد، در صورتی که گروهایی از مردم در ناز و نعمت و خوشیهای زندگی غلت زنند، و از آنها هر چه بخواهند و هر اندازه بخواهند و به هر گونه بخواهند - بی دغدغه و نگرانی - مصرف کنند.

توضیح (٢)

نگرش یاد شده به نان و دیگر مواد خوراکی و ارتباط آنها با زندگی و فعالیتهای آدمی ، آثار تربیتی و اخلاقی و انسانی مهمی دارد، از چند جهت :

(١) - انسان را از غوطه ور شدن در ناز و نعمت و مصرفزدگی و غرق شدن در خوردن و نوشیدن - همچون جانور به کنار آخور بسته که تمام توجهش به علوفه است - باز می دارد.

(٢) - آدمی را از اسراف و تبذیر و تلف کردن اموال دور می سازد.

(٣) - انسان را از تنگ نظری و سختگیری زندگی بر خود و کسانش برکنار می دارد.

(٤) - آدمی را از سقوط جسمی و روحی (که از توجه شدید به خوراکیها و لذت بردن از آنها حاصل می شود) نگاه می دارد، و بدینگونه شخص به حد معقولی از سلامت روح و قوام تن و نشاط زندگی دست می یابد.

(٥) - ذائقه شخصی انسان را به ذائقه نوعی اجتماعی مبدل می کند چه در آن هنگام که شخص به نان و دیگر مواد خوردنی ، همچون سوختی برای بدن و نیرویی برای جسم و زندگی مواد خوردنی ، همچون سوختی برای بدن و نیرویی برای جسم و زندگی بنگرد، مزه ضروریات دیگران را نیز می چشد و آن را احساس می کند. و این نیکوترین وسیله برای ایجاد روح انسانیت و تکامل و انفاق و ایثار است در باطن و وجدان انسان .

تذییل

واقع بینی اسلام آشکارا در نگرشهای آن نسبت به واقعیت زندگی و انسان و معاش و اسباب آن ، و نشاط و علتهای آن ، تجلی پیدا می کند، و این دین - در شکل راستین خود - به آنچه انسان در اعتقاد و عمل نیازمند آن است توجه کامل دارد. اینك بار دیگر به مفاهیم عملی و مخصوصی که تعالیم اسلامی یاد شده به ما می آموزد نگاهی می افکنیم :

(١) - خدایا! میان ما و نان (مواد غذایی) جدایی میفکن .

(٢) - بدون نان نماز نیست .

(٣) - بدون نان روزه نیست .

(٤) - حج گزاردن و واجبات دیگر بدون نان میسر نمی شود.

(٥) - سرچشمه زندگی نان است .

(٦) - بنای تن بر نان است .

(٧) - بزرگداشت نان و گرامی دانستن آن .

(٨) - مزه نان مزه زندگی است .

(٩) - حق تن هر انسان .

(١٠) - حق تن هر جاندار، انسان یا حیوان .

این است اسلام و آموزشها و راهنماییهای آن . این است دین راست - نهاد و سازگار با فطرت بشری و واقعیت زندگی . این است نفس آسمانی اصلاحگر زندگی آدمی بر روزی زمین . پس دین تنها امر به نماز و حجاب ، یا نهی از شرابخواری نیست ، دین یا فقیران و تکیه گاه محرومان و رهایی بخش راستین مستضعفان و پناه استوار یتیمان است ، و پرچمی است که همه ستمدیدگان در پیرامون آن گرد می آیند. این دین قوت و خوراك حیوان را فراموش نمی کند، تا چه رسد به انسان و معاش انسان .

روشن است که توجه کردن به واقعیت ویژه هر چیز، از لوازم فطری بودن دین است ، چه فطرت از واقعیت و حقیقت عینی جدا نیست . و از نمودارهای پیروزی هر دین یا مکتب فکری آن است که به واقع بینی کامل ملتزم و با آن هماهنگ باشد. و این امر، به صورت جامع - به شهادت تحقیق و استقرا - جز در دین اسلام مشاهده نمی شود. بنابراین ، وظیفه قانونگذاری دینی است که با واقعیت یاد شده هماهنگ باشد، و ضروریات زندگی را در حدود معتدل آنها خود لمس کند، و در اندیشه چاره جویی و تاءمین آنها باشد، و قوانینی وضع کند که چاره کار باشد و با امور واقعی و ضروری زندگی بخواند.

اصل کلی یاد شده (یعنی هماهنگی نظام اقتصادی اسلامی با واقعیات زندگی و نگرش واقع بینانه به مسائل)، بوسیله شمار دیگری از مباحث این کتاب تاءکید می شود، بخصوص در فصلهای «مال در تصور اسلامی» که در آنها از «موضع الاهی مال» سخن گفتیم ، و یاد کردیم که مال - بنابر قرآن - جایگاه قوامی و پشتوانه ای دارد، و گردش مال باید چنان تنظیم شود که از نظر کمی و کیفی ، در همه روابط اقتصادی جامعه ، با واقعیات زندگی هماهنگ باشد؛ به آن فصلها رجوع کنید. (٥٧٨) توجه داشتن اسلام

به واقعیت ، از بسیاری از احکام مالی اسلامی نیز به دست می آید، همچون حرمت خوردن مال به ناحق ، و حرمت ربا، و حرمت زراندوزی ، و حرمت احتکار، و حرمت اسراف ، و حرمت تباه کردن مال یا بیکار گذاشتن و از گردش خارج کردن آن ، و همچون تاءکید بر ملی کردن ثروتهای عمومی (انفال)، و محدود کردن سود؛ و اینهمه برای آن بوده است تا مال در مجرای واقعی حیاتی و قوامی خود جریان پیدا کند.

هشدار

مانع اساسی برای رسیدن به این نظر، و این تراز فکری و عملی در نظام مالی ، در دو امر نهفته است :

(۱) - فقدان اجتهادی مجموعی (ناظر به همه احکام و مقررات و اهداف دینی) و ژرف و فراگیر همه احکام و تعالیم اسلامی ، و مرتبط با موضوعات مالی و اقتصادی و معیشتی مردم ، خواه احکامی که به نام «احکام اخلاقی» خوانده می شود (که متاسفانه عمل بر وفق آنها و تحقق بخشیدن به آنها در اجتماع بسیار کاهش پیدا کرده است)، و خواه احکام دیگر، و دقیق نشدن در همه جوانب آنها، و بی توجهی به شناخت «حوادث واقعه اقتصادی» و اهمیت ندادن به آنچه تخصص علمی - در رشته های گسترده و دقیق خود - در اخیار می گذارد.

(۲) - تجسم نبخشیدن دقیق به احکام استنباط شده .

و روشن است که اجرای دقیق و عملی کردن احکام جز به سه امر ممکن نیست :

اول - اجتهاد مجموعی دقیق در تعالیم اسلامی ، تا اینکه دین ، به صورت نظامی کامل و مجموعه ای بهم پیوسته و درهم تنیده (يك منظومه) فهم شود. (۵۷۹)

دوم - درك حقایق معاصر در زندگی بشری ، تا از این طریق ، درك زد و بندهای فعال بعضی از جریانها بهتر امکانپذیر باشد، و بر انداختن آنها به شکل متناسب با زمان ، و در خور تعهد اسلامی در برابر بشریت ، میسر گردد.

سوم - پافشاری قاطعانه بر تجسم بخشیدن به احکام ، با جلوگیری از سستی ارتجاع گرای و سازشها و طمع ورزیها.

و از اینجا به اصلی حیاتی و مهم خواهیم رسید، که اگر به آن اصل عمل شود، سر سبزی درخت اسلام را به آن باز می گرداند، و مسلمانان را، به عزت و بزرگواری قدیمشان می رساند. و این اصل ، شرط شدن شناخت زمان و شناخت کمی و کیفی حوادث است در اجتهاد اسلامی و تفقه عملی ، (۵۸۰) شناختی سزاوار و ملموس و فراگیر و دور از هر شکل از اشکال رکود فکری و ارتجاع و واپسگرایی ، چه «آن کس که زمان شناس باشد، مغلوب تدلیسها نخواهد شد».

«حوادث واقعه» (بخصوص «حوادث واقعه اقتصادی» که در اینجا با آن سرو کار داریم)، اگر با همه افقهای گسترده خود و آنچه به آنها مربوط می شود، بر فقیه استنباط کننده معلوم نباشد، استنباط احکام آنها - خواه اولی و خواه ثانوی - برای او میسر نخواهد گشت ، و دستش به حکم - اگر چه «حکم ظاهری» - نخواهد رسید. و آنچه مسلم است این است که اسلام حنیف همراه با فطرت بشری و همعنان با واقعیت و زندگی ، و مستولی بر اعصار و ازمنه ، رجوع کردن به عالمی را به مردم واجب کرده است که از حقایق زمان خود، با همه وسعتی که دارد آگاه باشد - و مسائل و ملاحضات دیگری نیز

او را از حرکتهای آگاهانه و موضعگیریهای مترقی باز ندارد، و با سرمایه داران سازگار نباشد - تا بتواند توده های مسلمان را به راه راست ارشاد کند و نجات بخشد.

فصل ششم : کار در تصور اسلامی

قرآن :

۱. و آیه لهم الارض المیته احییناها و اءخرجنا منها حبا فمنه یاءکلون و جعلنا فیها جنات من نخیل و اعناب و فجرنا فیها من العیون لیاکلوا من ثمره و ما عملته ایدیهم افلا یشکرون (۵۸۱)

برای ایشان ، زمین مرده (خشك و بی گیاه) آیتی است ، که آن را زنده (و سبز) کردیم ، و از آن (گونه ها) دانه در آوردیم ، که از آن (دانه ها) می خورند و در زمین باغهایی از میوه درختان و آنچه (با بهره وری از مواهب الاهی) به دست خود به عمل آورده اند بخورند، پس اکنون آیا شکر نمی گزارند؟

۲. ... و جعل النهار نشورا. (۵۸۲)

... روز را وقت برخاستن از خواب (و روان شدن و تلاش کردن) قرار داد.

۳. و جعلنا النهار معاشا. (۵۸۳)

روز را هنگام (تلاش) معاش قرار دادیم .

٤ هو الذی جعل لکم الاءرض ذلولا فامشوا فی منها کبها کلوا من رزقه ... (۵۸٤)

او است که زمین را رام شما ساخت ، پس در اطراف و اکناف (و فراز و نشیب) آن روان شوید، و از روزی او بخورید...

۵ ... هو اءنشاءکم من الاءرض و استعمرکم فیها... (۵۸۵)

او شما را از زمین آفرید و بر آبادانی زمین تواناییتان داد...

حدیث :

۱ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: کلوا من کد اءیدیکم . (۵۸٦)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: از دسترنج خود بخورید.

۲ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم» - فیما رواه الامام الباقر: ان الله عزوجل ، حین اءهبط آدم (علیه السلام) من الجنة ، اءمره اءن یحرث بیده ، فیاءکل من کدها بعد نعیم الجنة . (۵۸۷)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» - به روایت امام باقر (علیه السلام): خدای بزرگ هنگامی که آدم (علیه السلام) را از بهشت به زمین فرود آورد، به او فرمان داد تا با دست خود زمین را بکارد، و پس از (بهره مندی از) نعمتهای بهشتی ، از دسترنج خود بخورد.

۳ الامام علی (علیه السلام) - فی وصیته لابنه الحسن : و الحرفة مع العفة ، خیر من الغنی مع الفجور. (۵۸۸)

امام على (عليه السلام) - در وصيت به امام حسن (عليه السلام): پيشه داشتن (و كار كردن) تواءم با عفت ، نيكوتر از ثروتمندى تواءم با فجور است .

٤ الامام على (عليه السلام) - روى اءن اميرالمؤ منين لما كان يفرغ من الجهاد، يتفرغ لتعليم الناس و القضاء بينهم ، فاذا فرغ من ذلك ، اشتغل فى حائط له يعمل فيه بيديه ، و هو مع ذلك ذاكر لله تعالى . (٥٨٩)

امام على (عليه السلام) - روايت كرده اند كه اميرالمؤ منين هنگامى كه از جهاد فراغت پيدا مى كرد، به آموزش مردم و داورى كردن ميان ايشان مى پرداخت . و چون از اين تكليف مى آسود، در باغچه اى كه داشت با دست خود كار مى كرد، و در هنگام كار ذكر مى گفت .

٥ الامام الصادق (عليه السلام) اعلم يا مفضل !... جعل (الله) الخبز متعذرا لا ينال الا بالحيلة و الحركة ، ليكون للانسان فى ذلك شغل يكفه عما يخرجه اليه الفراغ من الاءشر و العبث ... (٥٩٠)

امام صادق (عليه السلام): بدان اى مفضل ! خدا (به دست آوردن) نان را دشوار قرار داده است كه جز با تدبير و حركت به آن دسترس پيدا نمى شود، تا در اين كار براى انسان شغلى فراهم شود، كه او را از پيامدهاى بيكارى ، يعنى سبكسرى و بيهودگى باز دارد.

نگاهى به سراسر فصل

تاءكيد بر كار كردن و ترك بيكارى و بيكارگى ، بنابر آنچه در آموزشهاى اسلامى آمده است ، همچون يك اصل به شمار مى آيد، و چه بسيار تعليماتى رسيده است براى تشويق مردم به كار كردن ، و درست كار كردن ، و نيروى فراوان در آن به كاربردن ، و چه بسيار تعليماتى كه بيكارى و ولگردى را نكوهيده و تنبلى و ترك كوشش و نرفتن به دنبال كار را مورد تحقير قرار داده است . همچنين در اين باره فراوان تاءكيد شد است كه انسان بايد از دسترنج خويش بهره مند گردد نه از دسترنج ديگران ، و از كوشش خود روزى خورد، و كل بر مردم نباشد. و اسلام كسى را كه كل بر مردم باشد لعنت كرده است ، و كار كسى را كه از دسترنج ديگران بخورد و بار خود بر گردن ديگران اندازد، بسيار زشت شمرده است ، چنانكه پيامبر خدا «صلى الله عليه و آله و سلم» فرموده است ملعون من اءلقى كله على الناس - هركس بار (و زحمت) خود را بر گردن مردم اندازد ملعون است (و خداوند او را لعنت مى كند.»

بحث درباره اين موضوع مهم و امر حياتى خطير را به باب دوازدهم وامى گذاريم ، كه از «اصول كلى» اقتصاد اسلامى سخن خواهيم گفت ؛ فصل چهارم و پنجم آن باب به اين موضوع اقتصادى و اجتماعى و تربيتى سازنده اختصاص داده شده است . (٥٩١) همچنين درباره وظيفه حكومت اسلامى در مورد ايجاد كار و شغل براى مردم ، و پاسدارى از حقوق كارگران و مزدبگيران نيز، در همان باب ، در فصلهاى مناسب موضوع سخن خواهيم گفت .

فصل هفتم : طاغوت اقتصادى و اقتصاد طاغوتى

قرآن :

١ و لقد اءرسلنا موسى بآياتنا و سلطان مبين . الى فرعون و هامان و قارون ... (٥٩٢)

ما موسى را با آيات خويش و حجت روشن فرستاديم بر سر فرعون و هامان و قارون ...

٢ فاءما من طغى و آثر الحياة الدنيا فان الجحيم هى الماءوى . (٥٩٣)

آن کس که طغیان کند و زندگی این دنیا را برگزیند بیقین دوزخ جای اوست .

۳ فمن یکفر بالطاغوت و یؤ من بالله فقد استمسك بالعروة الوثقی ...

هر کس به طاغوت (ستمگر، گردنش) نگرود (و از او روی برتابد) و به خدا ایمان آورد، به محکم ترین دستگیره چنگ زده است ...

٤ والذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت ... (٥٩٤)

کسانی که کافر شده اند، در راه طاغوت نبرد می کنند...

بنگرید!

این درست نیست که «طاغوت» را تنها مفهومی سیاسی بدانیم ، زیرا واژه «طاغوت»، «صیغه مبالغه» است از مصدر «طغیان»، یعنی کسی که در برابر مردم و آیین حق ، و شریعت و قانون ، و فضیلت و عدالت ، گردنکشی کند، و مردمان را برده خود سازد، و آنان را مورد بهره برداری قرار دهد و حقوق ایشان را غصب کند. این چنین کسی طاغوت است . و این معنی منحصر به قلمرو سیاسی نیست ، بلکه در قلمروهای دیگر نیز وجود دارد، که مهمترین آنها قلمرو مالی و اقتصادی است .

هر کس در قضایای زندگی بشری و رنجهایی که انسان کشیده است و اکنون نیز می کشد بژرفی بنگرد، یقین خواهد کرد که طاغوت اصلی حقیقی همان طاغوت اقتصادی است ، و طاغوت سیاسی سیئه ای است از سیئات طاغوت اقتصادی (اگر خود همان طاغوت اقتصادی نباشد). آیه مبارکه در کشف این حقیقت می فرماید فاءما من طغی و آثر الحیاة الدنیا - آن کس که طغیان کند و زندگی دنیا را برگزیند. پس آن کس که زندگی دنیا را برمی گزیند کسی است که طغیان می کند، و او همان طاغوتی است که مسلمان قرآنی باید از او روی برتابد، و حکومت دینی باید او را طرد کند، و جامعه اسلامی باید در مقابل او مقاومت ورزد، و علمای مسلمان باید به مبارزه با او برخیزند.

سخن امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) نیز پرتوی بر این حقیقت می افکند، آنجا که می فرماید: و ان اءفاد مالا اءطغاه الغنی (٥٩٥)

- اگر مالی به دست آورد، توانگری او را به طغیان وامی دارد. پس توانگری طاغوت ساز است ، و توانگر سرکش طاغوت . همچنین آموزشی از امام علی بن الحسین سجاد (علیه السلام) ما را به این ناحیه عظیم در زندگی و اجتماع رهبری می کند: اءیها المؤ منون ! مصیبتکم من اءهل الرغبة فی الدنیا، المائلون الیها - این مؤ منان ! فاجعه در زندگی شما همین طاغوتان دنیا طلب دنیا دوستند. این تعلیم مفهوم بزرگی از طاغوت را به ما می آموزد، یعنی «طاغوت اقتصادی»، که امام معصوم او را از مصیبتهای جامعه انسانی و ایمانی خوانده است . پس طاغوتیگری اصلی همان است که از مال فراوان و مالکیتهای کلان و زندگیهای شادخوارانه بروز می کند، خواه به صورت سیاسی باشد یا اقتصادی .

و در جای جای ، از این دو باب ، پاره هایی از این تعالیم در اختیار شما قرار خواهد گرفت تا طاغوت اقتصادی را در برابر دیدگانتان قرار دهد، و اکنون باز به فروغگیری از انوار کتاب آسمانی می پردازیم :

۵ ان قارون کان من قوم موسی فبغی علیهم ، و آتیناه من الکنوز ما ان مفاتحه لتنوء بالعصبة اءولی القوة ، اذ قال له قومه : لا تفرح ، ان الله لا یحب الفرحین (٥٩٦)

قارون از قوم موسی بود، پس بر آنان سرکشی کرد (ستم روا داشت)، و ما چندان گنج به او داده

بودیم ، که حمل (۵۹۷) آنها برای گروهی مردم نیرومند گران بود؛ آنگاه قومش به او گفتند: (از سرمستی دارایی) شادی مکن که خداوند (اینگونه) شادمانان را دوست ندارد.

این آیه ما را به این امور رهنمونی می کند:

(۱) - لازم نیست ستمگران در یك جامعه از بیگانگان باشند، زیرا قارون با اینکه از قوم موسی و از خویشان نزدیك او بود، و از همه بنی اسرائیل بهتر تورات می خواند، (۵۹۸) گردنفرازی کرد و بر آنان ستم روا داشت .

(۲) - ممکن است کسانی باشند، قرآن خوان و احکام دان و حاضر در مرکزها و اجتماعهای گوناگون ، با هیئتی همچون هیئت مؤ منان متعبد، و برخی از هزینه های دینی و اجتماعی را - اگر چه بسیار بپردازند، و با وجود این ، خود ایشان یا شریکان و کارگزارانشان ستمگر باشند، و در پاره ای موارد نفوذ یابند، و از محتکران کالاها باشند، و سلطه خود را بر فرآورده ها و نرخگذاری آنها تحمیل کنند، و در تعیین نرخ اجحاف روا دارند، و در نتیجه خود توده ها را بمکند.

(۳) - صاحبان ثروتهای فراوان سرمست و شادمانند، و حزن و اندوه را به دلهای سخت آنان راهی نیست ، و برای دردها و ناراحتیهای مردم هیچ احساس درد نمی کنند؛ آنان و کسانشان غرق در شادی و سرورند، و غافل از اندوه اندوهگینان و دردهای دردمندان و ناکامیها ناکامان ، تا آنجا که تیره روزان گرفتار مصیبت و غم و به ایشان می گویند:

از سرمستی ناز و نعمت شادی مکنید که خداوند اینگونه شادمانان را دوست ندارد؛ و آنان به این کلام دردانگیز برخاسته از ژرفای انسانیت له شده گوشی فرا نمی دهند.

٦ و ابتغ فیما آتاك الله الدار الآخرة و لا تنس نصیبك من الدنیا، و اءحسن کما اءحسن الله الیك ، و لا تبغ الفساد فی الاءرض ،ان الله لایحب المفسدین . (۵۹۹)

با این نعمت که خداوند (در این سرای) به تو داده است ، آن سرای را به دست آر، و بهره خود را از دنیا نیز فراموش مکن ، و همانگونه که خدا به تو احسان کرده است تو نیز احسان (و انفاق) کن ، و دنبال تباهی کردن در زمین مباش که خدا تبهکاران را دوست نمی دارد.

این آیه ما را به این امور رهنمونی می کند:

(۱) - بر انسان ثروتمند واجب است که - به مدد آنچه خدا به او بخشیده است - در صدد تاءمین خانه آخرت باشد، نه اینکه در نعمتها و لذتهای دنیا غوطه ور شود، و در رساندن بهره ناتوانان و بیوه زنان به دست ایشان کوتاهی کند؛ خدای متعال نعمت خود را بر انسان ارزانی می دارد تا او با این نعمتهای فانی در صدد به دست آوردن قرب خدا و نعمتهای جهان باقی بر آید، و با انفاق و پرداختن حقوق ظاهری و باطنی و مالیتهای ضروری و رفاهی برای اجتماع ، و از خود گذشتگی و «مواسات» و «مساوات» و ایثار به تاءمین زندگی جاودانی خود بپردازد.

معلم الاهی ، اما علی بن الحسین سجاد (علیه السلام)، در رساله معروف حقوقی خود، چه خوب به ما تعلیم داده است : ... و لا تجعله اذا کان من الله الا الیه ، و سببا الی الله (٦۰۰) مال را که از خدا باشد، جز برای او مصرف مکن و آن را وسیله قرب به او قرار ده . به این آموزش توحیدی آرمانی نگاه کنید، که از شما می خواهد تا مال نابود شونده و فانی را وسیله سلوك به سوی خدا قرار دهید و با آن در سایه های ابدیت جاودانی آرام گیرید، و از نابودی و نیستی و سقوط ابدی رهایی یابید.

پس باید انسان ثروتمند مؤ من در این راه گام بر دارد، نه اینکه در دنیای هلاك کننده غرق شود و تنها در بند خود باشد، و هیچ اهتمامی در کارهای دیگران و معاش و نیازمندیهای ایشان از خود نشان ندهد، با اینکه نشانه یك زندگی خوب انسانی آن است که دیگران نیز در زندگی او - به گونه ای نیکو - سهیم باشند. علی بن شعیب می گوید: «نزد امام رضا (علیه السلام) رفتم ، به من فرمود: یا علی ، بهترین مردم از لحاظ زندگی کیست ؟ گفتم : تو، ای آقای من از من داناتری . فرمود: ای علی ، بدترین مردم از لحاظ معاش کیست ؟ گفتم : تو داناتری . فرمود: آن کس که دیگری در معیشت او سهمی نداشته باشد. (٦٠١)

(٢) - بر انسان واجب است که بهره خود را از دنیا فراموش نکند، و آنچه را که نیاز دارد به مصرف برساند، و آنچه را که افزون بر نیاز است به دیگران ببخشد (که این هر دو امر بهره او از دنیاست)، تا برای او در نزد خدا تا جاودان ذخیره بماند.

(٣) - ثروتی که ثروتمندان بر آن دست یافته اند - برخلاف تصور کسانی که فکری کوتاه دارند - خود تحصیل نکرده اند، و با نیروی فکری و کار و تجربه خویش آن را فراهم نیاورده اند. در این باره به همین نزدیکی سخن خواهیم گفت .

(٤) - توانگران و دارندگان ثروتهای هنگفت همان کسانند که خواهان تباهی و فساد در زمینند، چنانکه قوم قارون به او گفتند: لا تبغ الفساد فی الاءرض ، ان الله لا یحب المفسدین و این تاءکیدی است بر آنچه پیشتر گذشت و پس از این خواهد آمد، حاکی از اینکه توانگران متکاثر، مفسد و تباهکار نیز هستند، و همان کسانند که فساد را به گونه های مختلف در جامعه می پراکنند و شایع می کنند.

٧ قال انما اءوتیته علی علم عندی ، اءولم یعلم اءن الله قد اءهلك من قبله من القرون من هو اءشد منه قوة و اءکثر جمعا، و لا یساءل عن ذنوبهم المجرمون . (٦٠٢)

(قارون) گفت : این مال از راه علمی که دارم به من رسیده است ؛ آیا او نمی داند که خدا پیش از وی بسیاری کسان را که در نیرومندی از او قوی تر بودند و کسانی (یا اموال و خواسته هایی) بیشتر داشتند هلاك کرد؟ و از گناه گناهکاران (به هنگام کیفر دادن به آنان ، به سبب آنکه از سیماشان شناخته می شوند)، پرسشی نخواهد شد.

این آیه ما را به این امور رهنمونی می کند:

(١) - ثروتمندان چنان گمان می کنند که بر اموال فراوانی که دارند، با توانایی فکری و نبوغ اقتصادی خویش و علم و اطلاع و تجربه شخصی دست یافته اند، و از چیزهای دیگری که سبب دست یافتن ایشان به ثروتهای فراوان بوده است ، یا غافلند یا خود را به غافل بودن می زنند. مواهب و تواناییهای فکری از خدای متعال است ، و امکاناتی که در تحت تصرف ایشان قرار گرفته از اجتماع ، و تلاشهایی که برای رسیدن ایشان به هدفهایشان شده است از بازیگران و کارگران و امثال آن ... و تجربه های علمی و عملی از متخصصان و کاردانانی است که مورد بهره برداری قرار گرفته اند. چه بسیارند کسانی که از لحاظ مواهب و استعدادهای فکری بر متکاثران برتری دارند، و با وجود این برای ایشان کار می کنند، پس این ثروتها حاصل کارهای شخصی ایشان - چنانکه تصور می کنند - نیست .

بنابراین ، توانگران آن است که انواع حقوقی که بر عهده ایشان است بپردازند، و نسبت به دیگران به گونه های متفاوت احسان کنند، و در آنچه به ایشان رسیده است مردم دیگر را شریك سازند، و خود را مالك حقیقی مالی که در تصرف دارند ندانند، زیرا این اموال مدت محدودی در نزد ایشان باقی می ماند و سپس به دست دیگران خواهد افتاد، چه بخواهند و چه نخواهند.

در این باره تمثیلی است مربوط به کار ناداران و دارایان ، که آن را برای توجه بیشتر خوانندگان عرضه می داریم : ناداران به سرزمینهای می مانند که در هنگام باریدن باران و باران و برف هیچ چیز در خود ذخیره نمی کنند از آنگونه که قله های کوهستانی و اعماق دره ها و آبگیرها ذخیره می کنند، در این صورت ، قله ها و دره ها و آبگیرها نمی توانند از دادن آبهای ذخیره شده بخل ورزند و آنها را برا خود نگاه دارند و هرگونه که می خواهند به مصرف برسانند، بلکه باید در زمستان و هنگام باریدن برف و باران - بنابر آمادگی خاصی که خدای متعال به آنها بخشیده است - آبها را ذخیره کنند، و سپس در هنگام نیازمندی زمینهای خشك به سوی آنها روانه سازند. (٦٠٣)

پاورقی ها:

٥٦٢- برخی از نسخه ها: «الفقر احزان» آمده است .

٥٦٣- «غرر االحکم» / ١٣ و ١٧.

٥٦٤- «کافی» ٦/٢٨٦، از سخنان امام صادق (علیه السلام)

٥٦٥- «امالی» شیخ صدوق ، از سخنان امام صادق (علیه السلام)

٥٦٦- «کافی» ٥/٧٣، از سخنان پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم»

٥٦٧- «بحار» ٦٩/٤٧ (چاپ بیروت)، ٧٢/٤٧ (چاپ تهران)، از کتاب «جامع الاءخبار» از سخنان امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).

٥٦٨- « (کافی») ٦/٢٨٧ همین فصل ، « (بند ٨»)

٥٦٩- مانند آیاتی که ظلم مردم را به یکدیگر یاد می کند... و احادیثی که گذشت و می آید.

٥٧٠- اگر چه ممکن است خداوند متعال ، گاه گاه - بنابر نوعی لطف - مانع بشود و موانعی پدید بیاورد.

٥٧١- «نوادر الاخبار» ٢/٥٨

٥٧٢- «تحف العقول» / ٢٧٣.

٥٧٣- «نهج البلاغه» / ٣٣؛ «عبده» ١/١٨.

٥٧٤- «نهج البلاغه» / ٢٣٠؛ «عبده» ١/١٥٩.

٥٧٥- «سوره زخرف» (٤٣): ٣٢.

٥٧٦- «سوره بقره» (٢): ٦٣؛ «سوره اعراف» (٧): ١٧١.

٥٧٧- «تفسیرعیاشی» ١/٤٥.

٥٧٨- فصل ١ تا ٣، از این باب ، که در آغاز این جلد (صفحه ای ٦٧ تا ٢٦٥) گذشت .

۵۷۹- درباره «اجتهاد مجموعی» (و پویا)، در فصل ۲۵، از این باب ، «نگاهی به سراسر فصل»، «بند ۱۳»، بحث شده است ، نگریسته شود (جلد چهارم).

۵۸۰- و با توجه عمیق به «اهداف دین»، به هنگام استنباط «احکام دین».

۵۸۱- «سوره یس» (٣٦): ٣٣ - ٣٥.

۵۸۲- «سوره فرقان» (٢٥): ٤٧.

۵۸۳- «سوره نباء» (٧٨): ١١.

۵۸٤- «سوره ملك» (٦٧): ١٥.

۵۸۵- «سوره هود» (١١): ٦١؛

۵۸٦- «بحار» ٦٦ / ٣١٤.

۵۸۷- «مستدرك الوسائل» ٢/٤١٧.

۵۸۸- «نهج البلاغه» /٩٣٠) «عبده» ٣/٥٨.

۵۸۹- «مستدرك الوسائل» ٢/٤١٧ - ٤١٨.

۵۹۰- «بحار» ٣/٨٧.

۵۹۱- (جلد پنجم)

۵۹۲- «سوره غافر» (٤٠): ٢٣ - ٢٤.

۵۹۳- «سوره نازعات» (٧٩): ٣٧ - ٣٩

۵۹٤- «سوره نساء» (٤): ٧٦.

۵۹۵- «کافی» ٨/٢١.

۵۹٦- «سوره قصص» (٢٨): ٧٦.

۵۹۷- یا: حمل «کلیدهای آنها» - شیخ طبرسی می گوید: «بیشتر مفسران ، مفتاح را در اینجا به معنای خزاین (گنجینه ها، گنجها) گرفته اند، مانند آیه و عنده مفاتح الغیب - گنجهای ناپیدا در نزد خداست ، و برخی به معنای کلیدها (مجمع البیان) ٧/٢٦٦)

۵۹۸- «مجمع البیان» ٧/٢٦٦ چنین آمده است : «بیشتر و بهتر از همه تورات را قرائت می کرد.» و در «تفسیرقمی» (٢/١٤٥) چنین آمده است : کان یقراء التوراة و لم یك فیهم اءحسن صوتا منه توارت را می خواند، و کسی در میان بنی اسرائیل از او خوشتر نمی توانست خواند.»

۵۹۹- «سوره قصص» (٢٨): ٧٧.

٦٠٠- «تحف العقول» /١٩١.

٦٠١- «تحف العقول» /٣٣٠

٦٠٢- «سوره قصص» (٢٨): ٧٨.

٦٠٣- امام صادق (علیه السلام) به این حکمت در آفرینش قله ها با این چگونگی و استعداد گرفتن . آب و ذخیره کردن آن اشاره کرده است (بحار) ٣/١٣٠. و در روایتی فرموده است : ان الله قسم رزق من شاء علی یدی من شاء - خداوند - طبق حکمت خود روزی کسانی را به دست کسانی قرار داده است . (کافی) ٢/٢٦٦) نیز بنگرید به سخن ملامحمد مهدی نراقی در فصل» نگاهی به سراسر فصل بنابراین دستان اغنیا و توانگر باید مجرای عبور اموال و نعمتهای الاهی و امکانات زندگی باشد به سوی دیگران ، نه اینکه زندان اموال و نعمتها و امکانات باشد. و در این صورت باید دست آنان را کوتاه کرد تا درهای این زندان گشوده گردد.

تعمیم مبارزه بر ضد طاغوت ، خواه سیاسی ، خواه اقتصادی

در مورد انسانها نیز چنین است ، و این برخاسته از شکر واجب بر انسان است و از آن اعتقاد توحیدی که اسباب هر چیز را همچون وسایلی می بیند که خدای متعال برای آفریدگار خود قرار داده است . و با چنین دیدی ، این امر به منتها درجه شگفت انگیز می نماید که در میان مردم مشتی از ثروتمندان خود را مؤ من و مسلمان و مجاهد در راه دین تصور کنند، و با وجود این به نظرشان چنان برسد که آنچه مال در نزد ایشان جمع شده است ، نتیجه ای از هوشمندی و نبوغ اقتصادی و آزمودگی بازرگانی و تلاشهای تجاری و تولیدی خود آنان بوده است ! اینگونه تصور در برابر اعتقاد خالص توحیدی چه وزنی می تواند داشته باشد؟ بلکه باید آن را گونه ای از شکر خفی دانست ؛ چه مؤ من موحد کسی است که حول قوتی را جز به خدای بلند مرتبه بزرگ به دیگری نسبت نمی دهد، و قدرت و آزمودگی و دریافت و نشاط، یا حرکت و سکون و سود و زیان را جز از خدای دانای آگاه توانای بینا نمی داند؛ چنانکه چیزها و کالاهایی را که در اختیار دارد و در آنها تصرف می کند و در کار رشد مالی و وارد کردن اجناس و خرید و فروش و بازرگانی از آنها بهره می گیرد، همه را مخلوق و نعمت خدا می داند، خود آنها را یا مواد و اصول و منابع آنها را؛ و این یکی از مصداقهای «شکر» است که پیشتر به آن اشاره کردیم . (٦٠٤)

در اینجا واقعه ای را از پیغمبر خدا متی (علیه السلام) پدر یونس پیغمبر (علیه السلام) - برای خوانندگان نقل می کنیم : (داوود پیغمبر،) از خدای متعال پرسید که همنشین وی در بهشت چه کس خواهد بود؟ خداوند به او وحی کرد که متی پدر یونس ، پس با سلیمان برای دیدن او روانه شدند، او را دیدند که در راه پیش می آید و بسته ای هیزم بر روی سر خود نهاده است ؛ متی آن هیزم را فروخت و گندم خرید و آن را آرد و خمیر کرد و نان پخت ، لقمه ای از آن برداشت و بسم الله گفت و در دهان نهاد و پس از فرو بردن آن گفت : الحمد لله . با لقمه های دیگر نیز چنین کرد. سپس آب نوشید و بر آن نیز نام خدا را ذکر کرد، و چون ظرف آب را بر زمین نهاد، گفت : الحمدلله ، پروردگارا! کیست که به اندازه ای که به من نعمت داده ای و احسان کرده ای با او نیز چنین کرده باشی ، چشم و گوش و بدن مرا صحیح و سالم ساختی ؛ و آن اندازه به من نیرو بخشیدی که توانستم به نزدیك درختی که خود آن را نکاشته و در حفظ آن نکوشیده ام بروم ، و آن را روزی من قرار دادی ، و کسی را نزد من روانه کردی که آن را بخرد، سپس با بهای آن گندمی خریدم که خود آن را کشت نکرده ام ، و آتش در اختیار من گذاشتی تا آن را بپزم ، و مرا با اشتهایی به خوردن آن برانگیختی تا بتوانم نیرومندانه به فرمانبرداری از تو برخیزم ، پس تو را سپاس می گزارم ... (٦٠٥)

در این مورد حکمتی دیگر نیز وجود دارد که نباید از آن غافل بمانیم . و آن این است که خدای متعال به

حکمت خود مردمان را با توانایی کسب مال دارند، برخی دیگر به دنبال طلب علم می روند، برخی با تهذیب نفس به سعادت می رسند، بری توانایی آموختن علم پزشکی دارند، برخی به صنعت تمایل نشان می دهند، برخی در اختراع موفق می شوند، برخی در پی تحصیل تخصص می روند، کسانی به حرفه ها و مشاغل عشق می ورزند، پاره ای کار کردن در شهرها را دوست دارند و پاره ای در روستاها را، بعضی کار در خشکی را برمی گزینند و شمار کار در دریا یا در هوا را و نظایر اینها، «پس هر کس به کاری می پردازند که برای آن آفریده شده است». و اگر چنین نمی بود، چرخ اجتماع بشری از گردش باز می ماند. بنابراین هیچ یك از مردم حق ندارد درباره آنچه نصیب او شده است بخل ورزد، خواه مالی باشد که به دست آورده است ، یا عملی که طلب کرده ، یا فرهنگ و اخلاقی که به آن رسیده ، یا صنعتی که در آن ماهر شده ، یا تجربه ای که دانسته است ، یا اختراعی که پدید آورده ، یا تخصصی که به آن دست یافته است . پس بر هر انسانی واجب است که از آنچه بهره او شده است دیگران را بهره مند سازد، تا دیگران نیز از آنچه بهره آنان شده است دیگران را بهره مند سازند، و چنان شود که همه مردمان از افراد بنی نوع خود بهره مند گردند و به آن بهره رسانند، و در زندگی خود ایمن باشند.

و این امر ایمنی امر مهم است ، زیرا انسان با استعدادی که قادر بر گردآوری مال فراوان است ، چون به مقتضای استعداد و موهبت خود عمل کند و به مال فراوان دست یابد، و حقوق ظاهری و باطنی آن را ادا نکند، و در آن اموال با دیگران به «مواسات» برنخیزد، همچون دزد نیرومندی خواهد بود که مردم از او آزار می بینند و باید از او بپرهیزند؛ نه چنین کسی امین است ، و نه اجتماع از او در امان .

(۲) - خدای متعال اعتنایی به توانگران و داراییهای ایشان ندارد، و گروههای فراوانی را در قرن گذشته نابود کرده است ، که بسیاری بیش از ایشان ثروت اندوخته داشته اند، پس بر توانگران متکاثر و ثروتمندان بر پول واجب است که مراقب خدا باشند و از عذاب و هلاك و گرفت او بپرهیزند (خواه در این دنیا و به دست انقلاب کنندگان و صاحبان حق باشد، یا در آخرت و با عذاب شدید آن)، و به مردمان ستم نکنند، و به غصب حقوق دیگران نپردازند، و رنجبران را مورد بهره کشی بیمزد یا با مزد کم قرار ندهند، و روزیهای توده مردم را ندزدند، و ناتوانان و مسکینان را تحقیر نکنند، و یوغ استضعاف را بر گردن مستضعفان نگذارند، چه اگر خدا بخواهد که آنچه را که با ایشان داده است باز پس بگیرد، به آسانی این کار را می کند و آنان هیچ نگاهبانی در برابر خدا ندارند.

(۳) - ثروتمندان مجرم که به ناکامان ستم روا داشته اند و حقوق حقه ایشان را ربوده اند و آنچه را که می بایست به ایشان داده باشند نداده اند، و در آنچه خدا بهره ایشان ساخته است دیگران را شریك نساخته اند، بدانند که به زودی ، بی سؤ ال و جواب ، به عذاب داخل می شود، پس باید به خدا پناه ببرند و از کارهای بد خود دست بردارند.

۸ فخرج علی قومه فی زینته ، قال الذین یریدون الحیاة الدنیا: یا لیت لنا مثل ما اءوتی قارون ، انه لذو حظ عظیم . (٦٠٦)

قارون ، غرق در زیب و زیور (و در میان خدم و حشم) خویش ، به میان مردم همتبار خود (بنی اسرائیل) آمد؛ کسانی که خواهان این جهان بودند گفتند: کاش ما نیز آنچه قارون دارد داشتیم ، او (از این جهان) بهره ای فراوان دارد

این آیه ما را به این امور رهنمونی می کند:

(۱) - صاحبان ثروتها و مالهای فراوانی دوستدار گردنفرازی و بزرگی فروشی و شادخواری و خود آرایی به صورتی طغیانگرانه و طاغوتیند، و چنان دوست دارند که زینت و آرایش (و امکانات گوناگون) خود را به رخ مردمان بکشند؛ به همین جهت هنگام آمدن به میان مردم با زینت و زیور می آیند، با لباسهای

تازه پاکیزه و وسایل سواری زیبا؛ همچنین کاخهای بلند و سراهای آراسته برای خود می سازند. و اینهمه - اغلب - برای برتری فروختن و بزرگترین نمودن به توده مردم و محرومان است .

(۲) - مردمان ظاهربین ، دلباخته و مفتون احوال ظاهری ثروتمندان و آرایش و اسباب آرایش آنان از پوشش و زر و گوهر می شوند، و آرزو می کنند که همچون آن مالدار باشند، به همین جهت آرامش روحی مردم از میان می رود.

(۳) - آنان که دلباخته زر و زیور می شوند، دوستداران زندگی دنیوی و امور مادیند که - به دلیل داشتن خردهای ضعیف و همتهای کوتاه - می پندارند که ثروتمندان دارای بختی بلندند، لیکن مؤ منانی که خواستار چیزهای ناپایدار نیستند، و به اینگونه چیزها همچون هدف نهایی هستی انسانی نمی نگرند، هیچگاه چنین افکاری در ضمیرهای روشن آنان - که با فروغ عقل و بصیرت تابناك است - خطور نمی کند.

۹ و قال الذین اءوتوا العلم : ویلکم ثواب الله خیر لمن آمن و عمل صالحا، و لا یلقاها الا الصابرون . (٦٠٧)

آنان که از علم (دین) بهره ای داشتند گفتند: وای بر شما، پاداش خداوند برای کسی که مؤ من گشته و عمل شایسته کرده است بهتر است ، و تنها صابران (در برابر دنیا و کششهای دنیا) چنین نگرشی دارند (و از پاداش جاودان بهره مند می گردند).

این آیه ما را به این امور رهنمونی می کند:

(۱) - صاحبان علم و ایمان و بصیرت آن کسانند که هنگام دیدن چیزها از باطن آن آگاهند، و گول ظاهر اموال و کالاهای دنیوی را نمی خورند، و آنها را به چیزی نمی گیرند و اعتنایی نمی کنند. و در میان ایشان کسانی هستند که مردمان را دوست می دارند و برای حفظ حقوق و کرامت ایشان تا مگر آنان را از خواب غفلت بیدار سازند، و دستشان را بگیرند و از پرتگاههای سقوط روحی و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی دور کنند.

(۲) - خیر حقیقی در امر ماندنی جاودانی است ، نه در امر ناپایدار نابود شونده ، پس پاداش خدای متعال خیر است ، چون ماندنی و جاودانی است .

(۳) - حقیقت و حکمت و علم حقیقی ، که در بینشها نفوذ می کند و آنها را به روی حقایق باز نگاه می دارد، چیزی است که جز شکیبایان بر حق - اگر چه تلخ باشد - و بر زهد - اگر چه ناگوار باشد - دیگران به آن دسترس ندارند، یعنی کسانی که خود را بر آن داشته اند تا از دنیا و آرایشهای فریبنده آن رویگردان باشند.

۱۰. فخسفنا به و بداره الارض ، فما کان له من فئه ینصرونه من دون الله ، و ما کان من المنتصرین . (٦٠٨)

او (قارون) و سرایش را به زمین فرو بردیم ، و او را گروهی نبود که - در برابر (عذاب) خدا - به یاریش برخیزند، و خود نیز نتوانست یاریگر خویش گردد.

این آیه ما را به این امور رهنمونی می کند:

(۱) - مال فراوان قارون او را از عذاب و هلاك نجات نبخشید، و خدا او و خانه و همه ذخیره ها و

مالهایش را به درون زمین فرو برد.

(۲) - ثروتمندان بریده از مردم و دور از همنشینی با مردم ، در برابر بلاها و مصیبتها یاوری ندارند، و چون بلاهای سخت روبرو شوند، گروهی را نمی یابند که به یاری ایشان برخیزند، و سرانجام کار ایشان تنهایی است و بی کسی و جدا ماندن از دیگران و محروم شدن از دوستی و پشتیبانی مردم .

(۳) - اگر خدا بخواهد ثروتمندان را هلاك کند، نمی توانند عذاب و نابودی را از خود دور کنند، زیرا خدا بر هر چه بخواهد تواناست ، و چون چیزی را اراده کند، به آن می فرماید: «باش ، پس می باشد.»

(٤) - واجب است انقلابهای برحق و کامیاب ، همانگونه که در برابر طاغوتهای سیاسی می ایستند، در برابر طاغوتهای اقتصادی نیز بایستند؛ زیرا پیامبر خدا موسی (علیه السلام) تا زمانی که نتوانست دو طاغوت - مالی و سیاسی (٦٠٩)- را از میدان بیرون کند، انقلاب ویران کننده و سازنده او پیروز نگشت ، پس همانگونه که مشکل نخستین را از سر راه قوم خویش برداشت ، مشکل دوم را نیز برداشت . و از برکت دو انقلاب وی ، فرعون در دریا غرق شد و قارون را در زمین در خود برد؛ و اگر جز این می بود، موسی (علیه السلام) نمی توانست بنی اسرائیل گرفتار در چنگال بردگی و فرومایگی و بهره دهی و خواری را رهایی بخشد. از این آموزش قرآنی بر ما معلوم می شود که هیچ انقلابی بدون هلاك شدن هر دو طاغوت به نتیجه نخواهد رسید.

۱۱ و قارون و فرعون و هامان و لقد جاءهم موسی بالبینات ، فاستکبروا فی الارض ، و ما کانوا سابقین . (٦١٠)

قارون و فرعون و هامان را نیز (نابود کردیم)، که موسی با آیات روشن به نزد ایشان آمد، و آنان در زمین خود را بزرگ نشان دادند، و نتوانستند (از عذاب) گریزان باشند.

این آیه ما را به این امور رهنمونی می کند:

(۱) - قارون (طاغوتهای اقتصادی) و فرعون (طاغوت سیاسی) و هامان (طاغوت فرهنگی) همه از یك قماشند، پس لازم است که مردمان این واقعیت را از یاد نبرند؛ چه بسیاری از مردم چنانند که از فرعونها می ترسند و از ایشان دوری می جویند، لیکن از قارونها و هامانها نمی ترسند و حذر نمی کنند (و این نتیجه تبلیغات گمراه کننده ای است که طاغوتهای اقتصادی در میان مردم پراکنده می سازند تا آنان را در فهم و جهتگیری در امور گمراه کنند)، در صورتی که قارون همان فرعون است با چیزی بیشتر. و ما در واقعه حضرت موسی (علیه السلام) با قارون و دسیسه کردن او با پیامبر خدا، چیزی را نمی خوانیم که در واقعه حضرت موسی با فرعون نمی یابیم ؛ یعنی اینکه «قارون زنی زانیه را از بنی اسرائیل نزد خود خواند و به او گفت : به تو دوهزار درهم پول می دهم بدان شرط که فردا هنگامی که بنی اسرائیل نزد منند بیایی و بگویی : «ای بنی اسرائیل ! من با موسی چه کنم که مزاحم من می شود؟» گفت : «بسیار خوب». پس دو انبان پول دارای مهر خود به او بخشید. چون آن زن به خانه خود آمد پشیمان شد و با خود گفت : «وای بر من که هر کار زشت را مرتکب شده ام ، و چیزی بر جای نمانده است جز آنکه بر پیامبر خدا افترا ببندم !» پس چون صبح شد با همان دو انبان نزد بنی اسرائیل آمد و گفت : «قارون این دو کیسه را به من داد تا نزد شما بیایم و به دروغ بگویم که موسی با من چه می کند. و پناه می برم به خدا از اینکه به پیامبر خدا تهمت بزنم . و این درهمهای قارون است که مهر خود وی بر سر آنهاست». و بنی اسرائیل مهر قارون را شناختند...». (٦١١)

(۲)- قارون و همانندان او از توانگران نیز، منکر آیات الاهی و میزانهای دینیند. پس این انکار و روبه روی خدا ایستادن به فراعنه سیاسی اختصاص ندارد، بلکه فراعنه اقتصادی نیز چنانند، و ما اءرسلنا فی قریه من نذیر، الا قال مترفوها انا بما اءرسلتم به کافرون - در هیچ شهری بیم دهنده ای (پیامبری)

نفرستاديم ، مگر اينكه توانگران كامور آن شهر گفتند: ما به اين رسالت (دين) كه تبليغ می كنيد معتقد نيستيم . (٦١٢)

(٣)- مستكبر، وصفی ويژه حاكمان غلبه يافته سياسی نيست ، بلكه اميران (ديكتاتورهای) مالی و فرمانروايان اقتصادی را نيز شامل می شود.

(٤)- مستكبران - چه سياسی و چه اقتصادی - نمی توانند از عذاب خدا بگريزند... خدا آنان را فرو می گيرد و سخت گرفتار عذابشان می سازد، علاوه بر آنكه ممكن است در دنيا نيز به دست ستمديدگان انقلابی گرفتار آيند و سهمی از اين عذاب دردناك را بچشند.

١٢ فكلا اءخذنا بذنبه ، فمنهم من اءرسلنا عليه حاصبا، و منهم من اءخذته الصيحة ، و منهم من خسفنا به الاءرض ، و منهم من اءغرقنا، و ما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا اءنفسهم يظلمون . (٦١٣)

همه را به گناهشان فرو گرفتيم : بر سر برخی ريگباد فرستاديم (و نابودشان كرد)، و برخی را بانگی هولناك فرو كوفت ، و كسانی از آنان را به زمين فرو برديم ، و كسانی را در دريا غرق كرديم ؛ و خداوند بر ايشان ستم نكرد، بلكه خود بر خويشتن ستم روا داشتند.

اين آيه ما را به اين امور رهنمونی می كند:

(١) - خدا ستمگران را به گناهشان خواهد گرفت ، و هيچ كس از ديدن مجازات اعمال خود معاف نمی ماند، پس بايد به رحمت او پناه بريم .

(٢)- عذاب الاهی دنيوی كه به ستمگران و غاصبان حقوق مردم می رسد، اشكال گوناگون دارد، همچون باريدن ريگباد بر سر آنان ، يا هلاك شدن بر اثر شنيدن بانگی هولناك ، يا دهان بازكردن زمين و فرو رفتن آنان در آن ، يا غرق شدن در دريا. و در زمانهای معاصر نيز خدا ستمگران و مستكبران متكاثران غافل را به عذابی دنيوی و متناسب با اوضاع و احوال جاری ، از لحاظ روحی و جسمی (بويژه در انقلابهای راستين) مجازات می كند، ليكن عذاب سرای ديگر سختتر و ماندگارتر است .

(٣)- همه اين عذاب و كيفر، از نتايج و پيامدهای كارهای بد خود ايشان است ، يعنی غصب حقوق و هتك حرمتها و مكيدن خون مردم ، و چشم پوشاندن از آنچه بر ناكامان می گذرد، و فراموش كردن يتيمان و بيوه زنان و رها كردن ايشان به حال خود، در فقر و گرسنگی و برهنگی - در سرما و گرما - و بيماری و بيخانمانی و نداشتن تعليم و تربيت ، پس خداوند به ايشان ستم نمی كند بلكه اين ستمی است كه از اعمال زشت خود ايشان نتيجه شده است .

(٤)- خداوند متعال ستمگران اقتصادی را همچون ستمگران سياسی هلاك می كند. پس بر مؤ منان استوار لازم است كه در برابر اينان خاموش ننشينند، چه اين سكوت و خاموشی به معنای پذيرفتن پرخوری ستمگران و گرسنگی ستمديدگان است . و اين مخالف با رضای خدای متعال است ، و بر خلاف آن روش عملی است كه امام امير المؤ منين علی بن ابيطالب (عليه السلام) در ايام فرمانروايی خود برای ما ترسيم كرده است . و آشكار است كه قيام در برابر يادشدگان از مهمترين تكاليف است ، بخصوص برای عالمان آگاه و رجال متعهد دينی .

١٣ و من الناس من يشتری لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم و يتخذها هزوا، اءولئك لهم عذاب مهين و اذا تتلی عليه آياتنا ولی مستكبرا كاءن لم يسمعها، كاءن فی اءذنيه و قرا، فبشره بعذاب اءليم . (٦١٤)

پاره ای از مردم خریدار (و نشر دهنده) سخنان بیهوده اند (و برای ترویج گفته های باطل ، افسانه های واهی ، و یاوه سراییهایی در برابر قرآن کریم ، هزینه هایی سنگین می پردازند)، تا - از سر جهل و نادانی - مردمان را از راه خدا (و پیروی تعالیم قرآنی) باز دارند، و راه خدا (و آیات خدا) را به ریشخند گیرند؛ اینان را عذابی خوار کننده در پیش است . (هر يك از اینان) هنگامی که آیات ما (قرآن بر آنان خوانده می شود، مستکبرانه روی می گرداند (و می رود)، چنانکه گویی نشنید (و در خور شنیدن ندید)، یا گویی هر دو گوشش غرق کری است ، اینکه او را به عذابی مژده ده درد خیز.

هدف این آیه کریمه نشان دادن تصویری است از زندگی تکاثری و معیشت اترافی مستکبران ، که در راه نشر سخنان بیهوده و باطل هزینه گذاری می کنند تا مردمان سست خرد را از راه خدا باز دارند، که آیات خدا را جدی نگیرند و آنها را مسخره کنند، و جانهای ایشان با آیات بیدار کننده الاهی به صورتی سازنده جوش نخورد، و این آیات بینات بر جانها تسلط پیدا نکند، و راهی برای سلوکی انسانی طرح ریزی نشود. و آن مالداران خریدار سخنان بیهوده و باطل - که با اموال خود توانایی چنین هزینه گذاریها را دارند - به هیچ سخن حقی و فریاد عدلی گوش فرا نمی دهند، و هنگامی که مبلغان حق آیات خدا را بر آن غفلت زدگان می خوانند، مستکبرانه روی می گردانند و چنان وانمود می کنند که آنها را نشنیده اند و در خور شنیدن ندانسته اند، یا اینکه گوششان سنگین است ، پس ایشان را به عذابی دردناك بشارت ده .

١٤ و اذ یتحاجون فی النار، فیقول الضعفاء للذین استکبروا: انا کنا لکم تبعا... (٦١٥)

هنگامی که (دوزخیان) در درون آتش با یکدیگر مجادله می کنند، ضعیفان به گردنکشان خواهند گفت که : ما پیرو شما بودیم ...

١٥ ... یقول الذین استضعفوا للذین استکبروا: لولا انتم لکنا مؤ منین (٦١٦)

... مستضعفان به مستکبران می گویند: اگر شما نبودید ما مؤ من می بودیم .

بنگرید!

شیخ ابو علی طبرسی در تفسیر این آیه می گوید: «و لوتری - کاش می دیدی» ای محمد! اذ الظالمون موقوفون عند ربهم آن هنگامی را که ستمگران در نزد پروردگارشان باز داشتند، یعنی برای رسیدگی به حسابشان در روز قیامت محبوس مانده اند، یرجع بعضهم الی بعض القول با یکدیگر سؤ ال و جواب می کنند، یعنی با هم به مجادله می پردازند، «یقول الذین استضعفوا آنان که (در دنیا) مستضعف بودند» یعنی دنباله رو و تابع ، «للذین استکبروا - به کسانی که گردنکش و مستکبر بودند،» یعنی اشراف و بزرگان - می گویند: «لولا انتم لکنا مؤ منین اگر شما نمی بودید ما مؤ من می بودیم» و به یگانگی خدا ایمان می آوردیم ، یعنی شما مانع ایمان ما شدید... پیروان پیامبران در گذشته فقیران و مردمان متوسط بودند نه ثروتمندان . سپس خداوند سبحان علت کفر توانگران مستکبر را بیان می کند: و قالوا نحن اءکثر اموالا و اولادا گفتند اموال و فرزندان ما بیشتر است ، یعنی به اموال و اولاد خود افتخار می کردند، و چنین گمان می داشتند که خداوند سبحان برای کرامت و بزرگواری ایشان در نزد او آنهمه مال و فرزند به آنان بخشیده است ؛ بنابراین می گفتند که چون اینها نصیب ما شده است و شما محروم مانده اید، پس عزت و آبروی ما در نزد خدا از شما افزونتر است و خدا ما را - با اینکه به شما پیامبران ایمان نداریم - عذاب نخواهد کرد: «و ما نحن بمعذبین ما از عذاب شوندگان نخواهیم بود؛» و این را نمی دانستند که اموال و اولاد بخششی از خدای متعال است که می بایست در برابر آن خدا را سپاس گزارند؛ و این نشانه اکرام و بزرگداشت خدا نسبت به آنان نیست . (٦١٧)

و نباید پژوهنده چنان گمان کند که این خصوصیت تنها در ثروتمندان غیر مسلمان وجود دارد، نه ، بلکه

کافر و مسلمان هر دو را شامل می شود، و در بسیاری از ثروتمندان و متنعمان غیر کافر - چنانکه پس از این در ضمن احادیث خواهد آمد - نیز مشهود است ؛ پس شایسته نیست که عالمان ربانی و مبلغان آگاه حق و پیروان استوار گام فضیلت ، به توانگران تکیه کنند، و چنان پندارند که آنان با پول خود به تاءیید دین می پردازند و اموال خود را در راه حق صرف می کنند، نه ، زیرا سنگینی قیام در راه حفظ حق و نگاهبانی دین ، در مراحل جدی آن ، پیوسته بر دوش مستضعفان بوده است و چنین هم خواهد بود. و همین اصل عملی است که پیامبران و مبلغان دین خدا همگی بر آن اعتماد کرده اند و آن را مورد اهتمام قرار داده اند. (٦١٨)

١٦ کلا ان الانسان لیطغی - ان راه استغنی . (٦١٩)

خیر، انسان طغیان می کند - همینکه خویش را بی نیاز بیند.

١٧ ... و نذرهم فی طغیانهم یعمهون . (٦٢٠)

... آنان را وامی گذاریم تا در طغیان خویش سرگردان باشند.

١٨ و ذرنی و المکذبین اولی النعمة ، و مهلهم قلیلا. (٦٢١)

(ای محمد) تکذیب کنندگان توانگر را به من واگذار، و آنان را اندکی مهلت ده (تا کیفر خویش بینند).

از این آیه قرآنی چنان برمی آید که تکذیب کنندگان پیامبران ، صاحبان نعمت و تیولداران و توانگران و متکاثرانند، و خدای متعال برای دل دادن و نیرو بخشیدن به پیامبرش به او می فرماید: و ذرنی و المکذبین اولی النعمة - کار تکذیب کنندگان برخوردار را به من واگذار. زیرا که من خود شر آنان را از تو رفع خواهم کرد.

و از نصوص قرآنی گوناگون ، و حوادث تاریخی ، این را دانسته ایم که بیشتر کسانی که به من کافر شدند، و پیامبران را تکذیب کردند، و سنتهای فرستادگان خدا را برانداختند، و نسبت به فراخوانان به حق گردنکشی کردند، و به پیروی از شیاطین پرداختند، اشراف کامران و اغنیای متکاثر بودند؛ پس دشمنان پیامبران و شریعتهای الاهی ، یا مخالفان عملی شدند آنها به صورت صحیح و واقعی ، گردنکشان مالدار و طاغوتهای ثروت و جباران تکاثر و اتراف و فرعونهای تمول و زراندوزی و قارونهای سیم و زر بوده اند. عادت و خوی اینان در هر قومی که باشند، و در هر زمانی که زندگی کنند... همین است و همین خواهد بود. و برای همین پیامبر بزرگ فرموده است : «شر امتی الاغنیاء (٦٢٢) بدترین امت من ثروتمندانند؛» مگر کسانی از ایشان که توبه کنند و به اصلاح خویش پردازند، و از اموال (نامشروع) خویش دست بردارند، و آن اموال را به صاحبان اصلی آنها یعنی محرومان و رنجدیدگان و مستضعفان بازگرداند، یا در راهی که خدا مقرر داشته است ، از مصالح عمومی اجتماعی و خیرات شایسته ، به مصرف برسانند.

و نباید پوشیده ماند که بیشتر کسانی که به پیامبران ایمان نیاوردند و به راه راست هدایت نشدند، و در این دنیا - که کشتزاری برای آخرت ایشان است - به اعتقاد صحیح و عمل صالح دست نیافتد، همه قربانیان همان طاغوتان اترافگر اقتصادیند، که مستضعفان و محرومان ، ایشان را «سروران و بزگتران» می خوانند، چنانکه در «قرآن کریم» آمده است (السادة و الکبراء). (٦٢٣) همینان بودند که مردمان را - با گفتار و کردار به زندگیی سالم باز می داشتند، و امکان رشد و تعالی را از آنان می گرفتند. در فصل بیست و یکم ، از این باب ، باری دیگر درباره این آیه سخن خواهیم گفت ، رجوع کنید. (٦٢٤)

حدیث :

١ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: ما اءوحی الی اءن اجمع المال و کن من التاجرین ، ولکن اءوحی الی اءن سبح بحمد ربك و کن من الساجدین ، حتی یاءتیك الیقین . (٦٢٥)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: به من وحی نرسید که مال جمع کن و از بازرگانان باش ، بلکه به من وحی شد که به ستایش پروردگار خود تسبیح گوی ، و از سجده کنندگان باش ، تا به یقین برسی .

این حدیث نبوی شریف - چنانکه روشن است - جمع کردن مال و گنج اندوزی را می نکوهد، نه به دست آوردن مال و انفاق کردن آن را در کارهای خیر.

٢ عیسی المسیح (علیه السلام): بحق اءقول لکم : ان اءکناف السماء لخالیة من الاءغنیاء. ولدخول جمل فی سم الخیاط، اءیسر من دخول غنی فی الجنة . (٦٢٦)

عیسی مسیح (علیه السلام): حقیقت را به شما می گویم : همه جای آسمان از ثروتمندان تهی است . داخل شدن شتر در سوراخ سوزن آسانتر است از

دخول ثروتمند به بهشت .

٣ الامام علی (علیه السلام):... و ان اءفاد مالا اءطغاه الغنی . (٦٢٧)

امام علی (علیه السلام):... اگر آدمی مالی به دست آورد، توانگری او را به طغیان وامی دارد.

٤ الامام علی (علیه السلام):... و کل افراط له مفسد. (٦٢٨)

امام علی (علیه السلام):... هر افراطی (از جمله افراط و زیاده روی در ثروت)، انسان را تباه می کند.

٥ الامام علی (علیه السلام): کان سلیمان اذا اءصبح تصفح وجوه الاغنیاء و الاءشراف حتی یجی الی المساکین و یقعد معهم و یقول : مسکین مع المساکین . (٦٢٩)

امام علی (علیه السلام): سلیمان در هر بامداد، چون به توانگران و اشراف می رسید، در سیمای آنان نگاهی ژرف می کرد، آنگاه می گذشت تا به نزد مسکینان می رسید، با آنان می نشست و می گفت : مسکینی با مسکینان .

این تعلیمات و نظایر آنها، طاغوتهای اقتصادی را طرد می کند و کوچك می سازد و از چشم جامعه می اندازد، و اگر مردمان و عالمان و سران به مقتضای آنها عمل کنند، ایشان را در اجتماع منزوی خواهد کرد؛ چنانکه پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» نیز فرموده است : ثلاثة مجالستهم تمیت القلب ... الجلوس مع الاءغنیاء (٦٣٠) - سه گروهند که نشستن با ایشان قلب را می میراند... نشستن با ثروتمندان . لیکن مردم باید در این جهت توجیه شوند و این را در یابند که ثروت مستوجب هیچ بزرگی یا احترام یا برتری نمی شوند، بلکه باید دارندگان ثروت کنار زده بمانند و مورد توجه قرار نگیرند، تا آنگاه که به عدالت و رعایت حق و بخشیدن مال و ادای حقوقی که بر عهده دارند - و این حقوق بسیار است - بازگردند، و از سوء استفاده از موقعیتها و مکیدن خون مردم و بهره کشی برای افزودن بر ثروت خویش دست بر دارند.

٦ الامام علی (علیه السلام) - فیما رواه الامام جعفر الصادق : ان الله فرض علی اءغنیاء الناس فی اءموالهم قدر الذی یسع فقراءهم ؛ فان ضاع الفقراء، اءو اءجهدوا، اءو اءعروا، فبما یمنع اءغنیاؤ هم ،

فان الله محاسبهم بذلك يوم القيامة و معذبهم عذابا اءليما... (٦٣١)

امام على (عليه السلام) - به روايت امام جعفر صادق (عليه السلام): خدابر مردمان ثروتمند واجب كرده است كه به اندازه نياز فقيران به ايشان بدهند؛ پس اگر فقيران سقوط كنند، يا رنج كار آنان را از پا در آورد، يا برهنه بمانند، سبب آن خودداری ثروتمندان از رساندن حق فقيران به ايشان است . و خدا در روز قيامت در اين باره به حساب ايشان خواهد رسيد و با عذابى دردناك كيفرشان خواهد داد.

بر پايه اين تعليم (و اين چارچوب الاهى كه امام على بن ابيطالب (عليه السلام) آن را اظهار داشته و امام صادق (عليه السلام) آن را همچون دستورى ثابت و مؤ كد نقل كرده است)، آيا بر ما واجب نيست كه سقوط (مادى و معنوى) و برهنه ماندن و رنج كشيدن فقيران ، همه را، معلول آن بدانيم كه توانگران حقوق گوناگون آنان را - چه رسمى و چه غير رسمى (٦٣٢)- كه پرداختن آنها بر ايشان واجب است نمى پردازند و نزد خود نگاه مى دارند؟ آيا بر فقاهت اسلامى واجب نيست كه در برابر (غناى وافر) و (غناى تكاثرى)، (٦٣٣) كه در نتيجه آن فقيران گرسنه و رنجور و برهنه مى مانند،ايستارى قاطع و بدون گذشت اتخاذ كند؟ آيا بر حكومت اسلامى واجب نيست كه حقوق محرومان و ناتوانان و اموال ايشان را بگيرد و بدون هيچ تاءخير يا سستى به ايشان برساند، يا با ايجاد تشكيلاتى سالم و سودده برای آنان كار كند، تا از سود آن بهره مند گردند؟» بر شالوده اين تعليم علوى صادقى ياد شده ، (٦٣٤) اگر كسى مردمان را به اقامه قسط و عدل قرآنى بخواند و بگويد كه از بين بردن فقر از جامعه اسلامى از طريق باز پس گرداندن آن اموال و حقوق به صاحبان آنها واجب است ، آيا حق و انصاف اجازه مى دهد كه چنين كسى را به انكار مالكيت و حرمت آن و نظاير اينها متهم كنيم ؟ آيا دين اجازه مى دهد كه اين فريادها را - را به منظور تجسم بخشيدن به عدالت قرآنى بر آورده مى شود - با اين اتهام ناچيز واهى خفه كنيم ؟... پروردگارا، ما را بيامرز، و بازگشت به سوى تو است .

٧. الامام السجاد (عليه السلام): وازو عنى من المال ما يحدث لى مخيله ، اوتاديا الى بغى ، او ما اتعقب منه طغيانا... (٦٣٥)

امام سجاد (عليه السلام):... از من دور كن مالى را كه در من پندار مى آفريند، يا مرا به ستمگرى و گناه مى كشاند، يا در اثر آن گرفتار طغيان مى شوم ...

٨. الامام السجاد (عليه السلام):... اءيها المؤ منون ! مصيبتكم الطواغيت من اهل الرغبه فى الدنيا، المائلون اليها، المفتونون بها، المقبلون عليها، و على حطامها و هشيمها البائد غدا... (٦٣٦)

امام سجاد (عليه السلام):... اى مومنان ! فاجعه در زندگى شما همين طاغوتها هستند، اين دنيا دوستان كه دل به دنيا داده اند و شيفته آن گشته اند، و همواره به طلب دنيا و مال دنيا روى مى آورند، مالى كه فردا چون خرده هاى كاه نابود است ...

٩. الامام السجاد (عليه السلام):... فقدموا امر الله و طاعته و طاعه من اءوجب الله طاعته بين يدى الامور كلها، و لا تقدموا الامور الوارده عليكم ، من طاعه الطواغيت و فتنه زهره الدنيا، بين يدى امر الله و طاعته ، و طاعه ، و طاعة اولى الامر منكم ... (٦٣٧)

امام سجاد (عليه السلام):... فرمان خدا و فرمان كسى را كه خدا اطاعت او را واجب داشته است بر همه چيز مقدم بداريد، و آنچه را اكنون پيش آمده است ، يعنى اطاعت طاغوتها و گرفتارى زرق و برق دينا، بر فرمان خدا و فرمان اولى الامر خود مقدم مداريد...

دو تذییل

۱- تعمیم مبارزه بر ضد طاغوت ، خواه سیاسی ، خواه اقتصادی

قرآن :

۱. و لقد اءرسلنا موسی بایاتنا و سلطان مبین الی فرعون و هامان و قارون ... (٦٣٨)

موسی را با آیات خویش و حجتی آشکار فرستادیم بر سر فرعون و هامان و قارون ...

۲. ... فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله ، فقد استمسك بالعروه الوثقی ... (٦٣٩)

... هر کس که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکم چنگ زده است ...

حدیث :

۱. ... الامام علی (علیه السلام):... و ما اءخذ الله علی العلماء: ان لا یقاروا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم ... (٦٤٠)

امام علی (علیه السلام):... آنچه خدا بر عهده علما گذاشته است ، که پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش را برنتابند (و در برابر چنین اوضاعی - برخورداری و ناداری - خاموش ننشینند)...

۲. الامام الباقر (علیه السلام)، اءو الصادق (علیه السلام): ویل لقوم لا یدینون الله بالامر بالمعروف و النهی عن المنکر... من قال : لا اله الا الله ، فلن یلج ملکوت السماء حتی یتم قوله بعمل صالح . و لا دین لمن دان الله بطاعه الظالم . ثم قال : کل القوم الهاهم التکاثر، حتی زاروا المقابر. (٦٤١)

امام باقر (علیه السلام)، یا امام صادق (علیه السلام): وای بر قومی که در امر به معروف و نهی از منکر به دین خدا عمل نمی کنند... هر کس بگوید: لا اله الا الله ، داخل ملکوت آسمان (بهشت) نمی شود، مگر آنکه گفته خود را با عمل صالح تکمیل کند. و کسی که (می پندارد) با فرمانبرداری از ظالم خدا را اطاعت می کند دین ندارد. سپس فرمود: همگان را تکاثر (افزون طلبی) به غفلت افکند، تا آن گاه که به دیدار گورها رفتند (و در خاك خفتند).

۳. الامام الصادق (علیه السلام): من اءحب بقاء الظالمین فقد اءحب ان یعصی الله . (٦٤٢)

امام صادق (علیه السلام): هر کس دوست بدارد که ستمگران بر سر کار باشند، دوست دارد که مردم خدا را معصیت کنند.

شاید - با آنچه از اسلام می دانیم - اشاره به لزوم مبارزه با طاغوتهای سیاسی و اقتصادی با هم ، توضیح واضحات باشد. خوانندگان از این آیات و روایات و توضیحات ، این موضوع را بخوبی در می یابند.

۲ - لزوم تعجیل در برانداختن بیعدالتیهای مالی (در انقلاب مهلت نیست)

(۱)- اموال عمومی

قرآن :

١. فلذلك فادع و استقم كما امرت ، و لا تتبع اهواءهم ، و قل : آمنت بما اءنزل الله من كتاب ، و امرت لاءعدل بينكم ... (٦٤٣)

برای (از بین بردن) این (شك و اختلاف ، مردمان را به دین توحید) فرا خوان ، و خود نیز چنانکه فرمانت داده اند استقامت ورز، و از هوسهای ایشان پیروی مکن ، و بگو: به کتابی که خدا فرو فرستاده است ایمان دارم ، و به من فرمان داده اند تا در میان همه شما به عدالت رفتار کنم ...

حدیث :

١. الامام علی (علیه السلام) - لما اجتمع الناس علیه و سالوه ان یخاطب عثمان بن عفان ، فدخل علیه و تکلم معه بکلامه المشهور، المنقول فی «نهج البلاغه»، فقال له عثمان : کلم الناس فی اءن یوجلونی حتی اخرج الیهم من مظالمهم . فقال : ما کان بالمدینه فلا اجل فیه ، و ما غاب فاجله وصول امرك الیه . (٦٤٤)

امام علی (علیه السلام): - هنگامی که مردمان نزد آن امام آمدند و خواستند تا با عثمان ابن عفان سخن گوید؛ امام نزد او رفت و سخن مشهور خود را که در «نهج البلاغه» نقل شده است گفت . پس عثمان به او گفت : «از مردم بخواه که به من مهلتی بدهند تا از بیعدالتیها جلوگیری کنم». علی (علیه السلام) چنین پاسخ داد. «آنچه در مدینه است مهلتی نمی خواهد، و آنچه بیرون مدینه است ، مهلت ، به اندازه رسیدن دستور تو به آنجاست».

این کلام انقلابی ، هشداری است برای حکومتهایی که عملی کردن عدالت و اصلاح روابط اقتصادی و جلوگیری از بیعدالتیهای مالی را به تاخیر می اندازند و می گویند: «هنوز وقت اقدام درباره این امور نرسیده است ، هر وقت فرصت مناسب رسید اقدام خواهیم کرد».

این چگونگی بر خلاف روش انقلابی اسلامی علی بن ابیطالب است .

(٢)- اموال فردی

قرآن :

١. و لا تاءکلوا اءموالکم بینکم بالباطل ، و تدلوابها الی الحکام ، لتاکلوا فریقا من اموال الناس ... (٦٤٥)

اموال یکدیگر را به باطل (ناحق و نامشروع) مخورید، و به حاکمان - برای خوردن مال دیگران - رشوه مدهید...

٢. یا ایها الذین آمنوا، لا تاءکلوا الربا اءضعافا مصاعفة !... (٦٤٦)

ای مردمی که اهل ایمانید،مال ربا را (به هر اندازه - چه مبلغهای نخست ، و چه مبلغهای افزوده و) چندین برابر، مخورید...

حدیث :

١. الامام الصادق (علیه السلام) - علی بن اءبی حمزه قال : کان لی صاحب کان یکتب لبنی اءمیه فساءلنی ان استاءذن له حتی یدخل علی الصادق (علیه السلام). فاءستاءذنت له فدخل و قال قد حصل

عندی اءموال کثیره من غیر احتیاط فی مواردها فما الحکم فیها؟ فقال الصادق (علیه السلام): «لولا ان بنی امیه وجدوا من یکتب لهم و یجبی لهم الفی ء و یقاتل عنهم و یشهد جماعتهم لما سلبونا حقنا، ولو ترکهم الناس و ما فی ایدیهم ما وجدوا شیئا الا ما وقع فی اءیدیهم». قال : فقال الفتی : جعلت فداك ! فهل لی مخرج منه ؟ قال : «ان قلت لك تفعل ؟» قال افعل . قال له : «فاخرج من جمیع ما اکتسبت فی دیوانهم ؛ فمن عرفت منهم رددت علیه ماله ، و من لم تعرف تصدقت به . و انا اضمن لك علی الله عزوجل الجنه». قال : فاطرق الفتی راءسه طویلا ثم قال : قد فلعت ، جعلت فداك ! (٦٤٧)

پاورقی ها:

٦٠٤- شاید خوانندگان گرامی موضوعات مهمی را که در آغاز «فصل نخست» گذشت (و همه از آیاتی که در آنجا آوردیم به دست آمده است)، فراموش نکرده باشند. یکی از آنها این بود: «یاری جستن از خدا، در تلاش و کوشش ، با یاد کردن فراوان او». این موضوع همان است که در آیه «ابتغاء» در «سوره جمعه» آمده است : وابتغوا من فضل الله ، و اذکروا الله کثیرا - از فضل خداوند روزی بخواهید و خدا را فروان یاد کنید.» و این امر به ذکر کردن خدا - فراوان - ما را از یك واقعیت توحیدی مهمی آگاه می سازد، یعنی اینکه فراموش نکنیم - و همواره به یاد داشته باشیم - تاءثر حتمی خدای متعال را در دست یافتن ما به آنچه از فضل او می طلبیم و به ما می رسد - بزرگا نعمتهای او! و این است که قرآن کریم می فرماید: و ما بکم من نعمة فمن الله - هر نعمتی که در اختیار شما قرار می گیرد از خداست» «سوره نحل» ١٦ -: ٥٣.

٦٠٥- «سفینه البحار» ١/٤٨.

٦٠٦- «سوره قصص» (٢٨): ٧٩.

٦٠٧- «سوره قصص» (٢٨): ٨٠.

٦٠٨- «سوره قصص» (٢٨): ٨٠.

٦٠٩- همچنین است «طاغوت فرهنگی»، که در «قرآن کریم» با نام «هامان» ذکر شده است ، و به آن نیز اشاره می کنیم .

٦١٠- «سوره عنکبوت» (٢٩): ٣٩.

٦١١- «مجمع البیان» ٧ / ٢٦٧.

٦١٢- « سوره سباء» (٣٤):٣٤.

٦١٣- « سوره عنکبوت» (٢٩):٤٠.

٦١٤- «سوره لقمان» (٣١): ٦ - ٧.

٦١٥- «سوره غافر» (٤٠): ٤٧.

٦١٦- «سوره سباء» (٣٤): ٣١.

٦١٧- «مجمع البيان» ٨/٣٩٢.

٦١٨- نيز - فصل ٥٠، از اين باب (جلد پنجم).

٦١٩- «سوره علق» (٩٦): ٦ - ٧.

٦٢٠- «سوره انعام» (٦): ١١٠.

٦٢١- «سوره مزمل» (٧٣): ١١.

٦٢٢- «جامع السعادات» ٢/٣٦.

٦٢٣- « (سوره احزاب» (٣٣): ٦٧. امام على بن ابيطالب (عليه السلام) نيز چنين تعبير كرده است : « (الا! فالحذر، الحذر، من طاعة ساداتكم و كبرائكم هان ! بپرهيزيد، بپرهيزيد، از فرمانبرى اشراف و سركردگان - (نهج البلاغه) / ٧٨٥؛ « (عبده» ٢/١٦٦).

٦٢٤- جلد چهارم .

٦٢٥- (بحار) ٦٢/٤٧،از كتاب (روضة الواعظين).

٦٢٦- (عدة الداعى) /١١٣.

٦٢٧- (نهج البلاغه) /١١٣٦؛ (عبده) ٣/١٧٥

٦٢٨- (نهج البلاغه) /١١٣٦ (عبده) ٣/١٧٥.

٦٢٩- (بحار) ١٤/٨٣، از كتاب (مجموعه ورام).

٦٣٠- (تحف العقول) /٤٢.

٦٣١- (دعائم الاسلام) ١/٢٥٠.

٦٣٢- ٤١، از باب ١٢ (جلد ششم).

٦٣٣- فصل ٤١، از اين باب ، در پايان (نگاهى به سراسر فصل) (در آغاز جلد پنجم)، بحثى بسيار مهم و جهت دهنده ، درباره اين پنج موضوع و نظر اسلام درباره آنها آمده است ، بژرفى بخوانيد و در آن ژرف در آن بنگريد:

(١)-غناى تكاثرى .

(٢)-غناى وافر.

(٣)-غناى كفافى (مشروع).

(٤)-فقر (كمبودارى).

(٥)-مسكنت (نادارى).

٦٣٤- نظیر این سخن از پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» نیز رسیده است ، چنانکه در سر آغاز کتاب آورده شد. و امثال آن در تعالیم اسلامی بسیار است ، تا جایی که می توان بر شالوده آنها این اصل را پی نهاد: (فقر فقیران از ستم توانگران است). بخشی درخور توجه از اینگونه احادیث و تعالیم ، در باب ١١ و باب ١٢، از این کتاب (در خلال جلد سوم تا ششم) آمده است که خوانندگان گرامی - با اهمیت دادن به تعالیم مندرج در آنها - آنها را خواهند خواند.

٦٣٥- «صحیعه سجادیه» / ٢٠٢ (دعای ٣٠)

٦٣٦- «امالی» شیخ مفید / ١١٧.

٦٣٧- «تحف العقول» /١٨٣.

٦٣٨- «سوره غافر» (٤٠): ٢٣ - ٢٤.

٦٣٩- «سوره بقره» (٢): ٢٥٦.

٦٤٠- «وسائل» ١٢ / ١٣٤.

٦٤١- «وسائل» ١٢ / ١٣٤.

٦٤٢- «وسائل» ١٢ / ١٣٤.

٦٤٣- «سوره شوری» (٤٢):١٥.

٦٤٤- «نهج البلاغه» / ٥٢٥ - ٥٢٧؛ «عبده» ٢ / ٨٤ - ٨٦.

٦٤٥- «سوره بقره» (٢): ١٨٨.

٦٤٦- «سوره آل عمران» (٣): ١٣٠.

٦٤٧- «کافی» ٥/ ١٠٦.

طاغوت اقتصادی و اقتصاد طاغوتی

امام صادق (علیه السلام) - علی بن الی حمزه می گوید: دوستی داشتم که از منشیان دستگاه بنی امیه بود؛ از من خواست تا برای رسیدن به خدمت امام صادق (علیه السلام) برای او اجازه بگیرم ، اجازه گرفتم و آمد و گفت : در نزد من مال فراوانی بدون دقت در راه در آمد آنها جمع شده است ، حکم آنها چیست ؟ امام فرمود: «اگر نه بنی امیه کسانی می یافتند که برایشان نویسندگی (و کارهای دفتری و اداری) کنند، و درآمدها را گرد آورند، و در نبرد به سود آنان بجنگند، و در جماعت ایشان حضور پیدا کنند حق ما را غصب نمی کردند اگر مردم ایشان را به آنچه از خود داشتند رها می کردند، چیزی جز آنچه داشتند نمی یافتند (و به این مال و قدرت و شوکت نمی رسیدند»). پس آن جوان گفت : فدایت شوم ! آیا من راه نجاتی دارم ؟ فرمود: «اگر بگویم ، انجام می دهی ؟» گفت : انجام می دهم . فرمود: «همه اموالی را که در دیوان ایشان به دست آورده ای کنار گذار، (از صاحبان آن اموال) هر کس را که می شناسی ، مالش را به او پس بده ، و هر کس را نمی شناسی ، مال او را در راه خدا بده . من در نزد خدای بزرگ بهشت را برای تو تضمین می کنم». (علی بن اءبی حمزه) می گوید: آن جوان مدتی دراز سر فرو افکند و سپس گفت : فدایت شوم ، چنین کردم .

نگاهی به سراسر فصل

۱ - طاغوت اقتصادی و اقتصاد طاغوتی :

اقتصاد تکاثری در نظر اسلام اقتصادی طاغوتی است . و آن خاستگاه طغیان و میدان گسترده آن است . واژه «طاغوت» - چنانکه گذشت - «صیغه مبالغه» است از مصدر «طغیان». و طغیان گذشتن از حد میانه روی و اعتدال ، و تمرد در برابر حق و عدل و قانون ، و تجاوز کردن به حقوق مردم است . و مقصود از طاغوت ، هر معبودی جز خداوند یگانه است که پرستیده و اطاعت شود. هر تجاوزگر و متعدی و طاغی و گردنکش نیز طاغوت است .

طغیان گاهی نفسانی و باطنی و گاه آشکار است . و آن از ثروتمندی و فزونی مواهب زندگی ، و هم از چیزهایی اکتسابی برمی خیزد. گاه طغیان مالی سبب طغیان نفس می شود و به عکس ، یعنی نفس طغیانگر خواستار مال فراوان می شود و در جستجوی آن تلاش می کند و هنگامی که به آن رسید به طغیان می پردازد. کلا ان الانسان لیطغی ان راه استغنی (٦٤٨) خیز، آدمی طغیان می کند، چون خود را از توانگران بیند». و طغیان مالی ، طغیان در دیگر سطوح زندگی را در پی دارد.

قرآن کریم ، محور قرار دادن مال را که به طغیان باطنی و ظاهری می انجامد ناپسند می شمارد، و از آن بیم می دهد و می فرماید: فاما من طغی ... فان الجحیم هی الماوی (٦٤٩) هر کس طغیان ورزد... بیقین دوزخ جایگاه او است و معلوم است که چون مال محور شود و به صورت هدفی برای فعالیت آدمی در آید، و همچون گنج روی هم انباشته گردد، عاملی برای طغیان خواهد بود، و سببی برای تمرد و ددمنشی در برابر حق و عدل ، و دست شستن از ادای حقوق مردم . در اینجا به پاره ای از مفاسد اقتصاد طاغوتی و نتایج بد و ویران کننده آن اشاره می کنیم :

(۱) - اضطراب اجتماعی :

نتایج بد اقتصاد طاغوتی در یك چارچوب منحصر نمی ماند، بلکه به شکلی همه گیر به اجتماع سرایت می کند، و آن را میدان آشوبها و کشمکشهای سخت قرار می دهد، و ایمنی و صلح و همسازی را از آن دور و استقامت در خور را از آن سلب می کند. علاوه بر این ، اندیشه و فرهنگ و اخلاق عملی را به صورتهایی در می آورد که متناسب با هدفهای طاغوتی و هماهنگ با آنها باشد. و این امری است آشکار، زیرا سرازیر شدن ثروتها و مقادیر گزافی از مال به جیب گروهی که مردم مالدار و انباشته شدن در حسابهای بانکی ایشان ، و ربودن حقوق و دزدیدن ارزاق مردم - چنانکه در احادیث آمده است - و ایجاد کمبود در بخشهای بزرگی از اجتماع ، و باقی نگاه داشتن گروههایی را در سطوح زندگی بسیار پائین (تا بتوانند آنان را پیوسته مورد بهره کشی قرار دهند)، و پشتیبانی کردن از سیاستهای اقتصادی همسو... همه اینها از اموری است که به درگیریهای پی در پی میدان می دهد، و موجب پیدایش تنش و اضطراب در مردمان دیگر می شود.

از اینجا معلوم می شود که بحرانهای فرساینده و مشکلات سهمگین - از کوچك و بزرگ - از سوی نظامهای مالی طاغوتی به اجتماعات بشری سرایت می کند و جود جهان را متشنج می سازد، و امنیت و آسایش و آرامش را از میان می برد.

(۲) - گمراهی اجتماعی :

طغیان مالی و طاغوتیگری اقتصادی همچون چیزی راکد در یك محل بر جای نمی ماند، بلکه اگر در شماری از مردم پیدا شد به دیگران نیز سرایت می کند، و اگر در حالاتی ظهور پیدا کرد در حالات دیگر نیز پیدا می شود؛ از اینرو در احادیث از این پدیده به «ضلال» (گمراهی) تعبیر می شود، چنانکه امام

على (علیه السلام) می فرماید: ... و من طغی ، ضل علی غیر یقین ، و لا حجه له هر کس طغیان کند، گمراه گردد، و به یقینی دست نیابد، و (در نزد خداوند) حجتی ندارد. (٦٥٠) و واضح است که خود تجاوز کردن از حد میانه گمراهی است ، و همان است که آدمی را به گمراهیهای دیگر می کشاند.

(٣) - استبداد و دیکتاتوری :

استبداد سیاسی و دیکتاتوری نیز از اقتصاد طاغوتی سر چشمه می گیرد، بلکه این اقتصاد مهمترین منشا و خاستگاه آن است . به عبارت دیگر، اقتصاد طاغوتی سیاست طاغوتی را پدید می آورد و زمینه حکومت طاغوتی را - اگر چه به تدریج - فراهم می سازد. و از آن جهت چنین است که اقتصاد طاغوتی ناگزیر از آن است که استیلای خود را بر مردمان تحمیل کند و - به دلیل هدفهای بهره کشی خود - از آزادیهای مردم جلوگیری به عمل آورد. و لذا همین است که طاغوتهای اقتصادی پیوسته در صدد نقشه کشی برای اجتماعند تا بتوانند بر همه سودها دست یابند و آنها را به خود مخصوص گردانند و در کیسه های خود بریزند، و سلطه خود را بر بازارها و عرضه و تقاضا و قیمتگذاری و مصرف تحمیل کنند، و نفوذ خود را - بر طبق نقشه - بر همه بخشهای اجتماع گسترش دهند، و همه مراکز اجتماعی حساس و فعال را در تحت تسلط خود در آورند، تا از این راه بتوانند همه موانع را از سر راه خویش بر دارند، و مواد اولیه و کانها و منابع تولید و واردات و توزیع و نرخگذاری بر اجناس را، هر روز بیش از روز پیش ، در تحت اختیار مطلق گیرند. نتیجه ای که از این چگونگیها به آنان می رسد آشکار است ، یعنی استیلا یافتن بر اموال و جریان اموال ، و مسلط شدن بر سرخرگهای اقتصادی در اجتماع ، و اسیر نگاه داشتن توده مردم در دامهای مالی طاغوتی .

پس بنابر این ، نتیجه آزاد گذاری نظام مالی طاغوتی (نظام تکاثری و سرمایه داری آزاد)، اسیر سازی اجتماع در جبر این نظام بهم پیوسته تحمیلی ، و تحمیل نیازمندی و فقر و محرومیت است بر دیگر مردمان به صورتی تصاعدی .

٢ - مبارزه اسلام با شکلهای گوناگون طاغوتیگری :

اسلام یگانه مبارزه در برابر طاغوتیگری در شکلهای گوناگون آن است :

طاغوتیگری سیاسی ،

طاغوتیگری اقتصادی ،

طاغوتیگری اخلاقی ،

طاغوتیگری اجتماعی ،

طاغوتیگری فرهنگی .

پس اسلام با آموزشهای خود، به شدیدترین صورت با طاغوتیگری می رزمد، و حقوق و شرافت مردمان را در زمینه های همگون با روح اسلامی تامین می کند. اسلام دینی انسانی است که مهر و محبت آن همگان - بخصوص مستضعفان - را شامل می شود. و «راه خدا»، که قرآن کریم با تاکید فرموده است که در راه خدا نبرد کنید، همان راه مستضعفان است ، در برابر راه شیطان ، که راه ثروتمندان و زورمندان و متنعمان متکاثر و طاغوتهای اقتصادی و سیاسی است .

دین الاهی و شریعت آسمانی ، سلطه تحمیلی يك گروه را بر مردم و مال و عرض و دسترنج و

سرنوشت حیاتی ایشان ، به هیچ روی نمی پذیرد، تا چه رسد به آنکه برای چنین سلطه ای مقدمات لازم را فراهم آورد، بلکه اینهمه را نفی و طرد می کند. و آشکار است که این نفی و جبهه گیری ، در هر میدانی که تصور شود - از سیاسی و اقتصادی و چیزهای دیگر - جز به ملاکی واحد نمی تواند صورت پذیرد، و آن ملاکم ، اعتقاد توحیدی اسلامی است که مقتضای آن برابر بودن همه مردم است در پیشگاه خداوند متعال ، و طرد برتری جویی بعضی از مردم بر بعضی دیگر، یا بعضی از مردم را ارباب دانستن ؛ اعتقادی توحیدی که مردمان را فرا می خواند تا به هر اربابی ، جز خدای پروردگار جهانیان ، به صورت قاطع کافر شوند و پشت کنند.

۳ - روح دین توحیدی :

بنابر این ، روح دین توحیدی خالص (اسلام) و راهی که ترسیم کرده است - چنانکه گذشت - با هر شکلی از اشکال دیکتاتوری و استکبار و سلطه یابی افراد یا گروههایی بر دیگر مردم تضاد دارد، چه رسالت دین و حرکت آن جز نفی و انکار همه «اربابان» سیاسی و اقتصادی و تثبیت رب یگانه نیست و لا یتخذ بعضنا بعضا اءربابا من دون الله (٦٥١) نباید برخی از ما دیگر را به جای خدا رب (و صاحب اختیار) خویش قرار دهند.

نیز از رسالتهای دین آزاد کردن انسان است و رهانیدن او از همه اشکال اسارت و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم (٦٥٢) بار گران (و تحمیلی) از ایشان برمی گیرد، و بندهای ایشان را برمی دارد. و بار گران و تحمیلی که دین از دوش مردم برمی دارد، اعم است از:

- بار تحمیلی سیاسی ،

- بار تحمیلی اقتصادی ،

- بار تحمیلی اجتماعی ،

- بار تحمیلی فرهنگی ،

- بار تحمیلی نظامی ،

- بار تحمیلی سنتی (سنتهای نادرست قدیمی)، بویژه با توجه به پیوستگی این بارها به یکدیگر.

و از بدترین صورتهای اسیری و بارکشی ، اسارت و بارکشی اقتصادی است ، زیرا که انسان گرفتار در دامها اقتصادی گوناگون ، در دامهای پیچیده و درهمی اسیر گشته است که به خود او و غرایز و نیازمندیهای ضروری او مربوط است . آدمی نیازی ابتدایی به خوراك و پوشاك و خانه و بهداشت دارد، و اگر این نیازمندیها بر طرف نشود، به نابودی او می انجامد، پس هیچ اسارتی برای او زیانبارتر از این اسارت نخواهد بود، یعنی اسارت برای فراهم آوردن این نیازهای ضروری .

نیز از رسالتهای دین است بر انداختن استکبار و تفاخر در همه اشکال آن ، تا فرصت از بین بردن استضعاف و آثار آن از صحنه زندگی آدمی فراهم شود. و سلطه اقتصادی طغیانگر همان استکبار اقتصادی و مالی است که صورتهای دیگر استکبار را در پس می آورد و سبب پیدا شدن استضعاف و فقر در اجتماع و شیوع آن می شود. و تاکید سؤ الی قرآن کریم درباره نبرد در راه خدا بدین صورت : ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء والولدان (٦٥٣) از چیست که شما در راه خدا و مردان و زنان و کودکان مستضعف به نبرد بر نمی خیزند؟ برای همین است که همه اشکال استضعاف از میان بر داشته شود. و از بین بردن استضعاف جز با از بین بردن استکبار میسر

نخواهد شد. و از زشت ترین و پلیدترین صورتهای استکبار، مالی است که از اقتصاد طاغوتی نتیجه می شود.

پس از همه اینها، ماهیت و واقعیت جهان نگری اسلامی مخالف است با هر شکل از اشکال سلطه جوی و بهره برداری انحصاری از نعمتهای الاهی و مواهب با واژه های «رزق»،«متاع»، «نعمت»، «معیشت - اسباب زندگی» «قوام - مایه سامانیابی» و «قیام - وسیله برپایی» یاد کرده است ، بنابر این روا نمی دارد که روزی و کالا و وسایل زندگی مردمان در اختیار گروهی اندك باشد تا به طغیان بپردازند، و از این وسیله آفریده شده برای بهره برداری همه بندگان خدا تنها خود بهره برداری کنند، و آنهمه را به مصرف آزمندیها و مشتهیات سیری ناپذیر خود برسانند، یا برای خود و کسانشان ذخیره و انبار کنند؛ نیز روا نمی دارد که این روزی عمومی همچون وسیله نیرومندی برای محکمتر کردن سلطه ها و گستردن ستم و تجاوز و بهره کشی آن گروه به کار رود.

نظام مالی در اسلام مبتنی بر همیاری اجتماعی است نه بر مبارزه برای مالکیت و آزادی در خرج و مصرف . اسلام جامعه را همچون جسد واحد و مسلمانان را همچون فرزندان اسلام در نظر می گیرد. و آشکار است که مستولی شدن مشتی از ثروتمندان با نفوذ بر اجتماع و سرنوشت آن مخالف با همیاری اجتماعی است و آن را از ریشه برمی اندازد، و فرصت را برای کشمکش گروهها بر سر مالکیت فراهم می آورد، و بذر این کشمکش خونین را در جانهای مردم - هر کس به اندازه می افشاند، در این هنگام پیوندهای اجتماعی - که باید دارای بهترین و آرمانی ترین شکل باشد - به پیوند میان آکل و ماکول (خورنده و خورده شده) بدل می شود، چنانکه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) می فرماید: «یاکل عزیزها ذلیلها، و کبیرها صغیرها (٦٥٤) عزیز (نیرومند) دنیا ذلیل آن را می خورد، و بزرگ دنیا کوچك آن را» و این همان مصیبت و فاجعه ای است که امام سجاد، زین العابدین (علیه السلام)، با این سخن بیدار کننده و انقلابی خود به آن اشاره کرده است : ایها المومنون ! مصیبتکم الطواغیت من اءهل الرغبه فی الدنیا فاجعه در زندگی شما همین طاغوتهای متمایل به دنیا هستند...

٤ - سقوط بزرگ و پیشگیری از آن :

و چون جامعه به این سقوط دچار گردد، دیگر برای امت مسلمان نمی توان امید خیر و پیشرفت داشت ، زیرا در چنین اوضاعی برکات خداوند بر ایشان نازل نخواهد گشت ، و در زمین و آسمان یار و یاوری نخواهند داشت ، چنانکه پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» می فرماید: لا تزال امتی بخیر، ما امروا بالمعروف ، و نهوا عن المنکر، و تعاونوا علی البر، فاذا لم یفعلوا ذلك نزعت منهم البرکات ، و سلط بعضهم علی بعض ، و لم یکن لهم ناصر فی الارض و لا فی السماء (٦٥٥) تا زمانی که امت من امر به معروف و نهی از منکر کنند، و در کار نیك به یاری یکدیگر برخیزند، بر خیر و سلامتند؛ چون چنین نکنند، برکات از ایشان گرفته می شود، و بعضی از آنان بر بعضی دیگر مسلط خواهند شد، و دیگر یاوری در زمین و آسمان نخواهند داشت».

پس بر مردم واجب است که هرگاه نیرومندان ایشان بر دیگران ستم کنند، در برابر ظالم به شورش و ایستادگی برخیزند و با ستمگران مبارزه کنند. و بر حکومت اسلامی واجب است که در کنار ستمدیدگان بایستد و در این مبارزه مقدس یاور ایشان باشد، و انواع و اشکال طاغوتهای اجتماعی را سرکوب کند.

چیز دیگری که اسلام از آن نهی کرده است ، بیگاری گرفتن و خوار داشتن افراد مسلمان است ، از راه تحمل سلطه بر آنان ، این کار جایز نیست حتی برای حاکمان مسلمان ، تا چه رسد به اغنیا و توانگران ، چنانکه در نامه های امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) به کارگزاران وی چنین آمده است : لا تسخروا المسلمین فتذلوهم (٦٥٦) از مسلمانان بیگاری مگیرید و آنان را کوچك و حقیر مسازید». و در حدیث نبوی آمده است : «و لا سخره علی مسلم - یعنی الاجیر (٦٥٧) هیچ گونه بیگاری گیری از کارگر

مسلمان جایز نیست». و یکی از چیزهایی که به اسارت و بارکشی و بیگاری دهی می انجامد، نیازمندی و ناداری است . خود نیازمندی در واقع گونه ای از اسارت است ، چنانکه امام علی (علیه السلام) فرموده است : احتج الی من شئت تکن اسیره (٦٥٨) به هر کس می خواهی نیاز پیدا کن تا اسیر او شوی . و اسلام مردمان را به همیاری اجتماعی خوانده است و به عدل و احسان از آن جهت فرمان داده است تا این اوضاع و احوال فلاکت بار و سلطه های نامشروع را از سر راه ایشان در زندگی بردارد.

دین اسلام دین انحصارطلبی نیست ، (٦٥٩) بلکه دین برادری و قسط و عدل و احسان و مواسات و مساوات است . (٦٦٠) و بخوبی آشکار است که سلطه اقتصادی ، در همه اشکال آن ، متناقض با برادری و قسط و عدل و احسان و مواسات و مساوات است ، بنابر این از اسلام نیست .

و آنچه نباید از یاد آوری آن غافل بمانیم - هر چند به تکرار باشد تا در جانها و ذهنها جایگزین شود - این است که طرد طغیان سیاسی بدون طرد طغیان اقتصادی حرکتی است که هیچ فایده ای ندارد. مطالبی در فصل پنجاهم باب ، (٦٦١) زیر عنوان «اصلاح اجتماعی ، بریدن و دفاع» آمده است ، که با پژوهشهای این فصل مناسبت تمام دارد. و مقصود ما از آن فصل بیان این مطلب است که حرکتهای تغییری و جهتگیریهای اصلاحی ، برای رفع ستمگری و تعدی و دفاع از مستضعفان و محرومان و باز گرداندن حقوق و حیثیت آنان ، جز از طریق مبارزه با طاغوتان سیاسی و اقتصادی - با هم - و قطع رابطه کردن با آنها میسر نمی شود. و این همان روشی است که پیامبران (علیه السلام) در پیش گرفته بودند و بر آنان پیش می رفتند. و این همان سنت و قانون تبدیل ناپذیر الاهی است : سنه الله فی الذین خلوا من قبل ، و لن تجد لسنه الله تبدیلا (٦٦٢) سنت خداست در میان کسانی که پیش از این در جهان بودند و رفتند، و هرگز در سنت خدا (در آینده جهان و انسان نیز تبدیلی نخواهی یافت» و این همان روشی است که آیندگان نیز بر همان روش خواهند رفت (یعنی در حکومت عدل جهانی امام مهدی «عج»).

و از همین خاستگاه ، یعنی طرد دو طاغوت و بریدن از آنها باهم ، و اجرای عدل و قسط و پذیرفتن آن به صورت روشی قاطع ، همه درهای مهم بشریت درمان خواهد شد. پس لازم است که مسلمانان و عالمان آنان و حکومتهای سالم آنان ، این خاستگاه را خاستگاهی منحصر و ناگزیر بدانند و هر حرکتی و انقلابی را از همانجا بیاغازند، تا چنان شود که روش و سره ایشان با دو سیره موافقت پیدا کند: سیره سلف (پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» و امام علی بن اءبی طالب (علیه السلام) و سیره خلف (امام مهدی عج)، و تا در ساختن جامعه و رهایی مردم و زنده کردن دین و حفظ امید در توده ها موفق گردند.

و این نکته نباید از یاد خواننده عزیز برود که آیات و احادیث فصلهای این دو باب از کتاب «الحیاة»، همه ، به طور صریح یا ضمنی ، طاغوت اقتصادی را نفی می کند، و پایه های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی او را ویران می سازد. و این جهتگیری جز آن نیست که از قرآن و حدیث استفاده می شود، بلکه تعالیم قرآن و حدیث تصریح و تاکید بر آن دارد، چنانکه تو - ای خواننده گرامی - آن را در برابر دیدگان خود، در آفاق گسترده این فصول می نگری .

فصل هشتم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فراگستر (١)

- ضربه هایی کوبنده بر پیکر نظام

«تکاثری» و «اترافی» یعنی «سرمایه داری» و «اشرافی»، به اصطلاح روز، لیکن بار مفهومی این دو واژه اسلامی بیشتر و ژرفتر است . درباره این دو کلمه گرفته شده از قرآن کریم در مقدمه سخن

گفتیم . (٦٦٣) و در آنجا به حکمتی اشاره کردیم که ما را به استفاده از آنها و بی نیاز شدن از جز آنها برانگیخت ، و آن نیست جز غنای اسلام ، در آنچه به ساختن انسان و جامعه انسانی باز می گردد.

اکنون برای توضیح بیشتر می گوییم : تکاثر در لغت به معنای «مکاثره» (نازیدن به فزونی) است ، چنانکه در «لسان العرب» آمده است . و «کاثره» یعنی «به زیادی مال یا افراد بر دیگری تفاخر کرد». در «مفردات» گوید: «تکاثر همچشمی کردن و مسابقه گذاشتن در فزونی مال یا عزت است». شیخ طبرسی گوید: «به معنای مباهات کردن به زیادی مال و افراد است» - که پس از این از او نقل خواهیم کرد. در آیه ای از «سوره حدید» ذکر فرزند نیز آمده است . و شاید مراد راغب اصفهانی از کلمه «عز» (عزت ، قدرت)، پس از ذکر «مال» چیزی است که از فرزندان و فزونی شماره آنان نتیجه می شود.

مقصود ما از واژه «تکاثر»، در این کتاب ، که پژوهشی است در زمینه اقتصاد اسلامی حاصل معنای قرآنی (و حدیثی) این واژه است ، که در دو جا از قرآن کریم آمده است ، یعنی مالك شدن مال فراوان و به دست آوردن آن ، و حرص و آز برخاسته از آن ، و آنچه از آثار اخلاقی و نفسی و اعتقادی و عملی و فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی که از آن نتیجه می شود.

و «اتراف»، مصدر است به معنای «مترفیت» یعنی «مترف» (در ناز و نعمت غرقه) بودن ، چون مصدر به این معنی به کار می رود، چنانکه می گویند: «اعراب در این کلمه (مثلا: رفع)، به اقتضای «عطف» است ، یعنی «معطوفیت» (معطوف بودن این کلمه بر کلمه ای مرفوع» و اتراف - که مصدر باب «افعال» است - از واژه «ترفه» گرفته شده است به معنای «نعمت»، یا از واژه «ترف» به معنای متنعم بودن ، ناز و نعمت داشتن . و «تتریف» - که مصدر باب «تفعیل» است - به معنای خوشخوراکی است . و «مترف» یعنی کسی که وفور نعمت و فراخی زندگی او را سرخوش و سرمست کرده است . و «اءترفته النعمة» یعنی نعمت فراوان او را به طغیان و سرمستی واداشت . پس «مترف» به معنای انسان شادخوار غرق در لذت و کامرانی است .

در «مفردات»، درباره معنای «اتراف» گوید: «... فراخی و زیادداشتن نعمت ، چنانکه می گویند: «اءترف فلان فهو مترف»،یعنی «ناز و نعمت فراوان در اختیارش قرار گرفت و مترف شد». بنابراین ، مترفون یعنی کسانی که نعمت و مکنت گسترده دارند، و از انواع امکانات رفاهی و مصرفی بهره مندند. پس قرآن کریم با به کاربردن واژه «مترفون» (در «مترفوها») و «مترفین» (و مشتقات آن)، زندگی دسته تنعم پرست خوشگذران را، به همراه آثار بد اینگونه زندگی ، یعنی فساد و نابودی و سقوط، بسختی مورد نکوهش قرار می دهد، علاوه بر نکوهشهایی سخت از مالکیتهای کلان این دسته و محور قرار دادن ایشان مال را، که در قرآن و احادیث آمده است ، پس در اسلام نه «تکاثر» پذیرفته است و نه زندگی اترافی و شادخواریهای اشرافی . زیرا هر دو مستلزم ظلم است ، ظلم فردی و اجتماعی .

أ - نفی و طرد تکاثر

قرآن :

١ اءلهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر کلا سوف تعلمون ثم کلا سوف تعلمون (٦٦٤)

نازیدن به فزونداری (و فزونخواهی)، شمایان را سرگرم ساخت (و در دنیا غرق کرد) تا (مرگ فرارسید و) به دیدار گورها شتافتید نه آن است (که می پندارید)، به همین زودی خواهید دانست نیز نه آن است (که می پندارید)، به همین زودی خواهید دانست .

شیخ طبرسی می گوید: «الهاء» به معنای سرگرم کردن کسی به لهو و لعب است ؛ و «اءلهاکم التکاثر» یعنی نازیدن (و پز دادن) به فزونی مال و فرزند شما را از فرمانبرداری خدا و به یاد آخرت بودن بازداشت و غافل ساخت ... و به قولی یعنی : مباهات کردن به فزونی مال و افراد، شما را از تدبر در کار خدا (حکمتهای تکوینی - آفرینش ، و حکمتهای تشریعی - احکام) بازداشت ... پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» پس از تلاوت (سوره تکاثر) فرمود: یقول ابن آدم : مالی ، مالی ؛ و ما لك من مالك الا ما اءکلت فاءفنیت ، اءو لبست فاءبلیت ، اءو تصدقت فاءمضیت فرزند آدم پیوسته می گوید: مالم ، مالم ؛ تو از مال خود چیزی نداری ، جز آنچه خوردی و نابود کردی ، یا پوشیدی و کهنه کردی ، یا در راه خدا دادی و پس انداز کردی . (٦٦٥)

٢ اعلموا اءنماالحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر و تکاثر فی الاءموال و الاولاد، کمثل غیث اءعجب الکفار نباته ، ثم یهیج فتراه مصفرا، ثم یکون حطاما... (٦٦٦)

بدانید که زندگی این جهان بازیی است (چون بازی کودکان) و سرگرمیی (چون سرگرمی برنایان)، آرایشی (چون آرایش زنان)، و نازیدنی میان خود (چون نازیدن دنیاداران)، و فزون نمایی در مال و فرزند (چون فزونمایی توانگران) (همه ناپایدار)؛ (و اینها همه) مانند بارانی (است) به وقت ، که آنچه از آن روید کشاورزان (یا کافران ظاهربین) را دلخوش کند، سپس (آن حاصل) رو به خشك شدن نهد، پس بنگری که زرد شده و سپس خشك و خرد شده ...

٣ و اءنفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا باءیدیکم الی التهلکة ... (٦٦٧)

در راه خدا انفاق کنید، و خویشتن را به دست خود به مهلکه نیندازید...

٤ یا اءیها الذین آمنوا لا تلهکم اءموالکم و لا اءولادکم عن ذکر الله ، و من یفعل ذلك فاءولئك هم الخاسرون . (٦٦٨)

ای مردم مؤ من ، مبادا که اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل سازند! کسانی که چنین کنند (و از یاد خدا غافل شوند)، خود همان زیانکارانند.

حدیث :

١ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: هلاك رجال اءمتی فی ترك العلم و جمع المال . (٦٦٩)

پیامبر«صلی الله علیه و آله و سلم»: تباهی مردان امت من در ترك علم است و جمع مال .

٢ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: یا اءباذر! سیکون ناس من اءمتی یولدون فی النعیم ، و یغذون به ، همتهم اءلوان الطعام و الشراب ، و یمدحون بالقول ، اءولئك شرار اءمتی . (٦٧٠)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: ای ابوذر! در میان امت من کسانی خواهند بود که در ناز و نعمت به دنیا می آیند و از آن پرورده می شوند؛ همت ایشان مصروف خوراکها و نوشابه های رنگارنگ است ، (چاپلوسان و طمع داران) آنان را ستایش می کنند؛ اینان اشرار امت منند.

٣ الامام علی (علیه السلام):... اعلموا اءن کثرة المال مفسدة للدین ، مقساة للقلوب . (٦٧١)

امام علی (علیه السلام): بدانید که فزونی مال مایه تباه شدن دین و سخت شدن دلهاست .

٤ الامام علی (علیه السلام): من رضی من الدنیا بما یجزیه ، کان اءیسر ما فیها یکفیه ، و من لم یرض

من الدنيا بما يجزيه ، لم يكن فيها شى ء يكفيه . (٦٧٢)

امام على (عليه السلام): كسى كه از دنيا به اندازه كفايت (بسندگى) خرسند نباشد، اندك چيزى او را بس است ؛ و كسى كه به اندازه كفايت خرسند نباشد، هيچ چيز او را بس نيست .

٥ الامام على (عليه السلام): ثروة العلم تنجى و تبقى . ثروة المال تردى و تطغى و تفنى . (٦٧٣)

امام على (عليه السلام): دارايى علمى نجات مى بخشد و باقى مى ماند. دارايى مالى هلاك مى كند و به طغيان وامى دارد و نابود مى شود.

٦ الامام على (عليه السلام): ثروة الجاهل فى ماله و اءمله . (٦٧٤)

امام على (عليه السلام): دارايى نادان مال است و آرزو.

٧ الامام على (عليه السلام): انكم الى اكتساب صالح الاعمال ، اءحوج منكم الى اكتساب الاءموال . (٦٧٥)

امام على (عليه السلام): شما به انجام دادن اعمال صالح بيش از آن نياز داريد تا گردآوردن مال .

٨ الامام على (عليه السلام): انكم الى اكتساب الاءدب ، اءحوج منكم الى اكتساب الفضة و الذهب . (٦٧٦)

امام على (عليه السلام): شما به تحصيل ادب بيش از آن نياز داريد تا تحصيل سيم و زر.

٩ الامام على (عليه السلام): انكم الى مكارم الاءفعال ، اءحوج منكم الى جمع الاءموال . (٦٧٧)

امام على (عليه السلام): شما به انجام دادن كارهاى بزرگ و جوانمردانه بيش از آن نياز داريد تا گردآوردن مال .

١٠ الامام على (عليه السلام): ايها الناس ! متاع الدنيا حطام موبى ء، فتجنبوا مرعاة قلعتها احظى من طمانينتها، و بلغتها اءزكى من ثروتها، حكم على مكثريها بالفاقة ، و اءعين من غنى عنها بالراحة . و من راقه زبرجها اءعقبت ناظريه كمها، و من استشعر الشعف بها ملاءت ضميره اشجانا؛ لهن رقص على سويدا قلبه ، هم يشغله و هم يحزنه ، كذلك حتى يؤ خذ بكظمه فيلقى بالفضا، منقطعا اءبهراه ، هينا على الله فناؤ ه ، و على الاخوان القاؤ ه ... (٦٧٨)

امام على (عليه السلام): اى مردم ! متاع دنيا خرد و ريزى است آلوده ؛ پس ، از چراگاهى دور باشيد كه دل كندن از آن سعادتمندانه تر است تا دل بستن به آن ، و به اندازه داشتن از آن پاكيزه تر است تا انباشتن آن . بسيار داران آن سرانجام تهيدستند، و بى نيازان از آن آسوده . هر كس را زيور آن خوش آيد چشمانش را چنان كوران مادرزاد سازد (كه هيچ نمى بينند)، و هر كس شيفته آن گردد دلش را از غصه هاى گوناگون بيا كند، كه همى در ژرفاى جانش پاى كوبند - غمى به خود گرفتارش كند و غمى اندوهگينش دارد - تا آنگاه كه گلويش را بفشارند و در گوشه اى پرتش كنند، رگهاى قلبش از هم گسسته (و دست از جان شسته)، مرگش براى خداوند ساده و دفنش براى دوستان آسان ...

١١ الامام على (عليه السلام): اذا اءحب الله سبحانه عبدا، بغض اليه المال ، و قصر منه الامال . و اذا اءراد الله بعبد شرا، حبب اليه المال ، و بسط منه الامال . (٦٧٩)

امام علی (علیه السلام): چون خداوند سبحان ، بنده ای را دوست بدارد، مال را در نظر او منفور می کند و از آرزوهای او می کاهد. و چون برای بنده ای (به دلیل استحقاق بنده و کردار او)، اراده شر کند، مال را در نظر او محبوب قرار می دهد و آرزوهایش را گسترده می سازند.

۱۲ الامام الباقر، اءو الصادق (علیه السلام): ویل لقوم لا یدینون الله بامر بالمعروف والنهی عن المنکر... من قال : لا اله الا الله ، فلن یلج ملکوت السما حتی یتم قوله بعمل صالح . و لا دین لمن دان الله بطاعة الظالم . ثم قال : و کل القوم الهاهم التکاثر، حتی زاروا المقابر. (٦٨٠)

امام باقر (علیه السلام)، یا امام صادق (علیه السلام): وای بر قومی که در امر به معروف و نهی از منکر فرمان خدا نمی برند... هر کس بگوید: لا اله الا الله ، ملکوت آسمانها بر او گشوده نخواهد شد مگر اینکه گفته خویش را با (عمل صالح) تکمیل کند (و عقیده اش همراه عمل باشد). و کسی که با فرمانبرداری ستمگران فرمان خدا را زیر پا گذارد، دین ندارد. سپس فرمود: «و همگان را تکاثر سرگرم ساخت تا آنگاه که به دیدار قبرستان شتافتند».

بنگرید!

روشی که اسلام برای مبارزه با تکاثر و مال اندوزی پی نهاده است بر شناخت اصول چهار گانه ای مبتنی است که مردمان را به تکاثر می خواند و راه را در برابر آن باز می کند؛ و بر تمایز قائل شدن میان این اصول ، تا با هر یك چنانکه شایسته آن است مبارزه شود. اصول چهارگانه از این قرار است :

١ - اصل نفسی .

٢ - اصل اقتصادی .

٣ - اصل اجتماعی .

٤ - اصل سیاسی .

و اینك توضیحی درباره این اصول .

اصل اول - تکاثر و مالدوستی و مال اندوزی ریشه در ژرفای جان آدمی دارد، که باید با تمرینهای تربیتی ، در سطوح مختلف و با کار فرهنگی درباره افراد و اجتماع ریشه کن گردد.

اصل دوم - مال طلبی و نگاهبانی آن ، شخص را به گرد آوری و افزون سازی مال فرا می خواند، بنابراین ، تاکید اسلام بر اکتفا کردن به قدر کفاف و گذران مناسب ، و ستایش بزرگان دین از کسی که «زیادی گفتارش را نگاه می دارد و زیادی مالش را انفاق می کند.» بهترین فراخوانی به طرد و ترك تکاثر مالی است .

اصل سوم - نظام فرهنگی و معنوی اجتماعی و جنبه های اخلاقی و تربیتی ، عامل است که سنگ بنا و شالوده اصلی نظام اقتصادی را در زندگی مادی و معیشتی فرد و اجتماع - چه تکاثری و چه اسلامی - تشکیل می دهد. و چگونگی همین نظام یاد شده است که زمینه را برای تکاثر و به دست آوردن مال بسیار فراهم می کند، یا این زمینه ها و حالات را از میان می برد، و آنها را به صورتی که اسلام دستور داده است در می آورد.

اصل چهارم - نگرش دستگاه حاکم به مسائل و قضایای مالی و سیاست اقتصادی ، عاملی است که

اغلب ، خط سیر اقتصادی اجتماع را تعیین می کند. پس اگر نگرش اقتصادی حاکمیت با تکاثر و متکاثران و اقتصاد آزاد هماهنگ باشد، راه را در برابر ایشان می گشاید و رسیدن به هدفهای بهره کشی از رنجبران را میسر می سازد، در غیر این صورت ، متکاثران راههایی برای رسیدن به هدفهای خود نمی یابند. و از دسترس پیدا کردن به منظورهای غیر اسلامی و غیر انسانی خویش محروم می مانند.

پس بنابر آنچه عرضه داشتیم ، تکاثر در نظر اسلام یك پدیده ساده مادی یا اجتماعی محض یا سیاسی صرف نیست ، بلکه پدیده ای است نفسی و اخلاقی و تربیتی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی که بر مجموع زمینه های فرهنگی و فکری و تربیتی فرد، و نظامها و جهتگیریهای اجتماع ، و همه نگرشها و اهتمامها و عملکردهای حاکمیت بنا شده است .

به همین جهت می بینیم که اسلام به مبارزه ای تلخ و گسترده بر ضد مالدوستی و مال اندوزی پرداخته است ؛ و علاوه بر آنکه به ویران کردن پایگاههای اجتماعی و اقتصادی و حقوقی متکاثران - در قلب اجتماع - پرداخته است ، به ویران کردن پایگاههای فرهنگی و اخلاقی و سیاسی و حکومتی آنان نیز توجه کرده است ، و اجتماع را به مبارزه با تکاثر و اتراف و اشراف منشی برانگیخته ، و محیط را برای کسانی که از اینگونه روشها در مالکیت و مصرف پیروی می کنند نامساعد ساخته است . پس با ژرفنگری در این مسائل مهم می فهمیم که آنچه در پاره ای از تعالیم اسلامی مشاهده می کنیم که درباره قضایای مالی و اقتصادی - خواه در مقام قبول یا رد و افشاگری - در قالبهای اخلاقی (بنابر اصطلاح) سخن گفته شده است ، بدین معنی نیست که مبارزه یاد شده تنها به صورت مبارزه ای اخلاقی و آرمانخواهانه در آید، هرگز چنین نیست ، بلکه معنای آن گسترش دادن دامنه مبارزه و نبرد است و کشیدن آن به قلمروهای دیگر. و سالم از این راه به آن توفیق پیدا می کند که انقلابی ریشه دار و مهم و گسترده بر ضد تعدی اقتصادی به راه اندازد، یعنی انقلابی نمایانگر این ابعاد:

۱ - بعد فرهنگی - اقتصادی .

۲ - بعد اجتماعی - اقتصادی .

۳ - بعد اخلاقی - اقتصادی .

٤ - بعد سیاسی - اقتصادی . (٦٨١)

ب - افشاگری توانگران و متکاثران و پندارهای فاسد ایشان

قرآن :

۱ ویل لکل همزة لمزة الذی جمع مالا و عددة یحسب ان ماله اخلده کلا لینبذن فی الحطمه

وای بر هر عیبجویی سخن چین و غیبت کن (که عیب مردمان می جوید و بد خلق می گوید) آن که مالی گردآورده است و پی در پی (از سر مالدوستی) آن را می شمرد می پندارد که مال او را جاودانه نگاه می دارد نه چنین است (که او را می پندارد)، سوگند که او را در دوزخ اندازند (آتشی هماره سوز و درون گداز...) (٦٨٢)

۲ ما اءغنی عنی مالیه هلك عنی سلطانیه . (٦٨٣)

مالم (در این روز - قیامت) برای من کاری نکرد حجت (و قدرت) من از دستم رفت .

حدیث :

١ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»:- فیما رواه الامام جعفر الصادق : لم نبعث لجمع المال ، و لکن بعثنا لانفاقه . (٦٨٤)

پیامبر«صلی الله علیه و آله و سلم» - به روایت امام جعفر صادق (علیه السلام): (ما پیامبران) برای گردآوردن مال بر انگیخته نشدیم ، بلکه برای انفاق آن برانگیخته شدیم .

٢ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم» - فیما رواه الامام امیر المؤ منین : اذا اءبغض الناس فقراءهم ، و اظهروا عمارة اسواقهم ، و تبارکوا علی جمع الدراهم ، رماهم الله باءربع خصال : بالقحط من الزمان ، و الجور من السلطان ، و الخیانة من ولاة الحکام ، و الشوکة من العدوان . (٦٨٥)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» - به روایت امام امیر المؤ منین (علیه السلام): هنگامی که مردمان فقیرانشان را دشمن دارند، و به ساختن بازارها (و زیباسازی ویترینها) اهتمام ورزند، و به جمع آوری مال روی آورند، خدا به چهار چیز گرفتارشان می کند: زمان قحطی ، ستم حاکمیت ، خیانت کارگزاران حاکمیت ، و سلاح برنده دشمنان .

٣ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم» - نهی «صلی الله علیه و آله و سلم» عن التبقر فی الاءهل و المال . (٦٨٦)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: پیامبر اکرم ، از زیاد کردن اهل و مال نهی فرمود.

٤. الامام علی (علیه السلام) کثره المال یفسد القلوب ، و ینسی الذنوب . (٦٨٧)

امام علی (علیه السلام): فزونی مال دلها را تباه می کند و گناهان را از یاد می برد.

٥. الامام علی (علیه السلام):... ما یصنع بالمال من عما قلیل یسلبه ، و تبقی علیه تبعته و حسابه . (٦٨٨)

امام علی (علیه السلام):... با مال چه تواند کرد آن کس که به زودی آن را از کف خواهد داد، و عاقبت بد و پس دادن حساب آن برای وی باقی خواهد ماند؟

٦. الامام علی (علیه السلام): یا ابن آدم ! ما کسبت فوق قوتك ، فاءنت فیه خازن لغیرك . (٦٨٩)

امام علی (علیه السلام): ای پسر آدم ! آنچه بیش از قوت و خوراك خود به دست می آوری ، خزانه دار آن برای دیگرانی .

ج - توانگران و امت

قرآن :

١. مناع للخیر معتد اءثیم عتل بعد ذلك زنیم اءن کان ذا مال و بنین (٦٩٠)

(پیشنهادی مپذیر از) آن کس که مانع رسیدن خیر به دیگران است ، تجاوزگر است و گناهکار درشتخویی - با اینهمه - بی اصل (و چنین است) چون مالی دارد و پسرانی

شیخ طبرسی می گوید: از شدادبن اوس روایت شده است که گفت : رسول خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» فرمود: «جواظ و جعظری و عتل زنیم به بهشت در نخواهند آمد». گفتم : جواظ کدام است ؟ فرمود: «مال اندوز بی خیر» گفتم : جعظری کدام ؟ فرمود: «درشتخوی سنگدل». گفتم : عتل زنیم کدام ؟ فرمود: «شکم گنده بد خلق پر خور ستمگر بی اصل». (٦٩١)

حدیث :

١. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: شر امتی الاغنیاء. (٦٩٢)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»:بدترین افراد امت من توانگرانند.

پاورقی ها:

٦٤٨- «سوره علق» (٩٦): ٦- ٧.

٦٤٩- «سوره نازعات» (٧٩): ٣٧ و ٣٩.

٦٥٠- «خصال» ١/٢٣٤.

٦٥١- «سوره آل عمران» (٣): ٦٤.

٦٥٢- «سوره اعراف» (٧):١٥٧.

٦٥٣- «سوره نسا» (٤):٧٥.

٦٥٤- «تحف العقول» /٥٧.

٦٥٥- «وسائل» ١١/ ٣٩٨.

٦٥٦- «بحار» ١٠٣/ ١٧٢.

٦٥٧- «وسائل» ١٣/ ٢١٦.

٦٥٨- «بحار» ١٠٣/ ٢٠، از کتاب «کنزلافوائد»

٦٥٩- «نهج البلاغه» / ١٤٧؛ «عبده» ١/ ١٠٢ - ١٠٢٥؛ «عبده» ٣/ ١١٥ - و ١٠٣١؛ «عبده» ٣ / ١٢٠ - و ١٠٧٢؛

٦٦٠- ٤٥ و ٤٦ و ٤٧، از این باب (جلد پنجم)، و فصلهای ٤٦ و ٤٧ و ٤٨، از باب ١٢ (جلد ششم).

٦٦١- (جلد پنجم).

٦٦٢- «سوره احزاب» (٣٣): ٦٢.

٦٦٣- (بند ٢٦).

٦٦٤- (سوره تکاثر) (١٠٢): ١-٤.

٦٦٥- «مجمع البیان» ١٠/٥٣٤.

٦٦٦- (سوره حدید) (٥٧): ٢٠.

٦٦٧- (سوره بقره) (٢): ١٩٥.

٦٦٨- (سوره منافقون) (٦٣):٩.

٦٦٩- (مجموعه ورام)/٣.

٦٧٠- (مکارم الاخلاق) /٥٥٥.

٦٧١- (تحف العقول) /١٤١.

دل نیز مانند تن زندگی و مرگ دارد دلهایی زنده است و دلهایی مرده . ثروت بسیار قساوت و سختدلی می آورد. و سختدلی باعث مردن دل است . و دلی که مرد، احساس و توجهی و تذکری و دری و حضوری نمی تواند داشت . و همه ارزش دل به همین امور است ، که دل مرده فاقد آنهاست .

٦٧٢- (کافی) ٢/١٤٠.

٦٧٣- غرر الحکم /١٦٢، ١٣١.

٦٧٤- غرر الحکم /١٦٢، ١٣١.

٦٧٥- غرر الحکم /١٦٢، ١٣١.

٦٧٦- «غررالحکم» / ١٣١ - ١٣٢.

٦٧٧- «غررالحکم» / ١٣١ - ١٣٢.

٦٧٨- (نهج الابلاغه) /١٢٥٦ - ١٢٥٧؛ (عبده) ٣/٢٣٩ - ٢٤٠.

٦٧٩- (غررالحکم) /١٤١.

٦٨٠- (امالی) شیخ مفید /١٠٩.

٦٨١- نیز - «نگاهی به سراسر فصل» در این خصوص .

٦٨٢- (سوره همزة) (١٠٤): ١-٤.

٦٨٣- (سوره حاقه) (٦٩): ٢٨-٢٩.

٦٨٤- (مشكاة الانوار) /١٨٣.

٦٨٥- (مجموعه ورام) /١٠.

٦٨٦- (معانى الاخبار) ٢/٢٦٦.

٦٨٧- «غرر الحكم» / ٢٤٤.

٦٨٨- «نهج البلاغه» / ٤٩٥؛ «عبده» ٢ / ٦٧.

٦٨٩- «نهج البلاغه» / ١١٧٥؛ «عبده» ٣ / ١٩٦.

٦٩٠- «سوره قلم» (٦٨): ١٢- ١٤.

٦٩١- «جامع السعادات» ٢/ ٣٦.

٦٩٢- «جامع السعادات» ٢/ ٣٦.

آگاهیی مهم

٢. النبى «صلى الله عليه و آله و سلم» - قيل : يا رسول الله ! اءى اءمتك اشر؟ قال : الاءغنياء. (٦٩٣)

پیامبر «صلى الله عليه و آله و سلم» - گفتند: يا رسول الله ! كدام يك از افراد امت تو شريرترند؟ فرمود: توانگران .

٣. النبى «صلى الله عليه و آله و سلم»: يا اءباذر! سيكون ناس من اءمتى يولدون فى النعيم و يعذون به ، همتهم الوان الطعام و الشراب ، و يمدحون بالقول ، اءولئك شرار امتى . (٦٩٤)

پیامبر «صلى الله عليه و آله و سلم»:ای ابوذر! در میان امت من کسانی خواهند بود که در ناز و نعمت به دنیا می آیند و از آن پرورده می شوند؛ همت ایشان مصروف خوراکها و آشامیدنیهای رنگارنگ است ، (چاپلوسان و طمع ورزان) آنان را مدح می گویند؛ اینان اشرار امت منند.

و شاید خواننده هوشیار، کلام امام سجاد (علیه السلام) را فراموش نکرده باشد که فرمود: «ای مؤ منان ، مصیبت شما در زندگی طاغوتهای دنیا دوستند...». (٦٩٥)

٤. النبى «صلى الله عليه و آله و سلم»:يا ابن مسعود! سياءتى من بعدى اقوام ياءكلون طيبات الطعام و الوانها... يبنون الدور، و يشيدون القصور، و يزخرفون المساجد، ليست همتهم الا الدنيا، عاكفون عليها، معتمدون فيها. شرفهم الدراهم و الدنانير، و همتهم بطونهم ، اءولئك (هم) شر الاءشرار، الفتنه منهم ، و اليهم تعود. (٦٩٦)

پیامبر «صلى الله عليه و آله و سلم»:ای ابن مسعود! پس از من مردمانی خواهند آمد که خوراکهای لذیذ و رنگارنگ می خورند... خانه ها می سازند و کاخها می افرازند، و مساجد را آرایش می دهند. جز دنیا هم و غمی ندارند، بنده دنیایند و دلبسته به آن . شخصیتشان در گرو درهم و دینار (پول) است ، و عمده توجهشان به خورد و خوراکشان . آنان بدترین بدانند، گرفتاری امت از ایشان است و زیر سر ایشان .

آگاهیی مهم

غنا (توانگری و بی نیازی) بر دو گونه است : کفافی و اترافی . احادیثی در ستایش غنا و مال آمده است و آن را از اسباب خوشبختی و از بهترین یاوران برای دست یافتن به زندگی جاودانی شمرده است . احادیث دیگری در نکوهش مال و مالداری در دست است که سخت آن دو را مورد نکوهش قرار می دهد. و هر کس از جوهر دین و لب آن آگاه باشد، و در درك مفاهیم احادیث پخته و کار کرده باشد (صرف نظر از آنچه در این خصوص از آیات قرآن و از ماهیت رسالت پیامبران و رفتار ایشان با دارایان و ناداران به دست می آید)، آشکارا می داند که «غنای ممدوح»، همان غنای کفافی است که انسان با آن وسائل معیشت و ضرورتهای زندگی خود را تامین می کند، و زیادی مالش را می بخشد، و شب و روز و آشکار و نهان آنچه بتواند در راه خدا انفاق می کند. و «غنای مذموم»، غنای تکاثری اترافی حاصل از اقتصاد آزاد است که انسان را به جمع آوردن مال و شمردن آن مشغول می کند، و چنان گمان دارد که این مال همه چیز او خواهد بود. و از میان آنان کسانی به طغیان برمی خیزند و مردمان را مردمان را مورد بهره کشی قرار می دهند و به حقوقشان تجاوز می کنند، و برای تحمیل کردن سلطه خود بر اجتماع در سیاست و قدرت - از راههای گوناگون - نفوذ می یابند.

بنابر این ، نشانه فهم دین آن نیست که غنای تکاثری را بپذیریم ، و مشروع بدانیم ، به همانگونه که غنای کفافی - که سبب آن است که شخص خود بسنده شود و بار خود را از دوش دیگران بردارد - به هیچ روی مورد نکوهش نیست . پس غنای ستوده و پسندیده در دین استوار الاهی و صراط مستقیم عدالت جز همین غنا نیست . از این موضوع - به صورتی گسترده - در فصل چهل و یکم از همین باب ، سخن خواهیم گفت ؛ که خواننده می تواند به آنجا رجوع کند. (٦٩٧)

د- توانگران و خوردن ناتوانان و تیره روزان

حدیث :

١. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»:... فیاءکل قویهم ضعیفهم ... (٦٩٨)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»:... (من به هر حاکم مسلمان یاد آوری می کنم که خدا را فراموش نکند، و جانب ضعیفان را بگیرد، و نگذارد فقیر شوند تا کافر گردند، و همواره در خانه اش به روی مردم باز باشد، وگرنه)... زورمندان مسلمان ضعیفان را می خورند...

٢. الامام علی (علیه السلام):... فانما اهلها (الدنیا) کلاب عاویه ... یاءکل عزیزها ذلیلها، و یقهر کبیرها صغیرها. (٦٩٩)

امام علی (علیه السلام):... دنیا داران همچون سگان پارس کننده اند... نیرومند آنان فرومایه را می خورد، و بزرگشان کوچکشان را زیر دست می سازد.

٣. الامام السجاد (علیه السلام) - زراره بن اءوفی قال : دخلت علی علی بن الحسین (علیه السلام) فقال : «یا زراره ! الناس فی زماننا علی ست طبقات : اسد، و ذئب ، و ثعلب ، و کلب ، و خنزیر، و شاة ... و اما الذئب فتجار کم ، یذمون اذا اشتروا و یمدحون اذا باعوا... و اما الشاة فالذین تجر شعورهم ، (٧٠٠) و یؤ کل لحومهم ، و یکسر عظمهم . فکیف تصنع الشاة بین اسد و ذئب و ثعلب و کلب و خنزیر؟ (٧٠١)

امام سجاد (علیه السلام): زراره بن اءفی می گوید: نزد علی بن الحسین (علیه السلام) رفتم ، فرمود:

«ای زراره ! مردمان در زمان ما شش دسته اند: شیر و گرگ و روباه و سگ و خوك و گوسفند... گرگ بازرگانان شمایند که به هنگام خریدن کالا آن را مذمت می کنند و به هنگام فروختن تعریف ... گوسفند کسانیند که (دسته های دیگر) پشمشان را می چینند، و گوشتشان را می خورند، و استخوانشان را می شکنند. آیا گوسفند در میان شیر و گرگ و روباه و سگ و خوك چه می تواند بکند؟».

ه - ثروتمندان و بازرگانان فاجرانند مگر اینکه پرهیزگار باشند

قرآن :

۱. و اذا اءردنا ان نهلك قریه اءمرنا مترفیها ففسقوا فیها... (۷۰۲)

هرگاه بخواهیم مردم سرزمینی (قومی) را نابود کنیم ، توانگران شاد خوار را (به عبادت و عدالت) امر می کنیم ، پس آنان به فسق کردن (و نافرمانی) می پردازند (و سبب نزول عذاب می شوند)...

حدیث :

۱. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»:یا معشر التجار! انتم فجار، الامن اتقی و بر و صدق ... (۷۰۳)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»:ای صنف سوداگر! شما فجارید، مگر کسی که پرهیزگار باشد و نیکی کند و راست بگوید...

۲. الامام علی (علیه السلام): ان الله یعذب سته بسته ... و التجاربالخیانه . (۷۰٤)

امام علی (علیه السلام): خدا شش گروه را به شش گناه عذاب می دهد... بازرگانان را به خیانت .

۳. الامام علی (علیه السلام): انا یعسوب المؤ منین ، و المال یعسوب الفجار. (۷۰۵)

امام علی (علیه السلام): من رئیس مؤ منانم ، و مال رئیس فاجران .

شریف رضی می گوید: «معنای این جمله (انا یعسوب المؤ منین ...)، این است که مؤ منان از من پیروی می کنند و در پی منند، و فاجران پیرو مالند و در پی مال می روند، همانگونه که زنبوران عسل از ملکه خود پیروی می کنند.

٤. الامام علی (علیه السلام): التاجر فاجر، و الفاجر فی النار، الامن اءخذ الحق و اءعطی الحق . (۷۰٦)

امام علی (علیه السلام): تاجر فاجر است ، و فاجر در آتش ، مگر آن کس که حق خود را بگیرد و حق دیگری را بدهد.

۵. الامام الصادق (علیه السلام):... التاجر فاجر، الا من اءعطی الحق و اءخذه . (۷۰۷)

امام صادق (علیه السلام):... تاجر فاجر است ، مگر آن کس که حق را بدهد و بگیرد.

و - حرص و درنده خویی ، رسوایی و حسرت

قرآن :

۱. اءن تقول نفس : یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله ... (۷۰۸)

(از بهترین چیزی که برای شما فرستاده شد - قرآن - پیروی کنید، پیش از آنکه عذاب به ناگهانی فرا رسد... و) کسی بگوید: ای افسوس ، از آن کوتاهی بسیار که در کار خدا کردم ...

۲. ... حتی اذا جائتهم الساعة بغته قالوا: یا حسرتنا علی ما فرطنا فیها... (۷۰۹)

... چون قیامت ناگهانی فرا رسد گویند: ای افسوس ، که در آمادگی برای قیامت (و بهشتی ساختن خویش)، بسیار کوتاهی کردیم ...

حدیث :

۱ - الامام علی (علیه السلام):... ایاك ان تغتر بما تری من اخلاد اهل الدنیا الیها، و تکالبهم علیها، فقد نباك الله عنها، و نعت لك نفسها، و تکشفت لك عن مساویها، فانما اهلها کلاب عاویه و سباع ضاریه ، یهر بعضها بعضا. (۷۱۰)

امام علی (علیه السلام):... از آن بپرهیز که چسبیدن اهل دنیا به آن و درنده خویی آنان بر سر آن تو را بفریبد، زیرا که خدا تو را از (ماهیت) دنیا آگاه ساخته است . و دنیا نیز خویش را برای تو توصیف کرده است ، و از بدیهای خود برایت پرده برداشته است . دنیا داران سگانی زوزه کننده اند و ددانی درنده ، که در روی یکدیگر پارس می کنند.

۲. الامام علی (علیه السلام): انما الدنیا جیفه ، و المؤ اخون علیها اءشباه الکلاب . (۷۱۱)

امام علی (علیه السلام): دنیا مردار است ، و کسانی که برای به دست آوردن آن با هم اخت می شوند چون سگانند.

۳. الامام علی (علیه السلام):... یتنافسون فی دنیا دنیه ، و یتکالبون علی جیفه مریحه . (۷۱۲)

امام علی (علیه السلام):... بر سر دنیایی پست با یکدیگر همچشمی می کنند، و برای مرداری گندناك به یکدیگر همچون سگان می پرند.

٤. الامام علی (علیه السلام): الدنیا جیفه ، فمن ارادها فلیصبر علی مخالطه الکلاب . (۷۱۳)

امام علی (علیه السلام): دنیا مردار است ، پس هر کس خواستار آن است باید آمیختن با سگان را برتابد.

۵. الامام علی (علیه السلام):... اقبلوا علی جیفه قد افتضحوا با کلها، و اصطلحوا علی حبها... و جاءهم من فراق الدنیا ما کانوا یاءمنون ... فغیر موصوف ما نزل بهم : اجتمعت علیهم سکره الموت ، و حسره الفوت . (۷۱٤)

امام علی (علیه السلام):... به مرداری روی آوردند که با خوردن آن رسوا شدند، و به دوستی آن با

یکدیگر سازش کردند... و رفتن از دنیا که فکرش را نمی کردند فرا رسد... نمی توان آنچه بر سرشان آمد توصیف کرد: سختی جان کندن و حسرت از دست دادن .

ز- کوشش بیهوده

قرآن :

۱. ان سعیکم لشتی . (۷۱۵)

کوشش (و عمل) شما (در دنیا) گوناگون است .

شیخ طبرسی گوید: «یعنی کارهای شما گوناگون است ، کاری نتیجه اش بهشت است و کاری نتیجه اش دوزخ». (۷۱٦)

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام):... فلتکن مساءلتك فیما یبقی لك جماله ، و ینفی عنك و باله ، فالمال لا یبقی لك و لا تبقی له . (۷۱۷)

امام علی (علیه السلام):... باید چیزی بخواهی که جمال (و سود و نیکی و خوشنامی) آن برای تو باقی بماند و وبال آن تو را نگیرد؛ لیکن مال ، نه آن برای تو می ماند و نه تو برای آن .

۲. الامام علی (علیه السلام):... ثم ان الدنیا دارفناء و عناء و غیر... و من العناء ان المرء یجمع ما لا یاءکل ، و یبنی مالا یسکن ، و ثم یخرج الی الله تعالی لا مالا حمل ، و لا بناء نقل ... (۷۱۸)

امام علی (علیه السلام):... دنیا خانه نیستی است و رنج و دگرگونیها... و از جمله رنج دنیا آن است که آدمی چیزی را جمع می کند که نمی خورد، و خانه ای را می سازد که در آن سکونت نمی گزیند؛ سپس بی آنکه مالی با خود بردارد یا ساختمانی با خود ببرد، به نزد خدای متعال می رود.

۳. الامام الکاظم (علیه السلام): یا هشام ! لو راءیت مسیر الاجل ، لالهاك عن الامل . (۷۱۹)

امام کاظم (علیه السلام): ای هشام ! اگر سیر (شتابان) اجل را بنگری ، همه آرزوها را وامی گذاری .

ح - اوصاف توانگران (۷۲۰)

۱- مستکبران

قرآن :

۱ - و اذا یتحاجون فی النار فیقول الضعفاء للذین استکبروا: انا کنا لکم تبعا، فهل انتم معنون عنا نصیبا من النار؟ (۷۲۱)

هنگامی که در آتش دوزخ با یکدیگر مجادله کنند، ضعیفان به گردنکشان گویند: ما در دنیا در پی شما روان بودیم ، آیا می توانید (امروز) پاره ای از این آتش را از ما دور سازید؟

علامه مجلسی می گوید: «در این آیه فیقول الضعفاء للذین استکبروا، خداوند مستکبران را با ناتوانان

مقابل قرار داده است ، تا بفهماند که استکبار آنان به جهت نیروی بدنی و نیروی مال بود؛ چنانکه در این آیه نیز: قال الملا الذین استکبروا من قومه للذین استضعفوا، مستضعفان را در برابر مستکبران قرار داده است ...». (۷۲۲)

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام): الا فالحذر، الحذر، من طاعه ساداتکم و کبرائکم ، الذین تکبروا عن حسبهم ، و ترفعوا فوق نسبهم ، و القوا الهجینه علی ربهم ، و جاحدوا الله علی ما صنع بهم ، مکابرة لقضائه ، و مغالبة لا لائه ، فانهم قواعد اساس العصبیه ... (۷۲۳)

امام علی (علیه السلام): آی مردم ! حذر، حذر، از اطاعت سران و سردمداران خود، یعنی آنان که به شرف و تبار خویش بزرگی فروختند، و خود را برتر از نسب خویش جای دادند، و پروردگار خود را مسئول این زندگی زشت (محرومان و ضعیفان - که خود مسئول آنند) معرفی کردند، و نیکیها و نعمتهای خداوند را (با پررویی) از خداوند ندانستند، تا در برابر قضای او گردنکشی کرده باشند، و نعمتهای او را ناچیز انگاشته باشند؛ اینان شالوده های بنیادین گروهگرایی (تعصبهای دوران جاهلیت)اند...

۲. الامام الصادق (علیه السلام):... من ذهب یری اءن له علی الاخر فضلا فهو من المستکبرین . (۷۲٤)

امام صادق (علیه السلام):... کسی که در خود نسبت به دیگری برتری ببیند، از مستکبران (خود بزرگ نمایان) است .

از این احادیث که اطاعت سران و سردمداران را منع می کند، چنان معلوم می شود که ثروتمندان متکاثر باید از هر موقعیت اجتماعی بر کنار بمانند، و مردمان باید از ایشان دوری گزینند، و شغلهای کلیدی و مالی به آنان داده نشود، تا فرصت استیلای بر مردم و امور مردم برای آنان فراهم نیاید. و همینکه اسلام از تواضع نسبت به آنان نهی کرده است - با اینکه تواضع از ارکان «اخلاقی اسلامی» است - و سلام کردن بر آنان را، به گونه ای غیر از سلام کردن بر فقیران و بینوایان (مثلا، مودبانه تر)، نکوهیده است ، خود یك فراخوانی است به داشتن ایستاری قاطع و انعطاف ناپذیر در برابر مستکبران اقتصادی و جباران کامروایی ؟.

۲- منافقان

قرآن :

۱. سیقول لك المخلفون من الاعراب : شغلتنا اموالنا و اهلونا فاستغفر لنا یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم ... (۷۲۵)

اعرابی که از همراهی تو (در سفر مکه)، تخلف وزریدند (بعنوان عذر خواهی) خواهند گفت : اموال و کسانمان (و رسیدگی به آنها) ما را از همراهی تو (و پیوستن به دیگر مسلمانان) باز داشتند، پس برای ما آمرزش بخواه ؛ به زبان چیزهایی می گویند که در دل به آن باور ندارند...

۲. یاایها الذین آمنوا، لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی کالذی ینفق ماله رئاء الناس ، و لا یؤ من بالله و الیوم الاخر... (۷۲٦)

ای مومنان ! بخششها و انفاقهای خود را با منت گذاشتن و آزار رساندن باطل میکنید، همچون کسی که

مال خود را برای ریا (و نشان دادن به مردم) انفاق می کند، در حالی که به خدا و روز دیگر ایمان ندارد...

حدیث :

۱. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»:یا ابن مسعود! سیاءتی من بعدی اقوام یاءکلون طیبات الطعام و الوانها، و یرکبون الدواب و یتزینون بزینه المراءة لزوجها، و یتبرجون تبرج النساء، و زیهم مثل زی الملوك الجبابرة ، هم منافقوا هذه الامه فی آخر الزمان ... یزخرفون المساجد، لیست همتهم الا الدنیا، عاکفون علیها، معتمدون فیها... (۷۲۷)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: ای ابن مسعود! پس از من مردمانی خواهند آمد که خوراکهای لذید و رنگارنگ می خورند، و بر مرکبها سوار می شوند، و همچون زنی که خود را برای شوهرش می آراید آرایش می کنند، و زینتهای خود را همچون زنان در معرض دید دیگران قرار می دهند، و طرز پوشاکی (از نظر تنوع و تجمل) مانند پادشاهان ستمگر دارند؛ اینان منافقان این امتند در آخر الزمان ... مساجد را تزیین می کنند، جز رسیدن به (مال و مقام) دنیا، هم و غمی ندارند، بنده دنیایند و دلبسته به آن ...

۲. الامام علی (علیه السلام) - فی بیان «صفه النفاق و المنافق»: و (بنی) النفاق علی اءربع دعائم : علی الهوی ، و الهوینا، و الحفیظه ، و الطمع ... و الطمع علی اءربع شعب : الفرح ، و المرح ، و اللجاجه ، و التکاثر... (۷۲۸)

امام علی (علیه السلام) - در بیان «صفت نفاق و منافق»: نفاق بر روی چهار پایه بنا شده است : بر هوای نفس ، و خوش برخوردی فریبناك ، و کین توزی (تواءم باکبر و تعصب)، و طمع ورزی ... و طمع ورزی چهار نمود دارد: اظهار شادمانی ، سرخوشی ، سرسختی و افزونخواهی (تکاثر).

۳- به آزمون گرفتاران

قرآن :

۱. انما اءموالکم و اولادکم فتنه ... (۷۲۹)

جز این نیست که دارایی و فرزندان شما برای آزمونند...

۲. و لا تمدن عینیك الی ما متعنا به ازواجا منهم زهره الحیاه الدنیا، لنفتنهم فیه ، و رزق ربك خیر و ابقی . (۷۳۰)

به این زرق و برق دنیا که کسانی چند از ایشان را از آن برخوردار ساخته ایم تا آزمونشان کنیم ، چندان منگر، که روزی (جاودان) پروردگار تو از اینها بهتر و پاینده تر است

شیخ طبرسی درباره این آزمون در این آیه می گوید: «یعنی با این دنیاداران و دنیاخواران چنان یك آزماینده رفتار می کنیم ، که آیا در مورد آنچه به آنان داده شده است ، به شدت پایبند عمل کردن بر طبق حق (موازین دقیق دینی) هستند، و حقوقی را که باید بپردازند می پردازند (یا جز اینك اینگونه رفتار می کنند؟»). (۷۳۱)

حدیث :

١. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم» - فیما رواه الامام علی بن اءبی طالب : یا علی ! ان امتی سیفتنون من بعدی ... ان القوم سیفتنون بعدی با اموالهم ... (٧٣٢)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» - به روایت امام علی بن ابیطالب (علیه السلام): یا علی ! امتم پس از من در معرض آزمایش قرار خواهند گرفت ... آنان را (از جمله) با اموالشان خواهند آزمود.

٢. الامام علی (علیه السلام): ان اعطاء هذا المال قنیه ، و ان امساکه فتنه . (٧٣٣)

امام علی (علیه السلام): بخشیدن مال ، پس انداز است و نگاه داشتن آن آزمون (گرفتاری).

٣. الامام علی (علیه السلام): الفتن ثلاث ... و حب الدنیار و الدرهم ... و من احب الدینار و الدرهم فهود عبد الدنیا. (٧٣٤)

امام علی : فتنه ها و آزمایشها سه تاست ... (از جمله) دوستی دینار و درهم ... هر کس دینار و درهم (پول) را دوست بدارد، بنده دنیاست .

٤. الامام السجاد (علیه السلام) - فی الدعاء لاهل الثغور:... و امح عن قلوبهم خطرات المال الفتون ... (٧٣٥)

امام سجاد (علیه السلام) - در دعا برای مرزداران ... (خداوندا!) از دلهای ایشان یاد مال هوشربا را دور کن .

٥. الامام الصادق (علیه السلام): اترك من الدنیا ما بك الغنی عنه ، و لا تنظر عینك الی کل مفتون بها، و موکل الی نفسه . و اعلم ان کل فتنه بدوها حب الدنیا. (٧٣٦)

امام صادق (علیه السلام): از پندهایی که خداوند، در مناجاتهای موسی (علیه السلام) به او داد: از دنیا چیزی را که به آن نیاز نداری رها کن ، و چشمت را به دیدن کسی که فریفته آن گشته ، و به خود واگذاشته شده است مشغول مدار، و بدان که آغاز هر فتنه دوستی دنیاست .

٤- فریب خوردگان

قرآن :

١ ... و ما الحیاة الدنیا الامتاع الغرور (٧٣٧)

... زندگی دنیا جز کالایی (فانی و) گول زننده نیست .

٢. و ذر الذین اتخذوا دینهم لعبا و لهوا، و غرتهم الحیاه الدنیا... (٧٣٨)

آن کسان را واگذار، که دین خود را بازیچه و سرگرمی گرفتند، و زندگی دنیا گولشان زد...

حدیث :

١. الامام علی (علیه السلام): قد اصطلحتم علی الغل فیما بینکم ، و نبت المرعی علی دمنکم و تصافیتم علی حب الامال ، و تعادیتم فی کسب الاءموال . لقد استهام بکم الخبیث ، و تاه بکم الغرور... (٧٣٩)

امام علی (علیه السلام): جان خود را جای کینه ورزی با یکدیگر ساختید، و دلهایی چنان کثیف را - به ظاهر - آراستید، در آرزو خواهی دوست هم گشتید، و در مال طلبی دشمن هم شدید، دیو ناپاك عقل شما را ربود، و فریفتگی به دنیا سر گردانتان کرد...

۲. الامام علی (علیه السلام):... فقد راءیت من کان قبلك ، ممن جمع المال و حذر الاقلال ، و اءمن العواقب - طول اءمل و استبعاد اءجل - کیف نزل به الموت ، فاءزعجه عن و طنه ، و اءخذه من ماءمنه ، محمولا علی اءعواد المنایا، یتعاطی به الرجال الرجال ، حملا علی المناکب ، و امساکا بالاءنامل . اءما راءیتم الذین یاءملون بعیدا، و یبنون مشیدا، و یجمعون کثیرا، کیف اءصبحت بیوتهم قبورا، و ما جمعوا بورا، و صارت اءموالهم للوارثین ، و اءزواجهم لقوم آخرین ، لا فی حسنه یزیدون ، و لا من سیه یستعتبون ... (۷٤۰)

امام علی (علیه السلام):... کسانی را که پیش از تو بوده اند دیده ای ، آن کس که مال جمع می کرد، و از کم داشتن (فقر) حذر داشت ، و - به دلیل آرزوی دراز و دور دیدن اجل - به فکر عاقبت کار نبود؛ دیدی که چگونه مرگ به خانه اش آمد، و از زادگاهش او را بیرون افکند، و از جای امنی که داشت برگرفت ، و بر تخته تابوت سوارش کرد، مردم جنازه اش را از دست یکدیگر می گرفتند، و بر دوش و سر دست می بردند. آیا کسانی را که آرزوهای دور و دراز دارند، و بناهای استوار می افرازند، و مال فراوان گرد می آورند ندیده اید؟ که چگونه خانه هاشان گورستان شد، و آنچه گرد آورده بودند از دست رفت ؛ مالهاشان به وارثان رسید، و همسرانشان بهره دیگران شدند؛ نه دیگر می توانند بر کار نیك خود بیفزایند و نه از کار بد خویش پوزش طلبند...

۵ - بازی دوستان و سرگرمی جویان

قرآن :

۱. اعلموا انما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاءموال و الاءولاد... (۷٤۱)

بدانید که زندگی این جهان بازیی است (چون بازی کودکان) و سر گرمیی (چون سرگرمی برنایان) و آرایشی (چون آرایش زنان) و نازیدنی به یکدیگر (چون نازیدن دنیا داران)، و فزونخواهی دارایی و فرزندان برای فخر فروشی ...

حدیث :

۱. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: فیما وصف به الاغنیاء و المترفهین : لا عبون بالکعاب ، راکبون الشهوات ... (۷٤۲)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» - در توصیف توانگران و مرفهان : قاب بازی می کنند و به شهوترانی سرگرمند.

۲. الامام علی (علیه السلام):... و التکاثر لهو و لعب و شغل ، و استبدال الذی هو ادنی بالذی هو خیر. (۷٤۳)

امام علی (علیه السلام):... تکاثر لهو است و لعب و مشغولیت ، و گرفتن چیزی که پستتر است در برابر دادن چیزی بهتر.

٦- طغیانگران

قرآن :

١. كلا ان الانسان ليطغى اءن راه استغنى . (٧٤٤)

خير، آدمى طغيان مى كند. همينكه خود را توانگر بيند.

٢ فاما من طغى . و آثر الحياة الدنيا. (٧٤٥)

هر كس طغيان كرد. و زندگى اين جهان را برگزيد. (بيقن دوزخ جايگاه اوست .)

حديث :

١ الامام على (عليه السلام):... و ان اءفاد مالا اطغاه الغنى . (٧٤٦)

امام على (عليه السلام):... (انسان) اگر مالى به دست آورد، ثروت او را به طغيان وامى دارد.

٢ الامام على (عليه السلام) -... ثم مشى (عليه السلام) حتى دخل سوق البصرة فبكى و قال : يا عبيد الدنيا و عمال اهلها! متى تجهزون الزاد، و تفكرون فى المعاد؟ ثم تلا قوله تعالى : «فاما من طغى . و آثر الحياه الدنيا. فان الحجيم هى الماوى ... (٧٤٧)

امام على (عليه السلام) -... پس از ورود به بازار بصره (٧٤٨) گريست و فرمود: اى بندگان دنيا و نوكران اهل دنيا! چه وقت زاد و توشه فراهم مى آوريد، و در انديشه روز بازگشت مى افتيد؟ سپس اين آيه را تلاوت كرد: فاما من طغى و آثر الحياه الدنيا. فان الحجيم هى الماوى - هر كس طغيان كرده و زندگى اين جهان را برگزيد. بيقين دوزخ جايگاه اوست ...

٣ الامام السجاد (عليه السلام): اللهم ! انى اساءلك خير المعيشه ، معيشه اقوى بها على جميع حاجاتى ، و اتوصل بها اليك فى حياة الدنيا و فى آخرتى ، من غير ان تترفنى فيها فاطغى ... (٧٤٩)

امام سجاد (عليه السلام): خدايا! از تو معيشتى نيك خواهانم : معيشتى كه با آن همه نيازمنديهايم را برآورم ، و در زندگى اين دنيا و در آخرتم با آن به قرب تو برسم ، بى آنكه مرا غرق در نعمت سازى تا به طغيان افتم ...

٧ - ستمكاران

(١) - به خود

قرآن :

١ و دخل جنته و هو ظالم لنفسه ، قال : ما اءظن ان تبيد هذه اءبدا. (٧٥٠)

(آن مرد توانگر) به باغ خود درآمد، و او در حق خود ستم مى كرد- گفت گمان ندارم كه اين باغ هيچگاه رو به ويرانى نهد.

(٢)- به ديگران

قرآن :

١ ان الله لا يظلم الناس شيا و لكن الناس انفسهم يظلمون . (٧٥١)

خداوند به مردمان هیچ ستمی نمی کند، لیکن مردمان خود به یکدیگر ستم می کنند.

کلمه «شیئا»، به اصطلاح « علم نحو» نکره ای است که در سیاق نفی (درجمله منفی) به کار رفته است ، از این جهت معنای عموم را می رساند (یعنی هیچ چیز، هیچگونه ستم). باید خواننده این کلمه را از یاد نبرد تا در «نگاهی به سراسر فصل»، درباره آن توضیحی بیاوریم . همچنین لازم است که علتها و خاستگاههای ستم را بشناسیم تا بدانیم که جز از خود مردم سر نمی زند.

٢ ... و ما ظلمهم الله و لكن كانوا انفسهم يظلمون . (٧٥٢)

... خدا به مردمان (در هیچ روزگاری) ستم نکرده است ، بلکه خود به خویشتن ستم می کردند.

٣ ... و ما ظلمناهم و لكن كانوا انفسهم يظلمون . (٧٥٣)

... ما به ایشان ستم نکرده ایم ، بلکه خود به خویشتن ستم می کردند.

حدیث :

١ الامام على (عليه السلام): ان الله سبحانه فرض فى اموال الاغنيا اءقوات الفقراء، فما جاع فقير الا بما منع غنى ، و الله - تعالى جده - سائلهم عن ذلك . (٧٥٤)

امام على (عليه السلام): خداوند سبحان ، فراهم آوردن قوت و روزى فقيران را از اموال ثروتمندان واجب كرده است ، پس هيچ فقيرى گرسنه نمى ماند مگر اينكه توانگرى مانع رسيدن روزى او شود، و خداى متعال در اين باره ايشان را مؤ اخذه خواهد كرد.

٢ الامام الصادق (عليه السلام) - فيما رواه عن امير المومنين (عليه السلام): ان الله فرض على اغنيا الناس فى اموالهم قدر الذى يسع فقراءهم ؛ فان ضاع الفقراء، او اجهدوا، او اعروا، فبما يمنع اغنياؤ هم ، فان الله محاسبهم بذلك يوم القيامة ، و معذبهم به عذابا اليما. (٧٥٥)

امام صادق (عليه السلام) - به روايت از امير المومنين (عليه السلام): خدا بر مردمان توانگر واجب كرده است كه از اموال خود زندگى فقيران را تامين كنند، پس اگر فقيران از گرسنگى ، يا از كار كردن بيش از اندازه آسيب ببينند، يا برهنه بمانند، سبب آن خودددارى دارايان از رسانيدن سهم ناداران است به ايشان ، و خدا در روز قيامت به حساب اينان مى رسد و با عذابى بس دردناك عذابشان مى دهد.

٨ - غاصبان

قرآن :

١ و لا تاءكلوا اءموالكم بينكم بالباطل و تدلوا بها الى الحكام ، لتاكلوا فريقا من اموال الناس بالاثم ، و انتم تعلمون . (٧٥٦)

اموال يكديگر را - ضمن روابطى كه داريد - به باطل (راههاى نادرست) مخوريد، و به حاكمان رشوه مدهيد، تا (بدين وسيله) مقدارى ديگر از اموال مردم را با اين گناه (رشوه دادن) بخوريد، با اينكه مى دانيد (كه چه مى كنيد.)

حدیث :

۱ الامام الصادق (علیه السلام): انما وضعت الزکاة اختبارا للاءغنیاه ، معونة للفقراء؛ و لو ان الناس اءدوا زکاة اموالهم مابقی مسلم فقیرا محتاجا، و لا ستغنی بما فرض الله له . و ان الناس ما افتروا و لا احتاجوا و لا جاعوا و لا غروا الا بذنوب الاغنیاء... (۷۵۷)

امام صادق (علیه السلام): زکات برای آزمودن ثروتمندان و مددرساندن به زندگی فقیران مقرر شده است . اگر مردم زکات اموال خود را بدهند، هیچ مسلمانی فقیر و نیازمند نخواهد ماند، و با مقداری که خدا برای او واجب کرده است بی نیاز خواهد شد. بیقین مردمان ، فقط از گناه توانگران (و غصب حقوق محرومان بوسیله آنان) است که فقیر و نیازمند و گرسنه و برهنه می مانند.

آگاهی

در مقررات مالی اسلام دو زکات وجود دارد:

۱ زکات ظاهری (رسمی و محدود)

۱ زکات باطنی (غیر رسمی و نامحدود)

شاید بی نیاز شدن فقیران و محرومان (و بر طرف شدن انواع گوناگون فقر و تنگدستی) هنگامی حاصل می شود که ثروتمندان هر دو زکات را ادا کنند. رجوع کنید به فصلهای چهلم و چهل ویکم از باب دوازدهم . (۷۵۸)

۹ - دزدان

حدیث :

۱ الامام العسکری (علیه السلام):... اغنیاوهم یسرقون زاد الفقراء. (۷۵۹)

امام عسگری (علیه السلام):... توانگرانشان توشه فقیران را می دزدند.

۱۰- شادخواران

قرآن :

۱ و ما اءرسلنا فی قریة من نذیر، الا قال مترفوها: انا بما اءرسلتم به کافرون . و قالوا: نحن اکثر اموالا و اولادا، و ما نحن بمعذبین . (۷٦۰)

در هیچ شهری بیم دهنده ای (پیامبری) را به رسالت نفرستادیم مگر اینکه شادخوارن آن گفتند: ما به این دین که برای ابلاغ آن آمده اید اعتقاد نداریم . و گفتند: ما اموال و فرزندان بیشتری داریم ، و ما عذاب نخواهیم شد.

شیخ طبرسی می گوید: «مترفوها - در آیه - یعنی جباران و توانگران و مرفهان». (۷٦۱)

حدیث :

١ الامام على (عليه السلام): اما الاغنياء من مترفة الامم ، فتعصبوا لاثار مواقع النغم ، فقالوا: «نحن اءكثر اموالا و اولادا و ما نحن بمعذبين . (٧٦٢)

امام على (عليه السلام): توانگران شادخوار هر امت (و جامعه)، نسبت به موقعيت خود در برخوردارى از نعمتهاى الاهى ، تعصب ورزيدند (و آن را از خويشتن دانستند و بس مهم شمردند) و گفتند: «ما اموال و فرزندان بيشترى داريم ، و ما عذاب نخواهيم شد».

آگاهى

معناى «اتراف» واضح است ، و همچنين معناى «مترفين» (شادخواران) كه در آغاز فصل آورديم ، جز اينكه كسانى هستند كه حقيقت واقع را با دروغ و نيرنگ مى پوشانند و مى گويند: مترف كسى است كه در خرج و مصرف اسراف مى ورزد، هر چند خود فقير باشد؛ بنابراين اتراف و شادخوارى و پرمصرفى اختصاص به توانگران ندارد. و اين نظر (مغلطه آميز) بر خلاف كاربرد قرآنى و بيانات صريح وارد در قرآن و حديث است كه مى فرمايد، مترفين كسانيند كه پيامبران را تكذيب مى كنند و خود صاحبان مال و مكنت و قدرتند، (٧٦٣) نيز مخالف ظهور عرفى و فهم عمومى اهل زبان از اين واژه است ، چنانكه عالمان لغت ، معناى صريح واژه را ياد كرده اند.

١١ - غافلگير شوندگان

قرآن :

١ و الذين كذبوا بآياتنا سنستدر جهم من حيث لا يعلمون . (٧٦٤)

كسانى كه آيات ما را تكذيب مى كنند، به تدريج - از جايى كه خبر ندارند - فروشان مى گيريم (و به عذاب در مى افكنيم).

«سنستدرجهم» يعنى اندك اندك به هلاك نزديكشان مى كنيم تا ناگهان در آن بيفتند... «من حيث لا يعلمون»، چنانكه نفهمند كه چه عاقبتى در پيش دارند. و اين چگونگى (استدراج ، مهلت دهى و غافلگيرى) بدانگونه است كه نعمتها پى در پى به ايشان مى رسد (و از مال و منال و مقام و امكانات و سلامتى و سرخوشى بهره مند مى شوند) و چنان مى پندارند كه اين لطفى از خداوند است درباره ايشان ، از اينرو به سرخوشى و ناسپاسى و فرورفتن در گمراهى ادامه مى دهند تا آنگاه كه وقوع عذاب برايشان قطعى مى شود (و راههاى چاره و نجات را به روى خويش بسته مى بيند).

٢ اءيحسبون اننما نمدهم به من مال و بنين . نسارع لهم فى الخيرات بل لا يشعرون . (٧٦٥)

آيا (توانگران) گمان مى كنند كه مال و فرزندانى كه به آنان ارزانى مى داريم . مى شتابيم تا خيرات و نيكيها را به ايشان برسانيم ؟ بلكه (چنين نيست و) آنان درك نمى كنند (و هر چيز را چنانكه بايد نمى فهمند و حكمت تقديرهاى الاهى را درنمى يابند).

٣ ... حتى اذا فرحوا بما اوتوا اءخذنا هم بغته ، فاذا هم مبلسون . (٧٦٦)

... تا آنكه به نعمتهاى خدادادى شادمان گشتند (و در كامورى و سرخوشى غرق شدند)، ناگهان آنان را فرو گرفتيم (و كيفر داديم)، و آنان همانگاه نوميد شدند (و رو به فروتنى نهادند).

حديث :

١ الامام على (عليه السلام): انه من وسع عليه فى ذات يده فلم ير ذلك استدراجا، فقد امن مخوفا. (٧٦٧)

امام على (عليه السلام): آن كس كه مالى فراوان به دست آورد و آن را مهلتى غافل كننده نشمارد، امرى سهمگين را ناديده گرفته است .

٢ الامام على (عليه السلام): كم من مستدرج بالاحسان اليه ، و مغرور بالستر عليه ، و مفتون بحسن القول فيه ؛ و ما ابتلى الله احدا بمثل الاملاء له . (٧٦٨)

امام على (عليه السلام): چه بسيارند مهلت يافتگان غافل ، كه با نعمتى كه به ايشان داده مى شود به دام غفلت مى افتند، و با پرده اى كه بر گناه ايشان كشيده مى شود گول مى خورند، و با سخن نيكى كه درباره آنان گويند در معرض آزمايش قرار مى گيرند؛ و خدا هيچكس را به چيزى مانند مهلت دادن ، در معرض آزمايش قرار نداده است .

٣ الامام على (عليه السلام):... و رب منعم عليه مستدرج بالنعمى ... (٧٦٩)

امام على (عليه السلام):... بسا كس كه نعمت به او بخشيده شده است ، و همان نعمت او از اندك اندك به دام انداخته و (غافلگير كرده) است .

٤ الامام الحسين (عليه السلام): الاستدراج من الله سبحانه لعبده ، اءن سبغ عليه النعم و يسلبه الشكر. (٧٧٠)

امام حسين (عليه السلام):... استدراج از خداى سبحان نسبت به بنده آن است كه به او نعمت فراوان دهيد، و توفيق شكر را (به دليل غفلت و قدرناشناسى و حق ناگزارى) از او بگيرد.

٥ الامام الصادقع (عليه السلام) - انه سئل عن هذه الاية (والذين كذبوا بآياتنا سنستدرجهم ...)، فقال : هو العبد يذنب الذنب فتجدد له النعمه ، تلهيه تلك النعمة عن الاستغفار من ذلك الذنب . (٧٧١)

امام صادق (عليه السلام) - از امام درباره معناى اين آيه والذين كذبوا بآياتنا سنستدرجهم من حيث لا يعلمون . پرسيدند پاسخ داد: اين است كه بنده اى گناه كند و خداوند باز به او نعمت دهد، و همين نعمت او را از طلب آمرزش براى گناهى كه مرتكب شده است باز دارد (تا به كيفر دچار گردد). (٧٧٢)

١٢ - هلاك شدگان

قرآن :

١ ... هل يهلك الا القوم الظالمون . (٧٧٣)

... آيا كسى جز ستمكاران هلاك مى شود؟

٢ ما يغنى عنه ماله اذا تردى . (٧٧٤)

هنگامى كه توانگر سقوط كند (و به مغاك هلاك درافتد) مالش براى او سودى نخواهد داشت .

٣ و كم اهلكنا من قرية بطرت معيشتها... (٧٧٥)

چه بسا اهل شهری را هلاك كرديم ، كه در معيشت (و خوشگذرانی) سرمست شدند... (و به سپاسگزاری نعمت و ادای حقوق ديگران نپرداختند)...

حديث :

١ النبی «صلی الله عليه و آله و سلم»: هلاك رجال امتی فی ترك العلم و جمع المال . (٧٧٦)

پيامبر «صلی الله عليه و آله و سلم»: هلاك مردان امت من در ترك علم است و جمع مال .

٢ النبی «صلی الله عليه و آله و سلم»:... فو الله ما الفقر اءخشی عليكم ، و لكنی اءخشی عليكم ان يبسط لكم الدنيا كما بسطت علی من كان قبلكم ، فتنافسوها كما تنافسوها، و تهلككم كما اهلكتهم . (٧٧٧)

پاورقی ها:

٦٩٣- «مجموعه ورام»/١٥٥.

٦٩٤- «مكارم الاخلاق» / ٥٥٥.

٦٩٥- «امالی» شيخ مفيد / ١١٧.

٦٩٦- «مكارم الاخلاق» / ٥٢٥ - ٥٢٦.

٦٩٧- (جلد پنجم).

٦٩٨- «كافی» ١/٤٠٦.

٦٩٩- «نهج البلاغه» /٩٢٧؛ «عبده» ٣/ ٥٥.

٧٠٠- «خصال» ١/ ٣٣٩

٧٠١- «بحار» ٦٧ / ١٠-١١ (چاپ بيروت)، و ١٠/٧٠-١١ (چاپ تهران).

نيز رجوع كنيد به فصل ١٣، از اين باب (در همين جلد)، بند«ج»، و «نگاهی به سراسر فصل».

٧٠٢- «سوره اسرا» (١٧):١٦

٧٠٣- «مجمع البيان» ٢/ ٣٨٠.

٧٠٤- «كافی» ٨ / ١٦٣؛ «تحف العقول» / ١٥٧.

٧٠٥- «نهج البلاغه» / ١٢٣٦؛ «عبده» ٣ /٢٢٩.

٧٠٦- «كافی» ٥ / ١٥٠.

۷۰۷- «بحار» ۱۰۳ / ۱۰۲.

۷۰۸- «سوره زمر» (۳۹):۳۱.

۷۰۹- «سوره انعام» (٦): ۳۱.

۷۱۰- «نهج البلاغه» / ۹۲٦ - ۹۲۷؛ «عبده» ۳ / ۵۵.

۷۱۱- «غرر الحکم» / ۱۳٤.

۷۱۲- «نهج البلاغه» / ٤٦۳؛ «عبده» ۲ / ۵۰.

۷۱۳- «مستدرك نهج البلاغه » /۱۸۵.

۷۱٤- «نهج البلاغه» / ۳۳۰ - ۳۳۱؛ «عبده» ۱ / ۲۱۱.

۷۱۵- «سوره لیل» (۹٤): ٤.

۷۱٦- «مجمع البیان» ۱۰ / ۵۰۱.

۷۱۷- «نهج البلاغه» / ۹۲۵؛ «عبده» ۱/ ۵٤.

۷۱۸- نهج البلاغه ۹ / ۳۵۳؛ «عبده» ۱ / ۲۲۳.

۷۱۹- «تحف العقول» / ۲۹٤.

۷۲۰- اوصافی که در این بخش ذکر شده است ، همه از آیات و احادیث گرفته شده است ، حتی برخی از عنوانها از الفاظ آیات و احادیث است - چنانکه خود ملاحظه می کنید - و نظر به اشخاص خاصی نیست . توانگرانی که دارای این اوصاف نیستند، یا آنها را از خود دور ساخته و خویشتن را تصفیه روحی و عملی کرده اند، یا پس از تاءمل در این آیات و احادیث (و تدبر و تفکر درباره اهمیت تکلیف و حرمت بندگان خدا و لذت خدمت به آنان و ناچیزی جهان و مال و مکنت جهان و فنای روزگار، و پاداش جاودان خدایی) خود را تصفیه کنند و بسازند، بطبع ، مشمول این اوصاف نخواهند بود.

۷۲۱- «سوره غافر» (٤۰): ٤۷؛ نیز - سوره ابراهیم (۱٤): ۲۱.

۷۲۲- «بحار» ۷۳ / ۱۹۱.

۷۲۳- «نهج البلاغه» / ۷۸۵ - ۷۸٦؛«عبده» ۲/ ۱٦٦.

۷۲٤- «کافی» ۸/ ۱۲۸.

۷۲۵- «سوره فتح» (٤۸): ۱۱.

۷۲٦- «سوره بقره» (۲): ۲٦٤.

۷۲۷- «مکارم الاخلاق» / ۵۲۵ - ۵۲٦.

۷۲۸- «کافی» ۲ / ۳۹۳ - ۳۹٤.

۷۲۹- «سوره تغابن» (٦٤): ۱۵.

۷۳۰- «سوره طاها» (۲۰):۱۳۱.

۷۳۱- «مجمع البیان» ۷ / ۳۷.

۷۳۲- «نهج البلاغه» / ٤۹۱؛ «عبده» ۲ / ٦۵.

۷۳۳- «غرر الحکم» ۱۰۱.

۷۳٤- «خصال» ۱ / ۱۱۳.

۷۳۵- «صحیفه سجادیه» / ۱۸۱ (دعای ۲۷).

۷۳٦- «کافی» ۲ / ۱۳۵.

۷۳۷- «سوره حدید» (۵۷):۲۰.

۷۳۸- «سوره انعام» (٦):۷۰.

۷۳۹- «نهج البلاغه» / ٤۱٤؛ «عبده» ۲ /۲۳ - ۲٤.

۷٤۰- «نهج البلاغه» / ٤۰۹؛ «عبده» ۲/۲۱.

۷٤۱- «سوره حدید» (۵۷):۲۰.

۷٤۲- «مکارم الاخلاق» / ۵۲۵.

۷٤۳- «کافی» ۲ / ۳۹٤.

۷٤٤- «سوره علق» (۹٦) ٦- ۷.

۷٤۵- «سوره نازعات» (۷۹): ۳۷-۳۸

۷٤٦- «نهج البلاغه» /۱۱۳٦؛ «عبده» ۳/۱۷۵

۷٤۷- «مستدرك نهج البلاغه» /۵۱

۷٤۸- و چه بسا به بازاری (و هر فروشگاهی) نیز درآید، از آنچه بیند، همانان بگریند و همانسان بگوید. و از ستمهایی که بر خریداران - بویژه ضعیفان - می رود فریاد برآورد... و «گوش شنوا کو؟»

۷٤۹- «بحار» ۹۰/۱۲ (دعای روز جمعه)

۷۵۰- «سوره کهف» (۱۸): ۳۵

٧٥١- «سوره يونس» (١٠): ٤٤

٧٥٢- «سوره نحل» (١٦): ٣٣ و ١١٨

٧٥٣- «سوره نحل» (١٦): ٣٣ و ١١٨

٧٥٤- «نهج البلاغه» /١٢٤٢؛ «عبده» ٣/٢٣١

٧٥٥- «دعائم الاسلام» ١/٢٥٠

٧٥٦- «سوره بقره» (٢): ١٨٨

٧٥٧- «وسائل» ٦/٤

٧٥٨- «جلد ششم»

٧٥٩- «مستدرك الوسائل» ٢/٣٢٢

٧٦٠- «سوره سبا» (٣٤): ٣٤-٣٥

٧٦١- «مجمع البيان» ٨/٣٩٢

٧٦٢- «نهج البلاغه /٧٩٩؛ «عبده» ٢/١٧٥

٧٦٣- اشاره در آمده است ، ملاحظه شود.

٧٦٤- «سوره اعراف» (٧): ١٨٢

٧٦٥- سوره مومنون (٢٣): ٥٥-٥٦

٧٦٦- «سوره انعام» (٦): ٤٤

٧٦٧- «نهج البلاغه» /١٢٥٣؛ «عبده» ٣/٢٣٧-٢٣٨

٧٦٨- «نهج البلاغه» /١١٤١

٧٦٩- «نهج البلاغه» /١٢٢٠

٧٧٠- «تحف العقول» /١٧٧

٧٧١- «تفسير صافى» ٢/٢٥٦

٧٧٢- اقتضای رسیدن نعمت پس از گناه ، تنبه و ترك گناه است ، پس اگر باز در غفلت بماند خویش را به مرحله «استدراج» (غافلگیر شدن ، گول خوردن) نزدیك ساخته است .

٧٧٣- «سوره انعام» (٦): ٤٧

٧٧٤- «سوره ليل» (٩٢): ١١

٧٧٥- «سوره قصص» (٢٨): ٥٨

٧٧٦- «مجموعه ورام» /٣.

٧٧٧- «مجموعه ورام» /١٣٢.

مردگان

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»:... سوگند به خدا که از فقر برای شما ترسی ندارم ، لیکن از آن می ترسم که دنیا چندان بر شما گسترده شود که برای پیشینیان شما گسترده شده بود (و مانند آنان در ناز و نعمت فرو غلتید) و همچون آنان به رقابت و همچشمی بپردازید، و چنان هلاکتان کند که آنان را هلاك کرد.

این حدیث شریف نبوی به ما می فهماند که زیانهای حاصل از تکاثر در مالکیت و اترافگرایی در مصرف ، بسی بیشتر است از زیانهای ویرانگر حاصل از فقر و بینوایی ، این تعلیم - چنانکه از تعالیم دیگر فهمیده می شود - نمی خواهد زیانهای فقر و ضرورت مبارزه با آن را کم انگارد، بلکه می خواهد فاجعه بودن تکاثر و اتراف را یادآور شود.

٣ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: فیما رواه الامام علی بن ابیطالب : الدینار و الدرهم اهلکا من کان قبلکم ، و هما مهلکاکم . (٧٧٨)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» - به روایت امام علی بن ابیطالب (علیه السلام): دینار و درهم (مال دنیا) کسانی را که پیش از شما بودند هلاك کرد، و آن دو شما را نیز هلاك خواهد کرد.

٤ الامام علی (علیه السلام): یا کمیل ! هلك خزان الاءموال و هم احیاء... (٧٧٩)

امام علی (علیه السلام): ای کمیل ! مال اندوزان ، در حال حیات نیز مرده اند.

١٣ - مردگان

قرآن :

١ انك لا تسمع الموتی ... (٧٨٠)

تو نمی توانی چیزی به مردگان بشنوانی ...

٢ و ما یستوی الاحیاء و لا الاموات ، ان الله یسمع من یشاء، و ما اءنت بمسمع من فی القبور. (٧٨١)

زندگان و مردگان برابر نیستند، خدا به هر کس بخواهد (آنچه را که باید) می شنواند، و تو نمی دانی چیزی به کسانی که در گورها خفته اند بشنوانی .

حدیث :

١ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: اربع یمتن القلب ... و مجالسه الموتی ، فقیل به : یا رسول الله

و ما الموتی ؟ قال : کل غنی مترف . (۷۸۲)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: چهار چیز قلب را می میراند... (از جمله) همنشینی با مردگان . پرسیدند: ای فرستاده خدا، مردگان کیانند؟ فرمود: هر توانگر شادخوار.

۲ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: ثلاثه مجالستهم تمیت القلب ... و الجلوس مع الاغنیاء. (۷۸۳)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: سه گروهند که همنشینی با ایشان قلبها را می میراند... (از جمله) نشستن با توانگران .

۱٤ - فقیران

قرآن :

۱ ها انتم هولاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله ، فمنکم من یبخل ، و من یبخل فانما یبخل عن نفسه ، والله الغنی و انتم الفقراء... (۷۸٤)

آگاه باشید! این شمایید که فرا می خوانندتان تا در راه خدا انفاق کنید، در میان شما کسانی بخل می روزند؛ هر کس بخل ورزد، نسبت به خود بخل ورزیده است (و آنچه را باید برای خود بدهد و ذخیره سازد نداده است)؛ خداوند بی نیاز است و شما (ای اغنیا) فقیرانید...

این سخن در جواب کسانی است که به انفاق کردن در راه خدا دعوت شده اند (و آنان بطبع توانگرانند،: یا توانگران مهمترین مصداق این مخاطبانند)، و لیکن بخل می کنند. و خدا به همین سبب آنان را می نکوهد و یادآوری می کند که حقیقت آن است که اینگونه کسان غنی و توانگر نیستند بلکه بینوایند.

حدیث :

۱ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: لیس الغنی عن کثره العرض ... (۷۸۵)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: بی نیازی به داشتن اموال و وسایل بسیار نیست .

۲ الامام علی (علیه السلام): الغنی الشره فقیر. (۷۸٦)

امام علی (علیه السلام): ثروتمند حریص فقیر است .

۳ الامام علی (علیه السلام):... و غنیها (الدنیا) فقیر... (۷۸۷)

امام علی (علیه السلام):... ثروتمند دنیا فقیر است ...

٤ الامام السجاد (علیه السلام):... و من اءصاب من الدنیا اکثر، کان فیها اشد فقرا... (۷۸۸)

امام سجاد (علیه السلام):... هر کس از دنیا سهمی بیشتر داشته باشد، نیاز بیشتری خواهد داشت .

۱۵- وارثان و پیروان فرعونان

قرآن :

۱ و ان فرعون لعال فی الارض و انه لمن المسرفین . (۷۸۹)

فرعون در زمین (مصر) بلند پروازی کرد، و او از مسرفان (گزافکاران) بود.

حدیث :

۱ الامام علی (علیه السلام): العلم افضل من المال بسبعة : الاول انه میراث الانبیاء، و المال میراث الفراعنه . (۷۹۰)

امام علی (علیه السلام): علم برتر از مال است به هفت دلیل : نخست آنکه علم میراث پیامبران است و مال میراث فرعونان ...

۲ الامام علی (علیه السلام):... فعلی مبلبل اجسام الملوك ، و سالب نفوس الجبابرة و مزیل ملك الفراعنه مثل کسری و قیصر، و تبع و حمیر و من جمع المال علی المال فاکثر، و من بنی و شید، و زخرف و نجد و ادخر و اعتقد، و نظر بزعمه للولد، اشخاصهم جمیعا الی موقف العرض و الحساب ، و موضع الثواب و العقاب ... (۷۹۱)

امام علی (علیه السلام):... آن کس که تن شاهان را رنجور می کند، و جان جباران را می ستاند، و سلطنت فراعنه همچون کسری و قیصر و تبع و حمیر را برمی اندازد، و ثروت کسانی را بر باد می دهد که مال بر مال می افزایند، و بناهای افراشته می سازند، و آنها را با پرده و فرض تزیین می کنند، و گرد می آوردند و می اندوزند، و به گمان خود برای فرزندان بر جای می گذارند، اینان همه را به جایگاه عرضه و حساب و رسیدن به پاداش یا عذاب روانه خواهد ساخت .

۱٦ - سست باوران

قرآن :

۱ و ما اءرسلنا فی قریة من نذیر الا قال مترفوها: انا بما ارسلتم به کافرون (۷۹۲)

به هیچ شهری بیم دهنده ای را به رسالت نفرستادیم مگر اینکه شادخواران آن گفتند: ما به این دین که برای ابلاغ آن آمده اید اعتقاد نداریم .

حدیث :

۱ الامام علی (علیه السلام): لا یومن بالمعاد، من لا یتحرج عن ظلم العباد. (۷۹۳)

امام علی (علیه السلام): کسی که از ستم کردن بر بندگان خدا بسختی نپرهیزد، به روز بازگشت اعتقاد ندارد.

۲ الامام علی (علیه السلام): حب المال یوهن الدین و یفسد الیقین . (۷۹٤)

امام علی (علیه السلام): دوستی مال دین را سست می کند و یقین را تباه .

۳ الامام علی (علیه السلام):.. او منهوما باللذة ، سلس القیاد للشهودة ، او مغرما بالجمع والادخار، لیسا

من رعاة الدين فى شى ء اءقرب شى ء شبها بهما الانعام السائمة . (٧٩٥)

امام على (عليه السلام):... يا انسانى است حريض بر لذت بردن ، و بى بند و بار در شهوترانى ، يا عاشق جمع آورى و مال اندوزى ، اين دو كس به هيچ وجه مراعات دين نمى كنند، و به چارپايان چرنده نزديكترند تا به آدمى

نگاهى به سراسر فصل

١ - نفى و طرد تكاثر:

در «بنگريد»، در آغاز هيمن فصل مفاهيمى اشاره كرديم . اكنون از اشكال گوناگونى از مبارزه با «تكاثر» سخن خواهيم گفت كه لازم است حكومت و اجتماع اسلامى - علاوه بر اجتهاد و فقاهت اسلامى - به آنهابپردازند، تا پرچم عدالت اجتماعى به اهتزاز درآيد، و شالوده هاى قسط استوار شود، و مستضعفان و رنجديدگان از زن و مرد و كودك - كه مال و حق و روزى آنان به غارت رفته است - مورد حمايت قرار گيرند و به حقوق حقه خود برسند.

(١) - برنامه ها و راههاى مشخص مبارزه بر ضد تكاثر:

بر جامعه اسلامى - كه در دامان فرهنگ اسلامى دشمن تكاثر پرورش يافته است - واجب است كه مقياسهاى تكاثرى را به مقياسهاى اسلامى تبديل كند، و تربيت اسلامى و ارزشهاى آن را جايگزين تربيت تكاثرى و ارزشهاى آن سازد، تا مبارزه اى جدى با تكاثر و ارزشهاى ضد ارزش آن به ژرفترين صورت امكان پذير شود. و اين جهتگيرى ، هم عملى است و هم سازنده ؛ و براى نشان دادن اهميت آن كافى است به اين مطلب اشاره كنيم كه از مهمترين ابعاد تعهد فرهنگى و اخلاقى ضد تكاثرى ، و عمومى و مردمى كردن اين مبارزه متعهدانه است ، بدنين معنى كه چنان شود كه مبارزه ، برخاسته از ژرفاى وجدان توده ها باشد، و همه بخشهاى محروم و خرد شده را فرا گيرد، و عناصر ضد تكاثرى موجود در اخلاق اسلامى را به فراوانى در خود داشته باشد.

به همين جهت است كه قرآن كريم مى فرمايد: ... و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط، و انزلنا الحديد فيه باس شديد... (٧٩٦) با پيامبران كتاب و ميزان فرستاديم ، تا مردمان عدالت را بر پاى دارند، و آهن را نازل كرديم كه در آن نيرويى شديد است ، پس «كتاب» و «ترازو» و «آهن» همه انگيزه هاى آن است كه مردمان قسط را بر پاى دارند، و توده ها با اقامه قسط احيا شوند، و موانع از سر راه اجراى عدالت و قسط برداشته شود. آرى ! همه اين انگيزه ها براى قيام مردم به قسط - از غنى و فقير، و نيرومند و ناتوان - لازم است ، البته فقير را فقر او به طلب عدل و قسط برمى انگيزد، و عامل محرك براى ضعيف و ناتوان همان ضعف و محروميت او است ، ليكن مشكل بر سر اين راه - مشكل بزرگ - همان توانگر صاحب قدرت و نفوذ است ، اوست كه بايد به سرفرود آوردن در برابر قسط و عدل ناچار گردد، يا با ميزان به كار افتادن آن ؛ و اگر نشد با«حديد» و به كاربردن آن .

و اين برنامه و روش همان است كه عامل ايجاد توازن در حركات اجتماعى و از بين بردن ستم و تجاوز است . پس حركتهاى الهام يافته از كتاب آسمانى ، كه متكى بر ميزان است و با آهن ، (نيروى اجرايى) تاييد مى شود، همان حركات توازنى تغير دهنده بنايدين اوضاع و ويران كننده پايه هاى ستم و تجاوز و سازنده شالوده هاى عدل و احسان است . اينگونه حركت وانقلاب است كه به ساخته شدن اجتماعى متوازن و هميار و عادل و مومن و صالح مى انجامد، و به آن فرامى خواند كه توازن مطلوب در دو قلمرو ظاهرى و باطنى هر دو وجود پيدا مى كند.

(۲) - حاکمیت و توده ها در پهنه های مبارزه :

بر اساس آنچه بدان اشاره کردیم ، مبارزه یاد شده تنها با بهره برداری از نیروی اجرایی ، نافذ و پیروز نمی شود - چنانکه نمونه آن را در نظامهای مادی معاصر مشاهده می کنیم - و از این جهت است که اسلامی می کوشد تا دایره مبارزه را هر چه بیشتر توسعه دهد و به ابعاد گوناگون بکشاند؛ آری ، مبارزه ای که اسلام آن را در این زمینه طرح ریزی می کند، مبارزه ای دارای رسالت است که ریشه های آن از یك سو به قرآن (تربیت و تعلیم و پراکندن اصول فکری صحیح) باز می گردد، و از سوی دیگر به میزان (برنامه ریزی استوار و چارچوب گذاری عادلانه)، و از ناحیه سوم به آهن و شمشیر (به کار بردن نیروی اجرایی در دفاع از حقوق محرومان). پس مبارزه اسلامی با ظلم و تکاثر، مبارزه ای تربیتی و فکری و فرهنگی است در نزد توده ها؛ و برنامه گرا و تخصص شناس است ، در نزد عالمان دین و استادان متخصص ، و متکی به قدرت اجرایی قاطع است در نزد دست اندرکاران حاکمیت ؛ در چنین هنگامی است که همه بخشهای مردم برای کارزار کردن با تکاثر و تورم مال در نزد گروهی خاص بسج می شوند، و علمای دین و کارشناسان برای برپاداشتن عدالت اجتماعی و قسط اسلامی به تلاشهایی سنگین می پردازند. و دستگاه حکومت با قوه قهریه به نبردی قاطع با همه اشکال بهره کشی از مردم و تجاوز مالی و مصرف اشرافی و اترافیی برمی خیزد، تا بدینسان تعادل و توازن برقرار گردد، و فضای اجتماع برای همه گیرشدن عدالت آمادگی یابد، و پایه های قوام اجتماعی - که قرآن کریم آن را متوقف بر صحیح بودن حرکت مال و دست به دست گشتن آن در میان مردم می داند - گذاشته شود.

(۳)- انگیزه ها و هدفهای عالی این مبارزه :

مبارزه با تکاثر و سرمایه داری و صاحبان سرمایه در نظامهای مادی اشتراکی تنها بر مبنای هدفهای مادی و سیاسی آغاز می شود، ولی اسلام در مبارزه با متکاثران و سرمایه داران هدفهای مادی و معنوی هر دو را با هم در نظر دارد، زیرا که هدف از تعالیم اسلام تامین دو زندگی برای انسان و تضمین خوشبختی او در آن دو است : زندگی مادی دنیوی فانی (بدنی و روحی) و زندگی معنوی اخروی جاودانی (بدنی و روحی). و مکتب تکاثر و سرمایه داری ، برای دو زندگی انسان رنجبری که او را مورد بهره کشی خود قرار می دهد و به بردگی می کشاند، هیچ ارزشی قائل نیست ، از اینرو این هر دو زندگی انسانها را تباه می کند و حق این دو زندگی را نادیده می انگارد، و - در واقع - در راه رسیدن به خواستها اهداف خود به مصرف می رساند. و این چیزی است که با چشمان خود آشکارا آن را می بینیم ، شما کجا در میان صاحبان ثروت و کارخانه دارن و تیولداران موارد چندی دیده اید که تندرستی و کفاف زندگی کارگر و کشاورز و مزدور فکر ایشان را به خود مشغول داشته باشد؟ و سلامتی و آسایش آنان را - چنان خود و نزدیکان خود - بخواهند؟ به همین جهت است که اسلام دشمن سرسخت این نظام اقتصادی است .

دو بعدی بودن هدف در مبارزه یاد شده در اسلام ، یعنی بعد مادی و معنوی - که به آن اشاره کردیم - همان عاملی است که این مبارزه را صعود می دهد، و آن را به مبارزه ای الاهی و انسانی بدل می کند، و به اوج تعالی و آرمانیگری بالا می برد، و مهر عظمت و جاودانگی بر آن می زند.

۲ - توانگری و امت :

اشراف و متکاثران و مسرفان و ثروتمندان ، در جامعه های اشرافی و متکاثر، در دستگاههای قانونگذاری و قضایی و اداری نفوذ می کند، و هر چه زودتر بر مراکز حساس کشور مستولی می شود و به بالای هرم اجتماعی صعود می یابند، و در این هنگام سلطه خود را بر سرنوشت اقتصادی و سیاسی توده ها استوار می سازد - چنانکه پیشتر اشاره شد - و در نتیجه به بهره برداری از فرهنگ و اخلاق و اندیشه و هنر و دین ، به هر صورت که خواسته باشند، مشغول می شوند. آری ! حیات تکاثری

و سرمایه داری در هر زمان و مکان چنین برنامه ای برای خود دارد و به عملی کردن آن می پردازد؛ و به این منظور، از همه وسایل موجود برای واداشتن مردم به پذیرش این برنامه (و تسلیم شدن به سلطه های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آشکار، و سلطه های فکری و فرهنگی و اخلاقی ناآشکار آن)، بهره برداری می کند.

روشنگری : یکی از روشهای مهم اسلام برای برانداختن نظام تکاثری

اسلام برای برانداختن نظام تکاثری ، از روش برانداختن ارزشی اقدام می کند و ارزشهای تکاثری را خرد می کند؛ به همین جهت اشراف مردم را - که صاحبان اموال و کارخانه ها و مالکان بزرگ و اشراف و کامورانند - بدترین افراد امت و بدترین مسلمانان می خواند. و با این براندازی و نکوهشگری ، نظام ارزشی تکاثری را ویران می سازد، و با این زمینه سازی فکری و تربیتی به شعله ور ساختن آتش انقلاب دگرگونساز، در برابر سلطه های اقتصادی و ستمگریهای تکاثری در آفاق زندگی انسانی توفیق پیدا می کند، و پایگاههای گروههای کامور و جباران اقتصادی و موضعگیریهای ایشان را متزلزل می سازد، و آنان را به ذلت و حقارت فرو می کشاند، چنانکه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) - در آغاز خلافت خود که می خواست این برنامه قاطع اسلامی را استحکام بخشد و چارچوب آن را تعیین کند چنین فرمود: (تا اینکه فروتر شما برتر و برتر شما فروتر شود).

و این سخن را امام در آن هنگام گفت که مردمان در مدینه با او بیعت می کردند، و می دید که اسلام همچون پوستینی شده است که آن را وارونه پوشیده باشند. و سبب آن این بود که گروهی بر اموال مستولی شده بودند؛ و این امر باعث شیوع تکاثر در نزد مشتی ، و فقر و مسکنت در نزد اکثریت مردم شده بود. از اینرو در خطبه ای بیدار کننده و انقلابی - به منظور بیم دادن متکاثران غرقه در ناز و نعمت از عواقب ظلم - چنین فرمود: ذمتی بما اقول رهینه و انا به زعیم : ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات ، حجزته التقوی عن تقحم الشبهات ؛ الا! و ان بلیتکم قد عادت کهیئتها یوم بعث الله نبیکم - «صلی الله علیه و آله و سلم» - والذی بعثه بالحق لتبلبلن بلبله ، و لتغربلن غربله ، و لتساطن سوط القدر، حتی یعود اءسفلکم اءعلاکم و اءعلاکم اسفلکم ... (۷۹۷) این سخن که می گویم درستی آن را به گردن می گیرم و ضامن صحت آنم (پس خوب گوش دهید و نیك فراگیرید و ژرف در آن بیندیشید)، هر کس در عقوبتهای روزگار با دیده عبدت نگر بنگرد، تقواگزینی او را از فرو افتادن در کارهای شبهه ناك باز دارد. آگاه باشید! شما امروز در گرداب بلایی افتاده اید که در آغاز بعثت پیامبر«صلی الله علیه و آله و سلم»، گرفتار آن بودید (اوضاع منحط جاهلیت از نو زنده گشته است)، و به آن خدا - که پیامبر را به حق مبعوث کرد- سوگند که آنچنان در هم ریزید، و آنچنان در غربال حوادث بیخته گردید، و چون دیگ افزار جوشان زیر و رو شوید، تا آنکه طبقات زیر دست شما بالا آیند و بالادستان زیردست گردند...).

و آنچه سخت به شناخت آن نیاز داریم ، این است که این تعالیم و موضعگیریها و هدفهای آنها را به ژرفترین گونه بشناسیم ، و به بهترین صورت آنها را بفهمیم و توده های مردم را از آن آگاه سازیم ، و با دادن نام (تعالیم اخلاقی) به آنها خط بطلان بر عملی شدن آنها نکشیم ، و آنها را از میدان فقاهت و دایره اجتهاد اسلامی - که باید پویا و زنده و سازنده باشد - بیرون نیاوریم ، تا این کار (یعنی حذف بعضی از تعالیم و بیرون گذاشتن آنها از دایره اجتهاد) به پیدا شدن ابهامی در نظام اسلامی و مکتب اقتصادی و فلسفه اجتماعی و مقیاسهای حقوقی آن منتهی نگردد، و به تحریف دین حنیف خدا یا تضعیف آن نینجامد.

آنچه مسلم است این است که دین الاهی - با نظر به این ایستار و جهتگیری خود- و سیره عملی امام علی (علیه السلام)، اگر به صورتی شایسته مراعات شوند، هیچ فرصتی برای متکاثران و ثروتمندان باقی نمی گذارند تا از دین بهره برداری کنند، و بدترین اشرار امت - به گفته پیامبر بزرگ «صلی الله

علیه و آله و سلم»- آن را وسیله رسیدن به منافع خویش قرار دهند. ودیگر زمینه ای برای آن فراهم نخواهد شد تا دینی همچون اسلام مجوزی شود برای ثروتمندی فاحش و شاد خواری و بهره کشی ، وافزاری گردد برای تخدیر توده ها و پوشاندن وجدانها. و چون چیزی از اینگونه آشکار شود، بر کسانی که هشیار و بیدارند لازم است که با آن به صورتهای گوناگون مبارزه کنند، و پیش از هر چیز در علتهای آن نظر کنند تا بتوانند چنانکه شایسته است به ریشه کن کردن آنها بپردازد،» این علتها در جامعه های تکاثری از این دست است :

(۱)- نادانی (جهل و بیسوادی)، و

(۲)- روسازی واقعیات ، و

(۳)- عقب ماندگی ، و

(٤)- بسته ذهنی ، و

(۵)- فریب خوری از کلك بازیهای متکاثران و ایادی آنان .

و خواننده برای آنکه مغز سخنان پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» را در توصیف ثروتمندان بیش از پیش دریابد، و از نزدیك با روحیات آنان آشنا شود، باید به فصلهایی از این باب که مشتمل بر بیان (حالات توانگران و متکاثران) است مراجعه کند.

۳- ستمگران :

این فصلها و عنوانها را برای آن نیاوردیم که از کسانی بدون حق طرفداری یا از کسانی دیگر به ناروا بدگویی کنیم ، یا حقی را پایمال سازیم ، یا نسبت به حرمت و کرامت اشخاص یا گروهها بی مبالات باشیم . اینها کلمات حقی است که از تصریحات قرآنی و حدیثی و تعالیم هدایتگر اسلامی آموخته و فراگرفته می شود. خدای متعال در کتاب کریم خود می فرماید:ان الله لا یظلم الناس شیئا ولکن الناس اءنفسهم یظلمون (۷۹۸) خداوند به مردمان هیچ ستمی نمی کند، لیکن مردمان خود به یکدیگر ستم می کنند. و هنگام ذکر این آیه در فصل ، به این نکته اشاره کردیم که خواننده ، کلمه (شیئا) را که در آیه آمده است به یاد داشته باشد؛ و گفتیم که آن (نکره) است در (سیاق نفی)، یعنی نکره ای است که نفی شده است . و این چگونگی معنای (عموم) دارد، و اندك ستمی را نیز شامل می شود، پس یعنی خداوند سبحان ذره ای و اندکی به هیچ کس ستم نمی کند و به مردمان به اندازه نخ درون هسته خرما ظلم روا نمی دارد.

و آشکار است که آفریدن آفریده ای میان تهی (۷۹۹) - دارای شکمبه و روده و جسدی نیازمند به نان (۸۰۰) - که خواستار خوراك است تا از گرسنگی نمیرد، و پوشاك تا از گزند سرما و گرما در امان باشد، بدون فراهم ساختن خوراك و امکانات معیشت برای او هرگز عادلانه نیست و ستم و ستمگری است . بنابراین ، آیا ممکن است مسلمانی این ستمگری را به خداوند بخشنده مهربان نسبت دهد (تعالی الله عمایقولون - خداوند از این پندارها و گفته ها بسی برتر است)، و بدبختی و مسکنت را چیزی مورد رضای خداوند متعال بداند و مبارزه با آن را واجب نشمارد؟ و چون چنین نباشد و خدا نسبت به مردم ستم روا ندارد، پس او مردمان را آفریده است و روزیشان را ضمانت کرده و امکانات معیشت را برای همه قرار داده است ؛ و اکنون این کدام کسانند که به مسکینان و بیچارگان و برهنگان و گرسنگان ستم روا می دارند؟ خداوند متعال به این پرسش پاسخ می دهد: «ولکن الناس انفسهم یظلمون - مردمان خود به یکدیگر ستم روا می دارند.» و احادیث متعددی که در آنها بروشنی گفته شده است که فقر فقیران و نیازمندی ایشان به سبب گناه ثروتمندان است ، و اینکه ثروتمندان زاد و توشه فقیران را می

دزدند، نیز بر این دلالت دارد که ظلم از خود مردم به مردم است ، از جمعی از مردم بر دیگران . و برای هر دین مذهب و مکتبی هیچ چیز زیانبارتر و آسیب رسانتر از آن نیست که پیروان آن بعضی از آموزشها و احکامش را بپذیرند و بعضی دیگر را پشت سر بگذارند و به آنها عمل نکنند.

٤ - هلاکت شدگان :

تکاثر و اتراف دو عامل هلاکت و بدبختی آدمی است . و توانگران مترف هلاکند و مهلك ، هلاك شونده و هلاك کننده ، که کشت و نسل را به تباهی می کشند. و اجتماع را به حضیض بردگی اقتصادی و پوسیدگی و خواری و عقب ماندگی می کشانند. برای آنکه این حقیقت اجتماعی را بهتر ببینیم ، در اینجا به هشت مسئله اشاره می کنیم که از آثار حتمی زندگی تکاثری و شادخوارگی است :

مسئله نخست : تکاثر و اتراف حالتی در نفس آدمی پدید می آورند که تباهی عقل و دل و دین را به دنبال دارد. در فصل شانزدهم ، از این باب ، در این باره سخن گفته خواهد شد. (٨٠١)

مسئله دوم : تکاثری در مالك شدن ، و اتراف در مصرف کردن ، سبب مرگ عواطف انسانی می شوند و رعایت فضیلت و اخلاق را از میان می برند.

مسئله سوم : تکاثر و اتراف سبب پیدایش و رشد کیفیات اخلاقی پست می شوند، و برای انسان یك شخصیت موهوم متکبر و بی ملاحظه می سازند.

مسئله چهارم : این دو، انسان متکاثر شادخوار را از مردم دور می کنند و او را از معاشرت نزدیك با توده ها باز می دارند - بخصوص از ناتوانان و زمینگیرشدگان و مسکینان - در صورتی که اینگونه معاشرت جلادهنده آیینه جان آدمی و ملکات عالیه آن ، و تقویت کننده احساسات و عواطف انسانی است . و تعلیمات اسلامی ما را بر آن بر انگیخته است . (٨٠٢)

مسئله پنجم : این دو، سبب دور شدن از راه مستقیم عدالت و قسط می شوند، و انسان را در غل و زنجیر آز و حرص دربند می کنند، و آزادی اندیشیدن و نظر را از او می ربایند.

مسئله ششم : این دو - در نتیجه داشتن آثار منفی - بر انسانی که در دامشان گرفتار آمده است تحمیل می کنند که جهتگیریهایش محدود به قلمرو سود شخصی باشد، و به مصالح نوع دوستانه عمومی و از خودگذشتگی برای اجتماع هیچ نیندیشد. مواردی بیرون از این چگونگی نادر است ، یا برای مقاصدی خاص صورت می پذیرد.

مسئله هفتم : این دو اجتماع را - به دنبال تحمیل کردن اقتصاد تکاثری بر آن - به آن سوق می دهند که به دو قسمت متمایز از یکدیگر تقسیم شود، با تمایزی وحشتناك که هیچ دین یا مکتب فکری سالمی آن را جایز نمی شمارد تا چه رسد به اسلام .

مسئله هشتم : این دو، شالوده تعهدهای اجتماعی و اساس همیاری و همپشتی را سست می کنند، واز این راه زمینه توازن را از میان می برند، و مایه تباهی ملت و نابسامانی مردم می شوند.

اینها در نظر باشد. و از امور آشکاری که هر کس توجهی به اسلام و آموزشهای آن دارد شکی در آن نمی کند، این است که نظام اقتصادی و برنامه مالی اسلام تنها نجاتبخشند نه هلاکت آور، زیرا هدف نهایی دین رهایی آدمی و خوشبخت کردن او است . بنابراین ، مجموعه مقررات گوناگون مالی و معاملات و روابط اقتصادی در اسلام ، هدفی ندارد جز از بین بردن تکاثر تباهگر غفلت آور، و طرد غنای طغیان آفرین ، و تاراندن اقتصاد استکباری که مایه تقسیم امت واحد به طبقات بسیار متفاوت است ، و

از میان برنده هماهنگی و همپشتی توده های مسلمان .

در پرتو این فروغ که از حقایق اسلام و تعالیم آن می تابد، آشکار می شود مسلمانان - و مردمان دیگر- از چنگال مفسدان و طغیانگران اقتصادی است . پیامبراکرم «صلی الله علیه و آله و سلم»- که باید مسلمانان او را اسوه و الگوی خویش قرار دهند - یکی از واجبات حاکم اسلامی را آن می داند که کاری نکند که مردمان فقیر شوند و در نتیجه به کفر روی آورند. (۸۰۳) و در جایی که بر «سیاست اسلامی»، محافظت مردم از فقر و اسباب و عوامل آن واجب باشد تا کارشان به کفر نینجامد، آیا واجب «فقاهت اسلامی» چه خواهد بود؟ بنابراین از واجبات علم و علما آن است که نه با پرخوری ستمگران موافق باشند و نه با گرسنگی ستمکشان ، بلکه در برابر عوامل تباهی ، خواه فردی و خواه اجتماعی - اگر چه با فتوادادن باشد- شورش کنند، و جامعه اسلامی را از اسیر شدن در دام اقتصاد تکاثری و مصرفگرایی اترافی نگاه دارند، و از افتادن به چنگ مکتبهایی که مدعیند انسان را نجات می دهند و حقوق ربوده وی را به او باز می گردانند، رهایی بخشند. (۸۰٤)

۵ - مردگان :

زندگی حقیقی انسان همان است که زمینه های رشد و شکفتگی مواهب انسانی را برای او فراهم می آورد، و راه را برای پهناور گشتن آفاق وجودی ژرف او هموار می سازد. زندگی حقیقی و انسانی آدمی همین است ، نه آنچه بوسیله آن در خوردن و آشامیدن و خفتن و تسکین شهوت غرق می شود و به صورت چارپایی به آخور بسته در می آید که منتهای همت او خوردن علوفه است . پس هر چیز که آدمی را از هدفهای بزرگ زندگی باز دارد، و او را در درپایی از چیزهای بی ارزش روزانه غرق کند (که بر انسانیت انسان چیزی نمی افزاید، بلکه نیروها و فرصتهای او را به هدر می دهد، و از رسیدن به مقصدهای عالی می اندازد)، عاملی است برای هلاك و مرگ حقیقی .

با این حساب ، دو زندگی و دو مرگ وجود دارد: جسدی و روحی ، یا بگویید: ظاهری و حقیقی . زندگی ظاهری آدمی همان زندگی حیوانی او است ، و زندگی حقیقی زندگی انسانی او. و مرگ ظاهری مرگ جسدی است ، و مرگ حقیقی مرگ روحی و اخلاقی و مرگ مواهب انسانی . و انسان با بقای زندگی روحی - در حقیقت - نمرده است ، چنانکه با مرگ روحی - در حقیقت - زنده نیست اگرچه به ظاهر زنده باشد.

و زندگی حقیقی انسان یك امر بسیط و یگانه نیست ، بلکه ترکیبی از شماری امور است که همه آنها در یك مسیر حرکت می کنند و هدفی واحد دارند. پس جسد و بدن آدمی نیز نقشی در دست یافتن به زندگی روحی دارد، زیرا ابزار کسب معنویات و خیرات و صالحات است ، چه اینها همه بوسیله بدن و نیروها و اندامها و مشاعر و کارها و فعالیتهای آن به دست می آید. و امر بدیهی و بدون شك آن است که ابزار زندگی مادی ، یعنی جسد و وابسته های آن - که همه از وسایل رشد و تکامل آدمی است - می باید همچون وسایلی برای سلوك مطلوب انسان در راه دست یافتن به هدفهای نهایی هستی به کار گرفته شود. بنابراین ، لازم است که این افزارها مانعی برای رسیدن او به فعالیتهای تکاملی فراهم نیاورد.

پس اگر انسان همه نیروها و اوقات خود را - به دلیل مالدوستی - در کسب مادی به کار اندازد، و به مقدمه (وسیله) همچون ذی المقدمه (هدف) نگاه کند، همه آنچه در اختیار دارد قربانی ماده و مادیات می شود، و راه او را برای رسیدن به هدف اصلی می بندد، و آنچه را که باید کسب کند به دست نمی آورد، و به آنچه مطلوب است نمی رسد.

از اینجا برای انسان آگاه و هوشیار آشکار می شود که صرف کردن همه اوقات عمر و امکانات و

فعالیتهای حیاتی در کسب مال و افزایش آن ، مرگ واقعی آدمی است و مایه افت او است و عقب ماندن وی از رسیدن به آنچه شایسته انسانیت است . این است که متکاثر مرده است و حیاتی انسانی ندارد (هر چند بجنبد و در میان زندگان رفت و آمد کند)، و اهتمامی برای رسیدن به فضیلت و حق و عدل به خرج نمی دهد، چون - به تصریح (سوره تکاثر) - تکاثر و افزون طلبی او را از زندگی واقعی باز داشته و به لهو و بیهودگی کشانده است .

بنابر آنچه عرضه داشتیم ، روشن می شود که مصرفیگری اقتصاد تکاثری و افراطی بودن آن ، و عقب مانده بودن و در معرض هلاك قرار داشتن آن ، هیچیك امری عرضی نیست ، بلکه امری اصلی و عمیق است که ریشه های آن در ژرفای وجود انسان قرار دارد. و به همین جهت قرآن کریم ، متکاثران و دنیاداران و مالپرستان را مرده می خواند، و در خطاب به پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» می فرماید: «انك لا تسمع الموتی (۸۰۵) - تو نمی توانی به مردگان چیزی بشنوانی ،» و در جای دیگر می فرماید: و ما یستوی الاحیاء و لا الاموات (۸۰٦) - زندگان و مردگان با یکدیگر برابر نیستند. و چون از پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» می پرسند، مردگان چه کسانیند؟

می فرماید: «هر غنی مترف» یعنی هر توانگر شادخوار.

فصل نهم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فراگستر (۲)

- برانداختن زراندوزی و گنجسازی

قرآن :

۱... والذین یکنزون الذهب والفضه و لا ینفقونها فی سبیل الله ، فبشرهم بعذاب اءلیم (۸۰۷)

... کسانی را که از زر و سیم گنج فراهم می آورند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، به عذابی دردناك مژده ده .

حدیث :

۱ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»- لما نزلت هذه الایة قال : «تبا للذهب ، تبا للفضة»، یکررها ثلاثا؛ فشق ذلك علی اءصحابه ، فساءله عمر فقال یا رسول الله !ای المال نتخذ؟ فقال : لسانا ذاکرا، و قلبا شاکرا، و زوجة مؤ منة تعین احدکم علی دینه . (۸۰۸)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»- هنگامی که آیه بالا نازل شد فرمود: «مرگ بر زر، مرگ بر سیم»؛ و این سخن را سه بار تکرار کرد و گفته او بر اصحاب گران آمد، پس عمر سئوال کرد و گفت : ای رسول خدا! کدام مال را نگاه داریم ؟ فرمود: «زبانی مشغول به ذکر خدا، و دلی شکرگزار، و همسری با ایمان که شما را در دینداری (و عمل کردن به احکام دین) کمك کند».

۲ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: یا ابن مسعود! احذر الدنیا و لذاتها و شهواتها و زینتها، و اءکل الحرام ، و الذهب و الفضة ، و الرکب ، و النساء، فانه سبحانه یقول : «زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطیر المقنطرة من الذهب و الفضة و الخیل المسومة و الانعام و الحرث ، ذلك متاع الحیاة الدنیا، و الله عنده حسن الماب # قل : اءاءنبئکم بخیر من ذلکم ، للذین اتقوا عند ربهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها، و اءزواج مطهره ، و رضوان من الله ، و الله بصیر بالعباد. (۸۰۹)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: ای ابن مسعود! از دنیا و لذتها و شهوتها و آرایشهای آن ، و همچنین از خوردن مال حرام ، و (اندوختن) سیم و زر، و از سواری (از سر غرور یا به صورتی مسرفانه)، و از زنان بر حذر باش ، (۸۱۰) که خداوند فرموده است : «زین للناس ... در نظر مردمان دوست داشتن خواسته های نفسانی جلوه یافته است ، از زنان و فرزندان و زر و سیم (ثروت) انبوه و اسبان نشاندار (زیبا) و دامها و کشتزارها؛ اینها همه بهره این زندگی (ناپایدار) است ؛ و سرانجام نیك (و زندگی خوش جاودان) در نزد خداوند است . (ای پیامبر! به انسانها) بگو: آیا شما را از چیزهایی بهتر از اینها خبر دهم ؟ باغهای بهشتی که در زیر (درختها و غرفه های) آنها نهرها روان است - در جوار پروردگار، تا جاودانه - با همسرانی پاکیزه از آلایش ، بهمراه خشنودی کامل خداوند، از آن کسانی است که پرهیزگاری کنند؛ و خدا بینای کار بندگان است».

۳. الامام الباقر (علیه السلام) - فی قوله تعالی : «و الذین یکنزون الذهب و الفضه ...»:... فان الله حرم کنز الذهب و الفضه ، و امرنا بانفاقه فی سبیل الله . و قوله : «یوم یحمی علیها فی نار جهنم ...»، قال : کان اءبوذر الغفاری یغدو کل یوم - و هو بالشام - و ینادی با علی صوته : بشر اهل الکنوز بکی فی الجباه ، و کی فی الجنوب ، و کی فی الظهور اءبدا، حتی یتردد الحر فی اجوافهم . (۸۱۱)

امام باقر (علیه السلام) - درباره این آیه : و الذین یکنزون الذهب و الفضه ...: خداوند گنج فراهم آوردن از زر و سیم (طلا و نقر) را حرام کرد، و به ما فرمان داد که آنها را در راه خدا انفاق کنیم . و درباره آیه : «یوم یحمی علیها فی نار جهنم ... (۸۱۲) روزی که آنها (زر و سیم) را در آتش جهنم داغ می کنند...» فرمود: ابوذر غفاری - هنگامی که در شام بود - هر روز صبح می رفت و با بانگ بلند می گفت : گنج داران را مژده ده به داغی که در پیشانیهاشان ، و داغی که در پهلو هاشان ، و داغی که در پشتهاشان می نهند - هماره - چنانکه گرمی داغ کردن به اندرونشان نفوذ می کند.

نگاهی به سراسر فصل

در اینجا کلامی از دانشمندان بزرگ ، ملا محمد مهدی نراقی ، درباره «کنز» (گنجسازی و زراندوزی) و معنای آن و علت نهی از آن نقل می کنیم ، و این کلام استوار را جانشین «نگاهی به سراسر فصل» خود می سازیم ، و بحث را - درباره زراندوزی و آنچه به آنها ارتباط پیدا می کند - به فصل بیست و پنجم (۸۱۳) باز می گذاریم ، که به همین موضوع مهم اختصاص داده ایم . اینك کلام نراقی :

«... دومین آن دو (۸۱٤) عقل است و نظر کردن با چشم عبرت بین ، چه عقل - تا اندازه ای - می تواند بعضی از وجوه حکمت را در پاره ای از موجودات دریابد. خداوند سبحان هیچ چیز را در جهان نیافریده است مگر اینکه آفرینش آن با حکمتهایی فراوان همراه است ، و همراه با هر حکمتی مقصودی و مصلحتی . و این مقصود و مصلحت محبوب منظور خداوند متعال است . پس کسی که هر چیز را به صورتی مورد استعمال قرار دهد که به مقصودهای مورد نظر منتهی گردد و در همان جهتی که برای آن آفریده شده است ؛ قرار گیرد در واقع نعمت خدای متعال را سپاسگذاری کرده است و اگر چیزی را به صورتی به کار برد که مقصود از آفرینش آن عمل نگردد، یا در جهتی اندازد جز آن جهت که برای آن آفریده شده است ، در واقع کفران نعمت خدا کرده است .

لیکن عقل نمی تواند به شناخت همه حکمتهای منظور از هر چیز برسد. و دلیل آن این است که حکمتهای چیزها یا آشکار است یا پنهان ، حکمت آشکار همچون حکمت پیدایش شب و روز از وجود خورشید... پس ذره ای از ذرات همه اجزای عالم (از آسمان و ستارگان و اوضاع و حرکت و اختصاصات آنها، و عناصری چون آتش و هوا و آب و زمین ، و دریاها و کوهها و بادها و کانیها و گیاهان و جانوران) خالی از حکمتهای فراوان نیست که شماره آنها از ده تا تا هزارتا و بیشتر است . و اندکی از آنها آشکار است ، و بیشتر آنها دقیق و پنهان است . برخی در آشکار و نهان بودن حالت متوسط دارد

که اندیشه کنندگان در آفرینش آسمانها و زمین از آنها آگاهند... اما انسان ، چون محل اختیار است (یعنی «مختار» است و خدا او را مختار آفریده است و خود می تواند کار را به اختیار خود انجام دهد)، گاه چیزها را به صورتی به کار می برد که بر خلاف حکمت آن چیزهاست ، و از این لحاظ در واقع کفران نعمت خداوند سبحان می کند...

پاورقی ها:

۷۷۸- «وسائل» ٦/٢٦

۷۷۹- «نهج البلاغه /١١٥٦؛ عبده ٣/١٨٧

۷۸۰- «سوره نمل» (٢٧): ٨٠

۷۸۱- «سوره فاطر» (٣٥): ٢٢

۷۸۲- «خصال» ١/٢٢٨

۷۸۳- «تحف العقول» /٤٢

۷۸٤- «سوره محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» (٤٧): ٣٨

۷۸٥- «تحف العقل» ٤٦

۷۸٦- «بحار» ٨٧/١٠ و ٢٢، از کتاب «مطالب السوول».

۷۸۷- «بحار» ٨٧/١٠ و ٢٢، از کتاب «مطالب السوول».

۷۸۸- «خصال» ١/٦٤

۷۸۹- «سوره یونس» (١٠) ٨٣

۷۹۰- «منیة المرید» /١٩، چاپ قم ، موسسه انتشارات اسلامی

۷۹۱- نهج البلاغه /٨٣٥

۷۹۲- «سوره سبا» (٣٤): ٣٤

۷۹۳- «غرر الحکم» /٣٥٢

۷۹٤- «غرر الحکم» /١٦٨

۷۹٥- «نهج البلاغه» /١١٥٧

۷۹٦- «سوره حدید» (٥٧): ٢٥

۷۹۷- (نهج البلاغه) /٦٦-٦٧؛ (عبده) ١/٤٣.

۷۹۸- (سوره یونس) (١٠):٤٤.

۷۹۹- به تعبیر امام باقر (علیه السلام)- (کافی) ٦/٢٨٦، نیز -فصل ۵، از این باب .

۸۰۰- به تعبیر امام صادق (علیه السلام) - (کافی) ٦/٢٨٦، نیز -فصل ۵.

۸۰۱- (جلد چهارم).

۸۰۲- ۳۹، از این باب (جلد چهارم).

۸۰۳- (کافی) ١/٤٠٦، نیز - فصل ۳۲ از باب (جلد چهارم).

۸۰٤- مصلحانی که به منظور اصلاح اقتصادی جامعه و سامانیابی زندگیهای مردمان گام پیش می نهند، و اینگونه مسائل را می پژوهند، یا درباره آنها مطلب می نویسند یا تبلیغ می کنند، تا با متکاثران و طاغوتان اقتصادی و دیکتاتورهای مالی برزمند، و از محرومان و له شدگان و بیچارگان پشتیبانی کنند، و راه پیامبران و اوصیا - علیهم السلام - را ادامه دهند، باید آگاه باشند که توانگران و طاغوتان اقتصادی در برابر آنان خاموش نمی نشینند، بلکه به سخنان آنان ایرادهایی خواهند گرفت ،و درباره آنان اتهاماتی خواهند پراکند، همه برای گمراه ساختن فهم عمومی و دورنگاه داشتن افکار از درك عدالت و جلوگیری از اقدام برای زنده کردن آن ، تا با این دستاویزها پایگاههای سیاسی و اجتماعی آنان ویران نگردد، و سرچشمه های سرشار درآمدی آنان خشك نشود، و درك و بیداری عمومی و عمومی شدن درك و بیداری ، به زندگی انگلی آنان پایان ندهد، و منابع بهره کشی را از چنگشان در نیاورد. بنابراین ، مصلحان انقلابی و انقلابیون اقتصادی و معیشتی و عدالتخواهان مؤ من باید در برابر این برخورد بیدار باشند، و بر خداوند بزرگ توکل کنند، و مانند پیامبران و امامان (علیه السلام) درد مردمان را درد خود بدانند، و محرومیت مادی و فرهنگی فرزندان جامعه را محرومیت مادی و فرهنگی فرزندان خویش حس کنند، و از آغاز کار خطر این موضعگیری را بدانند، و در این باره قاطع باشند، و خود را آماده سازند، تا با همه مشکلها و مانعها در آویزند، با توکل بر خدا و اخلاص در عمل .

۸۰۵- (سوره نمل) (۲۷): ۸۰.

۸۰٦- (سوره فاطر) (۳۵): ۲۲.

۸۰۷- (سوره توبه) (۹): ۳٤.

۸۰۸- (مجمع البیان) ۵/٢٦.

۸۰۹- (مکارم الاخلاق) /۵۲۹-۵۳۰. دو آیه مذکور از (سوره آل عمران) است ؛ آیه ١٤و١۵.

۸۱۰- «مکارم الاخلاق» / ۵۲۹ - ۵۳۰. دو آیه مذکور از «سوره آل عمران» است ؛ آیه ١٤ و ١۵.

۸۱۱- «سوره توبه» (۹):۳۵.

۸۱۲- « (تفسیر قمی») ١ / ۲۸۹.

۸۱۳- از همین باب (جلد چهارم)

٨١٤- یعنی : دو منبع تشخیص آنچه که خداوند متعال دوست دارد و روا شمرده است ، و آنچه دوست نداردو روا نشمرده است . منبع نخست شرع است .

بی نیاز گشتن با توجه به خدای متعال ، نه با مال

کسی که درهم و دینار (سیم و زر) را ذخیره و حبس کند، این نعمت را کفران کرده است ، زیرا این دو همچون دو پاره سنگند که سودی و ارزشی در خود آنها وجود ندارد و خداوند متعال آنها را برای آن آفریده است تا همچون دو تعیین کننده به کار روند و با استفاده از آنها، کالاهای متفاوت و اشیای مختلف داد و ستد شوند و در زندگی تعدیل و مساوات و بهره وری از سایر اموال صورت پذیر شود؛ پس آن دو به - خودی خود عزیز و کمیابند، ولی هدف در عین آنها نیست ، و با همه چیز نسبتی مساوی دارند (لیکن دارای قدرت معاوضه و خرید و فروشند)، پس کسی که آنها را مالك شود، تو گویی همه چیزها را مالك شده است ، نه همچون کسی که مالك یك جامه باشد که او تنها مالك آن جامه است (چون قدرت معاوضه ، به طور عمومی ، در آن نیست)، و اگر نیازمند خوراك شود چه بسا صاحب خوراك نخواهد خوراك خود را بدهد و در برابر آن جامه بگیرد، که ارزش مبادله ای ندارد، بر خلاف نقدین (درهم و دینار، پول) که از لحاظ صورت بدان می ماند که هیچ چیزی نیستند، و از لحاظ معنا در واقع همه چیزند (چون دارای ارزش داد و ستدی هستند).

اشیا هنگامی که وضعیت خاصی نداشته باشند که در آنها خصوصیتی پدید آورد، نسبتشان با هر چیز مساوی است ، همچون آینه که رنگ ندارد و هر رنگی را نشان می دهد، و همچون حروف (از نظر نحوی و دستوری) که در نفس خود دارای معنا نیستند و معانی آنها بوسیله چیزهایی دیگر آشکار می شود. درهم و دینار نیز چنینند که با وجود وسیله بودن برای رسیدن به هر منظور، در ذات آنها (صرف نظر از ارزش مبادله ای) هیچ منظوری وجود ندارد. پس حکمت در آفرینش آنها این است که به طور عادلانه وسیله مبادله اموال و کالاها قرار گیرند، و مبلغها را نشان دهند، و به هنگام داد و ستد کالاها و هر چیز سودمند، بهای هر چیز با آنها تعیین گردد. پس با این حساب (که باید منافع عموم تامین شود) اگر کسی درهم و دینار (پول) را ذخیره و حبس کند ستم روا داشته است و به ابطال حکمت موجود در آنها پرداخته و درباره آنها کفران نعمت کرده است ، و به کسی می ماند که حاکم مسلمانان را به زندان افکنده باشد. و آن کس که به ذخیره کردن آنها نپردازد، و بیش از آنکه نیاز دارد از آنها استفاده نکند، و بازمانده را در راه خدا بدهد، درهم و دینار را بنا بر حکمت به کار برده و نعمت خدا را سپاسگزاری کرده است . و چون بیشتر مردم نمی توانند خط صامت حکمت الاهی را - که بر این دو وسیله و بیان فایده آنها نوشته شده است - بخوانند، خداوند با این آیه آنان را از این امر آگاه ساخته است : و الذین یکنزون الذهب و الفضه و لا ینفقونها فی سبیل الله ، فبشرهم بعذاب اءلیم .

با این حکمت موجود در درهم و دینار که یاد کردیم ، آشکار می شود که هر کس از سیم و زر برای خود ظرف بسازد، نیز کفران نعمت کرده است . (٨١٥) همچنین کسی که آنها را وسیله معامله ربوی قرار دهد کفران نعمت و ظلم کرده است ، زیرا آنها بعنوان وسیله آفریده شده اند نه هدف ، از آن روز که غرض و هدفی در ذات آنها وجود ندارد، بنابر این اگر با عین آنها تجارت کنند در واقع آنها تجارت کنند در واقع آنها را به هدف تبدیل کرده اند. و این بر خلاف حکمت ملحوظ در آنهاست .

و چنین است حکمت درباره آفریدن مواد خوراکی که باید برای تغذیه مصرف شوند. بنابر این روا نیست که از جهت آفرینش خود منحرف شوند و در دست عده ای در بند باشند، بلکه لازم است که از دست کسی که نسبت به آنها نیازی ندارد خارج شوند و به دست کسی که نیازمند است برسند. همین دلیل است که احتکار در شرع ممنوع شده است ، و معامله ربوی در مواد خوراکی نیز - چون آنها را از حکمت مورد نظر منحرف می سازد - جایز نیست ...». (٨١٦)

توضیح

منظور از تشبیهی که در سخن بالا آمده است (درباره پول و حاکم مسلمان ، که حضور هر دو در میان مردم موجب سامان یابی زندگیهاست و دور داشتن هر کدام موجب نابسامانیها)، حاکم قرآنی است که اجراگر قسط و عدل است و احیاگر حق و داد، و نگهبان قاطع ، و بی طمع ، و سازش ناپذیر حقوق انسانها، بر موازین انسانی قرآن کریم و احکام اسلامی .

در ضمن این بیان تشبیهی ، تعریفی نیز از حاکم و قاضی مسلمان (و حاکمیت اسلامی) داده شده است .

فصل دهم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فراگستر (۳)

- پی ریزی ارزشهای نمونه و مقیاسهای عالی و براندازی ارزشهای تکاثری و عرفیات اترافی ، برای مبارزه با تکاثر و ثروت اندوزی

الف - بی نیاز گشتن با توجه به خدای متعال ، نه با مال

قرآن :

۱. یا ایها الناس ! انتم الفقراء الی الله ، و الله هو الغنی الحمید. (۸۱۷)

ای مردم ! شما فقیرانید و نیازمندان به خدا، و خداست آن بی نیاز ستوده (و شایسته ستایش).

حدیث :

۱. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: یا اءباذر! استغن بغنی الله یغنك الله . فقلت : و ما هو یا رسول الله ؟ قال : غداء یوم و عشاء لیله . فمن قنع بما رزقه الله فهو اءغنی الناس . (۸۱۸)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»:ای ابوذر! با بی نیازیی که خدا بدهد بی نیازی جوی ، خداوند تو را بی نیاز خواهد ساخت . (ابوذر گوید:) گفتم : آن بی نیازی چیست ای رسول خدا؟ فرمود: «ناهار روز و شام شب ، هر کس به آنچه خدا روزی او کرده است قناعت کند، بی نیازترین مردم است».

۲. الامام علی (علیه السلام): الغنی بالله اعظم العنی بغیر الله اعظم الفقر و الشقاء. (۸۱۹)

امام علی (علیه السلام): با (توجه به) خداوند بی نیاز بودن بزرگترین بی نیازی است . با (توجه به) غیر خدا بی نیاز بودن بزرگترین فقر و بدبختی است .

ب - بی نیاز گشتن با آنچه نزد خدای متعال است

قرآن :

۱. و اذا راءوا تجاره اءو لهوا انفضوا الیها وتر کوك قائما، قل : ما عندالله خیر من اللهو و من التجاره ،

و الله خیز الرازقین . (۸۲۰)

چون بازرگانیی (کاروانی دارای کالا) یا بازیی (سر گرم کننده) ببینند، پراکنده شده به سوی آن روی نهند، و تو را همچنان ایستاده (در حال خواندن خطبه نماز) رها کنند، بگو: آنچه در نزد خداست از سرگرمی و سوداگری نیکوتر است ، و خدا بهترین روزی دهندگان است .

۲. فما اءوتیتم من شی ء فمتاع الحیاه الدنیا، و ما عندالله خیر و اءبقی ، للذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون . (۸۲۱)

هر چه به شما داده اند متاع و بهره زندگی این دنیاست ، و آنچه نزد خداست ، برای کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگار خود توکل کرده اند، نیکوتر و ماندنی تر است .

حدیث :

۱. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»:من اءحب ان یکون اءغنی الناس ، فلیکن بما فی یدالله اوثق منه بما فی یده . (۸۲۲)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»:هر کس دوست دارد بی نیازترین مردم باشد، باید به آنچه در دست خداست اطمینانی بیش از آن داشته باشد تا به آنچه در دست خود او است .

ج - بی نیاز گشتن با قرآن کریم

قرآن :

۱ ... فاقر اءوا ما تیسر من القرآن ... (۸۲۳)

... آنچه میسر شود قرآن بخوانید...

حدیث :

۱. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»:من اعطاه الله القرآن ، فراءی ان رجلا اءعطی افضل مما اءعطی ، فقد صغر عظیما و عظم صغیرا. (۸۲٤)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»:هر کس خدا قرآن را به او بخشیده باشد (اهل قرآن و معتقد به قرآن باشد)، و چنان تصور کند که به کسی چیزی بیش از آنچه به وی بخشیده اند عطا شده است ، در واقع چیزی با عظمت را کوچك شمرده است و چیزی کوچك را بزرگ دانسته است .

۲. الامام علی (علیه السلام):... اعلمو انه لیس علی احد بعد القرآن من فاقه ، و لا لاحد قبل القرآن من غنی ... (۸۲۵)

امام علی (علیه السلام):... بدانید که پس از (داشتن) قرآن هیچ کس را نیازی نیست ، و پیش از (داشتن) قرآن (فهم قرآن و ایمان به قرآن و عمل به پندها و احکام قرآن)، هیچ کس را بی نیازیی نیست .

۳. الامام الصادق (علیه السلام):من قراء القرآن فهو غنی ، و لا فقر بعده ، و الا ما به غنی . (۸۲٦)

امام صادق (علیه السلام): هر کس قرآن را بخواند بی نیاز است ، و پس از آن فقری نیست ، وگرنه از بی نیاز بهره ای ندارد.

د - بی نیاز گشتن با پرهیزگاری و یقین

قرآن :

۱. قل : متاع الدنیا قلیل ، و الاخره خیره لمن اتقی ... (۸۲۷)

بگو: برخورداری از دنیا اندك است ، و سرای دیگر برای کسی که پرهیزگار باشد نیکوتر است ...

حدیث :

۱. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: کفی بالتقی غنی . (۸۲۸)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: پرهیزگاری کافی است که بی نیازی باشد.

۲. الامام علی (علیه السلام): مفتاح الغنی ، الیقین . (۸۲۹)

امام علی (علیه السلام): کلید بی نیازی یقین است .

۳. الامام الباقر (علیه السلام): کفی بالیقین غنی ، و کفی بالعباده شغلا. (۸۳۰)

امام باقر (علیه السلام): یقین برای بی نیازی کفایت می کند، و عبادت برای اشتغال .

٤. الامام الباقر (علیه السلام): اعلم یا جابر! ان اهل التقوی هم الاغنیاء، اغناهم القلیل من الدنیا، فمؤ ونتهم یسیره ؛ ان نسیت الخیر ذکروك ، و ان عملت به اعانوك . اخروا شهواتهم و لذاتهم خلفهم ، و قدموا طاعاء ربهم اءمامهم ... (۸۳۱)

امام باقر (علیه السلام): ای جابر! بدان که پرهیزگاران بی نیازند، که اندکی از دنیا آنان را بی نیاز کرده است و هزینه زندگیشان اندك است ؛ اگر کار نیك را از یاد ببری به یادت می آورند، و اگر برای انجام دادن آن بر خیزی یاریت می کنند. شهوت و لذت دنیا را پس پشت افکنده اند، و اطاعت پروردگار را بر همه چیز مقدم داشته اند...

۵. الامام الصادق (علیه السلام): من اءخرجه الله عزوجل ، من ذل المعاصی الی عز التقوی اغناه الله بلامال ، و اعزه بلا عشیره ، و آنسه بلا اءنیس . (۸۳۲)

امام صادق (علیه السلام): هر کس خدای بزرگ او را از خواری معصیتها به عزت پرهیزگاری بیرون آورد، بدون مال او را غنی ساخته است ، و بدون طایفه و کسان به او عزت بخشیده ، و بدون مونسی او را به انس رسانده است .

ه - بی نیاز گشتن با عقل و دانش

قرآن :

۱. ... قل : هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون ... (۸۳۳)

... بگو: آیا کسانی که می دانند با آنان که نمی دانند برابرند؟...

۲. ... و من یوت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا... (۸۳٤)

... به هر کس حکمت (دانش وحی) عطا شده ، خیر فراوان عطا شده است ...

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام): ان اءغنی الغنی العقل . (۸۳۵)

امام علی (علیه السلام): بالاترین مرتبه بی نیازی داشتن عقل است .

۲. امام علی (علیه السلام): لا غنی مثل العقل . (۸۳٦)

هیچ غنا و دارایی همچون عقل نیست .

۳. الامام علی (علیه السلام): غنی العاقل بعلمه ، غنی الجاهل بماله . (۸۳۷)

امام علی (علیه السلام): عاقل با دانش توانگر است و جاهل با مال .

٤. الامام علی (علیه السلام): العلم یحرسك و انت تحرس المال . و المال تنقصه النفقه و العلم یزکو علی الانفاق . و صنیع المال یزول بزواله . (۸۳۸)

امام علی (علیه السلام): دانش تو را نگهبانی می کند و مال را تو باید نگهبانی کنی . مال را خرج کردن کاهش می دهد و علم با انفاق کردن (و به دیگران آموختن) افزایش پیدا می کند، و احساس مالی با تمام شدن آن تمام می شود (لیکن احساس علمی و آموزشی و تربیتی هماره باقی است).

۵. الامام الکاظم (علیه السلام): یا هشام ! من اءراد الغنی بلامال ، و راحه القلب من الحسد، و السلامة فی الدین ، فلیتضرع الی الله فی مسالته بان یکمل عقله . (۸۳۹)

امام کاظم (علیه السلام): ای هشام ! هر کس می خواهد بدون مال بی نیاز باشد، و دلش از حسد تهی گردد، و دینش سالم بماند، از درگاه خداوند با تضرع بخواهد تا عقلش را کامل کند.

و- بی نیاز گشتن با قناعت

قرآن :

۱. من عمل صالحا من ذکر اءو اءنثی و هو مومن ، فلنحیینه حیاة طیبه ... (۸٤۰)

هر کس ، از مرد و زن ، کار نیکو و شایسته کند و مؤ من باشد، او را زندگی پاکیزه دهیم ...

شیخ ابو علی طبرسی در شرح «حیاه طیبه» (زندگی پاکیزه و نا آلوده) پنج قول نقل می کند: نخستین آنها روزی حلال است ، دومین آنها قناعت و خرسندی است به آنچه خدای متعال قسمت کرده است . می گوید: این معنا از پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» روایت شده است . و چهارمین آنها روزی

روزبه روز است . (٨٤١)

حدیث :

١. الامام علی (علیه السلام): الغنی من استغنی بالقناعه . (٨٤٢)

امام علی (علیه السلام): بی نیاز کسی است که با قناعت بی نیازی کند.

٢. الامام علی (علیه السلام): لا کنز اءغنی من القناعه . (٨٤٣)

امام علی (علیه السلام): هیچ گنجی بیش از قناعت مایه بی نیازی نیست .

٣. الامام علی (علیه السلام): طلبت الغنی فما وجدت الا بالقناعه ، علیکم بالقناعه تستغنوا. (٨٤٤)

امام علی (علیه السلام): به جستجوی بی نیازی بر خاستم آن را جز در قناعت نیافتم ؛ همواره قناعت کنید، تا بی نیاز باشید.

٤. الامام الصادق (علیه السلام): مطلوبات الناس فی الدنیا الفانیه : الغنی ، و الدعه ، و قله الاهتمام ، و العز، فاما الغنی فموجود فی القناعه ، فمن طلبه فی کثره المال لم یجده ... (٨٤٥)

امام صادق (علیه السلام): خواسته های مردم در دنیای فانی اینهاست : بی نیازی و آسایش و کمی مشغله و عزت ؛ بی نیازی است ، و هر کس آن را در فزونی مال جستجو کند نخواهد یافت ...

٥. الامام الکاظم (علیه السلام):... فمن عقل قنع بما یکفیه . و من قنع بما یکفیه استغنی . و من لم یقنع بما یکفیه لم یدرك الغنی اءبدا. (٨٤٦)

امام کاظم (علیه السلام):... هر کس عاقل باشد به آنچه او رابسنده است قناعت می کند. و هر کس به آنچه او را بسنده است قناعت کند بی نیاز است . و هر کس چنین نباشد، هرگز به بی نیازی دست نیابد.

٦. الامام الهادی (علیه السلام): الغنی قله تمنیك ، و الرضا بما یکفیك ... (٨٤٧)

امام هادی (علیه السلام): بی نیازی اندك بودن آروزی تو است ، و قانع بودن به اندازه کفاف .

ز- بی نیازی ، بی نیازی روحی است

قرآن :

١. یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف ... (٨٤٨)

... کسی که حال آنان (فقیران مومن) را نداند، از آبروداریشان (خود داریشان از مال حرام)، پندارد توانگرانند...

حدیث :

١. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»:لیس الغنی عن کثره العرض ، ولکن الغنی غنی النفس . (٨٤٩)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: بی نیازی به فراوانی متاع ناپایدار دنیا نیست ، بلکه به بی نیازی نفس آدمی است .

۲. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»:الغنی فی القلب و الفقر فی القلب . (۸۵۰)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: بی نیازی در «قلب» است و نیازمندی در «قلب».

۳. الامام الباقر (علیه السلام): لا فقر کفقر القلب ، و لا غنی کغنی القلب . (۸۵۱)

امام باقر (علیه السلام): هیچ فقیری همچون «فقر قلب» نیست ، و هیچ غنایی همچون «غنای قلب» نیست .

در این احادیث ، اصل تربیتی بسیار مهمی مطرح گشته است . و آن ریشه یابی غنا و فقر است ، که در نفس و جان و درون آدمی است ، بگونه ای که اگر در نفس خصلت بی نیازی یافت شد و جانی و روحی در خود بی نیازی پدید آورد، به اندکی قانع و خرسند است و همواره احساس بی نیازی می کند؛ و اگر چنان نبود و نفس آدمی قانع نگشت ، آنچه از مال و منال و ثروت و مقام به دست آورد، باز می خواهد و حرص می زند و احساس بی نیازی نمی کند. در «نگاهی به سراسر فصل» نیز در این باره سخنانی می آید.

ح - گرانمایه ترین بی نیازی ترك آرزوهاست

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام): اشرف الغنی ، ترك المنی . (۸۵۲)

امام علی (علیه السلام): گرانمایه ترین بی نیازی ترك آرزوهاست .

ط - بزرگترین بی نیازی

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام): الغنی الاکبر، الیاءس عما فی ایدی الناس . (۸۵۳)

امام علی (علیه السلام): بزرگترین بی نیازی چشم نداشتن به مال و منال مردم است .

۲. الامام الصادق (علیه السلام): اءغنی الغنی من لم یکن للحرص اسیرا.

امام صادق (علیه السلام): توانگرترین توانگری آن است که کسی اسیر آزمندی نباشد.

ی - مال را در پیدایش بی نیازی واقعی نقشی نیست

قرآن :

۱. و لا تمدن عینیك الی ما متعنا به ازواجا منهم زهره الحیاه الدنیا، لنفتنهم فیه ، و رزق ربك خیر و ابقی . (۸۵٤)

به آن زندگی خوش دنیا که مردان و زنانی از ایشان را از آن برخوردار ساختیم - تا بدینگونه به آنان را بیازماییم - خیره مشو، (بدانکه) روزی پروردگار تو نیکوتر و پاینده تر است .

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام): من سره الغنی بلا مال ، و العز بلاسلطان ، و الکثره بلا عشیره ، فلیخرج من ذل معصیه الله الی عز طاعته . (۸۵۵)

امام علی (علیه السلام): کسی که خوش دارد که از بی نیازی بدون مال ، و عزت بدون مقام ، و فزونی (یاران) بدون طایفه برخوردار گردد، باید از ذلت معصیت خدا به عزت طاعت خدا در آید.

۲. الامام علی (علیه السلام): لیس الخیر ان یکثر مالك و ولدك ، ولکن الخیر اءن یکثر علمك و ان یعظم حلمك ، و ان تباهی الناس بعباده ربك ، فان اءحسنت حمدت الله ، و ان اءساءت استغفرت الله . (۸۵٦)

امام علی (علیه السلام): خیر در زیاد شدن مال و فرزند تو نیست ، بلکه خیر در آن است که علمت افزونتر و بردباریت بیشتر شود، و در برابر مردمان به بندگی پروردگار خود افتخار کنی ؛ پس اگر کاری نیکو کردی به ستایش خداپردازی ، و اگر کاری بد کردی از خدا طلب آمرزش کنی .

چند تذییل

۱- بازداشتن از استکبار (بزرگی فروشی)

حدیث :

۱. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم» - فیما رواه الامام جعفر الصادق : جاء رجل موسر الی رسول الله «صلی الله علیه و آله و سلم»، نقی الثوب ، فجلس الی رسول الله «صلی الله علیه و آله و سلم»، فجاء رجل معسر درن الثوب ، فجلس الی جنب الموسر، فقبض الموسر ثیابه من تحت فخذیه ؛ فقال له رسول الله : اخفت ان یمسك من فقره شی ء؟ قال : لا... قال : فما حملك علی ما صنعت ؟ فقال : یا رسول الله ! ان لی قرینا یزین لی کل قبیح و یقبح لی کل حسن ، و قد جعلت له نصف مالی ؛ فقال رسول الله للمعسر: اتقبل ؟ قال : لا؛ فقال له الرجل : و لم ؟ قال : اءخاف ان یدخلنی ما دخلك . (۸۵۷)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» - به روایت امام جعفر صادق (علیه السلام): مردی توانگر با جامه ای پاکیزه نزد پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» آمد و در کنار او نشست ؛ سپس مردی تنگدست با جامه ای چرکین آمد و در کنار مرد توانگر نشست . توانگر دامن جامه خویش از زیر پای او بیرون کشید. رسول خدا به او فرمود: «آیا ترسیدی که از فقر او چیزی به تو بچسبد؟ گفت : نه ... پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» فرمود: «پس چه چیز تو را به کاری که کردی واداشت ؟» آن مرد در پاسخ گفت : مرا همدمی (شیطانی) است که هر کار زشتی را در نظر من می آراید و هر کار نیکویی را زشت نشان می دهد، اکنون نصف مالم را به او می دهم ؛ رسول خدا به آن مرد تنگدست فرمود: «آیا می پذیری ؟» گفت : نه ؛ پس آن مرد به او گفت : برای چه ؟ گفت : بیم آن دارم که آنچه به درون تو راه یافته است به درون من نیز در آید.

۲ - تحقیر معیشت توانگران

٢ النبى «صلى الله عليه و آله و سلم»: يا اءباذر! البس الخشن من اللباس ، و الصفيق من الثياب ، لئلا يجد الفخر فيك مسلكا. (٨٥٨)

پیامبر«صلى الله عليه و آله و سلم»:ای ابوذر! لباس خشن و جامعه درشت باف بپوش ، تا فخر فروشی به تو راه نیابد.

٣ الامام على (عليه السلام) - قد مر بقذر على مزبلة فقال : هذا ما بخل به الباخلون . (٨٥٩)

امام على (عليه السلام)- در مزبله ای بر مدفوعی گذشت ، فرمود: این چیزی است که بخیلان به دادن آن بخل ورزیدند.

٤ الامام على (عليه السلام): يا ابن آدم ! ما كسبت فوق قوتك ، فانت خازن فيه لغيرك . (٨٦٠)

امام على (عليه السلام): ای پسر آدم ! آنچه بیش از روزی خود به دست آورده ای ، نگاهبان آن برای دیگرانی .

٥ الامام سجاد (عليه السلام):... و ذلك ان اكثر ما يطلب ابن آدم ، مالا حاجه به اليه . (٨٦١)

امام سجاد (عليه السلام): بیشتر آنچه فرزند آدم می خواهد، چیزی است که به آن نیازی ندارد.

٦ الامام باقر (عليه السلام): ملك ينادى كل يوم : ابن آدم ! لد للموت ، واجمع للفناء، و ابن للخراب . (٨٦٢)

امام باقر (عليه السلام): فرشته ای هر روز ندا می دهد: ای پسر آدم ! بزای برای مرگ ، گردآور برای نابودی ، و بساز برای ویرانی .

این سخن از امام على (عليه السلام)نیز به این صورت آمده است : «خدا را فرشته ای است که هر روز چنین ندا می دهد: بزایید برای مردن ، گردآورید برای نابودشدن ، و بسازید برای ویران گشتن . (٨٦٣)

٧ الامام الكاظم (عليه السلام) - من كلام عند قبر حضره : ان شيئا هذا آخره لحقيق ان يزهد فى اءوله . (٨٦٤)

امام كاظم (عليه السلام) - از سخنان آن امام ، به هنگام حضور بر سر يك گور: چیزی که پایانش این است شایسته است که از آغاز به آن دل نبندند.

٣- در برابر توانگران فروتنی نکنید

٨ النبى «صلى الله عليه و آله و سلم»: من عظم صاحب دنيا و احبه لطمع دنياه ، سخط الله عليه ، و كان فى درجة مع قارون فى التابوت الاسفل من النار. (٨٦٥)

پیامبر «صلى الله عليه و آله و سلم»: هر کس دنیادار را بزرگ شمارد و به طمع دنیا او را دوست بدارد، خدا بر او خشم می گیرد، و در پایینترین تابوت (زندان) دوزخ ، جایی همچون قارون خواهد داشت .

٩ النبى «صلى الله عليه و آله و سلم»- فيما رواه الامام اميرالمؤ منين :... من اتى غنيا فتضعضع له ، ذهب ثلثادينه . (٨٦٦)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» - به روایت امام امیرالمؤ منین (علیه السلام):... هر کس به نزد ثروتمندی بیاید و در برابر او اظهار کوچکی کند، دو سوم دینش رفته است .

۱۰ الامام علی (علیه السلام): من اتی غنیا فتواضع له لغناه ، ذهب ثلثا دینه . (۸٦۷)

امام علی (علیه السلام): هر کس نزد توانگری بیاید و برای توانگری او در برابرش تواضع کند، دو سوم دینش رفته است .

۱۱ الامام الصادق (علیه السلام):... من اتی غنیا فتضعضع له لشی یصیبه منه ، ذهب ثلثادینه . (۸٦۸)

امام صادق (علیه السلام):... هر کس به نزد توانگری بیاید و برای چیزی که از وی به دستش آید فروتنی کند، دو سوم دینش رفته است .

٤- ثروتمندان را فضیلتی نیست

۱۲ الامام السجاد (علیه السلام):... و اعصمنی من ان اظن بذی عدم خساسه ، او اظن بصاحب ثروة فضلا. (۸٦۹)

امام سجاد (علیه السلام):... (خداوند!) مرا از آن نگاه دار که نسبت به شخص ناداری گمان پستی برم ، یا به صاحب ثروتی گمان فضیلت و برتری .

۱۳ الامام الصادق (علیه السلام)- فیما رواه اءبان بن تغلب : اتری الله اءعطی من اءعطی من کرامته علیه ، و منع من منع من هوان به علیه ؟ لا، ولکن المال مال الله یضعه عند الرجل ودائع ... (۸۷۰)

امام صادق (علیه السلام) - به روایت ابان بن تغلب : آیا گمان می بری که خدا به کسی که چیزی بخشیده برای بزرگداشت او بوده است ، و به کسی که چیزی نداده است برای خوار شمردن او؟ هرگز، بلکه مال از آن خداست و آن را نزد کسی به ودیعه می سپارد...

۵ - فضیلت جویی به مال نیست

۱٤ الامام علی (علیه السلام): یتفاضل الناس بالعلوم و العقول ، لا بالاموال و الاصول . (۸۷۱)

امام علی (علیه السلام): مردمان به دانش و عقل بر یکدیگر فضیلت پیدا می کنند، نه به دارایی و تبار.

۱۵ الامام الصادق (علیه السلام): ان خیر ما ورث الاباء لابنائهم ، الادب لاالمال ، فان المال یذهب و الادب یبقی . قال مسعدة (ابن صدقة): یعنی بالادب ، العلم . (۸۷۲)

امام صادق (علیه السلام): نیکوترین میراث پدران برای فرزندانشان ، ادب است نه مال ، چه مال می رود و ادب باقی می ماند.

٦ - ارزش مال در مقیاس نهایی

۱٦ الامام علی (علیه السلام): المال یرفع صاحبه فی الدنیا، و یضعه فی الاخرة . (۸۷۳)

امام علی (علیه السلام): مال صاحبش را در دنیا بالا می برد، و در آخرت پایین می آورد.

چند تکمیل

۱ - بی اعتنایی به ثروتمندان و اظهار بی نیازی از ایشان

حدیث :

۱ الامام علی (علیه السلام): اکرم نفسك عن كل دنیة و ان ساقتك الی الرغائب ، فانك لن تعتاض بما تبذل من نفسك عوضا... و ان استطعت ان لا یكون بینك و بین الله ذو نعمة فافعل ، فانك مدرك قسمك و اءخذ سهمك . و ان الیسیر من الله سبحانه ، اعظم و اكرم من الكثیر من خلقه ، و ان كان كل منه . (۸۷٤)

امام علی (علیه السلام): خود را از هرگونه پستی برتر نگاه دار، هر چند تو را به هر چه خواسته باشی برساند، زیرا در مقابل شرافت خود که از دست می دهی عوضی نمی گیری ... و اگر بتوانی چنان کنی که هیچ صاحب نعمتی میان تو و خدا واسطه نباشد (و تو مستقیم و با کوشش خود از نعمتهای خداوند بهره مند شوی)، چنین کن ، چه تو به سهم خویش خواهی رسید و بهره خود را خواهی گرفت . و اندکی از سوی خداوند سبحان بزرگتر و گرامیتر از بسیاری است که از آفریدگان او به تو برسد، هر چند همه چیز (آنچه خود به دست آوری یا آنچه از دیگری به دست آید) از آن خداست .

۲ الامام علی (علیه السلام): ما اءحسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلبا لما عندالله ؛ و اءحسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء اتكالا علی الله . (۸۷۵)

امام علی (علیه السلام): چه نیکو است تواضع توانگران در برابر ناداران ، برای دست یافتن به آنچه نزد خداست ؛ و نیکوتر از آن غرور ناداران است در برابر توانگران ، از باب توکل به خدا.

۳ الامام الصادق (علیه السلام): لا یزال العز قلقا حتی یاءتی دارا، قد استشعر اهلها الیاءس مما فی ایدی الناس ، فیوطنها. (۸۷٦)

امام صادق (علیه السلام): عزت و بزرگ منشی آرام ندارد تا به خانه ای در آید، که اهل آن از هر چه در دست مردمان است چشم پوشیده باشند، پس در آن خانه ساکن شود.

این تعالیم الاهی ناظر به (وضع موجود) است ، که فقر نابود نشده است و فقیران در اجتماع حضور دارند، و می خواهد به آنان بیاموزد که - با توکل به خدای روزی دهنده همه آفریدگان - در برابر توانگران گردنفراز باشند و خود را كوچك نكنند؛ نه (وضع مطلوب) در جامعه راستین اسلامی که در آن عیالواری بی هزینه نمی ماند، و هیچ کس از حقوق خود محروم نمی گردد.

۲ - یاد نیك (ذکر خیر) بهتر از مال است

٤ الامام علی (علیه السلام): الا! و ان اللسان الصالح یجعله الله تعالی للمرء فی الناس ، خیر له من المال یورثه من لا یحمده . (۸۷۷)

امام علی (علیه السلام): آگاه باشید! ذکر خیری در میان مردم (و نیکنامیی و طلب آمرزشی) که خدای متعال نصیب کسی کند، از مالی که آن را برای کسانی بر جای گذارند که سپاسگزار او نباشند، بهتر است .

۳ - داشتن و نداشتن پس از عرضه بزرگ (در روزقیامت) معلوم می شود

٥ الامام على (عليه السلام): الغنى و االفقر بعدالعرض على الله . (٨٧٨)

امام على (عليه السلام): دارايى و ناداری پس از عرضه شدن (اعمال) بر خدا آشكار می شود.

٤ - هيچ فقری شديدتر از نادانی نيست

٦ النبى «صلى الله عليه و آله و سلم»: يا على ! لا فقر اشد من الجهل ... (٨٧٩)

پيامبر «صلى الله عليه و آله و سلم»: يا على ! هيچ فقری شديدتر از نادانی نيست ...

٥ - ويرانگريی سازنده

٧ النبى «صلى الله عليه و آله و سلم»: لعن الله من اكرم الغنى لغناه . (٨٨٠)

پيامبر «صلى الله عليه و آله و سلم»: لعنت خدا بر كسی باد كه توانگر را برای توانگری او گرامی دارد.

اسلام كه با توانگر و توانگری بدينگونه روبه رو می شود، راه را برای نابود كردن ارزشهای ناچيزی كه از مالداری به وجود می آيد، هموار می سازد، و اجتماع را به اين اصل تربيتی سازنده رهبری می كند كه برای ثروتمند وثروت او فضيلتی قائل نباشد. و به صورت ضمنی - با اين روش ويرانگر سازنده - ثروتمندان را به آن برمی انگيزد كه فروتن و مؤ دب باشند، و به انفاق و بخشيدن مال به فقران بپردازند، تا راه برای تعديل ثروتها هموار شود، و توده مردم به آنچه برای معيشت و زندگی خود نياز دارند دسترسی پيدا كنند، و بتوانند به كمالات مادی و معنوی خويش برسند.

نگاهی به سراسر فصل

١ - پيريزی ارزشهای نمونه ...:

نظام ارزشی در اسلام مبتنی بر مقياسهای مذهبی و تصور (جهان نگری) دينی است . و اين دين به چيزی جز اين مقياسها و ارزشها - كه ريشه در فطرت اصيل آدمی دارند - توجهی ندارد. بنابراين ، راهنمايان (صراط مستقيم) و پويندگان متعهد اين راه ، مال را جز ابزاری برای تامين يك زندگی مقتصدانه و متواضع نمی بيند، و آن را وسيله تثبيت هيچ ارزشی - از آن ارزشهای كاذب و منفی كه مالداران و شادخواران آنها را ارزش می دانند - به شمار نمی آورند.

بنابراين معيار در ارزيابی ، كرامت و شرافت آدمی وابسته به بی نيازی مالی و ريخت و پاش اترافی و افراطی نخواهد بود، بلكه خود بی نيازی نيز - در اين ارزيابی - به مال فراوان داشتن ، و به گنجسازی از سيم و زر و ذخيره كردن درهم و دينار (يا هر نقد رايج ديگر) و بيرون آوردن آنها از دست مردمان نيست ؛ بلكه غنا و بی نيازی آن است كه از توجه به خدای متعال - كه احسان او فراگير است - به دست آيد، و از دانستن قرآن و عمل كردن به آن ، و از عقل و علم و يقين ، و از عبادت خداوند آفريدگار نعمت بخش رحيم ، و از تقواداری ان اكرمكم عندالله اتقاكم (٨٨١) - گرامی ترين شما در نزد خدا كسی است كه پرهيزگارتر باشد)، و از زبان ذاكر و قلب شاكر... و از بی نيازی روحی و نظاير اينها، از آنگونه چيزها كه آدمی و زندگی او را به اوج هستی و به فضای متعالی مردم معنوی عروج می دهد.

(١) - بی نيازگشتن با توجه به خدای متعال :

انسان در ذات خود (ممكن) است ، و در آنچه به هستی و نيازمنديهای او مربوط می شود فقير است ،

و مالك سود و زیان و زیستن و مردن و از گور برخاستن خود نیست ، پس در زندگی و در تندرستی و رسیدن روزی ، همچنین در نیروها و تواناییهای خویش نیازمند است (یعنی فقیر بالذات است و از خود مالك هیچ چیز نیست)، و خدای متعال غنی بالذات است ، و در صفات و افعال خویش نیز غنی است ، و آفریننده همه چیز است (انسان و جز انسان)، و هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر اینکه عنانش به دست قدرت او است و روزی و بقایش در دست او. پس فقر و نیازمندی انسان از امور ذاتی او است مانند فقر او در اصل هستی . و این همان فقر (موجود) است به آفریننده (وجود) و نیازمندی (ناقص) است به (کامل) و (کمال). (۸۸۲)

و این فقر ذاتی مسلط بر ذات آدمی و صفات و افعال او، به هیچ وجه - به صورتی کلی و ذاتی - از میان نمی رود، بلکه با توجه به خدا و ارتباط یابی عمیق با خدا- که غنی بالذات و غنابخش غیر است - به بی نیازی غیری (یعنی بی نیازی بالغیر نه بالذات) تبدیل می شود.

پس انسان - هر چند غوطه ور در دریای مال باشد - به ذات خود فقیر است ، و هیچ بی نیازیی ندارد جز به خواست خدا و رو آوردن به او و طلب بخششهای او. و اینگونه غنا (غنای روحی)، با بریدن قلبی از همه چیز و پیوستن به او و پرداختن به ذکر و فکر و اعمال صالح به دست می آید. و هر چه این بریدن از دیگران و پیوستن به خداوند و بی نیازی جستن بوسیله او فزونتر شود، غنای روحی انسان نیز افزایش پیدا می کند.

و این غنا همواره ماندگار و جاودانی است ، و به همین جهت امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) می فرماید: (بی نیازی از راه توجه به خدا بزرگترین بی نیازی است ، و بی نیازی با توجه به غیر خدا بزرگترین فقر و بدبختی). (۸۸۳)

(۲) - بی نیازگشتن با قرآن کریم :

از مهمترین گونه های فقر آدمی ، فقر علمی و معرفتی است (۸۸٤) که برابر است با جهل به حقایق اشیا و پیوندها و قوانین آنها، و مانعی است برای رؤ یت واقعیتهای شگرف در سراسر اعماق دریای بزرگ هستی ، که آدمی قطره کوچکی از آن به شمار می رود، و در درون کرانه های آن غوطه ور است . و این فقر (۸۸۵) را درمانی جز رسیدن به (علم راستین) (مطابق با واقع) نیست ، علمی که واقعیتهای جهان و ملکوت آن را متبلور می سازد، و آدمی را به حقایق دو جهان (ابداع) و (آفرینش) می رساند، و سپس حجابهای دو عالم را از برابر چشم او برمی دارد، و متناسب با ظرفیت روحی و گنجایش قلبی او به او قدرت می بخشد.

و بدیهی است که چنین علمی جز در نزد خدای آفریدگار چیزها و جهانها وجود ندارد، که به حقایق و قوانین و اسرار آنها آگاه است ، و بنابراین - به واقع - تنها در کتاب خدا و آیات آسمانی او و نزد پیامبر«صلی الله علیه و آله و سلم» و اوصیای او - که از خداوند متعال تعلیم گرفته اند - یافت می شود، نه در نزد دیگران از فیلسوفان و عارفان و متفکران تاریخ گذشته و حال ؛ چه دانش و معرفت درستی که واقع و حقیقت با آن مکشوف شود، همان است که از (وحی) یا آنچه با آن ارتباط نزدیك داشته باشد - مانند علوم اوصیا (علیه السلام) - به دست می آید و از جز آن حاصل نمی شود؛ و هر چه جز آن باشد فضل است (علوم فلسفی و طبیعی و صنعتی و امثال آن). بنابراین ، رهایی از فقر علمی و بیرون آمدن از اسارت آن و راه یافتن به غنای علمی و معرفتهای فیاض ، برای هیچ انسانی - هر کس می خواهد باشد - حاصل نمیشود جز با روی نهادن به کتاب خدا و تعقل و ژرفکاوی در آن و فهم تعقلی اسرار آن ،و دست یافتن به علوم حاملان اصلی آن که به فرموده مولای ما، امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، (بیانگران قرآنند). (۸۸٦)

توضیح

مقصود از این علم - که جز از قرآن کریم و آموختن از دانایان معصوم قرآن به دست نمی آید - کشف واقع و وصول به آن است ، بر حسب خود واقع و نفس الامر، نه به صورت تصور ذهنی - چنانکه بدان اشاره کرده ایم - و این علم به هیچ روی تابع اصطلاحات - هر چه و هر گونه باشد - نیست ، بلکه به مراتب از آنها بالاتر و شریفتر است . واژه ها و اصطلاحات و ادات تعبیری این علم در قرآن کریم و احادیث معصومین (علیه السلام) آمده است ؛ باید از آنجا گرفت بدون آنکه تاءویلی بکار برد، یا تفسیری به راءی کرد، یا با فلسفه ها و نحله ها و عرفانهای اصطلاحی و امثال آنها در آمیخت ، که در این صورت ، دیگر آن (علم و حیانی) نخواهد بود. و در این علم هیچ اختلافی و تعارضی نیست . و از این جهت بر عکس علوم و عرفانها و فلسفه های بشری است که هماره معرکه اختلافهای بنیادین و مناقشه های گرانسنگ است .

و باید دانسته باشد که معارف اسلامی (نظام علمی و شناختی اسلام)، به خودی خود کامل و بسنده و مکتفی به خود است ، و به هیچ مکتب دیگری نیازمند نیست ، بشرط آنکه همه ابعاد آن (یا روش ویژه خود قرآن) درك شود،و از راههای درست آن و اهل آن به دست آید، و خصوصیات آن ، در نزد استادان خالص قرآنی آموخته گردد، استادانی که فلسفه و عرفان را می دانند، و از موارد انتقاد بر مسائل آنها آگاهند، و با گذشت از مرحله فلسفه و عرفان و این اصطلاحات ، حقایق قرآنی را (به صورتی خالص)، همراه (تعقل قرآنی) تبیین می کنند.

و از اموری که اهمیت بسیار بالای علم حاصل از قرآن کریم و اهل قرآن را برای ما آشکار می سازد، این است که این علم محدود به همان (صورت حاصله از شی ء در عقل) نیست ، یا کشف عرفانی اصطلاحی با سلوکهای ممتزج ، بلکه به (نور حاصل از واقع در قلب) منتهی می گردد، که با آن ، حقیقت واقع - چنانکه هست - شناخته می شود.

پاورقی ها:

۸۱۵- - «امالی» شیخ طوسی ۲ / ۱۳۳ - ۱۳٤ ملاحظه شود.

۸۱٦- «جامع السعادات» ۳ / ۱۹۵ - ۱۹۷، چاپ چهارم ، نجف اشرف ، دارالنشعمان .

۸۱۷- «سوره فاطر» (۳۵): ۱۵.

۸۱۸- «مکارم الاخلاق» / ۵۵۳.

۸۱۹- «غرر الحکم» /٤۲.

۸۲۰- «سوره جمعه» (٦۲): ۱۱.

۸۲۱- «سوره شوری» (٤۲): ۳٦.

۸۲۲- «تحف العقول» /۲٦.

۸۲۳- «سوره مزمل» (۷۳):۲۰.

۸۲٤- «کافی» ۲ / ٦۰٥.

۸۲٥- «نهج البلاغه» / ٥٦۷؛ «عبده» ۲/۱۱۱.

۸۲٦- «کافی» ۲/ ٦۰٥.

۸۲۷- «سوره نسا» (٤):۷۷.

۸۲۸- «تحت العقول» /۳۰.

۸۲۹- «بحار» ۷۸/۹.

۸۳۰- «کافی» ۲/۸٥.

۸۳۱- «تحف العقول» / ۲۰۸.

۸۳۲- «وسائل» ۱۱/ ۱۹۱.

۸۳۳- «سوره زمر» (۳۹):۹.

۸۳٤- «سوره بقره» (۲): ۲٦۹.

۸۳٥- «نهج البلاغه» /۱۱۰٤؛ «عبده» ۳/۱٦۰.

۸۳٦- «تحف العقول» / ۱٤۲.

۸۳۷- «غرر الحکم» / ۲۲۳.

۸۳۸- «نهج البلاغه» / ۱۱٥٥؛ «عبده» ۳/ ۱۸۷.

۸۳۹- «تحف العقول» / ۲۸٦.

۸٤۰- «سوره نحل» (۱٦): ۹۷.

۸٤۱- «مجمع البیان»٦/ ۳۸٤.

۸٤۲- «غرر الحکم»/۲۸.

۸٤۳- «نهج البلاغه» /۱۲٦۰؛ «عبده» ۳/۲٤۲.

۸٤٤- «سفینه البحار»۲/۸۷.

۸٤٥- «علل الشرائع» /٤٦۸.

۸٤٦- «تحف العقول» /۲۸٦.

۸٤۷- «بحار» ۷۸/۳٦۸.

۸٤۸- «سوره بقره» (۲):۲۷۳.

۸٤۹- «تحف العقول» / ٤٦.

۸۵۰- «بحار» ۷۲/٦۸، از کتاب «الامامه و التبصره»

۸۵۱- «تحف العقول» /۲۰۸.

۸۵۲- «کافی» ۸/۲۳.

۸۵۳- «نهج البلاغه» / ۱۲٤٤؛«عبده» ۳/ ۲۳٤.

۸۵٤- «سوره طاها» (۲۰): ۱۳۱.

۸۵۵- «غرر الحکم» /۲۱۹.

۸۵٦- «نهج البلاغه» /۱۱۲۸؛ «عبده» ۳/۱۷۱.

۸۵۷- «کافی» ۲/۲٦۲.

۸۵۸- (مکارم الاخلاق) /۵۵٦.

۸۵۹- (نهج البلاغه) ۱۱۷٦و۱۱۷۵؛ (عبده) ۳/۱۹۷و۱۹٦.

۸٦۰- (نهج البلاغه) ۱۱۷٦و۱۱۷۵؛ (عبده) ۳/۱۹۷و۱۹٦.

۸٦۱- (کافی) ۲/۱۳۱.

۸٦۲- (کافی) ۲/۱۳۱.

۸٦۳- (نهج البلاغه) /۱۱۵۰؛ (عبده) ۳/۱۸۳ ان لله ملکا ینادی فی کل یوم : لدوا للموت ،واجمعواللفناء،و ابنوا للخراب).

۸٦٤- (تحف العقول) /۳۰۱.

۸٦۵- (ثواب الاعمال) /۳۳۱.

۸٦٦- (تحف العقول) /۱٤.

۸٦۷- (نهج البلاغه) /۱۱۸۷؛ (عبده) ۳/۲۰۳.

۸٦۸- (اختصاص) شیخ مفید /۲۲۱.

۸٦۹- (صحیفه سجادیه) /۲۳۹ (دعای ۳۵).

۸۷۰- (تفسیر عیاشی) ۲/۱۳.

۸۷۱- (غرر الحکم) /۳٦۱.

۸۷۲- (کافی) ۸/۱۵۰.

۸۷۳- (غرر الحکم) /٤۷.

در (نهج البلاغه) (۳۹۰؛ (عبده) ۲/۱۰) اینچنین آمده است : الا و ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف ، و هو یرفع صاحبه فی الدنیا، و یضعه فی الاخرة ، و یکرمه فی الناس ، و یهینه عندالله ... - بدانید، بخشیدن مال و هزینه کردن آن در هر جای نادرست تبذیر و اسراف است . و اینگونه بخشش و هزینه گذاری ، صاحب مال را در دنیا بالا می برد، و در آخرت پایین می آورد، در نزد مردم گرایش می دارد، و در نزد خداوند خوارش می سازد...).

۸۷٤- (نهج البلاغه) /۹۲۹؛ (عبده) ۳/۵۷.

۸۷۵- (نهج البلاغه) /۱۲۷۷؛ (عبده) ۳/۲۵۰.

۸۷٦- (بحار) ۷۲/۲۰٦.

۸۷۷- (نهج البلاغه) /۳۷۱؛ (عبده) ۱/۲۳۳. در (شرح نهج البلاغه) عبده ، همین عبارت با کمی تفاوت آمده است (۱/۵۷).

۸۷۸- (نهج البلاغه) /۱۲۹۵؛ (عبده) ۳/۲٦۰.

۸۷۹- (تحف العقول) /۱٦.

۸۸۰- (ارشاد القلوب) /۲۷۰.

۸۸۱- (سوره حجرات) (٤۹): ۱۳.

۸۸۲- نیز این سخن امام صادق (علیه السلام) ملاحظه شود: ... ان الله - عزوجل - و رسوله غنیان عنکم و عن اعمالکم ، و انتم الفقراء الی الله ؛ و انما اراد الله - عزوجل - بلطفه سببا یدخلکم الجنة - خدای بزرگ و پیامبر او از شما و اعمال شما بی نیازند، و شمایان نیازمند درگاه خداوندید. و فقط این بود که خداوند بزرگ (که پیامبران را فرستاد و دین و احکام دین را به شما رسانید)، خواست از راه لطف خود سببی فراهم آورد تا شما را به بهشت ببرد). «ارشاد القلوب)، باب ٤٦، نیز - آغاز خطبه متقین ، در (نهج البلاغه)، و نامه حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری ، در (تحف العقول) /۳٦۰).

۸۸۳- (غرر الحکم) /٤۲.

۸۸٤- زیرا که چنین فقری موجب نداشتن (علم) است و نداشتن (قدرت).

۸۸۵- یعنی فقر انسان از جهت (علم) و سپس (قدرت).

۸۸٦- (تحف العقول) /۳۰۷.

بی نیاز گشتن با یقین

و اینگونه احادیث و تعالیم که غنا را در قرآن و با قرآن می داند ابعادی دارد که باید از آنها غفلت نورزید. یکی از آن ابعاد، (غنای کمالی) انسان و ترغیب به آن است ، یعنی بی نیازی راستین جان سیری ناپذیر انسان ، و سیراب ساختن فطرت هماره پویا و پرخروش وی . و اینگونه ارشادها همه تاکیدی است بر اهمیت (غنای کمالی) و آفاق بلند نفس انسانی ، و ابعاد شگرف (انسانیت متعالی)، در دو جنبه (علم) (شناخت) و (عمل) (سلوك و اقدام)، که نه علمی و شناختی - خالص و بدون ریب و شائبه و گمان و اختلاف - که فطرت را سرشار سازد، از جز (قرآن کریم) به دست می آید، و نه عملی و اقدامی که متضمن سلوك صحیح الاهی تا رسیدن به مقصد نهایی فردی و اجتماعی باشد، جز از اخلاق و احکام قرآنی (فردی و اجتماعی) حاصل می گردد. پس باید غنای روحی و بی نیازی کمالی را در قرآن کریم و تعالیم اهل قرآن جست ، و - چنانکه هشدار دادیم - از تاؤ یل و در آمیختن و مخلوط کردن این تعالیم فوق ملکوتی با چیزهای - که در حکم خنثی سازی آنهاست - بسختی پرهیز کرد.

عقل نیز به این موضوع حکم می کند، زیرا عقل به ذات خود (و با تجربه ای

که در شناخت ناقص خویش از واقعیات دارد) محدودیت توان خود را در رسیدن به همه واقعیات و نوامیس حاکم بر آنها می یابد. چنانکه بزرگان فلسفه و عرفان نیز - از قدیم و جدید - بدان اعتراف و تصریح کرده اند، و در اینجا در صدد نقل سخنان آنان نیستیم . (۸۸۷) و عقل از اینرو، خود، پیروی از «وحی» و «معصوم» را الزامی می داند. (۸۸۸)

اطلاع یافتن از مکاتب و آراء فلسفی قدیم و جدید و بحث علمی درباره آنها و پژوهشهای آزاد پیرامون آنها - حتی تالیف و تصنیف در این مقولات ، و بالاتر از این ، یعنی پیروزی فلسفه ای نو و «پویا» به دست کسانی که صلاحیت کافی از جهت علم و اخلاق داشته باشند (مبادی را بدانند، در معارف استاد دیده باشند، نفسی سلیم داشته باشند، از آراء انتقادی بر فلسفه و عرفان بی اطلاع نباشند، از نظریه معارفی سره قرآنیون خالص - اصحاب «مکتب تفکیك - و چگونگی «تعقل قرآنی» آگاه باشند، درباب «برهان» و «مغالطات»ممارست کافی کرده باشند، روحا حر و آزاد باشند و اهل تقلید و مرعوبیت نسبت به بزرگان و مشاهیر نباشند،مقاصد دیگری را تعقیب نکنند، از «محکمات اسلامی» و «مسلمات قرآنی» و «مبانی معارفی اهل بیت (علیه السلام»)، خوب مطلع باشند...)، هیچ ممنوعیتی ندارد، بلکه فضل است و برای شایستگان واجد شرایط و دارای صلاحیتهای یاد شده لازم نیز هست ؛ لیکن حقیقت همان است که گفته شد. و این واقعیتی است که - بجز خود عقل - قرآن و حدیث نیز گواه سترگ آن است .

پس بنابر این ، پیروی از «وحی» و «معصوم» (للمتدرب فی المعارف و الواقف علی العقل و مقدار استطاعته و ابعده)، خود یك حرکت عقلی کامل است ، زیرا عقل ابراز و وسیله است نه هدف . و روشن است که وسیله هیچگاه نمی تواند ابعاد هدف را مشخص کند؛ پس مطلق کردن عقل به گونه ای گریز از عقل و حرکت بر خلاف حکم عقل است ، و سبب هیچگاه نمی تواند ابعاد هدف را مشخص کند؛ پس مطلق کردن عقل به گونه ای گریز از عقل و حرکت بر خلاف حکم عقل است ، و سبب وقوف نیافتن بر بسیاری از حقایق و واقعیات بیکران ، در ظاهر و باطن جهان (از جمله واقعیت و حدود خود «عقل»)، همین امر است .

موفقیت در این مرحله ، در گرو دو شناخت است به صورتی شایسته و با فراگیری از اهل این دو شناخت . این دو شناخت یکی شناخت «عقل» و مقدار استطاعت آن است و دیگری شناخت «وحی» و «معصوم». تا این دو شناخت به گونه ای در خور حاصل نگردد، راه شناخت راستین حقایق بسته است ، اگر چه راه بحث و گفتگو و آوردن بیانات قشنگ و به کار بردن انبوهی از اصلاحات ، و نوشتن تالیفات مفصل باز است و ابداع آرا و مشربها میسر است ، و ادعای «برهان» و «کشف» رایج . بزرگان بسیاری در این باره (یعنی دو شناخت یاد شده یا یکی از آن دو) لغزیده اند، و به مغاکهای - نه در خور

شاءن آنان - در افتاده اند، و بسیاری از کسان را به دنبال خود و زرق و برق گفتار و اصطلاحات و تالیفات و تحلیلات خود کشانده اند. چون در اینجا - بمناسبت - اشاره ای به علوم خالص قرآنی و «مکتب تفکیك» شد، بجاست یاد آوری کنیم که اصراری که این مکتب - به دلیل عقل و شرع - بر فرا گرفتن حقایق از وحی و معصوم دارد، به معنای «تعطیل عقل» نیست ، که حرکتی غیر عقلی و منحط است ، بلکه به معنای «تحدید عقل» است ، که حرکتی است عقلی و متعالی و عین واقعگرایی .
اصحاب «مکتب تفکیك» بیش از دیگران بر بهره وری از عقل و تعقل راستین (نه تخیل به جای تعقل) و آزاد (نه تعبد در عقلیات و معارف عقلی)، تاکید می ورزند. و این مقتضای آیات و احادیث است ؛ لیکن در مصداق و معنای عقل و تعقل - که اشاره ای گذشت - بحثهایی در خور تامل دارند، و معتقدند که تعقل بی روش نمی شود، و قرآن کریم و پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» و ائمه طاهرین (علیه السلام) که اینهمه بر استفاده از عقل تاکید کرده اند، به معنای سوق دادن به پیروی از یونانیان و به کار بردن منطق یونانی (که پس از دو سه قرن از ظهور اسلام و نزول قرآن در میان برخی از مسلمانان رواج یافت ، و در دنیای جدید نیز پاره ای از مسائل آن مورد خدشه و گفتگو است) نیست ، بلکه پیشنهاد روشی است که باید از تعالیم نظری و عملی خود قرآن و اهل قرآن استنباط شود، نه از هر جایی و هر سرزمینی و هر گونه متفکری از بشر عادی ، و باید از «انسان هادی»گرفت نه «انسان عادی»... نمی توان پذیرفت که قرآن کریم به «تعقل» فرا خواند و روشی برای آن نداشته باشد، و مسلمانان را که خداوند بر آنان نه «تعلیم کتاب و حکمت» منت نهاده است ، به میراث یونانی و امثال آن نیازمند گذاشته باشد. چنانکه برای سلوك و کشف نیز قرآن کریم خود روشی ویژه دارد، و کاری به روش التقاطی از «سلوك سرینگری»و «سلوك اورفئوسی» (که آثاری مطلوب و نامطلوب بر نفس سالك دارد، و بر کشف او نیز) ندارد، اگر چه آن دو را با بسیاری از آداب و اعمال اسلامی بیامیزند، زیرا خود این آمیختن مشکلاتی می آفریند، که مستقل اندیشان در این معانی که با سالکان به سلوك خالص قرآنی بر خورد داشته باشند، از آن مشکلات آگاهند. و مجموع این امور بر متعمقان آزاد اندیش و علمی نگر پوشیده نخواهد ماند، اگر چه پس از تاملی - بی پیشداوری - در گفته ها و بحثها.

و از اینجا بخوبی روشن می شود که برخی از کسان از اهل فضل و دانش که «مکتب تفکیك» را به بی توجهی به عقل و تعقل یا کم توجهی به آن منسوب می دارند، کاری ناروا می کنند، یا تعقل را منحصر به شیوه های خاص برخی از مکتبهای فلسفی می شمارند، که این دید نیز نارواست ، و یا نوشته ها و مطالب را با دقت نمی خوانند... و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم .

(۳) - بی نیاز گشتن با یقین :

یکی از ارزشهایی که تعلیمات اسلامی برترین بها را به آن داده است یقین است ؛ پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» در این باره می فرماید: خیر ما القی فی القلب الیقین (۸۸۹) بهترین چیزی که به قلب القا شود (و در قلب جای گیرد و انسان واجد آن گردد)، یقین است .

یقین عبارت از رسیدن به مرحله ای از علم به واقع است که هیچ شك و تردیدی با آن همراه نباشد، که در این صورت بدان می ماند که شخص واقع و حقیقت را دیده و قلب او به مشاهده آن پرداخته باشد. پس یقین مرتبه از علم بزرگترین مرحله ای است که انسان در سیر وجودی خود (جز مشاهده) به آن می تواند رسید. و به همین جهت است که اسلام انسان فاقد این معرفت را بی نیاز نمی داند، بلکه او را فقیر و مسکین می بیند، اگر چه زر و سیمی بسیار و اموری فراوان در تصرف داشته باشد. و برای همین است که امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) می فرماید:«مفتاح الغنی الیقین (۸۹۰) کلید بی نیازی یقین است»، و امام محمد باقر (علیه السلام) می فرماید: «کفی بالیقین غنی (۸۹۱) یقین برای بی نیازی کفایت می کند». پس غنایی برای آدمی و کفایتی برای او بدون یقین فراهم نمی آید. و همین تعلیم از آن جمله تعلیمهایی است که ارزشهای تکاثری موهوم و بیراه را بخوبی منهدم می کند.

(٤) - بی نیاز گشتن با عقل و دانش :

و از جمله چیزهایی که اسلام با آنها ارزشهای آرمانی و مقیاسهای عالی را پی می افکند، و ارزشهای تکاثری اترافی را نابود می کند، تاکید قاطعی است که بر ارزش عقل و دانش و معرفت دارد، و اینکه بی نیازی آدمی وابسته به همین امور است ، و اینکه انسان بی بهره از آنها حقیقتا فقیر است ، و اینکه انسان بی بهره از آنها حقیقتا فقیر است ، هر چند صاحب مال و فرزندان باشد. پس غنا در اسلام به دو گونه عقلی و جز آن تقسیم می شود، و آنچه اهمیت دارد غنای عقلی است ، زیرا انسانیت آدمی به عقل او است ، چنانکه امام علی (علیه السلام) می فرماید: «الانسان بعقله (٨٩٢) انسان به عقل خود انسان ، بر حسب واقع و سیره ، یا بنابر بهره مندی از خردی پرورده ، انسان نباشد ارزشی ندارد، و از غنای مالی هیچ کاری برای بالا بردن تراز انسانی او بر نمی آید.

و آشکار است که عقل با دانش و تجربه بارور می گردد، و آدمی با معرفت به مراحل گوناگون رشد می رسد. پس مقیاس عالی ، همان خرد پرورده با علم و فرهیخته با شناخت و معرفت است . و علم چیزی است که آدمی با آن ارزیابی می شود و بوسیله آن تراز انسانی بالا می آید؛ قل : هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون (٨٩٣) (ای پیغمبر) بگو: آیا کسانی که می دانند که دانش بیشتر دارند، و کم بهاترین مردم آن کسان که دانش کمتر دارند؛ و ان قیمه کل امری ء و قدره معرفته (٨٩٤) ارزش هر کس و قدر و منزلت او معرفت او است . پس اسلام با این دید به انسان می نگرد و ارزش او را تعیین می کند. و با این تعلمیات ، ارزشهای آرمانی تقویت و ارزشهای پست نابود می شود؛ و به اندازه ای در این خصوص مبالغه می شود که امام علی (علیه السلام) می فرماید: لا تستعطمن احدا حتی تکشف معرفته (٨٩٥) به بزرگداشت هیچ کس برمخیزید مگر آنگاه که اندازه معرفت او بر شما آشکار شود. و بدینگونه به مردم می آموزد که جز به تکریم اهل معرفت و کمال بر نخیزند، و از تکریم صاحبان ثروت خود داری کنند، آنان که جز ثروتمندی ، هیچ قدر و قیمتی ندارند، و در کار دانش و معرفت اهتمامی نمی کنند. و این ایستاری که اسلام بر گزیده است آشکارا تاکید می کند که ارزشها جز به فضیلتها تثبیت نمی شود.

(٥) - بی نیاز گشتن با قناعت :

واقعیت بی نیازی و نیازی و نیازمندی در چیزهای خارجی و کالاهای مادی و اعتبارهای ملکی تجسم پیدا نمی کند. آری ، بود و نبود اینگونه چیزها تاثیر مهمی در پیدایش غنا و فقر مادی دارند، چیزی که هست ، غنا همچون عاملی برای آرامش نفس ونیازی آن ، و فقر همچون عاملی برای پریشانی خاطر و نیازمندی ، به طور کلی در اموال و امکاناتی که در دست مردمان است خلاصه نمی شوند، زیرا غنا و فقر منشئی واقعی دارند در نفس آدمی و صفات او، مانند آبروداری و قناعت یا حرص و زیاده خواهی ؛ از اینرو انسان قانع نیاز است هر چند چیزی اندك داشته باشد، و انسان آزمند فقیر است هر چند بسیار ثروتمند باشد، چنانکه امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می فرماید: من قنع بما یکفیه استغنی ، و من لم یقنع بما یکفیه لم یدرك الغنی اءبدا (٨٩٦) هر کس به آنچه او را بسنده است قناعت کند، بی نیاز است ، و هر کس چنین نباشد، هرگز به بی نیازی نرسد.

و این حکمت کاظمی ، صورتی واقعی از بی نیازی و نیازمندی را در برابر ما مصور می سازد: هر کس به اندازه کفاف قناعت کند، هم از لحاظ روحی و درونی و هم از لحاظ ظاهری بی نیاز است . و هرکس به اندازه کفاف قانع نباشد و برای به دست آوردن بیش از آن بکوشد و تلاش کند و به مقصود خود برسد، به ظاهر ثروتمند و بی نیاز است ولی در درون جان خود فقیر است و پیوسته نیازمند. و فقری که پیوسته حضور دارد همین فقر است که انسان همواره آن را در درون خود احساس می کند و هر چه به دست آورد چیز دیگری می خواهد، زیرا تنها این غنای مادی خارجی برای او کفاف و بسندگی و آرامش خاطر فراهم نمی آورد، و او را به تراز بی نیازی نمی رساند.

فقر روحی و درونی ، علاوه بر اینکه فقری حاضر و دایمی است ، و با دست یافتن به کالاها و امکانات مادی و نیازهای زندگی از میان نمی رود، پیوسته با افزوده شدن غنای ظاهری افزایش پیدا می کند، و واکنشها و آثار آن بر وجود آدمی مستولی می شود و او را در خود غرق می کند، و سرانجام وی را به مغاك سیری ناپذیری و زیاده جویی در می افکند و از آن بیرون نمی آورد. پس بی نیازی - در واقع - برای جانهای قانع حاصل می شود نه جانهای آزمند و افزون طلب ، چنانکه امام علی (علیه السلام) می فرماید:«الغنی من استغنی باقناعه (۸۹۷) بی نیاز کسی است که با قناعت بی نیازی کند» و چنانکه امام صادق (علیه السلام) می فرماید: ... فاما الغنی فموجود فی القناعه ، فمن طلبه فی کثره المال لم یجده (۸۹۸) بی نیازی در قناعت موجود است ، پس هر کس آن را در فزونی مال جستجو کند هرگز نخواهد یافت . و این حکمت ، بی نیازی واقعی را از کسانی سلب می کند که با آنکه مال دارند فزونخواهی می کنند و پیوسته می گویند:«آیا چیز بیشتری پیدا می شود؟»

(٦) - غنای روحی و اصالت آن :

مهمترین گونه بی نیازی که اسلام مردمان را به آن فرا می خواند، بی نیازی نفس و جا (غنای روحی) است . و این امر از شالوده های اخلاق اسلامی است و چیزهایی است که شخصیت انسانی جز به آن ساخته نمی شود. و چنین دیدی درباره انسان و ساختن شخصیت او، با آنچه در نظامهای مادی (شرقی و غربی) آمده است متضاد است ، چه آدمی در این نظامها و بنابر تعالیم آنها، شخصیت حقیقی خود (من) و عوامل سازنده آن را در بیرون وجود خویش ، یعنی در جهان ماده و چیزها می جوید، و بی نیازی خود را در مال و ثروت و امکانات زندگی طبیعی می بیند و پیوسته خواستار دست یافتن به آنهاست . و از این حالت اموری نشئت می یابد که با انسانیت هماهنگ نیست ، مانند اینها:

یك - ذات خود را نشناسد و از امتیازهای آن بی خبر باشد.

دو - دنیای درون آدمی مورد غفلت او باشد و برایش مجهول ماند.

سه - شخصیت وجودی گسترده و نفس انسانی خویش را، با همه افقها و جوانب آن ، در زیر پوششهای محدود مادی دفن کند.

چهار - استعدادهای انسانی نیرومند و حیرت انگیز خویش را در میدانهایی کوچك به هدر دهد که از ماده و بعضی از ابعاد آن تجاوز نمی کند.

پنج - به دانش راستین (علم حقیقی)، که کاشف حق و واقع است ، و راه را برای او روشن می سازد نرسد، چه انسان به آن دانش جز با مواهب باطنی خویش و جوشان ساختن چشمه های آنها نمی تواند دسترس پیدا کند.

و این امور که یاد شد، نفس آدمی را چندان حقیر و نیازمند می سازد که هیچ چیز از متاعهای دنیوی و زر و زیور آن نمی تواند این حقارت و نیازمندی را از میان ببرد. پس اسلام بی نیازی انسان را - نخست - در غنای نفس می بیند نه غنای دست ، و بی نیازی روحی را اصل و هدف می داند. و برای آنهاست که اسلام به رشد انسانی فرا می خواند، و انسان خلیفه (جانشین خدا) را به رو کردن به فطرت و شخصیت اصیل و خود دعوت می کند، و با تعالیم گوناگون از آن آگاهش می سازد، و به انسان کانهای وجود و گنجهای فطرت او را می نمایاند، و به او در استخراج این کانها و بیرون آوردن این گنجها مدد می رساند، تا برای وی اسباب سعادت را فراهم آورد، و زمینه دست یافتن به آن اسباب و استفاده از آنها را برای رسیدن به آن هدفهای مهیا سازد.

و نباید از آن غافل شویم که برای غنا و ثروت مادی نیز نقشی در تحصیل خوشبختی و کمال انسانی

هست - نقشی مسلم - جز اینکه مراد از این ثروت اندازه کفافی آن است نه جز آن .

۲ - براندازی ارزشهای تکاثری ...:

اسلام با پیریزی و تقویت ارزشهای آرمانی و نمونه و مقیاسهای عالی برای انسان و انسانیت ، ارزشهای تکاثری و عرفیات ناچیز را ویران کرده است ، از اینرو آن ویرانگری - پس از پیریزی یاد شده - به کار بیشتری نیاز ندارد، جز اینکه ما در اینجا سه اشاره می آوریم تا موضوع را در روشنی افزونتری قرار دهد.

اشاره نخست - ترکیب یافتن فقر و غنا در زندگی انسان : بر کسی که درباره اسلام بحث و تحقیق می کند، و در صدد آن است که حکمتها و علتهای تعالیم اسلامی را به صورتی فراگیر دریابد، واجب است که نخست معنای انسان (و حقیقت او) را و تفسیری که اسلام برای هستی انسان دارد بخوبی ادراك کند. دین الاهی برای اصلاح انسانها، و زندگی کردن آنان بر پایه قسط و عدالت ، و سالمسازی این رابطه ها آمده است :

(۱) - رابطه انسان با خویشتن خویش ،

(۲) - رابطه انسان با آفریننده خویش ،

(۳) - رابطه انسان با همنوعان خویش ،

(٤) - رابطه انسان با زندگی و زمان ،

(۵) - رابطه انسان با جهان و کائنات .

و این است آن نظری که اسلام با آن به انسان می نگرد، پس تا زمانی که نگرش اسلام به انسان آشکار نباشد، امکان شناخت اسلام و شرایع و احکام آن - پیدا نخواهد شد.

اسلام انسان را موجودی بسیط (و فانی) نمی شناسد، بلکه او را ترکیبی از جسد و روح (و باقی) می داند، که پیش از این بدان اشاره کردیم . و این امری است که پیروان ادیان و اکثریت غالبی از صاحبان مکاتب فکری به آن باور دارند؛ جز اینکه کیفیتی که اسلام از این ترکیبی بودن آدمی می فهمد و تعریف آنرا به دست می دهد و دقایق آن را آشکار می سازد و وجود آن را تفسیر می کند، و درباره توجه کردن به آن تاکید می ورزد، و آن را در هر تعلیم یا چارچوب دهی مورد توجه و اهتمام قرار می دهد، چیزی است که جز در این دین نمی یابیم . و شاید توفیق یار ما شود و از این موضوع مهم در «بخش مخصوص به انسان»، از بخشهای آینده «الحیاه» - به خواست و اراده خدا - گفتگو کنیم .

و چون انسان ترکیب دوگانه ای دارد از دو امر واقعی ماده و معنی ، و قالب و قلب ، و تن و روح ، و وجودش منحصر در این جسم پژمرده همچون درختان نیست ، این دوگانگی در صفات و احوال او نیز صورت تحقق پیدا می کند، و آنها را دارای مراتبی قرار می دهد، که برخی متعلق به جسم و زندگی مادی او است ، و برخی دیگر به روح و زندگی روحی او. و آشکار است که شریفترین آن مراتب آن است که به جز شریفتر از دو جزء ترکیبی انسان باز می گردد. پس صفات و احوال روحی او شریفتر از صفات و احوال جسمی و مادی است . بنابر این شجاعت روحی شریفتر از شجاعت جسمی همراه با ترس روحی است . و از جمله صفات انسان و احوال او نیازمندی و بی نیازی یا غنا و فقر است ، پس آنها نیز بر دو گونه اند:

۱ - غنا و فقر مادی .

۲ - غنا و فقر روحی .

فقر مادی عبارت است از کمبود داشتن ، یا دسترس نداشتن به وسایل معاش مادی و افزارهای عمل برای این زندگی . غنای مادی عبارت است از دسترس داشتن به این وسایل و ادوات و در اختیار گرفتن آنها. فقر روحی نداشتن امکانات زندگی روحی و افزارهای عمل کردن برای این زندگی است . غنای روحی داشتن این امکانات و در دسترس بودن آنهاست . با فقر روحی و معنوی انسان فاقد چیزی خواهد شد که سبب رسیدن او به مقصد عالی زندگی و هدفهای زیبا و جاودانه آن است ، یعنی ایمان و معرفت و ایثار و تهذیب نفس و انجام دادن اعمال صالح ، برای حضور یافتن در ابدیت و جاودانگی .

راهنمایان انسانیت در آن کوشیده اند تا نظرها را به اهمیت این فقر و آثار منفی فراوان آن متوجه سازند، تا از این راه عوامل آن را از کار بیندازند و اسباب پدید آورنده آن را از میان ببرند؛ به همین جهت فقدان عقل را از مهمترین انواع فقر و ناداری به شمار آورده و فرموده اند: «لا عدم اعدم من عدم العقل (۸۹۹) هیچ فقری شدیدتر از فقر عقل نیست». و درباره فقر قلب (فقر روحی) فرموده اند: «لا فقر کفقر القلب (۹۰۰) هیچ فقری چون فقر قلب نیست».

اشاره دوم - تفاوت گذاشتن میان دو ایستار: خواننده باید درباره مفهوم آیات و احادیث مذکور در این فصل - و همانندهای آنها که در پیش گذشته است یا سپس می آید - بخوبی حساس باشد، و مقصود آنها را به صورتی درست دریابد و بداند که غرض آیات و احادیثی که اهمیت ارزشهای معنوی را بیان می کند و به غنای نفسی و روحی و باطنی بها می دهد این نیست که ارزش اقتصادی و معیشتی مال را منکر شود، و نقش حیاتی مال و امکانات را در جهان نگری اسلامی و در عمل به احکام دین نادیده انگارد، و تاثیر بس مهم مال را در قوام زندگی مردم و در قوام دین مردم و در حفظ کرامت انسانها از نظر دور بدارد، و تنها بر توجه به آخرت تاکید کند، و انسانها را در دفاع از حقوق خویش سست سازد، هرگز، زیرا اسلام خود مال را «قوام» نامیده است ، (۹۰۱) بلکه مقصود از این تعلیمات دور ریختن ارزشهای منفی و بی ارزشی است که از تکاثر برمی خیزد، و همچنین حفظ کرامت انسانی در اجتماع ، و استحکام بخشیدن به ایستار قوامی مال ، و تاکید بر اینکه مال ابزار و وسیله است نه مقصود اصلی و هدف زندگی ، تا از انحراف مال از جایگاههای شایسته آن جلوگیری شود.

اشاره سوم - ادامه دادن به مبارزه و گسترده کردن جبهه های آن : بنابر آنچه گذشت - بویژه در اشاره دوم - اسلام با تحریف موضع مال به مبارزه برخاسته است و برای بازگرداندن آن به جایگاه قوامی و حیاتی خود اصرار ورزیده است ، و با این کار نظام ارزشی نادرست مبتنی بر مقیاسهای تکاثری را از میان برده است ، و به جای آن نظام سالم ارزشی مبتنی بر مقیاسهای انسانی و متکی بر عدالت اجتماعی را جایگزین ساخته است .

با توجه به آنچه گذشت ، اینکه اسلام فقر و ثروت را به «مادی» و «معنوی» تقسیم کرده است بدان معنی نیست که مبارزه را به «مبارزه ای اخلاقی» مبدل ساخته باشد، بلکه معنی آن ژرفتر کردن مبارزه نابود کننده با تکاثر و زراندوزی است و - چنانکه در جایی دیگر گفته ایم - گستردن جبهه های این مبارزه و تاکید بر این امر که اسلام - به همانگونه که با دو پدیده افزونخواهی و زراندوزی مبارزه می کند - با ریشه های فکری و زمینه های روحی و نفسی آنها نیز در حال مبارزه است ، و از حاکمیت اسلامی و مسئولان آن می خواهد که ارزشهای ناچیز را زیر پا له کنند و به تقویت ارزشهای عالی و آرمانی و استحکام بخشیدن به آنها بپردازند، تا بافت روحی و فرهنگی افراد با بافت اداری و سیاسی اجتماع پیوستگی پیدا کند، و نظام مالی و اقتصادی با نظام تربیتی و اخلاقی همگام باشد.

بنابر این ، اسلام به روی هیچ افزون طلب و سرمایه داری نمی خندد، اگر چه از مالی و امکاناتی که جمع کرده است اندکی از هزینه های امور خیریه و تاسیسات دینی را بپردازد، و اندکی از بسیار و مشتی از خروار را در این راه به مصرف برساند، بلکه نظر اسلام این است که «تکاثر» و «اتراف» برافتد، آری ! اسلام هیچ شکلی از اشکال «تکاثر» و «اتراف» را در خارج مجاز نمی شمارد، و چگونه چنین نباشد که حتی در تراز باطنی و اخلاقی نیز با آن به نبرد برمی خیزد.

فصل یازدهم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فراگستر (٤)

- تصویر دو زندگی : تکاثری و اسلامی

أ - نشانه هایی از زندگی تکاثری

قرآن :

١. اعلموا انما الحیاه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاءموال و الاولاد، کمثل غیث اعجب الکفار نباته ، ثم یهیج فتراه مصفرا، ثم یکون حطاما، و فی الاخره عذاب شدید... (٩٠٢)

بدانید که زندگی این جهان بازیی است و سرگرمیی و آرایشی و فخر فروشیی به یکدیگر و نازیدنی به فزونی اموال و فرزندان ، همچون بارانی که برزیگران را از آنچه بدان روید خوش آید، و سپس (آن روییده) خشك شود و آن را زرد بینی ، و سپس ریزریز شود؛ و در جهان دیگر (برای خطا کاران) عذابی است سخت ...

٢. و ما الحیاه الدنیا الا لعب و لهو، و للدار الاخره خیر للذین یتقون ، افلا تعقلون (٩٠٣)

زندگی این جهان جز بازیی و سرگرمیی نیست ، و بیقین سرای دیگر برای کسانی که پرهیزگاری کنند نیکوتر است ، آیا (در این باره ها) فکر نمی کنید؟

٣. ... اءرضیتم بالحیاه الدنیا من الاخره ؟ فما متاع الحیاه الدنیا فی الاخره الا قلیل (٩٠٤)

آیا به زندگی (زودگذر) دنیا به جای (نعمتهای پایدار) جهان دیگر راضی شدید؟ (بدانید که) برخورداری از زندگی دنیا در برابر (نعمتهای) جهان دیگر جز اندکی نیست .

٤. ... اءولئك حبطت اعمالهم فی الدنیا و الاخره ، و اءولئك هم الخاسرون (٩٠٥)

... کارها (و کوششها و رنجها)ی آن کسان (که پیش از این دل در دنیا بستند)، در این جهان و آن جهان باطل گشت (و سودی از آن کارها ندیدند)، و آنان خود زیانکارانند.

٥. قل : هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا؟ الذین ضل سعیهم فی الحیاه الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا. (٩٠٦)

بگو: آیا (می خواهید) شما را از حال کسانی آگاه کنیم که کارهاشان (از همه) زیانبارتر بود؟ آنان که (همه) کوشش ایشان در زندگی دنیا گم و نابود گشت ، در حالی که خود می پنداشتند که کارهایی خوب می کنند.

حدیث :

١. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: الدنیا دار بلاء، و منزل بلغه و عناء، قد نزعت عنها نفوس السعداء... فاسعد الناس بها ارغبهم عنها... فهی الغاشه لمن استنصحها، و المغویه لمن اطاعها، و الخاتره لمن انقاد الیها؛ و الفائز من اعرض عنها، و الهالك من هوی فیها... (٩٠٧)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: دنیا خانه بلا و جایگاه بخور و نمیر و رنج است که نیکبختان از آن دل کنده اند... پس خوشبخت ترین مردمان کسانیند که بیشتر از آن چشم پوشند... هر کس آن را دوستی یکرنگ (و پندآموز) شمارد به او خیانت کند، و هر کس را مطیع خود بیند گمراه سازد، و با هر کس سر به فرمان او نهد حیله گری آغازد و پیروز کسی است که از آن روی برتابد، و نابود کسی است که در آن فرو افتد...

٢. النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: الدنیادار من لا دارله ، و مال من مال له ، و لها یجمع من لا عقل له ، و یطلب شهواتها من لا فهم له ، و علیها یعادی من لا علم له ، و علیها یحسد من لا فقه له ، و لها یسعی من لا یقین له . (٩٠٨)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: دنیا خانه کسی است که خانه ای (جاودان) ندارد، و مال کسی است که از مال (راستین) بی بهره است . عقل ندارد کسی که برای آن جمع کند، و شعور ندارد کسی که در پی شهوات آن باشد. از علم بی بهره است کسی که بر سر آن به ستیزه گری پردازد، از فهم دور است کسی که بر آن رشك برد، و از یقین نصیبی ندارد کسی که برای دست یافتن به آن تلاش کند.

٣. الامام علی (علیه السلام): احذروا هذه الدنیا الخداعه ، الغداره ، التی قد تزینت بحلیها، و فتنت بغرورها، و غرت بامالها، و تشوفت لخطابها، فاصبحت کالعروس المجلوه ، و العیون الیها ناظره ، و النفوس بها مشغوفه ، و القلوب الیها تائقه . و هی لاءزواجها کلهم قاتله ، فلا الباقی بالماضی معتبر، و لا الاخر بسوء اثرها علی الاول مزدجر، و لا اللبیب فیها بالتجارب منتفع . (٩٠٩)

امام علی (علیه السلام): از این دنیای فریبنده و بی وفا بپرهیزید، همان که خود را با زیورهایش آراسته ، و با فریبهایش هوش از سر مردمان ربوده است ، و با جلوه دادن آرزوهایش کسان را فریب داده ، و خود را در دیدگاه خواستارانش در آورده است ، و مانند عروسی بزك کرده به جلوه در آمده است ، چشمها به آن خیره ، و جانها به آن شیفته ، و دلها به آن آرزومند، و خود قاتل شوهران همه ؛ نه آن کس که هنوز زنده است از سرنوشت گذشتگان عبرت می گیرد، و نه آن کس که سپس می آید از بدیهایی که به دیگران کرده است از آن بیزار می گردد، و نه عاقل در کار دنیا از تجربه ها سود می برد.

٤. الامام علی (علیه السلام):... فالمتمتعون من الدنیا تبکی قلوبهم و ان فرحوا، و یشتد مقتهم لانفسهم و ان اغتبطوا ببعض ما رزقوا. (٩١٠)

امام علی (علیه السلام):... دلهای بهره مندان از دنیا گریان است هر چند شادمان باشند، و با آنکه دیگران به پاره ای از آنچه بهره ایشان شده است رشك می برند، آنان همواره از خود (و زندگی خود) بیزارتر می شوند.

٥. لامام علی (علیه السلام): احذر الدنیا، فانها شبکه الشیطان و مفسده الایمان . (٩١١)

امام علی (علیه السلام): از دنیا بپرهیز که دام شیطان است و تباه کننده ایمان .

٦. الامام علی (علیه السلام): الدنیا معدن الشر و محل الغرور. (٩١٢)

امام علی (علیه السلام): دنیا معدن شر است و جایگاه فریب .

۷. الامام علی (علیه السلام): اهل الدنیا کرکب یساربهم و هم نیام . (۹۱۳)

امام علی (علیه السلام): مردم دنیا همچون سوارانی خفته اند که کاروانشان در حرکت است (و ناگاه به مقصد می رسند، و آنگاه بیدار می شوند).

۸. الامام الصادق (علیه السلام): الدنیا بمنزله صوره ، راءسهاالکبر، و عینها الحرص ، و اذنها الطمع ، و لسانها الریاء، و یدها الشهوه ، و رجلها العجب ، و قلبها الغفله ، و کونها الفناء، و حاصلها الزوال ، فمن اءحبها اورثته الکبر، و من استحسنها اورثته الحرص ، و من طلبها اوردته الی الطمع ، و من مدحها اکبته (فی) الریاء، و من ارادها مکنته من العجب ، و من اطمان الیها رکبته الغفله ، و من اعجبه متاعها فتنه فیما بیقی ، و من جمعها و بخل بها ردته الی مستقرها و هی النار. (۹۱٤)

امام صادق (علیه السلام): دنیا همچون پیکره ای است که سر آن تکبر است ، و چشم آن حرص ، و گوش آن طمع ، و زبان آن ریا، و دست آن شهوت ، و پای آن خودپسندی ، و دل آن غفلت ، و بود آن نبود، و حاصل آن بیحاصلی ؛ پس هر کس آن را دوست بدارد کبر را از آن به ارث برد، و هر کس آن را بپسندد آز بهره اش شود، و هر کس آن را بجوید به طمع افتد، و هر کس ستایشگر آن باشد به ریا گرفتار گردد، و هر کس خواهان آن شود خودپسندی بر جانش چنگ اندازد، و هر کس دل به آن خوش و آرام دارد غفلت بر او چیرگی یابد، و هر کس دلباخته متاعش گردد او را هماره مفتون سازد، و هر کس (ثروت) آن را گرد آورد و بدان بخل ورزد او را به جایگاه خویش یعنی دوزخ کشاند.

ب - نشانه هایی از زندگی اسلامی

قرآن :

۱ یا ایها الذین امنوا، کلوا من طیبات ما رزقناکم واشکروا لله ... (۹۱۵)

ای اهل ایمان ! از چیزهای پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم بخورید و خدا را سپاس گزارید...

۲ یا ایها الذین امنوا، انفقوا من طیبات ما کسبتم ... (۹۱٦)

ای اهل ایمان ! از چیزهای پاکیزه ای که به دست آورده اید به دیگران ببخشید...

۳ کلوا من طیبات ما رزقناکم و لا تطغوا فیه ... (۹۱۷)

از چیزهای پاکیزه ای که روزی شما کردیم بخورید، و طغیانگری نکنید...

٤ و ابتغ فیما اتاك الله الدار الاخره و لا تنش نصیبك من الدنیا، و اءحسن کما اءحسن الله الیك ، و لا تبغ الفساد فی الارض ... (۹۱۸)

با آنچه خدا به تو داده است جویای سرای دیگر شو، و بهره خویش را از دنیا فراموش مکن ، و همانگونه که خداوند به تو احسان کرده است تو نیز احسان کن ، و در زمین در پی تباهی مباش ...

۵ یا ایها الذین امنوا، کونوا قوامین بالقسط، شهداء لله ... (۹۱۹)

ای اهل ایمان ! بر پادارندگان راستین عدالت باشید، و برای خدا، گواهان حق (و حق گویان)...

٦ للذين احسنوا فى هذه الدنيا حسنه ، ولدار الاخره خير، و لنعم دار المتقين (٩٢٠)

برای کسانی که نیکوکاری کردند، در این دنیا پاداش نیك است ، و سرای آخرت نیکوتر است ، و سرای پرهیزگاران نیکوسرایی است

حدیث :

١ النبى «صلى الله عليه و آله و سلم» - فيما اءوصى به الامام على بن اءبى طالب : يا على ! نجا المخففون ، و هلك المثقلون . (٩٢١)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» - از جمله سفارشهای پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» به امام علی بن ابیطالب (علیه السلام): ای علی ! سبکباران رهایی یافتند، و سنگین باران هلاك گشتند.

٢ النبى «صلى الله عليه و آله و سلم» كونوا فى الدنيا اضيافا، و اتخذوا المساجد بيوتا، و عودوا قلوبكم الرقه ، و اكثروا التفكر و البكاء، و لا تختلفن بكم الاهواء: تبنون ما لا تسكنون ، و تجمعون مالا تاءكلون ، و تاءملون مالا تدركون . (٩٢٢)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: در دنیا همچون مهمان باشید، و مسجدها را خانه های خود بدانید، و دلهای خود را به رقت و مهربانی عادت دهید، و زیاد به تفکر و گریستن بپردازید، و مگذارید که هوای نفس شما را در پی خود کشد تا خانه هایی بسازید که در آنها ساکن نشوید، و چیزهای گرد آورید که آنها را نخورید، و آرزوی چیزهایی داشته باشید که به آنها نرسید.

٣ الامام على (عليه السلام):... فان الغاية اءمامكم ، و ان وراءكم الساعة تحدوكم ، تخففوا تلحقوا، فانما ينتظر باولكم آخركم . (٩٢٣)

امام علی (علیه السلام):... نتیجه (و پایان کار زندگی) در پیش روی شماست ، و قیامت پشت سر شما، که شما را به پیش می راند، سبکبار باشید تا برسید، که گذشتگان چشم براه آیندگانند.

٤ الامام على (عليه السلام): الدنيا دار ممر، لا دار مقر، والناس فيها رجلان : رجل باع نفسه فاوبقها، و رجل ابتاع نفسه فاعتقها. (٩٢٤)

امام علی (علیه السلام): دنیا خانه گذرکردن است نه خانه ماندن ، (٩٢٥) و مردمان در آن بر دو گونه اند: یکی آنکه خود را فروخت و هلاك کرد، و دیگری آنکه خود را خرید و آزاد ساخت .

٥ الامام على (عليه السلام):... و اعلموا - عباد الله ! - ان المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا و آجل الاخرة ، فشاركوا اهل الدنيا فى دنياهم ، و لم يشاركهم اهل الدنيا فى آخرتهم : سكنوا الدنيا باءفضل ما سكنت ، و اءكلوها بافضل ما اءكلت ، فحظوا من الدنيا بما حظى به المترفون ، و اءخذوا منها ما اءخذه الجبابرة المتكبرون ، ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ ، و المتجر الرابح ، اءصابوا لذة زهد الدنيا فى دنياهم ، و تيقنوا انهم جيران الله غدا فى آخرتهم ، لا ترد لهم دعوة ، و لا ينقص لهم نصيب من لذة ... (٩٢٦)

امام علی (علیه السلام):... ای بندگان خدا! بدانید که پرهیزگاران هم دنیا داشتند هم آخرت ؛ زیرا با اهل دنیا در دنیای ایشان شریك شدند، و اهل دنیا در آخرت آنان شریك نگشتند؛ آنان به پاکترین گونه در دنیا سکونت کردند، و به پاکترین گونه از خوردنیها خوردند، پس مانند نعمت (از خوراك و مسکن) بهره مند گشتند و مانند جباران (که بیش از نیازشان چیزی با خود نمی برند)، نیاز خود را از دنیا بر گرفتند، با این فرق که با توشه ای کافی و تجارتی سودمند از جهان درگذشتند، در دنیای خود لذت زهد را چشیدند،

و در آخرت خویش دانستند که در جوار خدا منزل خواهند داشت ؛ در حالی که هیچ دعا و خواهشی از ایشان ناپذیرفته نمی ماند، و از بهره لذت ایشان چیزی کاسته نمی شود...

٦ الامام علی (علیه السلام):... و اعلم ان امامك طریقا، ذا مسافة بعیدة ، و مشقة شدیده ، و انه لا غنی بك فیه عن حسن الارتیاد، و قدر بلاغك من الزاد، مع خفة الظهر؛ فلا تحملن علی ظهرك فوق طاقتك ، فیکون ثقل ذلك و بالا علیك . و اذا وجدت من اهل الفاقة من یحمل لك زادك الی یوم القیامه فیوافیك به غدا - حیث تحتاج الیه - فاغتنمه و حمله ایاه ، و اکثر من تزویده و انت قادر علیه ؛ فلعلك تطلبه فلا تجده . و اغتنم من استقرضك فی حال غناك ،لیجعل قضاءه لك فی یوم عسرتك .

و اعلم ان امامك عقبه کؤ ودا، المخف فیها اءحسن حالا من المثقل ، و البطی ء علیها اقبح حالا من المسرع ، و ان مهبطك بها لا محالة علی جنة اءو علی نار، فارتد لنفسك قبل نزولك ، و وطی المنزل قبل حلولك ، فلیس بعد الموت مستعتب ، ولا الی الدنیا منصرف . (٩٢٧)

امام علی (علیه السلام):... بدانکه پیشاپیش تو راهی است دور و دراز و بس سخت و سهمگین ، و تو باید برای آن بهترین توشه را به دست آوری ، تا تو را به مقصد برساند. و باید سبکبار باشی ، پس بیشتر از توان خود بر خود بار مکن ، که سنگینی آن از رفتن بازت ندارد و وبال آن برگردنت نباشد. و هرگاه از میان مستمندان کسی یافتی که بتواند توشه تو را برای روز قیامت حمل کند و در آنجا - که به آن نیاز داری - به تو باز دهد، این را غنیمت شمار و بار را به او سپار، و هر چه می توانی بیشتر بار او کن ، چه ممکن است فردا او را بجویی و نیابی . و اگر در حال توانگریت کسی وامی خواست ، این فرصت را غنیمت شمار، تا در روز سختی آن را به تو بازگرداند.

پاورقی ها:

٨٨٧- از جمله «اتعلیقات»- ابن سینا، ص ١٣٧، چاپ افست قم (١٤٠٤ ق)؛ و «نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص» - عبدالرحمن جامی ، ص ١٣٢ (ذیل «فص نوحی»)، چاپ تهران ، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (١٣٧٠ ش).

٨٨٨- از جمله «الشفاء»، الالهیات (٢)، مقاله ٩، فصل ٧، ص ٤٢٣، چاپ قاهره (١٣٨٠ ق)؛ و«النجاه»، ص ٢٩١، چاپ دوم ، و قاهره (١٣٥٧ ق)؛ و «تفسیر القرآن الکریم» - صدر المتالهین شیرازی ، ص ٦٩ - ٧٠ (ذیل آیه ٢٥، از «سوره بقره»)، چاپ قم ، انتشارات بیدار (١٤٠٢ ق)؛ و «تفسیر سوره یس»، ص ١٥١، چاپ قم (١٣١ ش)؛ و «بدائع الحکم»- آقا علی مدرس زنوزی ، ص ٢٧٨، چاپ سنگی (١٣١٤ ق).

٨٨٩- «بحار» ٧٠ / ١٧٣.

٨٩٠- «بحار»٧٨/٩.

٨٩١- «کافی»٢ / ٨٥.

٨٩٢- «سوره زمر» (٣٩):٩.

٨٩٣- «سوره زمر» (٣٩):٩.

٨٩٤- «معانی الاخبار»١/٢و

۸۹۵- «غرر الحکم» / ۳۳۳.

۸۹٦- «یحف العقول»/ ۲۸٦.

۸۹۷- «غرر الحکم» /۲۸.

۸۹۸- «علل الشرائع» / ٤٦۸.

۸۹۹- «امالی» شیخ طوسی ۱/ ۱٤٥، از سخنان امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).

۹۰۰- «تحف العقول» /۲۰۸، از سخنان امام باقر (علیه السلام).

۹۰۱- همچنین «مال» را «خیر» (در مقابل شر (فقر»

نیز نامیده است ، «سوره بقره» (۲): ۱۸۰ («مجمع البیان»۱ / ۲٦۷). همچنین نان (و مواد غذایی) را از اسباب ضروری ادای فرایض شمرده است ، که نمونه ای

از احادیث آن ذکر شد و بتفضیل از اسباب ضروری ادای فرایض شمرده است ، که نمونه ای از احادیث آن ذکر شد و بتفصیل از آن سخن رفت .

۹۰۲- «سوره حدید» (٥۷):۲۰.

۹۰۳- «سوره انعام» (٦):۳۲.

۹۰٤- «سوره توبه» (۹):۳۸.

۹۰٥- «سوره توبه» (۹):٦۹.

۹۰٦- «سوره کهف» (۱۸): ۱۰۳ - ۱۰٤.

۹۰۷- «بحار» ۷۷/ ۱۸٥.

۹۰۸- «بحار»۷۳/ ۱۲۲.

۹۰۹- «بحار» ۷۳/ ۱۰۸ - ۱۰۹.

۹۱۰- «بحار» ۷۸/ ۲۱.

۹۱۱- «غررالحکم» / ۷۳ و ۳٤.

۹۱۲- «غرر الحکم» /۷۳ و ۳٤.

۹۱۳- «نهج البلاغه»/ ۱۱۱٥؛ «عبده» ۳/۱٦٥.

۹۱٤- (بحار) ۷۳/۱۰٥.

علامه مجلسی ، در (بحار الانوار) بابی در نکوهش تکاثر و... (باب عصبیت و فخر و تکاثر در اموال و

اولاد و جز آن) آورده است (۷۳/۲۸۱ - ۲۹٤)، به آنجا رجوع کنید.

۹۱۵- (سوره بقره) (۲): ۱۷۲.

۹۱٦- (سوره بقره) (۲):۲٦۷.

۹۱۷- (سوره طاها) (۲۰): ۸۱.

۹۱۸- (سوره قصص) (۲۸):۷۷.

۹۱۹- (سوره نسا) (٤):۱۳۵.

۹۲۰- (سوره نحل) (۱٦): ۳۰.

۹۲۱- (مکارم الاخلاق) /۵۱۲.

۹۲۲- (بحار) ۷۳/۸۱.

۹۲۳- (نهج البلاغه) /۸۰؛ (عبده) ۱/۵٤.

۹۲٤- (نهج البلاغه) /۱۱۵۰؛ (عبده) ۳/۱۸۳.

۹۲۵- در (بحار) (۷۳/۱۳۰)، عبارت چنین است : ... دار ممر الی دار مقر - دنیا خانه گذرکردن است به سوی خانه ماندن .

۹۲٦- (نهج البلاغه) /۸۸٦-۸۸۷؛ (عبده) ۳/۳۱.

۹۲۷- (نهج البلاغه) /۹۲۲؛ (عبده) ۳/۵۲.

توانگران و شاد خواران در امان نیستند

و بدان که در برابر تو گردنه ای است که بالارفتن از آن دشوار است . هر کس در هنگام بالا رفتن سبکبار باشد نیکو حال تر است از گرانبار، و آن کس که کند بالا رود پریشان تر است از تندرونده . و بدان که جایگاه تو پس از این گردنه - ناگزیر - بهشت است یا دوزخ ، پس پیش از رسیدن مسیر را برای خود برگزین ،و خانه را برای خود پیش از وارد شدن آماده ساز، که پس از مرگ نه جای معذرت خواستن است و نه راه به دنیا بازگشتن .

۷ الامام الصادق (علیه السلام):... کان فیما وعظ به لقمان ابنه : یا بنی !... انما انت عبد مستاجر، قد امرت بعمل و وعدت علیه اجرا؛ فاءوف عملك ، واستوف اجرك ، و لا تکن فی هذه الدنیا بمنزله شاه وقعت فی زرع اخضر، فاءکلت حتی سمنت ، فکان حتفها عند سمنها، ولکن اجعل الدنیا منزله قنطره علی نهر جزت علیها... (۹۲۸)

امام صادق (علیه السلام): از پندهای لقمان به پسرش : ای پسر!... بدانکه تو بنده ای مزدوری که به کاری ماءمورت کرده اند، و در برابر آن وعده پاداشی به تو داده اند؛ پس کار خود را نیکو به انجام رسان و پاداشت را تمام دریافت کن ؛ و در این دنیا همچون گوسفندی مباش که در کشتزاری سرسبز رها شده است و چندان از آن خورده که نیك فربه گشته است ، و همین فربهی باعث کشته شدن او

شده است ، بلکه دنیا را همچون پلی بر روی نهری بدان ، که در حال گذر از آنی .

۸ الامام الکاظم (علیه السلام) - عن آبائه ، عن علی (علیه السلام)، فی قول الله عزوجل : (و لا تنس نصیبك من الدنیا...)، قال : لا تنس صحتك ، و قوتك ، و فراغك ، و شبابك ، و نشاطك ، ان تطلب بها الاخرة . (۹۲۹)

امام کاظم (علیه السلام) - از پدرانش ، از علی (علیه السلام)، که درباره کلام خدا: و لا تنس نصیبك من الدنیا - بهره خویش را از دنیا فراموش مکن) فرمود: تندرستی ، و توانایی ، و آسایش خاطر، و جوانی ، و نشاط خویش را فراموش مکن و با اینها آخرت را به دست آور.

تذییل : توانگران و شاد خواران در امان نیستند

۱- از دیدگاه تکوینی

قرآن :

۱ و ما اهلکنا من قریة الا لها منذرون . (۹۳۰)

هیچ شهری را نابود نکردیم مگر اینکه بیم دهندگانی (پیامبرانی) داشتند.

۲ افلم یسیروا فی الارض ، فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم ؟ کانوا اکثر منهم و اشد قوة و آثارا فی الارض ، فما اءغنی عنهم ما کانوا یکسبون . (۹۳۱)

آیا در زمین نگشتند تا ببینند که عاقبت کسانی که پیش از ایشان بودند - و شمارشان بیشتر و تواناییشان فزونتر و آثارشان در زمین فراوانتر بود - به کجا رسید؟ زیرا که آنچه به دست آورده بودند به دردشان نخورد (و نجاتشان نداد).

۳ و اذا اءردنا ان نهلك قریة اءمرنا مترفیها ففسقوا فیها، فحق علیها القول ، فدمرناها تدمیرا. (۹۳۲)

هرگاه بخواهیم (مردم) شهری را (از روی استحقاق) نابود کنیم ، توانگران شادخوار را (به عبادت و عدالت) امر می کنیم ، و آنان (به اختیار خویش) نافرمانی می کنند (و مستحق عذاب و نابودی می شوند)، پس عذاب بر آن شهر (و مردمان آن) روا می گردد، آنگاه آنجا را بسختی فرو می کوبیم .

آگاهی

امساك و خستی که صاحبان مال از خود نشان می دهند، پیش از آنکه برای دیگران مایه زیان باشد به خود ایشان زیان می رساند، پس هر کس بخل ورزد به زیان خود ورزیده است . و این یك اقدام انتحاری است که متکاثران و ثروتمندان بر ضد خود و امنیت و سلامت خود به آن دست می یازند. حاکمیت مال و دست به دست گشتن آن میان شماری معدود، به فروریختن نظامهای مالی و سیاسی و جایگزین شدن گروهی به جای گروهی دیگر می انجامد. از اینرو توانگران خانه های خود را به دست خود ویران می کنند، پس چگونه ممکن است سلامت و امنیت آنان تضمین شود؟

حدیث :

۱ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: یا ابن مسعود! لا ترکن الی الدنیا و لا تطمئن الیها، فستفارقها

عن قليل ، فان الله تعالى يقول : (فاخر جناهم من جنات و عيون و زروع و نخل طلعها هضيم . (٩٣٣)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: ای ابن مسعود! به دنیا تکیه مکن و به آن مطمئن مشو، که به همین نزدیکی از آن جدا خواهی شد. خدای متعال می فرماید: فاءخر جناهم من جنات و عیون ... و زروع و نخل طلعها هضیم - آنان را از بوستانها و چشمه سارها بیرون راندیم ... (اکنون آیا شما می پندارید که ایمن خواهید ماند در) کشتزارها و نخلستانهایی پر از شکوفه ها (میوه ها)ی لطیف ؟

٢ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»:یا ابن مسعود! تذکر القرون الماضیة ، و الملوك الجبابرة الذین مضوا، فان الله یقول : (و عادا و ثمود و اصحاب الرس و قرونا بین ذلك کثیرا. (٩٣٤)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: ای ابن مسعود! قرنهای گذشته و پادشاهان گردنکش و جبار را به خاطر آور که از این دنیا رفتند؛ خداوند می فرماید: و عادا و ثمود و اصحاب الرس و قرونا بین ذلك کثیرا - و (هلاك کردیم) عادیان و ثمودیان و اهل (رس) را (که مردمی بدکار بودند)، و در این میان نسلهایی فراوان را).

٣ الامام علی (علیه السلام): انظروا الی الدنیا نظر الزاهدین فیها، الصادفین ، عنها، فانها - و الله - عما قلیل تزیل الثاوی الساکن ، و تفجع المترف الامن ... و جلد الرجال فیها الی الضعف و الوهن ؛ فلا تغرنکم کثرة ما یعجبکم فیها، لقلة ما یصحبکم منها. (٩٣٥)

امام علی (علیه السلام): به دنیا چنان نگاه کنید که زهدپیشگان دل از دنیا بریده نگاه می کردند، زیرا که دنیا - به خدای سوگند - به همین زودی ساکنان جای خوش کرده را از میان می برد، و شادخواران آسوده خاطر را گرفتار مصیبت می سازد... و چابکی و دلیری مردان رو به سستی و ناتوانی می نهد؛ پس مبادا چیزهای دلفریب فراوانی که در دنیا هست شما را بفریبد، زیرا که بیشتر از چند روزی در اختیار شما نیست .

٢ - از دیدگاه تشریعی

قرآن :

١ انما السبیل علی الدین یستاءذنونك و هم اغنیاء، رضوا باءن یکونوا مع الخوالف ... (٩٣٦)

کیفر و مؤ اخذه در انتظار کسانی است که در عین توانگری ، از تو (برای ترك جهاد) رخصت می خواهند، و دل خوش دارند که در کنار بازماندگان از جهاد (زنان ، کودکان و زمینگیران) بمانند...

٢ و یا قوم اءوفوا المکیال والمیزان بالقسط، و لا تبخسوا الناس اشیاءهم ، و لا تعثوا فی الارض مفسدین . (٩٣٧)

ای قوم من ! با پیمانه و ترازو (همه چیز را) کامل و عادلانه بدهید، و از (ارزش) کالاهای مردم مکاهید! و در زمین به تباهکاری مپردازید.

پس کسانی که در داد و ستد با پیمانه و ترازو، عادلانه رفتار نمی کنند و حق مردم را تمام نمی دهند، و هنگام خریدن جنسهای مردم از آنچه باید بدهند می کاهند (و همه جریانهای فاسد اقتصادی)، در شمار آن کسانند که در زمین فساد می کنند. و حکم (مفسد) در شرع معلوم است ، و دست شرع بر او باز است . بنابراین ، از نظر شرعی چنین کسان (مفسدان اقتصادی) نمی توانند کارهای فسادانگیز انجام دهند (و باید دست آنان کوتاه گردد). پس این مفسدان از دیدگاه تشریعی نیز تاءمینی ندارند و نباید

داشته باشند.

نگاهی به سراسر فصل

۱ - نشانه هایی از زندگی تکاثری :

تعلمیات اسلامی مردمان را به شناختن دنیا و آنچه در آن است - با عاقبت اندیشی و هوشیاری - برمی انگیزد. شناخت دنیا غیر از شناخت عالم به صورت کلی . عالم لوحه ای زنده و باشکوه است که در آن مظاهر کمال سرمدی متجلی می شود، و آدمی از حکمت و نظم و عدل آن آگاهی پیدا می کند؛ و قرآن و احادیث از انسان می خواهند که به تفکر و تدبر در این مظاهر بپردازد.

عالم این است ، ولی دنیا و زندگی دنیوی (که بخشی از تعلمیات قرآنی و حدیثی مخصوص شناساندن آن است ، تا آدمی آنگونه که شایسته است این دو را باز شناسد)، پیوند خاصی با انسان و سرمایه ای که در دست او یعنی عمر و زندگی او - دارد. و مقصود از دنیا - در این چارچوب - زندگی آدمی در دنیا و ایام عمر او و مشاغل و اوضاع و امکانات و احوال و اعمال وابسته به آن است .

و از واجبات انسان (که در این دنیا به سر می برد و چند روزی در آن می گذراند و باید حساب همه چیز را پس بدهد)، یکی آن است که این زندگی و واقعیت آن و مشاغل و مسئولیتهای آن را - چنانکه شایسته است - بشناسد، تا در کار خود بصیر باشد و از عمر خویش سود ببرد، و فرصت آگاهی از حقیقت این زندگی و ابعاد آن و چهره های گوناگون آن ، و هر چه که به آن سود یا زیان می رساند به دست آورد، چه انسان با چنین آگاهی و شناختی می تواند زندگی خود را وسیله فراهم ساختن چیزی سازد که از او خواسته شده است ، و به خیر و سعادتی جاودانی که برای او فراهم شده است دسترس یابد، و از آنچه مایه بدبختی و بد عاقبتی او است دوری گزیند.

و آشکار است که زندگی آدمی - که محدود به دوره کوتاه و پایان پذیری است که انسان در این سیاره زندگی می کند و قرآن آن را «الحیاه الدنیا - زندگی نخستین و نزدیك ، یا پست و پایین» می نامد - بر حسب انتخاب خود انسان و اختلاف روشی که برای گذراندن این دوره کوتاه وجود دارد، به اشکال گوناگون در می آید، پس آدمی خود کسی است که به زندگی خویش شکل می دهد و آن را بنابر روشی و برنامه ای که از میان روشهای و برنامه های گوناگون برگزیده است بنا می کند. و از گونه های عمده زندگی انسان در دنیا این دو گونه است :

۱ - زندگی هدفی (که به آن همچون هدف نظر می شود).

۲ - زندگی وسلیه ای (که به آن همچون وسیله نظر می شود).

زندگی نخستین : زندگیی است که آدمی آن را همچون هدفی اصلی در نظر می گیرد، یعنی زندگیی کور و حیوانی و متمایل به لذات و تکاثر مالی و مصر فگرایی و تجمل پرستی . و زندگی متصف به این صفات ، بطبع در راهی متضاد با نظام حکیمانه حاکم بر آفرینش و هستی پیش می رود، و از حق و عدالتی دوری می گزیند که در همه ذات هستی بزرگ و گسترده جریان دارد.

دنیا - و همه امکانات آن : مدت عمر، مواهب ، نیرو و فکر و افزارها و تعلیمات و تجربه هایی که در اختیار آدمی قرار گرفته است - کشتزاری است برای آخرت ، یعنی این حیات فانی شونده دنیا مزرعه ای است برای یك زندگی اعلای جاودانی ، و محل تجارتی است که سود آن دست یافتن به نعیم آن جهان است ، چنانکه پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» در وصایای خود به ابوذر غفاری چنین فرموده است : یا اءباذر! انك فی ممر اللیل و النهار، فی آجال منقوصه ، و اءعمال محفوظه ؛ و الموت

یاتی بغته ؛ و من یزرع خیرا یوشك ان یحصد خیرا، و من یزرع شرا یوشك ان یحصد ندامه ؛ و لکل زارع ما زرع ... (۹۳۸) ای ابوذر! تو در گذرگاه شب و روز به سر می بری ، با عمری روبه کاستی ، و کارهایی ثبت گشته ، و مرگی که ناگهان فرا می رسد. آن کس که نیکی کشت کند، امید آن هست که نیکی بدرود، و آن کس که بدی بکارد، محصول آن پشیمانی خواهدبود. و به هر کشاورزی همان عاید شود که خود کشته است ...» (هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت).

و فطرت آدمی - چون به حال و طبع خود واگذارده شود - تمایل به آن دارد که از این مرحله (دوران زندگی دنیا)، با مراعات حدود و حقوق و هماهنگ با قوانین حاکم بر دیگر اجزای جهان بگذرد. فطرت آدمی - با پاکی و صفای فطری خود - میل آن ندارد که به راهی روانه شود که پایان آن زوال و سقوط است ، بلکه خواستار رهسپار شدن در راه جاودانگی و سعادت ابدی است . انسان - چون به نور فطرت نگاه کند - خود را زندانی و گرفتار در دایره ای می بیند که با واقعیت وجود گسترده و ژرف انسانی سازگار نیست ، به همین جهت تلاش می کند و می کوشد که دیوارهای این زندان را بشکافد تا به جهان پهناور و جاودانی راه یابد و از آن گاه شود، یا سری از آن در آورد.

زندگی دوم : صورت دیگری از زندگی آدمی در این دنیا وجود دارد که تکاثری و اترافی نیست ، و با نظام هستی هماهنگ دارد، و با هدفهای اساسی آفرینش همساز است ، و با فطرت انسانی مقتضای فطرت سخت و درهم تنیده است . این زندگی آن است که همچون وسیله مقدمه ای برای زندگی باقی جاودانی به کار رود. و این همان زندگیی است که محیط مناسب را برای رشد آدمی در این شکل از زندگی ، با نظام عام تکوینی و قوانین الاهی و فطری مطابقت دارد. و بوسیله آن است که انسان به بلندای کمال شایسته خود عروج می کند، و به مرتبه جانشینی خدای متعال - اگر چه در درجاتی مختلف و سطوحی متفاوت - نایل می گردد.

قرآن کریم ، این دو زندگی را در برابر بشریت در پرده هایی زنده چنان مصور می سازد که سراسر جان آدمی را تحت تاثیر قرار می دهد، و همه قلب را مجذوب خود می کند. از جمله آیاتی که زندگی نخستین را تصویر می کند این سخن خدای متعال است : اعلموا انما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاءموال و الاولاد... (۹۳۹) و آشکار است که آن زندگی که قرآن کریم آن را زندگی آرایش و فخر فروشی و فزون طلبی اموال واولاد می خواند، زیرا زندگی آنان دو صورت دارد: یا غرقه در لهو و لعب و امور وابسته به آنهاست یا بشدت با این امور آمیخته است ، و اینگونه زندگی - در هر دو صورت - مانع آن است که آدمی بتواند در پی به دست آوردن ملکات فاضله رود، و در راه آماده شدن برای رسیدن به زندگی اصلی و ابدی قرار گیرد. تشبیه زیبا و نو قرآنی ، اختلاف چشمگیر میان این دو زندگی را، در برابر آدمی ، مجسم می سازد: یکی زندگی تکاثری و تفاخری و اتراقی که هدف آن دنیا و سیم و زر نابود شونده آن است ، و دیگری زندگی متواضعانه و اقتصادی و اسلامی که هدف آن دست یافتن به جاودانگی در اوجهای زیبای ابدیت است . قرآن می فرماید: ... کمثل غیث اعجب الکفار نباته ، ثم یهیج فتراه مصفرا، ثم یکون حطاما... (۹٤۰) (مثل این دنیا) همچون بارانی است که برزیگران را آنچه از آن روید خوش آید، سپس آن (روییده) روی به خشك شدن نهد و آن را به رنگ زرد بینی ، آنگاه ریزریز گردد... و این «تابلو»ی است از ظاهر زندگی فریبنده دنیا: بارانی بموقع که آنچه از آن روید و خرم گردد و حاصل دهد کشتبانان را خوش آید، با آنکه این گیاه خوش منظر، پس از آن سبزی و زیبایی ، محکوم به زرد شدن و نابودی است ، بادهای داغ تابستانی آن را خشکیده ریزریز می شود و بر زمین فرو می ریزد و باد آن را به این سوی و آن سوی می برد، و در زیر گامها می اندارد. و آنچه مایه دهشتی است دهشتستان اینکه ، کار به همین جا پایان نمی پذیرد، چه قرآن پس از عرضه داشتن این تصویر بیدار کننده هولناك می فرماید: «... و فی الاخره عذاب شدید،» یعنی کار این زندگی تنها با فنای آن پایان نمی پذیرد (سرانجام کار آدمی همچون سرانجام گیاه خشکیده بر باد رفته نیست)، بلك انسان در زندگی دوم خود (اگر گناهکار باشد)، گرفتار عذابی سخت و رنجی ماندگار و دردی جاودانی خواهد گشت .

از اینهمه بر ما معلوم می شود که زندگی تجمل و تفاخر و تکاثر و کبر و اتراف ، زندگیی است از مسیر حق و عدالت منحرف ، و از جاده انسانیت و فضیلت به دور، و از میانه روی فرا رفته ، و فناپذیر، و روبه نابودی ، و فاقد ارزش ، و زودگذر، و بیم دهنده به نگونساری در پایان کار.

آری ، واقعیت زندگی تکاثری این است ، زندگیی دستخوش پژمردگی ، و مایه تباهی دلبستگانی که در آن سقوط کرده اند، چنانکه پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» می فرماید: «الهالك من هوی فیها (۹٤۱) نابود کسی است که در آن فرو افتد»؛ زندگیی نابود کننده بسیار داران ، چنانکه امام علی (علیه السلام) می فرماید:من استکر منها استکثر مما یوبقه (۹٤۲) هر کس بیشتر از آن فراهم سازد، مایه هلاك خویش را افزونتر کرده است ؛ زندگیی بر باد دهند بنیاد آزمندان آن (من حرص علیها هلك (۹٤۳) هر کس آزمند دنیا شد، بر باد رفت .)

و از اینجاست که زندگی تکاثری با نظام بدیع جهانی هماهنگ نیست ، و با سنتهای الاهی و فطری پیوستگی ندارد، و موجب مسخ انسانیت آدمی و تیرگی فطرت پاك و شفاف او می شود، و زمینه فعالی برای تباهی خرد و کوری دل و سستی دین و چسبیدن به زمین (و عالم ماده و مادیات) - چنانکه پس از این سخن از آن خواهد آمد - آماده می سازد.

آنچه از سخن پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» برمی آید: «الهالك من هوی فیها - نابود کسی است که در آن فروافتد»، و از تعبیر دیگر پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: الخاتره لمن انقاد الیها (۹٤٤) - با هر کس سر به فرمان او نهد حیله گری کند، و همچنین از سخن امام صادق (علیه السلام): من اطمان الیها رکبته الغفله (۹٤٥) هر کس دل به آن خوش و آرام دارد، غفلت بر او چیرگی یابد، این است که سبب عمده انحراف آدمی و سقوط او، خود همین فرو رفتن در دنیاست و تمایل داشتن و چسبدن به آن و خود را به آب و آتش زدن برای رسیدن به مال و منال و جاه و مقام آن . و اینها اموری است که - اغلب - از زندگی تکاثری و اترافی جدایی ندارد.

۲. نشانه هایی از زندگی اسلامی :

هدف آیات و احادیث مذکور در این بخش از فصل ، انکار زندگی مادی و نفی بهره برداری از دنیا و چیزهای پاکیزه آن به صورت کلی نیست ، بلکه مقصود از آنها ساختن یك زندگی سالم طبیعی برای مردم است ، تا همه به خدا ایمان آورند، و از روزیهای پاکیزه او بخورند، به ادای واجبات الاهی بپردازند، و خداوند را سپاس گزارند، و از آنچه دارند انفاق کنند، و در بهره برداری از نعمتهای دنیا زیاده روی نکنند و به زندگی طاغوتی روی نیاورند. و البته اینچنین زندگی عاملی است که برای آدمی این امکان را فراهم می آورد تا بوسیله آن به هدفهای هستی در زندگی دوم جاودانی - چنانکه گذشت - دسترسی پیدا کند.

و آشکار است که چنین زندگیی مقصود با لذات نیست ، بلکه برای چیز دیگری مطلوب است ، چنانکه در سخنان امام علی (علیه السلام) آمده است : الدنیا خلقت لغیرها و لم تخلق لنفسها (۹٤٦) دنیا برای غیر خودش آفریده شده است نه برای خودش . بنابر این ، دنیا مرکبی است که آدمی باید بر آن سوار شود و از این زندگی بگذرد و به زندگی و فرصتها و درجات بعد از آن برسد، چنانکه در سخنان پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» آمده است : «اللیل و النهار مطیتان (۹٤۷) شب و روز دو مرکبند». و این دنیا کشتزاری است در انتظار روز درو کردن (در آخرت)، و جای بازرگانی است و سودیابی ان الدنیا دار صدق لمن صدقها... و متجر اولیاء الله ، اکتسبوا فیها الرحمة ، و ربحوا فیها الجنه (۹٤۸) دنیا خانه راستی است برای کسانی که به راستی در آن عمل کند... و محل تجارت اولیای خداست ، که در آن به کسب رحمت می پردازند، و سود ایشان بهشت است . و واضح است که «هیچ تجارتی چون عمل صالح نیست ، و هیچ سودی همچون پاداش و ثواب الاهی نه». (۹٤۹)

و انسان نمی تواند از يك زندگی انسانی سالم و منزه از طغيان و ستمگری و آزمندی بهره مند شود، مگر اينكه به زندگی خود همچون پلی بنگرد كه بايد از آن بگذرد و به مقصدی عالی برسد. بنابر اين لازم است آنچه را كه بدان نياز دارد با خود بر گيرد و باقی را بر جای گذارد، و آنچه را كه با خود بر داشته است توشه راه كند، چنانكه امام علی (عليه السلام) می فرمايد: ... فليكن حظك من الدنيا قوام صلبك ، و امساك نفسك ، و الترود لمعادك (۹۵۰) - بايد بهره تو از دنيا به همين اندازه باشد كه بدنت بر سر پا ماند و جانت حفظ شود و برای آخرتت توشه ای فراهم آيد».

چارچوبهای اقتصادی در اسلام برای تامين چنين زندگيی مقرر شده است ، زندگيی كفافی كه اسلام از همگان می خواهد تا چنين زندگی كنند، يك امر فردی مخصوص اين يا آن كس نيست ، بلكه برنامه ای است برای زندگی افراد و جامعه ها.. و در اين زندگی ديگر فقر راهی برای پريشان كردن مردم ندارد، و تكاثر هيچ نمی تواند در جانها نفوذ كند، بلكه همگان در سطحی مناسب از زندگی و مصرف به سر خود خواهند برد، كه نه ديگر دهانهايی باز و بی خوراك ديده خواهد شد، و نه كسانی به بيش از آنچه برای زنده ماندن كافی است و نيازمنديهای ايشان را بر آورده می سازد دست خواهند انداخت ... فلا تحملن علی ظهرك فوق بلاغك ، فيكون ثقلا و وبالا عليك (۹۵۱) بر پشت خويش بيش از اندازه كفاف بار مكن ، كه وزرو و بال خواهد بود). و در چنين زندگيی اسلامی ، هر انسانی آنچه را زيادی دارد انفاق خواهد كرد طوبی لمن انفق الفضل من ماله (۹۵۲) - خوشا به حال آن كس كه فزونی مالش را انفاق كند.

پس مسلمان مؤ من به رسالت محمدی ، زندگيی اينگونه خواهد داشت ، يعنی تلاش وی برای كسب مال به اين منظور است كه نياز خويش بر آورده سازد، و به ديگران انفاق كند، و بار دوش ديگران نباشد، و به كفاف اكتفا كند، و از تنعم پرستی و غرور ورزی و ستمگری و اسراف يا خست و بخل دوری گزيند، و در لباس آرامش و وقار حاصل از چنين زندگيی بخرامد، و به برادران خويش نيكی كند، و با دوستان پيوند محكم داشته باشد، و به اجتماع خود سود برساند، و در امور مردم اهتمام ورزد، «و آسانگير و ملايم و باعفت و معتقد و پرهيزگار و پاكيزه و نيكوكار و پاك و پاك كردار و راستگو و خالص و سليم و صحيح و عاقل و صالح و شكيبا و سپاسگزار و پارسا و عابد و زاهد و مهربان و دانا و دين فهم باشد» (۹۵۳)؛ و اين است نشانه هايی از زندگيی اسلامی و صورت زيبای آن .

يادآوريی مهم

يكی از مهمترين عوامل تحريف و تغيير كلمات (معارف و احكام) الاهی و بد جلوه تعاليم اقتصادی دين ، تجزيه كردن بخشهای مختلف دين از يكديگر و نگريستن به هر يك از آنها بدون در نظر گرفتن بخشهای ديگر است ، كه پيش از اين درباره آن سخن گفتيم . و اين كار به آنجا می انجامد كه دين و تعليمات آن به صوررت يك مجموعه دارای نظام (يك منظومه) كه بخشهای مختلف آن با يكديگر پيوستگی كامل داشته باشند عرضه نگردد. و در اثر اين تجزيه مشاهده می كنيم كه اخلاق اسلامی از اقتصاد آن جدا می ماند؛ و اقتصاد آن از توحيد آن و از تصور اسلام از دينا و زندگی دنيا؛ و توحيد آن از برنامه های سياسی دينی ؛ و سياست آن از انگاره های اجتماعی احكام دين درباره قسط و عدالت ؛ و همچنين برخی از اينها از تعريف دين از انسان و مفهوم دينی انسان بريده می ماند، و از ديگر اعتقاداتی كه اسلام به آنها فرا می خواند، مانند معاد و اعتقاد به آن و آمادگی برای آن .

از زيانهای بسيار مهم اين روش اين است كه بخش بزرگی از اصول و تعاليم اسلامی - كه سنگ بنای مكتب اقتصادی اسلام است - كه سنگ بنای مكتب اقتصادی اسلام است - و نام امور و مسائل اخلاقی (يا بنابر اصطلاح ، اوامر و نواهی ارشادی و تنزيهی) به كنار گذاشته می شود، و در نتيجه اجرای عدالت و اقامه قسط در جامعه اسلامی چندان فرو می افتد كه اقتصاد از اسلامی و قرآنی بودن خارج می شود و ديگر - چنانكه بايد - آثار عدالت اجتماعی و قسط و عدل اسلامی معروف مشاهده نمی شود، و

چون چنین شد میان افراد و بخشهایی از جامعه فاصله هایی کمر شکن به وجود می آید که اسلام محمدی هرگز آنها را قبول ندارد. و این است که اقتصاد تکاثری از محتوای اسلامی و از انسانیت و معنویت ملازم با آن تهی می شود. و این امر در گذرگاه تکاملی جامعه موانعی به وجود می آورد، و جامعه ها به جامعه هایی غیر اسلامی بدل می شود، که سود و زیان مادی بر آنها حاکم است ، و اشرافیت شوم بر آنها سایه افکنده است ، و استضعاف در آنها شیوع دارد، و «استکبار اقتصادی» در آنها همه کاره است که از «استکبار سیاسی»، زیانبارتر است ، چنانکه آزادگان و آگاهان خوب می دانند... و این از سنگین ترین زیانهایی است که به اسلام و تعالیم آن ، و به مسلمانان و زندگانی ایشان می رسد. (۹۵٤) و تعالیم اسلامی بخوبی بر آن دلالت دارد که زیان و صدمه استکبار اقتصادی برای امت و اسلام از گونه ای دیگر استکبار بسی بیشتر است ، زیرا این تعالیم (آیات و احادیث) متکاثران و سرمایه دارن راغفلت : دگانی نامتعهد شمرده است ، و توانگران را «اشرار امت» دانسته است ، در صورتی که حاکمان و طاغوتان سیاسی را چنین نخوانده است . و این موضوعی سرنوشت ساز و مهم است که واجب است همه مردم آن را بخوبی بفهمند و برای از میان بردن آن چاره جویی کنند.

۳ - دو مضمونی بودن احکام اسلامی :

معاشی و معادی : پس از اشاره کردن به موضوع مهم سرنوشت ساز بالا می گوییم : آدمی از آن جهت که موجودی است آمیخته از جان و تن ، دارای دو زندگی است : یکی پایان پذیر و ناپایدار و دیگری باقی و برقرار. و از زندگی پایان پذیر خود، جز همین لحظه ای که در آن است ، چیزی در دست ندارد. از اینجاست که اسلام انسان را به آن فرا می خواند که در احوال نفس خود بیندیشد، و برای افعال و ترك افعال خود چارچوبی قرار دهد که در دو زندگی برایش سودمند باشد. و بدینگونه همه احکام اسلامی دارای دو مضمون در هم آمیخته است :

۱ - مضمون معاشی .

۲ - مضمون معادی .

و عمل معاشی در باطن خود متضمن جوهری معادی است ، چنانکه دستاورد معادی نیز چیزی جز صورت عمل معاشی و پاداش آن نیست فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره (۹۵۵) هر کس به سنگینی ذره ای نیکی کند (پاداش) آن را خواهد دید. و هر کس به سنگینی ذره ای بدی کند (پاداش) آن را خواهد دید).

بنابر این ، عمل معاشی در نظر اسلام واجب است به صورتی انجام داده شود که مددی برای امر معادی (اخروی) مطلوب و نردبانی برای رسیدن به آن باشد، پس با این حساب نمی تواند غیر مطابق با مقیاسهای عدالت و حق و قسط باشد.

و آشکار است که احکام و آموزشهای اقتصادی اسلامی نیز از این برنامه مستثنی نیست ، پس ما نمی توانیم به مالکیت و حرمت آن بدون توجه کردن به دیگر مرزها و چارچوبهای اسلام ، و بدون فهمیدن تصور اسلام از زندگی و انسان و مال ، نگاه می کنیم . آیا این درست است که کسی به محترم بودن مالکیت در اسلام استدلال کند و به دیگر مقررات اسلام درباره ساخته شدن فرد مسلمان و جامعه اسلامی هیچ توجه نکند؟ آیا امکان دارد که فردی مسلمان متعهد، به پاره ای از اسلام معتقد باشد و به پاره ای دیگر از آن معتقد نباشد؟

آری ، با احترامی که اسلام برای مالکیت - در حدود مقرر شده در «علم فقه» - قائل است ، با دنیا پرستی و مال اندوزی بیش از آن اندازه که آدمی به آن نیازمند است . و باید به مصرف خود و دیگران برساند، به مبارزه برخاسته است . (۹۵٦) و این چیزی است که عقل نیز بر آن دلالت می کند، زیرا

انسان زندگیی چند روزه دارد. و برای آنکه آدمی از این چند روزه بودن ایام حیات خویش غافل نگردد، از (زندگی) با تعبیر (ساعت)، و (ساعتی میان دو ساعت) - یعنی ساعتی که گذشت و ساعتی که هنوز نیامده است - یاد کردهاند الدنیا یوم بین یومین ، او ساعة بین ساعتین (۹۵۷) - دنیا روزی است میان دو روز، بلکه ساعتی است میان دو ساعت). و با این تعبیر و مانندهای آن ، انسان را بر آن می انگیزد تا در کار دنیای خویش بینا باشد، و بداند که پیوند زمانی پایان پذیر او با روزها و با جهان و با زندگی دنیوی ، بیش از پیوند با یك روز بلکه با یك ساعت نیست . و کسی که از روزگار جز روزی یا ساعتی به دست او نیست ، چگونه ممکن است به زمین بچسبد، و همچون کسانی که گویی از فنا ایمنند در گذرگاهی سکونت اختیار کند؟ و چگونه همچون متکاثران و شادخواران به گردآوری مال و منال بپردازد؟ و چگونه به مزدوران و کارگران خود ستم روا دارد؟ و چگونه از حال همسایگان خود غافل بماند؟ و با چه اطمینان از انفاق کردن فزونی مال خود امتناع ورزد؟ و چگونه از ادای حق و رعایت عدل خودداری کند؟ و چگونه در نعمت غلت زند، در حالی که در جامعه او شکمهایی گرسنه و جگرهایی سوخته وجود دارد؟ و چگونه برای پسران و دختران خویش زندگی مسرفانه فراهم آورد، در حالی که در اجتماع پسران و دخترانی زندگی می کنند که تنها به بخور و نمیری و کمتر از آنی بسنده می کنند؟ آیا چگونه خواهد بود رفتار جامعه ای که به خدا و روز دیگر ایمان دارد، و به (مضمونی معادی) برای (عمل معاشی) خود معتقد است ، و بر این باور است که با چنین روزی مواجه خواهد شد: یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سؤ ، تودلو ان بینها و بینه اءمدا بعیدا... (۹۵۸) - (از) روزی (بترسید) که هر کس در آن هر نیك و بدی را که کرده است حاضر ببیند، و چنان خواهد که میان او و آن بدیها فاصله ای دور باشد»؛ ... و توفی کل نفس ما عملت و هم لا یظلمون (۹۵۹) - جزای هر کس برای آنچه کرده است تمام داده شود، و بر هیچ کس ستمی نرود؛ و لکل درجات مما عملوا و ما ربك بغافل عما یعملون (۹٦۰) - هر یك از مردمان را - بنابر کارهایی که کرده اند - درجاتی است ، و پروردگار تو از آنچه می کنند غافل نیست ؛ و یومئذ یصدر الناس اءشتاتا لیروا اءعمالهم (۹٦۱) - در آن روز مردمان دسته دسته از گورها درآیند، تا (جزای) اعمالشان را به ایشان ارائه دهند.

پس دو نبرد سختناکی که اسلام ، از یك سو برای برانداختن تکاثر و زندگی تکاثری ، و از سویی دیگر برای برانداختن فقر و زندگی حرمان آمیز، به آنها پرداخته است ، جز برای آن نیست که عرصه زندگی آدمی را از حالت یك کارگاه معاشی پست به یك سودگاه معادی عالی تبدیل کند، تا آن (ساعتی) که انسان در این دنیا در اختیار دارد در دو دیولاخ به پایان نرسد، نه در فقری مایه فروافتادن به پستی و نه در تکاثری سبب طغیان و سرکشی ؛ نه در دره های فقر ذلت آور، و نه در غرقابهای تکاثر غفلت آفرین ، بلکه چیزی میان این دو باشد، تا اینکه زندگی انسان همچون مرکبی شود برای رسیدن به هدفهای مطلوب حیات .

٤ - ثروتمندان و شادخواران درامان نیستند:

پیش از این گفتیم که هدف تعالیم گوناگون اسلام ، تبدیل کردن دنیا - با همه مواهب و امکانات و اموال آن - از یك دنیای تکاثری و اترافی و لعنت شده به دنیایی سالم و نورانی است که در آن هر انسانی در سایه حق و عدالت و قسط زندگی کند؛ خداوند متعال آفریدگان را آفریده ؛ و اسباب معیشت آنان را میان ایشان تقسیم کرده است ، پس چون کسی به روزی و بخش خویش از معاش بسنده کند، آنچه در دنیا هست برای بهره برداری همگان کفایت خواهد کرد، و اگر چنین نباشد همگان گرفتار خواهند شد، چنانکه امروزه در همه جا مشهود است .

اسلام برای رسیدن به این هدف مطلوب روشی را اعمال می کند که دو بخش دارد: تنگ گیری و وسعت بخشی ... تنگ گیری (محدود کردن) درباره زندگی متکاثران و شادخواران است ، تا این زندگی را به یك زندگی مقتصدانه - هم در داشتن ، (۹٦۲) و هم در مصرف کردن (۹٦۳) - تبدیل کند، هر چند لازم باشد که برای این منظور از نیروی اجرایی استفاده شود و انزلنا الحدید فیه باءس شدید - آهن را

فرو فرستاديم كه در آن نيرويى سخت وجود دارد. و وسعت بخشى (گشايش دادن) درباره زندگى تيره بختان و محرومان و بينوايان است ، تا اين زندگى را به يك زندگى ميانگين كفافى ، بلكه تا تراز زندگى ديگران برساند، و همه را در يك سطح جاى دهد، چنانكه امام جعفر صادق (عليه السلام) درباره گيرندگان زكات مى فرمايد: ... و ما اءخذه من الزكاة فضه على عياله حتى يلحقهم بالناس (٩٦٤) - آنچه از زكات دريافت مى كند به مصارف مختلف خانواده خود برساند تا سطح زندگى آنان را همتراز زندگى ديگران كند.

پس در قلمرو تعليمات و احكام اسلامى ، به هيچ صورت مجالى براى آن باقى نمى ماند كه غصب كردن حقوق و روزى مردمان روا و مجاز شمرده شود، و آنان در فقر تنگدستى باقى بمانند، و تفاوتهاى چشمگيرى كه در زندگى توده مردم مشاهده مى شود - به هر اسم و هر صورت (٩٦٥) - برقرار بماند.

اين دين ، براى بازپس گرفتن حقوق محرومان و برآوردن نيازمنديهاى ايشان ، در كنار ايشان مى ايستند تا به معيشت رسا و كفافى خويش كه همتراز معيشت ديگران است برسند، و به امكاناتى دست يابند كه ايشان را در دينددارى و پرهيزگارى مددكار مى شود، و از انحرافات اعتقادى و فقدان فرهنگ و تربيت و گرفتارى در جهل و پستى بر كنارشان مى دارد. پس بر حكومت اسلامى و علماى دين واجب است كه براى استقرار چنين نظامى اقتصادى - نه جز آن - سخت مجاهده و تلاش كنند، و بر امت اسلامى نيز واجب است كه درپى تحقق بخشى به چنين اقتصادى باشند.

آگاهيى مهم

بر محقق اسلامى - خواه اقتصادى ، خواه اخلاقى - واجب است به اين امر توجه داشته باشد كه نكوهش تعليمات اسلامى از دنيا و ترغيب به ترك آن به اين معنى نيست كه مردمان بايد در كار دنيا به اهمال و كاهلى و بيكارى و ترك كوشش و چشم پوشيدن از همه نعمتهاى پاكيزه آن بپردازند، بلكه به معناى آزادسازى دل است از دوستى دنيا و فانى شدن در آن ، و گره خوردن با آن و چسبيدن به آن ، زيرا كه اين دنيا نابود شونده است و هر چه چنين باشد، دوستى آن شايسته انسان عاقل نيست ؛ ليكن كوشش و تلاش در طلب مال و به دست آوردن آن براى هدفهاى شايسته و نيكوكارانه ، امرى است كه اسلام به صورتى قاطع مسلمانان را به آن فراخوانده است ؛ پس بر انسان مسلمان لازم است كه در آنچه به دنياى او مربوط مى شود و به معيشت او و جامعه اى كه در آن زندگى مى كند وابسته است با جديت بكوشد، و چنان زندگى كند كه گويى زندگيى ابدى دارد، ليكن بر او لازم است كه سعى و تلاش و كوشش خويش را براى دست يافتن به مال دنيا با اين سه امر مقرون سازد:

١ - دل خويش را - كه جايگاه دوستى ماندگار خداست - جاى دوستى دنيا قرار ندهد، و آنچه را مى طلبد و به دست مى آورد هدف اصلى نداند، بلكه به نتايج تبعى آنها (در جهت رفع نياز خود و بستگان و ديگران و اقدامهاى شايسته) نظر داشته باشد.

٢ - مال و ثروت را از راههاى نادرست و نامشروع به دست نياورد.

٣ - مال و امكانات را بيش از اندازه كفاف به خويشتن اختصاص ندهد، بلكه آنچه را كه به دست مى آورد، در راه خدا و به فرمان او انفاق كند، تا در نزد خداى متعال ذخيره شود، و در جهان جاودان (چندين برابر آنچه داده است) به او بازگردد، (٩٦٦) و تا با تلاش و انفاق او سطح زندگى ديگران و محرومان بالا آيد، و جامعه او در همه پهنه هاى زندگى ارتقا يابد. (٩٦٧)

فصل دوازدهم : اسلام و نظام تكاثرى اترافى ، مبارزه اى فراگستر (٥)

- تضاد میان دو زندگی : تکاثری و اسلامی

قرآن :

١ ... فمن الناس من یقول : ربنا آتنا فی الدنیا و ماله فی الاخره من خلاق . (٩٦٨)

... از مردمان کسانی هستند که می گویند: پروردگارا! (نصیب) ما را در دنیا بده ؛ و چنین کسان را در آخرت نصیبی نیست .

٢ من کان یرید الحیاه الدنیا و زینتها، نوف الیهم اءعمالهم فیها، و هم فیها لا یبخسون . اءولئك الذین لیس لهم فی الاخره الا النار، و حبط ما صنعوا فیها، و باطل ما کانوا یعملون . (٩٦٩)

هر کس هدفش زندگی دنیا و تجملات آن باشد، جزای اعمال او را به تمامی در دنیا به او می دهیم و هیچ از آن نمی کاهیم . اینان کسانیند که در آخرت جز آتش (سهمی) ندارند، و همه آنچه در دنیا کرده اند (در آنجا) نابود می شود، و همه کارهایشان باطل و بیهوده خواهد بود.

٣ من کان یرید حرث الاخره نزد له فی حرثه ، و من کان یرید حرث الدنیا نؤ ته منها، و ماله فی الاخره من نصیب . (٩٧٠)

هر کس کشت برای آخرت را خواهان باشد، (حاصل) کشت او را فزونی می دهیم ، و هر کس خواستار کشت برای دنیا باشد، از دنیا به او می دهیم ، و در آخرت هیچ بهره ای نخواهد داشت .

حدیث :

١ النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»: بشروا امتی بالسناء التمکین فی الارض . و من عمل منهم عملا للدنیا لم یکن له نصیب فی الاخره . (٩٧١)

پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»: به امت من بشارت دهید به بزرگی و جا افتادگی در زمین . و هر یك از ایشان که برای دنیا کار کند، بهره ای در آخرت بخواهد داشت .

٢ الامام علی (علیه السلام):... ان الدنیا و الاخره عدوان متفاوتان ، و سبیلان مختلفان ، فمن اءحب الدنیا و تولاها ابغض الاخره و عاداها. و هما بمنزله المشرق و المغرب و ماش بینهما، کلما قرب من واحد بعد من الاخر؛ و هما بعد ضرتان . (٩٧٢)

پاورقی ها:

٩٢٨- «بحار» ٧٣/٦٩.

٩٢٩- (معانی الاخبار) /٣٠٩.

٩٣٠- (سوره شعرا) (٢٦): ٢٠٨.

٩٣١- (سوره غافر) (٤٠): ٨٢.

۹۳۲- (سوره اسرا) (۱۷): ۱٦.

۹۳۳- (مکارم الاخلاق) /۵۳۳؛ دو آیه مبارکه ، (سوره شعرا) (۲٦): ۵۷ و ۱٤۸.

۹۳٤- (مکارم الاخلاق) /۵۳۳، آیه مبارکه ، (سوره فرقان) (۲۵): ۳۸.

۹۳۵- (نهج البلاغه) /۳۰۲؛ (عبده) ۱/۱۹۷.

۹۳٦- (سوره توبه) (۹): ۹۳.

۹۳۷- (سوره هود) (۱۱):۸۵.

۹۳۸- «مکارم الاخلاق» / ۵٤۱.

۹۳۹- «سوره حدید» (۵۷): ۲۰؛ ترجمه آیه را در - ۱۲۸ و ۱۷۱ ببینید.

۹٤۰- «سوره حدید» (۵۷): ۲۰؛ ترجمه آیه را در - ۱۲۸ و ۱۷۱ ببینید.

۹٤۱- «بحار» ۷۷/ ۱۸۵.

۹٤۲- «نهج البلاغه» / ۳٤۲؛ «عبده» ۱/ ۲۱۷.

۹٤۳- « (غرر الحکم» / ۲۷۹.

۹٤٤- «بحار» ۷۷ / ۱۸۵.

۹٤۵- «بحار» ۷۳/۱۰۵.

۹٤٦- «نهج البلاغه» / ۱۲۹۸؛ «عبده» ۳/ ۲٦۲. شیخ محمد عبده مصری در شرح این سخن می گوید: «دنیا به صورت راهی آفریده شده است به سوی آخرت ، و اگر برای خود آفریده شده بود (و راه عبور نبود)، باید جاودان می بود».

۹٤۷- «خصال» ۱/٦۸.

۹٤۸- «نهج البلاغه» / ۱۱٤۸؛ «عبده ۳/ ۱۸۲.

۹٤۹- «نهج البلاغه» / ۱۱۳۹؛ «عبده» ۳ / ۱۷۷.

۹۵۰- «بحار» ۷۸/۲۳.

۹۵۱- «تحف العقول» / ۵٦؛ از سخنان امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).

۹۵۲- «تحف العقول» / ۲۸؛ از سخنان پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم».

۹۵۳- «مکارم الاخلاق» / ۵۳٦؛ از سفارشهای پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» به عبدالله بن مسعود.

۹۵٤- باید در استنباط «احکام دین»، «اهداف دین» در نظر باشد؛ منظور دین که ایجاد «نظام عامل بالعدل» و «جامعه قائم بالقسط» است ، هدف اصلی و راستین قرار گیرد، و بویژه واپسگرایان و توانگران و نفوذیان هیچ نقشی نداشته باشند تا بتوان دین اسلام را به صورت يك «نظام جامع» فهمید و فهمانید، و نظر اسلام را درباره انسان بگونه ای روشن عرضه داشت (یعنی بگونه ای که در خود تعالیم اسلام است ، و شایسته عرضه ای پیشرو، در جهان معاصر.

۹۵۵- «سوره زلزال» (۹۹):۷ - ۸.

۹۵٦- از اینرو از امام صادق (علیه السلام) حدیث رسیده است که : «پیامبر خدا» فرموده : الفقر خیر للمؤ من من الغنی العاجل ، الا من حمل کلا و اءعطی فی نائبة - فقر و ناداری برای مومن (انسان باوردار متعهد) از غنا و داریی زودگذر بهتر است (و به سود او است) مگر در مورد کسی که خرج زندگی کسانی را بدهد و برای رفع مشکلات دیگران هزینه گذاری کند» « (سفینه البحار»۳۲٦) پس چنانکه ملاحضه می کنید، کار نکوهیده بودن جمع آوری مال و ثروت بیش از اندازه نیاز متعارف و نگاه داشتن و هزینه نکردن آن» به جایی می رسد که فقر زشت و نکوهیده - که ممکن است به کفر بینجامد - از آن بهتر به شمار می آید.

۹۵۷- (بحار) ۷۳/۱۱۲؛ نیز بنگرید به (سوره یونس) (۱۰)، آیه ٤٥، و (سوره احقاف) (٤٦)، آیه ۳۵.

۹۵۸- (سوره آل عمران) (۳): ۳۰.

۹۵۹- (سوره نحل) (۱٦):۱۱۱.

۹٦۰- (سوره انعام) (٦): ۱۳۲.

۹٦۱- (سوره زلزال) (۹۹): ٦.

۹٦۲- چنانکه (قرآن کریم) می فرماید: کی لا تکون دوله بین الاغنیا منکم -... تا غنائم در میان اغنیا دست به دست نگردد (و در انحصار آنان درنیاید») - (سوره حشر-۵۹ -:۷). و امام صادق (علیه السلام) می فرماید: المال اربعه الف . و اثنا عشر الف در هم کنز. ولم یجتمع عشرون الفا من حلال . و صاحب الثلاثین الفا هالك . و لیس من شیعتنا من یملك مئه الف درهم - مال (درست وحلال) ٤۰۰۰ درهم است . ۱۲۰۰۰ درهم داشتن کنز (گنجسازی) است (که ممنوع است). از حلال ۲۰۰۰۰ درهم گرد نمی آید. مالك ۳۰۰۰۰ درهم هلاك گشته است . کسی که ۱۰۰۰۰۰ درهم داشته باشد از شیعیان ما نیست» - «تحف العقول) /۲۷۹). البته این مبلغها در هر زمانی و در هر شهری و عرفی به میزان مالی همان زمان و شهر و عرف محاسبه می شود؛ لیکن توجه به این ارقام بسیار مهم است ؛ نیز - فصل ۲۳و۲٤، از این باب (جلد چهارم).

۹٦۳- چنانکه (قرآن کریم) می فرماید: کلوا من طیبات ما رزقناکم و لاتطغوا فیه - از روزیهای پاکیزه (و حلال) که به شما داده ایم بخورد، و از حد مگذرید» - «سوره طاها) - ۲۰ -: ۸۱). و امام صادق (علیه السلام) می فرماید: ... و امرهم ان یاءکلوا منه قصدا، و یشربوا منه قصدا... - خداوند مردمان را امر کرده است که با میانه روی بخورند و با میانه روی بیاشامند... و...»- «مستدرك الوسائل) ۲/٤۲۳)؛ نیز - فصل ۲٦، از این باب (جلد چهارم).

۹٦٤- (وسائل) ٦/۱۵۹؛ نیز - فصل ٤۷، از باب (جلد پنجم)، و فصلهای ۲۷ تا ۳۱، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۹٦۵- نیز - فصلهای ۲۷ تا ۳۱، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۹٦٦- و چه داد و ستد سودمندی ، که چیزی فانی و نامانداگار (مال) را به چیزی ماندگار و جاودان تبدیل می کند، چنانکه مولای ما، امیر المؤ منین (علیه السلام)، در نامه خویش به حارث همدانی ، چنین می نویسد: فانك ما تقدم من خیر یبق لك ذخره - هر خیری (و کار نیکی و انفاقی و کمك هزینه ای به دیگران) که پیش فرستی ، برای تو ذخیره و پس انداز خواهد شد»- «نهج البلاغه) /۱۰٦۹؛ «عبده» ۳/۱٤۲).

۹٦۷- نیز - فصل ٤۳، از این باب (جلد پنجم).

۹٦۸- (سوره بقره) (۲): ۲۰۰.

۹٦۹- (سوره هود) (۱۱): ۱۵-۱٦.

۹۷۰- (سوره شوری) (٤۲): ۲۰.

۹۷۱- (مجمع البیان) ۵/۱٤۸.

۹۷۲- (نهج البلاغه) /۱۱۳۳؛ (عبده) ۳/۱۷۳.